دانشنامهٔ کاربردی جامعه‌شناسی سیاسی

تعریف علمی و آکادمیک ۵۰۰ اصطلاح، مفهوم و مکتب پرکاربرد
در علم سیاست، حقوق اساسی و جامعه‌شناسی سیاسی

در بیست بخش

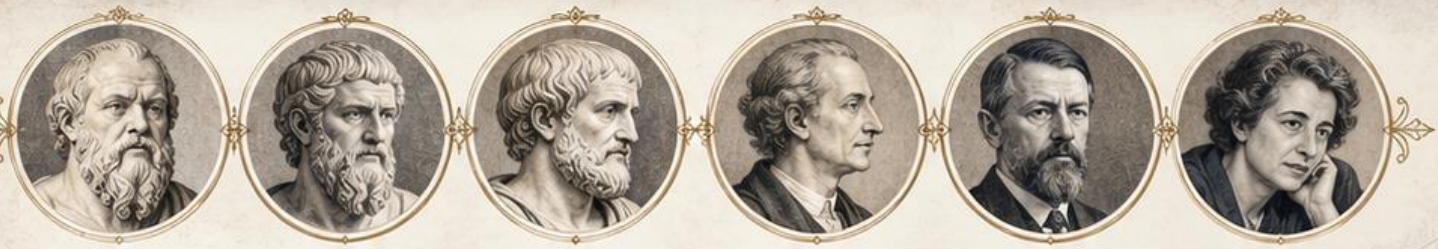

هانا آرنت | ماکس وبر | مونتسکیو | ارسطو | افلاطون | سقراط

دکتر ابراهیم روشن‌دل

پیشگفتار

هر ملتی پیش از آنکه سرنوشت خود را در صندوق رأی، در خیابان یا بر سر میز گفت‌وگو رقم بزند، آن را در زبان خویش رقم می‌زند. واژه‌ها نخستین سنگرهای آزادی‌اند و نخستین قربانیان استبداد؛ آنجا که «قانون» با «فرمان» یکی انگاشته شود، «امنیت» جای «عدالت» بنشیند و «مشروعیت» به «اطاعت» فروکاسته شود، پیش از آنکه نهادها فرو بریزند، اندیشه فرو ریخته است. این کتاب از همین دغدغهٔ دیرپا زاده شد: چگونه می‌توان زبان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی را از حصار کلاس‌ها و کتابخانه‌های تخصصی بیرون آورد و آن را به ابزاری زنده برای فهم همگانیِ قدرت، قانون، مشروعیت، آزادی و مسئولیت مدنی بدل کرد؟

ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که واژگان سیاسی بی‌وقفه در رسانه‌ها، کلاس‌های درس، میدان‌های منازعه و دستگاه‌های تبلیغاتی به کار گرفته می‌شوند؛ گاه برای آشکار کردن حقیقت و بیشتر برای پنهان کردن آن. شهروندی که معنای دقیق مفاهیم را نمی‌شناسد، در برابر تحریف، ساده‌سازی و سوءاستفاده از زبان سیاست بی‌دفاع می‌ماند. از این رو، انگیزهٔ اصلی من از تدوین این دانشنامه، آگاهی‌بخشی به مردم ایران، و به‌ویژه به جوانان و نسل بیدار این سرزمین است؛ نسلی که حق دارد بداند چگونه بر او حکومت می‌شود و چگونه می‌توان بهتر حکومت کرد؛ نسلی که باید بتواند میان دولت و حکومت، قدرت و اقتدار، قانون و فرمان، مشروعیت و اجبار، و مشارکت و اطاعت مرز بگذارد و با زبانی دقیق‌تر و سنجیده‌تر دربارهٔ آیندهٔ خویش بیندیشد.

این دغدغه برای من تنها دغدغه‌ای آموزشی نیست؛ ریشه در فلسفهٔ سیاسی و اخلاق عمومی دارد. هیچ نظم سیاسیِ پایدار و پاسخگویی بدون شهروندانی که توان پرسشگری و داوری مستقل داشته باشند، پا نمی‌گیرد. دموکراسی پیش از آنکه مجموعه‌ای از نهادها باشد، عادتی ذهنی است: عادتِ پرسیدن، سنجیدن و پاسخ خواستن. آگاهی سیاسی به معنای تبلیغ دیدگاهی خاص نیست؛ به عکس، فراهم آوردن ابزار مفهومی است برای سنجش ادعاهای رقیب، شناختن حدود قدرت، فهم

حقوق و ارزیابی نهادها بر پایهٔ معیارهایی روشن. جامعه آن‌گاه به بلوغ سیاسی می‌رسد که شهروندانش بتوانند دربارهٔ قدرت نه با واژگانی مبهم و هیجانی، که با مفاهیمی سنجیده، مقایسه‌پذیر و نقدپذیر سخن بگویند.

نگارش این کتاب از یک واقعیت تلخ نیز جدا نیست. در سه دههٔ گذشته، دانشگاه و علوم انسانی در ایران بارها آماج فشارهای سیاسی و امنیتی بوده‌اند. گزارش‌های نهادهای حقوق بشری از اخراج یا بازنشستگی اجباری شماری از استادان، محرومیت تحصیلی و «ستاره‌دار» شدن دانشجویان، بازداشت فعالان دانشگاهی و کوشش برای ایدئولوژیک کردن رشته‌هایی چون علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و حقوق خبر داده‌اند. من این روند را بخشی از سیاستی می‌دانم که در دوران رهبری سیدعلی خامنه‌ای، رهبر پیشینِ ساختاری اقتدارگرا، فضای آزاد اندیشه و نقد قدرت را گام به گام تنگ‌تر کرد. این ارزیابی، داوری نویسنده است؛ اما خودِ این محدودیت‌ها و فشار بر استادان و دانشجویان در گزارش‌های متعدد و مستند به ثبت رسیده است.

هنگامی که درهای دانشگاه به روی اندیشهٔ آزاد بسته می‌شود، دانش ناگزیر است راه دیگری برای رسیدن به مردم بیابد. این دانشنامه کوششی است در همین راه: کتابی که بتوان آن را بیرون از کلاس درس نیز خواند؛ در خانه، در کتابخانه‌های کوچک، در حلقه‌های گفت‌وگوی جوانان، و در لحظه‌هایی که جامعه بر سر دوراهی‌های سرنوشت‌ساز ایستاده است. زبان دقیق سرمایه‌ای است که هیچ سانسوری نمی‌تواند آن را به‌تمامی مصادره کند.

این کتاب را به نسل بیدار ایران تقدیم می‌کنم: به دانشجویانی که پرسیدن را رها نکردند، به استادانی که استقلال علمی را گاه به بهای از دست دادن کرسی خویش پاس داشتند، و به جوانانی که می‌خواهند سرشت حکومت، سازوکارهای قدرت و معیارهای حکمرانی مشروع را بشناسند. باور دارم که جامعهٔ ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به سواد سیاسی، فهم حقوقی و توان تفکر انتقادی نیازمند است. آگاهی تضمین نمی‌کند که همه به یک نتیجه برسند؛ ارزشش دقیقاً در این است که انسان‌ها آگاهانه، مسئولانه و با تکیه بر استدلال تصمیم بگیرند. اگر این دانشنامه بتواند حتی

اندکی زبان گفت‌وگوی سیاسی را روشن‌تر و استقلال فکری نسل جوان را استوارتر کند، به مقصود خود رسیده است.

ابراهیم روشن‌دل
پاییز ۱۴۰۵

یادداشت منبع: از جمله گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر دربارهٔ آزادی علمی در ایران، اخراج استادان، محرومیت تحصیلی دانشجویان و سیاست «اسلامی‌سازی» علوم انسانی، شواهد مستندی از این دوره به دست داده‌اند.

مقدمه

فلسفهٔ سیاسی از نخستین روزهای خود با پرسشی بنیادین درگیر بوده است: انسان‌ها بر چه پایه‌ای باید از قدرت فرمان ببرند، و کی حق دارند آن را به پرسش بکشند؟ از سقراط که پرسیدن را به بهای جان خویش برگزید، تا افلاطون و ارسطو که نخستین طرح‌های نظم سیاسی را درافکندند؛ از ماکیاولی و هابز که چهرهٔ عریان قدرت را نشان دادند، تا لاک، منتسکیو و روسو که مهار قدرت را به قانون، تفکیک قوا و ارادهٔ همگانی سپردند؛ و از توکویل و وبر تا هانا آرنت که از ویرانه‌های تمامیت‌خواهی سخن گفت، تاریخ اندیشهٔ سیاسی در حقیقت تاریخ کوشش انسان برای فهم نسبت میان قدرت و حق، نظم و آزادی، دولت و جامعه، و قانون و عدالت بوده است. هر نسل این پرسش‌ها را به زبان زمانهٔ خود از نو طرح کرده، اما هیچ‌یک از آن‌ها کهنه نشده است.

جهان معاصر بر این دشواری افزوده است. نهادهای سیاسی پیچیده‌تر شده‌اند، اطلاعات سیل‌آسا از هر سو فرو می‌ریزد و مرز میان خبر و تبلیغ، و میان تحلیل و هیاهو، هر روز باریک‌تر می‌شود. در چنین جهانی، مفاهیمی چون دولت، حاکمیت، مشروعیت، اقتدار، جامعهٔ مدنی، ایدئولوژی، پوپولیسم، تمامیت‌خواهی، گذار سیاسی، دولت قانون‌مدار، حقوق بشر، افکار عمومی، ژئوپلیتیک و امنیت ملی دیگر صرفاً اصطلاحاتی دانشگاهی نیستند؛ واژگان پایهٔ فهم زندگی عمومی‌اند. هرگاه این مفاهیم درست فهمیده نشوند، گفت‌وگوی سیاسی به‌سرعت به جدالی از برچسب‌ها و برداشت‌های ناسازگار فرو می‌کاهد.

زبان مشترک، پیش‌شرط هر همزیستی سیاسی است. جامعه‌ای که در آن هر گروه از «آزادی»، «عدالت» یا «ملت» معنایی یکسره متفاوت در ذهن دارد، حتی آن‌گاه که بر سر هدف‌ها هم‌داستان است، از گفت‌وگو باز می‌ماند و ناگزیر به نزاع کشیده می‌شود. از این منظر، دانشنامهٔ حاضر کوششی است برای ساختن «دستور زبانی مشترک برای تحلیل سیاست»؛ زبانی که در آن مخالفان بتوانند بی‌آنکه یکدیگر

را نفی کنند، نخست بر سر معنای واژه‌ها به توافق برسند و سپس بر سر داوری‌ها به رقابت بپردازند.

ساختار این دانشنامه بر ۵۰۰ مدخل در بیست بخش استوار است. هر مدخل می‌کوشد پنج نیاز را هم‌زمان برآورد: ارائهٔ تعریفی علمی و فشرده؛ بازنمایی ریشه و پیشینهٔ مفهومی؛ معرفی مهم‌ترین کاربردهای نظری و عملی؛ مرزبندی با مفاهیم نزدیک؛ و پیشنهاد منابع پایه برای مطالعهٔ بیشتر. این ساختار به خواننده امکان می‌دهد هر مفهوم را هم به‌صورت مستقل بفهمد و هم آن را در شبکه‌ای از مفاهیم خویشاوند جای دهد.

ترتیب بخش‌ها نیز منطقی درونی دارد: از مبانی علم سیاست آغاز می‌شود، از دولت و حکومت، حقوق اساسی، نهادها، انتخابات و احزاب می‌گذرد، به حقوق بشر، جامعهٔ مدنی، ایدئولوژی‌ها، تحولات سیاسی، جنبش‌ها، طبقات و نخبگان، هویت و ملت، رسانه، اقتصاد سیاسی، امنیت و روابط بین‌الملل می‌رسد و سرانجام با نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی به فرجام می‌رسد؛ گویی خواننده از الفبای قدرت آغاز می‌کند و به دستور زبان کامل آن دست می‌یابد.

هدف نهایی، گردآوری واژگان نیست؛ پرورش قوهٔ داوری است. دانش سیاسی آن‌گاه ارزش عمومی می‌یابد که به شهروند یاری رساند تا میان توصیف و تبلیغ، قانون و مصلحت، اقتدار و زور، رضایت و اجبار، رقابت و حذف، و امنیت و امنیتی‌سازی تمایز بگذارد. جامعه‌ای که مفاهیم را دقیق‌تر بفهمد، بهتر می‌تواند قدرت را به پرسش بکشد، حقوق خود را مطالبه کند و دربارهٔ ساختارهای فردای خویش تصمیم بگیرد. این دانشنامه برای همین راه نوشته شده است: نه برای آنکه به خواننده بگوید چه بیندیشد، بلکه برای آنکه ابزارهایی دقیق‌تر در اختیارش بگذارد تا خود، سنجیده‌تر بیندیشد.

راهنمای استفاده از دانشنامه

این دانشنامه برای سه شیوهٔ مطالعه طراحی شده است. نخست، مطالعهٔ موضوعی: خواننده می‌تواند از فهرست بیست‌گانه وارد حوزه‌ای مشخص شود؛ برای مثال از «دولت، حاکمیت و مشروعیت» یا «آزادی‌ها و حقوق بشر» آغاز کند و مدخل‌های مرتبط را به‌ترتیب بخواند. دوم، مطالعهٔ واژه‌محور: با استفاده از نمایهٔ الفبایِ پایان کتاب، هر اصطلاح را مستقیماً پیدا کند. سوم، مطالعهٔ مقایسه‌ای: به بخش «تمایز با مفاهیم نزدیک» در هر مدخل توجه کند تا مرزهای مفهومیِ اصطلاحات مشابه روشن شود.

در هر مدخل، «تعریف علمی» خلاصه‌ترین صورت‌بندی مفهوم را ارائه می‌دهد؛ «ریشه و پیشینهٔ مفهومی» خاستگاه نظری و تاریخی را توضیح می‌دهد؛ «مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها» مهم‌ترین صورت‌های کاربرد را معرفی می‌کند؛ «تمایز با مفاهیم نزدیک» از خلط مفهومی جلوگیری می‌کند؛ و «منابع پایه» مسیر مطالعهٔ عمیق‌تر را نشان می‌دهد. توصیه می‌شود خواننده هنگام مطالعه، مفاهیم کلیدی را در یک دفتر واژگان شخصی ثبت کند و پیوند میان مدخل‌های هم‌خانواده را دنبال کند. شمارهٔ صفحه‌های فهرست بر اساس همین نسخهٔ یکپارچه تنظیم شده و با آغاز هر بخش هماهنگ است.

اصل روش‌شناختی این کتاب آن است که شناخت سیاسی باید با تفکیک میان «واقعیت»، «تفسیر» و «داوری هنجاری» همراه باشد. در مسائل مناقشه‌برانگیز، خواننده تشویق می‌شود علاوه بر تعریف، منابع پایه و دیدگاه‌های متفاوت را نیز بررسی کند. دانشنامه نقطهٔ پایان تحقیق نیست؛ نقطهٔ آغاز یک گفت‌وگوی آگاهانه است..

فهرست مطالب

مفاهیم بنیادین علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی 1

۱. سیاست 2

۲. جامعه‌شناسی سیاسی 4

۳. علم سیاست 6

۴. قدرت 8

۵. اقتدار 10

۶. نفوذ 12

۷. اجبار 14

۸. سلطه 16

۹. هژمونی 18

۱۰. منافع عمومی 20

۱۱. نظم سیاسی 22

۱۲. نظام سیاسی 24

۱۳. فرهنگ سیاسی 26

۱۴. جامعه‌پذیری سیاسی 28

۱۵. مشارکت سیاسی 30

۱۶. توسعه سیاسی 32

۱۷. نوسازی سیاسی 34

۱۸. ثبات سیاسی 36

۱۹. بی‌ثباتی سیاسی 38

۲۰. شکاف اجتماعی 40

۲۱. کنشگر سیاسی 42

۲۲. کنش جمعی 44

۲۳. نهاد 46

۲۴. نهادگرایی 48

۲۵. ساختار 50
۲۶. ساختار و کارگزار 52
دولت، حاکمیت و مشروعیت 55
۲۷. دولت 56
۲۸. حکومت 58
۲۹. دولت – ملت 60
۳۰. حاکمیت 62
۳۱. حاکمیت ملی 64
۳۲. حاکمیت مردمی 66
۳۳. مشروعیت 68
۳۴. بحران مشروعیت 70
۳۵. مقبولیت 72
۳۶. کارآمدی 74
۳۷. حکمرانی 76
۳۸. حکمرانی خوب 78
۳۹. دولت مدرن 80
۴۰. دولت رفاه 82
۴۱. دولت حداقلی 84
۴۲. دولت توسعه‌گرا 86
۴۳. دولت رانتیر 88
۴۴. دولت شکست‌خورده 90
۴۵. دولت شکننده 92
۴۶. دولت پنهان 94
۴۷. دولت قانونمند 96
۴۸. انحصار مشروع خشونت 98
۴۹. قرارداد اجتماعی 100
۵۰. وضع طبیعی 102

۵۱. اراده عمومی 104
۵۲. بوروکراسی 106
۵۳. تمرکزگرایی 108
۵۴. تمرکززدایی 110
نظام‌ها و اشکال حکومت 113
۵۵. دموکراسی 114
۵۶. دموکراسی مستقیم 116
۵۷. دموکراسی نمایندگی 118
۵۸. دموکراسی لیبرال 120
۵۹. دموکراسی مشورتی 122
۶۰. دموکراسی مشارکتی 124
۶۱. دموکراسی انجمنی 126
۶۲. دموکراسی غیرلیبرال 128
۶۳. جمهوری 130
۶۴. پادشاهی 132
۶۵. پادشاهی مشروطه 134
۶۶. پادشاهی مطلقه 136
۶۷. نظام ریاستی 138
۶۸. نظام پارلمانی 140
۶۹. نظام نیمه‌ریاستی 142
۷۰. نظام فدرال 144
۷۱. نظام تک‌ساخت (بسیط) 146
۷۲. کنفدراسیون 148
۷۳. اقتدارگرایی 150
۷۴. اقتدارگرایی رقابتی 152
۷۵. تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم) 154
۷۶. دیکتاتوری 156

۷۷. استبداد 158
۷۸. حکومت نظامیان 160
۷۹. الیگارشی 162
۸۰. آریستوکراسی 164
۸۱. تکنوکراسی 166
۸۲. مریتوکراسی (شایسته‌سالاری) 168
۸۳. تئوکراسی (دین‌سالاری) 170
۸۴. نظام سلطانی 172
۸۵. پاتریمونیالیسم نو 174
۸۶. رژیم هیبریدی (ترکیبی) 176
حقوق اساسی و قانون اساسی 179
۸۷. قانون اساسی 180
۸۸. حقوق اساسی 182
۸۹. مشروطه‌خواهی (کنستیتوسیونالیسم) 184
۹۰. قانون اساسی مدون 186
۹۱. قانون اساسی نامدون 188
۹۲. قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر 190
۹۳. مجلس مؤسسان 192
۹۴. قوه مؤسس 194
۹۵. بازنگری قانون اساسی 196
۹۶. اصول تغییرناپذیر 198
۹۷. دادرسی اساسی 200
۹۸. دادگاه قانون اساسی 202
۹۹. نظارت قضایی 205
۱۰۰. سلسله‌مراتب قوانین 207
۱۰۱. حاکمیت قانون 209
۱۰۲. برابری در برابر قانون 211

۱۰۳. حقوق بنیادین 213
۱۰۴. منشور حقوق 215
۱۰۵. شهروندی 217
۱۰۶. تابعیت 219
۱۰۷. آیین‌نامه و مصوبه 221
۱۰۸. فرمان اجرایی 223
۱۰۹. وضعیت اضطراری 225
۱۱۰. حکومت نظامی 227
۱۱۱. مصونیت پارلمانی 229
۱۱۲. استیضاح 231
۱۱۳. عزل 234
۱۱۴. حقوق اقلیت‌ها 236
۱۱۵. تفسیر قانون اساسی 238
۱۱۶. سکولاریسم 240
۱۱۷. جدایی دین از دولت 242
۱۱۸. عدالت انتقالی 245
تفکیک قوا و نهادهای حکومتی 248
۱۱۹. تفکیک قوا 249
۱۲۰. نظارت و توازن 251
۱۲۱. قوه مقننه 253
۱۲۲. قوه مجریه 255
۱۲۳. قوه قضاییه 257
۱۲۴. استقلال قضایی 259
۱۲۵. رئیس دولت 261
۱۲۶. رئیس حکومت 263
۱۲۷. نخست‌وزیر 265
۱۲۸. رئیس‌جمهور 267

۱۲۹. کابینه 269
۱۳۰. هیئت دولت 271
۱۳۱. رأی اعتماد 273
۱۳۲. رأی عدم اعتماد 275
۱۳۳. دولت ائتلافی 277
۱۳۴. دولت اقلیت 279
۱۳۵. دولت موقت 281
۱۳۶. حق وتو 283
۱۳۷. بازرسی کل 285
۱۳۸. حکومت محلی 287
۱۳۹. شوراهای محلی 289
۱۴۰. خودمختاری 291
۱۴۱. پاسخگویی 293
پارلمان و فرایند قانون‌گذاری 296
۱۴۲. پارلمان 297
۱۴۳. مجلس نمایندگان 299
۱۴۴. سنا 301
۱۴۵. نظام تک‌مجلسی 303
۱۴۶. نظام دومجلسی 305
۱۴۷. نماینده 307
۱۴۸. نمایندگی سیاسی 309
۱۴۹. فراکسیون 311
۱۵۰. فراکسیون اکثریت 313
۱۵۱. فراکسیون اقلیت 315
۱۵۲. رهبر فراکسیون 317
۱۵۳. ویپ (مسئول انضباط حزبی) 319
۱۵۴. کمیسیون پارلمانی 321

۱۵۵. کمیسیون تحقیق و تفحص 323
۱۵۶. لایحه 325
۱۵۷. طرح 327
۱۵۸. حد نصاب 329
۱۵۹. اکثریت مطلق 331
۱۶۰. اکثریت نسبی 333
۱۶۱. اکثریت واجد شرایط 335
۱۶۲. لابی‌گری 337
۱۶۳. بودجه عمومی 339
۱۶۴. انحلال پارلمان 341
انتخابات و نظام‌های انتخاباتی 343
۱۶۵. انتخابات 344
۱۶۶. رفراندوم (همه‌پرسی) 347
۱۶۷. پلبیسیت 349
۱۶۸. ابتکار مردمی قانون‌گذاری 351
۱۶۹. فراخوان (عزل با رأی مردم) 353
۱۷۰. حق رأی 355
۱۷۱. حق رأی همگانی 357
۱۷۲. رأی مخفی 359
۱۷۳. نظام اکثریتی 361
۱۷۴. نظام تناسبی 364
۱۷۵. نظام مختلط 367
۱۷۶. حوزه انتخابیه 369
۱۷۷. فهرست انتخاباتی 371
۱۷۸. آستانه انتخاباتی 373
۱۷۹. دور دوم انتخابات 375
۱۸۰. انتخابات زودهنگام 377

۱۸۱. مشارکت انتخاباتی 379
۱۸۲. تحریم انتخابات 381
۱۸۳. تقلب انتخاباتی 384
۱۸۴. مهندسی انتخابات 386
۱۸۵. نظارت استصوابی 388
۱۸۶. صلاحیت نامزدها 391
۱۸۷. کمیسیون مستقل انتخابات 393
۱۸۸. ناظران بین‌المللی 395
۱۸۹. مبارزات انتخاباتی 397
۱۹۰. تأمین مالی انتخابات 399
۱۹۱. رأی‌دهنده شناور 401
۱۹۲. رفتار انتخاباتی 403
احزاب و گروه‌های سیاسی 406
۱۹۳. حزب سیاسی 407
۱۹۴. نظام حزبی 409
۱۹۵. نظام تک‌حزبی 411
۱۹۶. نظام دوحزبی 413
۱۹۷. نظام چندحزبی 415
۱۹۸. حزب حاکم 417
۱۹۹. حزب مخالف 419
۲۰۰. اپوزیسیون 421
۲۰۱. اپوزیسیون وفادار 423
۲۰۲. اپوزیسیون برانداز 425
۲۰۳. اپوزیسیون خارج از کشور 428
۲۰۴. حزب توده‌ای 431
۲۰۵. حزب فراگیر 433
۲۰۶. جناح 435

۲۰۷. جناح‌بندی 437
۲۰۸. چپ و راست سیاسی 439
۲۰۹. میانه‌رو 441
۲۱۰. تندرو 443
۲۱۱. ائتلاف سیاسی 445
۲۱۲. جبهه سیاسی 448
۲۱۳. گروه فشار 450
۲۱۴. گروه ذی‌نفع 452
۲۱۵. تشکل سیاسی 454
آزادی‌ها و حقوق بشر 456
۲۱۶. آزادی‌های سیاسی 457
۲۱۷. آزادی‌های مدنی 459
۲۱۸. آزادی مثبت 461
۲۱۹. آزادی منفی 463
۲۲۰. آزادی بیان 465
۲۲۱. آزادی مطبوعات 467
۲۲۲. آزادی اجتماعات 469
۲۲۳. آزادی تشکل 472
۲۲۴. آزادی عقیده 474
۲۲۵. آزادی مذهب 476
۲۲۶. آزادی اطلاعات 478
۲۲۷. حریم خصوصی 480
۲۲۸. حقوق بشر 482
۲۲۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر 484
۲۳۰. میثاق حقوق مدنی و سیاسی 486
۲۳۱. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی 489
۲۳۲. کرامت انسانی 491

۲۳۳. دادرسی منصفانه 493
۲۳۴. اصل برائت 495
۲۳۵. منع شکنجه 497
۲۳۶. زندانی سیاسی 499
۲۳۷. زندانی عقیدتی 501
۲۳۸. پناهندگی سیاسی 503
۲۳۹. برابری جنسیتی 505
۲۴۰. حقوق زنان 507
۲۴۱. تبعیض 509
۲۴۲. تبعیض مثبت 512
۲۴۳. مدارا 514
۲۴۴. سانسور 516
۲۴۵. خودسانسوری 518
۲۴۶. فیلترینگ 520
۲۴۷. نافرمانی مدنی 522
۲۴۸. حق تعیین سرنوشت 524
جامعه مدنی و مشارکت 527
۲۴۹. جامعه مدنی 528
۲۵۰. حوزه عمومی 531
۲۵۱. حوزه خصوصی 533
۲۵۲. سازمان مردم‌نهاد 535
۲۵۳. سندیکا 537
۲۵۴. صنف 539
۲۵۵. انجمن 541
۲۵۶. سرمایه اجتماعی 543
۲۵۷. اعتماد اجتماعی 545
۲۵۸. اعتماد سیاسی 547

۲۵۹. شهروند فعال 549
۲۶۰. مسئولیت اجتماعی 551
۲۶۱. کنشگری مدنی 553
۲۶۲. بی‌تفاوتی سیاسی 555
۲۶۳. بیگانگی سیاسی 557
۲۶۴. اثربخشی سیاسی 559
۲۶۵. شفافیت 562
۲۶۶. دیده‌بانی مدنی 564
۲۶۷. گفت‌وگوی اجتماعی 566
۲۶۸. کثرت‌گرایی (پلورالیسم) 568
۲۶۹. همبستگی اجتماعی 570
۲۷۰. انسجام اجتماعی 572
ایدئولوژی‌ها و مکاتب سیاسی 575
۲۷۱. ایدئولوژی 576
۲۷۲. لیبرالیسم 578
۲۷۳. لیبرالیسم کلاسیک 580
۲۷۴. لیبرالیسم اجتماعی 582
۲۷۵. نئولیبرالیسم 584
۲۷۶. لیبرتارینیسم (آزادی‌خواهی) 586
۲۷۷. محافظه‌کاری 588
۲۷۸. سوسیالیسم 590
۲۷۹. سوسیال‌دموکراسی 592
۲۸۰. کمونیسم 594
۲۸۱. مارکسیسم 596
۲۸۲. آنارشیسم 598
۲۸۳. فاشیسم 600
۲۸۴. نازیسم 602

۲۸۵. ناسیونالیسم 604
۲۸۶. ناسیونالیسم مدنی 606
۲۸۷. ناسیونالیسم قومی 608
۲۸۸. میهن‌دوستی 610
۲۸۹. پوپولیسم 612
۲۹۰. جمهوری‌خواهی 614
۲۹۱. سلطنت‌طلبی 616
۲۹۲. فمینیسم 619
۲۹۳. اکولوژیسم (سیاست سبز) 621
۲۹۴. اسلام سیاسی 623
۲۹۵. اسلام‌گرایی 625
۲۹۶. بنیادگرایی 627
۲۹۷. سلفی‌گرایی 629
۲۹۸. ولایت فقیه 631
۲۹۹. مدرنیسم 633
۳۰۰. پست‌مدرنیسم 635
۳۰۱. چندفرهنگ‌گرایی 637
۳۰۲. جماعت‌گرایی 639
۳۰۳. کورپوراتیسم 641
۳۰۴. پراگماتیسم سیاسی 643
تحول سیاسی: انقلاب، اصلاحات، کودتا و گذار 646
۳۰۵. تحول سیاسی 647
۳۰۶. انقلاب 649
۳۰۷. انقلاب اجتماعی 652
۳۰۸. انقلاب سیاسی 654
۳۰۹. انقلاب مخملی 656
۳۱۰. انقلاب رنگی 658

۳۱۱. ضدانقلاب 660
۳۱۲. موقعیت انقلابی 662
۳۱۳. حاکمیت دوگانه 664
۳۱۴. ترمیدور 666
۳۱۵. اصلاحات 668
۳۱۶. اصلاح‌طلبی 670
۳۱۷. اصلاحات از بالا 672
۳۱۸. اصلاحات از پایین 674
۳۱۹. کودتا 676
۳۲۰. کودتای نظامی 678
۳۲۱. کودتای خزنده 680
۳۲۲. خودکودتا 683
۳۲۳. براندازی 685
۳۲۴. گذار سیاسی 687
۳۲۵. گذار به دموکراسی 690
۳۲۶. تحکیم دموکراسی 692
۳۲۷. گذار مذاکره‌شده 694
۳۲۸. دولت گذار 696
۳۲۹. دوران پساگذار 698
۳۳۰. موج‌های دموکراسی‌شدن 700
۳۳۱. بازگشت اقتدارگرایی 702
۳۳۲. فروپاشی رژیم 704
۳۳۳. ریزش نخبگان 706
۳۳۴. شورش 709
۳۳۵. قیام 711
۳۳۶. جنگ داخلی 713
۳۳۷. تجزیه‌طلبی 715

۳۳۸. آشتی ملی 717
۳۳۹. میثاق ملی 719
۳۴۰. استحاله 722
جنبش‌های اجتماعی و اعتراض 725
۳۴۱. جنبش اجتماعی 726
۳۴۲. جنبش‌های نوین اجتماعی 728
۳۴۳. جنبش توده‌ای 730
۳۴۴. جنبش دانشجویی 732
۳۴۵. جنبش کارگری 734
۳۴۶. جنبش زنان 736
۳۴۷. اعتراض 738
۳۴۸. تظاهرات 740
۳۴۹. اعتصاب 742
۳۵۰. اعتصاب عمومی 744
۳۵۱. مقاومت مدنی 746
۳۵۲. مبارزه بدون خشونت 748
۳۵۳. بسیج سیاسی 750
۳۵۴. بسیج منابع 752
۳۵۵. ساختار فرصت سیاسی 754
۳۵۶. چارچوب‌بندی 757
۳۵۷. محرومیت نسبی 759
۳۵۸. رپرتوار کنش جمعی 761
۳۵۹. سیاست خیابانی 763
۳۶۰. سرکوب 765
۳۶۱. شبکه‌های اجتماعی مجازی 768
۳۶۲. جنبش بی‌رهبر 770
قدرت، طبقه، قشربندی و نخبگان 773

۳۶۳. طبقه اجتماعی 774
۳۶۴. قشربندی اجتماعی 776
۳۶۵. تحرک اجتماعی 778
۳۶۶. طبقه متوسط 780
۳۶۷. طبقه متوسط جدید 782
۳۶۸. طبقه کارگر 785
۳۶۹. بورژوازی 787
۳۷۰. پرولتاریا 789
۳۷۱. آگاهی طبقاتی 791
۳۷۲. نخبگان 793
۳۷۳. نخبه‌گرایی 795
۳۷۴. گردش نخبگان 797
۳۷۵. نخبگان حاکم 799
۳۷۶. الیت قدرت 801
۳۷۷. قانون آهنین الیگارشی 803
۳۷۸. حامی‌پروری 805
۳۷۹. رانت 807
۳۸۰. رانت‌جویی 810
۳۸۱. فساد سیستمی 812
۳۸۲. خویشاوندسالاری 814
۳۸۳. حاشیه‌نشینی 816
۳۸۴. نابرابری 818
۳۸۵. عدالت اجتماعی 821
۳۸۶. عدالت توزیعی 823
فرهنگ سیاسی، هویت و ملت 825
۳۸۷. ملت 826
۳۸۸. قومیت 828

۳۸۹. هویت ملی 831
۳۹۰. هویت جمعی 834
۳۹۱. سیاست هویت 836
۳۹۲. اقلیت 838
۳۹۳. اقلیت قومی 840
۳۹۴. اقلیت دینی 843
۳۹۵. یکپارچگی ملی 845
۳۹۶. وحدت ملی 847
۳۹۷. تمامیت ارضی 849
۳۹۸. ملت‌سازی 851
۳۹۹. دولت‌سازی 853
۴۰۰. فرهنگ سیاسی محدود 855
۴۰۱. فرهنگ سیاسی تبعی 857
۴۰۲. فرهنگ سیاسی مشارکتی 859
۴۰۳. سنت 861
۴۰۴. تجدد (مدرنیته) 863
۴۰۵. شکاف نسلی 865
۴۰۶. عرفی‌شدن 867
۴۰۷. کیش شخصیت 869
۴۰۸. کاریزما 871
۴۰۹. حافظه تاریخی 873
رسانه، افکار عمومی و ارتباطات سیاسی 876
۴۱۰. افکار عمومی 877
۴۱۱. نظرسنجی 879
۴۱۲. پروپاگاندا 881
۴۱۳. ارتباطات سیاسی 883
۴۱۴. رسانه‌های جمعی 885

۴۱۵. رسانه مستقل 887
۴۱۶. رسانه دولتی 890
۴۱۷. برجسته‌سازی (تعیین دستورکار) 892
۴۱۸. اطلاعات نادرست 894
۴۱۹. اطلاعات گمراه‌کننده عامدانه 896
۴۲۰. جنگ روایت‌ها 899
۴۲۱. جنگ روانی 901
۴۲۲. دیپلماسی عمومی 903
۴۲۳. قدرت نرم 905
۴۲۴. پساحقیقت 907
۴۲۵. اتاق پژواک 909
۴۲۶. روزنامه‌نگاری شهروندی 911
۴۲۷. سواد رسانه‌ای 913
اقتصاد سیاسی و توسعه 916
۴۲۸. اقتصاد سیاسی 917
۴۲۹. توسعه 919
۴۳۰. توسعه پایدار 921
۴۳۱. توسعه نیافتگی 924
۴۳۲. وابستگی 926
۴۳۳. نظریه وابستگی 928
۴۳۴. نظریه نوسازی 930
۴۳۵. اقتصاد بازار 932
۴۳۶. اقتصاد مختلط 934
۴۳۷. خصوصی‌سازی 936
۴۳۸. خصولتی‌سازی 939
۴۳۹. ملی‌سازی 942
۴۴۰. نفرین منابع 944

۴۴۱. تحریم اقتصادی 947
۴۴۲. اقتصاد مقاومتی 950
۴۴۳. رفاه اجتماعی 953
۴۴۴. مالیات 955
۴۴۵. بدون مالیات، بدون نمایندگی 957
۴۴۶. سرمایه‌داری 959
۴۴۷. سرمایه‌داری رفاقتی 961
۴۴۸. بنیادها و شبه‌دولتی‌ها 963
۴۴۹. جهانی‌شدن 966
امنیت، خشونت و نیروهای مسلح 969
۴۵۰. امنیت ملی 970
۴۵۱. امنیتی‌سازی 972
۴۵۲. نیروهای مسلح 975
۴۵۳. روابط نظامیان و غیرنظامیان 977
۴۵۴. کنترل غیرنظامی ارتش 979
۴۵۵. شبه‌نظامیان 981
۴۵۶. دستگاه امنیتی 984
۴۵۷. اصلاح بخش امنیت 987
۴۵۸. دولت پادگانی 990
۴۵۹. نظامی‌گری 992
۴۶۰. خشونت سیاسی 994
۴۶۱. خشونت ساختاری 997
۴۶۲. تروریسم 999
۴۶۳. تروریسم دولتی 1001
۴۶۴. جنگ نیابتی 1003
۴۶۵. افراط‌گرایی 1005
۴۶۶. رادیکالیسم 1007

۴۶۷. خلع سلاح، بسیج‌زدایی و ادغام 1010
روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک 1013
۴۶۸. روابط بین‌الملل 1014
۴۶۹. ژئوپلیتیک 1017
۴۷۰. منافع ملی 1019
۴۷۱. سیاست خارجی 1021
۴۷۲. دیپلماسی 1024
۴۷۳. موازنه قدرت 1026
۴۷۴. نظام بین‌الملل 1028
۴۷۵. واقع‌گرایی 1030
۴۷۶. سازه‌انگاری 1032
۴۷۷. چندجانبه‌گرایی 1035
۴۷۸. یکجانبه‌گرایی 1037
۴۷۹. انزواگرایی 1039
۴۸۰. امپریالیسم 1042
۴۸۱. استعمار 1044
۴۸۲. حقوق بین‌الملل 1046
۴۸۳. مسئولیت حمایت 1048
۴۸۴. مشروعیت بین‌المللی 1051
نظریه‌ها و رویکردهای جامعه‌شناسی سیاسی 1054
۴۸۵. کارکردگرایی 1055
۴۸۶. کارکردگرایی ساختاری 1057
۴۸۷. نظریه تضاد 1059
۴۸۸. نظریه انتخاب عقلانی 1061
۴۸۹. نهادگرایی تاریخی 1064
۴۹۰. وابستگی به مسیر 1066
۴۹۱. نظریه انتقادی 1068

۴۹۲. عقلانیت ارتباطی 1070
۴۹۳. تحلیل گفتمان 1072
۴۹۴. گفتمان 1074
۴۹۵. انواع آرمانی سلطه (وبر) 1077
۴۹۶. سلطه سنتی 1079
۴۹۷. سلطه کاریزماتیک 1081
۴۹۸. سلطه عقلانی – قانونی 1083
۴۹۹. زیست‌قدرت 1086
۵۰۰. نظریه نخبگان 1088
نمایهٔ الفبایی اصطلاحات 1090

بخش ۱

مفاهیم بنیادین علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی

مدخل‌های ۱ تا ۲۶

۱. سیاست
Politics

تعریف علمی

سیاست در معنای علمی، مجموعه فعالیت‌ها، فرایندها و روابطی است که از طریق آن‌ها گروه‌های انسانی دربارهٔ امور مشترک خود تصمیم‌های الزام‌آور می‌گیرند، منابع کمیاب را توزیع می‌کنند و اختلاف منافع و ارزش‌ها را مدیریت می‌کنند. سیاست هم «رقابت بر سر قدرت» است و هم «هنر ادارهٔ جامعه».

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ Politics از «پولیس» (Polis) یونانی به معنای دولت‌شهر گرفته شده است. ارسطو در کتاب «سیاست» انسان را «حیوان سیاسی» نامید و سیاست را عالی‌ترین دانش عملی دانست که هدفش «زندگی نیک» است. در فارسی و عربی، «سیاست» از ریشهٔ «ساس، یسوس» به معنای تدبیر و نگاه‌داشت امور آمده و در سنت اندیشهٔ ایرانی – اسلامی با «سیاست مدن» و «تدبیر منزل» پیوند داشته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سیاست به‌عنوان حکومت:** در محدودترین معنا، سیاست یعنی آنچه در نهادهای رسمی دولت (پارلمان، دولت، دادگاه‌ها) می‌گذرد. این برداشت در زبان روزمره رایج‌ترین است.

۲. **سیاست به‌عنوان توزیع قدرت و منابع:** هارولد لاسول سیاست را «اینکه چه کسی، چه چیزی، کی و چگونه به دست می‌آورد» تعریف کرد و دیوید ایستون آن را «توزیع آمرانهٔ ارزش‌ها برای جامعه» دانست. این تعریف در علم سیاست دانشگاهی پرکاربردترین است.

۳. **سیاست به‌عنوان حل مسالمت‌آمیز اختلاف:** برنارد کریک سیاست را جایگزین خشونت و ابزار سازش میان منافع گوناگون در جامعه‌ای کثرت‌گرا می‌داند. در مقابل، کارل اشمیت جوهر «امر سیاسی» را تمایز «دوست و دشمن» می‌دانست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سیاست (Politics) را باید از «سیاست‌گذاری» یا «خط‌مشی» (Policy) که به تصمیم و برنامهٔ مشخص در یک حوزه اشاره دارد، و از «امر سیاسی» (The Political) که به بُعد بنیادین تعارض و قدرت در هر جامعه اشاره دارد، جدا کرد.

منابع پایه

– ارسطو، سیاست

– Harold Lasswell, Politics: Who Gets What, When, How (1936)

– Bernard Crick, In Defence of Politics (1962)

– Andrew Heywood, Politics.

۲. جامعه‌شناسی سیاسی
Political Sociology

تعریف علمی

جامعه‌شناسی سیاسی شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از علوم اجتماعی است که پیوند متقابل جامعه و قدرت سیاسی را مطالعه می‌کند؛ یعنی بررسی می‌کند که ساختارها و نیروهای اجتماعی (طبقات، گروه‌های قومی و دینی، جنبش‌ها، فرهنگ) چگونه بر شکل‌گیری، توزیع و اعمال قدرت اثر می‌گذارند و قدرت سیاسی چگونه جامعه را بازسازی می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های این رشته به آثار کلاسیک مارکس (طبقه و دولت)، وبر (سلطه، بوروکراسی و مشروعیت)، دورکیم (همبستگی و نظم) و توکویل (جامعهٔ مدنی و دموکراسی) بازمی‌گردد. در دههٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با آثار سیمور مارتین لیپست و راینهارت بندیکس به رشته‌ای مستقل تبدیل شد. در ایران، کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» حسین بشیریه از منابع درسی شناخته‌شده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل پایه‌های اجتماعی قدرت:** اینکه کدام نیروهای اجتماعی از یک رژیم حمایت می‌کنند یا با آن مخالف‌اند و چرا؛ مانند نقش طبقهٔ متوسط، بازار، روحانیت یا کارگران در تحولات ایران.

۲. **تبیین تحولات سیاسی:** کاربرد در تحلیل انقلاب‌ها، جنبش‌های اجتماعی، گذار به دموکراسی و فروپاشی رژیم‌ها بر پایهٔ شکاف‌ها و نیروهای اجتماعی.

۳. **مطالعهٔ رفتار و فرهنگ سیاسی:** بررسی مشارکت، رأی‌دادن، اعتماد، جامعه‌پذیری سیاسی و نسبت هویت‌های اجتماعی با گرایش‌های سیاسی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

علم سیاست بیشتر بر نهادها و فرایندهای رسمی حکومت تمرکز دارد، در حالی که جامعه‌شناسی سیاسی سیاست را از «پایین» و از منظر جامعه تحلیل می‌کند. تفاوت آن با «سیاست اجتماعی» (Social Policy) نیز این است که دومی به سیاست‌گذاری رفاهی می‌پردازد.

منابع پایه

– Seymour Martin Lipset, Political Man)1960(
– Kate Nash, Contemporary Political Sociology)2000(
– حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی (نشر نی).

۳. علم سیاست
Political Science

تعریف علمی

علم سیاست رشته‌ای دانشگاهی است که با روش‌های نظام‌مند تجربی و نظری، دولت، حکومت، قدرت، نهادهای سیاسی، رفتار سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی، روابط بین‌الملل و اندیشهٔ سیاسی را مطالعه می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اگرچه اندیشه دربارهٔ سیاست از افلاطون و ارسطو آغاز شد، علم سیاست به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی مستقل در اواخر سدهٔ نوزدهم شکل گرفت؛ انجمن علوم سیاسی آمریکا در ۱۹۰۳ تأسیس شد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ «انقلاب رفتارگرایی» این رشته را به سوی روش‌های کمّی و تجربی سوق داد و سپس «پسارفتارگرایی» بر اهمیت ارزش‌ها و مسائل واقعی جامعه تأکید کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **زیرشاخه‌های اصلی:** علم سیاست امروز معمولاً به چند حوزه تقسیم می‌شود: سیاست تطبیقی، روابط بین‌الملل، اندیشه و نظریهٔ سیاسی، سیاست‌گذاری و ادارهٔ عمومی، و روش‌شناسی.

۲. **تحلیل تطبیقی نظام‌ها:** پرکاربردترین استفاده از این دانش، مقایسهٔ نظام‌های سیاسی برای فهم اینکه چرا برخی کشورها دموکراتیک و باثبات‌اند و برخی اقتدارگرا یا بی‌ثبات.

۳. **پشتوانهٔ سیاست‌گذاری:** یافته‌های علم سیاست در طراحی قانون اساسی، نظام انتخاباتی، اصلاح نهادها و ارزیابی سیاست‌های عمومی به کار می‌رود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

علم سیاست بر توصیف و تبیین «آنچه هست» تمرکز دارد، اما «فلسفهٔ سیاسی» به پرسش هنجاری «آنچه باید باشد» (عدالت، مشروعیت، آزادی) می‌پردازد. «سیاست‌ورزی» نیز عمل سیاسی است، نه مطالعهٔ علمی آن.

منابع پایه

Robert Goodin (ed.), The Oxford Handbook of Political Science – (2009)

– .David Easton, The Political System)1953(

۴. قدرت
Power

تعریف علمی
قدرت در معنای علمی، توانایی یک کنشگر (فرد، گروه یا نهاد) برای اثرگذاری بر رفتار، باورها یا منافع کنشگران دیگر است، به‌گونه‌ای که آنان کاری را انجام دهند یا از کاری خودداری کنند که در غیر این صورت چنین نمی‌کردند. قدرت مفهوم مرکزی علم سیاست است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ماکس وبر قدرت را «احتمال اینکه کنشگری بتواند در یک رابطهٔ اجتماعی، ارادهٔ خود را حتی با وجود مقاومت دیگران تحمیل کند» تعریف کرد. رابرت دال در ۱۹۵۷ تعریف رفتاری مشهور را ارائه داد: «الف بر ب قدرت دارد تا جایی که بتواند ب را به انجام کاری وادارد که در غیر این صورت انجام نمی‌داد.»

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **چهرهٔ نخست (تصمیم‌گیری):** قدرت آشکار در پیروزی بر سر تصمیم‌های مورد مناقشه؛ مثلاً اینکه کدام گروه در تصویب قانون یا بودجه برنده می‌شود.

۲. **چهرهٔ دوم (کنترل دستور کار):** باکرک و باراتز نشان دادند که قدرت همچنین در جلوگیری از طرح برخی موضوعات و بیرون نگه داشتن آن‌ها از دستور کار عمومی اعمال می‌شود.

۳. **چهرهٔ سوم و قدرت ساختاری:** استیون لوکس افزود که قدرت می‌تواند خواسته‌ها و باورهای افراد را چنان شکل دهد که حتی متوجه منافع واقعی خود نشوند. میشل فوکو نیز قدرت را نه دارایی یک مرکز، بلکه شبکه‌ای پراکنده در همهٔ روابط اجتماعی و در پیوند با دانش دانست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قدرت از «اقتدار» (قدرت مشروع و پذیرفته‌شده)، «نفوذ» (اثرگذاری بدون اجبار) و «زور» یا «خشونت» (ابزار فیزیکی قدرت) متمایز است. هانا آرنت حتی قدرت را توانایی عمل جمعی مردم می‌دانست و آن را نقطهٔ مقابل خشونت شمرد.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society
– Robert Dahl, "The Concept of Power" (1957)
– Steven Lukes, Power: A Radical View (1974)
– Michel Foucault, Discipline and Punish. (1975)

۵. اقتدار
Authority

تعریف علمی

اقتدار قدرتی است که از سوی فرمان‌بران مشروع و برحق شناخته می‌شود؛ یعنی اطاعت از آن نه به دلیل ترس یا محاسبهٔ سود، بلکه به دلیل پذیرش حق فرمان دادن صاحب آن صورت می‌گیرد. به بیان ساده: اقتدار = قدرت + مشروعیت.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ Authority از auctoritas لاتین در روم باستان می‌آید که به اعتبار و وزن معنوی سنای روم اشاره داشت، در برابر potestas یعنی قدرت اجرایی. ماکس وبر مشهورترین تحلیل را ارائه داد و سه نوع آرمانی اقتدار را برشمرد: سنتی، کاریزماتیک و عقلانی – قانونی.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اقتدار سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد، حق مشروع حکومت برای وضع قانون و اجرای آن است. پایداری هر نظام سیاسی به میزانی بستگی دارد که بتواند قدرت خود را به اقتدار تبدیل کند.

۲. **اقتدار رسمی در برابر اقتدار واقعی:** اقتدار رسمی از جایگاه قانونی ناشی می‌شود (مانند رئیس‌جمهور یا قاضی)، اما اقتدار واقعی به پذیرش عملی مردم وابسته است. شکاف میان این دو نشانهٔ بحران مشروعیت است.

۳. **اقتدار معرفتی یا تخصصی:** اقتدار کسی که به دلیل دانش یا تخصص مورد اعتماد است (مانند پزشک یا دانشمند). هانا آرنت از «بحران اقتدار» در جهان مدرن سخن گفت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقتدار با «اقتدارگرایی» (Authoritarianism) تفاوت اساسی دارد؛ دومی نظامی است که قدرت را بدون رضایت و پاسخگویی اعمال می‌کند. همچنین اقتدار از «قدرت» صرف متمایز است؛ کسی که با تهدید اسلحه فرمان می‌دهد قدرت دارد اما اقتدار ندارد.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society

Hannah Arendt, "What Is Authority?" in Between Past and Future – (1961)

– .Joseph Raz, The Morality of Freedom)1986(

۶. نفوذ
Influence

تعریف علمی
نفوذ توانایی تأثیرگذاری بر تصمیم‌ها، باورها و رفتار دیگران بدون تکیه بر زور یا اختیار رسمی است. نفوذ از راه اقناع، اعتبار، دانش، جذابیت شخصی، شبکهٔ روابط یا در اختیار داشتن منابع ارزشمند عمل می‌کند و فرد تحت نفوذ ظاهراً آزادانه تصمیم می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
تالکوت پارسونز نفوذ را یکی از «رسانه‌های نمادین» مبادلهٔ اجتماعی در کنار پول و قدرت دانست که با اقناع کار می‌کند. فرنچ و ریون در ۱۹۵۹ پنج پایهٔ قدرت و نفوذ را برشمردند: پاداش، اجبار، مشروعیت، تخصص و مرجعیت (جذابیت و الگوبودن).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نفوذ در تصمیم‌گیری سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد، اثرگذاری غیررسمی گروه‌های ذی‌نفع، لابی‌ها، نخبگان، رسانه‌ها و روحانیون بر سیاست‌گذاران است؛ یعنی قدرتی بیرون از ساختار رسمی.

۲. **حوزهٔ نفوذ در روابط بین‌الملل:** منطقه‌ای که یک قدرت بزرگ در آن بدون حاکمیت رسمی، برتری سیاسی، اقتصادی یا نظامی دارد؛ مانند قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس که ایران را به مناطق نفوذ تقسیم کرد.

۳. **نفوذ و قدرت نرم:** توانایی کشورها و کنشگران برای جلب همراهی دیگران با جاذبهٔ فرهنگی و ارزشی؛ در این معنا با «قدرت نرم» جوزف نای هم‌پوشانی دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تفاوت نفوذ با «قدرت» در این است که نفوذ اجبار را کنار می‌گذارد، و تفاوتش با «اقتدار» در این است که به جایگاه رسمی و مشروع وابسته نیست. در ادبیات سیاسی روز ایران، «نفوذ» گاه به معنای رخنهٔ امنیتی یا جاسوسی نیز به کار می‌رود که معنایی متفاوت و امنیتی است.

منابع پایه

– Talcott Parsons, "On the Concept of Influence")1963(

John French & Bertram Raven, "The Bases of Social Power")1959(

–

– .Robert Dahl, Modern Political Analysis

۷. اجبار
Coercion

تعریف علمی

اجبار به کارگیری تهدید، مجازات یا زور فیزیکی برای وادار کردن فرد یا گروه به اطاعت است، به‌گونه‌ای که گزینهٔ سرپیچی با هزینه‌ای غیرقابل‌تحمل روبه‌رو شود. اجبار عریان‌ترین شکل قدرت است و به رضایت فرمان‌بر نیاز ندارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

توماس هابز دولت را «لویاتانی» دانست که با انحصار زور، نظم را برقرار می‌کند. وبر ویژگی تعیین‌کنندهٔ دولت مدرن را انحصار مشروع کاربرد زور دانست. چارلز تیلی نشان داد که دولت‌های اروپایی از ترکیب «اجبار» و «سرمایه» و در فرایند جنگ ساخته شدند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اجبار دولتی مشروع:** اعمال قانون از طریق پلیس، دادگاه و زندان در چارچوب قانون؛ هر دولتی برای اجرای قانون نیازمند ظرفیت اجبار است، اما در دولت‌های مشروع این اجبار محدود، قانونمند و قابل پاسخگویی است.

۲. **اجبار در رژیم‌های اقتدارگرا:** تکیهٔ حکومت بر سرکوب، بازداشت، ارعاب و دستگاه امنیتی برای جبران کمبود مشروعیت. قاعدهٔ کلی علوم سیاسی این است که هرچه مشروعیت کمتر باشد، سهم اجبار در حفظ قدرت بیشتر می‌شود.

۳. **دیپلماسی اجباری:** در روابط بین‌الملل، استفاده از تهدید به زور یا تحریم برای وادار کردن یک دولت به تغییر رفتار، بدون جنگ تمام‌عیار؛ توماس شلینگ آن را «قدرت وادارسازی» نامید.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اجبار با «اقتدار» تفاوت دارد، زیرا اقتدار بر پذیرش استوار است؛ با «نفوذ» تفاوت دارد، زیرا نفوذ از اقناع استفاده می‌کند. «اجبار ساختاری» نیز به فشارهای غیرمستقیم اقتصادی و اجتماعی اشاره دارد که بدون خشونت مستقیم انتخاب‌ها را محدود می‌کنند.

منابع پایه

– Thomas Hobbes, Leviathan)1651(
– Charles Tilly, Coercion, Capital, and European States)1990(
– .Thomas Schelling, Arms and Influence)1966(

۸. سلطه
Domination

تعریف علمی
سلطه رابطهٔ پایدار و نهادینه‌شدهٔ فرمان‌دهی و فرمان‌بری است که در آن یک فرد، گروه یا نهاد به‌طور مستمر می‌تواند بر دیگران حکم براند و اطاعت آنان را به دست آورد. سلطه برخلاف قدرت لحظه‌ای، ساختاری و ماندگار است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این مفهوم عمدتاً ترجمهٔ واژهٔ آلمانی Herrschaft در آثار ماکس وبر است. وبر سلطه را «احتمال اطاعت از فرمانی با محتوای مشخص از سوی گروهی معین» تعریف کرد و آن را بر پایهٔ نوع مشروعیت به سنتی، کاریزماتیک و عقلانی – قانونی تقسیم کرد. در ترجمه‌های انگلیسی گاه Authority و گاه Domination آمده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سلطهٔ سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد، رابطهٔ حکومت و مردم است؛ پرسش اصلی این است که سلطه بر چه پایه‌ای مشروع شمرده می‌شود و چگونه پایدار می‌ماند.

۲. **سلطهٔ طبقاتی و نمادین:** در سنت مارکسیستی، سلطهٔ طبقهٔ مالک ابزار تولید بر طبقات دیگر. پیر بوردیو از «سلطهٔ نمادین» سخن گفت: سلطه‌ای که از طریق فرهنگ، زبان و آموزش طبیعی جلوه می‌کند و زیردستان آن را می‌پذیرند.

۳. **سلطه به‌عنوان نقیض آزادی:** در نظریهٔ جمهوری‌خواهی جدید (فیلیپ پتیت)، آزادی یعنی «نبود سلطه»؛ یعنی قرار نداشتن در معرض ارادهٔ خودسرانهٔ دیگری، حتی اگر او در عمل مداخله نکند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سلطه را باید از «هژمونی» (برتری مبتنی بر رضایت فکری و فرهنگی) و از «اقتدار» (که بر مشروعیت پذیرفته‌شده تأکید دارد) جدا کرد. در ترجمه‌های فارسی آثار وبر، گاه سلطه و اقتدار به‌جای یکدیگر به کار رفته‌اند.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society
– Pierre Bourdieu, Language and Symbolic Power
– .Philip Pettit, Republicanism)1997(

۹. هژمونی
Hegemony

تعریف علمی

هژمونی برتری و رهبری یک طبقه، گروه، ایدئولوژی یا کشور است که نه فقط با زور، بلکه عمدتاً با کسب رضایت، پذیرش فکری و رهبری اخلاقی و فرهنگی زیردستان حفظ می‌شود؛ به‌گونه‌ای که جهان‌بینی گروه مسلط به «عقل سلیم» جامعه تبدیل شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از hegemonia یونانی به معنای رهبری می‌آید؛ در یونان باستان به برتری یک دولت‌شهر بر دیگران گفته می‌شد. آنتونیو گرامشی، اندیشمند مارکسیست ایتالیایی، در «یادداشت‌های زندان» آن را به مفهومی کلیدی تبدیل کرد تا توضیح دهد چرا طبقات فرودست از نظمی که به زیانشان است حمایت می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **هژمونی فرهنگی – ایدئولوژیک:** رایج‌ترین کاربرد در جامعه‌شناسی سیاسی. گرامشی نشان داد که قدرت پایدار ترکیبی از «اجبار» (از طریق دولت) و «رضایت» (از طریق نهادهای جامعهٔ مدنی مانند مدرسه، رسانه و دین) است.

۲. **هژمونی در روابط بین‌الملل:** برتری یک قدرت بزرگ بر نظام بین‌الملل که قواعد و نهادهای آن را شکل می‌دهد؛ مانند نقش بریتانیا در سدهٔ نوزدهم و آمریکا پس از ۱۹۴۵. نظریهٔ «ثبات هژمونیک» می‌گوید نظم اقتصادی جهانی به وجود یک هژمون وابسته است.

۳. **هژمونی گفتمانی:** لاکلائو و موف هژمونی را توانایی یک گفتمان در تثبیت معنای مفاهیم کلیدی (مانند مردم، عدالت یا ملت) دانستند؛ مفهومی پرکاربرد در تحلیل گفتمان سیاسی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

هژمونی با «سلطه» یا «دیکتاتوری» تفاوت دارد؛ سلطهٔ صرف بر زور تکیه دارد، اما هژمونی بر پذیرش. «ضدهژمونی» نیز به تلاش گروه‌های فرودست برای ساختن جهان‌بینی جایگزین گفته می‌شود.

منابع پایه

– Antonio Gramsci, Prison Notebooks

Ernesto Laclau & Chantal Mouffe, Hegemony and Socialist Strategy)1985(–

– .Robert Keohane, After Hegemony)1984(

۱۰. منافع عمومی
Public Interest

تعریف علمی

منافع عمومی به منافع و خیری گفته می‌شود که به کل جامعه یا عموم شهروندان تعلق دارد و فراتر از منافع افراد، گروه‌ها، جناح‌ها یا طبقات خاص است. این مفهوم معیاری هنجاری برای ارزیابی تصمیم‌ها و سیاست‌های حکومت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های آن به مفهوم «خیر مشترک» در ارسطو و توماس آکویناس و «ارادهٔ عمومی» در روسو بازمی‌گردد. فایده‌گرایان مانند جرمی بنتام منافع عمومی را «مجموع منافع افراد» دانستند. والتر لیپمن آن را چیزی تعریف کرد که انسان‌ها اگر روشن، عقلانی و بی‌غرض می‌اندیشیدند، برمی‌گزیدند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معیار مشروعیت سیاست‌گذاری:** رایج‌ترین کاربرد این است که هر سیاست یا قانون باید با این پرسش سنجیده شود: آیا به نفع عموم است یا به نفع گروهی خاص؟

۲. **مبنای حقوقی:** در حقوق عمومی و اداری، «منفعت عمومی» مبنای اختیاراتی مانند سلب مالکیت برای طرح‌های عمومی یا محدودیت برخی حقوق است؛ در حقوق رسانه نیز انتشار اطلاعاتی که به نفع عموم است، می‌تواند توجیه‌کنندهٔ افشاگری باشد.

۳. **ابزار توجیه و نقد:** مکتب انتخاب عمومی (بیوکنن و تالک) در وجود منافع عمومی واحد تردید کرد و نشان داد که سیاستمداران و بوروکرات‌ها اغلب منافع خود را پشت عنوان منافع عمومی پنهان می‌کنند. از این رو شفافیت و پاسخگویی برای سنجش ادعاهای منافع عمومی ضروری است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

منافع عمومی را باید از «منافع ملی» (که در سیاست خارجی و در برابر کشورهای دیگر تعریف می‌شود) و از «منافع حکومت» یا «مصلحت نظام» (که به بقای یک رژیم خاص مربوط است) جدا کرد.

منابع پایه

– Walter Lippmann, The Public Philosophy)1955(

James Buchanan & Gordon Tullock, The Calculus of Consent – (1962)

– .Jean-Jacques Rousseau, The Social Contract)1762(

۱۱. نظم سیاسی
Political Order

تعریف علمی

نظم سیاسی وضعیتی است که در آن قواعد، نهادها و روابط قدرت در یک جامعه به‌صورت نسبتاً پایدار، قابل پیش‌بینی و پذیرفته‌شده عمل می‌کنند، اختلافات از راه‌های شناخته‌شده حل می‌شوند و انتقال قدرت بدون فروپاشی صورت می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پرسش از چگونگی برقراری نظم از دغدغه‌های کهن فلسفهٔ سیاسی است؛ هابز پاسخ آن را در دولت مقتدر یافت. ساموئل هانتینگتون در «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» (۱۹۶۸) نشان داد که مسئلهٔ اصلی بسیاری از کشورها نه نوع حکومت، بلکه «میزان حکومت» و نهادمندی آن است. فرانسیس فوکویاما نظم سیاسی را بر سه ستون دولت کارآمد، حاکمیت قانون و حکومت پاسخگو استوار دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نهادمندی و ثبات:** پرکاربردترین معنا در علوم سیاسی، وجود نهادهای ماندگار و مورد پذیرش است که مشارکت و رقابت را مهار و هدایت می‌کنند.

۲. **نظم در برابر آشوب:** در دوره‌های گذار و انقلاب، پرسش کلیدی این است که چگونه نظم قدیم فرو می‌ریزد و نظم جدید برقرار می‌شود؛ خلأ نظم معمولاً به قدرت‌گیری نیروهای سازمان‌یافته‌تر (مانند نظامیان) می‌انجامد.

۳. **نظم بین‌المللی:** مجموعهٔ قواعد، نهادها و توزیع قدرتی که روابط میان دولت‌ها را سامان می‌دهد؛ مانند «نظم لیبرال بین‌المللی» پس از جنگ جهانی دوم.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظم سیاسی با «نظام سیاسی» یکی نیست؛ نظام به ساختار و اجزای حکومت اشاره دارد، اما نظم به وضعیت پایداری و کارکرد آن. همچنین نظم با «سرکوب» تفاوت دارد؛ آرامشِ ناشی از ترس، نظم پایدار نیست.

منابع پایه

– Samuel Huntington, Political Order in Changing Societies (1968)
– Francis Fukuyama, The Origins of Political Order (2011)
– Hedley Bull, The Anarchical Society (1977).

۱۲. نظام سیاسی
Political System

تعریف علمی

نظام سیاسی مجموعهٔ به‌هم‌پیوستهٔ نهادها، قواعد، کنشگران، ارزش‌ها و فرایندهایی است که در یک جامعه تصمیم‌های الزام‌آور جمعی را تولید و اجرا می‌کنند. این مفهوم هم ساختار رسمی حکومت و هم نیروهای غیررسمی مؤثر بر آن را در بر می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

دیوید ایستون در دهه ۱۹۵۰ رویکرد سیستمی را وارد علم سیاست کرد: نظام سیاسی «درون‌داد»هایی (مطالبات و حمایت‌ها) از محیط اجتماعی دریافت می‌کند، آن‌ها را به «برون‌داد»هایی (قوانین و سیاست‌ها) تبدیل می‌کند و از طریق «بازخورد» دوباره تحت تأثیر قرار می‌گیرد. گابریل آلموند این رویکرد را با کارکردهای ساختاری گسترش داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نوع‌شناسی نظام‌ها:** رایج‌ترین کاربرد، طبقه‌بندی کشورها به نظام‌های دموکراتیک، اقتدارگرا، تمامیت‌خواه یا ترکیبی، و ریاستی، پارلمانی یا نیمه‌ریاستی است.

۲. **تحلیل کارکردی:** بررسی اینکه یک نظام چگونه مطالبات را دریافت می‌کند، آیا ظرفیت پاسخگویی دارد و چه زمانی دچار «اضافه‌بار» و بحران می‌شود.

۳. **کاربرد عامیانه در ایران:** در زبان سیاسی رایج ایران، «نظام» به‌طور خاص برای اشاره به جمهوری اسلامی به کار می‌رود (مانند «مصلحت نظام»)؛ باید میان این کاربرد و معنای علمی و عام آن تمایز گذاشت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام سیاسی گسترده‌تر از «حکومت» است، زیرا احزاب، رسانه‌ها، گروه‌های ذی‌نفع و فرهنگ سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. «رژیم سیاسی» نیز به قواعد بنیادین دسترسی به قدرت و اعمال آن اشاره دارد و بیشتر بر ماهیت نظام تأکید می‌کند.

منابع پایه

– David Easton, A Systems Analysis of Political Life (1965)

– Gabriel Almond & G. Bingham Powell, Comparative Politics: A Developmental Approach (1966).

۱۳. فرهنگ سیاسی
Political Culture

تعریف علمی

فرهنگ سیاسی الگوی توزیع باورها، ارزش‌ها، احساسات و نگرش‌های اعضای یک جامعه نسبت به نظام سیاسی، نهادهای آن و نقش خودشان به‌عنوان کنشگر سیاسی است. این مفهوم بُعد ذهنی و روانی سیاست را توضیح می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

گابریل آلموند و سیدنی وربا در کتاب «فرهنگ مدنی» (۱۹۶۳) با پیمایش در پنج کشور، سه نوع آرمانی فرهنگ سیاسی را شناسایی کردند: محدود (کوته‌نگر)، تبعی و مشارکتی، و استدلال کردند که «فرهنگ مدنی»، یعنی ترکیب متعادل این سه، با دموکراسی پایدار سازگارتر است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تبیین دموکراسی و اقتدارگرایی:** رایج‌ترین کاربرد، این پرسش است که آیا دموکراسی بدون فرهنگ سیاسی دموکراتیک پایدار می‌ماند. رابرت پاتنام نشان داد که سنت‌های مدنی و اعتماد اجتماعی کارآمدی نهادها را در ایتالیا تعیین کرده‌اند.

۲. **تحول ارزشی نسلی:** رونالد اینگلهارت نشان داد که با رفاه و امنیت، ارزش‌های نسل‌های جدید از «مادی» (امنیت و معیشت) به سوی «فرامادی» (آزادی، مشارکت و بیان خود) تغییر می‌کند؛ این یافته برای فهم نسل جوان ایران بسیار کاربردی است.

۳. **فرهنگ سیاسی ایران:** پژوهشگران از ویژگی‌هایی چون بی‌اعتمادی، بدبینی به قدرت، شخص‌محوری، دوگانگی میان ظاهر و باطن و تمایل به راه‌حل‌های کلی سخن گفته‌اند؛ این تعمیم‌ها محل بحث‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فرهنگ سیاسی با «ایدئولوژی» تفاوت دارد؛ ایدئولوژی نظام فکری منسجم و آگاهانه است، اما فرهنگ سیاسی نگرش‌های پراکنده، اغلب ناآگاهانه و گسترده در سطح جامعه است. همچنین نباید آن را امری ثابت و «ذاتی» ملت‌ها دانست.

منابع پایه

– Gabriel Almond & Sidney Verba, The Civic Culture)1963(

– Robert Putnam, Making Democracy Work)1993(

– .Ronald Inglehart, The Silent Revolution)1977(

۱۴. جامعه‌پذیری سیاسی
Political Socialization

تعریف علمی

جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که طی آن افراد، از کودکی تا بزرگسالی، دانش، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هویت‌ها و الگوهای رفتار سیاسی را از محیط خود می‌آموزند و درونی می‌کنند. این فرایند پیوند میان فرهنگ سیاسی جامعه و رفتار سیاسی فرد را می‌سازد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح را هربرت هایمن در کتاب «جامعه‌پذیری سیاسی» (۱۹۵۹) رواج داد. دیوید ایستون و جک دنیس دربارهٔ شکل‌گیری نگرش کودکان به اقتدار سیاسی پژوهش کردند و کنت جنینگز و ریچارد نیمی انتقال نگرش‌ها میان والدین و فرزندان را بررسی کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارگزاران جامعه‌پذیری:** رایج‌ترین کاربرد، شناسایی منابع یادگیری سیاسی است: خانواده، مدرسه، گروه همسالان، نهادهای دینی، رسانه‌ها و امروزه به‌طور فزاینده شبکه‌های اجتماعی مجازی.

۲. **بازتولید یا دگرگونی نظام:** جامعه‌پذیری می‌تواند وفاداری به نظام موجود را بازتولید کند یا، در شرایط شکاف میان آموزه‌های رسمی و تجربهٔ زیسته، به بیگانگی و تغییر ارزش‌ها بینجامد. تجربهٔ ایران نمونه‌ای است که در آن آموزش رسمی ایدئولوژیک همیشه به بازتولید ارزش‌های رسمی نینجامیده است.

۳. **اثر نسلی و دوره‌ای:** رویدادهای بزرگ (جنگ، انقلاب، بحران اقتصادی یا جنبش اعتراضی) در سال‌های نوجوانی و جوانی، نگرش سیاسی یک نسل را برای دهه‌ها شکل می‌دهند؛ مفهوم «نسل سیاسی» از کارل مانهایم در همین چارچوب است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جامعه‌پذیری سیاسی با «تلقین» یا «پروپاگاندا» یکی نیست؛ اولی فرایندی گسترده و اغلب ناخودآگاه است، اما تلقین تلاش آگاهانه و یک‌سویه برای تحمیل باورهاست. «آموزش مدنی» نیز شکل آگاهانه و دموکراتیک آن است.

منابع پایه

– Herbert Hyman, Political Socialization (1959)

– M. Kent Jennings & Richard Niemi, The Political Character of Adolescence (1974)

– Karl Mannheim, "The Problem of Generations" (1928).

۱۵. مشارکت سیاسی
Political Participation

تعریف علمی

مشارکت سیاسی مجموعهٔ فعالیت‌های داوطلبانهٔ شهروندان است که با هدف اثرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر گزینش حاکمان، تصمیم‌ها و سیاست‌های عمومی انجام می‌شود. مشارکت، رابطهٔ میان جامعه و قدرت را از حالت فرمان‌بری به حالت شهروندی تبدیل می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سیدنی وربا و نورمن نای در ۱۹۷۲ مشارکت را «فعالیت‌های شهروندان خصوصی که به‌طور کم‌وبیش مستقیم برای اثرگذاری بر انتخاب مقامات یا اقدامات آنان انجام می‌شود» تعریف کردند. لستر میلبرات «سلسله‌مراتب مشارکت» را از رأی‌دادن تا نامزد شدن ترسیم کرد. هانتینگتون و نلسون نیز مشارکت در کشورهای در حال توسعه را بررسی کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مشارکت متعارف (نهادی):** رأی‌دادن، عضویت و فعالیت در حزب، کمک به مبارزات انتخاباتی، تماس با نمایندگان و نامزد شدن. این رایج‌ترین معنا در ادبیات دموکراسی است.

۲. **مشارکت نامتعارف (اعتراضی):** تظاهرات، اعتصاب، تحریم، طومار، نافرمانی مدنی و کنشگری آنلاین. در جوامعی که مجاری رسمی بسته یا بی‌اثرند، سهم این نوع مشارکت افزایش می‌یابد.

۳. **مشارکت نمایشی یا بسیج‌شده:** در نظام‌های اقتدارگرا، مشارکت ممکن است از بالا بسیج شود تا مشروعیت نمایش داده شود، بدون آنکه اثری واقعی بر تصمیم‌ها داشته باشد؛ از این رو نرخ مشارکت به‌تنهایی شاخص دموکراسی نیست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مشارکت سیاسی با «بسیج سیاسی» تفاوت دارد؛ مشارکت ابتکار شهروندان است، اما بسیج معمولاً از سوی رهبران یا حکومت سازمان داده می‌شود. همچنین مشارکت از «مشارکت مدنی» (فعالیت در امور اجتماعی غیرسیاسی) جداست، هرچند این دو به هم مرتبط‌اند.

منابع پایه

– Sidney Verba & Norman Nie, Participation in America)1972(

Sidney Verba, Kay Schlozman & Henry Brady, Voice and Equality – (1995)

– .Samuel Huntington & Joan Nelson, No Easy Choice)1976(

۱۶. توسعه سیاسی
Political Development

تعریف علمی

توسعه سیاسی فرایند افزایش ظرفیت نظام سیاسی برای پاسخگویی به مطالبات جامعه، همراه با گسترش مشارکت، رقابت، نهادمندی، تمایز وظایف نهادها، حاکمیت قانون و برابری شهروندی است. به بیان دیگر، توانایی نظام برای مدیریت تغییر بدون فروپاشی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مفهوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کمیتهٔ سیاست تطبیقی شورای پژوهش علوم اجتماعی آمریکا شکل گرفت. لوسین پای «نشانگان توسعه» را در سه عنصر برابری، ظرفیت و تمایز خلاصه کرد. لئونارد بایندر و همکاران پنج بحران توسعهٔ سیاسی را برشمردند: هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ (رسوخ دولت) و توزیع.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رویکرد بحران‌ها:** رایج‌ترین کاربرد، تحلیل این است که یک کشور چگونه با بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، رسوخ و توزیع روبه‌رو شده است؛ برای ایران، تجربهٔ مشروطه تا امروز با این چارچوب بسیار تحلیل شده است.

۲. **توسعهٔ سیاسی و دموکراسی:** در کاربرد سیاسی ایران (به‌ویژه در دههٔ ۱۳۷۰ و گفتمان اصلاحات)، توسعهٔ سیاسی به معنای گسترش آزادی‌ها، احزاب، جامعهٔ مدنی و مطبوعات به کار رفت.

۳. **توسعهٔ سیاسی و نهادمندی:** هانتینگتون هشدار داد که اگر مشارکت سریع‌تر از نهادها رشد کند، نتیجه «زوال سیاسی» و بی‌ثباتی است؛ پس توسعه نه فقط گسترش مشارکت، بلکه ساختن نهادهای توانمند است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

توسعهٔ سیاسی با «نوسازی سیاسی» هم‌پوشانی دارد اما یکی نیست؛ نوسازی بر گذار از سنت به تجدد تأکید دارد، اما توسعه بر افزایش ظرفیت و کیفیت نظام. همچنین توسعهٔ سیاسی با «رشد اقتصادی» همبستگی دارد اما لزوماً از آن نتیجه نمی‌شود.

منابع پایه

– Lucian Pye, Aspects of Political Development)1966(

Leonard Binder et al., Crises and Sequences in Political – Development)1971(

– حسین بشیریه، موانع توسعهٔ سیاسی در ایران.

۱۷. نوسازی سیاسی
Political Modernization

تعریف علمی

نوسازی سیاسی فرایندگذار از ساختارهای سنتی قدرت (مبتنی بر خویشاوندی، قبیله، دین یا شخص حاکم) به نهادهای مدرن، عقلانی، قانونمند و غیرشخصی است که مشروعیت خود را از قانون و شهروندان می‌گیرند. عقلانی شدن اقتدار، تمایز ساختارها و گسترش مشارکت سه ویژگی اصلی آن‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظریهٔ نوسازی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رواج یافت. دانیل لرنر در «گذر جامعهٔ سنتی» (۱۹۵۸) که بخشی از آن دربارهٔ خاورمیانه، از جمله ایران، بود، شهرنشینی، سواد و رسانه را موتور نوسازی دانست. لیپست در ۱۹۵۹ پیوند توسعهٔ اقتصادی و دموکراسی را مطرح کرد و هانتینگتون ویژگی‌های نوسازی سیاسی را صورت‌بندی کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نوسازی دولت:** ساختن ارتش ملی، بوروکراسی متمرکز، نظام آموزشی و قضایی مدرن؛ مانند نوسازی دوران رضاشاه در ایران یا آتاتورک در ترکیه که عمدتاً «از بالا» و آمرانه بود.

۲. **نوسازی و ثبات:** هانتینگتون استدلال کرد که فرایند نوسازی خود بی‌ثبات‌کننده است، زیرا انتظارات و مشارکت را سریع‌تر از ظرفیت نهادها افزایش می‌دهد؛ برخی تحلیلگران انقلاب ۱۳۵۷ را با این چارچوب توضیح داده‌اند.

۳. **نوسازی بدون توسعهٔ سیاسی:** نوسازی اقتصادی و اجتماعی ممکن است بدون گشایش سیاسی رخ دهد و به شکاف میان جامعهٔ مدرن‌شده و ساختار بستهٔ قدرت بینجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نوسازی با «غربی‌سازی» یکی نیست؛ نظریه‌های «مدرنیته‌های چندگانه» (شموئل آیزنشتات) نشان می‌دهند که مسیرهای متفاوتی به تجدد وجود دارد. نظریهٔ نوسازی به دلیل خطی‌نگری و اروپامحوری از سوی نظریهٔ وابستگی نقد شده است.

منابع پایه

– Daniel Lerner, The Passing of Traditional Society (1958)
– Samuel Huntington, Political Order in Changing Societies (1968)
– S. N. Eisenstadt, "Multiple Modernities" (2000).

۱۸. ثبات سیاسی
Political Stability

تعریف علمی

ثبات سیاسی وضعیتی است که در آن نظام سیاسی بدون تغییرات ناگهانی و غیرقانونی، خشونت گسترده یا بحران‌های پیاپی دوام می‌آورد، نهادها کارکرد عادی دارند و انتقال قدرت از مسیرهای پذیرفته‌شده انجام می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پژوهش دربارهٔ ثبات از دغدغه‌های علم سیاست تطبیقی در دوران جنگ سرد بود. هری اکستاین ثبات را با «تجانس» میان الگوهای اقتدار در دولت و جامعه توضیح داد و لیپست آن را حاصل ترکیب مشروعیت و کارآمدی دانست. شاخص‌های حکمرانی جهانی بانک جهانی شاخصی با عنوان «ثبات سیاسی و نبود خشونت» دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ثبات دموکراتیک:** رایج‌ترین معنا، دوام نظامی است که در آن حکومت‌ها از راه انتخابات تغییر می‌کنند اما نظام پابرجا می‌ماند؛ یعنی «تغییر در حکومت بدون تغییر در نظام».

۲. **ثبات اقتدارگرایانه:** برخی رژیم‌ها با سرکوب و کنترل ظاهری آرام به نظر می‌رسند، اما این ثبات شکننده است و ممکن است ناگهان فرو بریزد؛ مانند فروپاشی سریع رژیم‌ها در بهار عربی. به همین دلیل پژوهشگران میان «ثبات» و «سکون» تمایز می‌گذارند.

۳. **ثبات سیاسی و اقتصاد:** ثبات برای سرمایه‌گذاری، رشد و برنامه‌ریزی بلندمدت ضروری است؛ ریسک سیاسی از عوامل اصلی تصمیم سرمایه‌گذاران خارجی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ثبات سیاسی با «ثبات حکومت» (دوام یک کابینه یا رهبر) متفاوت است؛ ایتالیا دهه‌ها دولت‌های کوتاه‌عمر داشت اما نظامش باثبات بود. همچنین ثبات ارزش مطلق نیست؛ ثبات یک نظام ناعادلانه می‌تواند به معنای تداوم بی‌عدالتی باشد.

منابع پایه

– Seymour Martin Lipset, Political Man)1960(
– Harry Eckstein, Division and Cohesion in Democracy)1966(
– .World Bank, Worldwide Governance Indicators

۱۹. بی‌ثباتی سیاسی
Political Instability

تعریف علمی

بی‌ثباتی سیاسی وضعیتی است که با تغییرات مکرر، پیش‌بینی‌ناپذیر یا غیرقانونی در حکومت، ناآرامی و خشونت گسترده، کودتا، شورش یا بحران مزمن مشروعیت همراه است و توانایی نظام برای تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها را مختل می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

هانتینگتون بی‌ثباتی را نتیجهٔ شکاف میان رشد سریع مشارکت و انتظارات از یک سو و ضعف نهادهای سیاسی از سوی دیگر دانست. تد رابرت گر بر «محرومیت نسبی» تأکید کرد و جیمز دیویس با «منحنی J» نشان داد که شورش اغلب زمانی رخ می‌دهد که دوره‌ای از بهبود با افت ناگهانی همراه شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بی‌ثباتی نخبگانی:** تغییرات مکرر در رأس قدرت، کودتاها، تصفیه‌ها و کشمکش‌های درونی حکومت؛ این نوع بی‌ثباتی لزوماً با اعتراض مردمی همراه نیست.

۲. **بی‌ثباتی توده‌ای:** اعتراضات گسترده، اعتصاب‌ها، شورش‌ها و جنبش‌های اجتماعی که مشروعیت نظام را به چالش می‌کشند؛ اعتراضات پیاپی ایران در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ در این دسته تحلیل می‌شوند.

۳. **سنجش و پیش‌بینی:** نهادهای پژوهشی و اطلاعاتی با شاخص‌هایی مانند نارضایتی اقتصادی، تورم، بیکاری جوانان، شکاف نخبگان و میزان سرکوب، احتمال بی‌ثباتی را ارزیابی می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بی‌ثباتی با «تغییر» یکی نیست؛ دموکراسی‌ها تغییر مداوم دارند اما باثبات‌اند. همچنین بی‌ثباتی با «انقلاب» متفاوت است؛ بی‌ثباتی ممکن است سال‌ها ادامه یابد بدون آنکه به دگرگونی بنیادین بینجامد.

منابع پایه

– Samuel Huntington, Political Order in Changing Societies (1968)
– Ted Robert Gurr, Why Men Rebel (1970)
– James Davies, "Toward a Theory of Revolution". (1962)

۲۰. شکاف اجتماعی
Social Cleavage

تعریف علمی

شکاف اجتماعی تقسیم‌بندی پایدار و ساختاری در جامعه است که گروه‌هایی از مردم را بر پایهٔ ویژگی‌هایی چون طبقه، دین، قومیت، زبان، منطقه یا شهر و روستا از هم جدا می‌کند و هنگامی که آگاهی جمعی و سازمان سیاسی پیدا کند، به رقابت و گروه‌بندی سیاسی تبدیل می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سیمور مارتین لیپست و استاین روکان در ۱۹۶۷ مشهورترین نظریه را ارائه دادند و چهار شکاف تاریخی اروپا را برشمردند: مرکز – پیرامون، دین – دولت، شهر – روستا و کارفرما – کارگر. آنان نشان دادند که نظام‌های حزبی اروپا از این شکاف‌ها زاده شده‌اند. بارتولینی و مایر بعدها سه جزء شکاف را مشخص کردند: پایهٔ اجتماعی، هویت جمعی و سازمان سیاسی.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تبیین نظام حزبی و رفتار انتخاباتی:** رایج‌ترین کاربرد، توضیح اینکه چرا مردم به احزاب خاصی رأی می‌دهند و چرا احزاب در هر کشور شکل خاصی دارند.

۲. **شکاف‌های فعال و غیرفعال:** هر تفاوت اجتماعی شکاف سیاسی نیست؛ شکاف زمانی «فعال» می‌شود که گروه به آن آگاه شود و سازمان سیاسی پیدا کند. در ایران از شکاف‌هایی چون سنت – تجدد، دین – دولت، مرکز – پیرامون (قومی)، طبقاتی، جنسیتی و نسلی سخن رفته است.

۳. **شکاف‌های متقاطع و متراکم:** اگر شکاف‌ها یکدیگر را قطع کنند (مثلاً افراد هم‌طبقه دین یا قومیت‌های متفاوت داشته باشند)، جامعه آرام‌تر است؛ اما اگر بر هم منطبق شوند، قطبی‌شدن و تعارض شدیدتر می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شکاف اجتماعی با «اختلاف نظر» گذرا فرق دارد، زیرا ساختاری و ماندگار است. همچنین با «قطبی‌شدن» که فرایند شدت گرفتن فاصلهٔ دو قطب است، یکی نیست؛ شکاف پایه است و قطبی‌شدن پیامد احتمالی آن.

منابع پایه

Seymour Martin Lipset & Stein Rokkan (eds.), Party Systems and Voter Alignments (1967) –

Stefano Bartolini & Peter Mair, Identity, Competition and Electoral Availability (1990) –

– حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی.

۲۱. کنشگر سیاسی
Political Actor

تعریف علمی

کنشگر سیاسی هر فرد، گروه، سازمان یا نهادی است که با اهداف و منافع مشخص در عرصهٔ سیاست فعالیت می‌کند و توانایی اثرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری، توزیع قدرت یا نتایج سیاسی را دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کاربرد گستردهٔ این اصطلاح با رویکردهای کنشگرمحور در علوم اجتماعی (به‌ویژه نظریهٔ انتخاب عقلانی و جامعه‌شناسی کنش آلن تورن) رواج یافت. در روابط بین‌الملل، پس از دههٔ ۱۹۷۰ با توجه به «کنشگران غیردولتی» گسترش پیدا کرد؛ یعنی این پذیرش که دولت‌ها تنها بازیگران جهان نیستند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کنشگران رسمی و غیررسمی:** رایج‌ترین کاربرد، تفکیک کنشگران نهادی (دولت، پارلمان، احزاب، ارتش) از کنشگران غیررسمی (جنبش‌ها، رسانه‌ها، روحانیون، بازار، شبکه‌های اجتماعی و افراد پرنفوذ) در تحلیل سیاسی است.

۲. **تحلیل ذی‌نفعان:** در تحلیل گذار یا بحران، شناسایی کنشگران کلیدی، منافع، منابع قدرت و ائتلاف‌های احتمالی آن‌ها نخستین گام است؛ مثلاً اینکه نیروهای امنیتی، بازار، طبقهٔ متوسط یا نخبگان حکومتی در بحران چه موضعی می‌گیرند.

۳. **کنشگران غیردولتی در روابط بین‌الملل:** سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و همچنین گروه‌های مسلح و شبکه‌های نیابتی که بر سیاست جهانی و منطقه‌ای اثر می‌گذارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کنشگر سیاسی با «فعال سیاسی» (Activist) که معمولاً به فرد درگیر در مبارزه یا جنبش اشاره دارد، هم‌پوشانی دارد اما گسترده‌تر است. در بحث «ساختار و کارگزار» نیز کنشگر به قطب ارادی و انتخابگر در برابر ساختارها اشاره دارد.

منابع پایه

– Alain Touraine, The Return of the Actor (1988)

– Fritz Scharpf, Games Real Actors Play (1997)

Robert Keohane & Joseph Nye, Transnational Relations and World Politics (1972). –

۲۲. کنش جمعی
Collective Action

تعریف علمی

کنش جمعی اقدام هماهنگ گروهی از افراد برای دستیابی به هدف یا کالای مشترکی است که هیچ‌کدام به‌تنهایی قادر به دستیابی به آن نیستند؛ از رأی‌دادن و اعتصاب تا تشکیل انجمن و انقلاب.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

منکور السون در «منطق کنش جمعی» (۱۹۶۵) مسئلهٔ مشهور «سواری مجانی» را صورت‌بندی کرد: چون همه از نتیجهٔ کنش جمعی بهره می‌برند، هر فرد عقلانی ترجیح می‌دهد دیگران هزینه را بپردازند. در نتیجه گروه‌های بزرگ، با وجود منافع مشترک، اغلب نمی‌توانند بسیج شوند. الینور استروم، برندهٔ نوبل اقتصاد، نشان داد که جوامع با نهادهای محلی و اعتماد می‌توانند این معما را حل کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معمای کنش جمعی:** رایج‌ترین کاربرد، توضیح این است که چرا نارضایتی گسترده لزوماً به اعتراض یا تغییر نمی‌انجامد، و چه چیزی (رهبری، سازمان، انگیزه‌های گزینشی، هویت مشترک یا اعتماد) این مانع را برطرف می‌کند.

۲. **جنبش‌ها و انقلاب‌ها:** چارلز تیلی کنش جمعی را در قالب بسیج، سازمان، فرصت و منافع تحلیل کرد. «آستانهٔ» مشارکت نیز مهم است: هر فرد وقتی به اعتراض می‌پیوندد که ببیند به اندازهٔ کافی دیگران پیوسته‌اند؛ این پدیده سرعت ناگهانی انقلاب‌ها را توضیح می‌دهد.

۳. **اقتصاد سیاسی و سیاست‌گذاری:** مدیریت منابع مشترک (آب، محیط زیست) و این واقعیت که گروه‌های کوچک و سازمان‌یافته (مانند صنایع خاص) اغلب بر گروه‌های بزرگ و پراکنده (مانند مصرف‌کنندگان) در سیاست‌گذاری پیروز می‌شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کنش جمعی با «رفتار جمعی» (Collective Behavior) تفاوت دارد؛ رفتار جمعی به پدیده‌های خودجوش و کم‌سازمان مانند هیجان جمعی یا شایعه اشاره دارد، اما کنش جمعی هدفمند و هماهنگ است.

منابع پایه

– Mancur Olson, The Logic of Collective Action)1965(
– Elinor Ostrom, Governing the Commons)1990(
– .Charles Tilly, From Mobilization to Revolution)1978(

۲۳. نهاد
Institution

تعریف علمی

نهاد مجموعهٔ قواعد، هنجارها، رویه‌ها و سازمان‌های نسبتاً پایداری است که رفتار افراد را در یک حوزهٔ معین شکل می‌دهند، محدود می‌کنند و قابل پیش‌بینی می‌سازند. داگلاس نورث نهادها را «قواعد بازی در جامعه» نامید.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جامعه‌شناسان کلاسیک، به‌ویژه دورکیم، نهادها را «واقعیت‌های اجتماعی» مستقل از افراد دانستند. در علم سیاست، مطالعهٔ نهادهای رسمی (قانون اساسی و پارلمان) سنت قدیمی بود و از دههٔ ۱۹۸۰ با «نهادگرایی جدید» (مارچ و اولسن، نورث) احیا شد. عجم‌اوغلو و رابینسون در «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» تفاوت کشورها را با نهادهای «فراگیر» و «بهره‌کش» توضیح دادند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نهادهای رسمی:** قانون اساسی، پارلمان، دادگاه‌ها، نظام انتخاباتی و قوانین مدون؛ این رایج‌ترین معنا در زبان سیاسی است.

۲. **نهادهای غیررسمی:** عرف‌ها، سنت‌ها، شبکه‌های خویشاوندی، حامی‌پروری و قواعد نانوشته که گاه قدرتمندتر از قوانین رسمی‌اند. در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، شکاف میان نهادهای رسمی و قواعد غیررسمی کلید فهم سیاست است.

۳. **نهادها و توسعه:** کیفیت نهادها (حاکمیت قانون، حقوق مالکیت، مهار قدرت) عامل اصلی رشد و توسعهٔ بلندمدت شمرده می‌شود؛ نهادهای فراگیر مشارکت گسترده را ممکن می‌کنند و نهادهای بهره‌کش ثروت را برای گروهی کوچک استخراج می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نهاد با «سازمان» یکی نیست؛ نهاد قاعدهٔ بازی است و سازمان بازیکن. مثلاً «انتخابات» نهاد است و «کمیسیون انتخابات» سازمان. در زبان فارسی، «نهاد» گاه به‌اشتباه تنها به ارگان‌های حکومتی گفته می‌شود.

منابع پایه

Douglass North, Institutions, Institutional Change and Economic Performance (1990)

James March & Johan Olsen, Rediscovering Institutions (1989)

Daron Acemoglu & James Robinson, Why Nations Fail (2012).

۲۴. نهادگرایی
Institutionalism

تعریف علمی

نهادگرایی رویکردی نظری در علوم سیاسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی است که نهادها (قواعد، هنجارها و ساختارهای سازمانی) را عامل اصلی شکل‌دهندهٔ رفتار کنشگران و نتایج سیاسی و اقتصادی می‌داند؛ یعنی «نهادها مهم‌اند».

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

«نهادگرایی قدیم» تا میانهٔ سدهٔ بیستم، مطالعهٔ توصیفی و حقوقی قانون اساسی و نهادهای رسمی بود. انقلاب رفتارگرایی آن را کنار زد، اما در دهه ۱۹۸۰ «نهادگرایی جدید» با مقالهٔ مارچ و اولسن (۱۹۸۴) بازگشت. پیتر هال و روزماری تیلور در ۱۹۹۶ سه شاخهٔ اصلی آن را از هم تفکیک کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نهادگرایی انتخاب عقلانی:** نهادها قواعدی‌اند که انگیزه‌ها و محدودیت‌های کنشگران عقلانی را تعیین می‌کنند؛ مثلاً اینکه نوع نظام انتخاباتی چگونه رفتار احزاب را شکل می‌دهد.

۲. **نهادگرایی تاریخی:** بر اثر ماندگار تصمیم‌ها و نهادهای گذشته و «وابستگی به مسیر» تأکید دارد و توضیح می‌دهد چرا کشورها با وجود فشار برای تغییر، مسیرهای متفاوتی را ادامه می‌دهند. «لحظه‌های بحرانی» فرصت‌های نادر تغییر نهادی‌اند.

۳. **نهادگرایی جامعه‌شناختی:** نهادها را الگوهای فرهنگی و معنایی می‌داند که تعیین می‌کنند چه رفتاری «مناسب» است؛ کنشگران نه فقط بر اساس سود، بلکه بر اساس «منطق تناسب» عمل می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نهادگرایی در برابر رویکردهای «جامعه‌محور» (مانند مارکسیسم یا رفتارگرایی) قرار می‌گیرد که سیاست را بازتاب نیروهای اجتماعی یا ترجیحات فردی می‌دانند. در اقتصاد نیز «اقتصاد نهادگرا» در برابر اقتصاد نئوکلاسیک است که نقش نهادها را نادیده می‌گرفت.

منابع پایه

Peter Hall & Rosemary Taylor, "Political Science and the Three – New Institutionalisms" (1996)

– James March & Johan Olsen, "The New Institutionalism" (1984)

Kathleen Thelen, "Historical Institutionalism in Comparative – .Politics" (1999)

۲۵. ساختار
Structure

تعریف علمی

ساختار در علوم اجتماعی به الگوهای نسبتاً پایدار و سازمان‌یافتهٔ روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گفته می‌شود که فراتر از ارادهٔ افراد وجود دارند، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و امکان‌ها و محدودیت‌های کنش را تعیین می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

امیل دورکیم با مفهوم «واقعیت اجتماعی» نشان داد که جامعه ساختارهایی دارد که بر فرد تحمیل می‌شود. مارکس بر ساختار اقتصادی (زیربنا) و روابط طبقاتی تأکید کرد. در سدهٔ بیستم، ساختارگرایی (لوی‌اشتروس) و کارکردگرایی ساختاری (پارسونز) ساختار را محور تحلیل قرار دادند. در روابط بین‌الملل، کنت والتز از «ساختار نظام بین‌الملل» یعنی توزیع قدرت میان دولت‌ها سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ساختار اجتماعی و طبقاتی:** رایج‌ترین کاربرد، اشاره به توزیع طبقات، قشربندی، ترکیب جمعیتی، شهرنشینی و روابط تولید است که پایهٔ تحولات سیاسی را می‌سازد.

۲. **ساختار قدرت:** الگوی توزیع قدرت میان نهادها و گروه‌ها در یک نظام سیاسی؛ مثلاً ساختار متمرکز یا چندپاره، رسمی یا غیررسمی. در تحلیل ایران، سخن از «ساختار دوگانهٔ قدرت» (نهادهای منتخب و انتصابی) رایج است.

۳. **تبیین ساختاری:** رویکردی که رویدادهایی مانند انقلاب را نه با ارادهٔ رهبران، بلکه با شرایط ساختاری (بحران دولت، روابط طبقاتی، فشار بین‌المللی) توضیح می‌دهد؛ تدا اسکاچپول مشهورترین نمایندهٔ آن است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ساختار با «نهاد» هم‌پوشانی دارد، اما گسترده‌تر است؛ ساختار شامل الگوهای غیرقاعده‌مند مانند توزیع ثروت یا جمعیت نیز می‌شود. همچنین ساختار در برابر «کارگزار» (کنشگر آزاد و انتخابگر) قرار دارد.

منابع پایه

– Émile Durkheim, The Rules of Sociological Method)1895(
– Kenneth Waltz, Theory of International Politics)1979(
– .Theda Skocpol, States and Social Revolutions)1979(

۲۶. ساختار و کارگزار
Structure and Agency

تعریف علمی

«ساختار و کارگزار» یکی از بنیادی‌ترین مسائل نظری علوم اجتماعی است که به این پرسش می‌پردازد: آیا رفتار و رویدادهای اجتماعی را عمدتاً ساختارهای کلان (اقتصاد، طبقات، نهادها، فرهنگ) تعیین می‌کنند یا انتخاب، اراده و خلاقیت افراد و گروه‌ها (کارگزاران)؟ و این دو چگونه بر هم اثر می‌گذارند؟

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مسئله در تقابل رویکردهای ساختارگرا (دورکیم، مارکس ساختاری، پارسونز) و رویکردهای کنش‌محور (وبر، کنش متقابل نمادین، انتخاب عقلانی) ریشه دارد. مارکس خود گفته بود: «انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، اما نه آن‌گونه که دلخواهشان است، بلکه در شرایطی که از گذشته به ارث رسیده است.» الکساندر ونت در ۱۹۸۷ این بحث را وارد روابط بین‌الملل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظریهٔ ساختاربندی گیدنز:** آنتونی گیدنز با مفهوم «دوگانگی ساختار» استدلال کرد که ساختارها هم محدودکننده و هم توانمندساز کنش‌اند و خود از طریق کنش‌های مکرر افراد بازتولید یا دگرگون می‌شوند. این پرکاربردترین راه‌حل نظری امروز است.

۲. **تبیین تحولات سیاسی:** در تحلیل انقلاب، گذار یا سقوط رژیم، پرسش این است که شرایط ساختاری (بحران اقتصادی، ضعف دولت) چه سهمی داشت و تصمیم‌های رهبران، نخبگان و جنبش‌ها چه سهمی. نظریه‌های گذار (اودانل و اشمیتر) بر نقش کارگزاران و انتخاب‌های آنان در لحظه‌های عدم قطعیت تأکید می‌کنند.

۳. **پیامد عملی برای کنشگران:** این بحث نشان می‌دهد که تغییر سیاسی نه صرفاً محصول اراده است و نه صرفاً حاصل جبر شرایط؛ کنشگر مؤثر کسی است که ساختارها را بشناسد و در «پنجره‌های فرصت» عمل کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پیر بوردیو با مفهوم «منش» (Habitus) و مارگارت آرچر با رویکرد «ریخت‌زایی» راه‌حل‌های دیگری ارائه دادند. تفاوت آرچر با گیدنز در این است که او ساختار و کارگزار را از نظر تحلیلی جدا و در زمان متوالی می‌بیند.

منابع پایه

– Anthony Giddens, The Constitution of Society)1984(

– Margaret Archer, Realist Social Theory)1995(

"Alexander Wendt, "The Agent-Structure Problem in IR Theory

– .(1987)

بخش ۲

دولت، حاکمیت و مشروعیت

مدخل‌های ۲۷ تا ۵۴

۲۷. دولت
State

تعریف علمی

دولت در معنای علمی، سازمان سیاسی پایدار و حاکمی است که بر سرزمینی مشخص و جمعیتی معین، اقتدار عالی دارد، از طریق نهادهای دائمی (ارتش، بوروکراسی، دستگاه قضایی و مالیاتی) اعمال قدرت می‌کند و انحصار کاربرد مشروع زور را در اختیار دارد. دولت (State) نهادی ماندگار است و با تغییر حکومت‌ها از میان نمی‌رود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ State از status لاتین و Lo Stato در آثار ماکیاولی آمده است. ماکس وبر در سخنرانی «سیاست به‌مثابه حرفه» (۱۹۱۹) دولت را «اجتماع انسانی‌ای که در قلمرو معینی با موفقیت انحصار کاربرد مشروع زور فیزیکی را ادعا می‌کند» تعریف کرد. در حقوق بین‌الملل، کنوانسیون مونته‌ویدئو (۱۹۳۳) چهار عنصر دولت را جمعیت دائمی، سرزمین معین، حکومت و توانایی برقراری روابط با دیگر دولت‌ها برشمرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **دولت به‌عنوان شخصیت حقوقی و بین‌المللی:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ دولت طرف معاهدات است، عضو سازمان ملل می‌شود و تعهداتش با تغییر حکومت از بین نمی‌رود. قراردادهای دولت ایران در دوره پهلوی پس از انقلاب نیز همچنان تعهد دولت ایران بود.

۲. **ظرفیت و خودمختاری دولت:** مایکل مان میان «قدرت استبدادی» (توانایی حاکمان برای تصمیم‌گیری بدون مشورت جامعه) و «قدرت زیرساختی» (توانایی نفوذ واقعی در جامعه و اجرای تصمیم‌ها) تمایز گذاشت. دولتی می‌تواند از نظر استبدادی قوی و از نظر زیرساختی ضعیف باشد.

۳. **کاربرد عامیانه در فارسی:** در زبان روزمره و حتی متون رسمی ایران، «دولت» به قوهٔ مجریه یا کابینه (مانند «دولت سیزدهم») گفته می‌شود. این کاربرد با معنای علمی دولت متفاوت است و در تحلیل سیاسی باید از آن پرهیز کرد یا آن را روشن کرد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت با «حکومت» (گروهی که در یک دوره قدرت دولت را اعمال می‌کند)، «ملت» (اجتماع انسانی دارای هویت مشترک) و «کشور» (مفهومی جغرافیایی – سیاسی شامل سرزمین و مردم) تفاوت دارد. تشبیه رایج: دولت خودرو است و حکومت راننده.

منابع پایه

– Max Weber, "Politics as a Vocation" (1919)
– Michael Mann, "The Autonomous Power of the State" (1984)
– Theda Skocpol, "Bringing the State Back In" (1985).

۲۸. حکومت
Government

تعریف علمی
حکومت مجموعهٔ افراد و نهادهایی است که در یک دورهٔ زمانی مشخص، قدرت دولت را در دست دارند و آن را از طریق وضع قانون، اجرای سیاست‌ها و ادارهٔ امور عمومی اعمال می‌کنند. حکومت موقت و قابل تغییر است، اما دولت باقی می‌ماند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
واژهٔ Government از gubernare لاتین به معنای «سکان‌داری کشتی» می‌آید؛ همان استعاره‌ای که در «کشتی دولت» افلاطون نیز دیده می‌شود. ارسطو حکومت‌ها را بر پایهٔ تعداد حاکمان (یک، چند، بسیار) و هدفشان (خیر عمومی یا منافع شخصی) به شش نوع تقسیم کرد: پادشاهی و استبداد، آریستوکراسی و الیگارشی، پولیتی و دموکراسی.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حکومت به معنای سازمان قدرت:** رایج‌ترین کاربرد علمی، اشاره به همهٔ نهادهای حاکم (مقننه، مجریه، قضاییه) و شکل آن‌هاست؛ مانند «حکومت پارلمانی» یا «حکومت ریاستی».

۲. **حکومت به معنای کابینهٔ مستقر:** در نظام‌های پارلمانی، به‌ویژه در بریتانیا، Government به نخست‌وزیر و کابینه‌اش گفته می‌شود؛ مانند «سقوط حکومت» پس از رأی عدم اعتماد. معادل فارسی رایج آن «دولت» یا «کابینه» است.

۳. **حکومت به معنای رژیم و نوع نظام:** در کاربرد عمومی فارسی، «حکومت» اغلب به کلیت نظام سیاسی حاکم اشاره دارد، مانند «حکومت پهلوی» یا «حکومت جمهوری اسلامی».

تمایز با مفاهیم نزدیک

حکومت با «دولت» (نهاد ماندگار)، «رژیم» (قواعد بنیادین دسترسی به قدرت و ماهیت نظام) و «حکمرانی» (فرایند و کیفیت اداره که بازیگران غیردولتی را نیز در بر می‌گیرد) تفاوت دارد. سقوط یک حکومت لزوماً به معنای سقوط رژیم نیست و سقوط رژیم لزوماً به معنای فروپاشی دولت نیست.

منابع پایه

– ارسطو، سیاست

– Samuel Finer, The History of Government)1997(

– .Andrew Heywood, Politics

۲۹. دولت – ملت
Nation-State

تعریف علمی
دولت – ملت شکل مدرن سازمان سیاسی است که در آن یک دولت مستقل و دارای حاکمیت، مدعی نمایندگی یک ملت است و مرزهای سیاسی دولت به‌طور آرمانی بر مرزهای فرهنگی و هویتی ملت منطبق است. مشروعیت چنین دولتی از ملت و ارادهٔ آن ناشی می‌شود، نه از خاندان سلطنتی یا دین.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نظام دولت‌های دارای حاکمیت با صلح وستفالی (۱۶۴۸) شکل گرفت، اما پیوند دولت و ملت با انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و رواج ناسیونالیسم در سدهٔ نوزدهم تحقق یافت. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری‌ها، و سپس با استعمارزدایی، دولت – ملت به شکل غالب سازمان سیاسی جهان تبدیل شد. ارنست گلنر و بندیکت اندرسون نشان دادند که ملت‌ها تا حد زیادی محصول دوران مدرن، آموزش همگانی، چاپ و صنعتی‌شدن‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **واحد پایهٔ نظام بین‌الملل:** رایج‌ترین کاربرد، اشاره به دولت‌های مستقل به‌عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل و اعضای سازمان ملل است.

۲. **پروژهٔ ملت‌سازی:** بسیاری از دولت – ملت‌ها ابتدا دولت ساختند و سپس کوشیدند ملتی یکپارچه با زبان، آموزش و روایت تاریخی مشترک بسازند. تجربهٔ ایران از دوره رضاشاه نمونه‌ای از این پروژه است که با تنوع قومی و زبانی کشور و مطالبات مربوط به آن روبه‌رو بوده است.

۳. **دولت – ملت و چالش‌های معاصر:** جهانی‌شدن، نهادهای فراملی (مانند اتحادیه اروپا)، مهاجرت و خیزش هویت‌های قومی و دینی، انحصار دولت – ملت را به چالش کشیده‌اند، هرچند همچنان شکل غالب باقی مانده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت – ملت با «دولت چندملیتی» (مانند امپراتوری عثمانی یا اتحاد شوروی) و «ملت بدون دولت» (مانند کردها) تفاوت دارد. در واقع کمتر دولتی در جهان کاملاً «تک‌ملیتی» است و این مفهوم بیشتر یک الگوی آرمانی است.

منابع پایه

– Ernest Gellner, Nations and Nationalism)1983(
– Benedict Anderson, Imagined Communities)1983(
– .Anthony D. Smith, The Ethnic Origins of Nations)1986(

۳۰. حاکمیت
Sovereignty

تعریف علمی

حاکمیت قدرت عالی، مستقل، نهایی و تقسیم‌ناپذیر دولت در قلمرو خود است. حاکمیت دو چهره دارد: حاکمیت داخلی، یعنی اینکه هیچ مرجعی درون کشور بالاتر از آن نیست، و حاکمیت خارجی، یعنی استقلال دولت و مصونیت آن از مداخلهٔ دولت‌های دیگر.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ژان بُدن، اندیشمند فرانسوی، در «شش کتاب جمهوری» (۱۵۷۶) نخستین نظریهٔ نظام‌مند حاکمیت را ارائه داد و آن را «قدرت مطلق و دائمی یک جمهوری» دانست. هابز حاکمیت را در لویاتان متمرکز کرد. پرسش بنیادین سیاست مدرن این بود که حاکمیت از آنِ کیست: پادشاه، ملت یا مردم؟ منشور ملل متحد (بند ۱ ماده ۲) اصل «برابری حاکمیت همهٔ اعضا» را پذیرفته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حاکمیت در حقوق بین‌الملل:** رایج‌ترین کاربرد؛ اصل برابری دولت‌ها، عدم مداخله در امور داخلی و تمامیت ارضی. نقض حاکمیت (مانند اشغال یا حمله) از جدی‌ترین تخلفات بین‌المللی است.

۲. **منشأ حاکمیت در حقوق اساسی:** قانون اساسی هر کشور تعیین می‌کند حاکمیت متعلق به کیست؛ مثلاً اصل ۲۶ متمم قانون اساسی مشروطه «قوای مملکت را ناشی از ملت» می‌دانست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۵۶ حاکمیت مطلق را از آنِ خدا می‌داند که انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است؛ نسبت این دو لایه از محورهای مناقشه در حقوق اساسی ایران است.

۳. **ابعاد چهارگانهٔ حاکمیت:** استیون کراسنر چهار معنا را تفکیک کرد: حاکمیت داخلی (کنترل مؤثر درون مرزها)، حاکمیت وابستگی متقابل (کنترل بر جریان‌های مرزی)، حاکمیت حقوقی بین‌المللی (شناسایی از سوی دیگران) و حاکمیت وستفالیایی (عدم مداخلهٔ خارجی).

تمایز با مفاهیم نزدیک

حاکمیت با «اقتدار» یا «حکومت» یکی نیست؛ حاکمیت صفت دولت است. همچنین «استقلال» یکی از ابعاد حاکمیت است نه همهٔ آن. در دوران معاصر مفاهیمی چون «حاکمیت مشروط» و «مسئولیت حمایت» مطلق بودن حاکمیت را محدود کرده‌اند.

منابع پایه

– Jean Bodin, Six Books of the Commonwealth)1576(
– Stephen Krasner, Sovereignty: Organized Hypocrisy)1999(
– .F. H. Hinsley, Sovereignty)1966(

۳۱. حاکمیت ملی
National Sovereignty

تعریف علمی
حاکمیت ملی اصلی است که بر پایهٔ آن منشأ و صاحب حاکمیت «ملت» است؛ ملت به‌عنوان یک کل انتزاعی، تاریخی و فراتر از افرادی که در یک لحظه زندگی می‌کنند، و این حاکمیت از طریق نمایندگان منتخب اعمال می‌شود. در معنای دوم، به استقلال یک کشور در برابر قدرت‌های خارجی گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این مفهوم در انقلاب فرانسه، به‌ویژه در آثار آبه سی‌یس («رستهٔ سوم چیست؟»، ۱۷۸۹) صورت‌بندی شد. ماده ۳ اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹) اعلام کرد که «اصل هر حاکمیتی اساساً در ملت است». در ایران، انقلاب مشروطه این اصل را وارد حقوق اساسی کرد و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز فصل پنجم خود را «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» نامیده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای نظام نمایندگی:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق اساسی؛ چون ملت کلیتی انتزاعی است، از طریق نمایندگان سخن می‌گوید. نماینده نمایندهٔ کل ملت است، نه صرفاً حوزهٔ انتخابیه‌اش، و «وکالت آزاد» دارد.

۲. **حاکمیت ملی در برابر سلطهٔ خارجی:** در ادبیات سیاسی ایران، از جنبش تنباکو و ملی شدن نفت تا امروز، حاکمیت ملی به معنای استقلال تصمیم‌گیری کشور در برابر قدرت‌های بیگانه بسیار به کار رفته است.

۳. **حاکمیت ملی و گذار سیاسی:** در بحث‌های گذار، این پرسش مطرح است که ملت چگونه می‌تواند حاکمیت خود را بازیابد؛ مثلاً از راه مجلس مؤسسان یا همه‌پرسی. اینجا حاکمیت ملی با مفهوم «قوهٔ مؤسس» پیوند می‌خورد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

در نظریهٔ حقوق اساسی فرانسه، «حاکمیت ملی» (که ملت را کلیتی انتزاعی و نمایندگی را ضروری می‌داند) از «حاکمیت مردمی» (که حاکمیت را میان تک‌تک شهروندان تقسیم‌شده و بیانگر دموکراسی مستقیم‌تر می‌داند) متمایز شده است. حاکمیت ملی با «منافع ملی» که مفهومی در سیاست خارجی است، یکی نیست.

منابع پایه

– Emmanuel Joseph Sieyès, What Is the Third Estate? (1789)

– Raymond Carré de Malberg, Contribution à la théorie générale de l'État (1920)

– ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی.

۳۲. حاکمیت مردمی
Popular Sovereignty

تعریف علمی

حاکمیت مردمی اصلی است که بر پایهٔ آن تنها منبع مشروع قدرت سیاسی، ارادهٔ آزادانهٔ شهروندان است؛ مردم حق دارند شکل حکومت را تعیین کنند، حاکمان را برگزینند، بر آنان نظارت کنند و آنان را برکنار کنند. حکومت کارگزار مردم است، نه ارباب آن‌ها.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های این اندیشه به نظریه‌های قرارداد اجتماعی بازمی‌گردد. جان لاک حکومت را امانتی از سوی مردم دانست که در صورت خیانت، مردم حق برکناری آن را دارند. ژان‌ژاک روسو حاکمیت را غیرقابل انتقال و متعلق به کل شهروندان دانست. اعلامیهٔ استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و عبارت آبراهام لینکلن «حکومت مردم، به دست مردم، برای مردم» بیانگر این اصل‌اند. ماده ۲۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر نیز «ارادهٔ مردم را پایهٔ اقتدار حکومت» می‌داند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ مشروعیت دموکراتیک:** رایج‌ترین کاربرد؛ اینکه هیچ قدرتی بدون رضایت مردم مشروع نیست و این رضایت باید از راه انتخابات آزاد و دوره‌ای ابراز شود.

۲. **ابزارهای دموکراسی مستقیم:** حاکمیت مردمی توجیه‌کنندهٔ سازوکارهایی چون همه‌پرسی، ابتکار مردمی قانون‌گذاری و عزل با رأی مردم است.

۳. **مبنای حق تغییر نظام:** بر پایهٔ این اصل، مردم حق دارند نظام سیاسی خود را تغییر دهند؛ این اندیشه در گفتمان‌های گذار، از جمله در بحث همه‌پرسی دربارهٔ آیندهٔ نظام سیاسی ایران، جایگاه محوری دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حاکمیت مردمی با «حاکمیت ملی» (نگاه به ملت به‌عنوان کلیتی انتزاعی) و با «پوپولیسم» (ادعای یک رهبر به نمایندگی انحصاری مردم) متفاوت است. حاکمیت مردمی در دموکراسی لیبرال با حقوق اقلیت و حاکمیت قانون محدود می‌شود تا به «استبداد اکثریت» تبدیل نشود.

منابع پایه

– John Locke, Two Treatises of Government)1689(
– Jean-Jacques Rousseau, The Social Contract)1762(
– .Edmund Morgan, Inventing the People)1988(

۳۳. مشروعیت
Legitimacy

تعریف علمی

مشروعیت باور عمومی و گستردهٔ حکومت‌شوندگان به این است که قدرت حاکم «حق» فرمان دادن دارد و اطاعت از آن درست و بایسته است. مشروعیت قدرت عریان را به اقتدار تبدیل می‌کند و اطاعت را از ترس و محاسبه به پذیرش درونی می‌برد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ماکس وبر مشروعیت را در سه منبع دسته‌بندی کرد: سنت، کاریزما و قانون عقلانی. سیمور مارتین لیپست مشروعیت را «ظرفیت نظام برای ایجاد و حفظ این باور که نهادهای موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه‌اند» تعریف کرد. دیوید بیتهام در «مشروعیت‌بخشی به قدرت» (۱۹۹۱) سه شرط مشروعیت را برشمرد: قانونی بودن، توجیه‌پذیری بر پایهٔ باورهای مشترک جامعه، و ابراز رضایت از سوی حکومت‌شوندگان.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مشروعیت سیاسی – جامعه‌شناختی:** رایج‌ترین کاربرد در علوم سیاسی، سنجش واقعی باور مردم به حقانیت حکومت است؛ این مشروعیت از طریق پیمایش، مشارکت، اعتماد و میزان نیاز حکومت به سرکوب قابل ارزیابی است.

۲. **مشروعیت هنجاری – فلسفی:** پرسش از اینکه حکومت «باید» بر چه پایه‌ای استوار باشد تا مشروع باشد: رضایت مردم، قانون، عدالت یا حق الهی. در اندیشهٔ سیاسی ایران، بحث «مشروعیت الهی» در برابر «مشروعیت مردمی» از مهم‌ترین مناقشه‌های نظری پس از انقلاب بوده است.

۳. **مشروعیت حقوقی و بین‌المللی:** انطباق قدرت با قانون اساسی و رویه‌های قانونی، و پذیرش حکومت از سوی جامعهٔ بین‌المللی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مشروعیت با «قانونی بودن» (Legality) یکی نیست؛ حکومتی ممکن است طبق قوانین خود قانونی باشد اما نزد مردم مشروع نباشد. مشروعیت با «مقبولیت» و «کارآمدی» نیز هم‌پوشانی دارد، اما کارآمدی خود به‌تنهایی مشروعیت نمی‌سازد، هرچند ناکارآمدی مزمن آن را فرسوده می‌کند.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society

– David Beetham, The Legitimation of Power (1991)

– Seymour Martin Lipset, Political Man (1960).

۳۴. بحران مشروعیت
Legitimacy Crisis

تعریف علمی

بحران مشروعیت وضعیتی است که در آن بخش گسترده‌ای از جامعه دیگر نظام سیاسی را برحق نمی‌داند، اعتماد به نهادها فرو می‌ریزد و اطاعت مردم بیش از آنکه از پذیرش درونی ناشی باشد، از ترس، اجبار یا بی‌گزینگی است. در این وضعیت هزینهٔ حفظ نظم برای حکومت به‌شدت افزایش می‌یابد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

یورگن هابرماس در کتاب «بحران مشروعیت» (۱۹۷۳) نشان داد که دولت‌های مدرن سرمایه‌داری با افزایش وظایف خود، در معرض بحران‌های زنجیره‌ای اقتصادی، عقلانیت، مشروعیت و انگیزش قرار می‌گیرند. خوان لینز در «فروپاشی رژیم‌های دموکراتیک» (۱۹۷۸) بحران مشروعیت را حلقهٔ کلیدی سقوط رژیم‌ها دانست. لوسین پای و همکاران نیز آن را یکی از پنج بحران توسعهٔ سیاسی برشمردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نشانه‌ها و شاخص‌ها:** رایج‌ترین کاربرد در تحلیل سیاسی، شناسایی نشانه‌هاست: کاهش مشارکت انتخاباتی، اعتراضات گسترده، افزایش سرکوب، مهاجرت نخبگان، بی‌اعتمادی نهادی، شکاف میان نسل جوان و ارزش‌های رسمی و ریزش پایگاه اجتماعی حکومت.

۲. **بحران مشروعیت و سقوط رژیم:** بحران مشروعیت به‌تنهایی رژیم را ساقط نمی‌کند؛ رژیم‌ها می‌توانند سال‌ها با اتکا به اجبار دوام بیاورند. سقوط معمولاً زمانی رخ می‌دهد که بحران مشروعیت با ریزش نخبگان، شکاف در نیروهای امنیتی یا بحران مالی همراه شود.

۳. **کاربرد در تحلیل ایران:** بسیاری از پژوهشگران اعتراضات پیاپی سال‌های اخیر و کاهش مشارکت انتخاباتی در ایران را نشانه‌هایی از بحران مشروعیت تحلیل کرده‌اند، در حالی که حکومت این برداشت را نمی‌پذیرد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بحران مشروعیت با «بحران کارآمدی» (ناتوانی در حل مسائل) متفاوت است، هرچند اغلب با هم تقویت می‌شوند. همچنین با «بحران حکومت» (سقوط یک کابینه) یکی نیست؛ بحران مشروعیت کلیت نظام را در بر می‌گیرد.

منابع پایه

– Jürgen Habermas, Legitimation Crisis)1973(

– Juan Linz, The Breakdown of Democratic Regimes)1978(

Leonard Binder et al., Crises and Sequences in Political – .Development)1971(

۳۵. مقبولیت

Acceptability / Popular Consent

تعریف علمی

مقبولیت به پذیرش، رضایت و همراهی عملی مردم با حکومت و عملکرد آن گفته می‌شود. مقبولیت بُعد اجتماعی و بیرونی مشروعیت است و در میزان مشارکت، اعتماد و حمایت داوطلبانهٔ مردم از حکومت نمایان می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در ادبیات علوم سیاسی غربی، این مفهوم عمدتاً ذیل «رضایت» (Consent) و بُعد سوم مشروعیت در نظریهٔ بیتهام، یعنی ابراز رضایت حکومت‌شوندگان، بررسی می‌شود. اما تمایز «مشروعیت» و «مقبولیت» به‌عنوان دو مفهوم جداگانه، ویژگی خاص ادبیات سیاسی پس از انقلاب ایران است. در این ادبیات، برخی نظریه‌پردازان مشروعیت را امری الهی و مستقل از رأی مردم دانستند و نقش مردم را به «مقبولیت» یعنی تحقق عملی و کارآمدی حکومت محدود کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمایز نظری در اندیشهٔ سیاسی ایران:** رایج‌ترین کاربرد این اصطلاح در ایران در همین بحث است: آیا رأی مردم منشأ حق حکومت است (مشروعیت مردمی) یا صرفاً شرط تحقق عملی آن (مقبولیت)؟ این پرسش در منازعات فکری میان جریان‌های سیاسی ایران محوری بوده است.

۲. **سنجش پشتیبانی عمومی:** در کاربرد عام، مقبولیت به میزان محبوبیت و پذیرش یک حکومت، سیاست یا رهبر در میان مردم اشاره دارد و با نظرسنجی و مشارکت سنجیده می‌شود.

۳. **مقبولیت سیاست‌ها:** یک سیاست ممکن است قانونی و حتی درست باشد اما مقبولیت اجتماعی نداشته باشد و در اجرا شکست بخورد؛ از این رو سیاست‌گذاری موفق نیازمند اقناع و جلب همراهی عمومی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

در نظریه‌های دموکراتیک، مشروعیت و مقبولیت جدا نیستند و رضایت مردم خود منشأ مشروعیت است. تمایز میان این دو، بیش از آنکه مفهومی جهانی باشد، به نظریه‌های خاص حکومت دینی مربوط است. مقبولیت با «محبوبیت» گذرای یک دولت نیز یکی نیست.

منابع پایه

– David Beetham, The Legitimation of Power (1991)
– مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی
– محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه (۱۳۷۶).

۳۶. کارآمدی

Effectiveness / Efficacy

تعریف علمی

کارآمدی توانایی واقعی حکومت در حل مسائل جامعه و تحقق کارکردهای اساسی خود است؛ کارکردهایی چون تأمین امنیت، رشد اقتصادی، اشتغال، خدمات عمومی (آموزش، بهداشت، زیرساخت)، ادارهٔ منابع و پاسخ مؤثر به بحران‌ها.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سیمور مارتین لیپست کارآمدی را در کنار مشروعیت دومین ستون ثبات نظام‌ها دانست و جدولی چهارخانه ساخت: نظام‌های مشروع و کارآمد باثبات‌ترین‌اند، و نظام‌های نامشروع و ناکارآمد بی‌ثبات‌ترین. خوان لینز میان «کارایی» (توانایی یافتن راه‌حل) و «اثربخشی» (توانایی اجرای آن) تمایز گذاشت. شاخص‌های حکمرانی بانک جهانی شاخصی ویژه با عنوان «اثربخشی حکومت» دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارآمدی و مشروعیت:** رایج‌ترین کاربرد؛ حکومت‌ها می‌توانند برای مدتی کمبود مشروعیت را با کارآمدی جبران کنند (مشروعیت مبتنی بر عملکرد، مانند سنگاپور یا چین). اما ناکارآمدی مزمن حتی مشروعیت‌های قوی را فرسوده می‌کند.

۲. **کارآمدی نهادی:** توانایی دستگاه اداری در اجرای سیاست‌ها، که به کیفیت بوروکراسی، شایسته‌سالاری، هماهنگی نهادها و مبارزه با فساد بستگی دارد.

۳. **کاربرد در گفتمان ایران:** «ناکارآمدی» به یکی از پرکاربردترین مفاهیم در نقد عملکرد حکومت در ایران تبدیل شده است؛ در حوزه‌هایی چون تورم، بحران آب، انرژی، محیط زیست، اشتغال و مدیریت بحران‌ها.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کارآمدی با «کارایی» (Efficiency، یعنی نسبت بازده به هزینه) متفاوت است؛ حکومتی ممکن است به هدف برسد اما با هزینهٔ بسیار زیاد. کارآمدی همچنین با «مشروعیت» یکی نیست؛ حکومتی کارآمد ممکن است نامشروع باشد و برعکس.

منابع پایه

– Seymour Martin Lipset, Political Man (1960)
– Juan Linz, The Breakdown of Democratic Regimes (1978)
– World Bank, Worldwide Governance Indicators.

۳۷. حکمرانی
Governance

تعریف علمی

حکمرانی فرایند و شیوه‌ای است که از طریق آن قدرت در ادارهٔ امور عمومی اعمال می‌شود، تصمیم‌ها گرفته و اجرا می‌شوند و منابع مدیریت می‌شوند. حکمرانی مفهومی گسترده‌تر از «حکومت» است و تعامل دولت، بخش خصوصی، جامعهٔ مدنی و نهادهای بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این اصطلاح از دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رواج یافت. گزارش بانک جهانی دربارهٔ آفریقای جنوب صحرا (۱۹۸۹) «بحران حکمرانی» را علت اصلی مشکلات توسعه دانست. آر. ای. دبلیو. رودز در ۱۹۹۶ حکمرانی را «حکومت‌کردن بدون حکومت» از طریق شبکه‌های خودسامان توصیف کرد. بانک جهانی حکمرانی را «سنت‌ها و نهادهایی که از طریق آن‌ها اقتدار در یک کشور اعمال می‌شود» تعریف کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کیفیت اداره و سنجش آن:** رایج‌ترین کاربرد، ارزیابی کیفیت ادارهٔ کشورهاست. شاخص‌های حکمرانی جهانی شش بُعد را می‌سنجند: صدا و پاسخگویی، ثبات سیاسی، اثربخشی حکومت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد.

۲. **حکمرانی شبکه‌ای و چندسطحی:** در اداره‌های مدرن، دولت تنها بازیگر نیست؛ سیاست‌ها از طریق همکاری نهادهای محلی، ملی و فراملی و مشارکت بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد شکل می‌گیرند.

۳. **حکمرانی بخشی:** کاربرد در حوزه‌های مشخص مانند «حکمرانی آب»، «حکمرانی اینترنت»، «حکمرانی شرکتی» یا «حکمرانی اقتصادی». در ایران، این اصطلاح در سال‌های اخیر در ادبیات رسمی و دانشگاهی بسیار رایج شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حکمرانی با «حکومت» تفاوت دارد؛ حکومت به نهاد و افراد حاکم اشاره دارد و حکمرانی به فرایند و کیفیت اداره. حکمرانی مفهومی توصیفی است، اما «حکمرانی خوب» مفهومی هنجاری است که معیارهای مطلوب را تعیین می‌کند.

منابع پایه

World Bank, Sub-Saharan Africa: From Crisis to Sustainable – Growth)1989(

R. A. W. Rhodes, "The New Governance: Governing without – Government")1996(

– .Daniel Kaufmann et al., Worldwide Governance Indicators

۳۸. حکمرانی خوب
Good Governance

تعریف علمی

حکمرانی خوب الگویی هنجاری از ادارهٔ امور عمومی است که ویژگی‌های آن شامل حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، مشارکت، اجماع‌محوری، عدالت و فراگیری، اثربخشی و کارایی، و پاسخ‌دهی به نیازهای شهروندان است؛ به‌گونه‌ای که فساد به حداقل برسد و صدای گروه‌های آسیب‌پذیر در تصمیم‌گیری شنیده شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مفهوم در دههٔ ۱۹۹۰ از سوی نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل (UNDP) ترویج شد و به شرطی برای دریافت کمک‌های توسعه‌ای تبدیل شد. کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای آسیا و اقیانوسیه هشت ویژگی حکمرانی خوب را برشمرده است که فهرست رایج این مفهوم است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **چارچوب ارزیابی و اصلاح:** رایج‌ترین کاربرد، استفاده از معیارهای حکمرانی خوب برای سنجش عملکرد حکومت‌ها و طراحی برنامه‌های اصلاح اداری، مبارزه با فساد و تقویت نهادهاست.

۲. **پیوند با توسعه:** بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کیفیت حکمرانی، به‌ویژه حاکمیت قانون و کنترل فساد، از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های رشد اقتصادی و کاهش فقر است.

۳. **برنامهٔ اصلاح در دوره‌های گذار:** در طراحی آیندهٔ کشورهایی که از اقتدارگرایی یا جنگ خارج می‌شوند، اصول حکمرانی خوب چارچوبی برای بازسازی نهادها و جلب اعتماد عمومی و سرمایه‌گذاری بین‌المللی فراهم می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حکمرانی خوب با «دموکراسی» یکی نیست؛ کشوری ممکن است در برخی ابعاد حکمرانی خوب (مانند کارایی) امتیاز بالا داشته باشد اما دموکراتیک نباشد. منتقدان این مفهوم را فهرستی بلندپروازانه و گاه تحمیلی از سوی نهادهای غربی دانسته‌اند و مریلی گریندل «حکمرانی به‌اندازهٔ کافی خوب» را پیشنهاد کرد.

منابع پایه

– UNDP, Governance for Sustainable Human Development)1997(
– ?UNESCAP, What Is Good Governance
– .Merilee Grindle, "Good Enough Governance")2004(

۳۹. دولت مدرن
Modern State

تعریف علمی
دولت مدرن شکلی از سازمان سیاسی است که در اروپای سده‌های ۱۶ تا ۱۹ شکل گرفت و ویژگی‌های اصلی آن عبارت‌اند از: سرزمین با مرزهای مشخص، حاکمیت انحصاری، ارتش دائمی، بوروکراسی حرفه‌ای و غیرشخصی، نظام مالیاتی متمرکز، قانون‌گذاری یکپارچه، و مشروعیت مبتنی بر قانون و ملت به‌جای شخص حاکم یا تبار.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ماکس وبر دولت مدرن را با عقلانی شدن اقتدار و بوروکراسی تعریف کرد. چارلز تیلی با جملهٔ مشهور «جنگ دولت را ساخت و دولت جنگ را» نشان داد که نیاز به تأمین هزینهٔ جنگ، دولت‌ها را به ساختن نظام مالیاتی و بوروکراسی متمرکز واداشت. جانفرانکو پوجی نیز مراحل شکل‌گیری دولت مدرن از دولت فئودالی و سلطنت مطلقه تا دولت مشروطه را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معیار سنجش دولت‌سازی:** رایج‌ترین کاربرد، ارزیابی میزان «مدرن بودن» یک دولت است؛ یعنی اینکه تا چه حد نهادهایش غیرشخصی، قانونمند و دارای ظرفیت اجرایی است، یا هنوز بر روابط شخصی و حامی‌پروری تکیه دارد.

۲. **دولت مدرن در ایران:** شکل‌گیری دولت مدرن در ایران عمدتاً به دوره رضاشاه (۱۳۰۴–۱۳۲۰) نسبت داده می‌شود: ارتش ملی، نظام وظیفه، بوروکراسی متمرکز، دادگستری جدید، ثبت احوال و آموزش همگانی. این فرایند آمرانه و از بالا بود و با کشمکش میان تمرکز و مشارکت همراه ماند.

۳. **دولت مدرن و آزادی:** دولت مدرن هم ابزار نظم، امنیت و خدمات عمومی است و هم، به دلیل قدرت فزاینده‌اش، تهدیدی بالقوه برای آزادی؛ از همین رو مشروطه‌خواهی و دموکراسی برای مهار آن پدید آمدند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت مدرن با «دولت سنتی» یا «پاتریمونیال» (که در آن حکومت ملک شخصی حاکم است) و با «امپراتوری» (که مرزهای سیال و جمعیت‌های متنوع دارد) تفاوت دارد. مدرن بودن دولت به معنای دموکراتیک بودن آن نیست؛ دولت‌های تمامیت‌خواه نیز دولت‌هایی مدرن بودند.

منابع پایه

– Charles Tilly, Coercion, Capital, and European States)1990(

Gianfranco Poggi, The Development of the Modern State)1978(

–

– .Stephanie Cronin (ed.), The Making of Modern Iran)2003(

۴۰. دولت رفاه
Welfare State

تعریف علمی
دولت رفاه دولتی است که مسئولیت تضمین حداقل‌های زندگی شرافتمندانه و کاهش مخاطرات اجتماعی برای همهٔ شهروندان را بر عهده می‌گیرد؛ از طریق بیمه‌های اجتماعی، بهداشت و آموزش همگانی، بیمهٔ بیکاری، مستمری بازنشستگی، حمایت از خانواده و مسکن. در این الگو، این حمایت‌ها «حق شهروندی» است نه صدقه.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نخستین نظام بیمهٔ اجتماعی را بیسمارک در آلمان دهه ۱۸۸۰ بنیان گذاشت. «گزارش بوریج» (۱۹۴۲) در بریتانیا جنگ با «پنج غول» فقر، بیماری، جهل، فلاکت مسکن و بیکاری را هدف گرفت و پایهٔ دولت رفاه پس از جنگ شد. تی. اچ. مارشال حقوق اجتماعی را سومین مرحلهٔ تکامل شهروندی پس از حقوق مدنی و سیاسی دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوهای دولت رفاه:** گوستا اسپینگ‌اندرسن سه الگو را تفکیک کرد: لیبرال (حمایت حداقلی و مشروط به نیاز، مانند آمریکا)، محافظه‌کار – اروپایی قاره‌ای (بیمه‌های وابسته به شغل، مانند آلمان) و سوسیال‌دموکراتیک (خدمات همگانی و سخاوتمندانه، مانند سوئد). این رایج‌ترین چارچوب تحلیل است.

۲. **دولت رفاه و ثبات دموکراتیک:** دولت رفاه با کاهش نابرابری و ناامنی اقتصادی، از قطبی‌شدن و رادیکالیسم جلوگیری می‌کند و از پایه‌های سازش طبقاتی در دموکراسی‌های اروپایی پس از جنگ بوده است.

۳. **بحران و بازسازی دولت رفاه:** از دهه ۱۹۷۰، هزینه‌های فزاینده، سالمندی جمعیت و موج نئولیبرالیسم به اصلاح و کوچک‌سازی نسبی دولت‌های رفاه انجامید.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت رفاه با «دولت رانتیر توزیع‌گر» (که یارانه و امتیاز را بدون ساختار حقوقی و به‌عنوان ابزار وفاداری سیاسی توزیع می‌کند) و با «سوسیالیسم» (که مالکیت ابزار تولید را تغییر می‌دهد) تفاوت دارد؛ دولت رفاه در چارچوب اقتصاد بازار عمل می‌کند.

منابع پایه

Gøsta Esping-Andersen, The Three Worlds of Welfare Capitalism – (1990)

– T. H. Marshall, Citizenship and Social Class)1950(

– .William Beveridge, Social Insurance and Allied Services)1942(

۴۱. دولت حداقلی
Minimal State

تعریف علمی

دولت حداقلی دولتی است که وظایف خود را به حداقل ضروری محدود می‌کند: حفظ امنیت داخلی و دفاع خارجی، حمایت از حقوق فردی و مالکیت، و اجرای قراردادها از طریق دادگاه‌ها. بقیهٔ امور به بازار آزاد، خانواده و نهادهای داوطلبانهٔ جامعه واگذار می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های این اندیشه در لیبرالیسم کلاسیک، به‌ویژه آدام اسمیت و جان لاک، است. فردیناند لاسال در سدهٔ نوزدهم به طعنه از «دولت شب‌پا» یاد کرد؛ دولتی که فقط نگهبان است. رابرت نوزیک در «آنارشی، دولت و آرمان‌شهر» (۱۹۷۴) استدلال کرد که تنها دولت حداقلی از نظر اخلاقی قابل توجیه است و هر دولت گسترده‌تر حقوق افراد را نقض می‌کند. فریدریش هایک نیز هشدار داد که برنامه‌ریزی دولتی گسترده «راه بردگی» است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **موضع ایدئولوژیک:** رایج‌ترین کاربرد در بحث میان لیبرتارین‌ها و محافظه‌کاران بازار آزاد از یک سو و سوسیال‌دموکرات‌ها از سوی دیگر دربارهٔ اندازهٔ مطلوب دولت است.

۲. **سیاست‌های کوچک‌سازی:** در عمل، این ایده الهام‌بخش سیاست‌های خصوصی‌سازی، کاهش مالیات، مقررات‌زدایی و کاهش هزینه‌های رفاهی در دهه ۱۹۸۰ (ریگان و تاچر) بود.

۳. **کاربرد در بحث آیندهٔ ایران:** در مباحث اقتصادی ایران، نقد «دولت بزرگ» و دولتی‌بودن اقتصاد، و دعوت به کوچک‌سازی دولت و تقویت بخش خصوصی واقعی، ذیل این مفهوم مطرح می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت حداقلی با «دولت ضعیف» یکی نیست؛ دولت حداقلی در حوزه‌های محدود خود باید بسیار قوی و کارآمد باشد، به‌ویژه در حاکمیت قانون. همچنین با «آنارشیسم» که هر نوع دولت را نفی می‌کند، تفاوت دارد.

منابع پایه

– Robert Nozick, Anarchy, State, and Utopia (1974)
– Friedrich Hayek, The Road to Serfdom (1944)
– Adam Smith, The Wealth of Nations (1776).

۴۲. دولت توسعه‌گرا
Developmental State

تعریف علمی

دولت توسعه‌گرا دولتی است که صنعتی‌شدن و رشد سریع اقتصادی را هدف اصلی و منبع مشروعیت خود قرار می‌دهد و با برنامه‌ریزی راهبردی، هدایت سرمایه و اعتبار، حمایت از صنایع منتخب، تشویق صادرات و بهره‌گیری از بوروکراسی نخبه و شایسته‌سالار، بازار را فعالانه هدایت می‌کند بی‌آنکه جای آن را بگیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

چالمرز جانسون در کتاب «میتی و معجزهٔ ژاپن» (۱۹۸۲) این مفهوم را برای توضیح نقش وزارت تجارت و صنعت ژاپن مطرح کرد. آلیس امسدن آن را دربارهٔ کره جنوبی و رابرت وید دربارهٔ تایوان به کار بردند. پیتر ایوانز با مفهوم «خودمختاری تعبیه‌شده» نشان داد که دولت موفق باید هم از فشار گروه‌های ذی‌نفع مستقل باشد و هم با بخش خصوصی پیوند نزدیک داشته باشد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوی شرق آسیا:** رایج‌ترین کاربرد، توضیح رشد خیره‌کنندهٔ ژاپن، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و بعدها چین است.

۲. **شرایط موفقیت:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موفقیت به بوروکراسی شایسته و غیرفاسد، انضباط بر بنگاه‌های حمایت‌شده (حمایت در ازای عملکرد صادراتی)، و مشروعیت مبتنی بر عملکرد وابسته است. بدون این شرایط، مداخلهٔ دولت به رانت و فساد می‌انجامد.

۳. **مقایسه با ایران:** پژوهشگران برنامه‌های توسعهٔ دههٔ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ایران را تلاشی ناتمام برای دولت توسعه‌گرا دانسته‌اند که به دلیل وابستگی به درآمد نفت و ضعف انضباط بر بنگاه‌ها به نتیجهٔ مشابه شرق آسیا نرسید.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت توسعه‌گرا با «دولت رانتیر» (که درآمدش را بدون توسعهٔ تولید از منابع طبیعی می‌گیرد) و با «اقتصاد دستوری» (که بازار را کنار می‌گذارد) متفاوت است. بسیاری از دولت‌های توسعه‌گرای اولیه اقتدارگرا بودند، اما کره و تایوان بعدها به دموکراسی گذار کردند.

منابع پایه

– Chalmers Johnson, MITI and the Japanese Miracle (1982)
– Peter Evans, Embedded Autonomy (1995)
– Alice Amsden, Asia's Next Giant (1989).

۴۳. دولت رانتیر
Rentier State

تعریف علمی

دولت رانتیر دولتی است که بخش عمدهٔ درآمد خود را از «رانت خارجی»، یعنی فروش منابع طبیعی (به‌ویژه نفت و گاز) یا منابع مشابه، به دست می‌آورد و نه از مالیات‌ستانی از شهروندان و فعالیت تولیدی جامعه. در نتیجه، رابطهٔ دولت و جامعه وارونه می‌شود: جامعه به دولت وابسته است، نه دولت به جامعه.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مفهوم را حسین مهدوی، اقتصاددان ایرانی، در مقاله‌ای در ۱۹۷۰ دربارهٔ ایران مطرح کرد. حازم ببلاوی و جاکومو لوسیانی در ۱۹۸۷ آن را گسترش دادند. تدا اسکاچپول در ۱۹۸۲ از آن در تحلیل انقلاب ایران استفاده کرد و مایکل راس در پژوهش‌های تجربی نشان داد که نفت با تداوم اقتدارگرایی همبستگی دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **منطق سیاسی رانتیریسم:** رایج‌ترین کاربرد، توضیح این است که چرا دولت‌های نفتی کمتر پاسخگو و دموکراتیک‌اند. سازوکارها عبارت‌اند از: نبود مالیات و در نتیجه نبود مطالبهٔ نمایندگی («بدون مالیات، بدون نمایندگی» وارونه)، خرید وفاداری از راه توزیع ثروت، و تأمین هزینهٔ دستگاه سرکوب.

۲. **پیامدهای اقتصادی:** بیماری هلندی، تضعیف تولید و کشاورزی، اقتصاد تک‌محصولی، نوسان‌های شدید بودجه با قیمت نفت، و گسترش رانت‌جویی و فساد.

۳. **کاربرد در تحلیل ایران:** دولت رانتیر یکی از پرکاربردترین مفاهیم در تحلیل اقتصاد سیاسی ایران از دوره پهلوی دوم تا امروز است؛ از جمله در توضیح استقلال دولت از طبقات اجتماعی، ضعف بخش خصوصی و تداوم ساختارهای اقتدارگرا.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت رانتیر با «دولت توسعه‌گرا» که درآمد را به توسعهٔ تولید تبدیل می‌کند، تفاوت دارد؛ نروژ نمونه‌ای از کشور نفتی است که با نهادهای قوی از دام رانتیریسم گریخته است. «رانت» در این مفهوم با معنای عامیانهٔ آن (امتیاز ویژه) مرتبط اما متمایز است.

منابع پایه

Hossein Mahdavy, "The Patterns and Problems of Economic – Development in Rentier States: The Case of Iran")1970(

Hazem Beblawi & Giacomo Luciani (eds.), The Rentier State – (1987)

– .Michael Ross, The Oil Curse)2012(

۴۴. دولت شکست‌خورده

Failed State

تعریف علمی

دولت شکست‌خورده دولتی است که توانایی انجام کارکردهای بنیادین خود را از دست داده است: کنترل سرزمین و انحصار زور را ندارد، امنیت شهروندان را تأمین نمی‌کند، خدمات پایه‌ای ارائه نمی‌دهد و نهادهایش عملاً فروپاشیده‌اند؛ در حالی که همچنان در نظام بین‌الملل به‌عنوان دولت شناخته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جرالد هلمن و استیون راتنر در ۱۹۹۲ این اصطلاح را در مقاله‌ای در مجلهٔ «فارن پالیسی» رواج دادند. رابرت روتبرگ در «وقتی دولت‌ها شکست می‌خورند» (۲۰۰۴) طیفی از دولت ضعیف تا شکست‌خورده و فروپاشیده را تعریف کرد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، دولت‌های شکست‌خورده به‌عنوان پناهگاه تروریسم در کانون توجه امنیتی قرار گرفتند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل امنیتی و بشردوستانه:** رایج‌ترین کاربرد، اشاره به کشورهایی است که در آن‌ها جنگ داخلی، گروه‌های مسلح، قحطی و آوارگی گسترده حاکم است؛ مانند سومالی در دهه ۱۹۹۰، و یمن و لیبی در سال‌های اخیر.

۲. **سنجش و رتبه‌بندی:** «شاخص دولت‌های شکننده» (که تا ۲۰۱۴ «شاخص دولت‌های شکست‌خورده» نام داشت) کشورها را بر اساس شاخص‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رتبه‌بندی می‌کند.

۳. **هشدار در گفتمان گذار:** در بحث‌های مربوط به گذار سیاسی، خطر «فروپاشی دولت» و تبدیل‌شدن کشور به دولت شکست‌خورده (مانند تجربهٔ عراق پس از ۲۰۰۳ یا لیبی پس از ۲۰۱۱) از استدلال‌های مهم برای طراحی گذار منظم و حفظ نهادهای پایه‌ای دولت است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت شکست‌خورده با «رژیم سقوط‌کرده» یکی نیست؛ سقوط یک رژیم لزوماً به شکست دولت نمی‌انجامد، اگر نهادهای پایه‌ای حفظ شوند. منتقدان این اصطلاح را برچسبی کلی و گاه توجیه‌گر مداخلهٔ خارجی دانسته‌اند و اصطلاح «دولت شکننده» را دقیق‌تر می‌دانند.

منابع پایه

– Gerald Helman & Steven Ratner, "Saving Failed States" (1992)
– Robert Rotberg (ed.), When States Fail (2004)
– Fund for Peace, Fragile States Index.

۴۵. دولت شکننده

Fragile State

تعریف علمی

دولت شکننده دولتی است که هنوز فرو نپاشیده، اما ظرفیت، مشروعیت یا اقتدار آن برای تأمین امنیت، ارائهٔ خدمات، مدیریت منابع و حل مسالمت‌آمیز تعارض‌ها ضعیف است و در برابر تکانه‌های داخلی یا خارجی (بحران اقتصادی، بلای طبیعی، اعتراض گسترده، جنگ) به‌شدت آسیب‌پذیر است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این اصطلاح از دههٔ ۲۰۰۰ در ادبیات سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی (OECD) و بانک جهانی جایگزین «دولت شکست‌خورده» شد. گزارش توسعهٔ جهانی بانک جهانی (۲۰۱۱) دربارهٔ «تعارض، امنیت و توسعه» آن را محور تحلیل قرار داد. OECD شکنندگی را در پنج بُعد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی می‌سنجد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **چارچوب کمک و توسعه:** رایج‌ترین کاربرد، شناسایی کشورهای نیازمند برنامه‌های ویژهٔ کمک، دولت‌سازی و پیشگیری از تعارض است.

۲. **شکنندگی چندبعدی:** کشوری می‌تواند از نظر امنیتی قوی (با دستگاه سرکوب نیرومند) اما از نظر اقتصادی، محیط‌زیستی یا اجتماعی شکننده باشد؛ مانند کشورهایی که با بحران آب، تورم مزمن و شکاف‌های اجتماعی عمیق روبه‌رو هستند.

۳. **تحلیل ریسک:** در ارزیابی‌های راهبردی و سرمایه‌گذاری، شکنندگی شاخصی برای احتمال بی‌ثباتی و فروپاشی در آینده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت شکننده با «دولت شکست‌خورده» تفاوت درجه دارد؛ شکننده در معرض خطر است و شکست‌خورده از آستانه گذشته است. همچنین شکنندگی با «ضعف اقتدارگرایانه» تفاوت دارد؛ دولتی ممکن است ظاهراً سخت و سرکوبگر اما در واقع شکننده باشد.

منابع پایه

World Bank, World Development Report 2011: Conflict, Security, and Development –

OECD, States of Fragility (گزارش‌های دوره‌ای) –

Seth Kaplan, Fixing Fragile States (2008). –

۴۶. دولت پنهان
Deep State

تعریف علمی
دولت پنهان به شبکه‌ای غیررسمی و پنهان از بخش‌هایی از نهادهای نظامی، امنیتی، اطلاعاتی، قضایی یا اقتصادی گفته می‌شود که بیرون از سازوکارهای رسمی پاسخگویی و فراتر از ارادهٔ مقامات منتخب، سیاست‌ها را هدایت، مهار یا حتی خنثی می‌کند و خود را نگهبان واقعی منافع یا ایدئولوژی دولت می‌داند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این اصطلاح از واژهٔ ترکی «درین دولت» (Derin Devlet) گرفته شده است که برای توصیف شبکه‌های پنهان ارتش، سرویس‌های اطلاعاتی و گروه‌های ملی‌گرای افراطی در ترکیه به کار می‌رفت؛ رسوایی سوسورلوک در ۱۹۹۶ پیوند این شبکه‌ها با جنایتکاران را آشکار کرد. در مصر نیز نقش ارتش و دستگاه امنیتی پس از ۲۰۱۱ با این مفهوم تحلیل شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل نظام‌های دوگانه:** رایج‌ترین کاربرد علمی، توصیف نظام‌هایی است که در آن‌ها لایه‌ای از قدرت منتخب و ظاهری وجود دارد و لایه‌ای غیرمنتخب و واقعی؛ در تحلیل ایران، برخی پژوهشگران نقش نهادهای نظامی – امنیتی و اقتصادی غیرپاسخگو را با این مفهوم یا مفاهیم مشابه توضیح داده‌اند.

۲. **موانع اصلاحات و گذار:** دولت پنهان می‌تواند اصلاحات دولت‌های منتخب را خنثی کند و در دوره‌های گذار از مهم‌ترین موانع دموکراتیزه‌شدن باشد؛ از این رو «اصلاح بخش امنیت» بخش کلیدی گذارهاست.

۳. **کاربرد توطئه‌محور:** در سال‌های اخیر، این اصطلاح در آمریکا و برخی کشورها به‌طور گسترده در گفتمان پوپولیستی و توطئه‌انگارانه برای بی‌اعتبارکردن کارمندان حرفه‌ای دولت به کار رفته است؛ باید میان این کاربرد و کاربرد تحلیلی آن تمایز گذاشت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت پنهان با «بوروکراسی دائمی» (کارمندان حرفه‌ای که به‌طور قانونی و پاسخگو کار می‌کنند) و با «نهادهای انتصابی رسمی» تفاوت دارد. معیار اصلی، غیرپاسخگو بودن و عمل خارج از چارچوب قانون است.

منابع پایه

– Mike Lofgren, The Deep State)2016(
– Ryan Gingeras, "Last Rites for a 'Pure Bandit'")2011(
– .Steven Cook, Ruling But Not Governing)2007(

۴۷. دولت قانونمند

Rule-of-Law State (Rechtsstaat)

تعریف علمی

دولت قانونمند دولتی است که خود تابع قانون است؛ قدرتش را قانون تعریف و محدود می‌کند، اقداماتش باید مبنای قانونی داشته باشد، حقوق بنیادین شهروندان را تضمین می‌کند و تصمیم‌هایش در دادگاه‌های مستقل قابل اعتراض و بررسی است. در این دولت، «حکومت قانون» جایگزین «حکومت اشخاص» می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مفهوم Rechtsstaat در اندیشهٔ حقوقی آلمان سدهٔ نوزدهم (رابرت فون مول) شکل گرفت. در سنت انگلیسی، آلبرت ونی دایسی در ۱۸۸۵ «حاکمیت قانون» را با سه اصل تعریف کرد: برتری قانون عادی بر قدرت خودسرانه، برابری همه در برابر قانون، و ریشه داشتن حقوق در تصمیم‌های دادگاه‌ها. لان فولر هشت اصل «اخلاق درونی قانون» را برشمرد، از جمله عمومیت، علنی‌بودن، عطف به ماسبق نشدن و ثبات.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قانونمندی صوری و ماهوی:** رایج‌ترین تمایز علمی میان دولت قانونمند «صوری» (صرفاً عمل بر اساس قوانین مصوب، هر محتوایی که داشته باشند) و «ماهوی» (قوانینی که خود باید حقوق بنیادین و عدالت را رعایت کنند) است. آلمان نازی از نظر صوری قانونمند بود اما از نظر ماهوی نه.

۲. **پایهٔ حقوق اساسی و قضایی:** تضمین‌هایی مانند نظارت قضایی، دادرسی منصفانه، استقلال قاضی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات.

۳. **معیار ارزیابی اصلاحات و گذار:** ساختن دولت قانونمند از اهداف محوری گذارهای موفق است، زیرا بدون آن، حتی انتخابات آزاد نیز به حکومت پایدار و قابل پیش‌بینی نمی‌انجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تمایز کلیدی میان «حاکمیت قانون» (Rule of Law) و «حکومت با قانون» (Rule by Law) است؛ در دومی، حاکمان از قانون به‌عنوان ابزار سلطه استفاده می‌کنند بی‌آنکه خود تابع آن باشند. دولت قانونمند با «دولت پلیسی» که قدرت بی‌قید اجرایی دارد، در نقطهٔ مقابل قرار دارد.

منابع پایه

A. V. Dicey, Introduction to the Study of the Law of the Constitution (1885)

– Lon Fuller, The Morality of Law (1964)

– Brian Tamanaha, On the Rule of Law (2004).

۴۸. انحصار مشروع خشونت
Monopoly on Legitimate Violence

تعریف علمی

انحصار مشروع خشونت ویژگی تعیین‌کنندهٔ دولت مدرن است؛ به این معنا که دولت تنها مرجعی است که در قلمرو خود، حق استفاده از زور فیزیکی را دارد یا اجازهٔ استفاده از آن را صادر می‌کند، و این انحصار از سوی جامعه مشروع شناخته می‌شود. هیچ گروه مسلح خارج از دولت نباید مجاز به کاربرد زور باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این تعریف از ماکس وبر در سخنرانی «سیاست به‌مثابه حرفه» (۱۹۱۹) است و به یکی از مشهورترین تعاریف علوم سیاسی تبدیل شد. نوربرت الیاس در «فرایند متمدن شدن» نشان داد که تمرکز زور در دست دولت با کاهش خشونت روزمره در جامعه همراه بوده است. چارلز تیلی نیز روند خلع سلاح اشراف و رقبای داخلی را در شکل‌گیری دولت‌های اروپایی بررسی کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معیار سنجش قوت یا ضعف دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ وجود گروه‌های مسلح مستقل، شبه‌نظامیان، شبکه‌های قاچاق مسلح یا ارتش‌های موازی نشانهٔ تضعیف این انحصار است؛ مانند نقش حزب‌الله در لبنان یا گروه‌های حشد الشعبی در عراق.

۲. **مشروعیت در کنار انحصار:** تأکید وبر بر «مشروع» بودن است؛ دولتی که زور را در انحصار دارد اما آن را بی‌قانون و علیه شهروندان خود به کار می‌برد، مشروعیت این انحصار را از دست می‌دهد. در دولت دموکراتیک، کاربرد زور تابع قانون، دادرسی و نظارت است.

۳. **اهمیت در دوره گذار:** حفظ یا بازسازی انحصار مشروع زور در دست نهادهای پاسخگو، و خلع سلاح و ادغام گروه‌های مسلح، از مهم‌ترین چالش‌های پس از انقلاب، جنگ داخلی یا سقوط رژیم است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

این مفهوم به معنای مجاز بودن هرگونه خشونت دولتی نیست، بلکه به معنای انحصار حق کاربرد قانونمند زور است. همچنین با «نظامی‌گری» یا «دولت پلیسی» که زور را جایگزین سیاست می‌کنند، متفاوت است.

منابع پایه

– Max Weber, "Politics as a Vocation" (1919)

– Norbert Elias, The Civilizing Process (1939)

– Charles Tilly, "War Making and State Making as Organized Crime" (1985).

۴۹. قرارداد اجتماعی
Social Contract

تعریف علمی

قرارداد اجتماعی نظریه‌ای در فلسفهٔ سیاسی است که مشروعیت دولت و التزام شهروندان به اطاعت از آن را ناشی از توافقی فرضی یا واقعی میان افراد آزاد و برابر می‌داند؛ توافقی که در آن افراد بخشی از آزادی طبیعی خود را در ازای امنیت، نظم و حمایت از حقوقشان به یک اقتدار مشترک می‌سپارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سه نظریه‌پرداز کلاسیک این سنت‌اند. توماس هابز در «لویاتان» (۱۶۵۱) قرارداد را راه فرار از جنگ همه علیه همه و سپردن قدرت مطلق به حاکم دانست. جان لاک در «دو رساله دربارهٔ حکومت» (۱۶۸۹) حکومت را امانتی برای حفظ حقوق طبیعی (حیات، آزادی، مالکیت) دانست که در صورت نقض، مردم حق مقاومت دارند. ژان‌ژاک روسو در «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲) آن را پیوستن همه به «ارادهٔ عمومی» دانست. جان رالز در سدهٔ بیستم با «وضع نخستین» و «پردهٔ جهل» این سنت را احیا کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای فلسفی مشروعیت:** رایج‌ترین کاربرد علمی، توجیه اینکه چرا باید از دولت اطاعت کرد و حدود این اطاعت کجاست؛ این پرسش زیربنای دموکراسی و حقوق بشر مدرن است.

۲. **قرارداد اجتماعی به‌عنوان استعارهٔ سیاسی:** در کاربرد رایج، به توافق نانوشتهٔ میان حکومت و جامعه اشاره دارد؛ مثلاً در کشورهای نفتی خاورمیانه، «معاملهٔ اقتدارگرایانه» یعنی رفاه و یارانه در ازای کناره‌گیری سیاسی. فروپاشی این معامله اغلب به اعتراض می‌انجامد.

۳. **قرارداد اجتماعی جدید:** در دوره‌های گذار و بحران، سخن از «قرارداد اجتماعی نو» به معنای تدوین قانون اساسی یا میثاق جدید میان نیروهای جامعه دربارهٔ حقوق، تکالیف و قواعد مشترک است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قرارداد اجتماعی سندی تاریخی نیست که واقعاً امضا شده باشد، بلکه ابزاری فکری برای سنجش مشروعیت است. این نظریه با نظریه‌های «حق الهی» پادشاهان یا مشروعیت دینی که منشأ قدرت را فراتر از توافق انسان‌ها می‌دانند، در تقابل است.

منابع پایه

– Thomas Hobbes, Leviathan)1651(

– John Locke, Two Treatises of Government)1689(

– .John Rawls, A Theory of Justice)1971(

۵۰. وضع طبیعی
State of Nature

تعریف علمی

وضع طبیعی وضعیتی فرضی در فلسفهٔ سیاسی است که زندگی انسان‌ها را پیش از تشکیل دولت و جامعهٔ سیاسی و بدون قانون و اقتدار مشترک توصیف می‌کند. این مفهوم ابزاری فکری است برای پاسخ به این پرسش: چرا به دولت نیاز داریم و دولت چه باید بکند؟

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سه تصویر مشهور از وضع طبیعی وجود دارد. هابز آن را «جنگ همه علیه همه» دانست که در آن زندگی «تنها، فقیرانه، زشت، وحشیانه و کوتاه» است. لاک آن را وضعیت آزادی و برابری تحت «قانون طبیعی» می‌دانست که به دلیل نبود داور بی‌طرف ناامن است. روسو انسان طبیعی را ساده و نسبتاً خوب می‌دید که جامعه و مالکیت او را به فساد کشاند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **توجیه نوع دولت:** رایج‌ترین کاربرد این است که تصویر هر نظریه‌پرداز از وضع طبیعی، نوع دولتی را که پیشنهاد می‌کند تعیین می‌کند: وضع طبیعی هولناک هابز به دولت مقتدر می‌انجامد، و وضع طبیعی لاک به دولت محدود و مبتنی بر حقوق.

۲. **قیاس در روابط بین‌الملل:** نظریه‌پردازان واقع‌گرا نظام بین‌الملل را، که فاقد حکومت جهانی است، به وضع طبیعی هابزی تشبیه می‌کنند؛ جهانی «آنارشیک» که در آن هر دولت باید به خود متکی باشد.

۳. **هشدار دربارهٔ خلأ قدرت:** در تحلیل‌های معاصر، فروپاشی دولت‌ها (مانند سومالی یا بخش‌هایی از سوریه) گاه به بازگشت به نوعی وضع طبیعی تشبیه می‌شود؛ استدلالی که بر اهمیت حفظ نظم نهادی در گذارها تأکید دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

وضع طبیعی با «جامعهٔ ابتدایی» در انسان‌شناسی یکی نیست؛ اولی ساختهٔ فلسفی است و دومی واقعیت تاریخی. همچنین با «حقوق طبیعی» که حقوق ذاتی انسان مستقل از دولت است، مرتبط اما متفاوت است.

منابع پایه

– Thomas Hobbes, Leviathan)1651(

– John Locke, Second Treatise of Government)1689(

– .Jean-Jacques Rousseau, Discourse on Inequality)1755(

۵۱. اراده عمومی
General Will

تعریف علمی
ارادهٔ عمومی مفهومی محوری در فلسفهٔ سیاسی روسو است که به ارادهٔ جمعی کل شهروندان برای «خیر مشترک» اشاره دارد. ارادهٔ عمومی با «ارادهٔ همگان» (جمع ساده خواسته‌های فردی و منافع خصوصی) تفاوت دارد و روسو آن را منبع مشروع قانون و حاکمیت می‌داند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
پیش از روسو، دیدرو در مدخلی از «دایرةالمعارف» از این اصطلاح استفاده کرده بود. روسو در «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲) آن را به اصل بنیادین نظریه‌اش تبدیل کرد: هر کس خود را به ارادهٔ عمومی می‌سپارد و در عین حال، چون خود بخشی از آن است، «جز از خود اطاعت نمی‌کند و مانند گذشته آزاد می‌ماند». روسو همچنین جملهٔ بحث‌برانگیز «مجبور کردن به آزاد بودن» را برای کسانی که از ارادهٔ عمومی سرپیچی کنند به کار برد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای حاکمیت مردمی و دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد مثبت؛ قانون مشروع باید بیانگر ارادهٔ عمومی شهروندان باشد، نه منافع پادشاه، طبقه یا گروه خاص. این ایده بر انقلاب فرانسه و اندیشهٔ جمهوری‌خواهی اثر عمیق گذاشت.

۲. **نقد تمامیت‌خواهانه:** جیکوب تالمون و آیزایا برلین هشدار دادند که ادعای شناخت «ارادهٔ عمومی واقعی» می‌تواند دستاویز رهبران یا احزابی شود که خود را سخنگوی مردم می‌دانند و مخالفان را سرکوب می‌کنند؛ تالمون از «دموکراسی تمامیت‌خواه» سخن گفت.

۳. **کاربرد در گفتمان سیاسی:** پوپولیست‌ها اغلب ادعا می‌کنند که ارادهٔ واقعی مردم را نمایندگی می‌کنند؛ این ادعا با مفهوم روسویی ارادهٔ عمومی پیوند دارد و باید با معیارهای دموکراسی نهادی (انتخابات آزاد، حقوق اقلیت) سنجیده شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ارادهٔ عمومی با «افکار عمومی» (دیدگاه‌های غالب در یک زمان) و «رأی اکثریت» یکی نیست؛ از نظر روسو اکثریت ممکن است اشتباه کند و ارادهٔ عمومی همیشه معطوف به خیر مشترک است. همین تمایز هم نقطهٔ قوت فلسفی آن است و هم خطر سیاسی آن.

منابع پایه

– Jean-Jacques Rousseau, The Social Contract (1762)
– Jacob Talmon, The Origins of Totalitarian Democracy (1952)
– Isaiah Berlin, Freedom and Its Betrayal (2002).

۵۲. بوروکراسی
Bureaucracy

تعریف علمی

بوروکراسی (دیوان‌سالاری) شکلی از سازمان اداری است که بر پایهٔ سلسله‌مراتب مشخص اختیارات، تقسیم کار تخصصی، قواعد و رویه‌های مکتوب و غیرشخصی، استخدام و ارتقا بر اساس شایستگی و صلاحیت، و جدایی منصب از شخص صاحب آن عمل می‌کند. بوروکراسی ابزار اصلی اجرای سیاست‌های دولت مدرن است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از bureau فرانسوی (میز و دفتر) و kratos یونانی (حکومت) ساخته شده است. ماکس وبر مشهورترین نظریه را ارائه داد و بوروکراسی را عقلانی‌ترین و کارآمدترین شکل سازمان، و در عین حال خطری برای آزادی دانست که انسان را در «قفس آهنین» عقلانیت اداری گرفتار می‌کند. رابرت مرتون «ناتوانی آموزش‌دیده» بوروکرات‌ها را نقد کرد و ویلیام نیسکانن نشان داد که بوروکرات‌ها به دنبال بیشینه کردن بودجهٔ سازمان خود هستند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بوروکراسی به‌عنوان ستون دولت کارآمد:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ پژوهش پیتر ایوانز و جیمز راوچ نشان داد که کشورهایی با بوروکراسی «وبری» (شایسته‌سالار و حرفه‌ای) رشد اقتصادی بیشتری داشته‌اند.

۲. **بوروکراسی به معنای کاغذبازی:** در کاربرد عامیانه، بوروکراسی به معنای تشریفات زائد، کندی، پیچیدگی رویه‌ها و بی‌تفاوتی اداری به کار می‌رود.

۳. **بوروکراسی و قدرت سیاسی:** بوروکراسی دائمی می‌تواند مانع اجرای سیاست‌های حکومت‌های منتخب شود یا برعکس ابزار حکومت‌های اقتدارگرا برای کنترل جامعه باشد. در ایران، بزرگی و ناکارآمدی دستگاه اداری از موضوعات همیشگی نقد است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بوروکراسی به معنای علمی آن با «دیوان‌سالاری پاتریمونیال» تفاوت دارد؛ در دومی مناصب بر اساس وفاداری و روابط شخصی توزیع می‌شوند و قواعد غیرشخصی حاکم نیستند. همچنین بوروکراسی با «تکنوکراسی» (حکومت متخصصان) یکی نیست.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society
– Robert Merton, "Bureaucratic Structure and Personality")1940(
– .Peter Evans & James Rauch, "Bureaucracy and Growth")1999(

۵۳. تمرکزگرایی
Centralization

تعریف علمی

تمرکزگرایی الگویی از سازمان قدرت است که در آن اختیارات تصمیم‌گیری، منابع مالی، قانون‌گذاری و مدیریت اداری در دولت مرکزی و پایتخت متمرکز است و نهادهای استانی و محلی نقش محدود، اجرایی و وابسته به مرکز دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تمرکزگرایی در ساختن دولت‌های مدرن اروپایی، به‌ویژه فرانسه، نقش اساسی داشت. الکسی دو توکویل در «رژیم قدیم و انقلاب» (۱۸۵۶) نشان داد که تمرکز اداری فرانسه پیش از انقلاب آغاز شده و پس از آن نیز ادامه یافت، و آن را تهدیدی برای آزادی و روحیهٔ مدنی دانست. سنت ژاکوبنی فرانسه تمرکز را ابزار وحدت ملی و برابری می‌دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمرکز به‌عنوان ابزار دولت‌سازی:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ دولت‌های نوپا یا در حال نوسازی برای ایجاد وحدت ملی، کنترل سرزمین و اجرای اصلاحات، قدرت را متمرکز کرده‌اند؛ مانند ایران دوره رضاشاه یا ترکیهٔ آتاتورک.

۲. **پیامدهای منفی تمرکز افراطی:** کندی تصمیم‌گیری، بی‌توجهی به نیازهای مناطق دوردست، تمرکز جمعیت و ثروت در پایتخت، تشدید شکاف مرکز – پیرامون و نارضایتی قومی و منطقه‌ای. تهران‌محوری در ایران نمونه‌ای پرکاربرد در این بحث است.

۳. **تمرکز و اقتدارگرایی:** نظام‌های اقتدارگرا تمایل به تمرکز شدید دارند، زیرا تفویض قدرت به نهادهای محلی منتخب مراکز رقیب قدرت ایجاد می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تمرکزگرایی با «نظام تک‌ساخت» (بسیط) یکسان نیست؛ کشوری بسیط می‌تواند اختیارات گسترده‌ای به نهادهای محلی بدهد (مانند بریتانیا پس از ۱۹۹۸). همچنین تمرکز سیاسی با تمرکز اداری متفاوت است.

منابع پایه

Alexis de Tocqueville, The Old Regime and the Revolution (1856)

–

– James Scott, Seeing Like a State (1998)

– .Ervand Abrahamian, A History of Modern Iran (2008)

۵۴. تمرکززدایی
Decentralization

تعریف علمی

تمرکززدایی فرایند انتقال بخشی از اختیارات، مسئولیت‌ها و منابع از دولت مرکزی به نهادهای منطقه‌ای، استانی و محلی است، با هدف افزایش کارایی، مشارکت شهروندان، پاسخگویی و انطباق سیاست‌ها با نیازهای محلی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

دنیس روندینلی در ۱۹۸۳ سه شکل تمرکززدایی را تفکیک کرد: «عدم تمرکز» (انتقال وظایف به ادارات محلی وزارتخانه‌ها)، «تفویض» (واگذاری به نهادهای نیمه‌مستقل) و «واگذاری» (انتقال اختیارات واقعی به حکومت‌های محلی منتخب). «اصل تبعیت» (Subsidiarity) در پیمان ماستریخت اتحادیه اروپا می‌گوید تصمیم باید در نزدیک‌ترین سطح ممکن به شهروندان گرفته شود. در ایران، متمم قانون اساسی مشروطه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» را پیش‌بینی کرده بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابعاد سه‌گانه:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تفکیک تمرکززدایی سیاسی (انتخاب مقامات محلی)، اداری (انتقال وظایف اجرایی) و مالی (اختیار درآمد و هزینه در سطح محلی) است. تمرکززدایی بدون بُعد مالی اغلب صوری می‌ماند.

۲. **پاسخ به تنوع قومی و منطقه‌ای:** تمرکززدایی و خودگردانی محلی از راه‌حل‌های رایج برای مدیریت تنوع قومی و زبانی بدون تجزیه است؛ این بحث در آیندهٔ سیاسی ایران، میان طرفداران تمرکززدایی، فدرالیسم و دولت متمرکز، از مباحث اصلی است.

۳. **تقویت دموکراسی محلی:** شوراهای منتخب شهر و روستا (در ایران از ۱۳۷۸) نمونه‌ای از تلاش برای تمرکززدایی سیاسی‌اند، هرچند اختیارات و منابع آن‌ها محدود مانده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تمرکززدایی با «فدرالیسم» تفاوت دارد؛ در فدرالیسم تقسیم قدرت در قانون اساسی تضمین شده و مرکز نمی‌تواند آن را یک‌جانبه پس بگیرد، اما در تمرکززدایی اختیارات به تصمیم مرکز واگذار شده است. همچنین با «تجزیه‌طلبی» که خواهان جدایی است، کاملاً متفاوت است.

منابع پایه

Dennis Rondinelli et al., Decentralization in Developing Countries (1983) –

– Wallace Oates, Fiscal Federalism)1972(

– .Treaty on European Union (Maastricht, 1992)

بخش ۳

نظام‌ها و اشکال حکومت

مدخل‌های ۵۵ تا ۸۶

۵۵. دموکراسی
Democracy

تعریف علمی

دموکراسی نظامی سیاسی است که در آن قدرت سیاسی از مردم ناشی می‌شود و شهروندان از طریق انتخابات آزاد، رقابتی، منصفانه و دوره‌ای، حاکمان را برمی‌گزینند، بر آنان نظارت می‌کنند و می‌توانند آنان را برکنار کنند. دموکراسی پایدار علاوه بر انتخابات، به آزادی بیان و تشکل، حاکمیت قانون، رسانه‌های مستقل و حمایت از حقوق اقلیت نیاز دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از یونانی demos (مردم) و kratos (قدرت) ساخته شده و نخستین تجربهٔ آن در آتن سدهٔ پنجم پیش از میلاد بود. جوزف شومپیتر در ۱۹۴۲ تعریفی «حداقلی» ارائه داد: روشی نهادی که در آن افراد از طریق رقابت برای رأی مردم قدرت تصمیم‌گیری به دست می‌آورند. رابرت دال با مفهوم «پُلی‌آرشی» دو بُعد اصلی را برشمرد: رقابت (امکان مخالفت) و فراگیری (حق مشارکت همه) و هشت تضمین نهادی برای آن تعیین کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **دموکراسی به‌عنوان روش انتخاب حاکمان:** رایج‌ترین کاربرد علمی (تعریف حداقلی)؛ معیار اصلی این است که آیا حاکمان می‌توانند در انتخابات واقعی شکست بخورند و قدرت را واگذار کنند. آدام پرزورسکی دموکراسی را «نظامی که در آن احزاب انتخابات را می‌بازند» توصیف کرد.

۲. **دموکراسی به‌عنوان مجموعهٔ ارزش‌ها و نهادها:** تعریف «حداکثری» که علاوه بر انتخابات، آزادی‌های مدنی، حاکمیت قانون، تفکیک قوا، پاسخگویی و برابری سیاسی را شرط دموکراسی می‌داند. شاخص‌هایی مانند «خانهٔ آزادی» و «وی‌دِم» کشورها را بر این اساس رتبه‌بندی می‌کنند.

۳. **دموکراسی به‌عنوان آرمان و مطالبه:** در جوامع تحت حکومت‌های اقتدارگرا، از جمله در جنبش‌های اعتراضی ایران از مشروطه تا امروز، دموکراسی نماد آزادی، کرامت و حق تعیین سرنوشت بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دموکراسی با «جمهوری» یکی نیست؛ جمهوری به موروثی نبودن رئیس کشور اشاره دارد و ممکن است دموکراتیک نباشد، و برعکس پادشاهی‌های مشروطه‌ای مانند سوئد و بریتانیا دموکراسی کامل‌اند. همچنین دموکراسی با «حکومت اکثریت» صرف تفاوت دارد، زیرا حقوق اقلیت را محدودیتی بر اکثریت می‌داند.

منابع پایه

– Robert Dahl, Polyarchy)1971(

Joseph Schumpeter, Capitalism, Socialism and Democracy)1942(

–

– .Robert Dahl, On Democracy)1998(

۵۶. دموکراسی مستقیم
Direct Democracy

تعریف علمی

دموکراسی مستقیم شکلی از دموکراسی است که در آن شهروندان خود، بدون واسطهٔ نمایندگان، دربارهٔ قوانین و سیاست‌های عمومی بحث و رأی‌گیری می‌کنند و تصمیم نهایی را می‌گیرند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

الگوی کلاسیک آن «اکلسیا» یا مجمع شهروندان آتن بود که در آن مردان آزاد بالغ دربارهٔ جنگ، قوانین و انتصاب‌ها رأی می‌دادند؛ البته زنان، بردگان و بیگانگان حق مشارکت نداشتند. روسو دموکراسی مستقیم را تنها شکل واقعی حاکمیت مردمی می‌دانست و معتقد بود «ارادهٔ عمومی قابل نمایندگی نیست». امروز کامل‌ترین نمونهٔ آن در سوئیس است، از جمله مجامع روباز شهروندان («لاندسگماینده») در کانتون‌های گلاروس و آپنزل اینرهودن.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکارهای دموکراسی مستقیم در دولت مدرن:** رایج‌ترین کاربرد امروزی، ابزارهایی است که در کنار دموکراسی نمایندگی به کار می‌روند: همه‌پرسی، ابتکار مردمی قانون‌گذاری و عزل با رأی مردم.

۲. **دموکراسی مستقیم محلی:** مجامع شهری و روستایی، بودجه‌ریزی مشارکتی و شوراهای محله که در مقیاس کوچک، تصمیم‌گیری مستقیم را ممکن می‌کنند.

۳. **دموکراسی دیجیتال:** فناوری‌های جدید امکان مشارکت مستقیم گسترده‌تر (رأی‌گیری و مشورت آنلاین) را فراهم کرده‌اند، هرچند نگرانی‌هایی دربارهٔ امنیت، دستکاری و کیفیت تصمیم‌گیری وجود دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دموکراسی مستقیم با «پوپولیسم» یکی نیست، هرچند پوپولیست‌ها اغلب از همه‌پرسی استفاده می‌کنند. منتقدان هشدار می‌دهند که بدون بحث آگاهانه و حمایت از اقلیت، دموکراسی مستقیم می‌تواند به تصمیم‌های شتاب‌زده یا «استبداد اکثریت» بینجامد.

منابع پایه

– Jean-Jacques Rousseau, The Social Contract)1762(

Mogens Herman Hansen, The Athenian Democracy in the Age of

– Demosthenes)1991(

– .Ian Budge, The New Challenge of Direct Democracy)1996(

۵۷. دموکراسی نمایندگی
Representative Democracy

تعریف علمی
دموکراسی نمایندگی شکلی از دموکراسی است که در آن شهروندان از طریق انتخابات دوره‌ای، نمایندگانی را برمی‌گزینند تا به نام آنان قانون وضع کنند، بر حکومت نظارت کنند و تصمیم‌های عمومی را بگیرند؛ نمایندگان در انتخابات بعدی در برابر رأی‌دهندگان پاسخگو هستند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این الگو در سده‌های ۱۷ و ۱۸ در انگلستان، آمریکا و فرانسه شکل گرفت. جیمز مدیسون در «مقالات فدرالیست» (شمارهٔ ۱۰) نمایندگی را راهی برای «پالایش و گسترش دیدگاه‌های عمومی» و مهار جناح‌ها دانست. جان استوارت میل در «ملاحظاتی دربارهٔ حکومت نمایندگی» (۱۸۶۱) آن را بهترین شکل حکومت برای جوامع بزرگ دانست. برنار مانن نشان داد که بنیان‌گذاران آن را آگاهانه به‌عنوان جایگزین دموکراسی مستقیم طراحی کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوی غالب دموکراسی معاصر:** رایج‌ترین کاربرد؛ تقریباً همهٔ دموکراسی‌های امروز نمایندگی‌اند، زیرا در کشورهای بزرگ و پیچیده، تصمیم‌گیری مستقیم همهٔ شهروندان عملی نیست.

۲. **نظریه‌های نمایندگی:** حنا پیتکین انواع نمایندگی را تفکیک کرد. در بحث رایج، دو الگوی «وکیل» (نماینده باید دقیقاً خواست رأی‌دهندگان را پیگیری کند) و «امین» (نماینده باید بر اساس داوری مستقل خود و منافع کل ملت عمل کند) مطرح است. ادموند برک از الگوی دوم دفاع کرد.

۳. **بحران نمایندگی:** در دهه‌های اخیر، کاهش اعتماد به احزاب و پارلمان‌ها، احساس فاصلهٔ نمایندگان از مردم و خیزش پوپولیسم، از «بحران دموکراسی نمایندگی» سخن به میان آورده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دموکراسی نمایندگی با «دموکراسی مستقیم» در نقطهٔ مقابل قرار دارد، اما این دو می‌توانند ترکیب شوند (مانند سوئیس). همچنین وجود پارلمان به‌تنهایی دموکراسی نمایندگی نمی‌سازد؛ نمایندگی واقعی به انتخابات آزاد و رقابتی نیاز دارد.

منابع پایه

John Stuart Mill, Considerations on Representative Government (1861) –

Hanna Pitkin, The Concept of Representation (1967) –

Bernard Manin, The Principles of Representative Government (1997). –

۵۸. دموکراسی لیبرال
Liberal Democracy

تعریف علمی

دموکراسی لیبرال نظامی سیاسی است که دو اصل را ترکیب می‌کند: اصل دموکراتیک، یعنی حکومت منتخب مردم از طریق انتخابات آزاد و رقابتی؛ و اصل لیبرال، یعنی محدود بودن قدرت حکومت از طریق قانون اساسی، تفکیک قوا، حاکمیت قانون و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و حقوق اقلیت‌ها حتی در برابر ارادهٔ اکثریت.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این الگو حاصل پیوند تدریجی دو سنت در سده‌های ۱۹ و ۲۰ است: سنت لیبرال (لاک، منتسکیو، کنستان، میل) که بر محدود کردن قدرت تأکید داشت، و سنت دموکراتیک که بر گسترش حق رأی و حاکمیت مردم تأکید داشت. بنجامن کنستان میان «آزادی قدیمیان» (مشارکت جمعی) و «آزادی مدرن‌ها» (حوزهٔ خصوصی مصون از دولت) تمایز گذاشت. پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، دموکراسی لیبرال به الگوی غالب در غرب تبدیل شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوی مرجع سنجش:** رایج‌ترین کاربرد؛ شاخص‌های جهانی (مانند شاخص «دموکراسی لیبرال» در پروژهٔ وی‌دِم) کشورها را بر اساس فاصله از این الگو ارزیابی می‌کنند.

۲. **تنش درونی دو اصل:** دموکراسی لیبرال همواره با تنش میان ارادهٔ اکثریت و حقوق فردی روبه‌رو است؛ نهادهایی مانند دادگاه قانون اساسی و منشور حقوق برای حل این تنش طراحی شده‌اند.

۳. **چالش‌های معاصر:** خیزش پوپولیسم، «دموکراسی غیرلیبرال»، قطبی‌شدن، نابرابری اقتصادی و رقابت الگوهای اقتدارگرا (مانند چین)، از بحران دموکراسی لیبرال در سدهٔ ۲۱ سخن به میان آورده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دموکراسی لیبرال با «دموکراسی انتخاباتی» (که فقط انتخابات دارد) و «دموکراسی غیرلیبرال» (که انتخابات را بدون حمایت از آزادی‌ها برگزار می‌کند) متفاوت است. همچنین «لیبرال» در این ترکیب به معنای سیاسی آن است، نه لزوماً سیاست اقتصادی بازار آزاد یا چپ‌گرایی به معنای آمریکایی.

منابع پایه

Benjamin Constant, "The Liberty of the Ancients Compared with that of the Moderns" (1819) –

Fareed Zakaria, The Future of Freedom (2003) –

Francis Fukuyama, The End of History and the Last Man (1992). –

۵۹. دموکراسی مشورتی
Deliberative Democracy

تعریف علمی

دموکراسی مشورتی الگویی از دموکراسی است که مشروعیت تصمیم‌های جمعی را نه فقط در شمارش آرا، بلکه در فرایند گفت‌وگوی عقلانی، آزاد، برابر و مستدل میان شهروندان پیش از تصمیم‌گیری می‌داند؛ گفت‌وگویی که در آن افراد با دلایل قابل پذیرش برای همگان استدلال می‌کنند و ممکن است دیدگاه خود را تغییر دهند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این رویکرد در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شکل گرفت. یورگن هابرماس با نظریهٔ «کنش ارتباطی» و کتاب «میان واقعیت‌ها و هنجارها» (۱۹۹۲) و جان رالز با مفهوم «عقل عمومی» پایه‌های نظری آن را فراهم کردند. ایمی گاتمن و دنیس تامسون در «دموکراسی و اختلاف نظر» (۱۹۹۶) آن را صورت‌بندی کردند. جیمز فیشکین روش «نظرسنجی مشورتی» را ابداع کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد دموکراسی مبتنی بر رأی صرف:** رایج‌ترین کاربرد نظری؛ دموکراسی مشورتی استدلال می‌کند که جمع ترجیحات خام و ناآگاهانه، کیفیت تصمیم‌ها را تضمین نمی‌کند و مشارکت باید با گفت‌وگو و آگاهی همراه باشد.

۲. **نهادهای مشورتی نوین:** «مجامع شهروندی» متشکل از شهروندانی که با قرعه انتخاب می‌شوند، دربارهٔ موضوعات دشوار بحث و پیشنهاد می‌دهند؛ مانند مجمع شهروندی ایرلند که پیش از همه‌پرسی‌های مهم این کشور تشکیل شد.

۳. **کاربرد در جوامع قطبی‌شده و دوره‌های گذار:** گفت‌وگوی ملی ساختاریافته میان گروه‌های مختلف برای رسیدن به تفاهم دربارهٔ قواعد مشترک، مانند تدوین قانون اساسی، از کاربردهای مهم این رویکرد است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دموکراسی مشورتی با «دموکراسی مشارکتی» هم‌پوشانی دارد، اما اولی بر کیفیت گفت‌وگو و دومی بر گستردگی مشارکت تأکید دارد. منتقدان می‌گویند این الگو بیش از حد آرمانی است و نابرابری در مهارت‌های گفت‌وگو و قدرت را نادیده می‌گیرد.

منابع پایه

– Jürgen Habermas, Between Facts and Norms)1992(

Amy Gutmann & Dennis Thompson, Democracy and Disagreement)1996(–

James Fishkin, When the People Speak .)2009(–

۶۰. دموکراسی مشارکتی
Participatory Democracy

تعریف علمی

دموکراسی مشارکتی الگویی از دموکراسی است که بر مشارکت گسترده، مستقیم و مستمر شهروندان در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی‌شان اثر می‌گذارد تأکید دارد؛ نه فقط در انتخابات دوره‌ای، بلکه در سطح محلی، محیط کار، مدرسه و نهادهای اجتماعی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این رویکرد در دهه ۱۹۶۰ در جنبش‌های دانشجویی و چپ نو رواج یافت؛ بیانیهٔ پورت هیورون (۱۹۶۲) از «دموکراسی مشارکتی» سخن گفت. کارول پیتمن در «مشارکت و نظریهٔ دموکراتیک» (۱۹۷۰) استدلال کرد که مشارکت، شهروندان را آموزش می‌دهد و توانمند می‌کند. بنجامین باربر در «دموکراسی قوی» (۱۹۸۴) آن را در برابر «دموکراسی ضعیف» لیبرال قرار داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد دموکراسی نخبه‌گرا:** رایج‌ترین کاربرد نظری؛ این رویکرد دموکراسی نمایندگی را، که در آن شهروندان فقط هر چند سال یک بار رأی می‌دهند، ناکافی و منفعل‌کننده می‌داند.

۲. **بودجه‌ریزی مشارکتی:** مشهورترین نمونهٔ عملی، تجربهٔ شهر پورتو الگره در برزیل از ۱۹۸۹ است که در آن ساکنان محله‌ها دربارهٔ بخشی از بودجهٔ شهر تصمیم می‌گیرند؛ این الگو در صدها شهر جهان تکرار شده است.

۳. **دموکراسی در محیط کار و جامعه:** مشارکت کارکنان در مدیریت، تعاونی‌ها، شوراهای محلی و انجمن‌های مدنی به‌عنوان مدرسه‌های دموکراسی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دموکراسی مشارکتی با «دموکراسی مستقیم» یکی نیست؛ دموکراسی مشارکتی نهادهای نمایندگی را حذف نمی‌کند، بلکه آن‌ها را تکمیل می‌کند. در برخی رژیم‌ها، «مشارکت» بسیج‌شده از بالا جایگزین مشارکت واقعی شده است که باید از این مفهوم جدا شود.

منابع پایه

– Carole Pateman, Participation and Democratic Theory (1970)
– Benjamin Barber, Strong Democracy (1984)
– Gianpaolo Baiocchi, Militants and Citizens. (2005)

۶۱. دموکراسی انجمنی
Consociational Democracy

تعریف علمی

دموکراسی انجمنی (یا تسهیمی) الگویی از دموکراسی برای جوامعی است که شکاف‌های عمیق قومی، زبانی یا دینی دارند؛ در این الگو، به‌جای حکومت اکثریت، قدرت از طریق سازوکارهای رسمی میان نخبگان گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود تا هیچ گروهی احساس حذف و سلطه نکند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آرنت لیپهارت، دانشمند سیاسی هلندی – آمریکایی، این نظریه را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر پایهٔ تجربهٔ هلند، بلژیک، سوئیس و اتریش صورت‌بندی کرد. او چهار ویژگی اصلی را برشمرد: ائتلاف بزرگ (حضور همهٔ گروه‌های اصلی در حکومت)، حق وتوی متقابل، تناسب در نمایندگی و توزیع مناصب و منابع، و خودگردانی گروه‌ها در امور داخلی خود (مانند آموزش و فرهنگ).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **راه‌حل جوامع چندپاره:** رایج‌ترین کاربرد، طراحی نظام سیاسی برای کشورهای دارای تنوع عمیق؛ نمونه‌ها عبارت‌اند از بلژیک، سوئیس، لبنان (با تقسیم مناصب میان مسیحیان، سنی‌ها و شیعیان) و ایرلند شمالی پس از توافق «جمعهٔ نیک» ۱۹۹۸.

۲. **مدیریت پس از جنگ داخلی:** توافق‌های صلح در بوسنی (دیتون ۱۹۹۵) و عراق پس از ۲۰۰۳ عناصری از این الگو را به کار گرفتند تا گروه‌های متخاصم را در قدرت شریک کنند.

۳. **بحث آیندهٔ ایران:** در مباحث مربوط به نظام سیاسی آیندهٔ ایران و حقوق اقوام، این الگو در کنار فدرالیسم و تمرکززدایی به‌عنوان یکی از گزینه‌ها مطرح و نقد می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

منتقدان، به‌ویژه دونالد هورویتز، هشدار داده‌اند که این الگو ممکن است هویت‌های گروهی را تثبیت و فرقه‌گرایی را نهادینه کند (نمونهٔ لبنان) و نظام را دچار بن‌بست کند. هورویتز الگوی جایگزین «مرکزگرا» را پیشنهاد کرد که به همکاری میان‌گروهی پاداش می‌دهد.

منابع پایه

– Arend Lijphart, Democracy in Plural Societies (1977)
– Arend Lijphart, Patterns of Democracy (1999)
– Donald Horowitz, Ethnic Groups in Conflict (1985).

۶۲. دموکراسی غیرلیبرال
Illiberal Democracy

تعریف علمی

دموکراسی غیرلیبرال نظامی است که در آن انتخابات برگزار می‌شود و حکومت ممکن است واقعاً آرای اکثریت را داشته باشد، اما قدرت منتخب، محدودیت‌های قانون اساسی را نادیده می‌گیرد و آزادی‌های مدنی، استقلال قوهٔ قضاییه، آزادی رسانه‌ها، جامعهٔ مدنی و حقوق اقلیت‌ها را محدود یا تضعیف می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

فرید زکریا در مقاله‌ای در مجلهٔ «فارن افرز» (۱۹۹۷) این اصطلاح را رواج داد و هشدار داد که گسترش انتخابات بدون لیبرالیسم قانون اساسی می‌تواند به حکومت‌های منتخب اما سرکوبگر بینجامد. ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان، در سخنرانی ۲۰۱۴ آشکارا از ساختن «دولت غیرلیبرال» سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل فرسایش دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد، توصیف کشورهایی است که رهبران منتخب در آن‌ها به‌تدریج نهادهای مستقل را تضعیف می‌کنند؛ مانند مجارستان، لهستان در دوره‌ای، ترکیه و ونزوئلا. لویتسکی و زیبلات در «دموکراسی‌ها چگونه می‌میرند» این فرایند را تحلیل کرده‌اند.

۲. **شیوه‌های معمول:** تصرف دادگاه‌ها، تغییر قوانین انتخاباتی به نفع حزب حاکم، کنترل رسانه‌ها از طریق مالکیت دوستان، فشار بر سازمان‌های مردم‌نهاد و تعریف «ملت» به شکل انحصاری.

۳. **منطقهٔ خاکستری:** دموکراسی غیرلیبرال مرحله‌ای میان دموکراسی لیبرال و اقتدارگرایی رقابتی است و اغلب مسیری به سوی اقتدارگرایی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دموکراسی غیرلیبرال با «اقتدارگرایی رقابتی» تفاوت درجه دارد؛ در اولی انتخابات هنوز نسبتاً آزاد است و در دومی رقابت به‌شدت نابرابر شده است. برخی پژوهشگران این اصطلاح را گمراه‌کننده می‌دانند و معتقدند بدون آزادی‌ها، دموکراسی واقعی هم وجود ندارد.

منابع پایه

– Fareed Zakaria, "The Rise of Illiberal Democracy" (1997)
– Steven Levitsky & Daniel Ziblatt, How Democracies Die (2018)
– Jan-Werner Müller, What Is Populism? (2016).

۶۳. جمهوری
Republic

تعریف علمی

جمهوری نظامی سیاسی است که در آن رئیس کشور موروثی نیست و برای دوره‌ای محدود، مستقیم یا غیرمستقیم، انتخاب می‌شود، و حکومت «امری عمومی» تلقی می‌شود که به همهٔ شهروندان تعلق دارد، نه ملک شخصی یک فرد یا خاندان.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از res publica لاتین به معنای «امر عمومی» یا «چیز مردم» است. جمهوری روم (۵۰۹ تا ۲۷ پیش از میلاد) الگوی کلاسیک آن بود. سیسرون جمهوری را «امر مردم» دانست؛ ماکیاولی در «گفتارها» از جمهوری به‌عنوان حکومتی آزاد دفاع کرد. کانت «قانون اساسی جمهوری» را مبتنی بر آزادی، برابری و تفکیک قوا دانست. انقلاب‌های آمریکا (۱۷۷۶) و فرانسه (۱۷۸۹) جمهوری را به الگوی مدرن تبدیل کردند. در ایران، نظام جمهوری با همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ جایگزین سلطنت شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جمهوری به‌عنوان شکل حکومت:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق اساسی، تمایز جمهوری از پادشاهی بر پایهٔ موروثی نبودن و محدود بودن دورهٔ ریاست کشور است؛ امروز اکثر کشورهای جهان جمهوری‌اند.

۲. **جمهوری‌خواهی به‌عنوان سنت فکری:** جمهوری در سنت اندیشهٔ سیاسی بر حکومت قانون، فضیلت مدنی، مشارکت شهروندان و آزادی به معنای «نبود سلطه» تأکید دارد.

۳. **جمهوری در بحث آیندهٔ ایران:** در مباحث اپوزیسیون ایران، دوگانهٔ «جمهوری» و «پادشاهی مشروطه» از مهم‌ترین محورهای اختلاف و گفت‌وگو دربارهٔ شکل نظام آینده است و بسیاری تعیین آن را به همه‌پرسی آزاد موکول می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جمهوری بودن لزوماً به معنای دموکراتیک بودن نیست؛ جمهوری‌های تک‌حزبی، نظامی یا دینی بسیاری وجود داشته و دارند. نام رسمی کشور («جمهوری دموکراتیک خلق کره») نیز معیار نیست. در مقابل، برخی پادشاهی‌های مشروطه از بسیاری جمهوری‌ها دموکراتیک‌ترند.

منابع پایه

– Cicero, De Re Publica

– Niccolò Machiavelli, Discourses on Livy)1531(

– .Philip Pettit, Republicanism)1997(

۶۴. پادشاهی
Monarchy

تعریف علمی

پادشاهی (سلطنت) نظامی سیاسی است که در آن رئیس کشور پادشاه یا ملکه است و مقام او معمولاً مادام‌العمر است و بر پایهٔ قواعد وراثت در یک خاندان منتقل می‌شود. پادشاه نماد وحدت و تداوم تاریخی کشور است و قدرت واقعی او بسته به نوع پادشاهی، از مطلق تا کاملاً تشریفاتی متغیر است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ Monarchy از یونانی monos (یک) و arkhein (حکومت کردن) است. پادشاهی کهن‌ترین و رایج‌ترین شکل حکومت در تاریخ بشر بوده است. ارسطو پادشاهی را شکل درست حکومت یک نفر و «استبداد» را شکل منحرف آن دانست. منتسکیو «شرف» را اصل محرک پادشاهی می‌دانست. در ایران، سنت پادشاهی و مفاهیمی چون «فرّه ایزدی» در هویت تاریخی و فرهنگی جایگاهی دیرینه دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع پادشاهی:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تفکیک پادشاهی مطلقه (مانند عربستان سعودی)، پادشاهی مشروطهٔ اجرایی (که پادشاه قدرت واقعی دارد، مانند مراکش و اردن) و پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی (که پادشاه نقش نمادین دارد، مانند بریتانیا، سوئد و ژاپن) است.

۲. **پادشاهی انتخابی:** برخی پادشاهی‌ها موروثی نیستند و پادشاه از سوی گروهی برگزیده انتخاب می‌شود؛ مانند مالزی (چرخش میان سلاطین ایالت‌ها) و واتیکان (انتخاب پاپ).

۳. **مشروعیت و کارکرد نمادین:** در دموکراسی‌های پادشاهی، پادشاه به‌عنوان نماد بی‌طرف و فراحزبی، می‌تواند در بحران‌ها نقش وحدت‌بخش داشته باشد؛ نقش پادشاه اسپانیا در شکست کودتای ۱۹۸۱ نمونه‌ای مشهور است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پادشاهی با «استبداد» یکی نیست؛ پادشاهی مشروطه می‌تواند کاملاً دموکراتیک باشد. همچنین با «سلطانیسم» (حکومت شخصی و خودسرانه، که می‌تواند در جمهوری‌ها هم دیده شود) متفاوت است.

منابع پایه

– ارسطو، سیاست

– Montesquieu, The Spirit of the Laws (1748)

– Vernon Bogdanor, The Monarchy and the Constitution (1995).

۶۵. پادشاهی مشروطه
Constitutional Monarchy

تعریف علمی
پادشاهی مشروطه نظامی است که در آن پادشاه رئیس کشور است، اما قدرت او را قانون اساسی تعریف و محدود می‌کند و حاکمیت واقعی و تصمیم‌گیری سیاسی در دست پارلمان منتخب و دولتی است که در برابر پارلمان مسئول است. اصل مشهور آن این است: «پادشاه سلطنت می‌کند اما حکومت نمی‌کند.»

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این الگو در انگلستان پس از «انقلاب شکوهمند» ۱۶۸۸ و «منشور حقوق» ۱۶۸۹ شکل گرفت و به‌تدریج قدرت پادشاه به پارلمان منتقل شد. والتر باجت در «قانون اساسی انگلیس» (۱۸۶۷) میان بخش «باشکوه» (پادشاهی، نماد وحدت) و بخش «کارآمد» (کابینه و پارلمان) تمایز گذاشت. در ایران، انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) با قانون اساسی و متمم آن (۱۲۸۶) برای تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه صورت گرفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی:** رایج‌ترین کاربرد امروزی؛ نظام‌هایی که در آن‌ها پادشاه نقش تشریفاتی و نمادین دارد، مانند بریتانیا، سوئد، نروژ، دانمارک، هلند، بلژیک، اسپانیا و ژاپن؛ همهٔ این کشورها از دموکراسی‌های کامل‌اند.

۲. **تجربهٔ مشروطهٔ ایران:** قانون اساسی مشروطه سلطنت را «ودیعه‌ای الهی که از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده» (اصل ۳۵ متمم) خواند و وزرا را در برابر مجلس مسئول دانست. پژوهشگران بحث کرده‌اند که فاصلهٔ میان متن قانون اساسی و عمل سیاسی در دوره‌های پهلوی، از علل بحران مشروعیت سلطنت بود.

۳. **گزینه‌ای در بحث آیندهٔ ایران:** بخشی از اپوزیسیون ایران از بازگشت به پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی دفاع می‌کند و بخشی دیگر جمهوری را ترجیح می‌دهد؛ این بحث از محورهای اصلی گفت‌وگوی سیاسی دربارهٔ آینده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پادشاهی مشروطه با «پادشاهی مطلقه» در نقطهٔ مقابل قرار دارد. همچنین باید میان پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی (پادشاه بدون قدرت اجرایی) و پادشاهی مشروطهٔ اجرایی (مانند اردن و مراکش که پادشاه با وجود قانون اساسی، قدرت تعیین‌کننده دارد) تمایز گذاشت.

منابع پایه

– Walter Bagehot, The English Constitution (1867)
– Vernon Bogdanor, The Monarchy and the Constitution (1995)
– فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران.

۶۶. پادشاهی مطلقه
Absolute Monarchy

تعریف علمی

پادشاهی مطلقه نظامی است که در آن پادشاه قدرت نامحدود و متمرکز دارد، همزمان قانون‌گذار، مجری و داور نهایی است و هیچ قانون اساسی، پارلمان منتخب یا نهاد مستقلی قدرت او را محدود نمی‌کند. مشروعیت آن معمولاً بر حق الهی، سنت یا تبار استوار است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پادشاهی مطلقه در اروپای سده‌های ۱۶ تا ۱۸ به اوج رسید؛ لویی چهاردهم فرانسه نماد آن است و جملهٔ منسوب به او «دولت منم» خلاصهٔ این نظام است. ژان بُدن و توماس هابز توجیه‌های نظری حاکمیت مطلق را ارائه دادند و ژاک بوسوئه و جیمز اول انگلستان از «حق الهی پادشاهان» دفاع کردند. پری اندرسون در «تبار دولت مطلقه» ریشه‌های اجتماعی آن را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمونه‌های امروزی:** رایج‌ترین کاربرد، اشاره به معدود پادشاهی‌های مطلقهٔ باقی‌مانده است، مانند عربستان سعودی، برونئی، عمان، اسواتینی و واتیکان.

۲. **نقش تاریخی در دولت‌سازی:** پادشاهی‌های مطلقه با تمرکز قدرت، ساختن ارتش دائمی و بوروکراسی، و خلع قدرت اشراف محلی، زمینهٔ دولت مدرن را فراهم کردند.

۳. **سلطنت مطلقه در ایران پیش از مشروطه:** سلطنت قاجار پیش از ۱۲۸۵ نمونه‌ای از حکومت شاهی بدون محدودیت قانونی بود؛ هدف انقلاب مشروطه دقیقاً «مشروط کردن» این قدرت مطلق به قانون و مجلس بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پادشاهی مطلقه با «پادشاهی مشروطه» در نقطهٔ مقابل قرار دارد. همچنین با «استبداد» تفاوتی ظریف دارد؛ پادشاهی مطلقه ممکن است بر پایهٔ سنت‌ها و قواعد پیش‌بینی‌پذیر عمل کند، اما استبداد بر ارادهٔ خودسرانه استوار است.

منابع پایه

– Jean Bodin, Six Books of the Commonwealth)1576(
– Perry Anderson, Lineages of the Absolutist State)1974(
Jacques-Bénigne Bossuet, Politics Drawn from Holy Scripture – .(1709)

۶۷. نظام ریاستی
Presidential System

تعریف علمی
نظام ریاستی نظامی است که در آن رئیس‌جمهور به‌طور مستقل و مستقیم (یا تقریباً مستقیم) از سوی مردم برای دوره‌ای ثابت انتخاب می‌شود، هم رئیس کشور و هم رئیس قوهٔ مجریه است، وزیران را خود منصوب می‌کند و در برابر پارلمان مسئولیت سیاسی ندارد؛ یعنی پارلمان نمی‌تواند او را با رأی عدم اعتماد برکنار کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نظام ریاستی با قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۷) پدید آمد و بر اصل تفکیک سخت قوا و نظارت و توازن استوار است. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، مانند برزیل، مکزیک و آرژانتین، این الگو را اقتباس کردند. خوان لینز در مقالهٔ مشهور «خطرات نظام ریاستی» (۱۹۹۰) استدلال کرد که این نظام برای دموکراسی‌های نوپا خطرناک‌تر از نظام پارلمانی است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ویژگی‌های اصلی:** رایج‌ترین کاربرد، تمایز ویژگی‌های آن است: مشروعیت دوگانه (هم رئیس‌جمهور و هم پارلمان منتخب مردم‌اند)، دورهٔ ثابت (برکناری فقط از طریق استیضاح قضایی و برای جرائم جدی)، و تفکیک قوه‌ها.

۲. **نقد لینز:** لینز چند خطر را برشمرد: بن‌بست میان رئیس‌جمهور و پارلمان بدون راه‌حل نهادی، منطق «برنده همه را می‌برد»، انعطاف‌ناپذیری دورهٔ ثابت و گرایش به شخصی‌شدن قدرت. تجربهٔ کودتاهای آمریکای لاتین شاهد او بود.

۳. **نقد نقد:** پژوهشگرانی مانند شوگارت و مینوارینگ نشان دادند که موفقیت نظام ریاستی به جزئیات طراحی (اختیارات رئیس‌جمهور و نظام حزبی) بستگی دارد و نه صرف ریاستی بودن.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام ریاستی با «نظام نیمه‌ریاستی» (که نخست‌وزیرِ مسئول در برابر پارلمان هم دارد) و با وجود صرف عنوان «رئیس‌جمهور» در یک کشور تفاوت دارد. در ایران کنونی، با وجود رئیس‌جمهور منتخب، رئیس کشور رهبر است و نظام، ریاستی به معنای علمی نیست.

منابع پایه

– Juan Linz, "The Perils of Presidentialism")1990(

Scott Mainwaring & Matthew Shugart (eds.), Presidentialism and

– Democracy in Latin America)1997(

– .The Federalist Papers)1788(

۶۸. نظام پارلمانی
Parliamentary System

تعریف علمی

نظام پارلمانی نظامی است که در آن قوهٔ مجریه (نخست‌وزیر و کابینه) از دل پارلمان بیرون می‌آید، برای ادامهٔ کار به اعتماد اکثریت پارلمان وابسته است و با رأی عدم اعتماد سقوط می‌کند. در این نظام، رئیس کشور (پادشاه یا رئیس‌جمهور تشریفاتی) از رئیس حکومت (نخست‌وزیر) جداست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این نظام در بریتانیا طی سده‌های ۱۸ و ۱۹ به‌تدریج شکل گرفت؛ از این رو به «الگوی وست‌مینستر» نیز معروف است. والتر باجت ویژگی اصلی آن را «پیوند نزدیک و تقریباً ادغام کامل قوای مجریه و مقننه» دانست. آرنت لیپهارت دو گونهٔ «اکثریتی» (بریتانیا) و «اجماعی» (هلند، سوئیس) را در دموکراسی‌های پارلمانی تفکیک کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ویژگی‌های اصلی:** رایج‌ترین کاربرد، تمایز از نظام ریاستی است: ادغام نسبی قوای مجریه و مقننه، مسئولیت جمعی کابینه در برابر پارلمان، امکان سقوط دولت و انحلال پارلمان پیش از موعد، و نقش محوری احزاب.

۲. **مزایا و ثبات:** پژوهش‌های لینز و دیگران نشان داده‌اند که نظام‌های پارلمانی انعطاف بیشتری در حل بحران دارند و دموکراسی‌های پارلمانی در مجموع عمر طولانی‌تری داشته‌اند. سازوکارهایی مانند «رأی عدم اعتماد سازنده» در آلمان (که پارلمان را ملزم می‌کند همزمان نخست‌وزیر جدیدی برگزینند) از بی‌ثباتی جلوگیری می‌کند.

۳. **پیشینه در ایران:** نظام مشروطه در ایران اساساً پارلمانی بود و قانون اساسی ۱۳۵۸ نیز تا بازنگری ۱۳۶۸ پست نخست‌وزیری داشت؛ این پیشینه در بحث‌های دربارهٔ ساختار آیندهٔ حکومت مطرح است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام پارلمانی با «نظام ریاستی» و «نیمه‌ریاستی» متفاوت است. وجود پارلمان در یک کشور آن را پارلمانی نمی‌کند؛ معیار، وابستگی دولت به اعتماد پارلمان است. نظام پارلمانی در صورت نظام حزبی چندپاره می‌تواند به دولت‌های ائتلافی ناپایدار بینجامد (مانند ایتالیا در دهه‌های گذشته).

منابع پایه

– Walter Bagehot, The English Constitution (1867)

– Arend Lijphart, Patterns of Democracy (1999)

Juan Linz & Arturo Valenzuela (eds.), The Failure of Presidential Democracy (1994). –

۶۹. نظام نیمه‌ریاستی
Semi-Presidential System

تعریف علمی

نظام نیمه‌ریاستی نظامی است که در آن قوهٔ مجریه دو رأس دارد: رئیس‌جمهوری که مستقیماً از سوی مردم برای دوره‌ای ثابت انتخاب می‌شود و اختیارات مهمی دارد، و نخست‌وزیر و کابینه‌ای که در برابر پارلمان مسئول‌اند و با رأی عدم اعتماد سقوط می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

موریس دوورژه، دانشمند سیاسی فرانسوی، در ۱۹۸۰ این الگو را صورت‌بندی کرد و جمهوری پنجم فرانسه (قانون اساسی ۱۹۵۸ به ابتکار شارل دوگل) الگوی اصلی آن است. پس از پایان جنگ سرد، بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق، از جمله روسیه، لهستان، رومانی و اوکراین، این الگو را پذیرفتند. شوگارت و کری دو زیرگونه را تفکیک کردند: «نخست‌وزیر – ریاستی» و «ریاستی – پارلمانی».

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تقسیم کار در قوهٔ مجریه:** رایج‌ترین کاربرد؛ معمولاً رئیس‌جمهور بر سیاست خارجی، دفاع و امور کلان نظارت دارد و نخست‌وزیر امور داخلی و اداری را اداره می‌کند؛ البته این تقسیم در هر کشور متفاوت است.

۲. **هم‌زیستی:** وقتی رئیس‌جمهور و اکثریت پارلمان از دو جناح مخالف باشند، رئیس‌جمهور ناچار است نخست‌وزیری از جناح مخالف بپذیرد؛ این وضعیت را «هم‌زیستی» (Cohabitation) می‌نامند که در فرانسه سه بار (۱۹۸۶، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۷) رخ داد.

۳. **خطر شخصی‌شدن قدرت:** در برخی کشورها (مانند روسیه)، اختیارات گستردهٔ رئیس‌جمهور و ضعف پارلمان، نظام نیمه‌ریاستی را به حکومت شخصی و اقتدارگرا تبدیل کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام نیمه‌ریاستی با «نظام پارلمانی دارای رئیس‌جمهور منتخب مردم» (مانند اتریش یا ایرلند که رئیس‌جمهور تشریفاتی است) و با «نظام ریاستی» تفاوت دارد. معیار اصلی، وجود همزمان رئیس‌جمهور دارای اختیارات واقعی و نخست‌وزیر مسئول در برابر پارلمان است.

منابع پایه

Maurice Duverger, "A New Political System Model: Semi-Presidential Government" (1980)

Matthew Shugart & John Carey, Presidents and Assemblies (1992)

Robert Elgie, Semi-Presidentialism (2011).

۷۰. نظام فدرال
Federal System

تعریف علمی
نظام فدرال نظامی است که در آن قدرت سیاسی به‌طور قانونی میان دولت مرکزی (فدرال) و واحدهای تشکیل‌دهنده (ایالت‌ها، استان‌ها یا مناطق) تقسیم می‌شود؛ هر سطح در حوزهٔ اختیارات خود مستقل است و این تقسیم در قانون اساسی تضمین شده و دولت مرکزی نمی‌تواند آن را یک‌جانبه تغییر دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ایالات متحده با قانون اساسی ۱۷۸۷ نخستین فدراسیون مدرن را بنا کرد. دنیل الازار فدرالیسم را ترکیب «خودگردانی و حکومت مشترک» تعریف کرد. آلفرد استپان میان فدراسیون‌هایی که از «گرد هم آمدن» واحدهای مستقل پدید آمدند (آمریکا، سوئیس) و فدراسیون‌هایی که برای «کنار هم نگه داشتن» کشوری متنوع ساخته شدند (هند، بلژیک، اسپانیا) تمایز گذاشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ویژگی‌های اصلی:** رایج‌ترین کاربرد؛ قانون اساسی مکتوب و انعطاف‌ناپذیر، دو سطح حکومت با اختیارات تعریف‌شده، معمولاً پارلمان دومجلسی (با مجلسی برای نمایندگی واحدها)، و دادگاه عالی برای حل اختلاف میان سطوح. نمونه‌ها: آمریکا، آلمان، سوئیس، کانادا، استرالیا، هند و برزیل.

۲. **مدیریت تنوع:** فدرالیسم به کشورهای بزرگ یا دارای تنوع قومی و زبانی اجازه می‌دهد وحدت را با خودگردانی ترکیب کنند؛ مانند فدرالیسم زبانی هند یا بلژیک، و منطقهٔ فدرال کردستان در قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق.

۳. **بحث آیندهٔ ایران:** فدرالیسم از بحث‌برانگیزترین موضوعات در میان اپوزیسیون ایران است؛ برخی گروه‌های قومی آن را راه تضمین حقوق خود می‌دانند و برخی دیگر آن را خطری برای تمامیت ارضی تلقی می‌کنند. تمایز میان فدرالیسم قومی و فدرالیسم جغرافیایی – اداری در این بحث کلیدی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فدرالیسم با «تمرکززدایی» (واگذاری اختیار از سوی مرکز که قابل بازپس‌گیری است) و با «کنفدراسیون» (اتحاد دولت‌های مستقل که حاکمیت خود را حفظ می‌کنند) تفاوت دارد. فدرالیسم به معنای تجزیه نیست و اغلب ابزاری برای حفظ وحدت بوده است.

منابع پایه

– William Riker, Federalism)1964(

– Daniel Elazar, Exploring Federalism)1987(

.Alfred Stepan, "Federalism and Democracy: Beyond the U.S – .Model")1999(

۷۱. نظام تک‌ساخت (بسیط)
Unitary System

تعریف علمی
نظام تک‌ساخت (بسیط) نظامی است که در آن حاکمیت و قدرت قانون‌گذاری اصلی در دولت مرکزی متمرکز است و نهادهای منطقه‌ای و محلی اختیارات خود را از دولت مرکزی و از طریق قوانین عادی دریافت می‌کنند؛ بنابراین مرکز می‌تواند این اختیارات را تغییر دهد یا پس بگیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این الگو با شکل‌گیری دولت‌های ملی متمرکز اروپایی، به‌ویژه فرانسه پس از انقلاب، رواج یافت. اکثریت کشورهای جهان، از جمله فرانسه، ژاپن، چین، ترکیه و ایران، ساختار بسیط دارند. در حقوق اساسی فرانسوی و ایرانی، اصطلاح «دولت بسیط» در برابر «دولت مرکب» (فدرال) به کار می‌رود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع دولت بسیط:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تمایز میان دولت بسیط متمرکز (که تقریباً همهٔ تصمیم‌ها در مرکز گرفته می‌شود) و دولت بسیط غیرمتمرکز (که نهادهای محلی منتخب اختیارات گسترده دارند) است.

۲. **دولت منطقه‌ای:** برخی کشورها، مانند ایتالیا و اسپانیا (با نظام «جوامع خودمختار» در قانون اساسی ۱۹۷۸)، و بریتانیا (پس از واگذاری اختیارات به اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی در ۱۹۹۸)، الگویی میانه میان بسیط و فدرال ساخته‌اند.

۳. **ساختار ایران:** ایران از نظر حقوقی کشوری بسیط است و استانداران از سوی دولت مرکزی منصوب می‌شوند؛ بحث دربارهٔ حفظ نظام بسیط همراه با تمرکززدایی گسترده، یا حرکت به سوی فدرالیسم، از موضوعات مهم گفت‌وگو دربارهٔ آینده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام بسیط با «تمرکزگرایی» یکی نیست؛ کشوری بسیط می‌تواند بسیار غیرمتمرکز باشد (مانند کشورهای اسکاندیناوی). تفاوت اصلی با نظام فدرال در منبع حقوقی اختیارات محلی است: در فدرالیسم، قانون اساسی و در نظام بسیط، ارادهٔ مرکز.

منابع پایه

– ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی

– Arend Lijphart, Patterns of Democracy)1999(

– .Vernon Bogdanor, Devolution in the United Kingdom)1999(

۷۲. کنفدراسیون
Confederation

تعریف علمی
کنفدراسیون اتحادیه‌ای از دولت‌های مستقل و دارای حاکمیت است که بر پایهٔ یک پیمان، برای اهداف مشترک محدودی (مانند دفاع، سیاست خارجی یا تجارت) نهادهای مشترکی ایجاد می‌کنند، اما حاکمیت خود را حفظ می‌کنند؛ تصمیم‌های نهاد مشترک معمولاً نیازمند اجماع است و مستقیماً بر شهروندان اعمال نمی‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های تاریخی عبارت‌اند از: ایالات متحده بر پایهٔ «اصول کنفدراسیون» (۱۷۸۱ تا ۱۷۸۹) پیش از تصویب قانون اساسی فدرال؛ کنفدراسیون سوئیس تا ۱۸۴۸ (که هنوز نام رسمی «کنفدراسیون سوئیس» را حفظ کرده اما در عمل فدرال است)؛ و کنفدراسیون آلمان (۱۸۱۵ تا ۱۸۶۶). ضعف کنفدراسیون آمریکا انگیزهٔ تدوین قانون اساسی ۱۷۸۷ بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ویژگی‌های اصلی:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تمایز آن از فدراسیون است: در کنفدراسیون، حاکمیت نزد دولت‌های عضو باقی می‌ماند، عضو می‌تواند خارج شود، و نهاد مرکزی معمولاً قدرت مالیات‌ستانی و ارتش مستقل ندارد.

۲. **اتحادیهٔ اروپا:** اتحادیه اروپا اغلب به‌عنوان نهادی «منحصربه‌فرد» میان کنفدراسیون و فدراسیون توصیف می‌شود؛ دولت‌ها حاکمیت خود را حفظ کرده‌اند اما بخشی از آن را در نهادهای مشترک (مانند پول واحد و دادگاه اروپایی) ادغام کرده‌اند.

۳. **راه‌حل موقت یا انتقالی:** کنفدراسیون گاه به‌عنوان راه‌حلی برای کشورهای در حال جدایی یا اتحاد پیشنهاد شده است؛ مانند اتحادیهٔ «صربستان و مونته‌نگرو» (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶).

تمایز با مفاهیم نزدیک

کنفدراسیون با «فدراسیون» تفاوت اساسی دارد؛ در فدراسیون یک دولت واحد با حاکمیت واحد وجود دارد و در کنفدراسیون چند دولت مستقل. همچنین با «سازمان بین‌المللی» عادی متفاوت است، زیرا پیوند میان اعضا عمیق‌تر و نهادی‌تر است.

منابع پایه

– The Federalist Papers (1788)

Murray Forsyth, Unions of States: The Theory and Practice of Confederation (1981) –

– .Daniel Elazar, Exploring Federalism (1987)

۷۳. اقتدارگرایی
Authoritarianism

تعریف علمی

اقتدارگرایی نظامی سیاسی است که در آن قدرت در دست یک فرد، حزب، گروه نظامی یا نخبگانی محدود متمرکز است؛ رقابت سیاسی واقعی و آزادی‌های مدنی محدود یا سرکوب می‌شود، حاکمان در برابر مردم از طریق انتخابات آزاد پاسخگو نیستند و قدرت خارج از محدودیت‌های قانونی مؤثر اعمال می‌شود؛ اما برخلاف تمامیت‌خواهی، همهٔ ابعاد زندگی خصوصی و اجتماعی را کنترل نمی‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

خوان لینز در ۱۹۶۴، با مطالعهٔ اسپانیای فرانکو، تعریف کلاسیک را ارائه داد: نظام‌هایی با «کثرت‌گرایی سیاسی محدود»، بدون ایدئولوژی راهنمای منسجم (بلکه دارای «ذهنیت‌های» خاص)، بدون بسیج گسترده و مستمر، و با رهبری که در حدودی نامشخص اما قابل پیش‌بینی قدرت را اعمال می‌کند. باربارا گدس سه گونهٔ اصلی را تفکیک کرد: نظامی، تک‌حزبی و شخصی.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گونه‌شناسی:** رایج‌ترین کاربرد علمی، طبقه‌بندی رژیم‌های اقتدارگرا بر اساس منبع قدرت است: نظامی (مانند شیلی پینوشه)، تک‌حزبی (مانند مکزیک در دوره حزب انقلابی نهادی)، شخصی یا سلطانی (مانند لیبی قذافی)، پادشاهی (مانند کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس) و دینی.

۲. **سازوکارهای بقا:** پژوهش‌های معاصر (مانند میلان سولیک) نشان داده‌اند که رژیم‌های اقتدارگرا برای بقا به ترکیبی از سرکوب، هم‌گزینی (جذب نخبگان و مخالفان)، توزیع منابع و ساختن نهادهای صوری (مانند پارلمان و انتخابات کنترل‌شده) تکیه می‌کنند.

۳. **تحلیل ایران:** بیشتر شاخص‌های بین‌المللی ایران را در دستهٔ رژیم‌های اقتدارگرا طبقه‌بندی می‌کنند؛ پژوهشگران ویژگی‌های خاص آن، مانند ترکیب نهادهای انتصابی و انتخابی و نقش ایدئولوژی دینی، را بررسی کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقتدارگرایی با «تمامیت‌خواهی» (که ایدئولوژی فراگیر و کنترل کامل دارد) و با «اقتدار» (قدرت مشروع) تفاوت دارد. همچنین «شخصیت اقتدارگرا» در روان‌شناسی سیاسی (آدورنو) مفهومی جداست که به گرایش‌های فردی اشاره دارد.

منابع پایه

– Juan Linz, Totalitarian and Authoritarian Regimes)2000(

Barbara Geddes, "What Do We Know About Democratization – After Twenty Years?")1999(

– .Milan Svolik, The Politics of Authoritarian Rule)2012(

۷۴. اقتدارگرایی رقابتی
Competitive Authoritarianism

تعریف علمی

اقتدارگرایی رقابتی گونه‌ای از رژیم ترکیبی است که در آن نهادهای دموکراتیک رسمی، به‌ویژه انتخابات چندحزبی، وجود دارند و مخالفان واقعاً در آن رقابت می‌کنند، اما حاکمان با سوءاستفادهٔ نظام‌مند از منابع دولتی، کنترل رسانه‌ها، آزار مخالفان و دستکاری قواعد، «زمین بازی» را چنان نابرابر می‌کنند که رقابت واقعی نیست، هرچند گاه ممکن است حاکمان شکست بخورند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

استیون لویتسکی و لوکان وی در مقاله‌ای در «ژورنال دموکراسی» (۲۰۰۲) و کتابی در ۲۰۱۰ این مفهوم را صورت‌بندی کردند و ۳۵ رژیم را بررسی کردند. آندریاس شدلر مفهوم نزدیک «اقتدارگرایی انتخاباتی» را مطرح کرد. نمونه‌های کلاسیک: روسیهٔ پوتین در دههٔ ۲۰۰۰، صربستان میلوشویچ، پروی فوجیموری، زیمبابوه موگابه و ونزوئلای چاوز.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمایز از دموکراسی و اقتدارگرایی کامل:** رایج‌ترین کاربرد؛ این مفهوم نشان می‌دهد که صرف وجود انتخابات چندحزبی دموکراسی نیست، و از سوی دیگر این رژیم‌ها با دیکتاتوری‌های بسته نیز تفاوت دارند زیرا فضای محدودی برای رقابت و مخالفت باقی می‌گذارند.

۲. **سازوکارهای نابرابری:** کنترل دادگاه‌ها و کمیسیون انتخابات، تسلط بر رسانه‌ها، استفاده از بودجهٔ دولتی برای تبلیغات، پرونده‌سازی قضایی علیه نامزدهای مخالف، و فشار اقتصادی بر حامیان مخالفان.

۳. **مسیرهای آینده:** لویتسکی و وی نشان دادند که این رژیم‌ها بسته به «پیوند با غرب» و «ظرفیت سازمانی حکومت»، ممکن است به دموکراسی، اقتدارگرایی پایدار یا بی‌ثباتی بینجامند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقتدارگرایی رقابتی با «دموکراسی غیرلیبرال» (که در آن انتخابات هنوز نسبتاً منصفانه است) و با نظام‌هایی که صلاحیت نامزدها را پیش از انتخابات به‌طور گسترده محدود می‌کنند و رقابت را از اساس کنترل می‌کنند، تفاوت دارد؛ دستهٔ اخیر اغلب «اقتدارگرایی انتخاباتی هژمونیک» نامیده می‌شود.

منابع پایه

Steven Levitsky & Lucan Way, Competitive Authoritarianism – (2010)

– Andreas Schedler (ed.), Electoral Authoritarianism)2006(

"Levitsky & Way, "The Rise of Competitive Authoritarianism – .(2002)

۷۵. تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم)
Totalitarianism

تعریف علمی

تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم) شکلی از حکومت است که می‌کوشد همهٔ ابعاد زندگی عمومی و خصوصی جامعه، از سیاست و اقتصاد تا فرهنگ، آموزش، خانواده و حتی اندیشهٔ افراد، را بر پایهٔ یک ایدئولوژی رسمی و فراگیر کنترل و دگرگون کند؛ با حزب واحد، رهبر مطلق، پلیس مخفی و ترور سازمان‌یافته، و بسیج دائمی توده‌ها.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح «تمامیت‌خواه» (totalitario) را نخست منتقدان موسولینی و سپس خود فاشیست‌های ایتالیایی به کار بردند. هانا آرنت در «خاستگاه‌های توتالیتاریسم» (۱۹۵۱) آلمان نازی و شوروی استالینی را تحلیل کرد و ترور و ایدئولوژی را جوهر آن دانست. کارل فریدریش و زبیگنیو برژینسکی در ۱۹۵۶ شش ویژگی را برشمردند: ایدئولوژی رسمی، حزب تودهٔ واحد به رهبری یک نفر، پلیس ترور، انحصار ارتباطات، انحصار سلاح و اقتصاد متمرکز.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل رژیم‌های سدهٔ بیستم:** رایج‌ترین کاربرد، اشاره به آلمان نازی، شوروی استالینی، چین مائو، کامبوج خمرهای سرخ و امروز کره شمالی است.

۲. **ویژگی متمایزکننده:** تمامیت‌خواهی نمی‌خواهد فقط اطاعت کند، بلکه می‌خواهد «انسان نوین» بسازد و به همین دلیل حوزهٔ خصوصی را به رسمیت نمی‌شناسد؛ تفاوت اصلی آن با اقتدارگرایی عادی همین است.

۳. **کاربرد تحلیلی بحث‌برانگیز:** پس از جنگ سرد، برخی این مفهوم را برای تحلیل حکومت‌های ایدئولوژیک معاصر به کار برده‌اند که مدعی کنترل فراگیر بر سبک زندگی و باورهای مردم‌اند؛ پژوهشگران بحث می‌کنند که آیا چنین حکومت‌هایی تمامیت‌خواه‌اند یا اقتدارگرا با آرمان‌های تمامیت‌خواهانه.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تمامیت‌خواهی با «اقتدارگرایی» (که کثرت‌گرایی محدود را می‌پذیرد و حوزهٔ خصوصی را به‌طور نسبی رها می‌کند) و با «دیکتاتوری» (که به شکل کسب و اعمال قدرت اشاره دارد، نه لزوماً کنترل فراگیر) متفاوت است.

منابع پایه

– Hannah Arendt, The Origins of Totalitarianism (1951)
– Carl Friedrich & Zbigniew Brzezinski, Totalitarian Dictatorship and Autocracy (1956)
– Juan Linz, Totalitarian and Authoritarian Regimes (2000).

۷۶. دیکتاتوری
Dictatorship

تعریف علمی

دیکتاتوری حکومت یک فرد یا گروه کوچک است که قدرت را بدون محدودیت‌های قانونی مؤثر، بدون رضایت آزادانه و ابرازشدهٔ مردم، و بدون پاسخگویی به نهادهای مستقل یا انتخابات آزاد در اختیار دارد و معمولاً با زور یا تهدید به زور حفظ می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در جمهوری روم، «دیکتاتور» مقامی قانونی و موقت بود که در وضعیت اضطراری برای حداکثر شش ماه با اختیارات فوق‌العاده منصوب می‌شد. کارل اشمیت در ۱۹۲۱ میان «دیکتاتوری مأموریتی» (موقت و برای حفظ نظم قانونی) و «دیکتاتوری حاکم» (که نظم جدیدی بنا می‌کند) تمایز گذاشت. مارکس از «دیکتاتوری پرولتاریا» به‌عنوان مرحله‌ای گذرا سخن گفت. در سدهٔ بیستم، دیکتاتوری به اصطلاحی عام برای حکومت‌های غیردموکراتیک تبدیل شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصطلاح عام برای حکومت غیردموکراتیک:** رایج‌ترین کاربرد در زبان روزمره و رسانه‌ها؛ دیکتاتوری در برابر دموکراسی قرار می‌گیرد. برخی پژوهشگران (مانند شیوبوب، گاندی و ورلند) همهٔ نظام‌های غیردموکراتیک را «دیکتاتوری» می‌نامند و آن‌ها را به نظامی، سلطنتی و غیرنظامی تقسیم می‌کنند.

۲. **دیکتاتوری شخصی:** در کاربرد دقیق‌تر، به حکومت یک فرد مقتدر اشاره دارد، مانند پینوشه، صدام حسین یا حافظ اسد.

۳. **ابزار تحلیل گذار:** پژوهش‌ها دربارهٔ «پایان دیکتاتوری‌ها» نشان می‌دهند که نوع دیکتاتوری (نظامی، حزبی یا شخصی) بر احتمال و شکل گذار اثر دارد؛ دیکتاتوری‌های نظامی معمولاً آسان‌تر قدرت را واگذار می‌کنند و دیکتاتوری‌های شخصی اغلب با خشونت سقوط می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دیکتاتوری با «اقتدارگرایی» معمولاً مترادف به کار می‌رود، اما در کاربرد دقیق‌تر بر تمرکز قدرت در فرد تأکید بیشتری دارد. با «تمامیت‌خواهی» نیز متفاوت است، زیرا لزوماً ایدئولوژی فراگیر ندارد.

منابع پایه

– Carl Schmitt, Dictatorship)1921(

José Antonio Cheibub, Jennifer Gandhi & James Vreeland, – Democracy and Dictatorship Revisited")2010("

Barbara Geddes, Joseph Wright & Erica Frantz, How Dictatorships – .Work)2018(

۷۷. استبداد
Despotism / Autocracy

تعریف علمی
استبداد حکومتی خودکامه است که در آن ارادهٔ شخصی حاکم جایگزین قانون می‌شود؛ حاکم به تنهایی و بی‌مشورت تصمیم می‌گیرد، هیچ نهادی قدرت او را محدود نمی‌کند و جان، مال و حقوق مردم در برابر ارادهٔ او تضمینی ندارد. واژهٔ عربی «استبداد» به معنای «خودرأیی» و «به تنهایی تصمیم گرفتن» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ارسطو استبداد (تیرانی) را شکل منحرف پادشاهی دانست که حاکم به سود خود حکومت می‌کند. منتسکیو در «روح‌القوانین» استبداد را یکی از سه نوع حکومت شمرد که اصل محرک آن «ترس» است. در ادبیات سیاسی ایران و جهان اسلام، عبدالرحمن کواکبی با «طبایع الاستبداد» و میرزا محمدحسین نائینی با «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» (۱۲۸۸) استبداد را از نظر دینی و سیاسی نقد کردند. همایون کاتوزیان مفهوم «دولت و جامعهٔ استبدادی» یا خودکامه را برای تحلیل تاریخ ایران به کار برد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مفهوم کانونی در تاریخ سیاسی ایران:** رایج‌ترین کاربرد در فارسی، اشاره به حکومت خودکامه در برابر «مشروطه» و «حکومت قانون» است. انقلاب مشروطه دقیقاً انقلابی علیه «استبداد» بود و این واژه از آن زمان در کانون گفتمان سیاسی ایران قرار دارد.

۲. **نظریهٔ جامعهٔ استبدادی کاتوزیان:** کاتوزیان استدلال کرد که در ایران، برخلاف اروپا، دولت بر هیچ قانون و طبقهٔ مستقلی متکی نبوده و حقوق مالکیت و جان امن نبوده است؛ در نتیجه تاریخ ایران چرخه‌ای از «استبداد و هرج‌ومرج» بوده است. این نظریه پرکاربرد اما محل بحث است.

۳. **استبداد مذهبی و سیاسی:** نائینی میان استبداد «سیاسی» و «دینی» تمایز گذاشت و دومی را خطرناک‌تر دانست، زیرا با نام دین اطاعت را واجب می‌کند؛ این تمایز در بحث‌های امروز نیز بازخوانی می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

استبداد با «پادشاهی مطلقه» (که ممکن است بر سنت‌های پیش‌بینی‌پذیر تکیه کند)، با «اقتدارگرایی» (مفهومی علمی‌تر و گسترده‌تر) و با «دیکتاتوری» هم‌پوشانی دارد. «استبداد شرقی» اصطلاحی از کارل ویتفوگل است که به دلیل ذات‌گرایی و شرق‌شناسی نقد شده است.

منابع پایه

– Montesquieu, The Spirit of the Laws (1748)

– میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله (۱۲۸۸)

Homa Katouzian, The Persians: Ancient, Mediaeval and Modern Iran. – (2009)

۷۸. حکومت نظامیان
Military Rule / Junta

تعریف علمی
حکومت نظامیان نظامی است که در آن ارتش به‌عنوان نهاد، یا گروهی از فرماندهان نظامی (خونتا)، به‌طور مستقیم قدرت سیاسی را در دست دارند و کشور را اداره می‌کنند؛ معمولاً پس از کودتا و با تعلیق قانون اساسی، انحلال پارلمان و ممنوعیت فعالیت احزاب.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
واژهٔ «خونتا» (Junta) اسپانیایی و به معنای «شورا» است. ساموئل فاینر در «مرد سوار بر اسب» (۱۹۶۲) و اریک نوردلینگر در «سربازان در سیاست» (۱۹۷۷) مداخلهٔ نظامیان را تحلیل کردند؛ نوردلینگر سه نقش «میانجی»، «نگهبان» و «حاکم» را برای ارتش برشمرد. گیرمو اودانل از «اقتدارگرایی بوروکراتیک» برای توصیف حکومت‌های نظامی – تکنوکراتیک آمریکای لاتین سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمونه‌های تاریخی:** رایج‌ترین کاربرد، اشاره به حکومت‌های نظامی آمریکای لاتین (آرژانتین ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳، شیلی ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰، برزیل ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵)، یونان (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴)، کره جنوبی، پاکستان، ترکیه (کودتاهای ۱۹۶۰، ۱۹۸۰) و میانمار است.

۲. **ارتش به‌عنوان «نگهبان»:** برخی ارتش‌ها خود را حافظ نظم، وحدت ملی یا ایدئولوژی رسمی می‌دانند و حتی پس از بازگشت حکومت غیرنظامی، از پشت صحنه قدرت را کنترل می‌کنند؛ مانند ارتش ترکیه تا دهه ۲۰۰۰ یا ارتش مصر.

۳. **نظامی‌شدن تدریجی:** در برخی کشورها، به‌جای کودتای کلاسیک، یک نهاد نظامی یا شبه‌نظامی به‌تدریج بر اقتصاد، سیاست و امنیت مسلط می‌شود؛ تحلیلگران این روند را در ایران با گسترش نقش سپاه پاسداران در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی بررسی کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حکومت نظامیان با «حکومت نظامی» (Martial Law، یعنی وضعیت استثنایی حقوقی که در آن مقررات نظامی موقتاً اعمال می‌شود) متفاوت است؛ اولی نوع رژیم است و دومی وضعیت حقوقی. همچنین با «نظامی‌گری» (ایدئولوژی) یکی نیست.

منابع پایه

– Samuel Finer, The Man on Horseback (1962)

– Eric Nordlinger, Soldiers in Politics (1977)

Guillermo O'Donnell, Modernization and Bureaucratic-Authoritarianism. – (1973)

۷۹. الیگارشی
Oligarchy

تعریف علمی

الیگارشی حکومت یا سلطهٔ گروهی اندک است که قدرت سیاسی و معمولاً ثروت اقتصادی را در انحصار دارند و آن را به سود خود و برای حفظ امتیازات خود به کار می‌گیرند، نه برای منافع عمومی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از یونانی oligoi (اندک) و arkhein (حکومت کردن) است. ارسطو الیگارشی را شکل منحرف «آریستوکراسی» دانست و آن را حکومت ثروتمندان به سود خود تعریف کرد. رابرت میخلز «قانون آهنین الیگارشی» را مطرح کرد: هر سازمان بزرگ ناگزیر به سلطهٔ اقلیتی از رهبران می‌انجامد. جفری وینترز در «الیگارشی» (۲۰۱۱) الیگارش‌ها را کسانی تعریف کرد که ثروت عظیم خود را برای «دفاع از ثروت» به قدرت سیاسی تبدیل می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الیگارشی به‌عنوان نوع حکومت:** رایج‌ترین کاربرد کلاسیک، اشاره به نظام‌هایی است که در آن‌ها گروهی کوچک از خاندان‌ها، اشراف یا ثروتمندان حکومت می‌کنند.

۲. **الیگارش‌های پساشوروی:** در کاربرد معاصر، به گروه کوچکی از سرمایه‌داران روسیه و اوکراین گفته می‌شود که در دههٔ ۱۹۹۰ از طریق خصوصی‌سازی‌های فاسد ثروت‌های عظیم به دست آوردند و بر سیاست نفوذ پیدا کردند.

۳. **گرایش الیگارشیک در دموکراسی‌ها و رژیم‌های اقتدارگرا:** نفوذ پول و ثروتمندان بر سیاست در دموکراسی‌ها، و شکل‌گیری شبکه‌های کوچک نخبگان سیاسی – اقتصادی – امنیتی که منابع کشور را در دست دارند در رژیم‌های اقتدارگرا، با این مفهوم تحلیل می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

الیگارشی با «آریستوکراسی» (که در معنای کلاسیک حکومت بهترین‌ها به سود عموم است) و «پلوتوکراسی» (حکومت ثروتمندان، زیرمجموعه‌ای از الیگارشی) تفاوت دارد. همچنین با «نخبگان» (که در همهٔ جوامع وجود دارند) یکی نیست.

منابع پایه

– ارسطو، سیاست

– Robert Michels, Political Parties (1911)

– Jeffrey Winters, Oligarchy (2011).

۸۰. آریستوکراسی
Aristocracy

تعریف علمی

آریستوکراسی در معنای کلاسیک «حکومت بهترین‌ها» است؛ یعنی حکومت گروهی کوچک که به دلیل فضیلت، خرد و شایستگی، به سود خیر عمومی حکومت می‌کنند. در معنای تاریخی و جامعه‌شناختی، به طبقهٔ اشراف و نجبای موروثی اشاره دارد که به دلیل تبار، زمین‌داری و امتیازات قانونی جایگاه ممتاز داشتند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از یونانی aristos (بهترین) و kratos (قدرت) است. افلاطون حکومت «فیلسوف – شاهان» را آرمانی می‌دانست و ارسطو آریستوکراسی را شکل درست حکومت اندک‌شماران دانست. در اروپای قرون وسطی و اوایل مدرن، آریستوکراسی موروثی (دوک‌ها، کنت‌ها، بارون‌ها) طبقهٔ مسلط بود. توکویل جوامع «آریستوکراتیک» (مبتنی بر سلسله‌مراتب موروثی) را با جوامع «دموکراتیک» (مبتنی بر برابری شرایط) مقایسه کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **طبقهٔ اشراف موروثی:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی، اشاره به طبقهٔ نجبا در اروپا و جوامع دیگر است؛ مانند مجلس اعیان بریتانیا که تا ۱۹۹۹ بیشتر اعضایش اشراف موروثی بودند. در ایران دورهٔ قاجار نیز طبقهٔ «اعیان و اشراف» و خاندان‌های بزرگ زمین‌دار نقش سیاسی مهمی داشتند.

۲. **آریستوکراسی به‌عنوان آرمان حکومت شایستگان:** در فلسفهٔ سیاسی، این ایده که حکومت باید در دست خردمندترین و بافضیلت‌ترین‌ها باشد؛ این ایده امروز در مفاهیمی چون «شایسته‌سالاری» ادامه یافته است.

۳. **آریستوکراسی در کاربرد استعاری:** اشاره به گروه ممتاز در هر عرصه، مانند «آریستوکراسی کارگری» یا «آریستوکراسی فکری».

تمایز با مفاهیم نزدیک

آریستوکراسی با «الیگارشی» (حکومت اندک‌شماران به سود خود) و با «شایسته‌سالاری» (که بر شایستگی قابل کسب تأکید دارد، نه تبار) تفاوت دارد. آریستوکراسی موروثی با اصل برابری شهروندی در دموکراسی مدرن در تعارض است.

منابع پایه

– افلاطون، جمهوری

– ارسطو، سیاست

– Alexis de Tocqueville, Democracy in America (1835–1840).

۸۱. تکنوکراسی
Technocracy

تعریف علمی

تکنوکراسی نظام یا الگویی از حکومت است که در آن تصمیم‌گیری در دست متخصصان، مهندسان، اقتصاددانان و مدیران فنی است و مشروعیت بر پایهٔ دانش تخصصی و کارایی تعریف می‌شود، نه بر پایهٔ انتخابات، ایدئولوژی یا تعلقات حزبی. در کاربرد رایج، «تکنوکرات» به مدیر یا وزیر متخصص و غیرحزبی گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های این اندیشه به سن‌سیمون، اندیشمند فرانسوی سدهٔ نوزدهم، بازمی‌گردد که حکومت دانشمندان و صنعتگران را پیشنهاد کرد. در دههٔ ۱۹۳۰، «جنبش تکنوکراسی» در آمریکا خواهان ادارهٔ اقتصاد به دست مهندسان بود. ژان مینو در ۱۹۶۴ و میگل سنتنو در ۱۹۹۳ نقش تکنوکرات‌ها در دولت‌های مدرن را تحلیل کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **دولت‌های تکنوکرات:** رایج‌ترین کاربرد امروزی، دولت‌هایی است که در بحران‌ها از متخصصان غیرحزبی تشکیل می‌شوند؛ مانند دولت ماریو مونتی (۲۰۱۱) و ماریو دراگی (۲۰۲۱) در ایتالیا برای مدیریت بحران اقتصادی.

۲. **تکنوکرات‌ها در دولت‌های توسعه‌گرا و اقتدارگرا:** بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا برای مدیریت اقتصاد به تکنوکرات‌ها تکیه کرده‌اند؛ مانند «شیکاگو بویز» در شیلی. در ایران نیز سازمان برنامه و بودجه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و دولت‌های پس از جنگ، تکنوکرات‌ها را به کار گرفتند.

۳. **تکنوکراسی در دوره‌های گذار:** استفاده از تکنوکرات‌ها برای ادارهٔ کشور در دوران انتقالی، پیش از برگزاری انتخابات، به‌عنوان راهی برای حفظ کارکرد دولت و جلب اعتماد مطرح می‌شود؛ مانند تجربهٔ تونس پس از ۲۰۱۱.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تکنوکراسی با «بوروکراسی» (دستگاه اداری دائمی) و با «شایسته‌سالاری» (معیار گزینش) هم‌پوشانی دارد اما یکی نیست. منتقدان هشدار می‌دهند که تکنوکراسی مسائل سیاسی و ارزشی را به مسائل فنی تقلیل می‌دهد و پاسخگویی دموکراتیک را کاهش می‌دهد.

منابع پایه

– Jean Meynaud, Technocracy)1964(

Miguel Centeno, "The New Leviathan: The Dynamics and Limits of Technocracy")1993(–

– .Frank Fischer, Technocracy and the Politics of Expertise)1990(

۸۲. مریتوکراسی (شایسته‌سالاری)
Meritocracy

تعریف علمی

شایسته‌سالاری نظامی است که در آن مناصب، قدرت، پاداش و امتیازات بر اساس شایستگی، توانایی، دانش و دستاورد افراد توزیع می‌شود، نه بر پایهٔ تبار، ثروت، طبقه، وفاداری سیاسی یا روابط شخصی. اصل آن این است: «هر کس به اندازهٔ لیاقتش».

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جالب آنکه واژهٔ Meritocracy را جامعه‌شناس بریتانیایی مایکل یانگ در کتاب طنزآمیز «ظهور شایسته‌سالاری» (۱۹۵۸) ساخت تا از جامعه‌ای انتقاد کند که در آن نخبگان «شایسته» به طبقه‌ای جدید و مغرور تبدیل می‌شوند؛ اما این اصطلاح بعدها معنایی مثبت یافت. نمونهٔ تاریخی مهم، نظام آزمون‌های امپراتوری چین برای گزینش کارگزاران دولتی است. در ایران، آزمون استخدامی و کنکور نمادهای رسمی این اصل‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصل استخدام و ارتقا در دولت:** رایج‌ترین کاربرد، اصل گزینش کارکنان دولت بر پایهٔ آزمون و صلاحیت است؛ اصلی که ماکس وبر شرط بوروکراسی کارآمد می‌دانست. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بوروکراسی شایسته‌سالار با رشد اقتصادی و کاهش فساد همبستگی دارد.

۲. **نقد ناشایسته‌سالاری:** در گفتمان سیاسی ایران، نقد «گزینش ایدئولوژیک» و انتصاب بر اساس وفاداری و خویشاوندی به‌جای شایستگی، و مهاجرت نخبگان، از محورهای پرتکرار نقد حکمرانی است.

۳. **نقد فلسفی شایسته‌سالاری:** مایکل سندل در «استبداد شایستگی» (۲۰۲۰) استدلال کرد که شایسته‌سالاری می‌تواند نابرابری را توجیه کند، به تحقیر بازندگان بینجامد و نادیده بگیرد که فرصت کسب شایستگی خود نابرابر توزیع شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شایسته‌سالاری با «تکنوکراسی» (حکومت متخصصان) و «آریستوکراسی» (حکومت بهترین‌ها، اما در عمل موروثی) تفاوت دارد. همچنین شایسته‌سالاری با «دموکراسی» در تنش بالقوه است؛ دانیل بل در «الگوی چین» از ترکیب شایسته‌سالاری سیاسی بدون دموکراسی دفاع کرده که بسیار بحث‌برانگیز است.

منابع پایه

– Michael Young, The Rise of the Meritocracy (1958)
– Michael Sandel, The Tyranny of Merit (2020)
– Daniel Bell, The China Model (2015).

۸۳. تئوکراسی (دین‌سالاری)
Theocracy

تعریف علمی
تئوکراسی (دین‌سالاری) نظامی سیاسی است که در آن مشروعیت و منشأ قدرت سیاسی به خداوند یا اصول دینی نسبت داده می‌شود، قوانین دینی مبنای قانون‌گذاری است و روحانیان یا نهادهای دینی نقش تعیین‌کننده یا نظارتی در حکومت دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اصطلاح Theocracy را فلاویوس یوسفوس، مورخ یهودی سدهٔ نخست میلادی، برای توصیف حکومت بنی‌اسرائیل ساخت که در آن خدا حاکم حقیقی دانسته می‌شد. نمونه‌های تاریخی عبارت‌اند از: دولت‌های پاپی در ایتالیا، ژنو در دوره کالون و تبت پیش از ۱۹۵۰. نمونه‌های امروزی: واتیکان، جمهوری اسلامی ایران (با نظریهٔ ولایت فقیه) و افغانستان تحت حکومت طالبان.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تعریف نوع رژیم:** رایج‌ترین کاربرد علمی، طبقه‌بندی حکومت‌هایی است که مشروعیت‌شان دینی است. برخی پژوهشگران میان «تئوکراسی» (حکومت به نام خدا) و «هیروکراسی» (حکومت مستقیم روحانیان) تمایز می‌گذارند.

۲. **ترکیب با نهادهای مدرن:** برخی تئوکراسی‌های معاصر، مانند ایران، عناصر دینی را با نهادهای مدرن (قانون اساسی، انتخابات، پارلمان) ترکیب کرده‌اند؛ پژوهشگران این ترکیب و تنش میان «جمهوریت» و «اسلامیت» را بسیار بررسی کرده‌اند.

۳. **نقد سکولار و دینی:** منتقدان سکولار تئوکراسی را ناسازگار با برابری شهروندی، آزادی عقیده و حقوق اقلیت‌ها می‌دانند. در درون سنت دینی نیز برخی عالمان استدلال کرده‌اند که پیوند دین با قدرت سیاسی به زیان خود دین است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تئوکراسی با «کشوری که دین رسمی دارد» تفاوت دارد؛ انگلستان کلیسای رسمی دارد اما تئوکراسی نیست. همچنین با «احزاب دینی» در دموکراسی‌ها (مانند احزاب دموکرات مسیحی) متفاوت است که مشروعیت خود را از رأی مردم می‌گیرند.

منابع پایه

– Flavius Josephus, Against Apion

– Saïd Amir Arjomand, The Turban for the Crown)1988(

Asghar Schirazi, The Constitution of Iran: Politics and the State in

– .the Islamic Republic)1997(

۸۴. نظام سلطانی
Sultanism

تعریف علمی
نظام سلطانی شکل افراطی حکومت شخصی است که در آن حاکم کشور را مانند ملک شخصی خود اداره می‌کند، مرز میان منابع دولتی و ثروت شخصی خاندان حاکم از بین می‌رود، نهادها ضعیف و تابع ارادهٔ شخص‌اند، مقامات بر پایهٔ وفاداری شخصی و ترس منصوب می‌شوند و قدرت بدون قید قانون یا ایدئولوژی اعمال می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ماکس وبر «سلطانیسم» را شکل افراطی سلطهٔ پاتریمونیال دانست که در آن حاکم با اختیار کامل و بدون محدودیت سنت عمل می‌کند. هوشنگ شهابی و خوان لینز در کتاب «رژیم‌های سلطانی» (۱۹۹۸) این مفهوم را برای تحلیل رژیم‌های مدرن به کار بردند؛ نمونه‌ها شامل تروخیو در جمهوری دومینیکن، سوموزا در نیکاراگوئه، دووالیه در هائیتی، مارکوس در فیلیپین و رژیم پهلوی دوم در ایران بودند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نوع‌شناسی رژیم:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تمایز این رژیم‌ها از اقتدارگرایی عادی است؛ ویژگی‌ها: شخصی‌شدن کامل قدرت، کیش شخصیت، نقش خانواده و نزدیکان، فساد نظام‌مند و ترکیب ترس و پاداش.

۲. **پیامد برای گذار:** شهابی و لینز نشان دادند که رژیم‌های سلطانی معمولاً از راه انقلاب سقوط می‌کنند نه گذار مذاکره‌شده، زیرا نخبگان مستقلی برای مذاکره وجود ندارد؛ و پس از سقوط، به دلیل ضعف نهادها و جامعهٔ مدنی، گذار به دموکراسی دشوار است. این تحلیل برای فهم انقلاب ۱۳۵۷ ایران کاربرد دارد.

۳. **شخصی‌شدن در رژیم‌های دیگر:** گرایش‌های سلطانی ممکن است در انواع دیگر رژیم‌ها، از جمله جمهوری‌ها و رژیم‌های ایدئولوژیک، نیز پدیدار شود؛ مانند سوریه در دوره اسد یا عراق صدام.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام سلطانی با «پادشاهی مطلقه» (که ممکن است بر سنت و قاعدهٔ وراثت استوار باشد) و «تمامیت‌خواهی» (که ایدئولوژی فراگیر دارد) تفاوت دارد. واژهٔ «سلطانی» در این اصطلاح علمی به معنای حکومت شخصی است و به نظام خاص سلاطین عثمانی یا اسلامی محدود نمی‌شود.

منابع پایه

– H. E. Chehabi & Juan Linz (eds.), Sultanistic Regimes)1998(
– Max Weber, Economy and Society
Richard Snyder, "Explaining Transitions from Neopatrimonial
– .Dictatorships")1992(

۸۵. پاتریمونیالیسم نو
Neo-Patrimonialism

تعریف علمی

پاتریمونیالیسم نو (نوپدرسالاری) نظامی است که در آن نهادهای ظاهراً مدرن، قانونی و بوروکراتیک (قانون اساسی، وزارتخانه‌ها، انتخابات) وجود دارند، اما در عمل، قدرت و منابع از طریق شبکه‌های غیررسمی روابط شخصی، وفاداری، حامی‌پروری و خویشاوندی توزیع می‌شود و مرز میان منافع عمومی و خصوصی حاکمان مخدوش است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ماکس وبر «پاتریمونیالیسم» را شکلی از سلطهٔ سنتی دانست که در آن حاکم دولت را مانند ملک و خانوادهٔ خود اداره می‌کند. شموئل آیزنشتات در ۱۹۷۳ اصطلاح «نوپاتریمونیالیسم» را برای توصیف دولت‌های پسااستعماری ساخت که پوستهٔ مدرن و منطق پاتریمونیال را ترکیب می‌کردند. مایکل براتن و نیکلاس ون د واله آن را به ابزار اصلی تحلیل سیاست آفریقا تبدیل کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل دولت‌های در حال توسعه:** رایج‌ترین کاربرد، توضیح اینکه چرا در بسیاری از کشورها قانون و نهادهای رسمی کارکرد واقعی ندارند و قدرت از طریق روابط شخصی عمل می‌کند؛ پدیده‌ای رایج در آفریقا، آسیای مرکزی و خاورمیانه.

۲. **پیامدها:** فساد نظام‌مند، ناکارآمدی اداری، رانت‌جویی، شخصی‌شدن سیاست، و دشواری اصلاحات، زیرا اصلاح نهادهای رسمی بدون تغییر شبکه‌های غیررسمی بی‌اثر است.

۳. **کاربرد در تحلیل ایران:** پژوهشگران برای تحلیل ساختار قدرت در ایران، از جمله نقش شبکه‌های خانوادگی، روحانی، امنیتی و اقتصادی و توزیع رانت نفتی، از این مفهوم استفاده کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پاتریمونیالیسم نو با «نظام سلطانی» (شکل افراطی و شخصی‌تر) و با «بوروکراسی عقلانی – قانونی» وبری (نقطهٔ مقابل آن) تفاوت دارد. منتقدان هشدار داده‌اند که این مفهوم گاه بیش از حد کلی و برچسبی برای همهٔ مشکلات کشورهای جنوب به کار رفته است.

منابع پایه

S. N. Eisenstadt, Traditional Patrimonialism and Modern Neopatrimonialism (1973)

Michael Bratton & Nicolas van de Walle, Democratic Experiments in Africa (1997)

"Gero Erdmann & Ulf Engel, "Neopatrimonialism Reconsidered (2007).

۸۶. رژیم هیبریدی (ترکیبی)
Hybrid Regime

تعریف علمی

رژیم هیبریدی (ترکیبی) نظامی است که عناصری از دموکراسی (مانند انتخابات، پارلمان، احزاب و درجاتی از آزادی) را با عناصر اقتدارگرایی (مانند محدودیت رقابت، سرکوب مخالفان، کنترل رسانه‌ها و ضعف حاکمیت قانون) در هم می‌آمیزد و در «منطقهٔ خاکستری» میان دموکراسی و اقتدارگرایی قرار می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پس از «موج سوم دموکراسی‌شدن» در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، روشن شد که بسیاری از کشورها نه به دموکراسی رسیدند و نه به اقتدارگرایی بازگشتند. تری لین کارل در ۱۹۹۵ از «رژیم‌های هیبریدی» در آمریکای مرکزی سخن گفت و لری دایموند در ۲۰۰۲ در مقالهٔ «اندیشیدن دربارهٔ رژیم‌های هیبریدی» آن را به مفهومی رایج تبدیل کرد. توماس کاروترز نیز در ۲۰۰۲ «پایان پارادایم گذار» را اعلام کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **طبقه‌بندی شاخص‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ «شاخص دموکراسی» اکونومیست (EIU) کشورها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: دموکراسی کامل، دموکراسی ناقص، رژیم هیبریدی و رژیم اقتدارگرا.

۲. **زیرگونه‌ها:** رژیم‌های هیبریدی طیفی دارند؛ از «دموکراسی غیرلیبرال» و «دموکراسی انتخاباتی» در سر دموکراتیک، تا «اقتدارگرایی رقابتی» و «اقتدارگرایی انتخاباتی» در سر اقتدارگرا.

۳. **پویایی و ناپایداری:** برخی پژوهشگران این رژیم‌ها را مراحل گذرا می‌دانند و برخی دیگر نشان داده‌اند که می‌توانند دهه‌ها پایدار بمانند؛ عناصر دموکراتیک آن‌ها گاه فرصت‌هایی برای تغییر (مانند شکست غیرمنتظرهٔ حاکمان در انتخابات) فراهم می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رژیم هیبریدی با «دموکراسی در حال گذار» (که به سوی دموکراسی کامل حرکت می‌کند) تفاوت دارد؛ رژیم هیبریدی اغلب در حالت ترکیبی تثبیت می‌شود. ایران در شاخص‌های بین‌المللی معمولاً در دستهٔ «اقتدارگرا» طبقه‌بندی شده، هرچند برخی پژوهشگران به دلیل وجود انتخابات، عناصری ترکیبی در آن یافته‌اند.

منابع پایه

– Larry Diamond, "Thinking About Hybrid Regimes" (2002)

– Terry Lynn Karl, "The Hybrid Regimes of Central America" (1995)

– Thomas Carothers, "The End of the Transition Paradigm" (2002).

بخش ۴

حقوق اساسی و قانون اساسی

مدخل‌های ۸۷ تا ۱۱۸

۸۷. قانون اساسی
Constitution

تعریف علمی
قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی و سیاسی یک کشور است که شکل دولت و نظام سیاسی، نهادهای اصلی حکومت، شیوهٔ تشکیل و حدود اختیارات آن‌ها، روابط میان قوا، و حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان را تعیین می‌کند. همهٔ قوانین و مقررات دیگر باید با آن سازگار باشند و در صورت مغایرت، بی‌اعتبارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
واژهٔ Constitution از constitutio لاتین به معنای «بنیاد نهادن» و «ساختار» است. قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۷) قدیمی‌ترین قانون اساسی مدون در حال اجرای جهان است. در ایران، نخستین قانون اساسی در ۱۴ دی ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین شاه رسید و متمم آن در ۱۲۸۶ تصویب شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذاشته شد و در ۱۳۶۸ بازنگری شد. در فارسی، اصطلاح «مشروطه» خود از همین مفهوم، یعنی حکومت مشروط به قانون، گرفته شده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سند مؤسس و سازمان‌دهندهٔ قدرت:** رایج‌ترین کاربرد حقوق؛ قانون اساسی قدرت را ایجاد، توزیع و محدود می‌کند و به نهادها مشروعیت قانونی می‌دهد. به همین دلیل، هر تغییر اساسی در نظام سیاسی (انقلاب یا گذار) با تدوین قانون اساسی جدید همراه است.

۲. **سند تضمین حقوق:** قانون اساسی مدرن فهرستی از حقوق بنیادین را در بر می‌گیرد که حکومت نمی‌تواند نقض کند؛ مانند فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی با عنوان «حقوق ملت» (اصول ۱۹ تا ۴۲) یا اصول هشتم تا بیست‌وپنجم متمم قانون اساسی مشروطه.

۳. **قانون اساسی صوری در برابر واقعی:** در علم سیاست میان «قانون اساسی مکتوب» و «قانون اساسی عملی» (قواعد واقعی توزیع قدرت) تمایز می‌گذارند. بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا قانون اساسی دارند، اما آن را اجرا نمی‌کنند؛ پدیده‌ای که «قانون اساسی بدون مشروطه‌خواهی» نامیده شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قانون اساسی با «حقوق اساسی» (رشتهٔ علمی مطالعهٔ آن) و با «قوانین عادی» (مصوبات پارلمان که باید تابع آن باشند) متفاوت است. در کشورهایی مانند بریتانیا، قانون اساسی در یک سند واحد وجود ندارد اما نظام قانون اساسی کاملاً برقرار است.

منابع پایه

"Giovanni Sartori, "Constitutionalism: A Preliminary Discussion – (1962)
– ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی
– سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۸۸. حقوق اساسی
Constitutional Law

تعریف علمی

حقوق اساسی شاخه‌ای از حقوق عمومی است که به مطالعهٔ قواعد مربوط به شکل دولت و حکومت، سازمان و اختیارات نهادهای سیاسی عالی (قوای سه‌گانه)، روابط این نهادها با یکدیگر، شیوه‌های کسب و انتقال قدرت، و رابطهٔ دولت با شهروندان، به‌ویژه حقوق و آزادی‌های بنیادین، می‌پردازد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

حقوق اساسی به‌عنوان رشتهٔ دانشگاهی مستقل در سدهٔ نوزدهم در فرانسه و آلمان شکل گرفت. حقوق‌دانانی مانند موریس اوریو، لئون دوگی و رمون کاره دو مالبر در فرانسه، و گئورگ یلینک و هانس کلسن در آلمان و اتریش، مبانی نظری آن را ساختند. در ایران، این رشته پس از تأسیس دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران تدریس شد و کتاب «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی» ابوالفضل قاضی از منابع کلاسیک آن است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مطالعهٔ ساختار قدرت:** رایج‌ترین کاربرد، تحلیل نهادهای حکومتی بر اساس قانون اساسی، مانند شیوهٔ انتخاب رئیس‌جمهور، اختیارات پارلمان، جایگاه شورای نگهبان، رهبری یا دادگاه‌ها.

۲. **حقوق و آزادی‌ها:** بخش مهمی از حقوق اساسی به تفسیر و حمایت از حقوق بنیادین و سنجش مشروعیت محدودیت‌های وارد بر آن‌ها (مانند آزمون تناسب) اختصاص دارد.

۳. **حقوق اساسی تطبیقی:** مقایسهٔ قوانین اساسی کشورها برای یافتن راه‌حل‌های نهادی؛ این شاخه در طراحی قانون اساسی کشورهای در حال گذار کاربرد فراوان دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حقوق اساسی با «علم سیاست» هم‌پوشانی دارد، اما حقوق اساسی بر قواعد هنجاری و الزام‌آور تمرکز دارد و علم سیاست بر رفتار و روابط واقعی قدرت. همچنین با «حقوق اداری» (که به ادارهٔ روزمرهٔ دستگاه‌های دولتی و رابطهٔ آن با شهروندان می‌پردازد) متفاوت است، هرچند هر دو شاخه‌ای از حقوق عمومی‌اند.

منابع پایه

– Maurice Hauriou, Précis de droit constitutionnel (1923)

– ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی

– Mark Tushnet, Advanced Introduction to Comparative Constitutional Law (2014).

۸۹. مشروطه‌خواهی (کنستیتوسیونالیسم)
Constitutionalism

تعریف علمی

مشروطه‌خواهی اندیشه و جنبشی است که هدف آن محدود کردن قدرت حاکمان از راه قانون اساسی، تفکیک قوا، نهادهای نظارتی و تضمین حقوق شهروندان است؛ اصل بنیادین آن این است که قدرت سیاسی باید تابع قانون باشد و حکومت «محدود» جایگزین حکومت «مطلق» شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های آن به «منشور کبیر» (ماگنا کارتا، ۱۲۱۵) در انگلستان، اندیشه‌های لاک و منتسکیو و انقلاب‌های آمریکا و فرانسه بازمی‌گردد. چارلز مک‌ایلوین نشان داد که جوهر مشروطه‌خواهی «محدودیت قانونی بر حکومت» است. در ایران، رسالهٔ «یک کلمه» (۱۲۸۷ هجری قمری) از میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، که آن «یک کلمه» را «قانون» می‌دانست، از نخستین متون مشروطه‌خواهی بود و انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) تجلی سیاسی آن شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصل حکومت محدود:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ مشروطه‌خواهی در برابر حکومت مطلقه قرار دارد، چه آن حکومت پادشاهی باشد، چه دیکتاتوری یک حزب، چه حتی اکثریتی بی‌قید. معیار آن وجود ابزارهای مؤثر برای مهار قدرت است.

۲. **جنبش مشروطهٔ ایران:** در تاریخ ایران، مشروطه‌خواهی به جنبشی گفته می‌شود که در ۱۲۸۵ به تأسیس مجلس و قانون اساسی انجامید. آرمان‌های آن، یعنی قانون، عدالتخانه و مجلس، تا امروز در گفتمان سیاسی ایران زنده‌اند و بسیاری از جریان‌ها خود را وارث آن می‌دانند.

۳. **قانون اساسی بدون مشروطه‌خواهی:** در علم سیاست، این تعبیر برای کشورهایی به کار می‌رود که قانون اساسی مکتوب دارند اما قدرت در عمل محدود نیست؛ نشان می‌دهد که مشروطه‌خواهی به فرهنگ سیاسی و نهادهای مستقل نیاز دارد، نه فقط متن.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مشروطه‌خواهی با «دموکراسی» یکی نیست؛ مشروطه‌خواهی بر محدود کردن قدرت تأکید دارد و دموکراسی بر منشأ مردمی آن. ممکن است نظامی مشروطه باشد اما کاملاً دموکراتیک نباشد (مانند پادشاهی‌های مشروطهٔ سدهٔ نوزدهم) و برعکس، اکثریتی دموکراتیک ممکن است اصول مشروطه را نقض کند.

منابع پایه

Charles McIlwain, Constitutionalism: Ancient and Modern (1940)
–
– میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، یک کلمه
– فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران.

۹۰. قانون اساسی مدون
Written (Codified) Constitution

تعریف علمی
قانون اساسی مدون قانون اساسی‌ای است که در یک سند رسمی واحد (یا چند سند مشخص با عنوان قانون اساسی) نوشته، از راه فرایندی ویژه تصویب و به‌عنوان عالی‌ترین قانون کشور اعلام شده است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۷) نخستین قانون اساسی مدون ملی مدرن است. پس از آن، تقریباً همهٔ کشورهای جهان قانون اساسی مدون پذیرفتند. تنها چند کشور، مانند بریتانیا، نیوزیلند و اسرائیل، قانون اساسی مدون واحد ندارند. هر دو قانون اساسی ایران، مشروطه و جمهوری اسلامی، مدون بوده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ویژگی‌ها و مزایا:** رایج‌ترین کاربرد؛ قانون اساسی مدون وضوح و قطعیت بیشتری دارد، شهروندان می‌توانند به آن استناد کنند و معمولاً امکان نظارت قضایی بر انطباق قوانین با آن فراهم است.

۲. **تدوین پس از گسست سیاسی:** قوانین اساسی مدون معمولاً در «لحظه‌های مؤسس» مانند استقلال، انقلاب، جنگ یا فروپاشی رژیم نوشته می‌شوند؛ بنابراین نگارش قانون اساسی جدید از نخستین پروژه‌های هر گذار سیاسی است.

۳. **متن و عمل:** وجود قانون اساسی مدون تضمین‌کنندهٔ اجرای آن نیست؛ فاصلهٔ میان متن و اجرا، و نیز تفسیر مرجع رسمی، معنای عملی قانون اساسی را تعیین می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قانون اساسی مدون با «قانون اساسی نامدون» (که از منابع پراکنده تشکیل می‌شود) در برابر هم قرار دارند. همچنین مدون بودن با «انعطاف‌ناپذیر بودن» یکی نیست، هرچند اغلب قوانین اساسی مدون تغییرشان دشوار است.

منابع پایه

Zachary Elkins, Tom Ginsburg & James Melton, The Endurance of National Constitutions (2009) –

K. C. Wheare, Modern Constitutions (1951) –

Comparative Constitutions Project (constituteproject.org). –

۹۱. قانون اساسی نامدون
Unwritten (Uncodified) Constitution

تعریف علمی
قانون اساسی نامدون قانون اساسی‌ای است که در یک سند رسمی واحد گردآوری نشده و از مجموعه‌ای از منابع پراکنده تشکیل می‌شود: قوانین عادی مهم، رویه‌های قضایی، عرف‌ها و سنت‌های قانون اساسی، و آثار حقوق‌دانان معتبر. اصطلاح «نامدون» دقیق‌تر از «نانوشته» است، زیرا بیشتر اجزای آن در واقع مکتوب‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونهٔ کلاسیک آن بریتانیاست. اجزای مهم قانون اساسی بریتانیا عبارت‌اند از: منشور کبیر (۱۲۱۵)، منشور حقوق (۱۶۸۹)، قوانین پارلمان (۱۹۱۱ و ۱۹۴۹)، قانون حقوق بشر (۱۹۹۸)، رویه‌های قضایی و «عرف‌های قانون اساسی» مانند اینکه پادشاه همیشه قوانین مصوب پارلمان را امضا می‌کند. اسرائیل نیز به‌جای قانون اساسی واحد، مجموعه‌ای از «قوانین پایه» دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصل حاکمیت پارلمان:** رایج‌ترین پیامد در بریتانیا این است که پارلمان می‌تواند هر قانونی را، حتی قوانین مهم اساسی، با اکثریت عادی تغییر دهد و دادگاه‌ها نمی‌توانند قانون پارلمان را ابطال کنند.

۲. **نقش عرف:** در این نظام‌ها، عرف‌های سیاسی (قواعد نانوشته‌ای که همه رعایت می‌کنند) نقش حیاتی دارند؛ پایداری این نظام به فرهنگ سیاسی و خویشتن‌داری نخبگان وابسته است.

۳. **بحث تدوین:** در بریتانیا و اسرائیل بحث‌های مداومی دربارهٔ لزوم تدوین قانون اساسی مکتوب وجود دارد، به‌ویژه وقتی عرف‌ها زیر فشار قرار می‌گیرند؛ مانند بحران‌های مربوط به برگزیت یا اصلاحات قضایی اسرائیل در ۲۰۲۳.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قانون اساسی نامدون به معنای نبود قانون اساسی یا حکومت خودسرانه نیست؛ بریتانیا یکی از قدیمی‌ترین نظام‌های مشروطه را دارد. همچنین نامدون بودن معمولاً با «انعطاف‌پذیری» همراه است.

منابع پایه

A. V. Dicey, Introduction to the Study of the Law of the Constitution (1885) –

Vernon Bogdanor, The New British Constitution (2009) –

Anthony King, The British Constitution (2007). –

۹۲. قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر
Rigid Constitution

تعریف علمی

قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر (سخت) قانون اساسی‌ای است که تغییر آن به فرایندی دشوارتر و متفاوت از قانون‌گذاری عادی نیاز دارد؛ مانند اکثریت ویژه (دوسوم یا سه‌چهارم)، تصویب در هر دو مجلس، تأیید ایالت‌ها یا همه‌پرسی. در مقابل، قانون اساسی انعطاف‌پذیر با همان روش قانون‌گذاری عادی قابل تغییر است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جیمز برایس، حقوق‌دان بریتانیایی، در ۱۹۰۱ این تقسیم‌بندی را صورت‌بندی کرد. نمونهٔ مشهور انعطاف‌ناپذیری، قانون اساسی آمریکاست که اصلاح آن به دوسوم آرای هر دو مجلس کنگره و تصویب سه‌چهارم ایالت‌ها نیاز دارد؛ از ۱۷۸۷ تاکنون تنها ۲۷ اصلاحیه تصویب شده است. در ایران، بر اساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، بازنگری با ابتکار رهبری، از طریق شورای بازنگری و تأیید در همه‌پرسی انجام می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حفاظت از بنیادها:** رایج‌ترین کاربرد؛ انعطاف‌ناپذیری از قواعد بنیادین نظام در برابر اکثریت‌های گذرا یا حکومت‌هایی که بخواهند قواعد بازی را به سود خود تغییر دهند محافظت می‌کند.

۲. **خطر انجماد:** قانون اساسی بیش از حد انعطاف‌ناپذیر ممکن است با تحولات جامعه هماهنگ نشود و فشار برای تغییر را به مسیرهای غیرقانونی (مانند انقلاب) یا تفسیرهای گستردهٔ قضایی هدایت کند.

۳. **طراحی در دوره گذار:** در نگارش قانون اساسی جدید، تعیین درجهٔ انعطاف‌ناپذیری از تصمیم‌های کلیدی است؛ تعادل میان ثبات و امکان اصلاح، و میزان دخالت مستقیم مردم در بازنگری.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انعطاف‌ناپذیری با «اصول تغییرناپذیر» تفاوت دارد؛ در اولی تغییر دشوار اما ممکن است و در دومی برخی اصول اصلاً قابل تغییر نیستند. انعطاف‌ناپذیر بودن متن نیز به معنای ثبات واقعی نظام نیست.

منابع پایه

James Bryce, "Flexible and Rigid Constitutions" in Studies in History and Jurisprudence (1901) –

"Donald Lutz, "Toward a Theory of Constitutional Amendment (1994) –

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۷۷.

۹۳. مجلس مؤسسان
Constituent Assembly

تعریف علمی

مجلس مؤسسان مجلسی است که به‌طور ویژه برای نوشتن، تصویب یا تغییر اساسی قانون اساسی تشکیل می‌شود. اعضای آن معمولاً از سوی مردم برای همین مأموریت برگزیده می‌شوند و اقتدار آن از «قوهٔ مؤسس» ملت ناشی می‌شود، نه از قانون اساسی پیشین.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های کلاسیک عبارت‌اند از: کنوانسیون فیلادلفیا (۱۷۸۷) در آمریکا، مجلس مؤسسان ملی فرانسه (۱۷۸۹)، مجلس مؤسسان هند (۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹) و مجلس مؤسسان ملی تونس (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴). در ایران، سه مجلس مؤسسان در دوره پهلوی تشکیل شد: در ۱۳۰۴ برای انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی، در ۱۳۲۸ برای بازنگری اختیارات شاه در انحلال مجلس و تأسیس سنا، و در ۱۳۴۶ دربارهٔ نیابت سلطنت. در ۱۳۵۸ به‌جای مجلس مؤسسان، «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» (مشهور به مجلس خبرگان قانون اساسی) با ۷۳ عضو انتخاب شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نهاد اصلی گذار:** رایج‌ترین کاربرد؛ پس از انقلاب، استقلال یا سقوط رژیم، مجلس مؤسسان ابزار اصلی تأسیس نظم قانونی جدید و تبلور حاکمیت ملت است.

۲. **نحوهٔ انتخاب و ترکیب:** شیوهٔ انتخاب (تناسبی یا اکثریتی)، میزان نمایندگی گروه‌های مختلف و قواعد تصمیم‌گیری (اکثریت ساده یا ویژه) بر مشروعیت و پایداری قانون اساسی حاصل اثر تعیین‌کننده دارد. یون الستر نشان داد که شرایط تشکیل این مجالس بر محتوای قانون اساسی اثر می‌گذارد.

۳. **مجلس مؤسسان و همه‌پرسی:** در الگوهای رایج، متن تدوین‌شده توسط مجلس مؤسسان سپس به همه‌پرسی گذاشته می‌شود؛ این ترکیب، هم گفت‌وگوی نمایندگان و هم تأیید مستقیم مردم را فراهم می‌کند. این الگو در بحث‌های گذار ایران بسیار مطرح است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مجلس مؤسسان با «پارلمان عادی» تفاوت دارد؛ پارلمان در چارچوب قانون اساسی عمل می‌کند و مجلس مؤسسان خود آن چارچوب را می‌سازد. در برخی کشورها یک مجلس هر دو وظیفه را همزمان انجام داده است.

منابع پایه

Jon Elster, "Forces and Mechanisms in the Constitution-Making – Process")1995(

– Andrew Arato, Post Sovereign Constitution Making)2016(

– صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).

۹۴. قوه مؤسس
Constituent Power

تعریف علمی
قوهٔ مؤسس قدرت اولیه، بنیادین و فراقانونی ملت یا مردم برای ایجاد نظم قانون اساسی جدید است. این قدرت، برخلاف «قوای تأسیس‌شده» (مقننه، مجریه و قضاییه) که خود زاییدهٔ قانون اساسی‌اند و در چارچوب آن عمل می‌کنند، مقید به قانون اساسی موجود نیست، زیرا خود منشأ آن است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آبه سی‌یس در جزوهٔ «رستهٔ سوم چیست؟» (۱۷۸۹) میان «قوهٔ مؤسس» (pouvoir constituant) و «قوای تأسیس‌شده» (pouvoirs constitués) تمایز گذاشت و ملت را صاحب قوهٔ مؤسس دانست. کارل اشمیت در «نظریهٔ قانون اساسی» (۱۹۲۸) آن را ارادهٔ سیاسی مردم برای تعیین نوع وجود سیاسی خود تعریف کرد. آندرو آراتو در دهه‌های اخیر الگوی «پساحاکمیتی» تدوین قانون اساسی از طریق میزگرد و توافق را پیشنهاد کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای مشروعیت قانون اساسی:** رایج‌ترین کاربرد نظری؛ قانون اساسی مشروع است زیرا حاصل اعمال قوهٔ مؤسس ملت است، نه ارادهٔ یک حاکم یا گروه.

۲. **اصلاح در برابر جایگزینی:** تمایز میان «قوهٔ مؤسس اصلی» (ایجاد قانون اساسی کاملاً جدید) و «قوهٔ مؤسس فرعی» یا «بازنگری‌کننده» (اصلاح قانون اساسی موجود از راه‌های پیش‌بینی‌شده در خود آن). قوهٔ بازنگری‌کننده محدود به قواعد و اصول تغییرناپذیر قانون اساسی است، اما قوهٔ مؤسس اصلی چنین محدودیتی ندارد.

۳. **قوهٔ مؤسس در گذار سیاسی:** این مفهوم پایهٔ نظری استدلال کسانی است که معتقدند ملت، حتی اگر قانون اساسی موجود راهی برای تغییر بنیادین پیش‌بینی نکرده باشد، حق دارد از طریق همه‌پرسی یا مجلس مؤسسان نظام جدیدی بنا کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قوهٔ مؤسس با «قوهٔ مقننه» (پارلمان) متفاوت است؛ پارلمان نمی‌تواند قانون اساسی جدیدی بسازد مگر آنکه قانون اساسی چنین اجازه‌ای بدهد. خطر این مفهوم آن است که ادعای نمایندگی قوهٔ مؤسس ملت می‌تواند دستاویز رهبران یا گروه‌هایی شود که بخواهند نظم قانونی را دور بزنند.

منابع پایه

– Emmanuel Joseph Sieyès, What Is the Third Estate? (1789)
– Carl Schmitt, Constitutional Theory (1928)
– Andrew Arato, Post Sovereign Constitution Making (2016).

۹۵. بازنگری قانون اساسی
Constitutional Amendment / Revision

تعریف علمی
بازنگری قانون اساسی فرایند رسمی و قانونی اصلاح، افزودن یا حذف اصول قانون اساسی است که بر اساس روشی انجام می‌شود که خود قانون اساسی پیش‌بینی کرده است. بازنگری با «تدوین قانون اساسی جدید» تفاوت دارد، زیرا در چارچوب نظم قانونی موجود انجام می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
تقریباً همهٔ قوانین اساسی مدون سازوکاری برای بازنگری دارند. در آمریکا، اصل پنجم قانون اساسی شیوهٔ اصلاح را تعیین کرده است. در ایران، متمم قانون اساسی مشروطه در ۱۳۲۸ (دربارهٔ اختیار شاه برای انحلال مجلس) و ۱۳۴۶ (نیابت سلطنت) بازنگری شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در ۱۳۶۸ توسط «شورای بازنگری قانون اساسی» بازنگری و در همه‌پرسی مرداد ۱۳۶۸ تأیید شد؛ این بازنگری پست نخست‌وزیری را حذف کرد، مجمع تشخیص مصلحت نظام را در قانون اساسی گنجاند، شرط مرجعیت را از شرایط رهبری برداشت و واژهٔ «مطلقه» را به ولایت امر در اصل ۵۷ افزود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکارهای بازنگری:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی، مقایسهٔ روش‌های بازنگری است: تصویب با اکثریت ویژهٔ پارلمان، تصویب در دو پارلمان متوالی، تأیید ایالت‌ها در نظام فدرال، یا همه‌پرسی. اصل ۱۷۷ قانون اساسی کنونی ایران ابتکار بازنگری را منحصراً به رهبری سپرده است.

۲. **بازنگری و تحکیم قدرت:** در برخی کشورها، رهبران از بازنگری برای تمدید دوره‌های ریاست خود یا افزایش اختیارات استفاده کرده‌اند (مانند روسیه ۲۰۲۰ یا ترکیه ۲۰۱۷)؛ پدیده‌ای که «بازنگری سوءاستفاده‌گرانه» نامیده شده است.

۳. **بازنگری در برابر گذار:** در بحث‌های مربوط به آیندهٔ ایران، یکی از پرسش‌های اصلی این است که آیا تغییرات لازم از راه بازنگری در چارچوب قانون اساسی موجود ممکن است، یا به دلیل اصول تغییرناپذیر و انحصار ابتکار بازنگری، نیاز به اعمال قوهٔ مؤسس و قانون اساسی جدید است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بازنگری با «تفسیر قانون اساسی» (که معنای اصول را روشن می‌کند بدون تغییر متن) و با «تعلیق قانون اساسی» (که آن را موقتاً از اجرا خارج می‌کند) متفاوت است. در برخی کشورها، مانند هند، دادگاه‌ها حتی بازنگری‌هایی را که با «ساختار بنیادین» قانون اساسی مغایر باشند، ابطال کرده‌اند.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۷۷
– Richard Albert, Constitutional Amendments)2019(
– .David Landau, "Abusive Constitutionalism")2013(

۹۶. اصول تغییرناپذیر
Entrenched / Eternity Clauses

تعریف علمی

اصول تغییرناپذیر اصولی از قانون اساسی‌اند که هیچ فرایند بازنگری، حتی با اکثریت بسیار بالا، نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد یا حذف کند. این اصول هستهٔ هویتی نظام سیاسی را از دسترس اکثریت‌های آینده بیرون می‌گذارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مشهورترین نمونه، بند ۳ اصل ۷۹ «قانون پایه» آلمان (۱۹۴۹) است که اصول کرامت انسانی، دموکراسی، فدرالیسم و دولت قانونمند را تغییرناپذیر اعلام می‌کند؛ این اصل در واکنش به تجربهٔ نازیسم، که از راه‌های ظاهراً قانونی قانون اساسی وایمار را از درون ویران کرد، وضع شد. قانون اساسی فرانسه (اصل ۸۹) و ایتالیا (اصل ۱۳۹) شکل جمهوری را تغییرناپذیر می‌دانند. در ایران، بند پایانی اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، اسلامی بودن نظام، ابتنای قوانین بر موازین اسلامی، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر، ادارهٔ امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی را تغییرناپذیر اعلام کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حفاظت از هویت نظام:** رایج‌ترین کاربرد؛ این اصول تضمین می‌کنند که ارزش‌های بنیادینی که قانون اساسی بر آن‌ها بنا شده، با تغییر اکثریت‌ها از بین نروند.

۲. **آموزهٔ «ساختار بنیادین»:** حتی در کشورهایی که اصل تغییرناپذیر صریح ندارند، دادگاه‌ها ممکن است برخی ویژگی‌های قانون اساسی را غیرقابل تغییر بدانند؛ مانند رأی دیوان عالی هند در پروندهٔ کشاوانندا بهارتی (۱۹۷۳).

۳. **بحث مشروعیت:** منتقدان می‌پرسند آیا نسل مؤسس حق دارد ارادهٔ نسل‌های آینده را برای همیشه محدود کند؟ از نظر نظریهٔ قوهٔ مؤسس، اصول تغییرناپذیر فقط قوهٔ بازنگری‌کننده را مقید می‌کنند و نه قوهٔ مؤسس اصلی ملت را؛ یعنی ملت همچنان می‌تواند از راه تأسیس قانون اساسی جدید آن‌ها را کنار بگذارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصول تغییرناپذیر با اصولی که تغییرشان فقط «دشوار» است (انعطاف‌ناپذیری) تفاوت دارند. همچنین نوع اصولی که تغییرناپذیر اعلام می‌شوند اهمیت دارد: حمایت از کرامت انسانی و دموکراسی (مانند آلمان) با حمایت از شکل خاصی از قدرت یا ایدئولوژی تفاوت ماهوی دارد.

منابع پایه

– Grundgesetz für die Bundesrepublik Deutschland, Art. 79(3)

– Yaniv Roznai, Unconstitutional Constitutional Amendments (2017)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۷۷.

۹۷. دادرسی اساسی
Constitutional Review

تعریف علمی
دادرسی اساسی مجموعهٔ سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها انطباق قوانین، مقررات و اقدامات حکومتی با قانون اساسی بررسی می‌شود و موارد مغایر ابطال یا از اجرا بازداشته می‌شوند. این نهاد تضمین‌کنندهٔ برتری عملی قانون اساسی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
هانس کلسن، حقوق‌دان اتریشی، در ۱۹۲۸ نظریهٔ «تضمین قضایی قانون اساسی» را صورت‌بندی کرد و طراح نخستین دادگاه قانون اساسی (اتریش، ۱۹۲۰) بود. سه الگوی اصلی شکل گرفته است: الگوی آمریکایی (پراکنده، که همهٔ دادگاه‌ها می‌توانند قانون مغایر را اجرا نکنند)، الگوی اروپایی یا کلسنی (متمرکز در یک دادگاه قانون اساسی ویژه) و الگوی فرانسوی (نظارت پیشینی توسط شورای قانون اساسی پیش از اجرای قانون، که از ۲۰۱۰ نظارت پسینی نیز به آن افزوده شد).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوهای نظارت:** رایج‌ترین کاربرد علمی، مقایسهٔ نظارت «پیشینی» (پیش از اجرای قانون) و «پسینی» (پس از اجرا و معمولاً در جریان دعاوی)، و نظارت «قضایی» و «سیاسی» است.

۲. **نظام ایران:** در ایران، شورای نگهبان مصوبات مجلس را پیش از اجرا از نظر انطباق با قانون اساسی و موازین اسلامی بررسی می‌کند (اصول ۹۴ تا ۹۶)؛ این نوعی نظارت پیشینی است و ترکیبی از نظارت حقوقی و شرعی. نظارت پسینی بر قوانین وجود ندارد، اما دیوان عدالت اداری مقررات دولتی مغایر با قانون را ابطال می‌کند (اصول ۱۷۰ و ۱۷۳).

۳. **نقش در حمایت از حقوق:** در دموکراسی‌ها، دادرسی اساسی ابزار اصلی شهروندان و اقلیت‌ها برای دفاع از حقوق بنیادین در برابر قوانین ناقض است؛ در برخی کشورها شهروندان می‌توانند مستقیماً به دادگاه قانون اساسی شکایت کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دادرسی اساسی با «دادرسی اداری» (که به انطباق اقدامات اداری با قوانین عادی می‌پردازد) متفاوت است. منتقدان هشدار می‌دهند که گسترش بیش از حد نقش دادگاه‌ها ممکن است به «حکومت قضات» بینجامد.

منابع پایه

"Hans Kelsen, "La garantie juridictionnelle de la Constitution – (1928)

– Tom Ginsburg, Judicial Review in New Democracies)2003(

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۹۴ تا ۹۶ و ۱۷۰.

۹۸. دادگاه قانون اساسی
Constitutional Court

تعریف علمی
دادگاه قانون اساسی نهادی قضایی ویژه، مستقل و متمرکز است که مرجع نهایی تفسیر قانون اساسی و تشخیص انطباق یا مغایرت قوانین و اقدامات حکومتی با آن است و احکامش برای همهٔ نهادها الزام‌آور است. اعضای آن معمولاً از میان حقوق‌دانان برجسته و با مشارکت چند نهاد (پارلمان، رئیس کشور، قوهٔ قضاییه) برگزیده می‌شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نخستین دادگاه قانون اساسی با طراحی هانس کلسن در اتریش (۱۹۲۰) تأسیس شد. پس از جنگ جهانی دوم، آلمان (۱۹۵۱) و ایتالیا (۱۹۵۶) دادگاه‌های قانون اساسی قدرتمندی ساختند تا از تکرار دیکتاتوری جلوگیری کنند. سپس اسپانیا، پرتغال، کشورهای اروپای شرقی پس از ۱۹۸۹ و آفریقای جنوبی (۱۹۹۴) این الگو را پذیرفتند. دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان از معتبرترین نهادهای این نوع در جهان است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پاسدار قانون اساسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ دادگاه قانون اساسی قوانین مغایر را ابطال می‌کند، اختلافات میان نهادها (مثلاً میان پارلمان و دولت یا دولت مرکزی و ایالت‌ها) را حل می‌کند و گاه بر انتخابات و انحلال احزاب نظارت دارد.

۲. **حمایت از حقوق شهروندان:** در آلمان، اسپانیا و برخی کشورهای دیگر، شهروندان می‌توانند پس از پایان مراحل عادی دادرسی، مستقیماً به دادگاه قانون اساسی برای نقض حقوق بنیادین خود شکایت کنند.

۳. **نهاد کلیدی در گذار:** در کشورهای در حال گذار، دادگاه قانون اساسی مستقل می‌تواند ضامن رعایت قواعد جدید باشد؛ اما رژیم‌های اقتدارگرا نیز اغلب با تصرف این دادگاه‌ها، آن‌ها را به ابزار مشروعیت‌بخشی تبدیل کرده‌اند (مانند مجارستان و لهستان در دوره‌هایی).

تمایز با مفاهیم نزدیک

دادگاه قانون اساسی با «دیوان عالی کشور» (بالاترین مرجع دادرسی عادی) تفاوت دارد؛ در آمریکا دیوان عالی هر دو نقش را دارد، اما در الگوی اروپایی این دو جدا هستند. شورای نگهبان در ایران، با وجود برخی وظایف مشابه، از نظر ترکیب (شش فقیه منصوب رهبری و شش حقوق‌دان)، نظارت شرعی و نظارت بر انتخابات، دادگاه قانون اساسی به معنای رایج نیست.

منابع پایه

– Alec Stone Sweet, Governing with Judges)2000(

Donald Kommers & Russell Miller, The Constitutional

– Jurisprudence of the Federal Republic of Germany)2012(

– .Tom Ginsburg, Judicial Review in New Democracies)2003(

۹۹. نظارت قضایی
Judicial Review

تعریف علمی

نظارت قضایی اختیار دادگاه‌ها برای بررسی قوانین مصوب قوهٔ مقننه و تصمیم‌ها و اقدامات قوهٔ مجریه و اعلام بی‌اعتباری یا عدم اجرای آن‌هایی است که با قانون اساسی (یا در مورد اقدامات اداری، با قانون) مغایر باشند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مبنای کلاسیک این نهاد، رأی دیوان عالی آمریکا در پروندهٔ «ماربری علیه مدیسون» (۱۸۰۳) است که در آن قاضی جان مارشال استدلال کرد که «تعیین اینکه قانون چیست، وظیفهٔ قوهٔ قضاییه است» و قانون مغایر با قانون اساسی باطل است؛ هرچند قانون اساسی آمریکا صراحتاً چنین اختیاری را پیش‌بینی نکرده بود. الکساندر همیلتون در «فدرالیست شمارهٔ ۷۸» پیش‌تر از آن دفاع کرده بود. در بریتانیا، به دلیل اصل حاکمیت پارلمان، دادگاه‌ها نمی‌توانند قانون پارلمان را ابطال کنند، اما پس از قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ می‌توانند «اعلام ناسازگاری» صادر کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظارت بر قوانین:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق اساسی، کنترل انطباق قوانین پارلمان با قانون اساسی؛ نظارت قضایی ابزار تضمین برتری قانون اساسی بر ارادهٔ اکثریت پارلمانی است.

۲. **نظارت بر اقدامات اداری:** دادگاه‌ها می‌توانند تصمیم‌های دولت و مقامات اداری را از نظر قانونی بودن، رعایت تشریفات و معقول بودن بررسی و ابطال کنند. در ایران، اصل ۱۷۰ قانون اساسی قضات را موظف کرده از اجرای مقررات دولتی مخالف قانون خودداری کنند و دیوان عدالت اداری مرجع ابطال این مقررات است.

۳. **بحث «مشکل ضداکثریتی»:** الکساندر بیکل این پرسش را مطرح کرد که چرا قضات غیرمنتخب باید بتوانند ارادهٔ نمایندگان منتخب مردم را باطل کنند؛ پاسخ مدافعان این است که قانون اساسی خود بیان ارادهٔ برتر مردم است و حمایت از حقوق اقلیت نیازمند داوری مستقل است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظارت قضایی با «نظارت سیاسی» (مانند نظارت پارلمان بر دولت یا نظارت نهادهای غیرقضایی بر قوانین) متفاوت است. ران هیرشل از خطر «حکومت قضات» (Juristocracy) و انتقال تصمیم‌های سیاسی به دادگاه‌ها هشدار داده است.

منابع پایه

– Marbury v. Madison, 5 U.S. 137 (1803)
– Alexander Bickel, The Least Dangerous Branch (1962)
– Ran Hirschl, Towards Juristocracy. (2004)

۱۰۰. سلسله‌مراتب قوانین
Hierarchy of Norms

تعریف علمی

سلسله‌مراتب قوانین اصلی است که بر پایهٔ آن قواعدحقوقی یک نظام دارای مراتب مختلف‌اند و هر قاعده اعتبارخود را از قاعدهٔ بالاتر می‌گیرد؛ قاعدهٔ پایین‌تر نباید با قاعدهٔ بالاتر مغایر باشد و در صورت مغایرت، قاعدهٔ بالاتر مقدم است. ترتیب رایج: قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی (در برخی نظام‌ها)، قوانین عادی مصوب پارلمان، و مقررات و آیین‌نامه‌های دولتی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این نظریه را هانس کلسن در «نظریهٔ ناب حقوق» (۱۹۳۴) و شاگردش آدولف مرکل با مفهوم «ساختار پلکانی» (Stufenbau) صورت‌بندی کردند. از نظر کلسن، در رأس این هرم «هنجار بنیادین» (Grundnorm) قرار دارد که فرضی است و اعتبار کل نظام را توجیه می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصل برتری قانون اساسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ اینکه هیچ قانون عادی و هیچ مقرره‌ای نمی‌تواند با قانون اساسی مغایر باشد و سازوکار دادرسی اساسی برای تضمین این اصل وجود دارد.

۲. **جایگاه معاهدات بین‌المللی:** در برخی کشورها (مانند فرانسه و هلند)، معاهدات تصویب‌شده بالاتر از قوانین عادی قرار دارند. در ایران، طبق مادهٔ ۹ قانون مدنی، معاهدات تصویب‌شده در حکم قانون‌اند.

۳. **پیچیدگی سلسله‌مراتب در ایران:** در نظام حقوقی ایران، علاوه بر قانون اساسی، قوانین و مقررات، جایگاه نهادهایی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و احکام حکومتی رهبری در سلسله‌مراتب هنجاری محل بحث حقوق‌دانان است و وضوح سلسله‌مراتب را دشوار کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سلسله‌مراتب قوانین با «سلسله‌مراتب اداری» (رابطهٔ رئیس و مرئوس در دستگاه‌ها) متفاوت است. همچنین میان «قانون» به معنای خاص (مصوب پارلمان) و «قانون» به معنای عام (هر قاعدهٔ حقوقی) باید تمایز گذاشت.

منابع پایه

– Hans Kelsen, Pure Theory of Law (1934)

– ناصر کاتوزیان، مقدمهٔ علم حقوق

– Adolf Merkl, "Prolegomena einer Theorie des rechtlichen Stufenbaues." (1931)

۱۰۱. حاکمیت قانون
Rule of Law

تعریف علمی

حاکمیت قانون اصلی است که بر پایهٔ آن همهٔ افراد و نهادها، از جمله خود حکومت و حاکمان، تابع قانون‌اند؛ قوانین باید روشن، علنی، عمومی، ثابت و غیرعطف به ماسبق باشند، به‌طور برابر اجرا شوند، و دادگاه‌های مستقل و بی‌طرف مرجع حل اختلاف و حمایت از حقوق باشند. خلاصهٔ آن «حکومت قانون، نه حکومت انسان‌ها» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این آرمان از ارسطو («بهتر است قانون حکومت کند تا یکی از شهروندان») تا منشور کبیر و جان لاک امتداد دارد. آلبرت ونی دایسی در ۱۸۸۵ سه اصل آن را برشمرد. لان فولر هشت شرط «اخلاق درونی قانون» را تعیین کرد و جوزف راز حاکمیت قانون را فضیلتی ویژهٔ نظام حقوقی دانست. تام بینگام، قاضی ارشد بریتانیا، در ۲۰۱۰ هشت اصل عملی آن را صورت‌بندی کرد. «شاخص حاکمیت قانون» پروژهٔ عدالت جهانی کشورها را سالانه رتبه‌بندی می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **برداشت صوری (حداقلی):** رایج‌ترین کاربرد در حقوق؛ تأکید بر ویژگی‌های صوری قانون (عمومیت، وضوح، علنی بودن، پیش‌بینی‌پذیری) و اجرای برابر آن، صرف‌نظر از محتوای قوانین.

۲. **برداشت ماهوی (حداکثری):** حاکمیت قانون علاوه بر شرایط صوری، مستلزم احترام به حقوق بنیادین، دموکراسی و عدالت است؛ از این منظر، اجرای دقیق قوانین ناعادلانه حاکمیت قانون نیست.

۳. **معیار ارزیابی حکومت‌ها و شرط توسعه:** حاکمیت قانون از مهم‌ترین شاخص‌های حکمرانی خوب است و پژوهش‌ها پیوند آن را با رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، کاهش فساد و ثبات سیاسی نشان داده‌اند. نقد نبود حاکمیت قانون و وجود «نهادهای فراقانونی» از محورهای همیشگی گفتمان اصلاح در ایران بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تمایز کلیدی میان «حاکمیت قانون» و «حکومت با قانون» (Rule by Law) است؛ در دومی حاکمان قانون را ابزار سلطه بر دیگران می‌کنند بی‌آنکه خود تابع آن باشند. حاکمیت قانون با «قانون‌گرایی خشک» که عدالت را فدای ظاهر قانون می‌کند نیز یکی نیست.

منابع پایه

A. V. Dicey, Introduction to the Study of the Law of the Constitution (1885) –

Tom Bingham, The Rule of Law (2010) –

Joseph Raz, "The Rule of Law and Its Virtue" (1977) –.

۱۰۲. برابری در برابر قانون
Equality before the Law

تعریف علمی
برابری در برابر قانون اصلی است که بر پایهٔ آن همهٔ شهروندان، صرف‌نظر از جنسیت، دین، مذهب، قومیت، زبان، طبقه، ثروت، عقیدهٔ سیاسی یا مقام، مشمول قوانین یکسان‌اند، از حمایت برابر قانون برخوردارند و هیچ‌کس، حتی بلندپایه‌ترین مقامات، فراتر از قانون نیست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این اصل از آرمان‌های محوری روشنگری و انقلاب‌ها بود. مادهٔ ۶ اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹)، اصلاحیهٔ چهاردهم قانون اساسی آمریکا (۱۸۶۸) با «بند حمایت برابر»، مادهٔ ۷ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آن را تضمین کرده‌اند. در ایران، اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه اعلام کرد: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود.» قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل ۱۹ برابری اقوام و در اصل ۲۰ برخورداری همه از حمایت قانون را «با رعایت موازین اسلام» بیان کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **برابری صوری:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ قانون باید برای همه یکسان وضع و اجرا شود و امتیازها یا مجازات‌های ویژه برای گروه‌های خاص نداشته باشد.

۲. **برابری ماهوی و منع تبعیض:** فراتر از برابری صوری، دولت موظف است با تبعیض‌های ساختاری مقابله کند؛ گاه از طریق «تبعیض مثبت» برای جبران محرومیت‌های تاریخی.

۳. **نقد قوانین تبعیض‌آمیز:** در ایران، منتقدان و سازمان‌های حقوق بشری به تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت و دین در برخی قوانین، مانند دیه، ارث، شهادت، حضانت و شرایط برخی مناصب، و به عدم شناسایی رسمی برخی اقلیت‌های دینی اشاره کرده‌اند؛ مدافعان این قوانین آن‌ها را بر پایهٔ موازین فقهی توجیه می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

برابری در برابر قانون با «برابری اقتصادی» یا «برابری نتایج» یکی نیست؛ این اصل برابری حقوقی را تضمین می‌کند. همچنین با «یکسان‌سازی» فرهنگی متفاوت است؛ برابری حقوقی با به رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی سازگار است.

منابع پایه

– Universal Declaration of Human Rights, Art. 7 (1948)

– متمم قانون اساسی مشروطه، اصل ۸

– Jeremy Waldron, One Another's Equals. (2017)

۱۰۳. حقوق بنیادین
Fundamental Rights

تعریف علمی

حقوق بنیادین حقوق و آزادی‌های اساسی‌ای است که در قانون اساسی تضمین شده‌اند، از جایگاهی برتر از قوانین عادی برخوردارند و حکومت، حتی با اکثریت پارلمانی، نمی‌تواند آن‌ها را به‌سادگی سلب یا بیش از حد محدود کند. این حقوق شامل حق حیات، کرامت، آزادی، برابری، آزادی بیان و عقیده، حریم خصوصی و دادرسی منصفانه است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مفهوم در قوانین اساسی مدرن، به‌ویژه «قانون پایه» آلمان (۱۹۴۹) که ۱۹ اصل نخست آن به «حقوق بنیادین» اختصاص دارد، تثبیت شد. بند ۲ اصل ۱۹ این قانون تصریح می‌کند که «جوهر» هیچ حق بنیادینی نباید نقض شود. روبرت الکسی در «نظریهٔ حقوق اساسی» (۱۹۸۵) حقوق بنیادین را «اصول بهینه‌سازی» دانست که باید با آزمون تناسب سنجیده شوند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **آزمون تناسب:** رایج‌ترین کاربرد در دادرسی مدرن؛ هر محدودیت بر حقوق بنیادین باید چهار شرط داشته باشد: مبنای قانونی، هدف مشروع، ضرورت (نبود راه کم‌آسیب‌تر) و تناسب میان زیان وارد بر حق و فایدهٔ عمومی.

۲. **حقوق مطلق و نسبی:** برخی حقوق مطلق‌اند و در هیچ شرایطی قابل تعلیق نیستند (مانند منع شکنجه و بردگی)، و برخی نسبی‌اند و می‌توانند در شرایط مشخص محدود شوند (مانند آزادی اجتماعات برای حفظ نظم عمومی).

۳. **حقوق بنیادین در ایران:** فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی با عنوان «حقوق ملت» حقوقی مانند منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، اصل برائت (اصل ۳۷)، منع شکنجه (اصل ۳۸) و آزادی احزاب و اجتماعات (اصول ۲۶ و ۲۷) را تضمین کرده است؛ اما بسیاری از این حقوق با قیدهایی مانند «مخل به مبانی اسلام» یا «به تفصیلی که قانون معین می‌کند» همراه‌اند که دامنهٔ آن‌ها را به تفسیر و قانون عادی وابسته می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حقوق بنیادین با «حقوق بشر» هم‌پوشانی دارند؛ حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و برای همهٔ انسان‌ها تعریف می‌شوند و حقوق بنیادین در قانون اساسی یک کشور. حقوق بنیادین با «امتیازها» یا «مزایایی» که دولت می‌تواند به دلخواه اعطا یا سلب کند نیز تفاوت دارند.

منابع پایه

– Robert Alexy, A Theory of Constitutional Rights (1985)

– Aharon Barak, Proportionality (2012)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل سوم.

۱۰۴. منشور حقوق
Bill of Rights

تعریف علمی

منشور حقوق سندی رسمی، معمولاً بخشی از قانون اساسی یا سندی با جایگاه قانون اساسی، است که فهرست حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان را اعلام و در برابر حکومت تضمین می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های تاریخی مهم عبارت‌اند از: منشور حقوق انگلستان (۱۶۸۹) که پس از «انقلاب شکوهمند» قدرت پادشاه را محدود کرد؛ اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹)؛ منشور حقوق آمریکا، یعنی ده اصلاحیهٔ نخست قانون اساسی (۱۷۹۱)؛ منشور حقوق و آزادی‌های کانادا (۱۹۸۲)؛ و منشور حقوق بنیادین اتحادیهٔ اروپا (۲۰۰۰). در ایران، اصول هشتم تا بیست‌وپنجم متمم قانون اساسی مشروطه با عنوان «حقوق ملت ایران» نخستین منشور حقوق بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بخش حقوق در قانون اساسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ بخشی از قانون اساسی که حقوق را فهرست می‌کند و مبنای دادرسی اساسی و حمایت قضایی قرار می‌گیرد.

۲. **نمونهٔ آمریکایی:** در کاربرد عام، «منشور حقوق» اغلب به ده اصلاحیهٔ نخست قانون اساسی آمریکا اشاره دارد؛ مانند اصلاحیهٔ اول (آزادی دین، بیان، مطبوعات و اجتماعات) و اصلاحیهٔ پنجم (حق سکوت و دادرسی قانونی).

۳. **منشور حقوق در طراحی آینده:** در بحث‌های گذار، تدوین منشور حقوق جامع و قابل اجرا، که حقوق را بدون قیدهای مبهم تضمین کند و سازوکار قضایی مستقل برای حمایت از آن داشته باشد، از مهم‌ترین مطالبات است. «منشور حقوق شهروندی» که در ۱۳۹۵ از سوی دولت ایران منتشر شد، سندی سیاستی بود و نه قانون اساسی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

منشور حقوق با «اعلامیه‌های حقوق بشر بین‌المللی» (که میان دولت‌ها منعقد می‌شوند) و با «سندهای سیاستی» غیرالزام‌آور تفاوت دارد. ارزش منشور حقوق به قابلیت اجرای قضایی آن وابسته است.

منابع پایه

– English Bill of Rights)1689(
– United States Bill of Rights)1791(
– .Akhil Reed Amar, The Bill of Rights)1998(

۱۰۵. شهروندی
Citizenship

تعریف علمی

شهروندی وضعیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی فرد به‌عنوان عضو کامل و برابر یک جامعهٔ سیاسی است که مجموعه‌ای از حقوق (مدنی، سیاسی و اجتماعی) و تکالیف (مانند رعایت قانون، پرداخت مالیات و گاه خدمت نظامی) را برای او به همراه دارد. شهروند، برخلاف «رعیت» که تابع ارادهٔ حاکم است، در تعیین سرنوشت جمعی شریک است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشهٔ آن در دولت‌شهرهای یونان (polites) و شهروندی روم (civis) است. انقلاب فرانسه «شهروند» را جایگزین «رعیت» کرد. تی. اچ. مارشال در «شهروندی و طبقهٔ اجتماعی» (۱۹۵۰) سه مرحلهٔ تاریخی تحول شهروندی را برشمرد: حقوق مدنی (سدهٔ ۱۸)، حقوق سیاسی (سدهٔ ۱۹) و حقوق اجتماعی (سدهٔ ۲۰). هانا آرنت شهروندی را «حقِ داشتن حقوق» نامید، زیرا بی‌دولتان عملاً از همهٔ حقوق محروم‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شهروندی به‌عنوان مجموعهٔ حقوق:** رایج‌ترین کاربرد در جامعه‌شناسی سیاسی؛ شهروندی کامل یعنی برخورداری برابر از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی. «شهروند درجه دو» به کسی گفته می‌شود که به دلیل جنسیت، دین یا قومیت از برخی حقوق محروم است.

۲. **شهروندی فعال:** شهروندی نه فقط وضعیت حقوقی، بلکه مشارکت فعال در امور عمومی، نظارت بر قدرت و مسئولیت مدنی است؛ «آموزش شهروندی» برای پرورش این نوع شهروندی طراحی می‌شود.

۳. **گذار از رعیت به شهروند:** در گفتمان سیاسی ایران از مشروطه تا امروز، مطالبهٔ تبدیل «رعیت» یا «امت» به «شهروند» صاحب حق، از محورهای اصلی نوگرایی سیاسی بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شهروندی با «تابعیت» هم‌پوشانی دارد، اما تابعیت بیشتر پیوند حقوقی فرد با دولت در حقوق بین‌الملل است و شهروندی بر حقوق و مشارکت درون جامعهٔ سیاسی تأکید دارد. «شهروند» همچنین با «ساکن» یا «مقیم» متفاوت است.

منابع پایه

– T. H. Marshall, Citizenship and Social Class (1950)

– Hannah Arendt, The Origins of Totalitarianism (1951)

– Rogers Brubaker, Citizenship and Nationhood in France and Germany. (1992)

۱۰۶. تابعیت
Nationality

تعریف علمی

تابعیت رابطهٔ حقوقی و سیاسی میان یک فرد و یک دولت است که بر پایهٔ آن فرد عضو آن دولت شناخته می‌شود، از حمایت دیپلماتیک آن برخوردار می‌شود و در مقابل، تکالیفی در برابر آن دارد. تابعیت از راه تولد یا اکتساب (مانند ازدواج یا اقامت طولانی) به دست می‌آید.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

دو اصل اصلی در کسب تابعیت از راه تولد وجود دارد: «اصل خون» (Jus Sanguinis)، یعنی تابعیت از طریق والدین، که در بیشتر کشورهای اروپایی و ایران غالب است؛ و «اصل خاک» (Jus Soli)، یعنی تابعیت از طریق تولد در سرزمین، که در آمریکا و کانادا رایج است. دیوان بین‌المللی دادگستری در پروندهٔ «نوتبوم» (۱۹۵۵) بر لزوم «پیوند واقعی» میان فرد و دولت تأکید کرد. مادهٔ ۱۵ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر حق هر فرد به داشتن تابعیت را اعلام می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قواعد کسب و از دست دادن تابعیت:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی. در ایران، اصل ۴۱ قانون اساسی تابعیت را «حق مسلم هر فرد ایرانی» دانسته و دولت را از سلب آن جز به درخواست خود فرد یا در صورت اختیار تابعیت کشور دیگر منع کرده است؛ جزئیات در مواد ۹۷۶ به بعد قانون مدنی آمده است.

۲. **تابعیت مضاعف:** برخی کشورها تابعیت دوگانه را به رسمیت می‌شناسند و برخی نه. طبق مادهٔ ۹۸۹ قانون مدنی ایران، ایرانی‌ای که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کند، همچنان ایرانی شناخته می‌شود؛ این قاعده در عمل پیامدهای مهمی برای ایرانیان دوتابعیتی دارد.

۳. **بی‌تابعیتی:** کسانی که تابعیت هیچ کشوری را ندارند، از بسیاری حقوق محروم‌اند؛ کنوانسیون‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۱ سازمان ملل برای حمایت از بی‌تابعیتان و کاهش بی‌تابعیتی تصویب شده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تابعیت با «شهروندی» (که بر حقوق و مشارکت سیاسی تأکید دارد) هم‌پوشانی دارد، اما در برخی کشورها این دو متمایزند. همچنین با «ملیت» به معنای قومی یا فرهنگی (تعلق به یک ملت) و با «اقامت» تفاوت دارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۴۱ و ۴۲

– قانون مدنی ایران، مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱

– Nottebohm Case (Liechtenstein v. Guatemala), ICJ)1955(.

۱۰۷. آیین‌نامه و مصوبه
Regulation / Decree

تعریف علمی
آیین‌نامه و مصوبه (مقررات دولتی) قواعد الزام‌آوری‌اند که قوهٔ مجریه یا نهادهای اداری، معمولاً برای اجرای قوانین مصوب پارلمان یا انجام وظایف اداری، وضع می‌کنند. این مقررات در سلسله‌مراتب هنجاری پایین‌تر از قانون قرار دارند و نباید با قانون یا قانون اساسی مغایر باشند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در دولت مدرن، به دلیل پیچیدگی امور، پارلمان‌ها نمی‌توانند همهٔ جزئیات را تعیین کنند و بخشی از قاعده‌گذاری به دولت واگذار می‌شود. در بریتانیا به آن «قانون‌گذاری تفویضی» گفته می‌شود. در آمریکا، «آموزهٔ عدم تفویض» تعیین می‌کند که کنگره نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را بدون اصول راهنما به دولت واگذار کند. قانون اساسی فرانسه (۱۹۵۸) حتی برای دولت حوزهٔ «قاعده‌گذاری مستقل» تعیین کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع مقررات:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق اداری؛ تفکیک میان «آیین‌نامهٔ اجرایی» (برای اجرای یک قانون خاص)، «آیین‌نامهٔ مستقل» (در حوزهٔ وظایف اداری دولت) و «تصویب‌نامه» (تصمیم‌های هیئت وزیران). در ایران، اصل ۱۳۸ قانون اساسی این اختیار را به هیئت وزیران و وزرا داده است.

۲. **نظارت بر مقررات:** در ایران، طبق اصول ۸۵ و ۱۳۸، رئیس مجلس انطباق مصوبات دولت با قوانین را بررسی می‌کند، و طبق اصول ۱۷۰ و ۱۷۳، دیوان عدالت اداری می‌تواند مقررات مغایر با قانون را ابطال کند و قضات نیز باید از اجرای آن‌ها خودداری کنند.

۳. **خطر قانون‌گذاری از طریق مقررات:** وقتی دولت‌ها از طریق آیین‌نامه و بخشنامه حقوق شهروندان را محدود می‌کنند یا تکالیفی بر آنان تحمیل می‌کنند که قانون پیش‌بینی نکرده، اصل حاکمیت قانون نقض می‌شود؛ این مسئله در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، موضوع انتقاد است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آیین‌نامه با «قانون» (مصوب پارلمان) و با «بخشنامه» (دستورالعمل درونی که اصولاً نباید برای شهروندان تکلیف ایجاد کند) تفاوت دارد. همچنین با «فرمان اجرایی» در نظام ریاستی هم‌پوشانی دارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۸۵، ۱۳۸ و ۱۷۰

– منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری

– Paul Craig, Administrative Law (2016).

۱۰۸. فرمان اجرایی
Executive Order

تعریف علمی

فرمان اجرایی دستوری رسمی است که رئیس قوهٔ مجریه (رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر یا پادشاه در برخی نظام‌ها) بر پایهٔ اختیارات قانون اساسی یا قوانین، برای هدایت دستگاه‌های دولتی و مدیریت امور اجرایی صادر می‌کند و بدون نیاز به تصویب پارلمان اجرا می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این اصطلاح بیشتر در نظام ریاستی آمریکا رایج است. نمونه‌های تاریخی مشهور عبارت‌اند از: فرمان ۹۰۶۶ روزولت (۱۹۴۲) برای بازداشت ژاپنی‌تباران آمریکایی و فرمان ۹۹۸۱ ترومن (۱۹۴۸) برای لغو تبعیض نژادی در ارتش. دیوان عالی آمریکا در پروندهٔ «یانگستاون علیه سایر» (۱۹۵۲) حدود این اختیار را تعیین کرد. در آمریکای لاتین، «فرمان‌های دارای قوت قانون» اختیار گسترده‌ای به رؤسای جمهور داده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار حکمرانی اجرایی:** رایج‌ترین کاربرد؛ رؤسای قوهٔ مجریه از فرمان اجرایی برای تعیین سیاست‌ها، ساختاردهی دستگاه‌ها و واکنش سریع به بحران‌ها استفاده می‌کنند.

۲. **فرمان‌های دارای قوت قانون:** در برخی نظام‌ها، پارلمان به‌طور موقت اختیار قانون‌گذاری را به دولت واگذار می‌کند؛ مانند «اختیارات قانونی» که مجلس در ۱۳۳۱ به دولت دکتر مصدق داد و بر پایهٔ آن «لوایح قانونی» متعددی صادر شد.

۳. **خطر دور زدن پارلمان:** استفادهٔ گسترده از فرمان‌های اجرایی می‌تواند به تمرکز قدرت در قوهٔ مجریه و دور زدن نظارت پارلمانی بینجامد؛ این پدیده در پژوهش‌های کری و شوگارت دربارهٔ «اختیار فرمان‌دهی اجرایی» بررسی شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فرمان اجرایی با «قانون» (مصوب پارلمان) و «آیین‌نامه» (قواعد اجرای قانون) متفاوت است. همچنین با «احکام حکومتی» در نظام‌هایی که مقام غیرمنتخب اختیار صدور دستورهای فراقانونی دارد، از نظر مبنا و ماهیت تفاوت دارد.

منابع پایه

– Youngstown Sheet & Tube Co. v. Sawyer, 343 U.S. 579)1952(

John Carey & Matthew Shugart (eds.), Executive Decree Authority – (1998)

– .Kenneth Mayer, With the Stroke of a Pen)2001(

۱۰۹. وضعیت اضطراری
State of Emergency

تعریف علمی
وضعیت اضطراری وضعیتی حقوقی و استثنایی است که در آن حکومت به دلیل تهدیدی جدی برای بقای کشور یا نظم عمومی (مانند جنگ، شورش گسترده، حملهٔ تروریستی، بلای طبیعی یا همه‌گیری)، به‌طور موقت اختیارات فوق‌العاده‌ای به دست می‌آورد و می‌تواند برخی حقوق و آزادی‌ها را محدود یا تعلیق کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کارل اشمیت در «الهیات سیاسی» (۱۹۲۲) نوشت: «حاکم کسی است که دربارهٔ وضعیت استثنایی تصمیم می‌گیرد.» سوءاستفاده از اصل ۴۸ قانون اساسی وایمار برای حکومت با فرمان اضطراری، راه قدرت‌گیری هیتلر را هموار کرد. جورجو آگامبن در «وضعیت استثنایی» (۲۰۰۳) هشدار داد که استثنا در دولت‌های مدرن به قاعده تبدیل شده است. مادهٔ ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی شرایط اعلام وضعیت اضطراری را تعیین کرده و برخی حقوق (حق حیات، منع شکنجه و بردگی، آزادی اندیشه و عطف به ماسبق نشدن مجازات) را غیرقابل تعلیق دانسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ضوابط قانونی:** رایج‌ترین کاربرد حقوق؛ وضعیت اضطراری مشروع باید رسماً اعلام شود، موقت باشد، به تأیید یا نظارت پارلمان برسد، متناسب با تهدید باشد و حقوق غیرقابل تعلیق را نقض نکند. در ایران، اصل ۷۹ قانون اساسی اعمال محدودیت‌های ضروری در جنگ و شرایط اضطراری را با تصویب مجلس و حداکثر برای سی روز مجاز دانسته است.

۲. **ابزار اقتدارگرایی:** بسیاری از رژیم‌ها از وضعیت اضطراری دائمی برای سرکوب مخالفان استفاده کرده‌اند؛ مانند قانون اضطراری مصر که از ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۲ تقریباً بدون وقفه اجرا شد.

۳. **چالش دموکراسی‌ها:** حتی در دموکراسی‌ها، مقابله با تروریسم و همه‌گیری‌ها (مانند کووید-۱۹) بحث‌هایی دربارهٔ تعادل میان امنیت و آزادی و خطر عادی‌شدن اختیارات اضطراری ایجاد کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

وضعیت اضطراری با «حکومت نظامی» (که در آن اقتدار به نظامیان منتقل می‌شود) تفاوت دارد؛ وضعیت اضطراری ممکن است کاملاً غیرنظامی باشد. همچنین با «تعلیق قانون اساسی» (که کل نظم قانونی را کنار می‌گذارد) متفاوت است.

منابع پایه

– Carl Schmitt, Political Theology)1922(
– Giorgio Agamben, State of Exception)2003(
– International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 4.

۱۱۰. حکومت نظامی
Martial Law

تعریف علمی
حکومت نظامی وضعیت استثنایی حقوقی است که در آن اقتدار نظامی جایگزین اقتدار مقامات غیرنظامی در یک منطقه یا کل کشور می‌شود؛ فرماندهان نظامی مسئول حفظ نظم می‌شوند، دادگاه‌های نظامی ممکن است به جرائم غیرنظامیان رسیدگی کنند و حقوقی مانند آزادی رفت‌وآمد، اجتماعات و بیان به‌شدت محدود می‌شود (مانند مقررات منع رفت‌وآمد).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
حکومت نظامی در تاریخ بسیاری از کشورها در دوره‌های جنگ و شورش اعلام شده است؛ نمونه‌های مشهور: فیلیپین در دوره مارکوس (۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱)، لهستان برای سرکوب جنبش همبستگی (۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳) و ترکیه پس از کودتای ۱۹۸۰. در ایران، حکومت نظامی در چند مقطع اعلام شد؛ از جمله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در تهران و چند شهر دیگر که در همان روز با کشتار میدان ژاله همراه شد و به نقطهٔ عطفی در انقلاب تبدیل شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار سرکوب اعتراضات:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ حکومت نظامی اغلب برای مهار اعتراضات گسترده و بحران‌های سیاسی اعلام شده است، اما گاه به تشدید بحران انجامیده است.

۲. **ممنوعیت در قانون اساسی:** قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۷۹ صراحتاً «برقراری حکومت نظامی» را ممنوع کرده است؛ هرچند منتقدان معتقدند در برخی بحران‌ها اقدامات مشابه بدون اعلام رسمی انجام شده است.

۳. **حکومت نظامی در جنگ:** در سرزمین‌های اشغالی یا مناطق جنگی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه (کنوانسیون‌های ژنو) ضوابط ادارهٔ نظامی را تعیین می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حکومت نظامی (Martial Law، وضعیت حقوقی موقت) با «حکومت نظامیان» (Military Regime، نوعی رژیم که ارتش در آن حاکم است) و با «وضعیت اضطراری» (که لزوماً نظامی نیست) تفاوت دارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۷۹

– Clinton Rossiter, Constitutional Dictatorship (1948)

– Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (1982).

۱۱۱. مصونیت پارلمانی
Parliamentary Immunity

تعریف علمی

مصونیت پارلمانی مجموعه‌ای از حمایت‌های حقوقی است که به نمایندگان پارلمان داده می‌شود تا بتوانند بدون ترس از تعقیب، فشار یا انتقام قوهٔ مجریه یا قضاییه، وظایف نمایندگی خود را آزادانه انجام دهند. این مصونیت امتیاز شخصی نماینده نیست، بلکه برای حفاظت از استقلال پارلمان و نمایندگی مردم است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشهٔ آن در مادهٔ ۹ منشور حقوق انگلستان (۱۶۸۹) است که اعلام کرد آزادی بیان و بحث در پارلمان نباید در هیچ دادگاهی مورد تعقیب قرار گیرد. دو نوع مصونیت در حقوق تطبیقی شکل گرفته است: «عدم مسئولیت» (Non-liability)، یعنی مصونیت دائمی برای اظهارات و آرای نماینده در انجام وظیفه؛ و «مصونیت از تعرض» (Inviolability)، یعنی مصونیت موقت از بازداشت و تعقیب کیفری در دورهٔ نمایندگی، مگر با اجازهٔ پارلمان، که بیشتر در سنت فرانسوی رایج است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **آزادی بیان نمایندگان:** رایج‌ترین کاربرد؛ نماینده باید بتواند دولت و مقامات را آزادانه نقد کند. در ایران، اصل ۸۶ قانون اساسی مقرر می‌کند که نمایندگان در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنان را به سبب نظراتی که در مجلس ابراز کرده‌اند تعقیب یا توقیف کرد؛ با این حال مواردی از تعقیب نمایندگان به دلیل اظهاراتشان گزارش شده و محل مناقشه بوده است.

۲. **مصونیت از بازداشت:** جلوگیری از اینکه حکومت با پرونده‌سازی قضایی نمایندگان مخالف را از پارلمان حذف کند.

۳. **سوءاستفاده از مصونیت:** در برخی کشورها، مصونیت گسترده به پناهگاه نمایندگان فاسد در برابر تعقیب قضایی تبدیل شده است؛ از این رو بسیاری از کشورها آن را به اظهارات و آرای مرتبط با وظیفه محدود کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مصونیت پارلمانی با «مصونیت دیپلماتیک» (برای دیپلمات‌های خارجی) و «مصونیت رئیس کشور» متفاوت است. همچنین مصونیت به معنای فراتر از قانون بودن نیست؛ نماینده برای جرائم عادی و خارج از وظیفه قابل تعقیب است.

منابع پایه

– English Bill of Rights (1689), Art. 9

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۸۶

European Commission for Democracy through Law (Venice Commission), Report on the Scope and Lifting of Parliamentary Immunities (2014). –

۱۱۲. استیضاح
Interpellation / Impeachment

تعریف علمی

استیضاح سازوکار نظارتی پارلمان برای بازخواست رسمی و علنی یک وزیر، کل دولت یا رئیس قوهٔ مجریه دربارهٔ عملکرد یا تخلفات او است که پس از شنیدن دفاع، می‌تواند به رأی عدم اعتماد و برکناری وی بینجامد. در ادبیات حقوقی دو مفهوم متفاوت در این واژه جمع شده است: «استیضاح سیاسی» (Interpellation) و «اتهام‌زنی و محاکمهٔ پارلمانی» (Impeachment).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

استیضاح سیاسی ریشه در نظام‌های پارلمانی، به‌ویژه فرانسه، دارد. Impeachment در انگلستان سده‌های میانه شکل گرفت و در قانون اساسی آمریکا (اصل دوم، بخش چهارم) برای برکناری رئیس‌جمهور به دلیل «خیانت، رشوه یا سایر جنایات و جرائم سنگین» پیش‌بینی شد؛ مجلس نمایندگان اتهام را تصویب و سنا با دوسوم آرا محاکمه می‌کند. در ایران، اصول ۸۸ و ۸۹ قانون اساسی سؤال و استیضاح وزیران و رئیس‌جمهور را پیش‌بینی کرده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **استیضاح وزیران:** رایج‌ترین کاربرد در ایران و نظام‌های پارلمانی؛ نمایندگان با امضای تعداد معین، وزیری را استیضاح می‌کنند و در صورت رأی عدم اعتماد، وزیر برکنار می‌شود. مجلس ایران در دهه‌های گذشته وزیران بسیاری را استیضاح کرده است.

۲. **استیضاح رئیس کشور:** در آمریکا، رؤسای جمهور اندرو جانسون (۱۸۶۸)، بیل کلینتون (۱۹۹۸) و دونالد ترامپ (۲۰۱۹ و ۲۰۲۱) از سوی مجلس نمایندگان اتهام‌زنی شدند اما سنا هیچ‌کدام را برکنار نکرد؛ ریچارد نیکسون در ۱۹۷۴ پیش از استیضاح استعفا داد. در برزیل (دیلما روسف، ۲۰۱۶) و کره جنوبی (پارک گئون‌هه، ۲۰۱۷) رؤسای جمهور برکنار شدند. در ایران، ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور، در خرداد ۱۳۶۰ با رأی «عدم کفایت سیاسی» مجلس و سپس حکم آیت‌الله خمینی عزل شد.

۳. **ابزار کشمکش سیاسی:** استیضاح گاه به‌جای نظارت واقعی، به ابزار رقابت جناحی تبدیل می‌شود؛ ارزیابی آن نیازمند توجه به زمینهٔ سیاسی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

استیضاح با «سؤال» پارلمانی (که فقط پاسخ‌خواهی است) و با «رأی عدم اعتماد» عمومی به دولت در نظام پارلمانی متفاوت است. Impeachment آمریکایی فرایندی شبه‌قضایی است، اما استیضاح در نظام پارلمانی کاملاً سیاسی است.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۸۸ و ۸۹

– U.S. Constitution, Art. II, Sec. 4

– Aníbal Pérez-Liñán, Presidential Impeachment and the New Political Instability in Latin America (2007).

۱۱۳. عزل
Removal from Office

تعریف علمی

عزل برکناری یک مقام رسمی (منتخب یا منصوب) از منصبش پیش از پایان دوره، از طریق سازوکاری که قانون اساسی یا قانون پیش‌بینی کرده است؛ مانند رأی پارلمان، حکم دادگاه، رأی مردم یا تصمیم مقام بالاتر.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سازوکارهای عزل در قوانین اساسی متفاوت است: در نظام پارلمانی، دولت با رأی عدم اعتماد برکنار می‌شود؛ در نظام ریاستی، با استیضاح و محاکمه؛ در برخی ایالت‌های آمریکا و کشورهایی مانند ونزوئلا، با «فراخوان» یا رأی مردم. در ایران، بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی عزل رئیس‌جمهور را پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف از وظایف قانونی، یا رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی او، از اختیارات رهبری دانسته و اصل ۱۱۱ عزل رهبر را در صورت ناتوانی یا فقدان شرایط، به تشخیص مجلس خبرگان سپرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکار پاسخگویی:** رایج‌ترین کاربرد؛ امکان عزل، مقامات را در برابر نهادهای نظارتی و مردم پاسخگو نگه می‌دارد و از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری می‌کند.

۲. **عزل‌ناپذیری قضات:** اصل «عزل‌ناپذیری قضات» از تضمین‌های استقلال قضایی است؛ قاضی را نمی‌توان به دلیل احکامش برکنار کرد. در ایران، اصل ۱۶۴ قانون اساسی مقرر می‌کند که قاضی را نمی‌توان بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلف از مقامش برکنار کرد.

۳. **عزل سیاسی و بحران:** در تاریخ، عزل مقامات عالی اغلب با بحران‌های سیاسی بزرگ همراه بوده است؛ مانند عزل دکتر مصدق از سوی شاه در ۱۳۳۲ که بحث‌های حقوقی و سیاسی دامنه‌داری دربارهٔ مشروعیت آن در شرایط انحلال مجلس برانگیخت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

عزل با «استعفا» (کناره‌گیری داوطلبانه)، «انفصال» (مجازات اداری یا قضایی محرومیت از خدمات دولتی) و «تعلیق» (توقف موقت) تفاوت دارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۶۴

Vernon Bogdanor (ed.), Constitutions in Democratic Politics – (1988)

.Tom Ginsburg et al., "The Design of Presidential Removal")2021(–

۱۱۴. حقوق اقلیت‌ها
Minority Rights

تعریف علمی

حقوق اقلیت‌ها حقوقی است که از افراد متعلق به گروه‌های قومی، ملی، دینی و زبانی کم‌شمارتر در برابر تبعیض، همسان‌سازی اجباری و سلطهٔ اکثریت حمایت می‌کند و حق آنان را برای حفظ و توسعهٔ هویت، فرهنگ، زبان و دین خود، و مشارکت مؤثر در زندگی عمومی تضمین می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پس از جنگ جهانی اول، «معاهدات اقلیت‌ها» زیر نظر جامعهٔ ملل منعقد شد. مادهٔ ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، «اعلامیهٔ سازمان ملل دربارهٔ حقوق اقلیت‌ها» (۱۹۹۲) و «کنوانسیون چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی» شورای اروپا (۱۹۹۵) اسناد اصلی بین‌المللی‌اند. ویل کیملیکا در «شهروندی چندفرهنگی» (۱۹۹۵) از «حقوق گروه‌محور» دفاع کرد. جان استوارت میل و توکویل از خطر «استبداد اکثریت» هشدار داده بودند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **منع تبعیض و حقوق فرهنگی:** رایج‌ترین کاربرد؛ برابری کامل حقوقی، همراه با حق استفاده از زبان مادری، آموزش به آن، آزادی انجام مناسک دینی و حفظ نهادهای فرهنگی.

۲. **اقلیت‌ها در قانون اساسی ایران:** اصل ۱۳ زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان را تنها اقلیت‌های دینی شناخته‌شده می‌داند؛ اصل ۶۴ کرسی‌های ویژه‌ای برای آنان در مجلس پیش‌بینی کرده؛ اصل ۱۵ استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و تدریس ادبیات آن‌ها را آزاد دانسته؛ و اصل ۱۹ برابری اقوام را تصریح کرده است. منتقدان به اجرای ناقص اصل ۱۵، به عدم شناسایی بهاییان و به محدودیت‌های اهل سنت و اقلیت‌های قومی اشاره می‌کنند.

۳. **مشارکت سیاسی اقلیت‌ها:** سازوکارهایی مانند کرسی‌های ویژه، تمرکززدایی، خودگردانی فرهنگی یا دموکراسی انجمنی برای تضمین صدای اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حقوق اقلیت‌ها با «امتیاز ویژه» تفاوت دارد؛ هدف آن برابری واقعی است نه برتری. همچنین با «حق تجزیه» یکی نیست؛ حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل عمدتاً در چارچوب تمامیت ارضی دولت‌ها تعریف شده است.

منابع پایه

– International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 27
– Will Kymlicka, Multicultural Citizenship (1995)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۳، ۱۵، ۱۹ و ۶۴.

۱۱۵. تفسیر قانون اساسی
Constitutional Interpretation

تعریف علمی
تفسیر قانون اساسی فرایند تعیین معنا، دامنه و کاربرد اصول قانون اساسی، به‌ویژه در موارد ابهام، سکوت، تعارض یا اختلاف است. چون قانون اساسی کلی و کوتاه نوشته می‌شود، تفسیر آن در عمل تعیین‌کنندهٔ معنای واقعی آن است؛ از این رو پرسش «چه کسی و چگونه تفسیر می‌کند؟» اهمیت سیاسی بسیار زیادی دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در آمریکا، بحث میان رویکردهای «اصالت‌گرا» (Originalism)، که معنای مقصود بنیان‌گذاران یا معنای رایج در زمان تصویب را معیار می‌داند (آنتونین اسکالیا)، و «قانون اساسی زنده» (Living Constitution)، که معنا را با تحولات جامعه همراه می‌داند، بسیار پررنگ است. رونالد دورکین از «خوانش اخلاقی» قانون اساسی دفاع کرد. در ایران، اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر قانون اساسی را با تصویب سه‌چهارم اعضای شورای نگهبان بر عهدهٔ آن گذاشته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **روش‌های تفسیر:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ روش‌های لفظی (معنای متن)، تاریخی (قصد تدوین‌کنندگان و مذاکرات)، نظام‌مند (پیوند اصول با هم) و غایی (هدف و روح قانون اساسی).

۲. **تفسیر به‌عنوان ابزار قدرت:** مرجع تفسیر می‌تواند با تفسیر گسترده یا محدود، معنای اصول را عملاً تغییر دهد. مشهورترین نمونه در ایران، نظر تفسیری شورای نگهبان در ۱۳۷۰ دربارهٔ اصل ۹۹ است که نظارت بر انتخابات را «استصوابی» و شامل تأیید و رد صلاحیت نامزدها دانست؛ تفسیری که آثار عمیقی بر رقابت‌پذیری انتخابات گذاشت.

۳. **تفسیر و مشروعیت:** اعتماد عمومی به تفسیر قانون اساسی به استقلال، بی‌طرفی و شفافیت استدلال مرجع تفسیر وابسته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تفسیر با «بازنگری» تفاوت دارد؛ تفسیر متن را تغییر نمی‌دهد، اما می‌تواند اثری مشابه داشته باشد. همچنین «تفسیر قانون عادی» با «تفسیر قانون اساسی» متفاوت است؛ در ایران طبق اصل ۷۳، شرح و تفسیر قوانین عادی با مجلس است.

منابع پایه

– Antonin Scalia, A Matter of Interpretation)1997(
– Ronald Dworkin, Freedom's Law)1996(
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۷۳، ۹۸ و ۹۹.

۱۱۶. سکولاریسم
Secularism

تعریف علمی

سکولاریسم در معنای سیاسی – حقوقی، اصلی است که بر پایهٔ آن دولت نسبت به ادیان و باورهای مختلف بی‌طرف است، مشروعیت حکومت و قوانین از دین گرفته نمی‌شود بلکه از ارادهٔ شهروندان و عقل عمومی، و همهٔ شهروندان، صرف‌نظر از دین یا بی‌دینی، از حقوق برابر برخوردارند. سکولاریسم سیاسی لزوماً به معنای دین‌ستیزی یا حذف دین از جامعه نیست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از saeculum لاتین به معنای «عصر» و «دنیوی» (در برابر امر ابدی و کلیسایی) است و اصطلاح Secularism را جورج هالیوک در ۱۸۵۱ ساخت. ریشه‌های سیاسی آن در جنگ‌های مذهبی اروپا، اندیشهٔ تساهل جان لاک و روشنگری است. چارلز تیلور در «عصر سکولار» (۲۰۰۷) سه معنای سکولاریته را تفکیک کرد: جدایی دین از نهادهای عمومی، کاهش باور و عمل دینی، و تبدیل باور دینی به یکی از گزینه‌ها. آلفرد استپان از «تساهل دوجانبه» میان دین و دولت سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصل بی‌طرفی دولت:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق اساسی؛ دولت هیچ دینی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، از آزادی دینی همه حمایت می‌کند و قوانین را بر پایهٔ دلایل عمومی وضع می‌کند.

۲. **الگوهای مختلف:** سکولاریسم الگوهای متفاوتی دارد: «لائیسیتهٔ» فرانسوی که بر حذف دین از فضای عمومی دولتی تأکید دارد؛ الگوی آمریکایی که بر جدایی نهادی همراه با حضور پررنگ دین در جامعه استوار است؛ الگوی هندی که بر فاصلهٔ اصولی و احترام برابر به همهٔ ادیان تأکید دارد؛ و الگوی ترکیهٔ کمالیستی که دولت دین را کنترل می‌کرد.

۳. **سکولاریسم در گفتمان ایران:** پس از تجربهٔ حکومت دینی، بحث دربارهٔ سکولاریسم به یکی از محورهای اصلی گفت‌وگو دربارهٔ آیندهٔ نظام سیاسی ایران تبدیل شده است؛ در عین حال، فهم نادرست آن به معنای «ضدیت با دین» مانع گفت‌وگوی سازنده بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سکولاریسم (اصل سیاسی – حقوقی) با «سکولاریزاسیون» یا «عرفی‌شدن» (فرایند جامعه‌شناختی کاهش نفوذ دین) و با «الحاد» (باور شخصی به نبود خدا) تفاوت دارد. یک جامعهٔ بسیار دین‌دار می‌تواند دولتی سکولار داشته باشد.

منابع پایه

– Charles Taylor, A Secular Age)2007(

"'Alfred Stepan, "Religion, Democracy, and the 'Twin Tolerations

– (2000)

– .José Casanova, Public Religions in the Modern World)1994(

۱۱۷. جدایی دین از دولت
Separation of Religion and State

تعریف علمی
جدایی دین از دولت اصل نهادی است که بر پایهٔ آن سازمان‌ها و نهادهای دینی از نهادهای دولت جدا هستند: دولت دین رسمی ندارد، از هیچ دینی حمایت مالی یا حقوقی ویژه نمی‌کند و در امور داخلی نهادهای دینی دخالت نمی‌کند؛ و متقابلاً نهادهای دینی نیز در حکومت قدرت رسمی و حق وتو ندارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اصلاحیهٔ اول قانون اساسی آمریکا (۱۷۹۱) با «بند عدم تأسیس» کنگره را از تأسیس دین رسمی منع کرد و توماس جفرسون در نامه‌ای در ۱۸۰۲ از «دیوار جدایی میان کلیسا و دولت» سخن گفت. در فرانسه، «قانون جدایی کلیساها و دولت» (۹ دسامبر ۱۹۰۵) بنیاد لائیسیته را گذاشت. جان لاک در «نامه‌ای در باب تساهل» (۱۶۸۹) استدلال کرده بود که وظیفهٔ حکومت حفظ منافع دنیوی است و رستگاری روح در قلمرو آن نیست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جدایی نهادی:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ تمایز میان «نهاد دین» و «نهاد دولت»، نه میان «دین» و «سیاست» به‌طور کلی. در دموکراسی‌های سکولار، شهروندان و احزاب دین‌دار می‌توانند در سیاست فعال باشند و ارزش‌های دینی خود را در بحث عمومی مطرح کنند.

۲. **درجات جدایی:** کشورها طیفی را تشکیل می‌دهند: از جدایی کامل (آمریکا، فرانسه) تا کلیسای رسمی بدون اثر سیاسی واقعی (انگلستان، دانمارک) تا همکاری نهادی (آلمان که مالیات کلیسایی را دولت جمع‌آوری می‌کند) و تا ادغام دین و دولت (دولت‌های دینی).

۳. **سود متقابل برای دین:** برخی عالمان و روشنفکران دینی استدلال کرده‌اند که جدایی نهادی از خود دین نیز در برابر ابزاری‌شدن و آلوده‌شدن به قدرت و در نتیجه از دست دادن اعتبار اجتماعی محافظت می‌کند؛ این استدلال در بحث‌های ایران پس از انقلاب نیز مطرح شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جدایی دین از دولت با «جدایی دین از سیاست» (حذف دین از هر بحث عمومی، که در دموکراسی‌ها رایج نیست) و با «دین‌ستیزی دولتی» (مانند شوروی) تفاوت دارد. این مفهوم مترادف نزدیک «سکولاریسم سیاسی» است، اما بر بُعد نهادی تأکید بیشتری دارد.

منابع پایه

– John Locke, A Letter Concerning Toleration)1689(

Loi du 9 décembre 1905 concernant la séparation des Églises et
– de l'État

– .Philip Hamburger, Separation of Church and State)2002(

۱۱۸. عدالت انتقالی
Transitional Justice

تعریف علمی

عدالت انتقالی مجموعهٔ فرایندها و سازوکارهای قضایی و غیرقضایی است که جوامع پس از دوره‌ای از دیکتاتوری، سرکوب گسترده یا جنگ داخلی، برای رسیدگی به میراث نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر به کار می‌گیرند؛ با هدف پاسخگو کردن عاملان، کشف حقیقت، جبران خسارت قربانیان، اصلاح نهادها و دستیابی به آشتی و جلوگیری از تکرار.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

دادگاه‌های نورنبرگ (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶) نخستین تجربهٔ بزرگ محاکمهٔ مسئولان جنایات گسترده بود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، کمیسیون ملی ناپدیدشدگان آرژانتین با گزارش «دیگر هرگز» (۱۹۸۴)، کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی (از ۱۹۹۶)، و قوانین «پاک‌سازی» در اروپای شرقی این حوزه را شکل دادند. روتی تیتل در کتاب «عدالت انتقالی» (۲۰۰۰) آن را صورت‌بندی کرد. سازمان ملل چهار رکن را برشمرده است: حق دانستن حقیقت، حق عدالت، حق جبران خسارت و تضمین عدم تکرار.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکارهای اصلی:** رایج‌ترین کاربرد؛ شامل محاکمات کیفری (ملی یا بین‌المللی)، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، برنامه‌های جبران خسارت مادی و نمادین، پاک‌سازی یا بررسی سوابق مقامات، اصلاح نهادهای امنیتی و قضایی، و حفظ حافظهٔ جمعی (بایگانی‌ها و یادمان‌ها).

۲. **معمای عدالت و صلح:** یکی از دشوارترین پرسش‌ها، تعادل میان محاکمه و عفو است؛ محاکمهٔ گسترده ممکن است نیروهای رژیم پیشین را به مقاومت در برابر گذار وادارد، و عفو گسترده ممکن است بی‌کیفرمانی را نهادینه کند. آفریقای جنوبی راه میانه‌ای برگزید: عفو در ازای اعتراف کامل به حقیقت.

۳. **اهمیت برای آیندهٔ ایران:** در مباحث مربوط به آیندهٔ ایران، مطالبهٔ رسیدگی به نقض‌های گستردهٔ حقوق بشر، از جمله اعدام‌های جمعی زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷ و سرکوب اعتراضات، از سوی خانواده‌های قربانیان و نهادهای حقوق بشری مطرح است؛ طراحی عدالت انتقالی منصفانه و قانونمند، که از انتقام‌جویی و مجازات جمعی پرهیز کند، از چالش‌های کلیدی هر گذار خواهد بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

عدالت انتقالی با «عدالت انتقام‌جویانه» یا «دادگاه‌های انقلابی» که بدون دادرسی منصفانه مجازات می‌کنند، تفاوت بنیادین دارد؛ عدالت انتقالی بر حاکمیت قانون، دادرسی منصفانه و مسئولیت فردی (نه جمعی) استوار است.

منابع پایه

– Ruti Teitel, Transitional Justice)2000(

– Priscilla Hayner, Unspeakable Truths)2011(

United Nations, Updated Set of Principles to Combat Impunity

– .(Orentlicher Principles, 2005)

بخش ۵

تفکیک قوا و نهادهای حکومتی

مدخل‌های ۱۱۹ تا ۱۴۱

۱۱۹. تفکیک قوا
Separation of Powers

تعریف علمی

تفکیک قوا اصلی است که بر پایهٔ آن قدرت حکومت میان سه قوهٔ جداگانه تقسیم می‌شود: قوهٔ مقننه (وضع قانون)، قوهٔ مجریه (اجرای قانون) و قوهٔ قضاییه (داوری بر اساس قانون)؛ به‌گونه‌ای که هیچ فرد یا نهادی همهٔ قدرت را در دست نداشته باشد، زیرا تمرکز قدرت به استبداد می‌انجامد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های آن به نظریهٔ «حکومت مختلط» پولیبیوس دربارهٔ روم و به جان لاک بازمی‌گردد، اما صورت‌بندی کلاسیک از منتسکیو در «روح‌القوانین» (۱۷۴۸، کتاب یازدهم، فصل ششم) است: «هرگاه قوای مقننه و مجریه در یک شخص یا یک هیئت جمع شوند، آزادی وجود نخواهد داشت.» قانون اساسی آمریکا (۱۷۸۷) نخستین تجسم کامل آن بود. در ایران، اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه قوای مملکت را به سه شعبه تجزیه کرد و اصل ۲۸ آن‌ها را «همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل» دانست. اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز قوای سه‌گانه را مستقل از یکدیگر، اما «زیر نظر ولایت مطلقهٔ امر» تعریف کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تفکیک سخت و نرم:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تمایز میان تفکیک «سخت» یا مطلق (نظام ریاستی آمریکا، که قوا از نظر انتخاب و بقا مستقل‌اند) و تفکیک «نرم» یا نسبی (نظام پارلمانی، که مجریه از دل مقننه بیرون می‌آید و به آن وابسته است) است.

۲. **تضمین آزادی:** هدف اصلی تفکیک قوا نه کارایی، بلکه جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و حفاظت از آزادی شهروندان است؛ به‌ویژه استقلال قوهٔ قضاییه از دو قوهٔ دیگر.

۳. **تفکیک صوری و واقعی:** در بسیاری از نظام‌ها، تفکیک قوا در متن قانون اساسی وجود دارد، اما در عمل یک نهاد یا مقام فراتر از قوا، همه را هدایت می‌کند. در تحلیل ایران، پژوهشگران نسبت اصل تفکیک قوا با جایگاه ولایت امر و نهادهای فراقوه‌ای (مانند شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص) را بررسی کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تفکیک قوا با «نظارت و توازن» مکمل است اما یکی نیست؛ تفکیک، قوا را جدا می‌کند و نظارت و توازن ابزار مهار متقابل آن‌ها را فراهم می‌کند. همچنین تفکیک «افقی» قوا (میان سه قوه) با تفکیک «عمودی» (میان دولت مرکزی و محلی، مانند فدرالیسم) متفاوت است.

منابع پایه

– Montesquieu, The Spirit of the Laws (1748)

M. J. C. Vile, Constitutionalism and the Separation of Powers (1967) –

– متمم قانون اساسی مشروطه، اصول ۲۷ و ۲۸.

۱۲۰. نظارت و توازن
Checks and Balances

تعریف علمی

نظارت و توازن مجموعه سازوکارهایی است که به هر یک از قوای حکومت امکان می‌دهد قوای دیگر را مهار، کنترل و محدود کند؛ به‌گونه‌ای که هیچ قوه‌ای نتواند بدون همکاری یا رضایت دیگران تصمیم‌های مهم بگیرد و قدرت همواره با قدرت متوازن شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جیمز مدیسون در «مقالات فدرالیست» (شمارهٔ ۵۱، ۱۷۸۸) منطق آن را چنین بیان کرد: «جاه‌طلبی را باید با جاه‌طلبی مهار کرد... اگر انسان‌ها فرشته بودند، به حکومت نیازی نبود.» قانون اساسی آمریکا شبکه‌ای از این سازوکارها را طراحی کرد که الگوی بسیاری از کشورها شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکارهای رایج:** رایج‌ترین کاربرد، شمارش ابزارهای مهار متقابل است: وتوی رئیس‌جمهور بر قوانین و امکان لغو وتو با اکثریت ویژهٔ پارلمان؛ تأیید انتصابات قضایی و وزرا توسط پارلمان؛ نظارت قضایی بر قوانین؛ کنترل بودجه توسط پارلمان؛ و استیضاح و عزل.

۲. **نظارت افقی و عمودی:** گیرمو اودانل میان «پاسخگویی افقی» (نظارت نهادهای دولتی بر یکدیگر) و «پاسخگویی عمودی» (نظارت مردم از طریق انتخابات) تمایز گذاشت؛ رسانه‌ها و جامعهٔ مدنی نیز «پاسخگویی مورب» را فراهم می‌کنند.

۳. **نظارت یک‌سویه در برابر متقابل:** معیار مهم، متقابل بودن نظارت است. نظامی که در آن یک نهاد بر همه نظارت می‌کند اما خود تحت نظارت مؤثر هیچ نهاد دیگری نیست، فاقد توازن واقعی است؛ این نکته در تحلیل ساختار قدرت در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، مطرح می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظارت و توازن با «تفکیک قوا» مکمل است: تفکیک بدون نظارت متقابل ممکن است به انزوای قوا و بن‌بست بینجامد، و نظارت بدون تفکیک به تسلط یک قوه. زیادی سازوکارهای وتو نیز ممکن است نظام را دچار «انسداد» کند.

منابع پایه

– The Federalist Papers, No. 51)1788(

Guillermo O'Donnell, "Horizontal Accountability in New Democracies")1998(–

George Tsebelis, Veto Players)2002(. –

۱۲۱. قوه مقننه
Legislative Branch

تعریف علمی
قوهٔ مقننه نهاد یا نهادهایی است که وظیفهٔ اصلی وضع، اصلاح و لغو قوانین را بر عهده دارند و معمولاً اختیارات مهم دیگری نیز دارند: تصویب بودجه و مالیات، نظارت بر قوهٔ مجریه، تأیید معاهدات و انتصابات، و نمایندگی دیدگاه‌های گوناگون جامعه. در بیشتر کشورها، قوهٔ مقننه همان پارلمان منتخب مردم است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در اندیشهٔ لاک، قوهٔ مقننه «قوهٔ برتر» بود زیرا قانون را وضع می‌کند. نلسون پولسبی در ۱۹۷۵ میان قوای مقننهٔ «تحول‌آفرین» (که خود قوانین را شکل می‌دهند، مانند کنگرهٔ آمریکا) و «صحنه‌ای» (که بیشتر محل بحث و تأیید سیاست‌های دولت‌اند، مانند مجلس عوام بریتانیا) تمایز گذاشت. در ایران، اصل ۵۸ قانون اساسی اعمال قوهٔ مقننه را از طریق مجلس شورای اسلامی می‌داند و مصوبات آن پس از تأیید شورای نگهبان قابل اجراست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارکردهای قوهٔ مقننه:** رایج‌ترین کاربرد؛ قانون‌گذاری، نمایندگی، نظارت (سؤال، استیضاح، تحقیق و تفحص)، تصویب بودجه، و مشروعیت‌بخشی به تصمیم‌های حکومت.

۲. **قدرت واقعی پارلمان‌ها:** پژوهش‌های تطبیقی (مانند «شاخص قدرت پارلمانی» فیش و کرونیگ) نشان می‌دهند که قدرت واقعی پارلمان‌ها بسیار متفاوت است؛ از پارلمان‌های قدرتمند اروپا تا پارلمان‌های «مُهر لاستیکی» در رژیم‌های اقتدارگرا که تنها تصمیم‌های از پیش گرفته‌شده را تأیید می‌کنند.

۳. **قانون‌گذاری در ایران:** در ایران، قانون‌گذاری فقط در اختیار مجلس نیست؛ شورای نگهبان می‌تواند مصوبات را رد کند، مجمع تشخیص مصلحت در صورت اختلاف تصمیم نهایی را می‌گیرد، و نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز مصوباتی دارند که جایگاهشان محل بحث است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قوهٔ مقننه با «پارلمان» هم‌معنای نزدیک است، اما در برخی نظام‌ها نهادهای دیگری (مانند مجلس دوم یا شورای نگهبان) نیز در قانون‌گذاری نقش دارند. همچنین «قانون‌گذاری» پارلمان با «مقررات‌گذاری» دولت متفاوت است.

منابع پایه

– Nelson Polsby, "Legislatures" (1975)

M. Steven Fish & Matthew Kroenig, The Handbook of National Legislatures (2009) –

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۵۸ و ۷۱ تا ۹۹.

۱۲۲. قوه مجریه
Executive Branch

تعریف علمی

قوهٔ مجریه نهادی است که مسئول اجرای قوانین، ادارهٔ امور جاری کشور، هدایت دستگاه اداری، تنظیم و اجرای سیاست‌های عمومی، و معمولاً اداره سیاست خارجی و فرماندهی عملیاتی نیروهای مسلح است. قوهٔ مجریه شامل رئیس دولت یا حکومت، کابینه و کل دستگاه دیوان‌سالاری است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جان لاک میان «قوهٔ مجریه» (اجرای قوانین داخلی) و «قوهٔ فدراتیو» (روابط خارجی، جنگ و صلح) تمایز گذاشت. منتسکیو این دو را در قوهٔ مجریه ادغام کرد. در سدهٔ بیستم، با گسترش وظایف دولت، قوهٔ مجریه به قدرتمندترین قوه تبدیل شد؛ پدیده‌ای که «ریاستی‌شدن» سیاست نامیده شده است. در ایران، اصل ۶۰ قانون اساسی اعمال قوهٔ مجریه را، جز در اموری که مستقیماً بر عهدهٔ رهبری گذاشته شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا می‌داند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ساختار قوهٔ مجریه:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تمایز میان قوهٔ مجریهٔ «یک‌رأسی» (رئیس‌جمهور در نظام ریاستی) و «دورأسی» (رئیس کشور و نخست‌وزیر در نظام پارلمانی و نیمه‌ریاستی) است.

۲. **گسترش قدرت اجرایی:** در دولت‌های مدرن، قوهٔ مجریه با کنترل بودجه، اطلاعات، بوروکراسی و رسانه، اغلب بر دو قوهٔ دیگر برتری یافته است؛ به همین دلیل نظارت پارلمانی و قضایی بر آن اهمیت فزاینده دارد.

۳. **قوهٔ مجریهٔ چندلایه در ایران:** در ایران، بخش مهمی از اختیارات اجرایی (فرماندهی کل نیروهای مسلح، سیاست‌های کلی، انتصاب رئیس صداوسیما و فرماندهان) بر عهدهٔ رهبری است و رئیس‌جمهور در اصل ۱۱۳ «عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری» معرفی شده است؛ این ساختار به تعبیر برخی تحلیلگران «قوهٔ مجریهٔ دوگانه» پدید آورده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قوهٔ مجریه با «دولت» به معنای عامیانهٔ فارسی (کابینه) نزدیک است، اما با «دولت» به معنای علمی (State) تفاوت دارد. همچنین «مجریه» سیاسی (وزرا) با «بوروکراسی دائمی» (کارمندان حرفه‌ای) متفاوت است.

منابع پایه

– John Locke, Second Treatise of Government (1689)

– Thomas Poguntke & Paul Webb (eds.), The Presidentialization of Politics (2005)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۶۰ و ۱۱۳ تا ۱۴۲.

۱۲۳. قوه قضاییه
Judicial Branch

تعریف علمی
قوهٔ قضاییه نظام دادگاه‌ها و نهادهای قضایی است که وظیفهٔ رسیدگی به دعاوی و اختلافات، تفسیر و اجرای قانون در موارد مشخص، رسیدگی به جرائم و تعیین مجازات، و حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر افراد و حکومت را بر عهده دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
الکساندر همیلتون در «فدرالیست شمارهٔ ۷۸» قوهٔ قضاییه را «کم‌خطرترین قوه» نامید، زیرا نه «شمشیر» (قدرت اجرایی) دارد و نه «کیسهٔ پول» (بودجه)، بلکه «فقط داوری». منتسکیو هشدار داد که اگر قدرت قضاوت از قوای مقننه و مجریه جدا نباشد، آزادی وجود نخواهد داشت. در ایران، عدلیه (دادگستری) مدرن در دوره مشروطه و به‌ویژه با اصلاحات علی‌اکبر داور در دهه ۱۳۰۰ بنیان گذاشته شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۱۵۶ قوهٔ قضاییه را «قوه‌ای مستقل» و «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» می‌داند و طبق اصل ۱۵۷ رئیس آن از سوی رهبری برای پنج سال منصوب می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارکردهای قوهٔ قضاییه:** رایج‌ترین کاربرد؛ دادرسی مدنی و کیفری، نظارت بر اجرای قانون، رسیدگی به شکایات از دولت (دادرسی اداری) و در بسیاری کشورها، دادرسی اساسی.

۲. **ساختار و انتصاب:** شیوهٔ انتخاب قضات (انتصاب سیاسی، شورای عالی قضایی مستقل، آزمون حرفه‌ای یا انتخابات) بر استقلال و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی اثر تعیین‌کننده دارد.

۳. **دادگاه‌های ویژه:** وجود دادگاه‌های استثنایی با آیین دادرسی متفاوت، مانند دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژهٔ روحانیت در ایران، از سوی حقوق‌دانان و نهادهای حقوق بشری از منظر ناسازگاری با اصول دادرسی منصفانه و برابری در برابر قانون نقد شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قوهٔ قضاییه با «دستگاه امنیتی» یا «پلیس» (که مجری‌اند، نه داور) متفاوت است. همچنین «قضاوت» با «دادستانی» (تعقیب کیفری) تفاوت دارد؛ در بسیاری از کشورها این دو از هم جدا هستند تا بی‌طرفی قاضی حفظ شود.

منابع پایه

– The Federalist Papers, No. 78)1788(

Martin Shapiro, Courts: A Comparative and Political Analysis – (1981)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴.

۱۲۴. استقلال قضایی
Judicial Independence

تعریف علمی
استقلال قضایی اصلی است که بر پایهٔ آن قاضیان و دادگاه‌ها باید بدون فشار، تهدید، تطمیع یا دخالت از سوی قوای دیگر، احزاب، صاحبان قدرت، رسانه‌ها یا طرفین دعوا، و تنها بر پایهٔ قانون، شواهد و وجدان حرفه‌ای خود داوری کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
منتسکیو آن را شرط آزادی دانست. «اصول بنیادین سازمان ملل دربارهٔ استقلال قوهٔ قضاییه» (۱۹۸۵) و «اصول بنگلور دربارهٔ رفتار قضایی» (۲۰۰۲) معیارهای بین‌المللی آن را تعیین کرده‌اند. مادهٔ ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق دادرسی در «دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف» را تضمین می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **استقلال نهادی و فردی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ «استقلال نهادی» یعنی استقلال دستگاه قضایی در بودجه، اداره و انتصابات از قوای دیگر، و «استقلال فردی» یعنی امنیت شغلی قاضی (عزل‌ناپذیری، حقوق کافی و ثابت، و مصونیت از انتقام به خاطر احکام).

۲. **تضمین‌های عملی:** گزینش قضات بر اساس شایستگی از سوی نهادی مستقل، عزل‌ناپذیری (اصل ۱۶۴ قانون اساسی ایران)، ممنوعیت دستور مقامات به قاضی در پرونده‌ها، و علنی بودن دادرسی.

۳. **استقلال قضایی و اقتدارگرایی:** در رژیم‌های اقتدارگرا، دستگاه قضایی اغلب رسماً مستقل اعلام می‌شود اما در عمل ابزار سرکوب مخالفان است؛ پرونده‌های امنیتی، دادگاه‌های ویژه و اعترافات اجباری نشانه‌های رایج این وضعیت‌اند. ایجاد قوهٔ قضاییهٔ واقعاً مستقل از دشوارترین و مهم‌ترین اصلاحات در هر گذار است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

استقلال قضایی با «بی‌طرفی قضایی» (نداشتن سوگیری نسبت به طرفین دعوا) مرتبط اما متمایز است. همچنین استقلال به معنای مصونیت از پاسخگویی نیست؛ قضات باید در برابر تخلفات حرفه‌ای از طریق سازوکارهای انتظامی مستقل پاسخگو باشند.

منابع پایه

– UN Basic Principles on the Independence of the Judiciary (1985)
– Bangalore Principles of Judicial Conduct (2002)
– Peter Russell & David O'Brien (eds.), Judicial Independence in the Age of Democracy (2001).

۱۲۵. رئیس دولت
Head of State

تعریف علمی

رئیس دولت (رئیس کشور) بالاترین مقام نمایندگی یک کشور است که نماد وحدت، حاکمیت و تداوم دولت به شمار می‌رود و وظایفی چون نمایندگی کشور در روابط بین‌الملل، پذیرش سفیران، امضای قوانین، انتصاب نخست‌وزیر، و گاه فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده دارد. بسته به نوع نظام، نقش او از کاملاً تشریفاتی تا بسیار قدرتمند متغیر است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

والتر باجت در «قانون اساسی انگلیس» (۱۸۶۷) میان بخش «باشکوه» (رئیس کشور، نماد و محل احترام) و بخش «کارآمد» (دولت واقعی) تمایز گذاشت. در پادشاهی‌ها، رئیس دولت پادشاه است و در جمهوری‌ها رئیس‌جمهور.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رئیس دولت تشریفاتی:** رایج‌ترین کاربرد در نظام‌های پارلمانی؛ مانند پادشاه بریتانیا یا رئیس‌جمهور آلمان که وظایف نمادین و قانونی دارند اما سیاست را تعیین نمی‌کنند. نقش آنان در بحران‌ها (مانند تشکیل دولت) می‌تواند مهم باشد.

۲. **رئیس دولت اجرایی:** در نظام ریاستی (آمریکا) و نیمه‌ریاستی (فرانسه)، رئیس دولت قدرت اجرایی واقعی دارد.

۳. **رئیس دولت در ایران:** در قانون اساسی جمهوری اسلامی، رهبری عالی‌ترین مقام کشور است و اختیارات گسترده‌ای طبق اصل ۱۱۰ دارد (از جمله فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح، و انتصاب رؤسای قوهٔ قضاییه، صداوسیما و فقهای شورای نگهبان)، در حالی که رئیس‌جمهور ریاست قوهٔ مجریه را بر عهده دارد؛ از این رو نقش «رئیس کشور» در ایران در عمل با رهبری است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رئیس دولت (Head of State) با «رئیس حکومت» (Head of Government) که عملاً قوهٔ مجریه را اداره می‌کند، متفاوت است؛ در نظام پارلمانی این دو جدا هستند و در نظام ریاستی در یک نفر جمع‌اند. در فارسی به دلیل ابهام واژهٔ «دولت»، گاه اصطلاح «رئیس کشور» روشن‌تر است.

منابع پایه

– Walter Bagehot, The English Constitution (1867)
– Robert Elgie, Semi-Presidentialism (2011)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۱۰ و ۱۱۳.

۱۲۶. رئیس حکومت
Head of Government

تعریف علمی

رئیس حکومت مقامی است که عملاً قوهٔ مجریه را رهبری می‌کند، سیاست‌های حکومت را تعیین می‌کند، کابینه را تشکیل و هدایت می‌کند و مسئولیت سیاسی ادارهٔ روزمرهٔ کشور را بر عهده دارد. در نظام پارلمانی، رئیس حکومت نخست‌وزیر است و در نظام ریاستی، رئیس‌جمهور.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تمایز میان رئیس دولت و رئیس حکومت در بریتانیای سدهٔ هجدهم شکل گرفت، هنگامی که قدرت واقعی از پادشاه به نخست‌وزیر و کابینه منتقل شد؛ رابرت والپول (از ۱۷۲۱) نخستین نخست‌وزیر عملی شمرده می‌شود. عنوان رئیس حکومت در کشورها متفاوت است: نخست‌وزیر، صدراعظم (آلمان و اتریش)، رئیس شورای وزیران (ایتالیا) یا تی‌شاک (ایرلند).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رهبر سیاسی واقعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ در بیشتر دموکراسی‌ها، رئیس حکومت مهم‌ترین مقام سیاسی کشور است و در انتخابات عملاً مردم برای انتخاب او رأی می‌دهند.

۲. **مسئولیت در برابر پارلمان یا مردم:** در نظام پارلمانی، رئیس حکومت در برابر پارلمان مسئول است و با رأی عدم اعتماد برکنار می‌شود؛ در نظام ریاستی، مستقیماً در برابر مردم و در انتخابات بعدی پاسخگوست.

۳. **پیشینه در ایران:** در دوره مشروطه و پهلوی، رئیس حکومت «رئیس‌الوزرا» و سپس «نخست‌وزیر» بود؛ در جمهوری اسلامی تا ۱۳۶۸ نخست‌وزیر و پس از آن رئیس‌جمهور این نقش را دارد، البته با محدودیت‌های ناشی از اختیارات رهبری.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رئیس حکومت با «رئیس دولت» (رئیس کشور، نماد وحدت) تفاوت دارد. همچنین با «رئیس کابینه» (Chief of Staff) که مدیر دفتر رئیس حکومت است، نباید اشتباه شود.

منابع پایه

– Walter Bagehot, The English Constitution)1867(
– Anthony King, "'Chief Executives' in Western Europe")1994(
– .Arend Lijphart, Patterns of Democracy)1999(

۱۲۷. نخست‌وزیر
Prime Minister

تعریف علمی

نخست‌وزیر رئیس حکومت در نظام‌های پارلمانی و نیمه‌ریاستی است؛ مقامی که معمولاً رهبر حزب یا ائتلاف دارای اکثریت در پارلمان است، کابینه را تشکیل و هدایت می‌کند، سیاست‌های حکومت را تعیین می‌کند و ادامهٔ کارش به حمایت اکثریت پارلمان وابسته است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مقام در بریتانیای سدهٔ هجدهم شکل گرفت و رابرت والپول (۱۷۲۱ تا ۱۷۴۲) نخستین نخست‌وزیر عملی شمرده می‌شود. نخست‌وزیر در سنت بریتانیایی «نخستین در میان برابران» (primus inter pares) توصیف می‌شد، اما در سدهٔ بیستم قدرت او چنان افزایش یافت که برخی از «حکومت نخست‌وزیری» سخن گفتند. در ایران، مقام «صدراعظم» در دوره قاجار (مانند امیرکبیر) پیشینهٔ آن بود؛ پس از مشروطه عنوان «رئیس‌الوزرا» و سپس «نخست‌وزیر» رایج شد و محمد مصدق (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲) از شناخته‌شده‌ترین نخست‌وزیران ایران است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نخست‌وزیر در نظام پارلمانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ نخست‌وزیر مهم‌ترین مقام سیاسی کشور است و با رأی عدم اعتماد پارلمان یا شکست حزبش در انتخابات کنار می‌رود؛ مانند بریتانیا، آلمان (صدراعظم)، ژاپن و هند.

۲. **نخست‌وزیر در نظام نیمه‌ریاستی:** در کشورهایی مانند فرانسه، نخست‌وزیر قدرت را با رئیس‌جمهور تقسیم می‌کند و نقش او به توازن سیاسی میان رئیس‌جمهور و پارلمان وابسته است.

۳. **نخست‌وزیری در تاریخ جمهوری اسلامی:** قانون اساسی ۱۳۵۸ مقام نخست‌وزیر را در کنار رئیس‌جمهور پیش‌بینی کرده بود؛ کشمکش‌های میان این دو مقام، به‌ویژه در دههٔ ۱۳۶۰، از دلایل حذف نخست‌وزیری در بازنگری ۱۳۶۸ بود. در بحث‌های مربوط به ساختار آیندهٔ حکومت، بازگشت به نظام پارلمانی با نخست‌وزیر یکی از گزینه‌های مطرح است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نخست‌وزیر با «رئیس‌جمهور» (که در نظام ریاستی مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود و به پارلمان وابسته نیست) و با «رئیس دولت» (پادشاه یا رئیس‌جمهور تشریفاتی در نظام پارلمانی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Anthony King (ed.), The British Prime Minister (1985)

– Thomas Poguntke & Paul Webb (eds.), The Presidentialization of Politics (2005)

– باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار.

۱۲۸. رئیس‌جمهور
President

تعریف علمی

رئیس‌جمهور بالاترین مقام منتخب یک جمهوری است که بسته به نوع نظام، ممکن است رئیس کشور و رئیس قوهٔ مجریه به‌طور همزمان (نظام ریاستی)، رئیس کشور دارای اختیارات مهم در کنار نخست‌وزیر (نظام نیمه‌ریاستی) یا رئیس کشور با نقش عمدتاً تشریفاتی (نظام پارلمانی) باشد. رئیس‌جمهور برای دوره‌ای محدود انتخاب می‌شود و مقامش موروثی نیست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نخستین رئیس‌جمهور مدرن، جرج واشنگتن (۱۷۸۹) بر پایهٔ قانون اساسی آمریکا بود. در ایران، مقام ریاست‌جمهوری با قانون اساسی ۱۳۵۸ ایجاد شد و ابوالحسن بنی‌صدر در بهمن ۱۳۵۸ نخستین رئیس‌جمهور شد. طبق اصل ۱۱۴ قانون اساسی، رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم برای چهار سال انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد متوالی او فقط یک بار جایز است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تفاوت اختیارات در نظام‌های مختلف:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ رئیس‌جمهور آمریکا و فرانسه قدرت اجرایی گسترده دارند، اما رئیس‌جمهور آلمان، ایتالیا یا ایرلند عمدتاً نقش نمادین دارند. بنابراین عنوان «رئیس‌جمهور» به‌تنهایی میزان قدرت را نشان نمی‌دهد.

۲. **رئیس‌جمهور در ایران:** رئیس‌جمهور طبق اصل ۱۱۳ عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری است و مسئول اجرای قانون اساسی و ریاست قوهٔ مجریه، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود. صلاحیت نامزدها را شورای نگهبان تأیید می‌کند و تعبیر «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل ۱۱۵ دربارهٔ امکان نامزدی زنان محل بحث بوده است.

۳. **محدودیت دوره‌ها:** محدودیت تعداد دوره‌های ریاست‌جمهوری از تضمین‌های مهم در برابر شخصی‌شدن قدرت است؛ تلاش رهبران برای دور زدن یا لغو این محدودیت (مانند روسیه، ونزوئلا یا برخی کشورهای آفریقایی) نشانهٔ رایج فرسایش دموکراسی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رئیس‌جمهور با «نخست‌وزیر» و با «رئیس دولت» در پادشاهی‌ها متفاوت است. وجود رئیس‌جمهور به معنای دموکراتیک بودن نظام نیست؛ بسیاری از دیکتاتورها عنوان رئیس‌جمهور داشته‌اند.

منابع پایه

– Juan Linz, "The Perils of Presidentialism" (1990)
– Richard Neustadt, Presidential Power (1960)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۱۳ تا ۱۳۲.

۱۲۹. کابینه
Cabinet

تعریف علمی

کابینه مجموعهٔ وزیران ارشدی است که به ریاست نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور، سیاست‌های کلان حکومت را تعیین، هماهنگ و اجرا می‌کنند. کابینه محل تصمیم‌گیری جمعی دربارهٔ مسائل مهم کشور و هماهنگی میان وزارتخانه‌هاست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ Cabinet در انگلیسی به معنای «اتاق کوچک خصوصی» بود و به مشاوران نزدیک پادشاه گفته می‌شد که در اتاق خصوصی جمع می‌شدند. در بریتانیای سدهٔ هجدهم، کابینه به نهاد اصلی حکومت تبدیل شد. در نظام پارلمانی، اصل «مسئولیت جمعی کابینه» حاکم است: همهٔ وزیران از تصمیم‌های کابینه در ملأ عام دفاع می‌کنند یا باید استعفا دهند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کابینه در نظام پارلمانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ کابینه از میان نمایندگان حزب یا ائتلاف حاکم تشکیل می‌شود و به‌طور جمعی در برابر پارلمان مسئول است؛ سقوط اعتماد پارلمان به سقوط کل کابینه می‌انجامد.

۲. **کابینه در نظام ریاستی:** در آمریکا، کابینه مشاوران منصوب رئیس‌جمهورند که با تأیید سنا منصوب می‌شوند و مسئولیتشان در برابر رئیس‌جمهور است، نه کنگره؛ نقش جمعی آن ضعیف‌تر است.

۳. **کابینه در ایران:** طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی، وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. در عمل، در انتخاب برخی وزرا (مانند وزیران اطلاعات، خارجه، کشور و دفاع) رایزنی با رهبری عرف شده است که از سوی منتقدان به‌عنوان محدودیت اختیار رئیس‌جمهور مطرح می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کابینه با «هیئت دولت» یا «هیئت وزیران» در ایران تقریباً مترادف است، اما در برخی کشورها «شورای وزیران» گسترده‌تر از «کابینه» است. «کابینهٔ آشپزخانه» اصطلاحی برای حلقهٔ مشاوران غیررسمی و نزدیک رهبر است که گاه از کابینهٔ رسمی تأثیرگذارتر است.

منابع پایه

– Walter Bagehot, The English Constitution (1867)

– Michael Laver & Kenneth Shepsle (eds.), Cabinet Ministers and Parliamentary Government (1994)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۳۳ تا ۱۳۷.

۱۳۰. هیئت دولت
Council of Ministers

تعریف علمی

هیئت دولت (هیئت وزیران) نهاد رسمی و جمعی متشکل از رئیس قوهٔ مجریه (رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر) و وزیران است که در جلسات مشترک دربارهٔ امور اجرایی کشور تصمیم می‌گیرد، تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها را تصویب می‌کند و لوایح قانونی را برای ارسال به پارلمان تأیید می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در فرانسه، «شورای وزیران» (Conseil des ministres) به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌شود و از «کابینه» که به ریاست نخست‌وزیر است، متمایز است. در ایران، اصطلاح «هیئت دولت» در ادبیات رسمی و رسانه‌ای بسیار رایج است و اصل ۱۳۴ قانون اساسی ریاست هیئت وزیران را با رئیس‌جمهور و اصل ۱۳۸ اختیار تصویب آیین‌نامه‌ها را به هیئت وزیران داده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نهاد تصمیم‌گیری جمعی اجرایی:** رایج‌ترین کاربرد؛ هیئت دولت محل تصویب مصوبات اجرایی، تعیین سیاست‌ها و هماهنگی میان دستگاه‌هاست و مصوبات آن برای همهٔ دستگاه‌های اجرایی الزام‌آور است.

۲. **کمیسیون‌های هیئت دولت:** در ایران، بخشی از اختیارات هیئت وزیران به کمیسیون‌هایی متشکل از چند وزیر واگذار می‌شود که مصوباتشان پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجراست؛ اصل ۱۳۸ این امکان را پیش‌بینی کرده است.

۳. **نظارت بر مصوبات:** مصوبات هیئت دولت در ایران، طبق اصول ۸۵ و ۱۳۸، برای بررسی انطباق با قوانین به اطلاع رئیس مجلس می‌رسد و ممکن است در دیوان عدالت اداری ابطال شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

هیئت دولت با «کابینه» تقریباً هم‌معناست؛ تفاوت در این است که «هیئت دولت» بیشتر بر نهاد رسمی و جلسات قانونی تأکید دارد و «کابینه» بر ترکیب سیاسی وزیران. هیئت دولت با «دولت» به معنای علمی (State) ارتباطی ندارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۳۴ و ۱۳۸

– منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری

– Constitution de la République française (1958), Art. 9.

۱۳۱. رأی اعتماد
Vote of Confidence

تعریف علمی

رأی اعتماد رأی موافق پارلمان به یک دولت، کابینه یا وزیر است که نشان می‌دهد اکثریت نمایندگان از آن حمایت می‌کنند؛ این رأی ممکن است شرط آغاز به کار دولت یا وزیر باشد یا در طول دوره برای اثبات حمایت پارلمان درخواست شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

رأی اعتماد از سازوکارهای اصلی نظام پارلمانی است که وابستگی مجریه به مقننه را نشان می‌دهد. در ایتالیا، دولت پس از تشکیل باید از هر دو مجلس رأی اعتماد بگیرد. در بسیاری کشورها، دولت می‌تواند تصویب یک لایحهٔ مهم را به «مسئلهٔ اعتماد» تبدیل کند؛ یعنی اگر لایحه رد شود، دولت سقوط می‌کند. در ایران، اصول ۸۷ و ۱۳۳ قانون اساسی رأی اعتماد مجلس به وزرا را پیش‌بینی کرده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رأی اعتماد اولیه:** رایج‌ترین کاربرد؛ تأیید دولت یا وزیر پیشنهادی توسط پارلمان پیش از آغاز به کار. در ایران، وزرا یک‌به‌یک رأی اعتماد می‌گیرند و مجلس گاه برخی را رد می‌کند.

۲. **ابزار انضباط پارلمانی:** دولت‌ها گاه با درخواست رأی اعتماد، نمایندگان مردد حزب خود را وادار به حمایت می‌کنند، زیرا مخالفت به معنای سقوط دولت و احتمالاً انتخابات زودهنگام است.

۳. **رأی اعتماد مجدد:** در ایران، طبق اصل ۸۷، رئیس‌جمهور می‌تواند در دوران تصدی در مسائل مهم و مورد اختلاف از مجلس برای هیئت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند؛ همچنین تغییر بیش از نیمی از اعضای هیئت وزیران نیاز به رأی اعتماد مجدد دارد (اصل ۱۳۶).

تمایز با مفاهیم نزدیک

رأی اعتماد با «رأی عدم اعتماد» (که به ابتکار مخالفان برای سرنگونی دولت مطرح می‌شود) در نقطهٔ مقابل قرار دارد. همچنین با «استیضاح» که فرایند پرسش و پاسخ پیش از رأی است، متفاوت است.

منابع پایه

John Huber, "The Vote of Confidence in Parliamentary Democracies" (1996) –

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۸۷، ۱۳۳ و ۱۳۶

– Arend Lijphart, Patterns of Democracy (1999).

۱۳۲. رأی عدم اعتماد
Vote of No Confidence

تعریف علمی

رأی عدم اعتماد رأیی است که اکثریت پارلمان علیه دولت، کابینه یا یک وزیر صادر می‌کند و نشان می‌دهد که آن دولت یا وزیر دیگر حمایت پارلمان را ندارد؛ در نظام پارلمانی، این رأی به استعفا یا برکناری دولت یا وزیر و گاه انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زودهنگام می‌انجامد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

رأی عدم اعتماد ابزار اصلی پاسخگویی دولت در برابر پارلمان در نظام پارلمانی است. آلمان پس از تجربهٔ بی‌ثباتی جمهوری وایمار، که دولت‌ها پیاپی سقوط می‌کردند، در اصل ۶۷ «قانون پایه» «رأی عدم اعتماد سازنده» را ابداع کرد: پارلمان فقط در صورتی می‌تواند صدراعظم را برکنار کند که همزمان جانشین او را با اکثریت مطلق برگزیند. این سازوکار در آلمان تنها یک بار (۱۹۸۲، جایگزینی هلموت اشمیت با هلموت کهل) موفق شد. اسپانیا نیز الگوی مشابهی دارد که در ۲۰۱۸ به جایگزینی راخوی با سانچز انجامید.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار پاسخگویی دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ امکان همیشگی سرنگونی دولت، آن را وادار می‌کند حمایت اکثریت را حفظ کند.

۲. **رأی عدم اعتماد سازنده:** الگویی برای جلوگیری از بی‌ثباتی و خلأ قدرت؛ مخالفان نمی‌توانند فقط تخریب کنند، بلکه باید جایگزین داشته باشند. این سازوکار در طراحی قانون اساسی کشورهای در حال گذار بسیار توصیه می‌شود.

۳. **عدم اعتماد به وزیر در ایران:** در ایران، استیضاح وزیر به رأی اعتماد یا عدم اعتماد می‌انجامد و در صورت رأی عدم اعتماد، وزیر عزل می‌شود (اصل ۸۹). برای رئیس‌جمهور، مجلس می‌تواند با دوسوم آرا به «عدم کفایت سیاسی» او رأی دهد و تصمیم نهایی عزل با رهبری است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رأی عدم اعتماد با «استیضاح» (فرایند بازخواست پیش از رأی) و با «Impeachment» آمریکایی (فرایند شبه‌قضایی برای جرائم سنگین) متفاوت است. در نظام ریاستی خالص، رأی عدم اعتماد به رئیس‌جمهور وجود ندارد.

منابع پایه

– Grundgesetz, Art. 67

Kaare Strøm, Wolfgang Müller & Torbjörn Bergman (eds.), Delegation and Accountability in Parliamentary Democracies (2003) –

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۸۹.

۱۳۳. دولت ائتلافی
Coalition Government

تعریف علمی

دولت ائتلافی دولتی است که از همکاری دو یا چند حزب سیاسی تشکیل می‌شود، زیرا هیچ حزبی به‌تنهایی اکثریت کرسی‌های پارلمان را ندارد. احزاب ائتلاف بر سر یک برنامهٔ مشترک و تقسیم وزارتخانه‌ها توافق می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

دولت‌های ائتلافی در نظام‌های چندحزبی با انتخابات تناسبی، مانند آلمان، هلند، بلژیک، ایتالیا، دانمارک و اسرائیل، قاعده‌اند نه استثنا. ویلیام رایکر در «نظریهٔ ائتلاف‌های سیاسی» (۱۹۶۲) نظریهٔ «کوچک‌ترین ائتلاف برنده» را مطرح کرد: احزاب ترجیح می‌دهند ائتلافی بسازند که فقط به اندازهٔ لازم برای اکثریت بزرگ باشد تا سهم هر یک از قدرت بیشتر شود. مذاکرات تشکیل ائتلاف گاه بسیار طولانی است؛ بلژیک در ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ حدود ۵۴۱ روز بدون دولت دائمی ماند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پیامد نظام انتخاباتی تناسبی:** رایج‌ترین کاربرد؛ دولت ائتلافی نتیجهٔ طبیعی نظام‌هایی است که در آن‌ها آرای مردم میان احزاب متعدد تقسیم می‌شود.

۲. **مزایا و معایب:** ائتلاف‌ها نمایندگی گسترده‌تر، مصالحه و سیاست‌های میانه‌روتر به همراه دارند؛ اما ممکن است ناپایدار، کند و گرفتار باج‌خواهی احزاب کوچک باشند و پاسخگویی را مبهم کنند، زیرا رأی‌دهندگان نمی‌دانند کدام حزب مسئول کدام سیاست است.

۳. **ائتلاف در دوره‌های گذار:** در کشورهای پس از دیکتاتوری یا جنگ، «دولت‌های وحدت ملی» یا ائتلاف‌های گسترده برای مشارکت همهٔ نیروهای اصلی در دورهٔ حساس گذار تشکیل می‌شوند؛ مانند تونس پس از ۲۰۱۱ یا آفریقای جنوبی (دولت وحدت ملی ۱۹۹۴).

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت ائتلافی با «ائتلاف انتخاباتی» (همکاری احزاب پیش از انتخابات) و «دولت اقلیت» (که بدون اکثریت و با حمایت موردی احزاب دیگر حکومت می‌کند) متفاوت است.

منابع پایه

– William Riker, The Theory of Political Coalitions (1962)

– Michael Laver & Norman Schofield, Multiparty Government (1990)

– Wolfgang Müller & Kaare Strøm (eds.), Coalition Governments in Western Europe (2000).

۱۳۴. دولت اقلیت
Minority Government

تعریف علمی
دولت اقلیت دولتی در نظام پارلمانی است که حزب یا ائتلاف تشکیل‌دهندهٔ آن اکثریت کرسی‌های پارلمان را ندارد و برای تصویب قوانین و بقای خود به حمایت موردی یا توافق‌های رسمی و غیررسمی با احزاب خارج از دولت وابسته است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
برخلاف انتظار، دولت‌های اقلیت در بسیاری از دموکراسی‌های پایدار رایج‌اند؛ به‌ویژه در کشورهای اسکاندیناوی (دانمارک، نروژ، سوئد) و کانادا. کاره استروم در «دولت اقلیت و حکومت اکثریت» (۱۹۹۰) نشان داد که دولت‌های اقلیت انتخابی عقلانی‌اند: احزاب خارج از دولت می‌توانند بر سیاست‌ها اثر بگذارند بدون آنکه هزینهٔ مسئولیت دولتی را بپردازند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع دولت اقلیت:** رایج‌ترین کاربرد علمی، تمایز میان دولت اقلیتی که با «قرارداد حمایت» رسمی از سوی یک یا چند حزب پشتیبانی می‌شود (مانند توافق «اعتماد و تأمین» در بریتانیا یا کانادا) و دولتی که برای هر لایحه اکثریت جداگانه می‌سازد.

۲. **پیامدها:** دولت اقلیت ناچار است مذاکره و مصالحه کند و در نتیجه اغلب سیاست‌هایی با حمایت گسترده‌تر تصویب می‌کند؛ اما خطر ناپایداری و انتخابات زودهنگام نیز بیشتر است.

۳. **فرهنگ مصالحه:** موفقیت دولت‌های اقلیت در اسکاندیناوی به فرهنگ سیاسی مبتنی بر گفت‌وگو و اجماع وابسته است؛ در فرهنگ‌های سیاسی قطبی‌شده، این الگو ممکن است به بن‌بست بینجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت اقلیت با «دولت ائتلافی» (که ممکن است اکثریت داشته باشد) و با «حکومت اقلیت» به معنای سلطهٔ یک گروه کوچک بر اکثریت جامعه (الیگارشی) کاملاً متفاوت است.

منابع پایه

– Kaare Strøm, Minority Government and Majority Rule (1990)
– Bonnie Field, Why Minority Governments Work (2016)
– Arend Lijphart, Patterns of Democracy. (1999)

۱۳۵. دولت موقت
Provisional / Interim Government

تعریف علمی
دولت موقت دولتی است که برای دوره‌ای محدود و معمولاً پس از انقلاب، سقوط رژیم، کودتا، جنگ، استقلال یا بحران شدید سیاسی، ادارهٔ کشور را بر عهده می‌گیرد تا نهادهای دائمی بر پایهٔ قانون اساسی جدید یا انتخابات آزاد تشکیل شوند. مشروعیت آن موقت و وابسته به مأموریت انتقالی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های تاریخی مهم عبارت‌اند از: دولت موقت روسیه (فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷) که در کنار شوراها در وضعیت «حاکمیت دوگانه» قرار داشت و با انقلاب بلشویکی سقوط کرد؛ دولت موقت فرانسه پس از آزادسازی (۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶)؛ و دولت‌های موقت پس از بهار عربی. در ایران، دولت موقت به نخست‌وزیری مهدی بازرگان در بهمن ۱۳۵۷ از سوی آیت‌الله خمینی منصوب شد و در کنار «شورای انقلاب» فعالیت کرد؛ این دولت پس از تسخیر سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ استعفا داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مدیریت دورهٔ گذار:** رایج‌ترین کاربرد؛ وظایف اصلی دولت موقت عبارت‌اند از: حفظ نظم و خدمات عمومی، جلوگیری از فروپاشی دولت، آماده‌سازی انتخابات یا همه‌پرسی، و نظارت بر تدوین قانون اساسی.

۲. **مسئلهٔ حاکمیت دوگانه:** دولت‌های موقت اغلب با مراکز قدرت رقیب (شوراها، کمیته‌ها، گروه‌های مسلح یا شوراهای انقلابی) روبه‌رو می‌شوند که اقتدارشان را تضعیف می‌کنند؛ تجربهٔ روسیهٔ ۱۹۱۷ و ایران ۱۳۵۸ نشان می‌دهد که ضعف دولت موقت ممکن است راه را برای نیروهای رادیکال‌تر باز کند.

۳. **طراحی دولت گذار:** در بحث‌های گذار ایران، پرسش‌هایی چون ترکیب دولت موقت، منبع مشروعیت آن، محدودیت زمانی، پرهیز از تصمیم‌های بنیادین پیش از انتخابات، و رابطهٔ آن با نیروهای مسلح و مخالفان، اهمیت محوری دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت موقت با «دولت در تبعید» (که بیرون از کشور و بدون کنترل سرزمین فعالیت می‌کند) و با «دولت سرپرست» (که پس از استعفای دولتی عادی تا تشکیل دولت بعدی امور جاری را اداره می‌کند) متفاوت است.

منابع پایه

Yossi Shain & Juan Linz, Between States: Interim Governments and Democratic Transitions (1995)

Karen Guttieri & Jessica Piombo (eds.), Interim Governments (2007)

– مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت.

۱۳۶. حق وتو
Veto Power

تعریف علمی

حق وتو اختیار یک مقام، نهاد یا عضو برای جلوگیری از تصویب یا اجرای یک تصمیم، حتی اگر اکثریت از آن حمایت کند. واژهٔ Veto در لاتین به معنای «من منع می‌کنم» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در جمهوری روم، «تریبون‌های مردم» حق داشتند تصمیم‌های مقامات را وتو کنند. در لهستان سده‌های ۱۷ و ۱۸، «لیبروم وتو» به هر نماینده اجازه می‌داد با یک رأی مخالف کل جلسهٔ پارلمان را منحل کند که به فلج سیاسی و سقوط کشور کمک کرد. قانون اساسی آمریکا (اصل اول، بخش هفتم) به رئیس‌جمهور حق وتوی قوانین کنگره را داده است که با دوسوم آرای هر دو مجلس قابل لغو است. بند ۳ مادهٔ ۲۷ منشور ملل متحد به پنج عضو دائم شورای امنیت (آمریکا، روسیه، چین، بریتانیا، فرانسه) حق وتو داده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **وتوی اجرایی:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق اساسی؛ حق رئیس قوهٔ مجریه برای رد مصوبات پارلمان، که ابزار نظارت و توازن است.

۲. **وتو در شورای امنیت:** حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت از بحث‌برانگیزترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل است، زیرا به قدرت‌های بزرگ امکان می‌دهد از اقدام جمعی علیه خود یا متحدانشان جلوگیری کنند.

۳. **بازیگران وتو:** جرج تسبلیس در «بازیگران وتو» (۲۰۰۲) نشان داد که هر نظام سیاسی تعدادی «بازیگر وتو» دارد که موافقتشان برای تغییر سیاست لازم است؛ هرچه تعداد آن‌ها بیشتر و دیدگاه‌هایشان دورتر باشد، تغییر دشوارتر است. در ایران، رد مصوبات مجلس توسط شورای نگهبان عملاً نوعی وتوی نهادی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

وتو با «رأی منفی» عادی تفاوت دارد؛ وتو رأیی است که به‌تنهایی تصمیم اکثریت را متوقف می‌کند. همچنین «وتوی تعلیقی» (که با رأی مجدد قابل لغو است) با «وتوی مطلق» (که قابل لغو نیست) متفاوت است.

منابع پایه

– George Tsebelis, Veto Players)2002(
– U.S. Constitution, Art. I, Sec. 7
– .Charter of the United Nations, Art. 27

۱۳۷. بازرسی کل
Inspectorate General / Ombudsman

تعریف علمی

بازرسی کل به نهادهای مستقل یا نیمه‌مستقلی گفته می‌شود که وظیفهٔ نظارت بر عملکرد دستگاه‌های دولتی، رسیدگی به شکایات شهروندان از ادارات، کشف تخلفات، فساد و سوءمدیریت، و پیشنهاد اصلاح را بر عهده دارند. شکل شناخته‌شدهٔ بین‌المللی آن «آمبودزمان» یا «دادآور» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نهاد آمبودزمان نخستین بار در قانون اساسی ۱۸۰۹ سوئد ایجاد شد؛ نماینده‌ای مستقل که از سوی پارلمان برای رسیدگی به شکایات مردم از ادارات منصوب می‌شد. این الگو در سدهٔ بیستم در بسیاری از کشورها گسترش یافت؛ مانند بریتانیا (۱۹۶۷) و «آمبودزمان اروپا» (۱۹۹۵). در ایران، اصل ۱۷۴ قانون اساسی «سازمان بازرسی کل کشور» را زیر نظر قوهٔ قضاییه برای نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری پیش‌بینی کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رسیدگی به شکایات مردم:** رایج‌ترین کاربرد؛ آمبودزمان دری ساده، رایگان و غیرقضایی برای شهروندان فراهم می‌کند تا از رفتار ناعادلانه یا غیرقانونی ادارات شکایت کنند.

۲. **نهادهای نظارتی در ایران:** در ایران چند نهاد نظارتی وجود دارد: سازمان بازرسی کل کشور (زیر نظر قوهٔ قضاییه)، دیوان محاسبات (زیر نظر مجلس، اصول ۵۴ و ۵۵، برای نظارت مالی) و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس (برای رسیدگی به شکایات از طرز کار قوا). منتقدان به هم‌پوشانی و وابستگی این نهادها به قوای دیگر اشاره می‌کنند.

۳. **استقلال به‌عنوان شرط کارآمدی:** کارآمدی نهادهای بازرسی به استقلال آن‌ها از دستگاه‌های تحت نظارت، شفافیت گزارش‌ها و قدرت پیگیری وابسته است؛ «اصول پاریس» (۱۹۹۳) سازمان ملل معیارهای استقلال نهادهای ملی حقوق بشر را تعیین کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آمبودزمان با «دادگاه» تفاوت دارد؛ معمولاً حکم الزام‌آور صادر نمی‌کند بلکه توصیه و گزارش می‌دهد. همچنین با «بازرسی داخلی» وزارتخانه‌ها که بخشی از خود دستگاه‌اند، متفاوت است.

منابع پایه

Donald Rowat (ed.), The Ombudsman: Citizen's Defender)1965(
–

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۵۴، ۹۰ و ۱۷۴

UN Principles relating to the Status of National Institutions (Paris
– .(Principles, 1993

۱۳۸. حکومت محلی
Local Government

تعریف علمی

حکومت محلی نهادهای عمومی در سطح شهر، شهرستان، بخش، روستا یا استان است که مسئولیت ادارهٔ امور و ارائهٔ خدمات محلی مانند خدمات شهری، حمل‌ونقل، برنامه‌ریزی شهری، آموزش ابتدایی، بهداشت محلی و فضای سبز را بر عهده دارند و معمولاً بخشی از آن‌ها از سوی ساکنان انتخاب می‌شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

الکسی دو توکویل در «دموکراسی در آمریکا» (۱۸۳۵) انجمن‌های شهری نیوانگلند را «مدرسهٔ آزادی» دانست و نوشت: «نهادهای شهری برای آزادی همان هستند که مدارس ابتدایی برای علم.» «منشور اروپایی خودگردانی محلی» (۱۹۸۵) اصول حکومت محلی مستقل را تعیین کرده است. در ایران، قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قانون بلدیه در ۱۲۸۶ در دوره مشروطه تصویب شد و پس از انقلاب، شوراهای اسلامی شهر و روستا از ۱۳۷۷ تشکیل شدند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **خودگردانی محلی:** رایج‌ترین کاربرد؛ حق جوامع محلی برای ادارهٔ امور خود از طریق نهادهای منتخب، با منابع مالی کافی و اختیارات روشن.

۲. **حکومت محلی و اصل تبعیت:** بر پایهٔ این اصل، تصمیم‌ها باید در نزدیک‌ترین سطح ممکن به شهروندان گرفته شوند؛ حکومت محلی کارآمد، پاسخگویی و مشارکت را تقویت می‌کند.

۳. **ساختار دوگانه در ایران:** در ایران، استانداران و فرمانداران از سوی دولت مرکزی منصوب می‌شوند و شوراها و شهرداری‌ها اختیارات و منابع محدودی دارند؛ صلاحیت نامزدهای شوراها نیز از سوی هیئت‌های نظارت بررسی می‌شود. تقویت حکومت محلی از موضوعات مهم بحث تمرکززدایی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حکومت محلی با «ادارات محلی دولت مرکزی» (که نمایندگان مرکزند، نه منتخب مردم محل) تفاوت دارد. همچنین با «فدرالیسم» که در آن واحدهای منطقه‌ای حاکمیت تضمین‌شده دارند، متفاوت است.

منابع پایه

– Alexis de Tocqueville, Democracy in America (1835)

– Council of Europe, European Charter of Local Self-Government (1985)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶.

۱۳۹. شوراهای محلی
Local Councils

تعریف علمی

شوراهای محلی نهادهای جمعی منتخب ساکنان یک شهر، روستا، بخش یا محله‌اند که بر ادارهٔ امور محلی نظارت می‌کنند، در تصمیم‌گیری دربارهٔ برنامه‌ها و بودجهٔ محلی نقش دارند و در برخی نظام‌ها مدیران اجرایی محلی (مانند شهردار) را انتخاب می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

شوراها در تاریخ جنبش‌های اجتماعی نیز جایگاه ویژه‌ای دارند: «کمون پاریس» (۱۸۷۱)، «شوراهای» (سوویت‌های) کارگری و سربازی روسیه در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷، و شوراهای کارگری و محلی در انقلاب ۱۳۵۷ ایران. هانا آرنت در «دربارهٔ انقلاب» (۱۹۶۳) شوراها را «گنج گم‌شدهٔ» سنت انقلابی و شکلی اصیل از مشارکت مستقیم شهروندان دانست. در ایران، اصل هفتم قانون اساسی شوراها را «از ارکان تصمیم‌گیری و ادارهٔ امور کشور» شمرده و نخستین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در ۱۳۷۷ برگزار شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نهاد حکومت محلی:** رایج‌ترین کاربرد؛ شوراهای شهر و روستا به‌عنوان مجالس محلی منتخب که بر شهرداری‌ها نظارت دارند و بودجهٔ محلی را تصویب می‌کنند.

۲. **شوراها به‌عنوان دموکراسی مشارکتی:** شوراهای محله‌ای و بودجه‌ریزی مشارکتی امکان مشارکت مستقیم‌تر شهروندان را فراهم می‌کنند و «مدرسهٔ دموکراسی» به شمار می‌روند.

۳. **محدودیت‌ها در ایران:** پژوهشگران به محدودیت‌هایی مانند اختیارات مالی ناچیز، هم‌پوشانی با نهادهای انتصابی، رد صلاحیت نامزدها و کاهش مشارکت در انتخابات شوراها اشاره کرده‌اند؛ تجربهٔ شوراها با وجود این محدودیت‌ها بستری برای آموزش سیاسی در سطح محلی بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شوراهای محلی با «شوراهای انقلابی» یا «سوویت‌ها» به معنای تاریخی (نهادهای قدرت موازی در دوره‌های انقلابی) و با «شوراهای مشورتی» منصوب متفاوت‌اند.

منابع پایه

– Hannah Arendt, On Revolution)1963(

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۷ و ۱۰۰ تا ۱۰۶

– .Asef Bayat, Workers and Revolution in Iran)1987(

۱۴۰. خودمختاری
Autonomy

تعریف علمی
خودمختاری (خودگردانی) حق یک منطقهٔ جغرافیایی یا یک گروه قومی، زبانی یا فرهنگی برای ادارهٔ مستقل برخی امور خود، مانند آموزش، زبان، فرهنگ، پلیس محلی یا اقتصاد منطقه‌ای، از طریق نهادهای منتخب خود است؛ در حالی که همچنان بخشی از یک دولت واحد باقی می‌ماند و حاکمیت و امور کلان (دفاع، سیاست خارجی، پول) با دولت مرکزی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های شناخته‌شده عبارت‌اند از: جزایر آلاند در فنلاند (بر پایهٔ تصمیم جامعهٔ ملل در ۱۹۲۱)، تیرول جنوبی در ایتالیا (اساسنامهٔ خودمختاری ۱۹۷۲)، کاتالونیا و باسک در اسپانیا، اسکاتلند در بریتانیا، و اقلیم کردستان در عراق. هرست هانوم در «خودمختاری، حاکمیت و حق تعیین سرنوشت» (۱۹۹۰) مبانی حقوقی آن را بررسی کرد. در ایران، «خودمختاری» در مطالبات برخی احزاب کرد پس از انقلاب (با شعار «دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان») و در تجربهٔ «حکومت ملی آذربایجان» (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵) مطرح بوده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **راه‌حل تنوع قومی در چارچوب وحدت:** رایج‌ترین کاربرد؛ خودمختاری سازوکاری برای پاسخ به مطالبات هویتی گروه‌های قومی و منطقه‌ای بدون تجزیهٔ کشور است و در حقوق بین‌الملل از آن به‌عنوان شکل «داخلی» حق تعیین سرنوشت یاد می‌شود.

۲. **خودمختاری سرزمینی و فرهنگی:** خودمختاری «سرزمینی» اختیارات را به یک منطقه می‌دهد؛ خودمختاری «فرهنگی» یا «غیرسرزمینی» اختیار امور فرهنگی و آموزشی را به یک گروه صرف‌نظر از محل سکونت اعضایش می‌دهد.

۳. **حساسیت در بحث ایران:** در گفتمان سیاسی ایران، خودمختاری گاه به‌عنوان راه تضمین حقوق اقوام و گاه به‌عنوان گامی به سوی تجزیه تلقی می‌شود؛ تجربه‌های تطبیقی نشان می‌دهند که پیامد آن به طراحی نهادی، اعتماد متقابل و شرایط منطقه‌ای وابسته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خودمختاری با «استقلال» یا «تجزیه» (جدایی کامل و تشکیل دولت جدید) و با «فدرالیسم» (که همهٔ کشور را به واحدهای دارای حاکمیت تضمین‌شده تقسیم می‌کند) متفاوت است؛ خودمختاری ممکن است فقط به یک یا چند منطقهٔ خاص داده شود.

منابع پایه

Hurst Hannum, Autonomy, Sovereignty, and Self-Determination – (1990)

Ruth Lapidoth, Autonomy: Flexible Solutions to Ethnic Conflicts – (1997)

– .David Romano, The Kurdish Nationalist Movement)2006(

۱۴۱. پاسخگویی
Accountability

تعریف علمی

پاسخگویی الزام صاحبان قدرت، اعم از مقامات منتخب، منصوب و نهادهای عمومی، به ارائهٔ اطلاعات دربارهٔ تصمیم‌ها و عملکرد خود، توضیح و توجیه آن‌ها در برابر مردم، نهادهای نظارتی، دادگاه‌ها و رسانه‌ها، و پذیرش پیامدها (مانند برکناری، شکست در انتخابات یا مجازات قانونی) در صورت خطا یا تخلف است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آندریاس شدلر در ۱۹۹۹ پاسخگویی را دارای دو جزء دانست: «پاسخ‌دهی» (الزام به اطلاع‌رسانی و توجیه) و «ضمانت اجرا» (امکان اعمال پیامد). گیرمو اودانل میان «پاسخگویی عمودی» (از طریق انتخابات) و «پاسخگویی افقی» (از طریق نهادهای دولتی ناظر بر یکدیگر) تمایز گذاشت؛ بعدها «پاسخگویی مورب» (از طریق رسانه‌ها و جامعهٔ مدنی) نیز افزوده شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ستون حکمرانی خوب و دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ پاسخگویی یکی از شش بُعد شاخص‌های حکمرانی جهانی («صدا و پاسخگویی») است و بدون آن، قدرت به سوءاستفاده و فساد گرایش دارد.

۲. **سازوکارهای پاسخگویی:** انتخابات آزاد، نظارت پارلمانی (سؤال، استیضاح، تحقیق و تفحص)، نظارت قضایی، نهادهای حسابرسی و بازرسی، آزادی اطلاعات، رسانه‌های مستقل و جامعهٔ مدنی.

۳. **قدرت بدون پاسخگویی:** وقتی بخشی از قدرت سیاسی، اقتصادی یا امنیتی در اختیار نهادهایی است که نه منتخب مردم‌اند و نه تحت نظارت مؤثر پارلمان، دادگاه‌ها یا رسانه‌ها، «شکاف پاسخگویی» پدید می‌آید؛ این مفهوم در نقد ساختار قدرت در بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا، از جمله در بحث‌های مربوط به ایران، کاربرد فراوان دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پاسخگویی با «شفافیت» (که شرط لازم آن است اما کافی نیست) و با «مسئولیت» (Responsibility، یعنی تعهد به انجام وظیفه) متفاوت است. پاسخگویی بدون ضمانت اجرا، صرفاً «گزارش‌دهی» است.

منابع پایه

– Andreas Schedler, "Conceptualizing Accountability" (1999)

Guillermo O'Donnell, "Horizontal Accountability in New Democracies" (1998) –

– Richard Mulgan, Holding Power to Account (2003).

بخش ۶

پارلمان و فرایند قانون‌گذاری

مدخل‌های ۱۴۲ تا ۱۶۴

۱۴۲. پارلمان
Parliament

تعریف علمی

پارلمان نهاد نمایندگی منتخب مردم و رکن اصلی قوهٔ مقننه است که وظایف اصلی آن عبارت‌اند از: وضع قانون، تصویب بودجه و مالیات، نظارت بر قوهٔ مجریه، نمایندگی دیدگاه‌ها و منافع گوناگون جامعه، و فراهم کردن صحنه‌ای برای بحث عمومی دربارهٔ مسائل کشور.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ Parliament از parler فرانسوی به معنای «سخن گفتن» آمده است. آلتینگ ایسلند (۹۳۰ میلادی) کهن‌ترین مجلس پایدار شمرده می‌شود و پارلمان انگلستان از سدهٔ سیزدهم (مجلس سیمون دو مونفور در ۱۲۶۵ و «پارلمان نمونه» در ۱۲۹۵) به تدریج شکل گرفت. در ایران، «مجلس شورای ملی» در ۱۴ مهر ۱۲۸۵، پس از پیروزی انقلاب مشروطه، گشایش یافت. پس از انقلاب ۱۳۵۷، نام آن در بازنگری ۱۳۶۸ به «مجلس شورای اسلامی» تغییر کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نهاد قانون‌گذاری و نظارت:** رایج‌ترین کاربرد؛ پارلمان محل تصویب قوانین و بودجه و ابزار اصلی نظارت بر دولت از طریق سؤال، استیضاح، تحقیق و تفحص و رأی اعتماد است.

۲. **صحنهٔ نمایندگی و گفت‌وگو:** پارلمان جایی است که گروه‌ها، احزاب و مناطق مختلف کشور صدای خود را به گوش می‌رسانند و اختلافات از راه بحث و رأی حل می‌شود، نه خشونت. کیفیت دموکراسی تا حد زیادی به تنوع و استقلال پارلمان وابسته است.

۳. **پارلمان در رژیم‌های اقتدارگرا:** بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا پارلمان دارند، اما کارکرد آن به تأیید تصمیم‌های حاکمان، هم‌گزینی نخبگان و توزیع رانت محدود می‌شود؛ پژوهشگران (مانند جنیفر گاندی) نشان داده‌اند که این پارلمان‌ها ابزار بقای رژیم‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پارلمان با «نظام پارلمانی» (که در آن دولت از دل پارلمان بیرون می‌آید) یکی نیست؛ همهٔ نظام‌ها، از جمله نظام ریاستی، پارلمان دارند. همچنین پارلمان با «مجالس مشورتی منصوب» که فاقد مشروعیت انتخاباتی‌اند، متفاوت است.

منابع پایه

Philip Norton, Parliaments and Governments in Western Europe – (1998)

– Jennifer Gandhi, Political Institutions under Dictatorship)2008(

– یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب.

۱۴۳. مجلس نمایندگان
House of Representatives

تعریف علمی
مجلس نمایندگان مجلسی است که اعضای آن مستقیماً از سوی مردم، معمولاً بر پایهٔ جمعیت حوزه‌های انتخابیه، برای دوره‌ای معین انتخاب می‌شوند. در نظام‌های دومجلسی، مجلس نمایندگان «مجلس پایین» (Lower House) است و معمولاً قدرت بیشتری در قانون‌گذاری، به‌ویژه در امور مالی، دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های شاخص عبارت‌اند از: مجلس عوام بریتانیا، مجلس نمایندگان آمریکا (۴۳۵ عضو با دورهٔ دوساله)، بوندستاگ آلمان، مجلس ملی فرانسه و لوک سبهای هند. نام «مجلس پایین» به دلیل خاستگاه تاریخی آن است: مجلس عوام نمایندگی «عامهٔ مردم» را بر عهده داشت، در برابر مجلس اعیان که نمایندهٔ اشراف بود؛ اما امروز در دموکراسی‌ها مجلس پایین معمولاً قدرتمندتر است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمایندهٔ مستقیم مردم:** رایج‌ترین کاربرد؛ مجلس نمایندگان به دلیل انتخاب مستقیم و تناسب با جمعیت، مشروعیت دموکراتیک بیشتری دارد و در نظام پارلمانی، دولت به اعتماد آن وابسته است.

۲. **برتری در امور مالی:** در بسیاری کشورها، لوایح مالی و مالیاتی باید ابتدا در مجلس نمایندگان مطرح شود؛ اصلی که از سنت «قدرت کیسهٔ پول» مجلس عوام انگلستان ریشه گرفته است.

۳. **مجلس ایران:** مجلس شورای اسلامی تنها مجلس قانون‌گذاری ایران است (نظام تک‌مجلسی) و اعضای آن طبق اصل ۶۲ با رأی مستقیم و مخفی مردم برای چهار سال انتخاب می‌شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مجلس نمایندگان با «سنا» یا مجلس بالا (که معمولاً نمایندهٔ واحدهای سرزمینی یا گروه‌های خاص است) و با «کنگره» (که در آمریکا به مجموع دو مجلس گفته می‌شود) متفاوت است.

منابع پایه

– Gerhard Loewenberg, On Legislatures)2011(
– U.S. Constitution, Art. I
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۶۲ تا ۶۴.

۱۴۴. سنا
Senate

تعریف علمی

سنا مجلس دوم یا «مجلس بالا» (Upper House) در نظام‌های دومجلسی است که معمولاً نمایندگی واحدهای سرزمینی (ایالت‌ها یا مناطق)، گروه‌های خاص یا اعضای باتجربه را بر عهده دارد و نقش آن بازبینی، تعدیل و گاه تأیید قوانین مصوب مجلس نمایندگان است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از «سنا»ی روم باستان (از senex لاتین به معنای «سالخورده») آمده که شورای بزرگان و اشراف بود. سنای آمریکا (از ۱۷۸۹) از هر ایالت دو سناتور برای شش سال دارد و اختیاراتی مانند تأیید معاهدات و انتصابات قضایی را داراست. در ایران، سنا در قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود اما نخستین بار پس از مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ تشکیل شد؛ نیمی از ۶۰ سناتور منتخب و نیمی منصوب شاه بودند. سنا پس از انقلاب ۱۳۵۷ منحل شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمایندگی سرزمینی:** رایج‌ترین کاربرد در نظام‌های فدرال؛ سنا تضمین می‌کند که ایالت‌های کم‌جمعیت نیز صدایی برابر یا متناسب داشته باشند؛ مانند آمریکا، استرالیا و بوندسرات آلمان.

۲. **بازبینی و تأمل:** سنا کارکرد «مجلس تأمل» دارد و با کندتر کردن روند قانون‌گذاری، از تصمیم‌های شتاب‌زدهٔ اکثریت‌های گذرا جلوگیری می‌کند؛ اعضای آن اغلب دوره‌های طولانی‌تر و انتخاب غیرمستقیم یا متناوب دارند.

۳. **سنای منصوب و مشروعیت:** در برخی کشورها، مجلس بالا کاملاً یا تا حدی منصوب است (مانند مجلس اعیان بریتانیا یا سنای کانادا، و سنای دورهٔ پهلوی در ایران)؛ منتقدان مشروعیت دموکراتیک چنین مجالسی را زیر سؤال می‌برند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سنا با «مجلس نمایندگان» تفاوت دارد و در برخی کشورها با نام‌های دیگر (بوندسرات، مجلس اعیان، راجیا سبها) شناخته می‌شود. قدرت سناها بسیار متفاوت است؛ سنای آمریکا بسیار قدرتمند و مجلس اعیان بریتانیا نسبتاً ضعیف است.

منابع پایه

Samuel Patterson & Anthony Mughan (eds.), Senates: Bicameralism in the Contemporary World (1999)

U.S. Constitution, Art. I, Sec. 3 –

متمم قانون اساسی مشروطه، اصول ۴۳ تا ۴۹. –

۱۴۵. نظام تک‌مجلسی
Unicameralism

تعریف علمی

نظام تک‌مجلسی ساختاری است که در آن قوهٔ مقننه تنها از یک مجلس تشکیل می‌شود و قوانین پس از تصویب در همان مجلس (و طی مراحل تأیید پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی) قطعی می‌شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

حدود ۶۰ درصد کشورهای جهان پارلمان تک‌مجلسی دارند. برخی کشورها مجلس بالای خود را لغو کردند؛ مانند نیوزیلند (۱۹۵۱)، دانمارک (۱۹۵۳) و سوئد (۱۹۷۰). نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: اسرائیل (کنست)، پرتغال، یونان، فنلاند، ترکیه و ایران کنونی. کشورهای کوچک و یکپارچه بیشتر به این الگو گرایش دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مزایای کارایی:** رایج‌ترین استدلال موافقان؛ قانون‌گذاری سریع‌تر، هزینهٔ کمتر، پاسخگویی روشن‌تر (زیرا مسئولیت تصمیم فقط با یک نهاد است) و پرهیز از بن‌بست میان دو مجلس.

۲. **خطر نبود وزنهٔ تعادل:** منتقدان هشدار می‌دهند که در نبود مجلس دوم، اکثریت یک مجلس ممکن است بدون تأمل و بازبینی قوانین شتاب‌زده یا یک‌جانبه تصویب کند؛ بنابراین در نظام‌های تک‌مجلسی سازوکارهای جایگزین (دادگاه قانون اساسی، همه‌پرسی، رأی ویژه برای قوانین مهم) اهمیت بیشتری دارد.

۳. **تک‌مجلسی بودن در ایران:** مجلس شورای اسلامی تنها مجلس است، اما مصوبات آن باید به تأیید شورای نگهبان برسد و در صورت اختلاف، مجمع تشخیص مصلحت نظام تصمیم می‌گیرد؛ از این رو برخی تحلیلگران شورای نگهبان را از نظر کارکردی به «مجلس دوم» منصوب تشبیه کرده‌اند، هرچند از نظر حقوقی چنین نیست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام تک‌مجلسی با «نظام دومجلسی» در برابر هم‌اند. تک‌مجلسی بودن با «تمرکز قدرت» یکی نیست؛ بسیاری از دموکراسی‌های باثبات (مانند کشورهای اسکاندیناوی) تک‌مجلسی‌اند.

منابع پایه

Louis Massicotte, "Legislative Unicameralism: A Global Survey and a Few Case Studies" (2001)

– Arend Lijphart, Patterns of Democracy (1999)

– Inter-Parliamentary Union, Parline Database.

۱۴۶. نظام دومجلسی
Bicameralism

تعریف علمی

نظام دومجلسی ساختاری است که در آن قوهٔ مقننه از دو مجلس جداگانه تشکیل می‌شود (معمولاً مجلس نمایندگان و سنا) و قوانین، به‌طور کامل یا در بیشتر موارد، باید به تصویب هر دو مجلس برسند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

الگوی دومجلسی ریشه در پارلمان انگلستان دارد که در سدهٔ چهاردهم به مجلس اعیان و مجلس عوام تقسیم شد. بنیان‌گذاران آمریکا آن را با «سازش بزرگ» ۱۷۸۷ (نمایندگی بر پایهٔ جمعیت در مجلس نمایندگان و نمایندگی برابر ایالت‌ها در سنا) پذیرفتند. آرنت لیپهارت دومجلسی را از نظر قدرت نسبی دو مجلس به «متقارن» (قدرت تقریباً برابر) و «نامتقارن»، و از نظر شیوهٔ انتخاب به «هم‌سان» و «ناهم‌سان» تقسیم کرد. جرج تسبلیس و جانت مانی دومجلسی را از منظر «بازیگران وتو» تحلیل کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمایندگی دوگانه:** رایج‌ترین کاربرد؛ دو مجلس دو نوع نمایندگی را فراهم می‌کنند: نمایندگی جمعیت و نمایندگی سرزمین (در نظام‌های فدرال) یا نمایندگی مردم و نمایندگی تخصص و تجربه.

۲. **کنترل و تأمل:** مجلس دوم فرصت بازبینی، اصلاح و گاه جلوگیری از قوانین شتاب‌زده را فراهم می‌کند و نوعی نظارت و توازن درون قوهٔ مقننه است.

۳. **پیشینه و آیندهٔ ایران:** ایران در دورهٔ پهلوی (۱۳۲۸ تا ۱۳۵۷) نظام دومجلسی داشت. در بحث‌های مربوط به قانون اساسی آینده، برخی پیشنهاد کرده‌اند که مجلس دوم برای نمایندگی استان‌ها یا اقوام ایجاد شود تا تنوع سرزمینی کشور در قانون‌گذاری بازتاب یابد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام دومجلسی با «نظام تک‌مجلسی» در برابر هم‌اند. در نظام دومجلسی «نامتقارن» (مانند بریتانیا پس از قوانین پارلمان ۱۹۱۱ و ۱۹۴۹)، مجلس بالا فقط می‌تواند تصویب قوانین را به تأخیر اندازد و نه متوقف کند.

منابع پایه

– George Tsebelis & Jeannette Money, Bicameralism (1997)
– Arend Lijphart, Patterns of Democracy (1999)
– Meg Russell, The Contemporary House of Lords (2013).

۱۴۷. نماینده

Representative / Member of Parliament

تعریف علمی

نماینده فردی است که از سوی مردم یک حوزهٔ انتخابیه یا فهرست حزبی برای دوره‌ای معین انتخاب می‌شود تا در پارلمان به نام آنان قانون‌گذاری کند، بر دولت نظارت کند، منافع و دیدگاه‌های آنان را بیان کند و در برابر آنان پاسخگو باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ادموند برک در «سخنرانی خطاب به رأی‌دهندگان بریستول» (۱۷۷۴) از الگوی «امین» دفاع کرد: نماینده باید بر اساس داوری مستقل خود و منافع کل ملت عمل کند، نه دستور رأی‌دهندگان. در مقابل، الگوی «وکیل» یا «نمایندهٔ دستوری» نماینده را موظف به پیروی از خواست رأی‌دهندگان می‌داند. قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۸۴ مقرر می‌کند که «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همهٔ مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر نماید.»

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقش‌های نماینده:** رایج‌ترین کاربرد؛ نماینده سه نقش اصلی دارد: قانون‌گذار (مشارکت در تصویب قوانین)، ناظر (نظارت بر دولت) و خدمت‌رسان به حوزه (پیگیری مسائل و مطالبات محلی).

۲. **نمایندهٔ ملت یا حوزه:** کشمکش میان نمایندگی منافع ملی و منافع محلی از چالش‌های همیشگی نمایندگان است؛ در ایران، تمرکز بیش از حد برخی نمایندگان بر امور و پروژه‌های حوزهٔ انتخابیه به‌جای قانون‌گذاری ملی، موضوع نقد بوده است.

۳. **استقلال نماینده در برابر حزب:** در نظام‌های حزبی قوی، نمایندگان عمدتاً بر اساس خط حزب رأی می‌دهند؛ در نظام‌هایی با احزاب ضعیف (مانند ایران)، نمایندگان مستقل‌ترند اما پاسخگویی سیاسی نیز مبهم‌تر است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نماینده با «وکیل» به معنای حقوقی (که از دستور موکل پیروی می‌کند) متفاوت است؛ در فارسی عصر مشروطه، به نماینده «وکیل مجلس» گفته می‌شد. همچنین نماینده با «سناتور» و «مقام منصوب» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Edmund Burke, "Speech to the Electors of Bristol" (1774)
– Hanna Pitkin, The Concept of Representation (1967)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۸۴ و ۸۶.

۱۴۸. نمایندگی سیاسی
Political Representation

تعریف علمی
نمایندگی سیاسی فرایندی است که از طریق آن منافع، دیدگاه‌ها، هویت‌ها و صدای شهروندان در نهادهای تصمیم‌گیری عمومی «حاضر» می‌شود، در حالی که خود شهروندان به‌طور مستقیم در آنجا حضور ندارند؛ به بیان حنا پیتکین، «حاضر کردن دوبارهٔ چیزی که به معنای واقعی حاضر نیست.»

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
حنا پیتکین در «مفهوم نمایندگی» (۱۹۶۷) چهار برداشت را تفکیک کرد: نمایندگی صوری (مجوز و پاسخگویی)، نمایندگی توصیفی (شباهت نمایندگان به نمایندگی‌شوندگان از نظر جنسیت، قومیت، طبقه)، نمایندگی نمادین (احساس نمایندگی شدن) و نمایندگی ماهوی (عمل به نفع نمایندگی‌شوندگان). جین منسبریج در ۲۰۰۳ انواع جدیدتری را به این بحث افزود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمایندگی ماهوی:** رایج‌ترین کاربرد؛ پرسش اصلی این است که آیا نمایندگان واقعاً به نفع و مطابق خواست مردم عمل می‌کنند؛ این معیار اصلی سنجش کیفیت دموکراسی نمایندگی است.

۲. **نمایندگی توصیفی و گروه‌های کم‌نماینده:** پارلمان‌ها اغلب از نظر جنسیت، قومیت، طبقه و سن با جامعه متفاوت‌اند؛ ابزارهایی مانند سهمیهٔ جنسیتی (که برای نمونه در رواندا به حضور بیش از نیمی از زنان در پارلمان انجامیده) برای بهبود این نمایندگی به کار می‌روند. سهم پایین زنان و جوانان در مجلس ایران از موضوعات نقد رایج است.

۳. **بحران نمایندگی:** وقتی بخش بزرگی از جامعه احساس کند هیچ حزب یا نماینده‌ای صدای او را منعکس نمی‌کند، به تحریم انتخابات، سیاست خیابانی یا پوپولیسم روی می‌آورد؛ این پدیده در بسیاری از کشورها، از جمله ایران در سال‌های اخیر، مشاهده شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نمایندگی سیاسی با «مشارکت مستقیم» تفاوت دارد و با «نمایندگی حقوقی» (وکالت) نیز یکی نیست. همچنین «نمایندگی تناسبی» (نوعی نظام انتخاباتی) تنها یکی از راه‌های تحقق نمایندگی است.

منابع پایه

– Hanna Pitkin, The Concept of Representation (1967)
– Jane Mansbridge, "Rethinking Representation" (2003)
– Anne Phillips, The Politics of Presence (1995).

۱۴۹. فراکسیون
Parliamentary Group / Faction

تعریف علمی
فراکسیون گروه سازمان‌یافته‌ای از نمایندگان پارلمان است که معمولاً به یک حزب، ائتلاف یا گرایش سیاسی مشترک تعلق دارند و در مواضع، رأی‌گیری‌ها، تقسیم پست‌های پارلمانی (مانند ریاست کمیسیون‌ها) و مذاکره با دیگر گروه‌ها به‌طور هماهنگ عمل می‌کنند. فراکسیون واحد عملی سازمان سیاسی درون پارلمان است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
واژهٔ «فراکسیون» از آلمانی Fraktion (و روسی Фракция) به فارسی راه یافته است. در بوندستاگ آلمان، هر گروهی که دست‌کم ۵ درصد نمایندگان را داشته باشد می‌تواند فراکسیون تشکیل دهد و از امتیازاتی مانند بودجه، کارمند و سهم در کمیسیون‌ها برخوردار شود. در پارلمان اروپا، «گروه‌های سیاسی» نقش مشابهی دارند. در مجلس ایران، از دوره مشروطه گروه‌بندی‌هایی مانند «اجتماعیون عامیون» و «اعتدالیون» شکل گرفت و در دهه‌های اخیر فراکسیون‌هایی چون «اصولگرایان»، «امید» و «مستقلین» فعال بوده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازمان‌دهی کار پارلمانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ فراکسیون‌ها برنامهٔ قانون‌گذاری، نامزدهای ریاست مجلس و کمیسیون‌ها، و مواضع مشترک در رأی‌گیری‌ها را تعیین می‌کنند و مذاکرات میان گروه‌ها را پیش می‌برند.

۲. **فراکسیون و حزب:** در دموکراسی‌های با احزاب قوی، فراکسیون شاخهٔ پارلمانی حزب است و انضباط بالایی دارد. در ایران، به دلیل ضعف نظام حزبی، فراکسیون‌ها بیشتر ائتلاف‌هایی سست و ناپایدارند، ممکن است یک نماینده در چند فراکسیون عضو باشد، و «فراکسیون‌های موضوعی» (مانند فراکسیون زنان یا محیط زیست) نیز وجود دارند.

۳. **فراکسیون به معنای جناح:** در کاربرد عام، «فراکسیون» گاه به هر جناح یا گروه سازمان‌یافته درون یک حزب یا جنبش گفته می‌شود؛ مانند «فراکسیون‌ها»ی درون حزب بلشویک.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فراکسیون با «حزب» (که بیرون از پارلمان نیز سازمان و اعضا دارد) و با «جناح» (که مفهومی گسترده‌تر و غیررسمی‌تر است) تفاوت دارد. همچنین با «کمیسیون» (که گروه کاری تخصصی رسمی پارلمان است) متفاوت است.

منابع پایه

Knut Heidar & Ruud Koole (eds.), Parliamentary Party Groups in European Democracies (2000) –

– Geschäftsordnung des Deutschen Bundestages, §10

– منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت.

۱۵۰. فراکسیون اکثریت
Majority Faction

تعریف علمی
فراکسیون اکثریت گروه پارلمانی (یا ائتلافی از گروه‌ها) است که بیشترین کرسی‌های پارلمان، و در حالت کامل بیش از نیمی از آن‌ها را در اختیار دارد و به همین دلیل می‌تواند قوانین را تصویب کند، ریاست مجلس و بیشتر کمیسیون‌ها را به دست گیرد و در نظام پارلمانی دولت را تشکیل دهد یا از آن حمایت کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در نظام‌های دوحزبی مانند بریتانیا و آمریکا، حزب برنده معمولاً به‌تنهایی اکثریت دارد؛ در سنای آمریکا، «رهبر اکثریت» یکی از قدرتمندترین مقامات کشور است. در نظام‌های چندحزبی، اکثریت معمولاً از ائتلاف چند فراکسیون شکل می‌گیرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کنترل دستور کار:** رایج‌ترین کاربرد؛ فراکسیون اکثریت تعیین می‌کند کدام لوایح و طرح‌ها در اولویت بررسی قرار گیرند و نتیجهٔ بیشتر رأی‌گیری‌ها را تعیین می‌کند.

۲. **اکثریت کارآمد و اکثریت شکننده:** اکثریت با فاصلهٔ کم یا ائتلاف ناهمگون ممکن است شکننده باشد و در برابر ریزش چند نماینده آسیب‌پذیر شود؛ در مقابل، اکثریت بزرگ و منضبط قدرت عمل فراوان دارد.

۳. **خطر «استبداد اکثریت»:** فراکسیون اکثریت ممکن است از قدرت خود برای حذف اقلیت از کمیسیون‌ها، محدود کردن بحث یا تغییر قواعد به نفع خود استفاده کند؛ از این رو آیین‌نامه‌های داخلی پارلمان‌های دموکراتیک حقوق برای اقلیت تضمین می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فراکسیون اکثریت با «اکثریت مطلق» (یک آستانهٔ عددی) و «اکثریت جامعه» (که ممکن است با اکثریت پارلمان تطابق نداشته باشد، به‌ویژه در نظام‌های انتخاباتی غیرتناسبی یا انتخابات با مشارکت پایین) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Gary Cox & Mathew McCubbins, Setting the Agenda)2005(

Kaare Strøm, "Parliamentary Government and Legislative – Organisation")1995(

– .Arend Lijphart, Patterns of Democracy)1999(

۱۵۱. فراکسیون اقلیت
Minority Faction

تعریف علمی

فراکسیون اقلیت گروه پارلمانی است که کرسی‌های کمتری از فراکسیون اکثریت دارد و در نظام‌های دموکراتیک معمولاً نقش اپوزیسیون، یعنی نقد دولت، ارائهٔ سیاست‌های جایگزین، نظارت بر اکثریت و آماده شدن برای جایگزینی آن در انتخابات بعدی را ایفا می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در سنت بریتانیایی، بزرگ‌ترین حزب مخالف «اپوزیسیون رسمی اعلیحضرت» نام دارد؛ رهبر آن حقوق رسمی دریافت می‌کند و «کابینهٔ سایه» تشکیل می‌دهد. این اصطلاح بیانگر آن است که مخالفت در چارچوب نظام، مشروع و حتی ضروری است. روبرت دال امکان مخالفت سازمان‌یافته را یکی از دو بُعد اصلی دموکراسی دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حقوق اقلیت پارلمانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ در دموکراسی‌ها، اقلیت حقوق تضمین‌شده دارد: سهم در کمیسیون‌ها، زمان سخنرانی، حق طرح سؤال و استیضاح، «روزهای اپوزیسیون» برای تعیین دستور کار، و گاه ریاست کمیسیون‌های نظارتی (مانند کمیسیون حساب‌های عمومی در بریتانیا).

۲. **ابزار پاسخگویی:** وجود اقلیت قوی و فعال، اکثریت را وادار به توضیح و توجیه سیاست‌هایش می‌کند و از تبدیل پارلمان به نهاد تأییدکنندهٔ صرف جلوگیری می‌کند.

۳. **اقلیت در پارلمان‌های غیررقابتی:** در نظام‌هایی که صلاحیت نامزدهای منتقد پیش از انتخابات رد می‌شود، فراکسیون اقلیت ممکن است بسیار کوچک یا صرفاً تفاوتی سلیقه‌ای درون یک طیف سیاسی باشد، نه نمایندهٔ واقعی دیدگاه‌های مخالف در جامعه.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فراکسیون اقلیت با «اپوزیسیون خارج از پارلمان» یا «اپوزیسیون برانداز» تفاوت دارد؛ اقلیت پارلمانی قواعد نظام را پذیرفته است. همچنین با «اقلیت‌های قومی و دینی» که مفهومی اجتماعی است، ارتباطی ندارد.

منابع پایه

Robert Dahl (ed.), Political Oppositions in Western Democracies – (1966)

Ludger Helms, "Five Ways of Institutionalizing Political Opposition")2004(–

Venice Commission, Report on the Role of the Opposition in a Democratic Parliament.)2010(–

۱۵۲. رهبر فراکسیون

Floor Leader / Parliamentary Group Leader

تعریف علمی

رهبر فراکسیون نماینده‌ای است که از سوی اعضای یک فراکسیون برای هدایت مواضع و راهبرد آن، سخنگویی رسمی، هماهنگی رأی‌گیری‌ها و مذاکره با دیگر فراکسیون‌ها و دولت برگزیده می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در کنگرهٔ آمریکا، «رهبر اکثریت» و «رهبر اقلیت» در هر دو مجلس مقاماتی قدرتمندند؛ رهبر اکثریت سنا عملاً دستور کار سنا را تعیین می‌کند. در نظام‌های پارلمانی، رهبر حزب حاکم معمولاً نخست‌وزیر است و رهبری فراکسیون پارلمانی آن ممکن است به فرد دیگری سپرده شود؛ مانند رئیس فراکسیون CDU/CSU در بوندستاگ آلمان.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **هدایت و هماهنگی:** رایج‌ترین کاربرد؛ رهبر فراکسیون تعیین می‌کند فراکسیون در هر موضوع چه موضعی بگیرد، چه کسی سخنرانی کند و با کدام گروه‌ها ائتلاف شود.

۲. **میانجی میان پارلمان و دولت:** رهبر فراکسیون اکثریت پل ارتباطی میان دولت و نمایندگان است و برای تصویب برنامه‌های دولت رایزنی می‌کند؛ رهبر فراکسیون اقلیت سخنگوی اصلی نقد دولت است.

۳. **رهبری در نظام‌های حزبی ضعیف:** در پارلمان‌هایی مانند مجلس ایران که انضباط حزبی پایین است، رهبر فراکسیون نفوذ محدودتری دارد و بیشتر نقش هماهنگ‌کننده و مذاکره‌کننده ایفا می‌کند تا فرمانده.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رهبر فراکسیون با «رئیس مجلس» (Speaker، که در بسیاری از کشورها باید بی‌طرف باشد) و با «ویپ» (مسئول انضباط و حضور اعضا) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Barbara Sinclair, Party Wars (2006)

Knut Heidar & Ruud Koole (eds.), Parliamentary Party Groups in European Democracies (2000) –

Walter Oleszek, Congressional Procedures and the Policy Process (2013). –

۱۵۳. ویپ (مسئول انضباط حزبی)
Whip

تعریف علمی
ویپ مقامی در فراکسیون یا حزب پارلمانی است که وظیفه دارد حضور نمایندگان را در رأی‌گیری‌های مهم تضمین کند، آنان را به رأی دادن مطابق خط حزب ترغیب یا وادار کند، دیدگاه‌ها و نارضایتی‌های نمایندگان را به رهبری منتقل کند و از شمار آرای احتمالی پیش از رأی‌گیری آگاه باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اصطلاح از شکار روباه در انگلستان آمده است: «whipper-in» کسی بود که سگ‌های شکاری را با شلاق در گله نگه می‌داشت. در پارلمان بریتانیا، دستورالعمل هفتگی ویپ به نمایندگان نیز «ویپ» نامیده می‌شود؛ «ویپ سه‌خطی» (با سه بار خط کشیدن زیر یک رأی‌گیری) به معنای الزام قطعی به حضور و رأی مطابق حزب است و تخطی از آن ممکن است به «سلب ویپ» یعنی تعلیق عضویت نماینده در فراکسیون بینجامد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار انضباط حزبی:** رایج‌ترین کاربرد؛ ویپ‌ها برای تصویب لوایح دولت یا شکست آن‌ها، هماهنگی آرای اعضا را تضمین می‌کنند. انضباط حزبی بالا در نظام پارلمانی شرط بقای دولت است.

۲. **کانال ارتباطی دوسویه:** ویپ‌ها فقط فشار نمی‌آورند، بلکه نارضایتی‌ها و نگرانی‌های نمایندگان را به رهبری منتقل می‌کنند تا از شورش درون‌حزبی جلوگیری شود.

۳. **رأی وجدان:** در برخی موضوعات اخلاقی (مانند سقط جنین یا مجازات اعدام)، احزاب «رأی آزاد» اعلام می‌کنند و ویپ صادر نمی‌کنند تا نمایندگان بر اساس وجدان خود رأی دهند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ویپ با «رهبر فراکسیون» (که راهبرد را تعیین می‌کند) متفاوت است. در پارلمان‌هایی با احزاب ضعیف و نمایندگان مستقل، مانند مجلس ایران، نهاد رسمی ویپ وجود ندارد و انضباط رأی‌گیری پایین است.

منابع پایه

– Philip Cowley, Revolts and Rebellions)2002(
– Erskine May, Parliamentary Practice (25th ed., 2019)
– .Randall Strahan, Leading Representatives)2007(

۱۵۴. کمیسیون پارلمانی
Parliamentary Committee

تعریف علمی

کمیسیون پارلمانی گروه کوچکی از نمایندگان است که برای بررسی تخصصی لوایح و طرح‌ها، نظارت بر وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مرتبط، بررسی بودجهٔ یک حوزه، و تهیهٔ گزارش برای صحن پارلمان در یک حوزهٔ مشخص (مانند اقتصاد، آموزش، امنیت ملی یا بهداشت) تشکیل می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

وودرو ویلسون در «حکومت کنگره‌ای» (۱۸۸۵) نوشت: «کنگره در اتاق‌های کمیسیون‌هایش، کنگرهٔ در حال کار است.» کمیسیون‌ها در کنگرهٔ آمریکا بسیار قدرتمندند و سرنوشت بیشتر لوایح در آن‌ها تعیین می‌شود. انواع اصلی کمیسیون‌ها عبارت‌اند از: دائمی، ویژه یا موقت، مشترک (میان دو مجلس) و آشتی (برای رفع اختلاف دو مجلس). در ایران، مجلس کمیسیون‌های تخصصی متعدد و «کمیسیون تلفیق» برای بررسی بودجه دارد و طبق اصل ۸۵ قانون اساسی، مجلس می‌تواند تصویب برخی قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود واگذار کند که به‌طور آزمایشی اجرا می‌شوند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کار تخصصی قانون‌گذاری:** رایج‌ترین کاربرد؛ کمیسیون‌ها لوایح را بررسی، اصلاح و با شنیدن نظر کارشناسان و ذی‌نفعان بهتر می‌کنند؛ صحن پارلمان به دلیل کمبود وقت نمی‌تواند همهٔ جزئیات را بررسی کند.

۲. **نظارت تخصصی:** کمیسیون‌ها مسئولان دولتی را برای پاسخ‌گویی فرا می‌خوانند و عملکرد دستگاه‌ها را زیر نظر دارند؛ کمیسیون‌های نظارتی قوی از ارکان پاسخگویی دولت‌اند.

۳. **قدرت کمیسیون‌ها:** قدرت کمیسیون‌ها در پارلمان‌های مختلف بسیار متفاوت است؛ عواملی چون ثبات عضویت، تخصص اعضا، کارشناسان پشتیبان و حق تعیین دستور کار، بر آن اثر دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کمیسیون پارلمانی با «فراکسیون» (گروه سیاسی) و با «کمیسیون تحقیق و تفحص» (کمیسیون موقت برای یک موضوع مشخص) متفاوت است. همچنین با «کمیسیون‌های دولتی» (Commission) که بخشی از قوهٔ مجریه‌اند، اشتباه نشود.

منابع پایه

– Woodrow Wilson, Congressional Government (1885)

"Ingvar Mattson & Kaare Strøm, "Parliamentary Committees – (1995)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۸۵.

۱۵۵. کمیسیون تحقیق و تفحص
Committee of Inquiry

تعریف علمی

کمیسیون تحقیق و تفحص کمیسیونی موقت است که پارلمان برای بررسی عمیق یک موضوع، رویداد، بحران یا تخلف مشخص در دستگاه‌های دولتی یا امور عمومی تشکیل می‌دهد. این کمیسیون معمولاً حق دسترسی به اسناد، احضار مسئولان و شاهدان، و تهیهٔ گزارش علنی را دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کمیسیون‌های تحقیق از ابزارهای کلاسیک نظارت پارلمانی‌اند. نمونه‌های مشهور در آمریکا عبارت‌اند از: کمیسیون سنا دربارهٔ رسوایی واترگیت (۱۹۷۳) که به استعفای نیکسون انجامید، و «کمیسیون چرچ» (۱۹۷۵) که تخلفات سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا را بررسی کرد. در ایران، اصل ۷۶ قانون اساسی مقرر می‌کند که «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار نظارت و کشف حقیقت:** رایج‌ترین کاربرد؛ کمیسیون تحقیق اطلاعاتی را آشکار می‌کند که دولت ممکن است بخواهد پنهان کند، و گزارش آن مبنای استیضاح، پیگرد قضایی یا اصلاح قوانین قرار می‌گیرد.

۲. **محدودیت‌های عملی:** کارآمدی این کمیسیون‌ها به ضمانت اجرای احضار، دسترسی واقعی به اسناد (به‌ویژه امنیتی) و علنی بودن گزارش وابسته است. در ایران، منتقدان به مواردی اشاره کرده‌اند که برخی نهادها خود را خارج از شمول تحقیق و تفحص مجلس دانسته‌اند یا گزارش‌ها منتشر یا پیگیری نشده‌اند.

۳. **ابزار سیاسی:** کمیسیون‌های تحقیق ممکن است به ابزار کشمکش جناحی تبدیل شوند؛ اعتبار آن‌ها به بی‌طرفی و مستند بودن گزارش‌ها بستگی دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کمیسیون تحقیق پارلمانی با «کمیسیون حقیقت‌یاب» در عدالت انتقالی (که معمولاً مستقل و برای بررسی نقض گستردهٔ حقوق بشر است) و با «تحقیقات قضایی» (که به مجازات می‌انجامد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۷۶

– Loch Johnson, A Season of Inquiry)1985(

– .Philip Norton, Parliament in British Politics)2013(

۱۵۶. لایحه

Government Bill

تعریف علمی

لایحه پیش‌نویس قانونی است که از سوی قوهٔ مجریه (دولت) تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران، برای بررسی و تصویب به پارلمان ارسال می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در نظام‌های پارلمانی، بخش عمدهٔ قوانین مصوب از لوایح دولت است، زیرا دولت از حمایت اکثریت پارلمان و از تخصص دستگاه اداری برخوردار است. در ایران، اصل ۷۴ قانون اساسی مقرر می‌کند که «لوایح قانونی پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود.» مهم‌ترین لایحهٔ سالانه، «لایحهٔ بودجه» است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار اصلی سیاست‌گذاری دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ دولت برنامه‌های خود را از طریق لوایح به قانون تبدیل می‌کند؛ مانند لوایح بودجه، برنامه‌های توسعه، مالیات یا اصلاح ساختار اداری.

۲. **مراحل بررسی:** لایحه معمولاً مراحلی را طی می‌کند: اعلام وصول، ارجاع به کمیسیون تخصصی، بررسی در کمیسیون، شور اول و دوم در صحن (در ایران، بسته به فوریت)، تصویب، و سپس در ایران ارسال به شورای نگهبان.

۳. **فوریت لوایح:** در ایران، لوایح (و طرح‌ها) ممکن است با «یک‌فوریت»، «دوفوریت» یا «سه‌فوریت» بررسی شوند که روند بررسی را سریع‌تر می‌کند؛ استفادهٔ زیاد از فوریت از سوی منتقدان به دلیل کاهش کیفیت بررسی کارشناسی نقد شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

لایحه با «طرح» (پیش‌نویسی که از سوی نمایندگان ارائه می‌شود) تفاوت دارد. در دوره مصدق، «لوایح قانونی» به مصوباتی گفته می‌شد که بر پایهٔ اختیارات تفویضی مجلس از سوی دولت وضع می‌شدند؛ کاربردی متفاوت از معنای امروزی.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۷۴
– آیین‌نامهٔ داخلی مجلس شورای اسلامی
– Erskine May, Parliamentary Practice (2019).

۱۵۷. طرح
Private Member's Bill

تعریف علمی

طرح پیش‌نویس قانونی است که از سوی خود نمایندگان پارلمان، و نه دولت، تهیه و برای بررسی و تصویب پیشنهاد می‌شود. طرح ابزار ابتکار قانون‌گذاری نمایندگان است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در بسیاری از نظام‌های پارلمانی، طرح‌های نمایندگان شانس کمتری برای تصویب دارند، زیرا دولت بر دستور کار مسلط است؛ در بریتانیا زمان محدودی برای «لوایح اعضای خصوصی» اختصاص می‌یابد. در کنگرهٔ آمریکا، که قوهٔ مجریه حق ارائهٔ مستقیم لایحه ندارد، همهٔ قوانین رسماً از سوی نمایندگان پیشنهاد می‌شوند. در ایران، اصل ۷۴ قانون اساسی مقرر می‌کند که «طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس قابل طرح است.»

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابتکار قانون‌گذاری مستقل:** رایج‌ترین کاربرد؛ طرح به نمایندگان امکان می‌دهد موضوعاتی را که دولت به آن‌ها نمی‌پردازد، یا مطالبات حوزه‌های انتخابیه و گروه‌های اجتماعی را، وارد دستور کار کنند.

۲. **محدودیت مالی:** در ایران، اصل ۷۵ مقرر می‌کند طرح‌هایی که به کاهش درآمد عمومی یا افزایش هزینهٔ عمومی می‌انجامند، فقط در صورتی قابل طرح‌اند که طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینهٔ جدید نیز معلوم شده باشد؛ هدف، جلوگیری از بار مالی بدون پشتوانه است.

۳. **طرح به‌عنوان ابزار سیاسی:** گاه نمایندگان طرح‌هایی ارائه می‌کنند که بیش از آنکه برای تصویب باشند، برای ابراز موضع سیاسی، فشار بر دولت یا جلب توجه رسانه‌ای است؛ در ایران، برخی طرح‌های بحث‌برانگیز در حوزه‌های فرهنگی و اینترنت نمونه‌هایی از این دست بوده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

طرح با «لایحه» (پیش‌نویس دولت) و با «ابتکار مردمی قانون‌گذاری» (که شهروندان مستقیماً پیشنهاد می‌کنند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۷۴ و ۷۵

Lukas Bäck & Christian Björkman, "Private Members' Bills" (2019)

–

– Philip Norton, Parliament in British Politics (2013).

۱۵۸. حد نصاب

Quorum

تعریف علمی

حد نصاب حداقل تعداد اعضای حاضر یا رأی‌دهنده است که برای رسمیت یافتن جلسهٔ یک نهاد جمعی (مانند پارلمان، شورا یا مجمع) یا برای اعتبار یک تصمیم لازم است. هدف آن جلوگیری از تصمیم‌گیری گروهی کوچک به نام کل نهاد است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

قاعدهٔ حد نصاب از رویه‌های پارلمانی و حقوق شرکت‌ها و انجمن‌ها ریشه گرفته است. در کنگرهٔ آمریکا، اکثریت اعضا حد نصاب است. در ایران، اصل ۶۵ قانون اساسی مقرر می‌کند که جلسات مجلس با حضور دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرح‌ها و لوایح طبق آیین‌نامهٔ داخلی انجام می‌گیرد، مگر در مواردی که قانون اساسی نصاب خاصی تعیین کرده باشد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حد نصاب رسمیت جلسه:** رایج‌ترین کاربرد؛ تعداد حاضرانی که برای آغاز و ادامهٔ جلسه لازم است. اگر حاضران کمتر از حد نصاب باشند، جلسه رسمیت ندارد.

۲. **حد نصاب مشارکت در همه‌پرسی:** برخی کشورها برای اعتبار همه‌پرسی حداقل مشارکت (مثلاً ۵۰ درصد واجدان شرایط) تعیین می‌کنند؛ مانند ایتالیا. این قاعده از تصمیم‌گیری اقلیتی فعال به نام کل جامعه جلوگیری می‌کند، اما ممکن است مخالفان را به تحریم به‌جای رأی منفی تشویق کند.

۳. **ابزار سیاسی:** در برخی موارد، اقلیت پارلمانی با ترک جلسه و «شکستن حد نصاب» از تصویب مصوبه‌ای جلوگیری می‌کند؛ تاکتیکی که در پارلمان‌های مختلف، از جمله در تاریخ مجلس ایران، به کار رفته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حد نصاب (تعداد لازم برای رسمیت) با «اکثریت لازم برای تصویب» (تعداد آرای موافق لازم) تفاوت دارد؛ ممکن است جلسه رسمیت داشته باشد اما مصوبه اکثریت لازم را به دست نیاورد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۶۵

– Henry Robert, Robert's Rules of Order (12th ed., 2020)

– Venice Commission, Code of Good Practice on Referendums (2007).

۱۵۹. اکثریت مطلق
Absolute Majority

تعریف علمی

اکثریت مطلق به بیش از نیمی از کل آرا (نصف به‌علاوهٔ یک) گفته می‌شود. بسته به قاعدهٔ مقرر، مبنای محاسبه ممکن است «کل آرای مأخوذه»، «کل اعضای حاضر» یا «کل اعضای نهاد» باشد و این تفاوت در نتیجه اثر مهمی دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اکثریت مطلق از قواعد بنیادین تصمیم‌گیری دموکراتیک است. نظریهٔ «قضیهٔ هیئت منصفه» کندورسه (۱۷۸۵) نشان داد که اگر هر رأی‌دهنده احتمال بیشتری برای درست رأی دادن داشته باشد، تصمیم اکثریت با افزایش تعداد رأی‌دهندگان به درستی نزدیک‌تر می‌شود. در ایران، اصل ۱۱۷ قانون اساسی مقرر می‌کند که رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود و در غیر این صورت انتخابات به دور دوم میان دو نامزد اول کشیده می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قاعدهٔ انتخاب مقامات:** رایج‌ترین کاربرد؛ بسیاری از کشورها برای انتخاب رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر اکثریت مطلق را لازم می‌دانند تا مقام منتخب از حمایت بیش از نیمی از رأی‌دهندگان برخوردار باشد؛ نظام دومرحله‌ای ابزار تحقق این قاعده است.

۲. **تفاوت مبنای محاسبه:** «اکثریت مطلق اعضا» (مثلاً ۱۴۶ رأی از ۲۹۰ نماینده) سخت‌گیرانه‌تر از «اکثریت مطلق حاضران» است، زیرا غایبان و ممتنعان عملاً رأی منفی محسوب می‌شوند.

۳. **مشروعیت تصمیم:** تصمیم‌هایی که با اکثریت مطلق گرفته می‌شوند مشروعیت بیشتری دارند؛ اما برای تصمیم‌های بنیادین (مانند تغییر قانون اساسی) معمولاً اکثریت بالاتری لازم دانسته می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اکثریت مطلق با «اکثریت نسبی» (بیشترین رأی، حتی کمتر از نصف) و «اکثریت واجد شرایط» (آستانه‌ای بالاتر از نصف) تفاوت دارد. «اکثریت ساده» اصطلاحی است که گاه برای اکثریت نسبی و گاه برای اکثریت مطلق آرای مأخوذه به کار می‌رود و باید در هر متن روشن شود.

منابع پایه

Marquis de Condorcet, Essai sur l'application de l'analyse)1785(
–

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۷

Douglas Rae, "Decision-Rules and Individual Values in
– .Constitutional Choice")1969(

۱۶۰. اکثریت نسبی
Relative (Simple) Majority / Plurality

تعریف علمی

اکثریت نسبی به بیشترین تعداد آرا در میان چند گزینه یا نامزد گفته می‌شود، حتی اگر این تعداد کمتر از نیمی از کل آرا باشد. به بیان ساده، برنده کسی است که از هر رقیب دیگری رأی بیشتری آورده باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظام انتخاباتی «نفر اول برنده است» (First-Past-the-Post) در بریتانیا، آمریکا، کانادا و هند بر پایهٔ اکثریت نسبی است. موریس دوورژه در «قانون دوورژه» (۱۹۵۴) نشان داد که این نظام به نظام دوحزبی گرایش دارد، زیرا رأی‌دهندگان از هدر دادن رأی به احزاب کوچک پرهیز می‌کنند و احزاب کوچک در حوزه‌ها کرسی نمی‌برند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قاعدهٔ انتخابات حوزه‌های تک‌نماینده‌ای:** رایج‌ترین کاربرد؛ در بسیاری از کشورها، نماینده‌ای که بیشترین آرا را در حوزه به دست آورد، برنده است.

۲. **مشکل مشروعیت:** وقتی نامزدهای متعدد رقابت کنند، ممکن است برنده با درصد کمی از آرا (مثلاً ۳۰ درصد) انتخاب شود در حالی که اکثریت با او مخالف بوده‌اند؛ این یکی از دلایل استفاده از نظام دومرحله‌ای یا رأی رتبه‌ای است.

۳. **اکثریت نسبی در پارلمان:** در رأی‌گیری‌های پارلمانی میان چند گزینه، گاه گزینه‌ای با اکثریت نسبی انتخاب می‌شود؛ رویه‌های پارلمانی معمولاً برای تصمیم‌های مهم آن را کافی نمی‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اکثریت نسبی با «اکثریت مطلق» (بیش از نصف) تفاوت دارد. در انگلیسی آمریکایی Plurality و Majority دقیقاً این دو را از هم جدا می‌کنند، اما در انگلیسی بریتانیایی «Relative Majority» یا «Simple Majority» به کار می‌رود.

منابع پایه

– Maurice Duverger, Political Parties (1954)
– Gary Cox, Making Votes Count (1997)
– Pippa Norris, Electoral Engineering (2004).

۱۶۱. اکثریت واجد شرایط
Qualified (Super) Majority

تعریف علمی

اکثریت واجد شرایط (اکثریت ویژه) آستانه‌ای بالاتر از اکثریت مطلق است، مانند سه‌پنجم، دوسوم یا سه‌چهارم آرا یا اعضا، که قانون اساسی یا آیین‌نامه برای تصمیم‌های بسیار مهم لازم می‌داند تا این تصمیم‌ها فقط با اجماعی گسترده گرفته شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اکثریت ویژه ابزاری برای حفاظت از قواعد بنیادین در برابر اکثریت‌های گذرا و تضمین مشارکت اقلیت در تصمیم‌های اساسی است. در آمریکا، اصلاح قانون اساسی و لغو وتوی رئیس‌جمهور دوسوم آرای کنگره را لازم دارد. در شورای اتحادیه اروپا، از زمان پیمان لیسبون، «اکثریت واجد شرایط» یعنی ۵۵ درصد کشورهای عضو که دست‌کم ۶۵ درصد جمعیت اتحادیه را نمایندگی کنند. در ایران، اصل ۸۹ برای رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور دوسوم آرای نمایندگان و اصل ۹۸ برای تفسیر قانون اساسی سه‌چهارم آرای اعضای شورای نگهبان را لازم دانسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حفاظت از قانون اساسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تغییر قانون اساسی، عزل مقامات عالی، اعلام جنگ یا وضعیت اضطراری و تصویب معاهدات مهم معمولاً به اکثریت ویژه نیاز دارند.

۲. **حمایت از اقلیت:** اکثریت ویژه به اقلیتی بزرگ (مثلاً یک‌سوم به‌علاوهٔ یک) عملاً حق وتو می‌دهد و اکثریت را وادار به مذاکره و مصالحه می‌کند.

۳. **خطر بن‌بست:** آستانه‌های بسیار بالا ممکن است تصمیم‌گیری را ناممکن کنند و اقلیت کوچک را به گروگان‌گیر تبدیل کنند؛ مانند قاعدهٔ ۶۰ رأی برای پایان دادن به «فیلیباستر» در سنای آمریکا.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اکثریت واجد شرایط با «اجماع» (موافقت همه یا تقریباً همه) و با «اکثریت مطلق» تفاوت دارد. «اکثریت مضاعف» نوعی اکثریت ویژه است که دو شرط همزمان (مثلاً اکثریت مردم و اکثریت ایالت‌ها در سوئیس) را لازم می‌داند.

منابع پایه

James Buchanan & Gordon Tullock, The Calculus of Consent – (1962)

– Treaty on European Union (Lisbon, 2007), Art. 16

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۸۹ و ۹۸.

۱۶۲. لابی‌گری
Lobbying

تعریف علمی

لابی‌گری تلاش سازمان‌یافته و مستمر افراد، شرکت‌ها، گروه‌های ذی‌نفع، سازمان‌های مدنی یا حتی دولت‌های خارجی برای اثرگذاری بر تصمیم‌های قانون‌گذاران و مقامات اجرایی از طریق ارتباط مستقیم، ارائهٔ اطلاعات و استدلال، کمک به مبارزات انتخاباتی یا بسیج افکار عمومی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح از «لابی» یا راهروی پارلمان بریتانیا و هتل‌های واشنگتن آمده است، جایی که درخواست‌کنندگان نمایندگان را ملاقات می‌کردند. در آمریکا، «قانون افشای لابی‌گری» (۱۹۹۵) لابی‌گران را به ثبت و گزارش فعالیت‌ها ملزم کرد و اتحادیه اروپا «ثبت شفافیت» (۲۰۱۱) را ایجاد کرد. منکور السون نشان داد که گروه‌های کوچک و سازمان‌یافته در لابی‌گری مؤثرتر از گروه‌های بزرگ و پراکنده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بخشی مشروع از دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ در بسیاری از کشورها لابی‌گری قانونی است و اطلاعات تخصصی مفیدی به قانون‌گذاران می‌دهد؛ سازمان‌های مدنی، اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای نیز لابی می‌کنند.

۲. **خطر نفوذ نابرابر:** وقتی منابع مالی عظیم به نفوذ نامتناسب شرکت‌ها یا ثروتمندان بینجامد، لابی‌گری به فساد، «تسخیر مقرراتی» و «درهای چرخان» (جابه‌جایی مقامات میان دولت و صنایع) تبدیل می‌شود؛ شفافیت و قواعد اخلاقی برای مهار آن ضروری است.

۳. **لابی‌گری غیررسمی و دیاسپورا:** در کشورهایی بدون قواعد شفاف، لابی‌گری از طریق روابط شخصی، خویشاوندی و رانت انجام می‌شود. همچنین جوامع مهاجر، از جمله ایرانیان خارج از کشور، از طریق سازمان‌های لابی در کشورهای میزبان بر سیاست خارجی آن کشورها دربارهٔ کشور مبدأ اثر می‌گذارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

لابی‌گری با «رشوه» (که غیرقانونی است و مبادلهٔ مستقیم پول در ازای تصمیم است) و با «گروه فشار» (که ممکن است از روش‌های اعتراضی بیرون از نهادها استفاده کند) متفاوت است.

منابع پایه

– Mancur Olson, The Logic of Collective Action (1965)
– Frank Baumgartner et al., Lobbying and Policy Change (2009)
– Lee Drutman, The Business of America Is Lobbying (2015).

۱۶۳. بودجه عمومی
Public Budget

تعریف علمی

بودجهٔ عمومی سند مالی سالانه‌ای است که درآمدها (مالیات، فروش منابع، عوارض، استقراض) و هزینه‌های (جاری و عمرانی) حکومت را برای یک سال مالی پیش‌بینی می‌کند و پس از تصویب پارلمان، مجوز قانونی دریافت و پرداخت منابع عمومی را به دولت می‌دهد. بودجه در واقع ترجمهٔ مالی اولویت‌های سیاسی حکومت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

حق پارلمان بر تصویب مالیات و هزینه‌ها («قدرت کیسهٔ پول») ریشه در منشور کبیر (۱۲۱۵) و منشور حقوق انگلستان (۱۶۸۹) دارد و انگیزهٔ اصلی بسیاری از انقلاب‌ها، از جمله انقلاب آمریکا با شعار «بدون نمایندگی، مالیات نه»، بوده است. آرون ویلداوسکی در «سیاست فرایند بودجه» (۱۹۶۴) نشان داد که بودجه‌ریزی عمدتاً «تدریجی» است. در ایران، اصل ۵۲ قانون اساسی مقرر می‌کند که بودجهٔ سالانهٔ کل کشور از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس تسلیم می‌شود و اصل ۵۳ همهٔ دریافت‌های دولت را متمرکز در حساب‌های خزانه‌داری کل می‌داند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار نظارت پارلمان:** رایج‌ترین کاربرد؛ تصویب بودجه مهم‌ترین ابزار پارلمان برای کنترل سیاست‌های دولت است؛ بدون مجوز بودجه‌ای، دولت نمی‌تواند هزینه کند.

۲. **بودجه به‌عنوان سند سیاسی:** تحلیل بودجه نشان می‌دهد حکومت واقعاً چه اولویت‌هایی دارد: سهم آموزش، بهداشت، رفاه، نظامی و امنیتی، یا نهادهای ایدئولوژیک. در ایران، تحلیل سهم بودجهٔ نهادهای نظامی، فرهنگی – مذهبی و میزان وابستگی بودجه به درآمد نفت از موضوعات پرتکرار نقد است.

۳. **شفافیت و منابع فرابودجه‌ای:** وجود نهادها و منابع مالی خارج از بودجه و نظارت پارلمان (مانند برخی بنیادها و شرکت‌های وابسته به نهادهای غیرپاسخگو) از نشانه‌های ضعف پاسخگویی مالی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بودجهٔ عمومی با «بودجهٔ شرکت‌های دولتی» (که در ایران بخش بزرگی از کل بودجه را تشکیل می‌دهد) و با «حساب‌های ملی» (آمار اقتصاد کلان) متفاوت است. کسری بودجه نیز از مفاهیم کلیدی اقتصاد سیاسی است.

منابع پایه

– Aaron Wildavsky, The Politics of the Budgetary Process (1964)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۵۲ تا ۵۵
– Allen Schick, The Federal Budget (2007).

۱۶۴. انحلال پارلمان
Dissolution of Parliament

تعریف علمی

انحلال پارلمان پایان دادن رسمی به دورهٔ یک پارلمان پیش از موعد قانونی آن است که معمولاً توسط رئیس کشور، اغلب به پیشنهاد نخست‌وزیر یا دولت، انجام می‌شود و به برگزاری انتخابات جدید می‌انجامد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در نظام‌های پارلمانی، انحلال پارلمان ابزار مقابل رأی عدم اعتماد است: پارلمان می‌تواند دولت را سرنگون کند و دولت می‌تواند پارلمان را منحل و به مردم رجوع کند. در آلمان، طبق اصل ۶۸ قانون پایه، اگر صدراعظم رأی اعتماد نگیرد، رئیس‌جمهور می‌تواند بوندستاگ را منحل کند؛ این سازوکار برای برگزاری انتخابات زودهنگام به کار رفته است (مانند ۲۰۰۵). در ایران، اختیار انحلال مجلس برای شاه در مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ به قانون اساسی مشروطه افزوده شد. در ۱۳۳۲ دکتر مصدق مجلس هفدهم را از طریق همه‌پرسی منحل کرد که از نظر حقوقی و سیاسی بسیار بحث‌برانگیز بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی سازوکاری برای انحلال مجلس پیش‌بینی نکرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار حل بحران سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ وقتی دولت اکثریت ندارد یا بن‌بست سیاسی پیش می‌آید، انحلال و انتخابات جدید تصمیم را به مردم بازمی‌گرداند.

۲. **ابزار راهبردی دولت:** در برخی نظام‌ها (مانند بریتانیا)، نخست‌وزیر می‌تواند زمان انتخابات زودهنگام را طوری انتخاب کند که شانس پیروزی حزبش بیشتر باشد؛ این امتیاز محل بحث بوده است.

۳. **سوءاستفادهٔ اقتدارگرایانه:** رهبران اقتدارگرا گاه با انحلال پارلمان، حکومت با فرمان را جایگزین قانون‌گذاری کرده‌اند؛ مانند «خودکودتای» فوجیموری در پرو (۱۹۹۲) یا انحلال مکرر مجالس در دوره‌های استبداد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انحلال پارلمان با «تعطیل موقت» یا «تعلیق جلسات» (که دوره را پایان نمی‌دهد) و با «انحلال غیرقانونی» توسط کودتا تفاوت دارد. در نظام ریاستی خالص، مانند آمریکا، رئیس‌جمهور حق انحلال کنگره را ندارد.

منابع پایه

– Grundgesetz, Art. 68

Petra Schleiter & Edward Morgan-Jones, "Constitutional Power – and Competing Risks")2009(

Homa Katouzian, Musaddiq and the Struggle for Power in Iran – .(1990)

بخش ۷

انتخابات و نظام‌های انتخاباتی

مدخل‌های ۱۶۵ تا ۱۹۲

۱۶۵. انتخابات
Election

تعریف علمی

انتخابات فرایندی رسمی و نهادمند است که از طریق آن شهروندان با رأی دادن، نمایندگان، مقامات حکومتی یا اعضای نهادهای عمومی را برمی‌گزینند. انتخابات دموکراتیک باید آزاد (بدون اجبار و با آزادی نامزدی و تبلیغ)، منصفانه (با قواعد برابر برای همه)، رقابتی (با گزینه‌های واقعی)، دوره‌ای، همگانی و با رأی مخفی باشد و نتیجهٔ آن واقعاً تعیین‌کنندهٔ صاحبان قدرت باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

انتخابات در شکل‌های محدود از یونان و روم باستان وجود داشت، اما انتخابات همگانی مدرن حاصل گسترش تدریجی حق رأی در سده‌های ۱۹ و ۲۰ است. مادهٔ ۲۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق شرکت در «انتخابات ادواری و واقعی» را تضمین می‌کنند. در ایران، نخستین انتخابات مجلس در ۱۲۸۵ به شیوهٔ طبقاتی (اصناف، اعیان، علما، تجار و ...) برگزار شد. یورگن الکلیت و پاله اسونسون معیارهای «آزاد و منصفانه» بودن انتخابات را صورت‌بندی کرده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکار انتخاب و تغییر حاکمان:** رایج‌ترین کاربرد در نظریهٔ دموکراسی؛ انتخابات تنها راه مسالمت‌آمیز و منظم جابه‌جایی قدرت و مهم‌ترین ابزار پاسخگویی حاکمان در برابر مردم است.

۲. **انتخابات رقابتی و غیررقابتی:** پژوهشگران میان انتخابات «رقابتی» (که در آن حاکمان ممکن است ببازند)، «نیمه‌رقابتی» (که رقابت محدود و کنترل‌شده است) و «غیررقابتی» (که نتیجه از پیش معلوم است) تمایز می‌گذارند. آندریاس شدلر نشان داد که رژیم‌های اقتدارگرا از انتخابات برای کسب مشروعیت، سنجش وفاداری و هم‌گزینی نخبگان استفاده می‌کنند.

۳. **انتخابات در ایران:** در جمهوری اسلامی، انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس، مجلس خبرگان و شوراهای شهر و روستا به‌طور منظم برگزار می‌شود؛ اما بحث دربارهٔ میزان رقابتی بودن آن، به دلیل بررسی صلاحیت نامزدها، از محورهای اصلی مناقشه در سیاست ایران است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انتخابات با «همه‌پرسی» (رأی مستقیم دربارهٔ یک موضوع، نه انتخاب افراد) و با «انتصاب» تفاوت دارد. برگزاری منظم انتخابات به‌تنهایی نشانهٔ دموکراسی نیست؛ کیفیت و آزادی آن تعیین‌کننده است.

منابع پایه

Jørgen Elklit & Palle Svensson, "What Makes Elections Free and Fair?" (1997)

Andreas Schedler (ed.), Electoral Authoritarianism (2006)

International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 25.

۱۶۶. رفراندوم (همه‌پرسی)
Referendum

تعریف علمی

رفراندوم (همه‌پرسی) مراجعهٔ مستقیم به آرای عمومی برای تصمیم‌گیری دربارهٔ یک موضوع مشخص و معمولاً مهم است؛ مانند تصویب یا تغییر قانون اساسی، تعیین نوع نظام سیاسی، پیوستن به یا خروج از یک اتحادیه، استقلال یک منطقه، یا یک قانون خاص. در همه‌پرسی، مردم به‌جای انتخاب نمایندگان، خود مستقیماً تصمیم می‌گیرند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سوئیس از سدهٔ نوزدهم بیشترین استفاده را از همه‌پرسی داشته است. نمونه‌های مهم معاصر: همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیهٔ اروپا (۲۰۱۶)، همه‌پرسی استقلال اسکاتلند (۲۰۱۴) و همه‌پرسی‌های قانون اساسی شیلی (۲۰۲۰ و ۲۰۲۲). در ایران، همه‌پرسی‌های مهم عبارت‌اند از: همه‌پرسی «انقلاب سفید» (بهمن ۱۳۴۱)، همه‌پرسی انحلال مجلس هفدهم (۱۳۳۲)، همه‌پرسی تعیین نظام جمهوری اسلامی (۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸)، تصویب قانون اساسی (آذر ۱۳۵۸) و بازنگری آن (مرداد ۱۳۶۸). اصل ۵۹ قانون اساسی کنونی مراجعه به همه‌پرسی را در مسائل بسیار مهم با تصویب دوسوم نمایندگان مجلس ممکن دانسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **همه‌پرسی قانون اساسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ بسیاری از کشورها تصویب یا تغییر قانون اساسی را به تأیید مستقیم مردم منوط می‌کنند تا مشروعیت نظم بنیادین از ارادهٔ ملت ناشی شود.

۲. **همه‌پرسی در گذار:** در بحث‌های مربوط به آیندهٔ ایران، «همه‌پرسی» به یکی از مطالبات و گزینه‌های اصلی برای تعیین نوع نظام سیاسی آینده تبدیل شده است. تجربهٔ تطبیقی نشان می‌دهد که اعتبار چنین همه‌پرسی‌ای به آزادی بحث پیش از رأی، بی‌طرفی برگزارکننده، شفافیت پرسش و نظارت مستقل وابسته است.

۳. **نقدها و خطرها:** همه‌پرسی مسائل پیچیده را به دوگزینه‌ای ساده «آری/نه» تقلیل می‌دهد، ممکن است جامعه را قطبی کند و در معرض تبلیغات گمراه‌کننده باشد؛ همچنین حکومت‌ها ممکن است با طراحی پرسش و زمان‌بندی، نتیجه را جهت دهند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

همه‌پرسی با «پلبیسیت» (که بیشتر برای تأیید یک رهبر یا تصمیم از پیش گرفته‌شده به کار می‌رود) و «ابتکار مردمی» (که به ابتکار خود شهروندان برگزار می‌شود) تفاوت دارد. همه‌پرسی «مشورتی» الزام‌آور نیست، اما همه‌پرسی «الزامی» نتیجه‌اش لازم‌الاجراست.

منابع پایه

David Butler & Austin Ranney (eds.), Referendums Around the World (1994)

– Matt Qvortrup, Direct Democracy (2013)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱، ۵۹ و ۱۷۷.

۱۶۷. پلبیسیت
Plebiscite

تعریف علمی

پلبیسیت نوعی رأی‌گیری عمومی است که معمولاً برای تأیید یک رهبر، رژیم، تصمیم سیاسی از پیش گرفته‌شده یا تعیین سرنوشت سیاسی یک سرزمین (مانند الحاق یا جدایی) برگزار می‌شود. در کاربرد انتقادی، پلبیسیت به همه‌پرسی‌ای گفته می‌شود که به‌جای انتخاب واقعی، ابزار مشروعیت‌بخشی به حکومت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از plebiscitum لاتین، به معنای «فرمان مردم عادی (پلب‌ها)» در روم باستان، آمده است. لویی ناپلئون بناپارت در ۱۸۵۱ و ۱۸۵۲ با پلبیسیت کودتای خود و تأسیس امپراتوری دوم فرانسه را مشروع کرد؛ پدیده‌ای که «بناپارتیسم» نامیده شد. هیتلر در ۱۹۳۴ و ۱۹۳۸ (الحاق اتریش با بیش از ۹۹ درصد آرای موافق) از پلبیسیت استفاده کرد. در مقابل، پلبیسیت ۱۹۸۸ شیلی نمونه‌ای مثبت است: مردم با حدود ۵۶ درصد آرا به ادامهٔ حکومت پینوشه «نه» گفتند و راه‌گذار به دموکراسی باز شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار مشروعیت‌بخشی اقتدارگرایانه:** رایج‌ترین کاربرد انتقادی؛ رژیم‌های اقتدارگرا با برگزاری رأی‌گیری‌هایی با نتایج نزدیک به صد درصد، ادعای حمایت مردمی می‌کنند؛ مانند همه‌پرسی ۲۰۰۲ عراق که صدام حسین را با «صد درصد» آرا تأیید کرد.

۲. **تعیین سرنوشت سرزمین‌ها:** پس از جنگ جهانی اول، پلبیسیت‌هایی برای تعیین تعلق مناطق مرزی برگزار شد (مانند سار در ۱۹۳۵)؛ این کاربرد با اصل حق تعیین سرنوشت پیوند دارد.

۳. **پلبیسیت به‌عنوان راه گذار:** تجربهٔ شیلی نشان می‌دهد که حتی پلبیسیتی که رژیم برای تثبیت خود طراحی کرده، اگر اپوزیسیون متحد شود و نظارت کافی وجود داشته باشد، می‌تواند به ابزار تغییر تبدیل شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پلبیسیت و «رفراندوم» در بسیاری از زبان‌ها مترادف به کار می‌روند؛ اما در علوم سیاسی، رفراندوم بیشتر به رأی‌گیری دربارهٔ قانون یا سیاست و پلبیسیت به رأی‌گیری دربارهٔ رهبر، رژیم یا حاکمیت اطلاق می‌شود. معیار اصلی تفاوت، واقعی بودن انتخاب است.

منابع پایه

– Lawrence LeDuc, The Politics of Direct Democracy)2003(
– Laurence Whitehead, "The Chilean Plebiscite of 1988")1989(
– .Matt Qvortrup, Referendums and Ethnic Conflict)2014(

۱۶۸. ابتکار مردمی قانون‌گذاری
Popular Initiative

تعریف علمی

ابتکار مردمی قانون‌گذاری سازوکاری از دموکراسی مستقیم است که به شهروندان اجازه می‌دهد با جمع‌آوری تعداد معینی امضا در مهلتی مشخص، پیشنهاد قانون جدید یا اصلاح قانون اساسی را مستقیماً به رأی عمومی بگذارند، بدون آنکه به موافقت پارلمان یا دولت نیاز باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سوئیس الگوی اصلی آن است: هر گروه از شهروندان با جمع‌آوری ۱۰۰ هزار امضا در ۱۸ ماه می‌تواند اصلاح قانون اساسی فدرال را به همه‌پرسی بگذارد، و با ۵۰ هزار امضا در ۱۰۰ روز می‌تواند قانون مصوب پارلمان را به «همه‌پرسی اختیاری» بکشاند. در آمریکا، کالیفرنیا و حدود بیست ایالت دیگر، از دوران «جنبش ترقی‌خواهی» اوایل سدهٔ بیستم این ابزار را پذیرفتند. در ایتالیا، ۵۰۰ هزار امضا برای «همه‌پرسی لغو» یک قانون لازم است. اتحادیهٔ اروپا نیز از ۲۰۱۲ «ابتکار شهروندان اروپایی» را با یک میلیون امضا پیش‌بینی کرده است که البته الزام‌آور نیست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار دستور کارگذاری مردمی:** رایج‌ترین کاربرد؛ ابتکار مردمی موضوعاتی را که احزاب و پارلمان نادیده می‌گیرند وارد دستور کار عمومی می‌کند و قدرت انحصاری نخبگان سیاسی در تعیین دستور کار را محدود می‌کند.

۲. **اثر غیرمستقیم:** حتی ابتکارهایی که در همه‌پرسی شکست می‌خورند، اغلب پارلمان را به ارائهٔ «پیشنهاد جایگزین» یا اصلاحات میانه وادار می‌کنند.

۳. **نقدها:** گروه‌های ثروتمند و سازمان‌یافته ممکن است با هزینهٔ زیاد برای جمع‌آوری امضا و تبلیغات، این ابزار را به نفع خود به کار گیرند؛ همچنین ابتکارها ممکن است حقوق اقلیت‌ها را تهدید کنند (مانند ممنوعیت ساخت مناره در سوئیس، ۲۰۰۹).

تمایز با مفاهیم نزدیک

ابتکار مردمی با «همه‌پرسی» که به ابتکار دولت یا پارلمان برگزار می‌شود و با «طومار» یا «دادخواست» که الزام‌آور نیست، تفاوت دارد.

منابع پایه

– Bruno Kaufmann et al., Guidebook to Direct Democracy (2010)
– Wolf Linder, Swiss Democracy (2010)
– Elisabeth Gerber, The Populist Paradox (1999).

۱۶۹. فراخوان (عزل با رأی مردم)
Recall

تعریف علمی
فراخوان سازوکاری است که به رأی‌دهندگان اجازه می‌دهد با جمع‌آوری تعداد معینی امضا، رأی‌گیری ویژه‌ای برای برکناری یک مقام منتخب (مانند فرماندار، شهردار، نماینده یا رئیس‌جمهور) پیش از پایان دورهٔ قانونی او برگزار کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
فراخوان در آمریکا در دوران جنبش ترقی‌خواهی اوایل سدهٔ بیستم پذیرفته شد و امروز در حدود بیست ایالت وجود دارد. مشهورترین نمونه، برکناری فرماندار کالیفرنیا، گری دیویس، در ۲۰۰۳ و جایگزینی او با آرنولد شوارتزنگر است. اصل ۷۲ قانون اساسی ۱۹۹۹ ونزوئلا فراخوان همهٔ مقامات منتخب را پیش‌بینی کرد و هوگو چاوز در همه‌پرسی فراخوان ۲۰۰۴ پیروز شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار پاسخگویی مستقیم:** رایج‌ترین کاربرد؛ فراخوان به مردم امکان می‌دهد مقامی را که اعتمادشان را از دست داده، بدون انتظار تا انتخابات بعدی کنار بگذارند.

۲. **تفاوت با استیضاح:** برخلاف استیضاح که ابتکار آن با پارلمان است و معمولاً به تخلف قانونی مربوط است، فراخوان کاملاً سیاسی است و به ابتکار خود رأی‌دهندگان انجام می‌شود.

۳. **خطر بی‌ثباتی:** منتقدان هشدار می‌دهند که فراخوان ممکن است به ابزار دائمی کشمکش سیاسی، هزینهٔ زیاد و بی‌ثباتی مدیریتی تبدیل شود؛ از این رو معمولاً آستانهٔ امضای بالا و محدودیت زمانی (مثلاً نه در ماه‌های نخست دوره) برای آن تعیین می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فراخوان با «استیضاح» (بازخواست پارلمانی) و «رأی عدم اعتماد» (ابزار پارلمان علیه دولت) متفاوت است. همچنین با فراخوان به معنای عام «دعوت به تجمع یا اعتراض» ارتباطی ندارد.

منابع پایه

– Joshua Spivak, Recall Elections)2021(

Yanina Welp & Laurence Whitehead (eds.), The Politics of Recall – Elections)2020(

.Constitución de la República Bolivariana de Venezuela (1999), Art – .72

۱۷۰. حق رأی
Suffrage / Right to Vote

تعریف علمی
حق رأی حق قانونی شهروندان برای شرکت در انتخابات و همه‌پرسی‌ها و ابراز نظر خود از طریق رأی دادن است. حق رأی شامل دو جنبه است: «حق رأی فعال» (حق رأی دادن) و «حق رأی منفعل» (حق نامزد شدن و انتخاب شدن).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
واژهٔ Suffrage از suffragium لاتین آمده است. حق رأی در تاریخ به‌تدریج گسترش یافت: ابتدا محدود به مردان مالک، سپس همهٔ مردان، سپس زنان، اقلیت‌های نژادی و جوانان. در بریتانیا، قوانین اصلاحات ۱۸۳۲، ۱۸۶۷ و ۱۸۸۴ حق رأی مردان را گسترش دادند. در ایران، قانون انتخابات ۱۲۸۵ حق رأی را به مردان دارای شرایط طبقاتی و مالی محدود کرد؛ زنان ایرانی در ۱۳۴۱ حق رأی یافتند و نخستین بار در انتخابات مجلس ۱۳۴۲ رأی دادند و شش زن به مجلس راه یافتند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرایط برخورداری:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ تعیین شرایط حق رأی مانند سن (در بیشتر کشورها ۱۸ سال)، تابعیت، اقامت و در برخی کشورها محرومیت‌هایی برای محکومان کیفری.

۲. **حق رأی منفعل:** حق نامزد شدن معمولاً شرایط بیشتری دارد (مانند سن بالاتر). محدود کردن گستردهٔ حق رأی منفعل، حتی با حفظ حق رأی فعال، رقابت را کاهش می‌دهد؛ در ایران، شرایط و بررسی صلاحیت نامزدها بحث‌برانگیزترین جنبهٔ حق انتخاب شدن است.

۳. **حق رأی ایرانیان خارج از کشور:** امکان رأی دادن شهروندان مقیم خارج و دسترسی برابر آنان به صندوق‌ها، موضوع مهمی در کشورهایی با جمعیت بزرگ مهاجر، از جمله ایران، است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حق رأی با «تکلیف رأی» (رأی اجباری، مانند استرالیا) و با «حق رأی همگانی» (یعنی برخورداری همهٔ شهروندان بالغ بدون تبعیض) متفاوت است.

منابع پایه

– Alexander Keyssar, The Right to Vote)2000(
– Universal Declaration of Human Rights, Art. 21
– .Janet Afary, Sexual Politics in Modern Iran)2009(

۱۷۱. حق رأی همگانی
Universal Suffrage

تعریف علمی

حق رأی همگانی اصلی است که بر پایهٔ آن همهٔ شهروندان بالغ، صرف‌نظر از جنسیت، نژاد، قومیت، دین، ثروت، طبقه، سواد، شغل یا عقیدهٔ سیاسی، حق رأی برابر دارند؛ یعنی «یک نفر، یک رأی» با ارزش یکسان.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نیوزیلند در ۱۸۹۳ نخستین کشوری بود که به زنان حق رأی در انتخابات ملی داد. در بریتانیا، زنان بالای ۳۰ سال در ۱۹۱۸ و همهٔ زنان به‌طور برابر در ۱۹۲۸ حق رأی یافتند؛ در فرانسه در ۱۹۴۴ و در سوئیس در سطح فدرال فقط در ۱۹۷۱. در آمریکا، «قانون حقوق رأی» ۱۹۶۵ موانع رأی‌دادن سیاهان را برچید و در آفریقای جنوبی، حق رأی همگانی فقط در ۱۹۹۴ با پایان آپارتاید تحقق یافت. جنبش «سافراژت‌ها» در بریتانیا نماد مبارزهٔ زنان برای حق رأی است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معیار بنیادین دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ رابرت دال «فراگیری» را یکی از دو بُعد اصلی دموکراسی دانست؛ هیچ نظامی بدون حق رأی همگانی دموکراتیک شمرده نمی‌شود.

۲. **برابری ارزش رأی:** حق رأی همگانی علاوه بر حق شرکت، مستلزم برابری وزن آراست؛ نابرابری شدید جمعیت حوزه‌های انتخابیه («توزیع نابرابر کرسی‌ها») این اصل را نقض می‌کند.

۳. **موانع عملی و پنهان:** حتی با وجود حق رأی همگانی رسمی، موانعی مانند الزامات سخت ثبت‌نام، کمبود صندوق در مناطق خاص یا ارعاب، ممکن است گروه‌هایی را عملاً از رأی دادن بازدارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حق رأی همگانی با «حق رأی محدود» (مبتنی بر ثروت، سواد یا طبقه، مانند انتخابات طبقاتی ۱۲۸۵ ایران) و «حق رأی موزون» (که به برخی گروه‌ها رأی بیشتری می‌دهد) در تقابل است.

منابع پایه

– Robert Dahl, Polyarchy)1971(

– Alexander Keyssar, The Right to Vote)2000(

– Pamela Paxton, "Women's Suffrage in the Measurement of Democracy.")2000(

۱۷۲. رأی مخفی
Secret Ballot

تعریف علمی

رأی مخفی شیوه‌ای از رأی دادن است که در آن انتخاب هر رأی‌دهنده محرمانه می‌ماند و هیچ‌کس، از جمله حکومت، کارفرما، خانواده یا نمایندگان نامزدها، نمی‌تواند بداند او به چه کسی یا چه گزینه‌ای رأی داده است. هدف آن حفاظت از رأی‌دهنده در برابر فشار، ارعاب، انتقام و خرید رأی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

رأی مخفی مدرن را ایالت ویکتوریا در استرالیا در ۱۸۵۶ ابداع کرد (از این رو «برگهٔ استرالیایی» نامیده شد): برگه‌های رسمی چاپ‌شده با نام همهٔ نامزدها که رأی‌دهنده در اتاقک خصوصی پر می‌کند. بریتانیا در ۱۸۷۲ با «قانون رأی‌گیری» آن را پذیرفت. پیش از آن، رأی دادن اغلب علنی و شفاهی بود و زمین‌داران و کارفرمایان می‌توانستند آرای زیردستان را کنترل کنند. بند ۳ مادهٔ ۲۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر رأی مخفی را شرط انتخابات واقعی می‌داند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تضمین آزادی انتخاب:** رایج‌ترین کاربرد؛ رأی مخفی شرط اساسی انتخابات آزاد است، زیرا فقط وقتی کسی نمی‌داند شما به چه کسی رأی داده‌اید، می‌توانید بدون ترس انتخاب کنید.

۲. **تهدیدهای رأی مخفی:** روش‌هایی مانند الزام به عکس گرفتن از برگهٔ رأی، حضور ناظران وابسته در کنار صندوق، شماره‌گذاری برگه‌ها یا ثبت رأی‌دهندگان همراه با کد، و فشار بر کارکنان دولت برای اثبات مشارکت، ممکن است محرمانگی را عملاً از بین ببرد.

۳. **رأی الکترونیکی:** با گسترش رأی‌گیری الکترونیکی، حفظ همزمان محرمانگی رأی و قابلیت حسابرسی نتایج به یکی از چالش‌های فنی و اعتمادی انتخابات تبدیل شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رأی مخفی با «رأی علنی» (که در برخی مجامع، مانند رأی‌گیری پارلمانی، برای پاسخگویی نمایندگان لازم است) تفاوت دارد. در پارلمان‌ها، علنی بودن رأی نمایندگان اصل است تا رأی‌دهندگان بدانند نماینده‌شان چگونه رأی داده است.

منابع پایه

– Universal Declaration of Human Rights, Art. 21(3)

Malcolm Crook & Tom Crook, "The Advent of the Secret Ballot in – Britain and France" (2007)

– Frederick Schaffer (ed.), Elections for Sale (2007).

۱۷۳. نظام اکثریتی
Majoritarian System

تعریف علمی

نظام انتخاباتی اکثریتی نظامی است که در آن نامزد یا نامزدهایی که بیشترین آرا (اکثریت نسبی یا مطلق) را در یک حوزهٔ انتخابیه به دست آورند، همهٔ کرسی‌های آن حوزه را می‌برند و آرای دیگر نامزدها به کرسی تبدیل نمی‌شود؛ به همین دلیل به آن «برنده همه را می‌برد» نیز گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

شکل‌های اصلی آن عبارت‌اند از: «نفر اول برنده است» (FPTP) در بریتانیا، آمریکا، کانادا و هند؛ «نظام دومرحله‌ای» در فرانسه که اگر کسی در دور نخست اکثریت مطلق نیاورد، دور دوم برگزار می‌شود؛ و «رأی جایگزین» یا رتبه‌ای در استرالیا. موریس دوورژه نشان داد که نظام اکثریتی تک‌مرحله‌ای به نظام دوحزبی گرایش دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پیامدهای سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظام اکثریتی معمولاً دولت‌های تک‌حزبی قوی و پاسخگویی روشن می‌سازد و پیوند نماینده و حوزه را حفظ می‌کند؛ اما آرای بسیاری را «هدر» می‌دهد و احزاب کوچک و اقلیت‌ها را کم‌نماینده می‌کند. ممکن است حزبی با کمتر از نیمی از آرا اکثریت قاطع کرسی‌ها را ببرد.

۲. **نظام انتخاباتی مجلس ایران:** انتخابات مجلس ایران نوعی نظام اکثریتی است؛ در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای، نامزد برتر و در حوزه‌های چندنماینده‌ای (مانند تهران با ۳۰ کرسی)، نامزدهای برتر به شرط کسب حد نصاب معینی از آرا انتخاب می‌شوند و در غیر این صورت انتخابات به دور دوم می‌رود. در حوزه‌های چندنماینده‌ای، این نظام به فهرست پیروز امکان می‌دهد همهٔ کرسی‌ها را ببرد.

۳. **نظام اکثریتی در جوامع متنوع:** در جوامعی با شکاف‌های قومی یا مذهبی، نظام اکثریتی ممکن است گروه‌های اقلیت را به‌طور دائمی از نمایندگی محروم کند؛ از این رو پژوهشگرانی مانند لیپهارت نظام تناسبی را برای چنین جوامعی مناسب‌تر می‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام اکثریتی با «نظام تناسبی» (که کرسی‌ها را به نسبت آرا تقسیم می‌کند) و «نظام مختلط» (ترکیب هر دو) در تقابل است.

منابع پایه

– Maurice Duverger, Political Parties (1954)

– Arend Lijphart, Electoral Systems and Party Systems (1994)

– Andrew Reynolds et al., Electoral System Design: The New International IDEA Handbook (2005).

۱۷۴. نظام تناسبی
Proportional Representation

تعریف علمی

نظام انتخاباتی تناسبی نظامی است که در آن کرسی‌های پارلمان به نسبت درصد آرایی که هر حزب یا فهرست به دست آورده، میان آن‌ها تقسیم می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ترکیب پارلمان تا حد امکان آینهٔ توزیع آرای مردم باشد. مثلاً حزبی که ۲۰ درصد آرا را بگیرد، حدود ۲۰ درصد کرسی‌ها را به دست می‌آورد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظام تناسبی در اواخر سدهٔ نوزدهم پیشنهاد شد و بلژیک در ۱۸۹۹ نخستین کشوری بود که آن را در انتخابات ملی به کار برد. امروز بیشتر کشورهای اروپایی از آن استفاده می‌کنند. شکل‌های اصلی آن عبارت‌اند از: «فهرست حزبی» (با فرمول‌های تقسیم کرسی مانند دی‌هونت و سنت‌لاگو) و «رأی انتقال‌پذیر واحد» (در ایرلند و مالت) که رأی‌دهنده نامزدها را رتبه‌بندی می‌کند. در هلند، کل کشور یک حوزه است و حزب با حدود دوسوم درصد آرا یک کرسی می‌گیرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمایندگی عادلانه و متنوع:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظام تناسبی از هدر رفتن آرا جلوگیری می‌کند، به احزاب کوچک، اقلیت‌ها و دیدگاه‌های متنوع امکان حضور در پارلمان می‌دهد و معمولاً مشارکت انتخاباتی و نمایندگی زنان را افزایش می‌دهد.

۲. **پیامد برای تشکیل دولت:** در نظام تناسبی، معمولاً هیچ حزبی به‌تنهایی اکثریت نمی‌آورد و دولت‌های ائتلافی شکل می‌گیرند؛ این امر مصالحه را تشویق می‌کند اما ممکن است به دولت‌های ناپایدار یا نفوذ نامتناسب احزاب کوچک بینجامد (مانند اسرائیل و ایتالیا در دوره‌هایی).

۳. **پیشنهاد برای ایران:** در بحث‌های اصلاح نظام انتخاباتی ایران، برخی پیشنهاد کرده‌اند که انتخابات مجلس، دست‌کم در شهرهای بزرگ، به نظام تناسبی و فهرستی تبدیل شود تا احزاب تقویت شوند و دیدگاه‌های متنوع‌تری به مجلس راه یابند؛ این پیشنهاد در طراحی نظام انتخاباتی پس از گذار نیز مطرح است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام تناسبی با «نظام اکثریتی» در برابر هم‌اند. آستانهٔ انتخاباتی، اندازهٔ حوزه‌ها و فرمول تقسیم کرسی، میزان تناسب واقعی را تعیین می‌کنند؛ پس نظام‌های تناسبی نیز درجات مختلفی از تناسب دارند.

منابع پایه

– Arend Lijphart, Electoral Systems and Party Systems)1994(

David Farrell, Electoral Systems: A Comparative Introduction – (2011)

– .Andrew Reynolds et al., Electoral System Design)2005(

۱۷۵. نظام مختلط
Mixed Electoral System

تعریف علمی
نظام انتخاباتی مختلط نظامی است که عناصری از نظام اکثریتی و نظام تناسبی را ترکیب می‌کند؛ معمولاً بخشی از نمایندگان در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای با اکثریت آرا و بخشی دیگر از طریق فهرست‌های حزبی به‌صورت تناسبی انتخاب می‌شوند و هر رأی‌دهنده معمولاً دو رأی دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
دو الگوی اصلی وجود دارد. «نظام مختلط تناسبی جبرانی» (MMP) که آلمان از ۱۹۴۹ به کار می‌برد و نیوزیلند پس از همه‌پرسی ۱۹۹۳ پذیرفت: کرسی‌های فهرستی طوری تقسیم می‌شوند که ترکیب کل پارلمان تناسبی شود. «نظام مختلط موازی» (MMM) که در ژاپن و روسیه به کار رفته است: دو بخش جدا از هم محاسبه می‌شوند و نتیجه کمتر تناسبی است. متیو شوگارت و مارتین واتنبرگ این نظام‌ها را «بهترین هر دو جهان» نامیدند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ترکیب مزایا:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظام مختلط هم پیوند محلی نماینده و حوزه را حفظ می‌کند و هم تناسب کلی میان آرا و کرسی‌ها را.

۲. **الگوی آلمان:** در آلمان، رأی اول برای نامزد حوزه و رأی دوم برای فهرست حزبی است؛ رأی دوم تعیین‌کنندهٔ سهم کلی هر حزب است. این الگو در طراحی نظام انتخاباتی بسیاری از کشورهای در حال گذار الهام‌بخش بوده است.

۳. **گزینه‌ای برای طراحی آینده:** در بحث‌های مربوط به نظام انتخاباتی ایران پس از گذار، نظام مختلط به‌عنوان راهی برای ترکیب نمایندگی محلی (برای شهرها و مناطق) و تقویت احزاب ملی مطرح می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام مختلط با «نظام تناسبی کامل» و «نظام اکثریتی کامل» تفاوت دارد. نظام مختلط جبرانی نتیجه‌ای نزدیک به تناسبی دارد، اما نظام موازی نتیجه‌ای نزدیک‌تر به اکثریتی.

منابع پایه

Matthew Shugart & Martin Wattenberg (eds.), Mixed-Member – Electoral Systems)2001(

Louis Massicotte & André Blais, "Mixed Electoral Systems")1999(

–

– .Bundeswahlgesetz (German Federal Electoral Law)

۱۷۶. حوزه انتخابیه

Constituency / Electoral District

تعریف علمی

حوزهٔ انتخابیه واحد جغرافیایی مشخصی است که رأی‌دهندگان ساکن در آن یک یا چند نماینده را برای پارلمان یا نهاد منتخب دیگر انتخاب می‌کنند. تعداد نمایندگان هر حوزه («اندازهٔ حوزه») و مرزهای آن، اثری تعیین‌کننده بر نتیجهٔ انتخابات دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در نظام‌های اکثریتی، کشور به حوزه‌های تک‌نماینده‌ای تقسیم می‌شود (بریتانیا ۶۵۰ حوزه دارد)؛ در نظام‌های تناسبی، حوزه‌ها بزرگ‌تر و چندنماینده‌ای‌اند و گاه کل کشور یک حوزه است (هلند و اسرائیل). اصطلاح «جری‌مندرینگ» از نام البریج جری، فرماندار ماساچوست، آمده که در ۱۸۱۲ حوزه‌ای به شکل سمندر برای نفع حزب خود ترسیم کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اندازهٔ حوزه و تناسب:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ هرچه حوزه بزرگ‌تر (با کرسی‌های بیشتر) باشد، نتیجه تناسبی‌تر است؛ حوزه‌های کوچک به نفع احزاب بزرگ‌اند.

۲. **جری‌مندرینگ:** دستکاری مرزهای حوزه‌ها برای نفع یک حزب، از طریق «متمرکز کردن» آرای رقیب در چند حوزه یا «پراکنده کردن» آن‌ها میان حوزه‌های متعدد؛ این پدیده در آمریکا بحث‌برانگیز است و بسیاری از کشورها ترسیم حوزه‌ها را به کمیسیون‌های مستقل سپرده‌اند.

۳. **توزیع نابرابر کرسی‌ها:** وقتی جمعیت حوزه‌ها بسیار متفاوت است اما تعداد نمایندگانشان برابر است، ارزش رأی شهروندان نابرابر می‌شود. در ایران، تفاوت زیاد جمعیت حوزه‌ها به ازای هر نماینده (میان شهرهای بزرگ و حوزه‌های کوچک) از موضوعات نقد نظام انتخاباتی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حوزهٔ انتخابیه با «تقسیمات کشوری» (استان و شهرستان) همیشه منطبق نیست. همچنین با «شعبهٔ اخذ رأی» (محل فیزیکی رأی‌گیری) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Rein Taagepera & Matthew Shugart, Seats and Votes (1989)

Lisa Handley & Bernard Grofman (eds.), Redistricting in – Comparative Perspective (2008)

Richard Snyder & David Samuels, "Devaluing the Vote in Latin – America." (2001)

۱۷۷. فهرست انتخاباتی
Party List / Electoral List

تعریف علمی
فهرست انتخاباتی فهرست نامزدهایی است که یک حزب، ائتلاف یا جریان سیاسی برای انتخابات، به‌ویژه در نظام‌های تناسبی یا حوزه‌های چندنماینده‌ای، معرفی می‌کند. در نظام تناسبی فهرستی، کرسی‌هایی که هر حزب به دست می‌آورد، به ترتیب مشخصی به نامزدهای فهرست آن تعلق می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در نظام‌های تناسبی، سه نوع فهرست وجود دارد: «فهرست بسته»، که رأی‌دهنده فقط به حزب رأی می‌دهد و ترتیب نامزدها را حزب تعیین می‌کند (مانند اسپانیا و اسرائیل)؛ «فهرست باز»، که رأی‌دهنده می‌تواند به نامزدهای خاص درون فهرست رأی دهد و ترتیب را تغییر دهد (مانند فنلاند و برزیل)؛ و «فهرست انعطاف‌پذیر» که ترکیبی از این دو است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **فهرست در نظام تناسبی:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ فهرست ابزار رسمی رقابت احزاب است و رهبری حزب از طریق ترتیب فهرست، ترکیب نمایندگان را شکل می‌دهد. سهمیه‌بندی جنسیتی (مثلاً یک در میان زن و مرد) اغلب از طریق فهرست‌ها اعمال می‌شود.

۲. **فهرست‌های غیررسمی در ایران:** در ایران، که نظام انتخاباتی رسماً فهرستی نیست، جریان‌های سیاسی «لیست‌های» غیررسمی منتشر می‌کنند و رأی‌دهندگان در حوزه‌های چندنماینده‌ای ممکن است کل یک لیست را بنویسند؛ مانند «لیست امید» که در انتخابات مجلس ۱۳۹۴ همهٔ ۳۰ کرسی تهران را به دست آورد. این پدیده «رأی لیستی» نامیده می‌شود.

۳. **فهرست بسته و انضباط حزبی:** فهرست‌های بسته انضباط حزبی را افزایش می‌دهند، زیرا بقای سیاسی نمایندگان به رهبری حزب وابسته است؛ فهرست‌های باز پیوند نماینده و رأی‌دهنده را تقویت می‌کنند اما ممکن است رقابت درون‌حزبی را تشدید کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فهرست انتخاباتی با «فهرست رأی‌دهندگان» (ثبت‌نام واجدان شرایط، Voter Register) تفاوت دارد؛ در فارسی گاه هر دو «فهرست» نامیده می‌شوند.

منابع پایه

David Farrell, Electoral Systems: A Comparative Introduction (2011) –

– Mona Lena Krook, Quotas for Women in Politics (2009)

– .Andrew Reynolds et al., Electoral System Design (2005)

۱۷۸. آستانه انتخاباتی
Electoral Threshold

تعریف علمی

آستانهٔ انتخاباتی حداقل درصد آرایی است که یک حزب یا فهرست باید در سطح ملی یا در یک حوزه به دست آورد تا در تقسیم کرسی‌های پارلمان سهیم شود. احزابی که به این آستانه نرسند، هیچ کرسی‌ای نمی‌گیرند و آرای آنان عملاً میان احزاب دیگر تقسیم می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آستانه‌ها معمولاً در نظام‌های تناسبی برای جلوگیری از چندپارگی شدید پارلمان به کار می‌روند. آلمان پس از تجربهٔ جمهوری وایمار، که ده‌ها حزب کوچک در پارلمان بودند، آستانهٔ ۵ درصد را پذیرفت. آستانهٔ اسرائیل از ۲۰۱۴، ۳٫۲۵ درصد است. ترکیه تا ۲۰۲۲ آستانهٔ بسیار بالای ۱۰ درصد داشت (سپس به ۷ درصد کاهش یافت)؛ در انتخابات ۲۰۰۲، حزب عدالت و توسعه با حدود ۳۴ درصد آرا نزدیک به دوسوم کرسی‌ها را به دست آورد، زیرا بسیاری از احزاب زیر آستانه ماندند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جلوگیری از چندپارگی:** رایج‌ترین کاربرد؛ آستانه با حذف احزاب بسیار کوچک، تشکیل دولت ائتلافی را آسان‌تر و پارلمان را منسجم‌تر می‌کند.

۲. **خطر حذف نمایندگی:** آستانه‌های بالا ممکن است بخش بزرگی از آرا را بی‌اثر کنند و احزاب نمایندهٔ اقلیت‌ها یا دیدگاه‌های نوظهور را حذف کنند؛ برخی کشورها برای احزاب اقلیت‌های قومی استثنا قائل شده‌اند (مانند اقلیت دانمارکی در آلمان).

۳. **آستانهٔ طبیعی:** حتی بدون آستانهٔ رسمی، اندازهٔ کوچک حوزه‌ها «آستانهٔ مؤثر» یا طبیعی ایجاد می‌کند؛ در حوزه‌ای با پنج کرسی، حزب برای گرفتن یک کرسی تقریباً به ۱۰ تا ۱۷ درصد آرا نیاز دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آستانهٔ انتخاباتی با «حد نصاب مشارکت» (حداقل تعداد رأی‌دهندگان برای اعتبار انتخابات یا همه‌پرسی) و با «حد نصاب آرای نامزد» در نظام‌های اکثریتی (مانند حد نصاب لازم برای پیروزی در دور نخست انتخابات مجلس ایران) تفاوت دارد.

منابع پایه

"Rein Taagepera, "Nationwide Threshold of Representation – (2002)

– Arend Lijphart, Electoral Systems and Party Systems)1994(

– .Bundeswahlgesetz, §6

۱۷۹. دور دوم انتخابات
Runoff Election

تعریف علمی

دور دوم انتخابات رأی‌گیری مجددی است که معمولاً میان دو نامزد پرکسب رأی دور نخست برگزار می‌شود، زمانی که هیچ نامزدی در دور نخست اکثریت لازم (معمولاً اکثریت مطلق آرا) را به دست نیاورده باشد. هدف آن اطمینان از این است که برنده از حمایت بیش از نیمی از رأی‌دهندگان برخوردار باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظام دومرحله‌ای در فرانسه، به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری در جمهوری پنجم، الگوی شناخته‌شده است. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، اروپای شرقی و آفریقا نیز آن را برای انتخاب رئیس‌جمهور به کار می‌برند. در ایران، اصل ۱۱۷ قانون اساسی دور دوم ریاست‌جمهوری را پیش‌بینی کرده است؛ این دور تاکنون دو بار برگزار شده است: در ۱۳۸۴ (میان محمود احمدی‌نژاد و اکبر هاشمی رفسنجانی) و در ۱۴۰۳ (میان مسعود پزشکیان و سعید جلیلی). انتخابات مجلس نیز در حوزه‌هایی که نامزدها حد نصاب را کسب نکنند، به دور دوم می‌رود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تضمین مشروعیت اکثریتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ دور دوم مانع از آن می‌شود که نامزدی با درصد کمی از آرا، در شرایطی که اکثریت با او مخالف‌اند، پیروز شود.

۲. **پویایی ائتلاف میان دو دور:** دور دوم انگیزه‌ای برای ائتلاف‌سازی ایجاد می‌کند؛ نامزدهای حذف‌شده و حامیانشان باید میان دو نامزد باقی‌مانده انتخاب کنند. در فرانسه، «جبههٔ جمهوری‌خواه» بارها برای جلوگیری از پیروزی راست افراطی در دور دوم شکل گرفته است.

۳. **رأی سلبی:** در دور دوم، بسیاری از رأی‌دهندگان نه به نفع نامزد مطلوب، بلکه برای جلوگیری از پیروزی نامزد نامطلوب رأی می‌دهند؛ پدیده‌ای که در انتخابات ایران نیز بسیار مشاهده شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دور دوم با «رأی رتبه‌ای» (که در یک مرحله با رتبه‌بندی نامزدها همان هدف را دنبال می‌کند) و با «انتخابات میان‌دوره‌ای» (برای پر کردن کرسی خالی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Gary Cox, Making Votes Count (1997)

– Matthew Shugart & Rein Taagepera, "Plurality versus Majority Election of Presidents" (1994)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۷.

۱۸۰. انتخابات زودهنگام
Snap / Early Election

تعریف علمی

انتخابات زودهنگام انتخاباتی است که پیش از پایان دورهٔ قانونی پارلمان یا مقام منتخب برگزار می‌شود؛ به دلایلی مانند انحلال پارلمان، سقوط دولت، بن‌بست سیاسی، استعفا، فوت یا برکناری مقام منتخب، یا تصمیم راهبردی دولت برای کسب اکثریت بیشتر.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در نظام‌های پارلمانی، انتخابات زودهنگام رایج است؛ مانند انتخابات ۲۰۱۷ بریتانیا که ترزا می با هدف افزایش اکثریت برگزار کرد اما اکثریت خود را از دست داد، یا انتخابات مکرر اسرائیل میان ۲۰۱۹ و ۲۰۲۲. در ایران، طبق اصل ۱۳۱ قانون اساسی، در صورت فوت یا عزل رئیس‌جمهور، باید ظرف حداکثر پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود؛ نمونهٔ آن انتخابات زودهنگام ۱۴۰۳ پس از درگذشت ابراهیم رئیسی در سانحهٔ هوایی بود. انتخابات ۱۳۶۰ نیز پس از عزل بنی‌صدر و سپس ترور محمدعلی رجایی به‌طور زودهنگام برگزار شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار حل بحران:** رایج‌ترین کاربرد؛ وقتی دولت یا پارلمان مشروعیت یا کارایی خود را از دست داده، انتخابات زودهنگام تصمیم را به مردم بازمی‌گرداند.

۲. **ابزار راهبردی:** دولت‌ها ممکن است زمانی را برای انتخابات زودهنگام برگزینند که شرایط به نفع آنان است (مثلاً پس از موفقیتی اقتصادی یا در ضعف اپوزیسیون)؛ این امتیاز محل نقد بوده و برخی کشورها آن را محدود کرده‌اند.

۳. **مطالبهٔ سیاسی:** در دوره‌های بحران، اپوزیسیون یا معترضان اغلب «انتخابات زودهنگام آزاد» را به‌عنوان راه‌حل مسالمت‌آمیز بحران مطالبه می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انتخابات زودهنگام با «انتخابات میان‌دوره‌ای» (که فقط برای پر کردن یک یا چند کرسی خالی است) و با «فراخوان» (رأی‌گیری برای برکناری یک مقام) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Alastair Smith, Election Timing (2004)

– Petra Schleiter & Margit Tavits, "The Electoral Benefits of Opportunistic Election Timing" (2016)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۳۱.

۱۸۱. مشارکت انتخاباتی
Voter Turnout

تعریف علمی

مشارکت انتخاباتی درصد واجدان شرایط رأی (یا ثبت‌نام‌شدگان) است که در یک انتخابات یا همه‌پرسی واقعاً رأی می‌دهند. این شاخص یکی از سنجه‌های اصلی درگیری سیاسی، اعتماد به نظام و مشروعیت انتخابات است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پژوهش‌ها عوامل متعددی را بر مشارکت مؤثر دانسته‌اند: رقابتی بودن انتخابات، نظام انتخاباتی (نظام تناسبی مشارکت بیشتری دارد)، رأی اجباری (استرالیا از ۱۹۲۴ با مشارکت حدود ۹۰ درصد)، سهولت رأی دادن، سطح تحصیلات و درآمد، و احساس اثربخشی سیاسی. آنتونی داونز در ۱۹۵۷ «پارادوکس رأی دادن» را مطرح کرد: چون احتمال اینکه رأی یک فرد نتیجه را تعیین کند تقریباً صفر است، چرا افراد عقلانی رأی می‌دهند؟ پاسخ‌ها بر حس وظیفهٔ مدنی و هویت جمعی تأکید دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شاخص مشروعیت و اعتماد:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ افت شدید مشارکت، به‌ویژه در کشورهایی که پیش‌تر مشارکت بالایی داشته‌اند، اغلب نشانهٔ بی‌اعتمادی، ناامیدی یا اعتراض خاموش است.

۲. **مشارکت در ایران:** نرخ مشارکت در انتخابات ایران در دهه‌های گذشته نوسان زیادی داشته است؛ از بیش از ۸۰ درصد در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ و ۱۳۸۸، تا حدود ۴۰ درصد در انتخابات مجلس ۱۴۰۲ و دور نخست انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ بر پایهٔ آمار رسمی؛ مشارکت در تهران حتی پایین‌تر بوده است. تحلیلگران این کاهش را به بحران اعتماد، رد صلاحیت‌ها، ناکارآمدی و تحریم آگاهانه نسبت داده‌اند.

۳. **مشارکت نابرابر:** مشارکت پایین معمولاً نابرابر است؛ گروه‌های تحصیل‌کرده‌تر، مرفه‌تر و مسن‌تر بیشتر رأی می‌دهند، و این نابرابری نمایندگی را به نفع آنان منحرف می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مشارکت انتخاباتی با «مشارکت سیاسی» (مفهومی گسترده‌تر شامل همهٔ اشکال فعالیت سیاسی) تفاوت دارد. مشارکت بالا به‌تنهایی نشانهٔ دموکراسی نیست؛ در نظام‌های اقتدارگرا، مشارکت ممکن است بسیج‌شده یا اجباری باشد.

منابع پایه

– Anthony Downs, An Economic Theory of Democracy (1957)
– Mark Franklin, Voter Turnout and the Dynamics of Electoral Competition (2004)
– International IDEA, Voter Turnout Database.

۱۸۲. تحریم انتخابات
Electoral Boycott

تعریف علمی

تحریم انتخابات خودداری آگاهانه و اعلام‌شدهٔ افراد، احزاب، گروه‌ها یا بخش گسترده‌ای از جامعه از شرکت در انتخابات (چه به‌عنوان نامزد و چه به‌عنوان رأی‌دهنده)، به‌منظور اعتراض به ناعادلانه یا غیررقابتی بودن آن، سلب مشروعیت از نظام برگزارکننده یا فشار برای اصلاح قواعد انتخاباتی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تحریم انتخابات در بسیاری از کشورها به کار رفته است؛ مانند تحریم انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ ونزوئلا توسط اپوزیسیون که به تسلط کامل حامیان چاوز بر پارلمان انجامید، و تحریم انتخابات ۲۰۰۵ عراق توسط بخش بزرگی از اعراب سنی. امیلی بولیو در پژوهش خود دربارهٔ «اعتراض انتخاباتی» نشان داد که اثر تحریم به شرایط بستگی دارد. در ایران، دعوت به تحریم انتخابات از سوی بخش‌هایی از اپوزیسیون و جامعه، به‌ویژه در انتخابات سال‌های ۱۳۹۸، ۱۴۰۰، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، از محورهای بحث سیاسی بوده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار سلب مشروعیت:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحریم گسترده، به‌ویژه وقتی به کاهش چشمگیر مشارکت بینجامد، ادعای حمایت مردمی حکومت را زیر سؤال می‌برد و نارضایتی را آشکار می‌کند.

۲. **بحث راهبردی «شرکت یا تحریم»:** مخالفان همواره میان دو راهبرد مردد بوده‌اند: شرکت در انتخابات حتی ناعادلانه برای استفاده از فضای محدود و جلوگیری از پیروزی بدترین گزینه، یا تحریم برای امتناع از مشروعیت‌بخشی. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تحریم‌های پراکنده و ناهماهنگ اغلب فقط به نفع حاکمان است، اما تحریم‌های فراگیر، هماهنگ و همراه با راهبرد روشن می‌تواند مؤثر باشد.

۳. **تحریم فعال و منفعل:** تحریم ممکن است «منفعل» (صرفاً رأی ندادن) یا «فعال» (همراه با کارزار عمومی، برگزاری انتخابات نمادین جایگزین یا نظارت مستقل بر مشارکت واقعی) باشد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تحریم انتخابات با «بی‌تفاوتی سیاسی» (رأی ندادن از روی بی‌علاقگی) و با «رأی سفید یا باطله» (شرکت همراه با اعتراض) تفاوت دارد. همچنین با «تحریم اقتصادی» که مفهومی کاملاً متفاوت در روابط بین‌الملل است، اشتباه نشود.

منابع پایه

Emily Beaulieu, Electoral Protest and Democracy in the Developing World (2014) –

Matthew Frankel, "Threaten but Participate: Why Election Boycotts Are a Bad Idea" (2010) –

Ian Smith, "Election Boycotts and Hybrid Regime Survival" (2014). –

۱۸۳. تقلب انتخاباتی
Electoral Fraud

تعریف علمی

تقلب انتخاباتی هرگونه دخالت غیرقانونی و عمدی در روند انتخابات است که هدف آن تغییر نتیجه به نفع یک نامزد یا حزب است؛ مانند پر کردن صندوق‌ها با آرای جعلی، رأی دادن به نام دیگران یا مردگان، دستکاری در شمارش و تجمیع آرا، جابه‌جایی صندوق‌ها، ارعاب یا خرید رأی، و جعل نتایج.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تقلب انتخاباتی در تاریخ دموکراسی‌ها و رژیم‌های اقتدارگرا بارها رخ داده است. نمونه‌های معاصری که به جنبش‌های اعتراضی گسترده انجامیدند عبارت‌اند از: انتخابات ۲۰۰۴ اوکراین (انقلاب نارنجی) و انتخابات ۲۰۲۰ بلاروس. پژوهشگرانی مانند والتر مِبین روش‌های «پزشکی قانونی انتخاباتی» را برای کشف الگوهای آماری مشکوک در نتایج ابداع کرده‌اند. در ایران، انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ با ادعای تقلب از سوی نامزدهای معترض (میرحسین موسوی و مهدی کروبی) و اعتراضات گستردهٔ «جنبش سبز» همراه شد؛ حکومت و شورای نگهبان این ادعاها را رد کردند و نتایج را تأیید کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع تقلب:** رایج‌ترین کاربرد؛ تمایز میان تقلب در مرحلهٔ پیش از رأی‌گیری (دستکاری فهرست رأی‌دهندگان)، روز رأی‌گیری (رأی‌سازی، تکرار رأی) و پس از آن (دستکاری شمارش و اعلام نتایج).

۲. **پیشگیری و کشف:** ابزارهای جلوگیری از تقلب عبارت‌اند از: کمیسیون مستقل انتخابات، ناظران نمایندهٔ نامزدها در همهٔ شعبه‌ها، ناظران داخلی و بین‌المللی، شمارش علنی در شعبه، انتشار نتایج به تفکیک شعبه، و شاخص‌های آماری.

۳. **اتهام تقلب و بحران مشروعیت:** حتی ادعای تقلبی که اثبات نشود، اگر بخش بزرگی از جامعه آن را باور کند، می‌تواند به بحران مشروعیت و اعتراضات گسترده بینجامد؛ از این رو شفافیت فرایند به اندازهٔ سلامت آن اهمیت دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تقلب انتخاباتی (دستکاری در روز رأی و شمارش) با «مهندسی انتخابات» (دستکاری قواعد و شرایط پیش از انتخابات، مانند رد صلاحیت نامزدها یا کنترل رسانه‌ها) تفاوت دارد؛ آندریاس شدلر هر دو را بخشی از «منوی دستکاری» انتخابات در رژیم‌های اقتدارگرا دانسته است.

منابع پایه

– Andreas Schedler, "The Menu of Manipulation" (2002)

R. Michael Alvarez, Thad Hall & Susan Hyde (eds.), Election Fraud – (2008)

– .Walter Mebane, "Election Forensics" (2008)

۱۸۴. مهندسی انتخابات
Electoral Engineering / Manipulation

تعریف علمی

مهندسی انتخابات به طراحی یا دستکاری آگاهانهٔ قواعد، نهادها، زمان‌بندی و شرایط انتخابات برای رسیدن به نتایج مطلوب گفته می‌شود. این اصطلاح دو معنا دارد: در معنای مثبت و علمی، طراحی نظام انتخاباتی برای رسیدن به اهدافی مانند ثبات یا نمایندگی عادلانه؛ و در معنای منفی و رایج‌تر در فارسی، دستکاری روند انتخابات برای تضمین پیروزی یک جریان خاص، بدون نیاز به تقلب آشکار در شمارش آرا.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جووانی سارتوری در «مهندسی قانون اساسی تطبیقی» (۱۹۹۴) و پیپا نوریس در «مهندسی انتخاباتی» (۲۰۰۴) معنای علمی آن را بررسی کردند. آندریاس شدلر در مقالهٔ «منوی دستکاری» (۲۰۰۲) شیوه‌های دستکاری در رژیم‌های اقتدارگرا را فهرست کرد: محدود کردن گزینه‌ها (حذف نامزدها و احزاب)، محدود کردن آزادی تبلیغ، محدود کردن حق رأی، ارعاب، تقلب و خنثی کردن نتایج پس از انتخابات.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مهندسی مشروع (طراحی نظام انتخاباتی):** کاربرد علمی رایج؛ انتخاب میان نظام اکثریتی، تناسبی یا مختلط، اندازهٔ حوزه‌ها و آستانه‌ها برای رسیدن به اهداف مشخص؛ مثلاً بنجامین ریلی نشان داد که نظام‌های انتخاباتی خاص می‌توانند در جوامع چندقومی همکاری میان‌گروهی را تشویق کنند.

۲. **مهندسی به معنای دستکاری:** کاربرد رایج در گفتمان سیاسی ایران؛ اشاره به رد صلاحیت گستردهٔ نامزدهای رقیب، هدایت رسانه‌های دولتی، استفاده از منابع دولتی و زمان‌بندی تصمیم‌ها به‌گونه‌ای که نتیجه عملاً از پیش تعیین شود.

۳. **مرز تنظیم و دستکاری:** پرسش کلیدی این است که آیا قواعد انتخاباتی بی‌طرفانه، از پیش اعلام‌شده و برای همه یکسان‌اند، یا برای نفع یک طرف طراحی یا اعمال می‌شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مهندسی انتخابات با «تقلب انتخاباتی» (دستکاری مستقیم آرا) تفاوت دارد؛ مهندسی معمولاً «قانونی» است اما نتیجه را به همان اندازه از پیش تعیین می‌کند. همچنین با «جری‌مندرینگ» که یکی از ابزارهای آن است، هم‌پوشانی دارد.

منابع پایه

– Andreas Schedler, "The Menu of Manipulation")2002(

– Pippa Norris, Electoral Engineering)2004(

– .Benjamin Reilly, Democracy in Divided Societies)2001(

۱۸۵. نظارت استصوابی
Approbatory Supervision / Candidate Vetting

تعریف علمی
نظارت استصوابی تفسیری از اختیار نظارتی شورای نگهبان بر انتخابات در ایران است که بر پایهٔ آن، این نظارت نه فقط «اطلاعی» (یعنی آگاهی از روند و گزارش تخلفات)، بلکه «استصوابی» است؛ یعنی شامل همهٔ مراحل انتخابات، از جمله تأیید یا رد صلاحیت نامزدها پیش از رأی‌گیری، و تأیید یا ابطال نتایج است و تصمیم شورای نگهبان در این موارد قطعی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اصل ۹۹ قانون اساسی نظارت بر انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس، مجلس خبرگان و همه‌پرسی را بر عهدهٔ شورای نگهبان گذاشته است، اما نوع نظارت را مشخص نکرده بود. شورای نگهبان در نظر تفسیری سال ۱۳۷۰ این نظارت را «استصوابی و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها» دانست و مجلس در ۱۳۷۴ با اصلاح قانون انتخابات، این تفسیر را در قانون عادی نیز گنجاند. از آن زمان، نظارت استصوابی به یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات حقوق اساسی و سیاست ایران تبدیل شده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقش در رقابت‌پذیری انتخابات:** رایج‌ترین کاربرد؛ منتقدان استدلال می‌کنند که نظارت استصوابی به شورای نگهبان، که نیمی از اعضایش منصوب رهبری‌اند، امکان می‌دهد پیش از رأی‌گیری دامنهٔ گزینه‌ها را تعیین کند؛ نمونه‌های پرچالش آن عبارت‌اند از: رد صلاحیت گستردهٔ نامزدها، از جمله بسیاری از نمایندگان وقت، در انتخابات مجلس ۱۳۸۲، و رد صلاحیت چهره‌هایی مانند اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۹۲) و علی لاریجانی (۱۴۰۰) در انتخابات ریاست‌جمهوری.

۲. **استدلال مدافعان:** مدافعان نظارت استصوابی آن را برای جلوگیری از ورود افراد فاقد شرایط قانونی (مانند «التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه») و حفظ اصول نظام ضروری می‌دانند و استدلال می‌کنند که نظارت مؤثر بدون حق تأیید و رد ممکن نیست.

۳. **مقایسه با معیارهای بین‌المللی:** در معیارهای بین‌المللی (مانند تفسیر عمومی شمارهٔ ۲۵ کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل و رهنمودهای کمیسیون ونیز)، محدودیت‌های حق نامزدی باید عینی، معقول، از پیش مشخص، قابل اعتراض در مرجع مستقل و نه مبتنی بر عقیدهٔ سیاسی باشد؛ منتقدان معتقدند نظارت استصوابی با این معیارها فاصله دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظارت استصوابی با «نظارت اطلاعی» (که فقط آگاهی و گزارش تخلف است) و با «بررسی صلاحیت اداری» (بررسی شرایط عینی مانند سن و تابعیت توسط نهاد اجرایی) تفاوت دارد. همچنین با «ناظران نامزدها» در شعبه‌ها که نقش دیده‌بانی دارند، متفاوت است.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۹۹

– UN Human Rights Committee, General Comment No. 25 (1996)

– حسین مهرپور، مجموعه نظریات شورای نگهبان.

۱۸۶. صلاحیت نامزدها
Candidate Eligibility

تعریف علمی

صلاحیت نامزدها به مجموعهٔ شرایط قانونی (مانند سن، تابعیت، تحصیلات، سلامت، نداشتن سابقهٔ محکومیت خاص و گاه شرایط عقیدتی یا سیاسی) و فرایند بررسی و تأیید این شرایط گفته می‌شود که یک فرد باید برای نامزد شدن در انتخابات داشته باشد. پرسش کلیدی این است که این شرایط تا چه حد عینی‌اند و چه مرجعی با چه ضوابطی آن‌ها را بررسی می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

بند (ب) مادهٔ ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق هر شهروند برای انتخاب شدن را بدون «محدودیت‌های نامعقول» تضمین می‌کند. کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شمارهٔ ۲۵ (۱۹۹۶) تصریح کرد که شرایط نامزدی باید بر معیارهای عینی و معقول استوار باشد و نباید افراد را به دلیل عقیدهٔ سیاسی یا وابستگی حزبی محروم کند. «رهنمود رفتار نیک در امور انتخاباتی» کمیسیون ونیز (۲۰۰۲) نیز معیارهای مشابهی دارد. در ایران، شرایط نامزدی ریاست‌جمهوری در اصل ۱۱۵ قانون اساسی و شرایط نمایندگی در قانون انتخابات مجلس آمده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرایط عینی و ذهنی:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ تمایز میان شرایط «عینی» که قابل سنجش‌اند (سن، تابعیت، مدرک تحصیلی) و شرایط «ذهنی» یا تفسیرپذیر (مانند «رجل سیاسی و مذهبی»، «مدیر و مدبر» یا «التزام عملی» به اصول خاص) که به داوری مرجع بررسی‌کننده وابسته‌اند.

۲. **فرایند بررسی و حق اعتراض:** در انتخابات دموکراتیک، بررسی صلاحیت معمولاً اداری، محدود به شرایط عینی و قابل اعتراض در دادگاه مستقل است. در ایران، بررسی صلاحیت در چند مرحله (هیئت‌های اجرایی، هیئت‌های نظارت و شورای نگهبان) انجام می‌شود و تصمیم نهایی شورای نگهبان قابل اعتراض در مرجع دیگری نیست؛ همچنین دلایل رد صلاحیت معمولاً به‌طور علنی و مستند اعلام نمی‌شود.

۳. **رد صلاحیت به‌عنوان ابزار سیاسی:** در رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی، رد صلاحیت نامزدهای مخالف از مؤثرترین ابزارهای کنترل نتیجه بدون تقلب آشکار است؛ این پدیده در کشورهایی مانند روسیه و ونزوئلا نیز مشاهده شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

صلاحیت نامزدها با «حق رأی فعال» (حق رأی دادن) تفاوت دارد. همچنین با «محرومیت قضایی» (محرومیت از حقوق اجتماعی با حکم دادگاه پس از دادرسی منصفانه) متفاوت است.

منابع پایه

– UN Human Rights Committee, General Comment No. 25)1996(

Venice Commission, Code of Good Practice in Electoral Matters – (2002)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۹۹ و ۱۱۵.

۱۸۷. کمیسیون مستقل انتخابات
Independent Electoral Commission

تعریف علمی

کمیسیون مستقل انتخابات نهادی بی‌طرف و مستقل از دولت، احزاب و نامزدهاست که مسئولیت برگزاری، مدیریت و نظارت بر همهٔ مراحل انتخابات را بر عهده دارد: ثبت‌نام رأی‌دهندگان، ثبت نامزدها، تنظیم قواعد تبلیغات، برگزاری رأی‌گیری، شمارش و اعلام نتایج، و رسیدگی اولیه به شکایات.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های شناخته‌شده عبارت‌اند از: کمیسیون انتخابات هند (از ۱۹۵۰) که انتخابات بزرگ‌ترین دموکراسی جهان را برگزار می‌کند؛ کمیسیون مستقل انتخابات آفریقای جنوبی (از ۱۹۹۶)؛ و مؤسسهٔ ملی انتخابات مکزیک (که از نهاد تأسیس‌شده در ۱۹۹۰ پدید آمد) و نقش کلیدی در پایان سلطهٔ هفتادسالهٔ حزب انقلابی نهادی داشت. رابرت پستور نشان داد که «مدیریت انتخابات» در دموکراسی‌های نوپا عاملی مهم و اغلب نادیده‌گرفته‌شده در موفقیت گذار است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تضمین بی‌طرفی:** رایج‌ترین کاربرد؛ وقتی نهاد برگزارکننده بخشی از دولت یا زیر نفوذ یک جریان سیاسی باشد، اعتماد به نتایج کاهش می‌یابد؛ کمیسیون مستقل این مشکل را حل می‌کند.

۲. **ساختار انتخابات در ایران:** در ایران، برگزاری اجرایی انتخابات با وزارت کشور (بخشی از دولت) و نظارت با شورای نگهبان است؛ نهادی مستقل از هر دو وجود ندارد. تشکیل «کمیسیون مستقل انتخابات» از مطالبات قدیمی منتقدان و اصلاح‌طلبان بوده است.

۳. **طراحی در دوره گذار:** در کشورهای در حال گذار، تشکیل کمیسیون انتخاباتی مستقل، با ترکیبی مورد اعتماد همهٔ نیروهای اصلی، از نخستین و مهم‌ترین گام‌ها برای برگزاری انتخابات معتبر است؛ مانند تونس پس از ۲۰۱۱.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کمیسیون مستقل انتخابات با «نهاد ناظر» (که فقط نظارت می‌کند) و با «دادگاه انتخاباتی» (که مرجع نهایی رسیدگی به دعاوی انتخاباتی است) تفاوت دارد؛ در برخی کشورها این سه نقش جدا هستند.

منابع پایه

Robert Pastor, "The Role of Electoral Administration in Democratic Transitions" (1999) –

International IDEA, Electoral Management Design (2014) –

Sarah Birch, Electoral Malpractice (2011) –.

۱۸۸. ناظران بین‌المللی
International Election Observers

تعریف علمی

ناظران بین‌المللی هیئت‌هایی از سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای یا غیردولتی‌اند که با دعوت یا رضایت کشور برگزارکننده، روند انتخابات را از مراحل پیش از رأی‌گیری تا اعلام نتایج زیر نظر می‌گیرند و با گزارش مستقل ارزیابی می‌کنند که آیا انتخابات با معیارهای بین‌المللی آزاد و منصفانه بودن سازگار بوده است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظارت بین‌المللی بر انتخابات از دهه ۱۹۹۰ گسترش یافت. نهادهای اصلی عبارت‌اند از: دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE/ODIHR)، هیئت‌های نظارت اتحادیه اروپا، مرکز کارتر، و اتحادیه آفریقا. «اعلامیهٔ اصول نظارت بین‌المللی بر انتخابات» (۲۰۰۵) در سازمان ملل ضوابط این کار را تعیین کرد. جودیت کلی در «نظارت بر دموکراسی» (۲۰۱۲) نشان داد که حضور ناظران اثرات متفاوتی داشته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ارزیابی مستقل:** رایج‌ترین کاربرد؛ گزارش ناظران بین‌المللی، به‌ویژه دربارهٔ کشورهای در حال گذار یا مورد مناقشه، بر مشروعیت داخلی و بین‌المللی نتایج اثر زیادی دارد.

۲. **نظارت بلندمدت:** نظارت جدی فقط روز رأی‌گیری را در بر نمی‌گیرد، بلکه ماه‌ها پیش آغاز می‌شود و قانون انتخابات، ثبت‌نام، بررسی صلاحیت، دسترسی به رسانه‌ها و فضای تبلیغات را نیز ارزیابی می‌کند.

۳. **ایران و نظارت بین‌المللی:** ایران ناظران بین‌المللی مستقل را برای نظارت بر انتخابات خود نمی‌پذیرد و این موضوع را دخالت در امور داخلی می‌داند؛ منتقدان این امر را از عوامل کاهش اعتماد به نتایج می‌دانند. در طراحی هر همه‌پرسی یا انتخابات دوران گذار، حضور ناظران بین‌المللی معتبر یکی از شروط مشروعیت بین‌المللی شمرده می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ناظران بین‌المللی با «ناظران داخلی مستقل» (سازمان‌های مدنی داخلی که در بسیاری از کشورها مؤثرترند)، با «نمایندگان نامزدها» در شعبه‌ها و با «هیئت‌های بازدید» تشریفاتی که از سوی دولت‌ها دعوت می‌شوند تفاوت دارند.

منابع پایه

– Judith Kelley, Monitoring Democracy)2012(

Declaration of Principles for International Election Observation – (2005)

– .Susan Hyde, The Pseudo-Democrat's Dilemma)2011(

۱۸۹. مبارزات انتخاباتی
Electoral Campaign

تعریف علمی

مبارزات انتخاباتی مجموعهٔ فعالیت‌های سازمان‌یافتهٔ نامزدها، احزاب و حامیانشان در دورهٔ پیش از انتخابات برای معرفی برنامه‌ها، جلب حمایت رأی‌دهندگان و بسیج آنان برای رأی دادن است؛ شامل سخنرانی‌ها، مناظره‌ها، تبلیغات رسانه‌ای، فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، دیدار با مردم و سازمان‌دهی داوطلبان.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نخستین مناظرهٔ تلویزیونی ریاست‌جمهوری در آمریکا میان جان کندی و ریچارد نیکسون در ۱۹۶۰ نشان داد که رسانه چگونه نتیجه را تغییر می‌دهد. کارزار باراک اوباما در ۲۰۰۸ نقطهٔ عطفی در استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بود. در ایران، نخستین مناظره‌های زندهٔ تلویزیونی میان نامزدهای ریاست‌جمهوری در ۱۳۸۸ برگزار شد و اثر زیادی بر فضای انتخابات گذاشت. پیپا نوریس تحول مبارزات انتخاباتی را در سه مرحله توصیف کرد: پیشامدرن (ارتباط مستقیم)، مدرن (تلویزیون) و پسامدرن (دیجیتال و هدفمند).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رقابت برنامه‌ها و ارائهٔ گزینه‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ مبارزات انتخاباتی فرصتی است که رأی‌دهندگان برنامه‌ها و شخصیت نامزدها را بشناسند و مقایسه کنند؛ کیفیت آن به آزادی بیان، دسترسی برابر به رسانه‌ها و امکان نقد بستگی دارد.

۲. **دسترسی برابر به رسانه‌ها:** در کشورهایی که رسانه‌های اصلی (به‌ویژه تلویزیون) دولتی یا وابسته‌اند، نابرابری در دسترسی به رسانه از عوامل اصلی نابرابری رقابت است؛ در ایران، سهم نامزدها از زمان صداوسیما و نحوهٔ پوشش خبری، همواره موضوع بحث بوده است.

۳. **کارزارهای دیجیتال و اطلاعات نادرست:** شبکه‌های اجتماعی امکان ارتباط مستقیم با رأی‌دهندگان را فراهم کرده‌اند، اما همچنین بستر انتشار اطلاعات نادرست، تبلیغات هدفمند مبتنی بر داده‌های شخصی (مانند رسوایی کمبریج آنالیتیکا در ۲۰۱۸) و دخالت خارجی شده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مبارزات انتخاباتی با «کارزار» به معنای عام (مانند کارزار اجتماعی یا کمپین مدنی) هم‌پوشانی دارد؛ در فارسی «کارزار» به هر دو گفته می‌شود. همچنین با «پروپاگاندا» که تبلیغات یک‌سویه و سازمان‌یافتهٔ حکومت است، تفاوت دارد.

منابع پایه

– Pippa Norris, A Virtuous Circle (2000)
– Daniel Kreiss, Prototype Politics (2016)
– Kathleen Hall Jamieson, Cyberwar. (2018)

۱۹۰. تأمین مالی انتخابات
Campaign Finance

تعریف علمی

تأمین مالی انتخابات به منابع، روش‌ها و قواعد تأمین و هزینه کردن پول در مبارزات انتخاباتی نامزدها و احزاب گفته می‌شود؛ شامل کمک‌های شهروندان و شرکت‌ها، بودجهٔ عمومی دولتی، سقف هزینه‌ها و الزامات شفافیت و گزارش‌دهی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظام‌های تأمین مالی بسیار متفاوت‌اند. در آمریکا، رأی دیوان عالی در پروندهٔ «باکلی علیه والئو» (۱۹۷۶) محدود کردن هزینه‌ها را نقض آزادی بیان دانست و رأی «شهروندان متحد» (۲۰۱۰) محدودیت هزینه‌های مستقل شرکت‌ها را برداشت. در مقابل، کشورهایی مانند آلمان، کانادا و بسیاری از کشورهای اروپایی بودجهٔ عمومی قابل توجهی به احزاب می‌دهند و سقف‌های سخت‌گیرانه‌ای دارند. «مؤسسهٔ بین‌المللی دموکراسی و کمک‌های انتخاباتی» (International IDEA) پایگاه دادهٔ جامعی از این قواعد دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **خطر نفوذ پول بر سیاست:** رایج‌ترین کاربرد؛ وقتی نامزدها برای پیروزی به پول زیاد نیاز دارند، ممکن است به تأمین‌کنندگان بزرگ وابسته شوند و پس از پیروزی به نفع آنان تصمیم بگیرند؛ این پدیده برابری سیاسی را تهدید می‌کند.

۲. **شفافیت:** ابزار اصلی مقابله با فساد، الزام به افشای منابع مالی، ثبت کمک‌ها بالاتر از حد معین و گزارش‌دهی علنی هزینه‌هاست. در ایران، ضعف شفافیت منابع مالی تبلیغات انتخاباتی و احتمال استفاده از رانت و پول‌های نامشخص از انتقادهای رایج است.

۳. **سوءاستفاده از منابع دولتی:** در بسیاری از کشورها، از جمله رژیم‌های اقتدارگرا، مهم‌ترین شکل نابرابری مالی، استفادهٔ حزب حاکم از منابع، امکانات و کارکنان دولتی برای تبلیغات است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تأمین مالی انتخابات با «تأمین مالی احزاب» (هزینه‌های دائمی احزاب در غیر زمان انتخابات) و با «خرید رأی» (پرداخت مستقیم به رأی‌دهندگان، که جرم است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Buckley v. Valeo, 424 U.S. 1)1976(

– Citizens United v. FEC, 558 U.S. 310)2010(

International IDEA, Funding of Political Parties and Election Campaigns. –)2014(

۱۹۱. رأی‌دهنده شناور
Swing Voter

تعریف علمی
رأی‌دهندهٔ شناور (رأی‌دهندهٔ مردد) کسی است که وفاداری ثابت و پایداری به یک حزب یا جریان سیاسی ندارد و در هر انتخابات، بر اساس نامزدها، برنامه‌ها، عملکرد دولت، وضعیت اقتصادی یا رویدادهای روز، ممکن است به گزینهٔ متفاوتی رأی دهد یا اصلاً رأی ندهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آنتونی داونز در «نظریهٔ اقتصادی دموکراسی» (۱۹۵۷) با «قضیهٔ رأی‌دهندهٔ میانه» نشان داد که در نظام دوحزبی، احزاب برای جلب رأی‌دهندگان میانه‌رو و شناور به سمت مرکز طیف سیاسی حرکت می‌کنند. در آمریکا، «ایالت‌های شناور» (مانند پنسیلوانیا، میشیگان و ویسکانسین) که نتیجه‌شان از پیش معلوم نیست، سرنوشت انتخابات ریاست‌جمهوری را تعیین می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تعیین‌کنندهٔ نتیجه:** رایج‌ترین کاربرد؛ در بیشتر انتخابات، هواداران ثابت هر جریان تقریباً معلوم‌اند و نتیجه را رأی‌دهندگان شناور تعیین می‌کنند؛ از این رو کارزارها بیشترین منابع خود را صرف جلب آنان می‌کنند.

۲. **کاهش وفاداری حزبی:** در دهه‌های اخیر، با تضعیف پیوندهای طبقاتی و حزبی، سهم رأی‌دهندگان شناور در بسیاری از دموکراسی‌ها افزایش یافته است؛ پدیده‌ای که «فروپاشی هم‌ترازی حزبی» نامیده می‌شود.

۳. **رأی‌دهندگان شناور در ایران:** در ایران، به دلیل ضعف احزاب، بخش بزرگی از رأی‌دهندگان شناورند و تصمیم آنان دربارهٔ شرکت یا عدم شرکت، و انتخاب میان گزینه‌ها، اغلب در روزهای آخر و بر اساس فضای عمومی گرفته می‌شود؛ نمونه‌های آن را در انتخابات ۱۳۷۶، ۱۳۹۲ و ۱۴۰۳ می‌توان دید.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رأی‌دهندهٔ شناور با «رأی‌دهندهٔ بی‌تفاوت» (که اصلاً علاقه‌ای به سیاست ندارد) و «رأی‌دهندهٔ مستقل» (که ممکن است دیدگاه ثابتی داشته باشد اما عضو حزبی نیست) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Anthony Downs, An Economic Theory of Democracy (1957)

William Mayer (ed.), The Swing Voter in American Politics (2008)

–

– .Russell Dalton, Citizen Politics (2013)

۱۹۲. رفتار انتخاباتی
Electoral Behavior

تعریف علمی

رفتار انتخاباتی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی است که الگوهای رأی دادن شهروندان، یعنی اینکه چه کسانی رأی می‌دهند، به چه کسی رأی می‌دهند و چرا، و عوامل مؤثر بر این تصمیم‌ها را مطالعه می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سه مکتب کلاسیک در این حوزه شکل گرفته است: «مکتب کلمبیا» (پل لازارسفلد و همکاران، «انتخاب مردم»، ۱۹۴۴) که بر نقش گروه‌های اجتماعی، طبقه و دین تأکید کرد؛ «مکتب میشیگان» (آنگوس کمبل و همکاران، «رأی‌دهندهٔ آمریکایی»، ۱۹۶۰) که «هویت حزبی» شکل‌گرفته در جامعه‌پذیری را عامل اصلی دانست؛ و «مکتب انتخاب عقلانی» (آنتونی داونز، ۱۹۵۷) که رأی‌دهنده را محاسبه‌گری عقلانی می‌داند. موریس فیورینا مفهوم «رأی گذشته‌نگر» را مطرح کرد: رأی‌دهندگان عملکرد گذشتهٔ دولت، به‌ویژه وضعیت اقتصادی، را پاداش یا مجازات می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **عوامل اجتماعی و ساختاری:** رایج‌ترین کاربرد؛ بررسی اثر طبقه، تحصیلات، سن، جنسیت، دین، قومیت و محل سکونت (شهر و روستا) بر رفتار رأی‌دهی؛ مثلاً شکاف رأی میان تهران و شهرهای کوچک در ایران.

۲. **رأی اقتصادی و گذشته‌نگر:** وضعیت اقتصادی (تورم، بیکاری، درآمد) از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های رأی به حزب حاکم است؛ جملهٔ مشهور کارزار کلینتون در ۱۹۹۲ «اقتصاد است، احمق!» بیانگر همین است.

۳. **رأی سلبی و راهبردی:** رأی‌دهندگان گاه نه به گزینهٔ مطلوب، بلکه برای جلوگیری از پیروزی گزینهٔ نامطلوب رأی می‌دهند؛ این «رأی سلبی» یا «رأی به بد در برابر بدتر» در انتخابات ایران، به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری، الگویی تکرارشونده بوده و بخشی از تحلیلگران آن را کلید فهم نتایج انتخابات ایران می‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رفتار انتخاباتی با «افکار عمومی» (دیدگاه‌های کلی مردم) و «مشارکت انتخاباتی» (فقط تصمیم به رأی دادن یا ندادن) تفاوت دارد. همچنین «جغرافیای انتخاباتی» زیرشاخه‌ای است که الگوهای فضایی و منطقه‌ای رأی را بررسی می‌کند.

منابع پایه

– Angus Campbell et al., The American Voter (1960)

– Morris Fiorina, Retrospective Voting in American National Elections (1981)

– Paul Lazarsfeld et al., The People's Choice (1944).

بخش ۸

احزاب و گروه‌های سیاسی

مدخل‌های ۱۹۳ تا ۲۱۵

۱۹۳. حزب سیاسی
Political Party

تعریف علمی

حزب سیاسی سازمانی پایدار و داوطلبانه از افراد هم‌فکر است که بر پایهٔ برنامه، ایدئولوژی یا منافع مشترک، با هدف به دست گرفتن یا اثرگذاری بر قدرت سیاسی، عمدتاً از طریق معرفی نامزد و رقابت در انتخابات، فعالیت می‌کند. احزاب میان جامعه و دولت پل می‌زنند: مطالبات را جمع و صورت‌بندی می‌کنند، نخبگان سیاسی را پرورش می‌دهند و به رأی‌دهندگان گزینه‌های روشن ارائه می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ادموند برک در ۱۷۷۰ حزب را «گروهی از انسان‌ها که برای پیشبرد منافع ملی بر پایهٔ اصلی مشترک متحد شده‌اند» تعریف کرد. ای. ای. شاتشنایدر نوشت: «دموکراسی مدرن جز بر حسب احزاب قابل تصور نیست.» جووانی سارتوری در «احزاب و نظام‌های حزبی» (۱۹۷۶) مرجع کلاسیک این حوزه را نوشت. در ایران، نخستین احزاب در دوره مشروطه (اجتماعیون عامیون، اعتدالیون، دموکرات) پدید آمدند؛ حزب توده (۱۳۲۰)، جبههٔ ملی (۱۳۲۸) و حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶) از احزاب مهم سده‌های اخیرند. اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی آزادی احزاب را مشروط به عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی تضمین کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارکردهای حزب:** رایج‌ترین کاربرد؛ احزاب چند کارکرد اساسی دارند: تجمیع و بیان منافع، گزینش و آموزش نخبگان سیاسی، ارائهٔ برنامهٔ سیاستی، بسیج رأی‌دهندگان، تشکیل دولت یا اپوزیسیون، و پاسخگو کردن سیاستمداران در برابر رأی‌دهندگان.

۲. **ضعف احزاب در ایران:** پژوهشگران ضعف نهادی احزاب در ایران را از ویژگی‌های پایدار سیاست ایران می‌دانند؛ عواملی مانند بی‌اعتمادی تاریخی به تحزب، دولت رانتیر، محدودیت‌های قانونی و عملی، شخص‌محوری و فعالیت جناح‌ها و فهرست‌های انتخاباتی موقت به‌جای احزاب پایدار. پیامد آن، ضعف پاسخگویی و ناپیوستگی سیاست‌هاست.

۳. **احزاب در گذار:** در تجربه‌های گذار، وجود احزاب سازمان‌یافته و مورد اعتماد برای مذاکره، رقابت انتخاباتی و تشکیل دولت از عوامل موفقیت بوده است؛ ضعف احزاب اغلب به خلأ پر شده با نیروهای سازمان‌یافته‌تر (نظامیان یا گروه‌های ایدئولوژیک) انجامیده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حزب با «گروه ذی‌نفع» (که برای اثرگذاری بر سیاست تلاش می‌کند اما نامزد معرفی نمی‌کند و قصد به دست گرفتن حکومت ندارد)، «جنبش اجتماعی» (که ساختار سست‌تر دارد) و «جناح» (گروه‌بندی غیررسمی درون یک نظام یا حزب) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Giovanni Sartori, Parties and Party Systems (1976)
– E. E. Schattschneider, Party Government (1942)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۶.

۱۹۴. نظام حزبی
Party System

تعریف علمی

نظام حزبی الگوی نسبتاً پایدار تعداد، اندازهٔ نسبی، فاصلهٔ ایدئولوژیک و روابط رقابت و همکاری میان احزاب در یک کشور است. نظام حزبی تعیین می‌کند که دولت‌ها چگونه تشکیل می‌شوند، رقابت سیاسی چه شکلی دارد و رأی‌دهندگان با چه گزینه‌هایی روبه‌رو هستند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

موریس دوورژه در «احزاب سیاسی» (۱۹۵۱) نظام‌ها را به تک‌حزبی، دوحزبی و چندحزبی تقسیم کرد. جووانی سارتوری این گونه‌شناسی را پالایش کرد و فقط احزابی را «مهم» دانست که «ظرفیت ائتلاف» یا «ظرفیت باج‌گیری» داشته باشند؛ او میان «کثرت‌گرایی معتدل» و «کثرت‌گرایی قطبی‌شده» تمایز گذاشت. مارکو لاکسو و رین تاگه‌پرا در ۱۹۷۹ شاخص «تعداد مؤثر احزاب» را ابداع کردند. لیپست و روکان نشان دادند که نظام‌های حزبی اروپا از شکاف‌های اجتماعی تاریخی زاده و «منجمد» شده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گونه‌شناسی نظام‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ طبقه‌بندی کشورها به نظام‌های تک‌حزبی، حزب مسلط، دوحزبی، چندحزبی معتدل و چندحزبی قطبی‌شده برای تحلیل ثبات و نوع رقابت.

۲. **نهادمندی نظام حزبی:** اسکات مینوارینگ و تیموتی اسکالی نشان دادند که «نهادمندی» نظام حزبی (ثبات رقابت، ریشه در جامعه، مشروعیت و سازمان احزاب) برای کیفیت دموکراسی تعیین‌کننده است؛ نظام‌های «سیال» یا کم‌نهادمند، بی‌ثباتی و پوپولیسم را تشویق می‌کنند.

۳. **نظام «بی‌حزبی» یا جناحی:** در کشورهایی مانند ایران، نظام حزبی به معنای دقیق شکل نگرفته است و رقابت عمدتاً میان جناح‌ها و ائتلاف‌های انتخاباتی موقت (اصولگرا، اصلاح‌طلب و مستقل) جریان دارد؛ برخی پژوهشگران از «نظام جناحی» به‌جای «نظام حزبی» سخن گفته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام حزبی با «نظام انتخاباتی» (قواعد تبدیل آرا به کرسی) مرتبط اما متمایز است؛ نظام انتخاباتی بر نظام حزبی اثر می‌گذارد (قانون دوورژه)، اما شکاف‌های اجتماعی و تاریخ نیز نقش دارند.

منابع پایه

– Giovanni Sartori, Parties and Party Systems (1976)

– Scott Mainwaring & Timothy Scully (eds.), Building Democratic Institutions (1995)

– "Markku Laakso & Rein Taagepera, "Effective Number of Parties (1979).

۱۹۵. نظام تک‌حزبی
One-Party System

تعریف علمی
نظام تک‌حزبی نظامی است که در آن فقط یک حزب قانونی است یا یک حزب چنان بر قدرت، دولت و جامعه مسلط است که رقابت واقعی وجود ندارد؛ حزب حاکم با دولت درهم‌آمیخته و ابزار اصلی کنترل سیاسی، بسیج و گزینش نخبگان است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
الگوی کلاسیک آن، حزب «پیشاهنگ» لنینی در شوروی بود که بعدها در چین، ویتنام، کوبا و کره شمالی تکرار شد. احزاب فاشیستی ایتالیا و نازی آلمان نیز نمونه‌های دیگرند. سارتوری میان نظام «تک‌حزبی» (که حزب دیگری مجاز نیست) و نظام «حزب هژمونیک» (که احزاب کوچک وجود دارند اما هرگز نمی‌توانند قدرت را به دست آورند، مانند مکزیک در دوران حزب انقلابی نهادی از ۱۹۲۹ تا ۲۰۰۰) تمایز گذاشت. در ایران، محمدرضا شاه در اسفند ۱۳۵۳ همهٔ احزاب را منحل و «حزب رستاخیز ملت ایران» را به‌عنوان حزب واحد تأسیس کرد که تا ۱۳۵۷ دوام آورد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل رژیم‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا:** رایج‌ترین کاربرد؛ حزب واحد ستون فقرات بسیاری از رژیم‌های کمونیستی و اقتدارگرا بوده و پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رژیم‌های تک‌حزبی معمولاً از دیکتاتوری‌های شخصی یا نظامی بادوام‌ترند، زیرا نهادی برای گزینش و توزیع منافع میان نخبگان دارند.

۲. **تجربهٔ رستاخیز:** بسیاری از تحلیلگران، تأسیس حزب رستاخیز و الزام عمومی به عضویت در آن را اشتباهی سیاسی دانسته‌اند که با بستن آخرین مجاری مشارکت و بیگانه کردن طبقهٔ متوسط و بازار، به بحران مشروعیت پیش از انقلاب ۱۳۵۷ دامن زد.

۳. **گذار از نظام تک‌حزبی:** گذار از نظام تک‌حزبی به چندحزبی، مانند مکزیک (۲۰۰۰) یا تایوان (دهه ۱۹۹۰)، معمولاً تدریجی و از طریق گشایش انتخاباتی و اصلاحات درونی بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام تک‌حزبی با «نظام حزب مسلط» (مانند ژاپن در دوران حزب لیبرال دموکرات یا آفریقای جنوبی در دوران کنگرهٔ ملی آفریقا)، که در آن انتخابات آزاد است اما یک حزب پیوسته پیروز می‌شود، تفاوت اساسی دارد.

منابع پایه

– Giovanni Sartori, Parties and Party Systems (1976)

Samuel Huntington & Clement Moore (eds.), Authoritarian Politics in Modern Society (1970) –

– .Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (1982)

۱۹۶. نظام دوحزبی
Two-Party System

تعریف علمی
نظام دوحزبی نظامی است که در آن دو حزب بزرگ بر رقابت سیاسی مسلط‌اند و به‌طور متناوب قدرت را در دست می‌گیرند؛ حزب برنده معمولاً به‌تنهایی دولت را تشکیل می‌دهد و حزب دیگر اپوزیسیون اصلی است. احزاب کوچک ممکن است وجود داشته باشند اما شانس واقعی تشکیل دولت ندارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های کلاسیک: ایالات متحده (دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان از نیمهٔ سدهٔ نوزدهم) و بریتانیا در بیشتر سدهٔ بیستم (محافظه‌کاران و کارگر). «قانون دوورژه» (۱۹۵۴) این نظام را پیامد نظام انتخاباتی اکثریتی تک‌مرحله‌ای می‌داند، زیرا این نظام احزاب کوچک را «مکانیکی» (از طریق کرسی‌نبردن) و «روانی» (از طریق پرهیز رأی‌دهندگان از هدر دادن رأی) تضعیف می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پیامدهای حکمرانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظام دوحزبی دولت‌های تک‌حزبی باثبات و پاسخگویی روشن فراهم می‌کند: رأی‌دهندگان دقیقاً می‌دانند چه کسی مسئول است و می‌توانند او را کنار بگذارند.

۲. **گرایش به مرکز یا قطبی‌شدن:** طبق مدل داونز، دو حزب برای جلب رأی‌دهندهٔ میانه به مرکز نزدیک می‌شوند؛ اما تجربهٔ اخیر آمریکا نشان می‌دهد که نظام دوحزبی می‌تواند به قطبی‌شدن شدید و دشمنی حزبی نیز بینجامد.

۳. **محدودیت نمایندگی:** منتقدان می‌گویند نظام دوحزبی تنوع دیدگاه‌های جامعه را به دو گزینه تقلیل می‌دهد و اقلیت‌ها و دیدگاه‌های نوظهور را بی‌صدا می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام دوحزبی با «دوقطبی سیاسی» در جامعه (که ممکن است در هر نظام حزبی رخ دهد) و با «دوگانهٔ جناحی» (مانند دوگانهٔ اصولگرا و اصلاح‌طلب در ایران که احزاب نهادمند نیستند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Maurice Duverger, Political Parties (1954)
– Anthony Downs, An Economic Theory of Democracy (1957)
– Alan Ware, The Logic of Party Democracy (2009).

۱۹۷. نظام چندحزبی
Multi-Party System

تعریف علمی

نظام چندحزبی نظامی است که در آن سه حزب یا بیشتر به‌طور جدی برای قدرت رقابت می‌کنند و معمولاً هیچ‌کدام به‌تنهایی اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست نمی‌آورد؛ در نتیجه، دولت‌ها از طریق ائتلاف تشکیل می‌شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظام چندحزبی در بیشتر دموکراسی‌های اروپای قاره‌ای، مانند آلمان، هلند، بلژیک، کشورهای اسکاندیناوی و ایتالیا، رایج است و معمولاً با نظام انتخاباتی تناسبی همراه است. سارتوری میان «کثرت‌گرایی معتدل» (سه تا پنج حزب با فاصلهٔ ایدئولوژیک کم و رقابت متمایل به مرکز، مانند آلمان و هلند) و «کثرت‌گرایی قطبی‌شده» (بیش از پنج حزب، با احزاب ضدنظام قوی در دو سر طیف و رقابت گریز از مرکز، مانند جمهوری وایمار، ایتالیای پس از جنگ و شیلی پیش از ۱۹۷۳) تمایز گذاشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمایندگی گسترده و ائتلاف‌سازی:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظام چندحزبی تنوع دیدگاه‌ها را بهتر نمایندگی می‌کند و فرهنگ مذاکره و مصالحه را تقویت می‌کند.

۲. **خطر قطبی‌شدن و بی‌ثباتی:** در کثرت‌گرایی قطبی‌شده، احزاب ضدنظام در دو سر طیف رشد می‌کنند، مرکز فرسوده می‌شود و نظام ممکن است فرو بریزد؛ تجربهٔ وایمار و سقوط دموکراسی شیلی نمونه‌های هشداردهنده‌اند.

۳. **طراحی آینده:** در بحث‌های گذار ایران، این پرسش مطرح است که کدام ترکیب نظام انتخاباتی و قواعد (مانند آستانهٔ انتخاباتی و رأی عدم اعتماد سازنده) می‌تواند به نظام چندحزبی معتدل و باثبات بینجامد، نه چندپارگی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام چندحزبی با «چندپارگی» (وجود احزاب کوچک بسیار بدون ظرفیت حکمرانی) و با وجود صرف احزاب متعدد روی کاغذ (که در بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا دیده می‌شود) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Giovanni Sartori, Parties and Party Systems (1976)
– Arend Lijphart, Patterns of Democracy (1999)
– Juan Linz, The Breakdown of Democratic Regimes (1978).

۱۹۸. حزب حاکم
Ruling Party

تعریف علمی

حزب حاکم حزبی است که دولت را تشکیل داده، ریاست قوهٔ مجریه را در دست دارد یا بزرگ‌ترین عضو ائتلاف حاکم است و در نتیجه سیاست‌های حکومت را تعیین می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در دموکراسی‌ها، حزب حاکم به‌طور موقت و تا انتخابات بعدی بر مسند قدرت است و جابه‌جایی مسالمت‌آمیز حزب حاکم نشانهٔ تحکیم دموکراسی شمرده می‌شود؛ ساموئل هانتینگتون «آزمون دو بار جابه‌جایی» را معیار تحکیم دموکراسی دانست. در نظام‌های «حزب مسلط»، مانند حزب لیبرال دموکرات ژاپن (۱۹۵۵ تا ۱۹۹۳ پیوسته حاکم) یا حزب کنگرهٔ هند در دهه‌های نخست استقلال، یک حزب برای مدتی طولانی از طریق انتخابات آزاد حاکم می‌ماند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حزب حاکم در دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ حزبی که برنامه‌اش را از طریق دولت اجرا می‌کند و در انتخابات بعدی بر اساس عملکردش ارزیابی می‌شود.

۲. **درهم‌آمیختگی حزب و دولت:** خطر اصلی آن است که حزب حاکم منابع، رسانه‌ها و دستگاه اداری دولت را به ابزار حزبی تبدیل کند؛ در رژیم‌های اقتدارگرا، مرز میان حزب و دولت از میان می‌رود (مانند «حزب قدرت» در روسیه، یعنی روسیهٔ متحد).

۳. **نبود حزب حاکم در ایران:** در ایران پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی در ۱۳۶۶، هیچ حزب حاکمی به معنای دقیق وجود نداشته است؛ دولت‌ها از حمایت جناح‌ها و ائتلاف‌های سست برخوردار بوده‌اند و این امر پاسخگویی حزبی را دشوار کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حزب حاکم با «طبقهٔ حاکم» یا «نخبگان حاکم» (مفهومی جامعه‌شناختی) و با «حزب واحد» (در نظام تک‌حزبی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Samuel Huntington, The Third Wave)1991(

T. J. Pempel (ed.), Uncommon Democracies: The One-Party – Dominant Regimes)1990(

– .Kenneth Greene, Why Dominant Parties Lose)2007(

۱۹۹. حزب مخالف
Opposition Party

تعریف علمی

حزب مخالف حزبی است که در دولت حضور ندارد، سیاست‌ها و عملکرد حزب یا ائتلاف حاکم را نقد می‌کند، برنامه‌های جایگزین ارائه می‌دهد و می‌کوشد در انتخابات بعدی قدرت را به دست گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در سنت وست‌مینستر، بزرگ‌ترین حزب مخالف عنوان «اپوزیسیون رسمی» را دارد و رهبر آن «کابینهٔ سایه» تشکیل می‌دهد که هر عضوش ناظر یک وزارتخانه است. رابرت دال در «اپوزیسیون‌های سیاسی در دموکراسی‌های غربی» (۱۹۶۶) امکان تشکیل احزاب مخالف و رقابت آزاد آن‌ها را یکی از ارکان دموکراسی دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارکردهای حزب مخالف:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظارت بر دولت، افشای خطاها و فساد، ارائهٔ گزینهٔ جایگزین به رأی‌دهندگان، و آماده شدن برای حکومت.

۲. **حقوق احزاب مخالف:** در دموکراسی‌ها، حقوق احزاب مخالف تضمین شده است: آزادی فعالیت، دسترسی به رسانه‌ها، سهم در کمیسیون‌های پارلمانی، بودجهٔ عمومی احزاب و مصونیت از پیگرد سیاسی.

۳. **حزب مخالف در نظام‌های محدود:** در رژیم‌های اقتدارگرا، احزاب مخالف یا ممنوع‌اند، یا تحت فشار و محدودیت شدید فعالیت می‌کنند، یا «احزاب مخالف ساختگی» با اجازهٔ حکومت وجود دارند که نقش نمایشی دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حزب مخالف با «اپوزیسیون» به معنای عام (که شامل هر نیروی مخالف، از جمله جنبش‌ها، رسانه‌ها و گروه‌های خارج از نظام است) و با «اپوزیسیون برانداز» (که کل نظام را رد می‌کند) تفاوت دارد.

منابع پایه

Robert Dahl (ed.), Political Oppositions in Western Democracies – (1966)

Ludger Helms (ed.), Parliamentary Opposition in Old and New Democracies –)2009(

Rodney Barker (ed.), Studies in Opposition. –)1971(

۲۰۰. اپوزیسیون
Opposition

تعریف علمی

اپوزیسیون به مجموعهٔ افراد، احزاب، گروه‌ها، جنبش‌ها و نیروهایی گفته می‌شود که با حکومت، سیاست‌های آن یا کل نظام سیاسی مخالف‌اند و برای تغییر آن تلاش می‌کنند. دامنهٔ اپوزیسیون از منتقدان درون نظام تا مخالفانی که خواهان جایگزینی کامل نظام‌اند گسترده است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اتو کرشهایمر در ۱۹۵۷ سه نوع اپوزیسیون را تفکیک کرد: «اپوزیسیون کلاسیک» (که با دولت مخالف است اما نظام را می‌پذیرد)، «اپوزیسیون اصولی» (که با اصول نظام مخالف است) و «اپوزیسیون کارتلی» (که عملاً با حکومت هم‌دست است). خوان لینز در «فروپاشی رژیم‌های دموکراتیک» اپوزیسیون را به «وفادار»، «نیمه‌وفادار» و «ناوفادار» تقسیم کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اپوزیسیون در دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ اپوزیسیون بخشی مشروع و ضروری از نظام دموکراتیک است که از طریق پارلمان، رسانه‌ها و انتخابات با دولت رقابت می‌کند.

۲. **اپوزیسیون در رژیم‌های اقتدارگرا:** در این رژیم‌ها، اپوزیسیون معمولاً به چند لایه تقسیم می‌شود: اپوزیسیون «مجاز» یا درون‌سیستمی، اپوزیسیون «تحمل‌شده» اما محدود، اپوزیسیون «غیرقانونی» داخلی، و اپوزیسیون در تبعید. پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهند که اتحاد و هماهنگی میان این لایه‌ها از عوامل تعیین‌کنندهٔ موفقیت گذار است.

۳. **اپوزیسیون ایرانی:** در ادبیات سیاسی ایران، «اپوزیسیون» معمولاً به نیروهای مخالف کلیت جمهوری اسلامی، به‌ویژه در خارج از کشور، اطلاق می‌شود و طیف گسترده‌ای از سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان سکولار، چپ‌ها، ملی‌گرایان، احزاب قومی و سازمان‌های دیگر را در بر می‌گیرد که پراکندگی و اختلاف‌های درونی‌شان از چالش‌های شناخته‌شدهٔ آن است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اپوزیسیون با «معترضان» (که ممکن است سازمان‌یافته یا خواهان جایگزینی قدرت نباشند)، «منتقدان» (که ممکن است درون حکومت باشند) و «دشمن» (که در گفتمان‌های اقتدارگرا گاه به‌جای مخالف به کار می‌رود) تفاوت دارد.

منابع پایه

Otto Kirchheimer, "The Waning of Opposition in Parliamentary Regimes" (1957)

– Juan Linz, The Breakdown of Democratic Regimes (1978)

– Robert Dahl (ed.), Regimes and Oppositions (1973).

۲۰۱. اپوزیسیون وفادار
Loyal Opposition

تعریف علمی

اپوزیسیون وفادار مخالفانی‌اند که با حزب یا دولت حاکم و سیاست‌های آن مخالف‌اند، اما قواعد بنیادین بازی سیاسی، یعنی قانون اساسی، انتخابات و مشروعیت نظام، را می‌پذیرند و فقط از راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند. «وفاداری» در این مفهوم به نظام و قواعد آن است، نه به دولت مستقر.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح «اپوزیسیون اعلیحضرت» را جان هابهاوس در ۱۸۲۶ در پارلمان بریتانیا به کار برد تا نشان دهد مخالفت با دولت به معنای خیانت به کشور و پادشاه نیست. خوان لینز این مفهوم را در تحلیل فروپاشی دموکراسی‌ها به کار گرفت و نشان داد که ثبات دموکراسی به وفاداری همهٔ بازیگران اصلی، به‌ویژه اپوزیسیون، به قواعد بستگی دارد و رشد اپوزیسیون «نیمه‌وفادار» و «ناوفادار» نشانهٔ خطر است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرط ثبات دموکراتیک:** رایج‌ترین کاربرد؛ دموکراسی زمانی پایدار است که هم حزب حاکم شکست انتخاباتی را بپذیرد و هم اپوزیسیون، پیروزی رقیب را؛ آدام پرزورسکی دموکراسی را «نهادینه کردن عدم قطعیت» نامید.

۲. **اپوزیسیون وفادار در رژیم‌های اقتدارگرا:** در این رژیم‌ها، «اپوزیسیون وفادار» ممکن است به مخالفان درون‌سیستمی اشاره کند که کلیت نظام را می‌پذیرند و خواهان اصلاح از درون‌اند؛ در ایران، بخشی از جریان اصلاح‌طلب را گاه با این مفهوم توصیف کرده‌اند.

۳. **معضل وفاداری در نظام‌های بسته:** اگر حکومت امکان رقابت واقعی را از میان ببرد، اپوزیسیون وفادار به‌تدریج مشروعیت خود را نزد جامعه از دست می‌دهد و فضا به سوی اپوزیسیون ناوفادار یا برانداز قطبی می‌شود؛ از این رو بسته شدن مجاری مشارکت به رادیکال شدن مخالفت می‌انجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اپوزیسیون وفادار با «اپوزیسیون نیمه‌وفادار» (که به قواعد بازی پایبند است اما گاه با نیروهای ناوفادار همکاری یا آن‌ها را تحمل می‌کند) و «اپوزیسیون برانداز» یا ناوفادار (که مشروعیت کل نظام را رد می‌کند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Juan Linz, The Breakdown of Democratic Regimes)1978(
– Adam Przeworski, Democracy and the Market)1991(
– .Archibald Foord, His Majesty's Opposition 1714–1830)1964(

۲۰۲. اپوزیسیون برانداز
Subversive / Anti-System Opposition

تعریف علمی

اپوزیسیون برانداز (اپوزیسیون ضدنظام یا ناوفادار) نیروهایی‌اند که مشروعیت کلیت نظام سیاسی موجود را رد می‌کنند و هدفشان نه تغییر دولت یا سیاست‌ها، بلکه تغییر بنیادین یا جایگزینی کامل نظام است. روش‌های آنان ممکن است مسالمت‌آمیز (مقاومت مدنی، اعتصاب، تحریم، سازمان‌دهی سیاسی) یا خشونت‌آمیز (مبارزهٔ مسلحانه) باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

خوان لینز این نیروها را «اپوزیسیون ناوفادار» نامید. در تاریخ، اپوزیسیون‌های ضدنظام هم در برابر دموکراسی‌ها (مانند احزاب فاشیست و کمونیست در جمهوری وایمار) و هم در برابر دیکتاتوری‌ها (مانند جنبش همبستگی در لهستان یا کنگرهٔ ملی آفریقا در دوران آپارتاید) فعال بوده‌اند؛ بنابراین ارزیابی اخلاقی آن به ماهیت نظامی که با آن مخالفت می‌کند بستگی دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ضدنظام در برابر دموکراسی و دیکتاتوری:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ اپوزیسیون ضدنظام در دموکراسی تهدیدی برای آزادی است، اما در نظام‌های اقتدارگرا، ممکن است حامل مطالبات دموکراتیک باشد؛ نمونهٔ آن جنبش‌های دموکراسی‌خواه اروپای شرقی است.

۲. **برچسب «برانداز» در گفتمان اقتدارگرا:** رژیم‌های اقتدارگرا اغلب برچسب «برانداز» را به‌طور گسترده برای منتقدان و فعالان مسالمت‌جو، روزنامه‌نگاران و حتی اصلاح‌طلبان به کار می‌برند تا سرکوب آنان را با اتهاماتی مانند «اقدام علیه امنیت ملی» توجیه کنند؛ در تحلیل علمی باید میان مخالفت مسالمت‌آمیز با نظام و اقدام خشونت‌آمیز تمایز روشن گذاشت.

۳. **براندازی مسالمت‌آمیز و مسلحانه:** پژوهش اریکا چنووت و ماریا استفان نشان داد که در سدهٔ بیستم، جنبش‌های ضدنظام مسالمت‌آمیز تقریباً دو برابر جنبش‌های مسلحانه موفق بوده‌اند و احتمال بیشتری داشته که به دموکراسی پایدار بینجامند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اپوزیسیون برانداز با «اپوزیسیون وفادار» (که قواعد نظام را می‌پذیرد) و با «تروریسم» (که خشونت علیه غیرنظامیان را به کار می‌گیرد) تفاوت اساسی دارد؛ خواست تغییر نظام به‌خودی‌خود معادل خشونت نیست.

منابع پایه

– Juan Linz, The Breakdown of Democratic Regimes)1978(

Erica Chenoweth & Maria Stephan, Why Civil Resistance Works – (2011)

– .Giovanni Capoccia, Defending Democracy)2005(

۲۰۳. اپوزیسیون خارج از کشور
Diaspora / Exile Opposition

تعریف علمی

اپوزیسیون خارج از کشور گروه‌ها، احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مخالف یک نظام سیاسی‌اند که به دلیل سرکوب، ممنوعیت فعالیت یا تهدید امنیتی در کشور خود، در تبعید یا مهاجرت فعالیت می‌کنند و از خارج برای تغییر سیاسی در کشور مبدأ تلاش می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

یوسی شاین در «مرز وفاداری» (۱۹۸۹) اپوزیسیون‌های در تبعید و رقابت آنان با رژیم‌ها بر سر «وفاداری ملی» را بررسی کرد. نمونه‌های تاریخی موفق عبارت‌اند از: لنین در سوئیس، شارل دوگل و «فرانسهٔ آزاد» در لندن، و خود آیت‌الله خمینی در نجف و پاریس. در ایران پس از ۱۳۵۷، اپوزیسیون خارج از کشور طیفی گسترده از سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان، ملی‌گرایان، چپ‌ها، سازمان‌های مذهبی – سیاسی و احزاب قومی را در بر می‌گیرد که پس از خیزش ۱۴۰۱ نقش و حضور رسانه‌ای آن افزایش یافت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارکردها:** رایج‌ترین کاربرد؛ اپوزیسیون خارج از کشور می‌تواند صدای سرکوب‌شدگان را به جهان برساند، رسانه‌های مستقل فارسی‌زبان پشتیبانی کند، با دولت‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی لابی کند، منابع مالی و دانشی بسیج کند و برای دوران گذار برنامه‌ریزی کند.

۲. **چالش‌های رایج:** پژوهش‌ها چند چالش همیشگی را برشمرده‌اند: فاصله از واقعیت‌های داخل و خطر از دست دادن پیوند با جامعه، چندپارگی و رقابت‌های شخصی و ایدئولوژیک، دشواری ائتلاف‌سازی پایدار، آسیب‌پذیری در برابر نفوذ و عملیات روانی رژیم، و اتهام وابستگی به قدرت‌های خارجی. تلاش‌های ائتلافی اپوزیسیون ایرانی پس از ۱۴۰۱ که پس از مدتی کوتاه دچار انشقاق شدند، نمونه‌ای از این چالش‌هاست.

۳. **پیوند داخل و خارج:** تجربه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که اپوزیسیون خارج از کشور زمانی مؤثر است که مکمل و پشتیبان نیروهای داخلی باشد، نه جایگزین آن‌ها، و بر اصول مشترک و سازوکارهای شفاف همکاری توافق کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اپوزیسیون خارج از کشور با «دیاسپورا» به معنای عام (کل جمعیت مهاجر، که بیشتر آن‌ها ممکن است فعالیت سیاسی نداشته باشند) و با «دولت در تبعید» (که مدعی نمایندگی رسمی دولت است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Yossi Shain, The Frontier of Loyalty)1989(

"Fiona Adamson, "Mobilizing for the Transformation of Home – (2002)

Maria Koinova, Diaspora Entrepreneurs and Contested States – .(2021)

۲۰۴. حزب توده‌ای
Mass Party

تعریف علمی
حزب توده‌ای حزبی با عضویت بسیار گسترده، ساختار سازمانی قوی و سلسله‌مراتبی، شاخه‌های محلی در سراسر کشور، ایدئولوژی مشخص و ارتباط نزدیک با گروه‌های اجتماعی (مانند کارگران یا مؤمنان یک دین) است که منابع مالی خود را عمدتاً از حق عضویت اعضا تأمین می‌کند و اعضایش را به‌طور مستمر آموزش و بسیج می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
موریس دوورژه در «احزاب سیاسی» (۱۹۵۱) میان «حزب کادر» (حزب نخبگان و شخصیت‌های محلی با عضویت محدود، مانند احزاب لیبرال و محافظه‌کار سدهٔ نوزدهم) و «حزب توده‌ای» (که با گسترش حق رأی و به‌ویژه با احزاب سوسیالیست اروپایی اوایل سدهٔ بیستم پدید آمد) تمایز گذاشت. حزب سوسیال‌دموکرات آلمان الگوی کلاسیک آن بود. در ایران، حزب توده (از ۱۳۲۰) نخستین و بزرگ‌ترین حزب سازمان‌یافتهٔ توده‌ای بود که شبکه‌ای گسترده از اتحادیه‌ها و سازمان‌های وابسته داشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نوع سازمان حزبی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ حزب توده‌ای یکی از مراحل تحول سازمان احزاب در دموکراسی‌های غربی است که جایگزین احزاب کادر شد و خود بعدها به احزاب فراگیر و کارتلی تحول یافت.

۲. **پیوند حزب و جامعه:** احزاب توده‌ای با ایجاد شبکه‌ای از سازمان‌های وابسته (اتحادیه‌ها، سازمان‌های جوانان، زنان، روزنامه‌ها و باشگاه‌ها)، زندگی اعضا را در بر می‌گرفتند و هویت سیاسی نیرومندی می‌ساختند.

۳. **افول احزاب توده‌ای:** در دهه‌های اخیر، عضویت در احزاب در بیشتر دموکراسی‌ها به‌شدت کاهش یافته و احزاب به رسانه‌ها و متخصصان کارزار وابسته‌تر شده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصطلاح «حزب توده‌ای» (Mass Party) به معنای علمی آن با نام خاص «حزب تودهٔ ایران» یکی نیست، هرچند حزب توده خود نمونه‌ای از حزب توده‌ای بود. همچنین با «جنبش توده‌ای» که ساختار حزبی ندارد، تفاوت دارد.

منابع پایه

– Maurice Duverger, Political Parties (1951)

Richard Katz & Peter Mair, "Changing Models of Party Organization" (1995) –

– .Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (1982)

۲۰۵. حزب فراگیر
Catch-All Party

تعریف علمی

حزب فراگیر حزبی است که ایدئولوژی سخت و پایگاه طبقاتی یا گروهی محدودی ندارد و می‌کوشد از همهٔ اقشار جامعه رأی جذب کند؛ برنامهٔ آن عمل‌گرایانه و میانه‌رو است، بر شخصیت رهبران و کارآمدی تأکید دارد و بیشتر به رسانه‌ها و کارزارهای انتخاباتی متکی است تا شبکهٔ اعضای وفادار.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اتو کرشهایمر در ۱۹۶۶ این مفهوم را برای توصیف تحول احزاب بزرگ اروپایی پس از جنگ جهانی دوم، مانند حزب دموکرات مسیحی آلمان و حزب سوسیال‌دموکرات پس از برنامهٔ گودسبرگ (۱۹۵۹) که مارکسیسم را کنار گذاشت، به کار برد. ریچارد کاتز و پیتر مر بعدها از مرحلهٔ بعدی، یعنی «حزب کارتلی»، سخن گفتند که به منابع دولتی وابسته است و با احزاب رقیب برای حفظ امتیازات مشترک هم‌دستی می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحول احزاب مدرن:** رایج‌ترین کاربرد؛ توصیف گذار احزاب از سازمان‌های ایدئولوژیک و طبقاتی به ماشین‌های انتخاباتی حرفه‌ای که بیشینه کردن رأی هدف اصلی آن‌هاست.

۲. **پیامدها:** احزاب فراگیر به میانه‌روی و ثبات کمک کرده‌اند، اما منتقدان می‌گویند تفاوت واقعی میان احزاب کاهش یافته، سیاست شخصی‌تر شده و پیوند احزاب با جامعه ضعیف شده است؛ برخی رشد پوپولیسم را واکنشی به همین «خالی شدن» سیاست حزبی می‌دانند.

۳. **احزاب فراگیر در دموکراسی‌های نوپا:** در کشورهای در حال گذار، احزاب فراگیر می‌توانند با عبور از شکاف‌های قومی و مذهبی، به همگرایی ملی کمک کنند؛ اما خطر آن است که به ائتلاف‌هایی بی‌برنامه و شخص‌محور تبدیل شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حزب فراگیر با «حزب توده‌ای» (ایدئولوژیک و مبتنی بر عضویت گسترده) و «حزب کادر» (حزب نخبگان) تفاوت دارد. همچنین با «ائتلاف انتخاباتی» که پیوندی موقت است، متفاوت است.

منابع پایه

Otto Kirchheimer, "The Transformation of Western European Party Systems" (1966) –

Richard Katz & Peter Mair, "Changing Models of Party Organization and Party Democracy" (1995) –

Angelo Panebianco, Political Parties: Organization and Power (1988). –

۲۰۶. جناح
Faction

تعریف علمی

جناح گروه‌بندی سیاسی سازمان‌یافته یا نیمه‌سازمان‌یافته‌ای درون یک حزب، حکومت، نهاد یا نظام سیاسی است که بر سر سیاست‌ها، منافع، ایدئولوژی یا رهبری با گروه‌های دیگر درون همان مجموعه رقابت می‌کند. جناح معمولاً ساختار رسمی و حقوقی حزب را ندارد و بیشتر بر شبکه‌های شخصی و پیوندهای غیررسمی استوار است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جیمز مدیسون در «فدرالیست شمارهٔ ۱۰» جناح را گروهی از شهروندان تعریف کرد که با انگیزه‌ای مشترک، برخلاف حقوق دیگران یا منافع جمعی جامعه متحد شده‌اند، و هدف نظام جمهوری را مهار اثرات جناح‌ها دانست. در ژاپن، جناح‌های درون حزب لیبرال دموکرات («هاباتسو») و در ایتالیا، جناح‌های درون حزب دموکرات مسیحی، نمونه‌های مشهورند. مهدی مسلم در «سیاست جناحی در ایران پس از خمینی» (۲۰۰۲) جناح‌بندی سیاست ایران را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جناح درون احزاب:** رایج‌ترین کاربرد در دموکراسی‌ها؛ گرایش‌های مختلف درون یک حزب (مانند چپ و راست حزب کارگر بریتانیا) که بر سر رهبری و برنامه رقابت می‌کنند.

۲. **جناح به‌جای حزب در ایران:** در ایران، به دلیل ضعف احزاب، «جناح‌ها» واحد اصلی رقابت سیاسی بوده‌اند: در دههٔ ۱۳۶۰ «چپ» و «راست» درون خط امام، پس از انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعهٔ روحانیت مبارز در ۱۳۶۷، و سپس «اصلاح‌طلب» و «اصولگرا». این جناح‌ها بیشتر شبکه‌هایی از شخصیت‌ها، نهادها و رسانه‌ها هستند تا احزاب نهادمند.

۳. **جناح‌ها در رژیم‌های اقتدارگرا:** رقابت جناحی درون نخبگان حاکم، حتی بدون دموکراسی، می‌تواند فضای محدودی برای تنوع ایجاد کند؛ اما شکاف‌های جناحی عمیق در لحظه‌های بحران، ممکن است به ریزش نخبگان و تغییر رژیم بینجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جناح با «حزب» (سازمان رسمی با عضویت و برنامهٔ مشخص) و با «فراکسیون» (گروه رسمی درون پارلمان) تفاوت دارد، هرچند در فارسی گاه به‌جای هم به کار می‌روند.

منابع پایه

– The Federalist Papers, No. 10 (1787)
– Frank Belloni & Dennis Beller (eds.), Faction Politics (1978)
– Mehdi Moslem, Factional Politics in Post-Khomeini Iran (2002).

۲۰۷. جناح‌بندی
Factionalism

تعریف علمی

جناح‌بندی فرایند یا وضعیتی است که در آن یک نظام سیاسی، حزب، دولت یا نهاد به گروه‌های رقیب تقسیم می‌شود و رقابت، ائتلاف و کشمکش میان این گروه‌ها شکل‌دهندهٔ اصلی تصمیم‌ها و توزیع قدرت و منابع می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پژوهشگران جناح‌بندی را در نظام‌های گوناگون، از احزاب دموکراتیک تا حزب کمونیست چین و رژیم‌های نظامی، مطالعه کرده‌اند. در نظام‌های فاقد احزاب قوی و رقابت آزاد، جناح‌بندی اغلب جایگزین رقابت حزبی می‌شود. در ایران، جناح‌بندی از نخستین سال‌های پس از انقلاب (کشمکش میان بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی، سپس میان دولت میرحسین موسوی و جناح راست) تا امروز ویژگی پایدار سیاست بوده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکار رقابت در نظام‌های غیرحزبی:** رایج‌ترین کاربرد؛ جناح‌بندی در غیاب احزاب نهادمند، مجرای رقابت نخبگان و گاه نمایندگی دیدگاه‌های متفاوت جامعه است.

۲. **پیامدهای منفی:** جناح‌بندی شدید ممکن است به ناپیوستگی سیاست‌ها (هر جناح سیاست‌های جناح قبلی را کنار می‌گذارد)، فلج تصمیم‌گیری، تقسیم غنائم دولتی و دور شدن رقابت سیاسی از برنامه‌ها به سوی منافع گروهی بینجامد.

۳. **جناح‌بندی و ثبات رژیم:** در برخی تحلیل‌ها، رقابت جناحی کنترل‌شده به دوام رژیم‌های اقتدارگرا کمک می‌کند، زیرا نارضایتی را درون نظام هدایت می‌کند؛ اما وقتی یک جناح جناح‌های دیگر را حذف کند و نظام «تک‌صدایی» شود، این سوپاپ اطمینان از بین می‌رود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جناح‌بندی با «چندحزبی» (رقابت نهادمند و قانونی احزاب) و با «قطبی‌شدن» (افزایش فاصلهٔ ایدئولوژیک میان دو قطب در کل جامعه) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Françoise Boucek, Factional Politics)2012(
– Mehdi Moslem, Factional Politics in Post-Khomeini Iran)2002(
– .Andrew Nathan, "A Factionalism Model for CCP Politics")1973(

۲۰۸. چپ و راست سیاسی
Left and Right

تعریف علمی

چپ و راست سیاسی رایج‌ترین تقسیم‌بندی طیف ایدئولوژیک در سیاست است. به‌طور کلی، «چپ» بر برابری، عدالت اجتماعی، نقش فعال دولت در کاهش نابرابری، حقوق کارگران و تغییر اجتماعی تأکید دارد؛ و «راست» بر آزادی بازار، مالکیت خصوصی، نظم، سنت، هویت ملی و تغییر تدریجی. اما معنای دقیق این دو در هر کشور و دوره متفاوت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این تقسیم‌بندی از چیدمان نشستن نمایندگان در مجلس ملی فرانسه در ۱۷۸۹ آمده است: هواداران انقلاب و محدود کردن قدرت پادشاه در سمت چپ رئیس مجلس و هواداران پادشاه در سمت راست می‌نشستند. نوربرتو بوبیو در «چپ و راست» (۱۹۹۴) معیار اصلی تمایز را نگرش به «برابری» دانست: چپ نابرابری‌ها را عمدتاً اجتماعی و قابل رفع می‌داند و راست آن‌ها را تا حدی طبیعی یا اجتناب‌ناپذیر.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **محور اقتصادی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تقسیم بر سر نقش دولت در اقتصاد، مالیات، دولت رفاه و بازار.

۲. **محور فرهنگی و طیف دوبعدی:** پژوهشگران نشان داده‌اند که یک محور کافی نیست و محور دومی (فرهنگی یا «آزادی‌خواه – اقتدارگرا» / «جهان‌وطن – ملی‌گرا») دربارهٔ مسائلی چون مهاجرت، حقوق اقلیت‌ها، دین و سبک زندگی وجود دارد؛ فردی ممکن است از نظر اقتصادی چپ و از نظر فرهنگی محافظه‌کار باشد.

۳. **معنای خاص در ایران:** در ادبیات سیاسی ایران پس از انقلاب، «چپ» و «راست» معنای ویژه‌ای داشت: در دههٔ ۱۳۶۰ «چپ اسلامی» (که بعدها بخش مهمی از اصلاح‌طلبان شد) طرفدار اقتصاد دولتی و عدالت‌محور و «راست سنتی» (نزدیک به بازار و روحانیت سنتی) طرفدار مالکیت خصوصی بود؛ این معانی با کاربرد جهانی کاملاً منطبق نیست و در طول زمان تغییر کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

چپ و راست را نباید با «تندرو و میانه‌رو» (که شدت مواضع را نشان می‌دهد) یا «دموکرات و اقتدارگرا» (که نگرش به شیوهٔ حکومت را نشان می‌دهد) یکی دانست؛ هم در چپ و هم در راست، جریان‌های دموکراتیک و اقتدارگرا وجود داشته است.

منابع پایه

– Norberto Bobbio, Left and Right (1994)

Herbert Kitschelt, The Transformation of European Social Democracy (1994) –

– .Mehdi Moslem, Factional Politics in Post-Khomeini Iran (2002)

۲۰۹. میانه‌رو
Centrist / Moderate

تعریف علمی
میانه‌رو فرد، گروه یا جریانی است که از مواضع افراطی در دو سر طیف سیاسی پرهیز می‌کند، به عمل‌گرایی، تدریج، گفت‌وگو، سازش و مصالحه گرایش دارد و معمولاً اصلاح تدریجی را بر تغییرات ناگهانی ترجیح می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اندیشهٔ «حد وسط» به اخلاق ارسطو بازمی‌گردد که فضیلت را میانهٔ دو رذیلت (افراط و تفریط) می‌دانست. در سیاست مدرن، احزاب «مرکز» در بسیاری از کشورها فعال‌اند. در ایران، «اعتدالیون» در مجلس دوم مشروطه در برابر «دموکرات‌ها» قرار داشتند و در دهه‌های اخیر نیز مفهوم «اعتدال» در گفتمان سیاسی، از جمله در شعار انتخاباتی حسن روحانی در ۱۳۹۲، به کار رفته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ ثبات دموکراتیک:** رایج‌ترین کاربرد؛ حضور جریان‌های میانه‌رو قوی از قطبی‌شدن جلوگیری می‌کند و ائتلاف‌سازی را آسان می‌کند؛ لینز و دیگران نشان داده‌اند که فرسایش مرکز از نشانه‌های بحران دموکراسی است.

۲. **میانه‌روها در گذار:** در بسیاری از گذارهای موفق (اسپانیا، لهستان، آفریقای جنوبی)، توافق میان میانه‌روهای حکومت و میانه‌روهای اپوزیسیون، در برابر تندروهای هر دو طرف، کلید گذار مسالمت‌آمیز بوده است؛ اودانل و اشمیتر این «بازی چهار بازیگر» را تحلیل کردند.

۳. **نقد میانه‌روی:** منتقدان می‌گویند در شرایط بی‌عدالتی شدید یا سرکوب، «میانه‌روی» ممکن است به توجیه وضع موجود یا سازش با ستم تبدیل شود؛ مارتین لوتر کینگ در «نامه از زندان بیرمنگام» از «میانه‌روهای سفیدپوست» که عدالت را به تعویق می‌انداختند، انتقاد کرد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

میانه‌رو با «بی‌طرف» (که موضعی ندارد) و «محافظه‌کار» (که ممکن است میانه‌رو یا تندرو باشد) تفاوت دارد. میانه‌روی ویژگی روش و شدت موضع است، نه محتوای ایدئولوژیک آن.

منابع پایه

Guillermo O'Donnell & Philippe Schmitter, Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions (1986) –

Juan Linz, The Breakdown of Democratic Regimes (1978) –

Aurelian Craiutu, Faces of Moderation (2017) –.

۲۱۰. تندرو
Radical / Hardliner

تعریف علمی
تندرو فرد، گروه یا جریانی است که مواضع سرسختانه، آشتی‌ناپذیر و افراطی دارد، از سازش و مصالحه پرهیز می‌کند و خواهان حفظ وضع موجود یا تغییر آن به شکلی بنیادی، سریع و بی‌امتیاز است؛ ممکن است برای رسیدن به هدف، روش‌های غیرمتعارف یا خشونت را نیز بپذیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در ادبیات گذار، اودانل و اشمیتر میان «سخت‌سران» (Hardliners) درون رژیم اقتدارگرا که با هرگونه گشایش مخالف‌اند و «نرم‌سران» (Softliners) که آمادهٔ مذاکره‌اند، و همچنین میان «میانه‌روها» و «رادیکال‌ها»ی اپوزیسیون تمایز گذاشتند. الوین رابوشکا و کنت شپسل در ۱۹۷۲ پدیدهٔ «پیشی‌گیری در تندروی» را توصیف کردند: در رقابت درون یک گروه قومی یا ایدئولوژیک، سیاستمداران برای جلب هواداران تندتر از یکدیگر موضع می‌گیرند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سخت‌سران در رژیم:** رایج‌ترین کاربرد در تحلیل گذار؛ سخت‌سران حکومت معمولاً با اصلاحات و مذاکره مخالفت می‌کنند و ممکن است با سرکوب یا حتی کودتا گذار را متوقف کنند؛ توازن قدرت میان سخت‌سران و نرم‌سران تعیین‌کنندهٔ مسیر گذار است.

۲. **تندروها در گفتمان ایران:** اصطلاح «تندروها» در ادبیات سیاسی ایران معمولاً به جریان‌های سرسخت درون حکومت اطلاق می‌شود که با گشایش سیاسی، فرهنگی یا تعامل بین‌المللی مخالف‌اند؛ اما در اپوزیسیون نیز جریان‌های تندرو وجود دارند.

۳. **پویایی تندروی متقابل:** تندروی یک طرف اغلب تندروی طرف مقابل را تقویت می‌کند؛ این چرخه ممکن است فضای میانه را از بین ببرد و به خشونت بینجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تندرو با «رادیکال» به معنای فکری آن (کسی که خواهان تغییر ریشه‌ای است، اما لزوماً با روش‌های خشونت‌آمیز نه) و با «افراط‌گرا» (که خشونت یا نفی حقوق دیگران را توجیه می‌کند) هم‌پوشانی دارد اما یکی نیست.

منابع پایه

Guillermo O'Donnell & Philippe Schmitter, Transitions from Authoritarian Rule (1986).

Alvin Rabushka & Kenneth Shepsle, Politics in Plural Societies (1972).

Adam Przeworski, Democracy and the Market (1991).

۲۱۱. ائتلاف سیاسی
Political Coalition

تعریف علمی
ائتلاف سیاسی همکاری موقت یا پایدار چند حزب، گروه یا جریان سیاسی با هویت‌ها و برنامه‌های متفاوت، بر پایهٔ توافق دربارهٔ اهداف مشترک، برای رسیدن به قدرت، پیروزی در انتخابات، تشکیل دولت یا پیشبرد یک هدف سیاسی مشخص (مانند گذار از اقتدارگرایی) است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ویلیام رایکر در «نظریهٔ ائتلاف‌های سیاسی» (۱۹۶۲) ائتلاف را از منظر نظریهٔ بازی تحلیل کرد. مارک هاوارد و فیلیپ روسلر در پژوهشی مشهور (۲۰۰۶) نشان دادند که در رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی، تشکیل ائتلاف گسترده میان احزاب مخالف یکی از قوی‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کنندهٔ شکست رژیم در انتخابات و گشایش سیاسی است. نمونهٔ کلاسیک آن «ائتلاف احزاب برای نه» (Concertación) در شیلی بود که در ۱۹۸۸ پینوشه را شکست داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ائتلاف انتخاباتی و دولتی:** رایج‌ترین کاربرد در دموکراسی‌ها؛ ائتلاف پیش از انتخابات (فهرست مشترک) یا پس از آن (دولت ائتلافی).

۲. **ائتلاف‌های اپوزیسیون در برابر اقتدارگرایی:** در کشورهای اقتدارگرا، ائتلاف مخالفان بر محور «حداقل مشترک» (معمولاً گذار به انتخابات آزاد و قانون اساسی دموکراتیک) و به تعویق انداختن اختلافات ایدئولوژیک تا پس از گذار، کلید موفقیت بوده است. تجربه‌ها نشان می‌دهد که قواعد روشن تصمیم‌گیری، سازوکار حل اختلاف و پرهیز از تک‌صدایی، از شروط دوام این ائتلاف‌هاست.

۳. **چالش ائتلاف در اپوزیسیون ایرانی:** پراکندگی ایدئولوژیک، رقابت‌های شخصی، بی‌اعتمادی تاریخی و اختلاف بر سر مسائلی چون شکل نظام آینده (جمهوری یا پادشاهی) و جایگاه اقوام، ائتلاف‌سازی پایدار را در اپوزیسیون ایرانی دشوار کرده است؛ این موضوع از مهم‌ترین مسائل مورد بحث در ادبیات گذار ایران است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ائتلاف با «ادغام» (که احزاب هویت جداگانهٔ خود را از دست می‌دهند) و «جبهه» (ائتلافی گسترده‌تر حول یک هدف کلان یا در برابر دشمن مشترک) تفاوت دارد.

منابع پایه

– William Riker, The Theory of Political Coalitions (1962)

– Marc Howard & Philip Roessler, "Liberalizing Electoral Outcomes in Competitive Authoritarian Regimes" (2006)

– Leonardo Arriola, Multiethnic Coalitions in Africa (2012).

۲۱۲. جبهه سیاسی
Political Front

تعریف علمی

جبههٔ سیاسی ائتلاف گسترده و معمولاً ناهمگونی از احزاب، سازمان‌ها، شخصیت‌ها و گروه‌های اجتماعی با گرایش‌های متفاوت است که حول یک هدف کلان مشترک (مانند استقلال، آزادی، گذار سیاسی یا مقابله با یک دشمن مشترک) متحد می‌شوند و معمولاً هویت‌های مستقل اعضا در آن حفظ می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های تاریخی مشهور عبارت‌اند از: «جبههٔ مردمی» فرانسه (۱۹۳۶) که احزاب چپ را در برابر فاشیسم متحد کرد، «جبههٔ آزادی‌بخش ملی» الجزایر و «جنبش همبستگی» لهستان که عملاً جبهه‌ای از کارگران، روشنفکران و کلیسا بود. در ایران، «جبههٔ ملی ایران» که در ۱۳۲۸ به رهبری دکتر محمد مصدق از ائتلاف چند حزب و شخصیت تشکیل شد و مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت را رهبری کرد، مشهورترین نمونه است. پس از انقلاب نیز «جبههٔ مشارکت ایران اسلامی» (۱۳۷۷) و «جبههٔ پایداری» از تشکل‌هایی بوده‌اند که عنوان جبهه داشته‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اتحاد حول هدف مشترک:** رایج‌ترین کاربرد؛ جبهه ابزار بسیج گسترده در لحظه‌های سرنوشت‌ساز است که اختلافات ثانوی را به نفع هدف اصلی کنار می‌گذارد.

۲. **جبهه‌های رهایی‌بخش:** در مبارزات ضداستعماری و ضداقتدارگرا، جبهه‌ها اغلب شکل غالب سازمان‌دهی بودند؛ اما تجربه نشان می‌دهد که پس از پیروزی، جبهه‌ها ممکن است یا به کشمکش شدید درونی دچار شوند یا یک گروه مسلط، دیگران را حذف کند.

۳. **درس برای گذار:** پرسش کلیدی در هر جبهه این است که قواعد تصمیم‌گیری درونی و تعهدات دوران پس از پیروزی (مانند برگزاری انتخابات آزاد و پذیرش کثرت‌گرایی) از پیش روشن شده باشد تا جبهه به ابزار انحصار قدرت یک گروه تبدیل نشود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جبهه با «حزب» (سازمان منسجم با ایدئولوژی مشخص) و «ائتلاف انتخاباتی» (همکاری محدود برای یک انتخابات) تفاوت دارد؛ جبهه گسترده‌تر و معمولاً معطوف به هدفی کلان است.

منابع پایه

– Julian Jackson, The Popular Front in France (1988)

Homa Katouzian, Musaddiq and the Struggle for Power in Iran (1990) –

– Timothy Garton Ash, The Polish Revolution: Solidarity (1983).

۲۱۳. گروه فشار
Pressure Group

تعریف علمی
گروه فشار گروهی سازمان‌یافته است که بدون هدف به دست گرفتن مستقیم قدرت یا معرفی نامزد در انتخابات، از راه‌های گوناگون (لابی، تبلیغات، کارزار عمومی، اعتراض و گاه تهدید یا ارعاب) بر تصمیم‌گیران فشار می‌آورد تا سیاست‌ها را به نفع اهداف یا منافع خود تغییر دهند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در علوم سیاسی بریتانیا، اصطلاح «گروه فشار» معادل «گروه ذی‌نفع» در آمریکا به کار می‌رود. ساموئل فاینر در «امپراتوری بی‌نام» (۱۹۵۸) نقش گروه‌های فشار در بریتانیا را بررسی کرد. وین گرانت میان گروه‌های «درونی» (که با دولت رابطهٔ نزدیک و نهادی دارند) و گروه‌های «بیرونی» (که از طریق فشار عمومی و اعتراض عمل می‌کنند) تمایز گذاشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گروه‌های فشار مدنی:** رایج‌ترین کاربرد در دموکراسی‌ها؛ سازمان‌های محیط‌زیستی (مانند صلح سبز)، حقوق بشری، صنفی و اجتماعی که از راه کارزارهای عمومی بر سیاست‌ها اثر می‌گذارند.

۲. **معنای خاص در ایران:** در ادبیات سیاسی ایران، «گروه‌های فشار» معنایی ویژه یافته است: گروه‌های غیررسمی، اغلب با پیوند با برخی نهادهای قدرت، که با اقدامات خشونت‌آمیز یا ارعاب‌آمیز (مانند برهم زدن سخنرانی‌ها و تجمعات، حمله به دفاتر مطبوعات یا کوی دانشگاه در تیر ۱۳۷۸) علیه منتقدان عمل می‌کنند و به «لباس‌شخصی‌ها» نیز معروف‌اند.

۳. **گروه فشار و دموکراسی:** در نظریهٔ کثرت‌گرا، گروه‌های فشار متعدد و رقیب بخشی سالم از دموکراسی‌اند؛ اما گروه‌هایی که از خشونت استفاده می‌کنند یا از مصونیت در برابر قانون برخوردارند، حاکمیت قانون را تضعیف می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گروه فشار با «حزب» (که به دنبال به دست گرفتن حکومت است)، «گروه ذی‌نفع» (که بیشتر بر نمایندگی منافع یک گروه خاص تمرکز دارد) و «جنبش اجتماعی» (گسترده‌تر و کم‌سازمان‌تر) تفاوت دارد؛ البته مرز میان آن‌ها همیشه روشن نیست.

منابع پایه

– Samuel Finer, Anonymous Empire)1958(

Wyn Grant, Pressure Groups, Politics and Democracy in Britain – (1989)

,Human Rights Watch, "Like the Dead in Their Coffins": Torture .Detention, and the Crushing of Dissent in Iran)2004(–

۲۱۴. گروه ذی‌نفع
Interest Group

تعریف علمی
گروه ذی‌نفع سازمانی است که نمایندگی منافع مشترک اعضای خود یا یک بخش خاص از جامعه (مانند یک صنف، صنعت، حرفه، قشر یا هدف اجتماعی) را بر عهده دارد و برای اثرگذاری بر سیاست‌های عمومی به نفع آن منافع تلاش می‌کند، بدون آنکه خود در انتخابات شرکت کند یا خواهان تصدی حکومت باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
دیوید ترومن در «فرایند حکومتی» (۱۹۵۱) سیاست را حاصل رقابت و تعادل گروه‌های ذی‌نفع دانست؛ دیدگاهی که پایهٔ نظریهٔ «کثرت‌گرایی» شد. منکور السون در «منطق کنش جمعی» (۱۹۶۵) نشان داد که همهٔ منافع به یک اندازه سازمان‌یافته نیستند و گروه‌های کوچک با منافع متمرکز (مانند یک صنعت) از گروه‌های بزرگ و پراکنده (مانند مصرف‌کنندگان یا مالیات‌دهندگان) مؤثرترند. ای. ای. شاتشنایدر نوشت: «عیب بهشت کثرت‌گرایان این است که گروه آوازخوانان آسمانی با لهجهٔ طبقهٔ بالا می‌خوانند.»

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع گروه‌های ذی‌نفع:** رایج‌ترین کاربرد؛ گروه‌های اقتصادی (اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های صنعتی، اتحادیه‌های کارگری)، حرفه‌ای (کانون وکلا، سازمان نظام پزشکی)، و گروه‌های «منفعت عمومی» یا آرمانی (محیط زیست، حقوق بشر، حمایت از مصرف‌کننده).

۲. **نقش در سیاست‌گذاری:** گروه‌های ذی‌نفع اطلاعات تخصصی ارائه می‌کنند، اعضا را بسیج می‌کنند و از طریق لابی بر قوانین اثر می‌گذارند؛ در الگوی «کورپوراتیستی» اروپایی، برخی از آن‌ها رسماً در سیاست‌گذاری شریک‌اند.

۳. **استقلال گروه‌های ذی‌نفع:** در رژیم‌های اقتدارگرا، دولت اغلب گروه‌های ذی‌نفع را کنترل یا جایگزین «تشکل‌های رسمی وابسته» می‌کند؛ استقلال نهادهایی مانند کانون وکلا، سندیکاهای کارگری و انجمن‌های صنفی از شاخص‌های سلامت جامعهٔ مدنی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گروه ذی‌نفع با «گروه فشار» (که بیشتر بر روش فشار تأکید دارد و در ایران معنای خاصی یافته) و با «حزب» (که به دنبال تصدی قدرت است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– David Truman, The Governmental Process (1951)
– Mancur Olson, The Logic of Collective Action (1965)
– E. E. Schattschneider, The Semisovereign People (1960).

۲۱۵. تشکل سیاسی
Political Organization

تعریف علمی
تشکل سیاسی اصطلاحی عام برای هر سازمان یا گروه سازمان‌یافته و نسبتاً پایدار است که با اهداف سیاسی فعالیت می‌کند؛ اعم از حزب، جمعیت، انجمن سیاسی، جبهه، سازمان دانشجویی سیاسی، کانون یا شبکهٔ فعالان. «تشکل» بر وجه سازمان‌یافتگی تأکید دارد، در برابر فعالیت فردی و پراکنده.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در حقوق ایران، اصل ۲۶ قانون اساسی از «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» سخن گفته است. فعالیت تشکل‌ها بر اساس «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی» (۱۳۶۰) و سپس «قانون احزاب» (۱۳۹۵) نیازمند مجوز از کمیسیونی در وزارت کشور (مشهور به کمیسیون مادهٔ ۱۰ احزاب) است. از دههٔ ۱۳۷۰، واژهٔ «تشکل» در ادبیات سیاسی ایران بسیار رایج شد؛ مانند «تشکل‌های دانشجویی» (از جمله دفتر تحکیم وحدت) و «تشکل‌های صنفی».

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصطلاح حقوقی و اداری:** رایج‌ترین کاربرد در ایران؛ اشاره به گروه‌های دارای مجوز رسمی برای فعالیت سیاسی یا صنفی و قواعد حاکم بر ثبت، فعالیت و انحلال آن‌ها.

۲. **تشکل‌یابی به‌عنوان مطالبه:** در جنبش‌های اجتماعی و کارگری، «حق تشکل مستقل» یکی از مطالبات محوری است؛ یعنی حق ایجاد سازمان بدون وابستگی به دولت یا نیاز به مجوزی که به‌صورت سیاسی اعطا یا رد شود.

۳. **تشکل در برابر پراکندگی:** پژوهش‌های جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهند که تبدیل نارضایتی گسترده به تغییر پایدار، به وجود تشکل‌هایی نیاز دارد که بتوانند منابع را بسیج کنند، راهبرد تعیین کنند و مذاکره کنند؛ «جنبش‌های بی‌رهبر» و بدون تشکل، اغلب با وجود قدرت بسیج، در تثبیت دستاوردها ناکام می‌مانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تشکل سیاسی مفهومی عام‌تر از «حزب» است؛ هر حزبی تشکل است اما هر تشکلی حزب نیست. همچنین با «جنبش» (که ممکن است سازمان رسمی نداشته باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۶
– قانون احزاب (۱۳۹۵)
– Sidney Tarrow, Power in Movement (2011).

بخش ۹

آزادی‌ها و حقوق بشر

مدخل‌های ۲۱۶ تا ۲۴۸

۲۱۶. آزادی‌های سیاسی
Political Freedoms / Political Rights

تعریف علمی
آزادی‌های سیاسی مجموعه آزادی‌ها و حقوقی است که امکان مشارکت برابر و مؤثر شهروندان در ادارهٔ امور عمومی و تعیین حاکمان را فراهم می‌کند؛ از جمله آزادی بیان و مطبوعات در امور سیاسی، آزادی تشکیل حزب و انجمن، آزادی اجتماعات و تظاهرات مسالمت‌آمیز، حق رأی در انتخابات آزاد و حق نامزد شدن.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
مادهٔ ۲۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق مشارکت در امور عمومی را تضمین می‌کنند. سازمان «خانهٔ آزادی» (Freedom House) از ۱۹۷۳ کشورها را بر پایهٔ دو دسته شاخص، «حقوق سیاسی» و «آزادی‌های مدنی»، ارزیابی و به «آزاد»، «نیمه‌آزاد» و «غیرآزاد» تقسیم می‌کند؛ ایران در این ارزیابی‌ها در دستهٔ «غیرآزاد» قرار گرفته است. بند ۸ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی «مشارکت عامهٔ مردم در تعیین سرنوشت سیاسی» را از وظایف دولت شمرده و اصل نهم آزادی و استقلال را «جدایی‌ناپذیر» دانسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرط دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ بدون آزادی‌های سیاسی، انتخابات به تشریفات تبدیل می‌شود، زیرا شهروندان نه می‌توانند آزادانه اطلاع کسب کنند، نه سازمان یابند و نه گزینه‌های واقعی داشته باشند.

۲. **سنجش و مقایسه:** آزادی‌های سیاسی معیار اصلی طبقه‌بندی رژیم‌ها در پژوهش‌های تطبیقی است؛ شاخص‌هایی مانند فرایند انتخاباتی، کثرت‌گرایی و مشارکت، و کارکرد حکومت سنجیده می‌شوند.

۳. **مطالبهٔ تاریخی در ایران:** از انقلاب مشروطه تا جنبش‌های معاصر، آزادی‌های سیاسی از محوری‌ترین مطالبات جامعهٔ ایران بوده است؛ شعار «استقلال، آزادی» در انقلاب ۱۳۵۷ و مطالبات جنبش‌های پس از آن، بیانگر این پیوستگی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی‌های سیاسی با «آزادی‌های مدنی» (که از حوزهٔ خصوصی و فردی در برابر دولت حمایت می‌کنند) هم‌پوشانی دارند اما یکی نیستند؛ ممکن است کشوری برخی آزادی‌های مدنی (مانند آزادی اقتصادی یا سبک زندگی) را تحمل کند اما آزادی‌های سیاسی را سرکوب کند.

منابع پایه

– Freedom House, Freedom in the World (گزارش‌های سالانه)
– International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 25
– Robert Dahl, Polyarchy (1971).

۲۱۷. آزادی‌های مدنی
Civil Liberties

تعریف علمی
آزادی‌های مدنی آزادی‌ها و مصونیت‌های فردی‌اند که از شهروندان در برابر مداخله، خودسری و سوءاستفادهٔ دولت حمایت می‌کنند؛ مانند آزادی عقیده و وجدان، آزادی بیان، حریم خصوصی، آزادی رفت‌وآمد، مصونیت از بازداشت خودسرانه، حق دادرسی منصفانه، برابری در برابر قانون و آزادی انتخاب سبک زندگی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آزادی‌های مدنی ریشه در سنت لیبرال دارند و در اسنادی مانند منشور حقوق انگلستان (۱۶۸۹)، اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و ده اصلاحیهٔ نخست قانون اساسی آمریکا (۱۷۹۱) تثبیت شدند. تی. اچ. مارشال «حقوق مدنی» را نخستین مرحلهٔ تحول شهروندی دانست. در آمریکا، «اتحادیهٔ آزادی‌های مدنی آمریکا» (ACLU، ۱۹۲۰) از مشهورترین سازمان‌های دفاع از این آزادی‌هاست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مرزهای قدرت دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ آزادی‌های مدنی حوزه‌ای را تعریف می‌کنند که دولت، حتی با پشتوانهٔ اکثریت، نباید به آن وارد شود.

۲. **آزادی‌های مدنی و امنیت:** در دوره‌های بحران امنیتی (جنگ، تروریسم، همه‌گیری)، حکومت‌ها اغلب آزادی‌های مدنی را محدود می‌کنند؛ بحث دربارهٔ تعادل میان امنیت و آزادی از چالش‌های همیشگی حقوق عمومی است.

۳. **آزادی‌های مدنی در ایران:** قانون اساسی بخشی از این آزادی‌ها را تضمین کرده است (مانند اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲ و ۳۳)؛ اما محدودیت‌هایی مانند پوشش اجباری، نظارت بر زندگی خصوصی، محدودیت‌های سفر برای برخی فعالان و بازداشت‌های امنیتی، موضوع نقد گستردهٔ نهادهای حقوق بشری بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی‌های مدنی (Civil Liberties) با «حقوق مدنی» (Civil Rights) در کاربرد آمریکایی کمی متفاوت است: اولی بر مصونیت از مداخلهٔ دولت و دومی بر برابری و منع تبعیض (مانند جنبش حقوق مدنی سیاهان) تأکید دارد.

منابع پایه

– T. H. Marshall, Citizenship and Social Class (1950)
– John Stuart Mill, On Liberty (1859)
– Geoffrey Stone, Perilous Times: Free Speech in Wartime (2004).

۲۱۸. آزادی مثبت
Positive Liberty

تعریف علمی
آزادی مثبت آزادی به معنای «توانایی و امکان» تحقق خود، ارباب خود بودن و مشارکت در تعیین سرنوشت فردی و جمعی است؛ یعنی «آزادی برای» انجام کاری، نه فقط «آزادی از» مداخلهٔ دیگران. در این برداشت، کسی آزاد است که نه‌تنها منعی ندارد، بلکه امکانات، توانایی‌ها و شرایط لازم برای تحقق انتخاب‌هایش را نیز داراست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آیزایا برلین در سخنرانی مشهور «دو مفهوم آزادی» (۱۹۵۸) در دانشگاه آکسفورد، آزادی مثبت و منفی را از هم تفکیک کرد. ریشه‌های آزادی مثبت در اندیشهٔ روسو (آزادی به معنای اطاعت از قانونی که خود وضع کرده‌ایم)، کانت (خودآیینی عقلانی) و هگل است. چارلز تیلور در ۱۹۷۹ از آزادی مثبت در برابر نقد برلین دفاع کرد و آمارتیا سن با «رویکرد قابلیت» آن را به نظریهٔ توسعه پیوند زد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ نظری دولت رفاه و عدالت اجتماعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ اگر آزادی به توانایی وابسته است، فقر، بی‌سوادی و بیماری نیز موانع آزادی‌اند و دولت برای گسترش آزادی باید آموزش، بهداشت و حداقل‌های زندگی را تأمین کند.

۲. **آزادی به‌عنوان خودحکومتی:** در سطح جمعی، آزادی مثبت یعنی حق مشارکت در قانون‌گذاری و تعیین سرنوشت سیاسی؛ این برداشت پایهٔ دموکراسی مشارکتی و جمهوری‌خواهی است.

۳. **خطر تمامیت‌خواهانه:** هشدار اصلی برلین این بود که اگر «خود واقعی» یا «ارادهٔ عقلانی» انسان را دولت، حزب یا ایدئولوژی تعریف کند، آزادی مثبت می‌تواند به توجیه اجبار «برای آزاد کردن» مردم تبدیل شود؛ الگویی که رژیم‌های ایدئولوژیک، از کمونیستی تا دینی، به کار برده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی مثبت با «آزادی منفی» (نبود مانع و مداخله) در تقابل است. فیلیپ پتیت مفهوم سومی را پیشنهاد کرد: «آزادی جمهوری‌خواهانه» به معنای «نبود سلطه»، یعنی قرار نداشتن در معرض ارادهٔ خودسرانهٔ دیگری.

منابع پایه

– Isaiah Berlin, "Two Concepts of Liberty" (1958)
– Charles Taylor, "What's Wrong with Negative Liberty" (1979)
– Amartya Sen, Development as Freedom. (1999)

۲۱۹. آزادی منفی
Negative Liberty

تعریف علمی
آزادی منفی آزادی به معنای «نبود مانع، اجبار و مداخلهٔ عمدی» دیگران، به‌ویژه دولت، در انتخاب‌ها و اعمال فرد است؛ یعنی حوزه‌ای از زندگی که فرد در آن می‌تواند بدون دخالت دیگران هر کاری بخواهد انجام دهد، تا زمانی که به دیگران آسیب نرساند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
توماس هابز آزادی را «نبود موانع بیرونی بر حرکت» تعریف کرد. جان لاک، بنجامن کنستان و جان استوارت میل از این برداشت دفاع کردند. میل در «در باب آزادی» (۱۸۵۹) «اصل آسیب» را مطرح کرد: تنها دلیل موجه برای محدود کردن آزادی یک فرد، جلوگیری از آسیب به دیگران است. آیزایا برلین در «دو مفهوم آزادی» (۱۹۵۸) آزادی منفی را ایمن‌تر دانست، زیرا کمتر در معرض سوءاستفادهٔ ایدئولوژیک است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ نظری آزادی‌های مدنی:** رایج‌ترین کاربرد؛ آزادی منفی مبنای فلسفی حقوق چون آزادی بیان، عقیده، حریم خصوصی و انتخاب سبک زندگی است و حکومت محدود را توجیه می‌کند.

۲. **اصل آسیب در سیاست‌گذاری:** در بحث‌های حقوقی و اخلاقی (مانند پوشش، مصرف، سبک زندگی یا بیان)، اصل آسیب میل به‌عنوان معیار سنجش مشروعیت محدودیت‌ها به کار می‌رود: آیا این رفتار به دیگری آسیب می‌زند یا فقط به خود فرد مربوط است؟

۳. **مطالبات سبک زندگی در ایران:** بسیاری از مطالبات نسل جوان ایران، مانند آزادی پوشش، دسترسی آزاد به اینترنت و انتخاب سبک زندگی، از نوع آزادی منفی‌اند؛ یعنی خواست رهایی از مداخلهٔ حکومت در حوزهٔ خصوصی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی منفی با «آزادی مثبت» (توانایی تحقق خود و مشارکت) در تقابل است. منتقدان می‌گویند آزادی منفی صرف، بدون امکانات مادی، برای فقرا معنای چندانی ندارد؛ به تعبیر آناتول فرانس، قانون با برابری باشکوهش هم ثروتمند و هم فقیر را از خوابیدن زیر پل منع می‌کند.

منابع پایه

– John Stuart Mill, On Liberty (1859)

– Isaiah Berlin, "Two Concepts of Liberty" (1958)

– Benjamin Constant, "The Liberty of the Ancients Compared with that of the Moderns" (1819).

۲۲۰. آزادی بیان
Freedom of Expression

تعریف علمی

آزادی بیان حق هر فرد برای داشتن، جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات، اندیشه‌ها و عقاید از هر نوع و از طریق هر وسیله‌ای (گفتار، نوشتار، هنر، رسانه یا اینترنت)، بدون ترس از سانسور، مجازات یا انتقام است. آزادی بیان مطلق نیست، اما محدودیت‌های آن باید قانونی، ضروری، متناسب و برای اهداف مشروع مشخص باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جان میلتون در «آریوپاجیتیکا» (۱۶۴۴) علیه سانسور پیش از انتشار استدلال کرد. جان استوارت میل در «در باب آزادی» (۱۸۵۹) سه دلیل آورد: عقیدهٔ سرکوب‌شده ممکن است درست باشد؛ حتی اگر نادرست باشد، بخشی از حقیقت را دارد؛ و حقیقت بدون رویارویی با مخالف به «جزم مرده» تبدیل می‌شود. مادهٔ ۱۹ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی این آزادی را تضمین می‌کنند. در ایران، اصل ۲۴ قانون اساسی آزادی نشریات و مطبوعات را «مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد» پذیرفته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **محدودیت‌های مشروع:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ بند ۳ مادهٔ ۱۹ میثاق، محدودیت را فقط برای احترام به حقوق و حیثیت دیگران، امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی، و به شرط قانونی بودن و ضرورت، مجاز می‌داند. مادهٔ ۲۰ نیز تبلیغ جنگ و تحریک به نفرت ملی، نژادی یا مذهبی را ممنوع می‌کند.

۲. **آزمون‌های قضایی:** در آمریکا، دیوان عالی از آزمون «خطر آشکار و حاضر» (۱۹۱۹) به آزمون سخت‌گیرانه‌تر «تحریک به اقدام غیرقانونی فوری» در پروندهٔ «براندنبرگ علیه اوهایو» (۱۹۶۹) رسید. «طرح اقدام رباط» سازمان ملل (۲۰۱۲) معیارهایی برای تشخیص سخن نفرت‌پراکن ارائه کرد.

۳. **مفاهیم مبهم در ایران:** منتقدان به اتهاماتی مانند «تبلیغ علیه نظام»، «نشر اکاذیب» و «توهین به مقدسات» اشاره می‌کنند که به دلیل ابهام در تعریف، دامنهٔ گسترده‌ای از بیان مسالمت‌آمیز را در بر می‌گیرند و با معیار «قانونی بودن و ضرورت» فاصله دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی بیان با «آزادی مطبوعات» (بُعد نهادی و رسانه‌ای آن) و «آزادی عقیده» (داشتن باور، که مطلق است) تفاوت دارد. همچنین آزادی بیان به معنای آزادی از نقد یا پیامدهای اجتماعی سخن نیست، بلکه مصونیت از مجازات حکومت است.

منابع پایه

– John Stuart Mill, On Liberty (1859)
– International Covenant on Civil and Political Rights, Arts. 19–20
– Eric Barendt, Freedom of Speech (2005).

۲۲۱. آزادی مطبوعات
Freedom of the Press

تعریف علمی
آزادی مطبوعات حق روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، رسانه‌های آنلاین و روزنامه‌نگاران برای جمع‌آوری، تحقیق و انتشار اخبار، اطلاعات و دیدگاه‌ها بدون سانسور پیش از انتشار، مجوزدهی سیاسی، کنترل، ارعاب یا مجازات از سوی حکومت یا صاحبان قدرت است. مطبوعات آزاد را اغلب «رکن چهارم» دموکراسی می‌نامند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
سوئد در ۱۷۶۶ نخستین «قانون آزادی مطبوعات» جهان را تصویب کرد. توماس جفرسون نوشت اگر میان «حکومت بدون روزنامه» و «روزنامه بدون حکومت» مخیر شود، دومی را برمی‌گزیند. در ایران، نخستین روزنامه («کاغذ اخبار») در ۱۲۵۳ هجری قمری به همت میرزا صالح شیرازی منتشر شد؛ دورهٔ مشروطه شکوفایی مطبوعات را به همراه داشت. در جمهوری اسلامی، اصل ۲۴ و اصل ۱۶۸ قانون اساسی (رسیدگی علنی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه) و قانون مطبوعات (۱۳۶۴، اصلاحیهٔ ۱۳۷۹) حاکم است. سازمان «گزارشگران بدون مرز» هر سال «شاخص جهانی آزادی مطبوعات» را منتشر می‌کند که ایران همواره در میان پایین‌ترین رتبه‌ها قرار داشته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار پاسخگویی قدرت:** رایج‌ترین کاربرد؛ مطبوعات آزاد فساد و سوءاستفاده از قدرت را افشا می‌کنند (مانند رسوایی واترگیت) و شهروندان را برای تصمیم‌گیری آگاهانه مطلع می‌کنند.

۲. **سازوکارهای محدودسازی:** محدودیت آزادی مطبوعات ممکن است از طریق مجوزدهی و لغو مجوز، توقیف نشریات (مانند توقیف گستردهٔ روزنامه‌های اصلاح‌طلب در اردیبهشت ۱۳۷۹)، بازداشت روزنامه‌نگاران، کنترل توزیع آگهی‌های دولتی و کاغذ، یا فشار بر مالکان اعمال شود.

۳. **استقلال اقتصادی رسانه:** حتی بدون سانسور رسمی، تمرکز مالکیت رسانه‌ها در دست دولت یا گروه‌های محدود، تنوع و استقلال مطبوعات را تهدید می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی مطبوعات با «آزادی بیان» فردی مرتبط اما دارای ابعاد نهادی خاص است (مانند حمایت از منابع خبری و دسترسی به اطلاعات). همچنین با «مسئولیت‌ناپذیری» یکی نیست؛ مطبوعات در برابر افترا و نقض حریم خصوصی از طریق دادگاه‌های مستقل پاسخگو هستند.

منابع پایه

– Reporters Without Borders, World Press Freedom Index (گزارش‌های سالانه)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۲۴ و ۱۶۸

– Edward Browne, The Press and Poetry of Modern Persia (1914).

۲۲۲. آزادی اجتماعات
Freedom of Assembly

تعریف علمی

آزادی اجتماعات حق افراد برای گردهمایی مسالمت‌آمیز و بدون سلاح در مکان‌های عمومی یا خصوصی، به‌منظور ابراز جمعی دیدگاه‌ها، اعتراض، حمایت، تبادل نظر یا پیگیری اهداف مشترک است؛ شامل تجمع، راهپیمایی، تحصن، گردهمایی و مراسم.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مادهٔ ۲۰ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق «تجمع مسالمت‌آمیز» را به رسمیت شناخته‌اند. کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شمارهٔ ۳۷ (۲۰۲۰) تصریح کرد که دولت باید تجمعات مسالمت‌آمیز را تسهیل کند، و الزام به «اعلام قبلی» نباید به «اجازهٔ قبلی» تبدیل شود. در ایران، اصل ۲۷ قانون اساسی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را «بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد» آزاد دانسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار مشارکت و اعتراض:** رایج‌ترین کاربرد؛ آزادی اجتماعات برای گروه‌هایی که به رسانه‌ها و قدرت دسترسی ندارند، مهم‌ترین ابزار شنیده شدن است.

۲. **اعلام یا مجوز:** در دموکراسی‌ها، معمولاً فقط «اعلام قبلی» برای هماهنگی ترافیک و امنیت لازم است؛ اما در بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا، «مجوز» لازم است که عملاً به تجمعات همسو با حکومت داده می‌شود. در ایران، صدور مجوز تجمع با وزارت کشور است و تجمعات اعتراضی بدون مجوز معمولاً «غیرقانونی» اعلام می‌شوند؛ منتقدان این رویه را با اصل ۲۷ و تعهدات بین‌المللی ناسازگار می‌دانند.

۳. **برخورد با تجمعات:** معیارهای بین‌المللی، به‌ویژه «اصول پایه‌ای استفاده از زور و سلاح گرم» (۱۹۹۰)، استفاده از سلاح گرم را فقط در برابر تهدید قریب‌الوقوع جانی و به‌عنوان آخرین راه مجاز می‌دانند؛ سرکوب خونین اعتراضات، از جمله در ایران در آبان ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، از سوی نهادهای بین‌المللی به‌شدت نقد شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی اجتماعات با «آزادی تشکل» (ایجاد سازمان پایدار) تفاوت دارد؛ اجتماع موقت است و تشکل پایدار. همچنین تجمع مسالمت‌آمیز با «شورش» یا اعمال خشونت‌آمیز، که حمایت این حق را ندارد، متفاوت است؛ خشونت چند نفر، ماهیت مسالمت‌آمیز کل تجمع را از بین نمی‌برد.

منابع پایه

– UN Human Rights Committee, General Comment No. 37 (2020)
– UN Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials (1990)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۷.

۲۲۳. آزادی تشکل
Freedom of Association

تعریف علمی
آزادی تشکل حق افراد برای تأسیس، عضویت و فعالیت در احزاب، انجمن‌ها، سندیکاها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و دیگر سازمان‌های داوطلبانه به‌منظور پیگیری اهداف مشترک، و همچنین حق عدم عضویت اجباری در هیچ سازمانی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
الکسی دو توکویل در «دموکراسی در آمریکا» هنر انجمن‌سازی را «علم مادر» جوامع دموکراتیک دانست. مادهٔ ۲۰ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی این حق را تضمین می‌کنند. «مقاوله‌نامه‌های ۸۷ (۱۹۴۸) و ۹۸ (۱۹۴۹) سازمان بین‌المللی کار» آزادی تشکل کارگری و حق سازمان‌یابی و مذاکرهٔ جمعی را از حقوق بنیادین کار می‌دانند؛ ایران این دو مقاوله‌نامه را تصویب نکرده است. اصل ۲۶ قانون اساسی آزادی احزاب و انجمن‌ها را با شروطی پذیرفته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ جامعهٔ مدنی:** رایج‌ترین کاربرد؛ بدون آزادی تشکل، جامعهٔ مدنی مستقل، احزاب رقیب و سندیکاهای واقعی نمی‌توانند شکل گیرند و شهروندان در برابر دولت پراکنده و ناتوان می‌مانند.

۲. **تشکل‌های مستقل کارگری:** در ایران، ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری (مانند سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه) با محدودیت‌ها و بازداشت فعالان همراه بوده و تشکل‌های رسمی مجاز (مانند شوراهای اسلامی کار) از سوی منتقدان مستقل شمرده نمی‌شوند.

۳. **محدودیت‌های مشروع:** بند ۲ مادهٔ ۲۲ میثاق فقط محدودیت‌های «قانونی و ضروری در جامعه‌ای دموکراتیک» را مجاز می‌داند؛ ممنوعیت یا انحلال یک سازمان باید آخرین راه، با دلایل روشن و قابل اعتراض در دادگاه مستقل باشد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی تشکل با «آزادی اجتماعات» (گردهمایی موقت) تفاوت دارد. همچنین «حق تشکل» با «الزام به عضویت» در سازمان‌های دولتی یا حزب واحد (مانند الزام عضویت در حزب رستاخیز) در تقابل است.

منابع پایه

– International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 22

– ILO Conventions No. 87 (1948) and No. 98)1949(

– .Alexis de Tocqueville, Democracy in America)1835–1840(

۲۲۴. آزادی عقیده

Freedom of Belief / Conscience

تعریف علمی

آزادی عقیده حق هر فرد برای داشتن، شکل دادن، حفظ و تغییر اندیشه‌ها، باورها، وجدان و جهان‌بینی خود، اعم از دینی، غیردینی، فلسفی یا سیاسی، بدون اجبار، تفتیش یا مجازات است. در حقوق بین‌الملل، جنبهٔ درونی این آزادی (داشتن باور) مطلق است و تحت هیچ شرایطی قابل محدودیت نیست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مادهٔ ۱۸ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی این آزادی را تضمین می‌کنند و مادهٔ ۴ میثاق آن را حتی در وضعیت اضطراری غیرقابل تعلیق می‌داند. کمیتهٔ حقوق بشر میان «حوزهٔ درونی» (forum internum) که مطلقاً محفوظ است و «ابراز بیرونی» باور که ممکن است با شرایط سخت‌گیرانه محدود شود، تمایز گذاشته است. اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌کند: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **منع تفتیش عقاید:** رایج‌ترین کاربرد؛ دولت نباید شهروندان را به اعلام باور خود وادار کند، عقایدشان را بازجویی کند یا به دلیل عقیده آنان را مجازات کند یا از حقوقی محروم کند.

۲. **گزینش عقیدتی:** منتقدان استدلال می‌کنند که رویه‌هایی مانند «گزینش» عقیدتی برای استخدام دولتی، ورود به دانشگاه یا نامزدی انتخابات، که شامل پرسش از باورها و اعمال دینی است، با روح اصل ۲۳ و آزادی عقیده ناسازگار است.

۳. **آزادی وجدان:** این آزادی شامل حق «اعتراض وجدانی» (مانند خودداری از خدمت نظامی به دلایل وجدانی) نیز می‌شود که در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی عقیده (داشتن باور) با «آزادی بیان» (ابراز آن) و «آزادی مذهب» (که شامل انجام مناسک و آیین‌های جمعی نیز هست) تفاوت دارد، هرچند این سه به هم پیوسته‌اند.

منابع پایه

– International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 18
– UN Human Rights Committee, General Comment No. 22)1993(
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۳.

۲۲۵. آزادی مذهب
Freedom of Religion

تعریف علمی

آزادی مذهب حق هر فرد برای داشتن یا اختیار کردن دین یا باور به انتخاب خود، تغییر یا ترک دین، و ابراز آن به‌صورت فردی یا جمعی، در خلوت یا در ملأ عام، از طریق عبادت، مناسک، عمل و آموزش است؛ و همچنین حق نداشتن دین و مصونیت از اجبار به پذیرش یا انجام آیین‌های یک دین.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

صلح وستفالی (۱۶۴۸) و «نامه‌ای در باب تساهل» جان لاک (۱۶۸۹) از نقاط عطف تاریخی آن‌اند. مادهٔ ۱۸ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر صراحتاً «آزادی تغییر دین» را شامل این حق می‌داند؛ نکته‌ای که در زمان تصویب اعلامیه، از جمله نزد برخی کشورهای مسلمان، بحث‌برانگیز بود. در ایران، اصل ۱۲ مذهب رسمی را اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری اعلام کرده، اصل ۱۲ مذاهب دیگر اسلامی را محترم شمرده و اصل ۱۳ زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان را اقلیت‌های دینی شناخته‌شده دانسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **آزادی عبادت و مناسک:** رایج‌ترین کاربرد؛ حق برگزاری آیین‌ها، ساختن عبادتگاه، آموزش دینی به فرزندان و انتشار متون دینی.

۲. **تغییر دین و ارتداد:** در برخی کشورهای مسلمان، تغییر دین از اسلام (ارتداد) پیامدهای حقوقی یا کیفری دارد؛ نهادهای حقوق بشری این امر را نقض آزادی مذهب می‌دانند. در ایران، گزارش‌هایی از پیگرد نوکیشان مسیحی و محدودیت‌های گسترده بر بهاییان (که اقلیت شناخته‌شده نیستند)، از جمله محرومیت از تحصیل در دانشگاه، از سوی نهادهای بین‌المللی منتشر شده است.

۳. **اقلیت‌های درون اسلام:** آزادی مذهب شامل برابری مذاهب درون یک دین نیز می‌شود؛ مطالبات اهل سنت ایران دربارهٔ ساخت مسجد در شهرهای بزرگ و دسترسی به مناصب عالی، نمونه‌ای از این بحث است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی مذهب با «سکولاریسم» مرتبط اما متمایز است؛ کشوری ممکن است دین رسمی داشته باشد و همچنان آزادی مذهب را برای همه تضمین کند (مانند انگلستان یا دانمارک). همچنین «آزادی از دین» (حق بی‌دینی) بخشی از این حق است.

منابع پایه

– John Locke, A Letter Concerning Toleration (1689)
– Universal Declaration of Human Rights, Art. 18
– Eliz Sanasarian, Religious Minorities in Iran (2000).

۲۲۶. آزادی اطلاعات
Freedom of Information

تعریف علمی

آزادی اطلاعات حق شهروندان برای دسترسی به اطلاعات، اسناد و داده‌هایی است که در اختیار نهادهای عمومی قرار دارد؛ بر این اصل استوار است که اطلاعات حکومت متعلق به مردم است و دولت فقط امانت‌دار آن است، بنابراین «افشا اصل است و محرمانگی استثنا».

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سوئد در ۱۷۶۶ همراه با آزادی مطبوعات، نخستین قانون دسترسی به اسناد عمومی را تصویب کرد. آمریکا در ۱۹۶۶ «قانون آزادی اطلاعات» (FOIA) را تصویب کرد و امروز بیش از ۱۲۰ کشور چنین قانونی دارند. مادهٔ ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق «جست‌وجو و دریافت» اطلاعات را شامل آزادی بیان می‌داند. در ایران، «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» در ۱۳۸۸ تصویب شد و آیین‌نامه‌های اجرایی آن چند سال بعد تدوین شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار شفافیت و مبارزه با فساد:** رایج‌ترین کاربرد؛ روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و شهروندان با استفاده از این حق، بودجه‌ها، قراردادها، تصمیم‌ها و عملکرد دستگاه‌ها را بررسی و تخلفات را افشا می‌کنند.

۲. **استثناهای مشروع:** قوانین آزادی اطلاعات استثناهایی دارند (امنیت ملی، حریم خصوصی افراد، اسرار تجاری، تحقیقات جنایی)؛ اما این استثناها باید محدود، روشن و با «آزمون منفعت عمومی» سنجیده شوند و نهادی مستقل بر اجرای قانون نظارت کند.

۳. **فاصلهٔ قانون و اجرا:** در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، وجود قانون دسترسی آزاد به اطلاعات با اجرای ضعیف، تفسیر گستردهٔ استثناها و طبقه‌بندی بیش از حد اسناد همراه بوده است؛ منتقدان به نمونه‌هایی مانند محرمانه ماندن جزئیات بودجهٔ برخی نهادها یا قراردادهای مهم اشاره می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آزادی اطلاعات با «آزادی بیان» (حق انتشار) و «حریم خصوصی» (حق حفاظت از اطلاعات شخصی) مرتبط است؛ آزادی اطلاعات دربارهٔ اطلاعات دولت است و حریم خصوصی دربارهٔ اطلاعات افراد.

منابع پایه

Toby Mendel, Freedom of Information: A Comparative Legal – Survey (UNESCO, 2008)

Alasdair Roberts, Blacked Out: Government Secrecy in the – Information Age)2006(

– قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (۱۳۸۸).

۲۲۷. حریم خصوصی
Privacy

تعریف علمی

حریم خصوصی حق فرد برای محفوظ ماندن زندگی شخصی، خانوادگی، خانه، مکاتبات، ارتباطات، بدن و داده‌های شخصی‌اش از مداخله، نظارت، جست‌وجو و افشای خودسرانهٔ دیگران، به‌ویژه دولت، است؛ و همچنین حق کنترل بر اینکه چه اطلاعاتی دربارهٔ او جمع‌آوری، نگهداری و منتشر شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ساموئل وارن و لوئیس برندایس در مقالهٔ مشهور «حق حریم خصوصی» (۱۸۹۰) آن را «حق تنها گذاشته شدن» تعریف کردند. مادهٔ ۱۲ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مداخلهٔ خودسرانه در حریم خصوصی را ممنوع کرده‌اند. «مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها» اتحادیهٔ اروپا (GDPR، ۲۰۱۶) سخت‌گیرانه‌ترین قانون حفاظت از داده‌ها در جهان است. افشاگری‌های ادوارد اسنودن (۲۰۱۳) دربارهٔ شنود گستردهٔ سازمان امنیت ملی آمریکا بحث جهانی دربارهٔ نظارت دولتی را برانگیخت. در ایران، اصل ۲۵ قانون اساسی بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، سانسور و استراق سمع را جز به حکم قانون ممنوع کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حفاظت در برابر دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ ممنوعیت شنود، بازرسی منزل و مراقبت بدون حکم قضایی و مبنای قانونی.

۲. **حریم خصوصی دیجیتال:** در عصر دیجیتال، جمع‌آوری انبوه داده‌ها توسط دولت‌ها و شرکت‌ها، فناوری تشخیص چهره و ردیابی ارتباطات، حریم خصوصی را به یکی از مهم‌ترین حقوق بشری معاصر تبدیل کرده است.

۳. **حریم خصوصی و سبک زندگی در ایران:** مداخلهٔ حکومت در حوزه‌هایی مانند پوشش، روابط شخصی، مهمانی‌های خصوصی و محتوای گوشی‌های تلفن، و گزارش‌های مربوط به استفاده از دوربین‌ها و فناوری‌های شناسایی برای اجرای قوانین پوشش، از محورهای نقد نهادهای حقوق بشری و مطالبات اجتماعی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حریم خصوصی با «پنهان‌کاری» یکی نیست؛ حریم خصوصی حق شهروند است، اما شفافیت وظیفهٔ حکومت است. به تعبیر رایج: «حریم خصوصی برای افراد، شفافیت برای قدرت».

منابع پایه

– Samuel Warren & Louis Brandeis, "The Right to Privacy" (1890)
– Daniel Solove, Understanding Privacy (2008)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۵.

۲۲۸. حقوق بشر
Human Rights

تعریف علمی

حقوق بشر حقوق و آزادی‌های بنیادینی است که هر انسان صرفاً به دلیل انسان بودن، صرف‌نظر از ملیت، جنسیت، نژاد، قومیت، دین، زبان، عقیده یا هر وضعیت دیگر، از آن برخوردار است. این حقوق جهان‌شمول (برای همه)، سلب‌ناپذیر (نمی‌توان آن‌ها را واگذار یا سلب کرد)، تقسیم‌ناپذیر و به‌هم‌پیوسته‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های حقوق بشر به نظریه‌های «حقوق طبیعی» (لاک)، روشنگری، اعلامیهٔ استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) بازمی‌گردد. پس از فجایع جنگ جهانی دوم و هولوکاست، حقوق بشر با منشور ملل متحد (۱۹۴۵) و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به بخشی از نظم بین‌المللی تبدیل شد. کارل واساک در ۱۹۷۷ از «سه نسل» حقوق بشر سخن گفت: مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و حقوق همبستگی (مانند توسعه و محیط زیست). «اعلامیهٔ وین» (۱۹۹۳) بر جهان‌شمولی، تقسیم‌ناپذیری و وابستگی متقابل همهٔ حقوق تأکید کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معیار سنجش حکومت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ حقوق بشر مجموعه‌ای از استانداردهای بین‌المللی است که رفتار دولت‌ها با شهروندانشان را می‌سنجد؛ سازوکارهایی مانند شورای حقوق بشر، گزارشگران ویژه (از جمله گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل دربارهٔ ایران) و «بررسی دوره‌ای جهانی» بر آن نظارت می‌کنند.

۲. **بحث جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی:** منتقدان «نسبی‌گرایی فرهنگی» استدلال کرده‌اند که حقوق بشر برخاسته از فرهنگ غربی است؛ اعلامیهٔ «حقوق بشر در اسلام» قاهره (۱۹۹۰) حقوق را تابع شریعت دانست. مدافعان جهان‌شمولی پاسخ می‌دهند که کرامت انسانی در همهٔ فرهنگ‌ها ریشه دارد و استناد به فرهنگ اغلب توجیهی برای سرکوب است.

۳. **گفتمان حقوق بشر در ایران:** حقوق بشر در دهه‌های اخیر به زبان مشترک بخش بزرگی از جامعهٔ مدنی، فعالان و اپوزیسیون ایران تبدیل شده است؛ اعطای جایزهٔ صلح نوبل به شیرین عبادی (۲۰۰۳) و نرگس محمدی (۲۰۲۳) نشانهٔ توجه جهانی به این گفتمان است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حقوق بشر (جهانی و ذاتی) با «حقوق شهروندی» (که یک دولت به شهروندانش اعطا می‌کند) و «حقوق بنیادین» (که در قانون اساسی یک کشور تضمین شده) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Universal Declaration of Human Rights)1948(

Jack Donnelly, Universal Human Rights in Theory and Practice – (2013)

– .Vienna Declaration and Programme of Action)1993(

۲۲۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر
Universal Declaration of Human Rights

تعریف علمی
اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر سندی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷) در پاریس تصویب کرد و در یک مقدمه و ۳۰ ماده، حقوق و آزادی‌های بنیادین همهٔ انسان‌ها، از حق حیات و آزادی و منع شکنجه تا آزادی بیان، مشارکت سیاسی، کار، آموزش و تأمین اجتماعی را به‌عنوان «معیار مشترک دستاورد برای همهٔ مردمان و ملت‌ها» اعلام می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اعلامیه پس از فجایع جنگ جهانی دوم، زیر نظر کمیسیونی به ریاست الینور روزولت و با مشارکت حقوق‌دانان و اندیشمندانی از فرهنگ‌های مختلف، از جمله رنه کسن (فرانسه)، پنگ‌چون چانگ (چین) و شارل مالک (لبنان)، نوشته شد. اعلامیه با ۴۸ رأی موافق، بدون رأی مخالف و ۸ رأی ممتنع (شامل بلوک شوروی، عربستان سعودی و آفریقای جنوبی) تصویب شد؛ ایران در شمار کشورهای موافق بود. مادهٔ یکم آن می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.» روز ۱۰ دسامبر در جهان «روز حقوق بشر» نامیده می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سند بنیادین نظام بین‌المللی حقوق بشر:** رایج‌ترین کاربرد؛ اعلامیه پایهٔ همهٔ معاهدات بعدی حقوق بشر، از جمله دو میثاق ۱۹۶۶، است و در قوانین اساسی بسیاری از کشورها بازتاب یافته است.

۲. **جایگاه حقوقی:** اعلامیه به‌عنوان قطعنامهٔ مجمع عمومی در اصل الزام‌آور نبود، اما بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند بخش‌های مهمی از آن (مانند منع شکنجه و بردگی) به «حقوق بین‌الملل عرفی» تبدیل شده و برای همهٔ دولت‌ها الزام‌آور است.

۳. **مرجع گفتمان حقوق بشری:** اعلامیه به زبان مشترک فعالان حقوق بشر در سراسر جهان تبدیل شده است و در ایران نیز بارها در بیانیه‌ها، کارزارها و مطالبات مدنی به آن استناد شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر با «میثاق‌های بین‌المللی» (معاهدات الزام‌آوری که دولت‌ها تصویب می‌کنند) و با «اعلامیهٔ حقوق بشر در اسلام» قاهره (۱۹۹۰) که حقوق را تابع شریعت قرار داد، تفاوت دارد.

منابع پایه

– Universal Declaration of Human Rights)1948(
– Mary Ann Glendon, A World Made New)2001(
:Johannes Morsink, The Universal Declaration of Human Rights
– .Origins, Drafting, and Intent)1999(

۲۳۰. میثاق حقوق مدنی و سیاسی
International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)

تعریف علمی
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی معاهده‌ای الزام‌آور است که مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۶۶ تصویب کرد و از ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد. این میثاق حقوقی مانند حق حیات، منع شکنجه، آزادی و امنیت شخصی، دادرسی منصفانه، حریم خصوصی، آزادی عقیده، دین و بیان، آزادی اجتماعات و تشکل، مشارکت سیاسی، برابری و حقوق اقلیت‌ها را برای دولت‌های عضو الزام‌آور می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
میثاق همراه با میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، «منشور بین‌المللی حقوق بشر» را تشکیل می‌دهند. «کمیتهٔ حقوق بشر» سازمان ملل بر اجرای آن نظارت می‌کند. «پروتکل اختیاری نخست» امکان شکایت فردی و «پروتکل اختیاری دوم» (۱۹۸۹) لغو مجازات اعدام را پیش‌بینی کرده است. ایران در ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) میثاق را بدون شرط تصویب کرد و جمهوری اسلامی نیز عضو آن باقی مانده است، اما پروتکل‌های اختیاری را نپذیرفته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تعهد حقوقی دولت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ دولت‌های عضو موظف‌اند حقوق مندرج در میثاق را محترم بشمارند، تضمین کنند و در قوانین داخلی خود اعمال کنند، و به‌طور دوره‌ای به کمیتهٔ حقوق بشر گزارش دهند.

۲. **مواد کلیدی:** مادهٔ ۶ (حق حیات و محدودیت مجازات اعدام به «شدیدترین جرائم»)، مادهٔ ۷ (منع شکنجه)، مادهٔ ۹ (منع بازداشت خودسرانه)، مادهٔ ۱۴ (دادرسی منصفانه)، مواد ۱۸ و ۱۹ (آزادی دین و بیان)، مادهٔ ۲۵ (مشارکت سیاسی) و مادهٔ ۲۷ (حقوق اقلیت‌ها). کمیتهٔ حقوق بشر در بررسی گزارش‌های ایران، به‌ویژه دربارهٔ اعدام (از جمله اعدام افراد زیر ۱۸ سال در زمان ارتکاب جرم)، دادرسی و آزادی بیان، نگرانی‌های جدی ابراز کرده است.

۳. **ابزار استناد:** فعالان و حقوق‌دانان ایرانی می‌توانند به میثاق به‌عنوان تعهد حقوقی خود دولت ایران استناد کنند؛ طبق مادهٔ ۹ قانون مدنی ایران، معاهدات تصویب‌شده در حکم قانون‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

میثاق حقوق مدنی و سیاسی با «اعلامیهٔ جهانی» (که اعلامی است) و «میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (که حقوقی با تحقق تدریجی را در بر می‌گیرد) تفاوت دارد؛ حقوق این میثاق فوراً الزام‌آورند.

منابع پایه

– International Covenant on Civil and Political Rights)1966(

Manfred Nowak, U.N. Covenant on Civil and Political Rights: CCPR – Commentary)2005(

UN Human Rights Committee, Concluding Observations on Iran – .(2011)

۲۳۱. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR)

تعریف علمی

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معاهده‌ای الزام‌آور است که در ۱۹۶۶ تصویب و از ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد و حقوقی مانند حق کار و شرایط عادلانهٔ کار، حق تشکیل اتحادیه، تأمین اجتماعی، حمایت از خانواده، سطح زندگی مناسب (غذا، مسکن، پوشاک)، بهداشت، آموزش و مشارکت در زندگی فرهنگی را در بر می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این میثاق همزاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی است؛ تقسیم حقوق به دو میثاق تا حدی نتیجهٔ جنگ سرد بود: غرب بر حقوق مدنی و سیاسی و بلوک شرق بر حقوق اقتصادی و اجتماعی تأکید داشت. «کمیتهٔ حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (از ۱۹۸۵) بر اجرای آن نظارت می‌کند. بند ۱ مادهٔ ۲ میثاق دولت‌ها را به «تحقق تدریجی» این حقوق «با حداکثر منابع موجود» ملزم می‌کند. ایران در ۱۳۵۴ این میثاق را نیز تصویب کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حقوق به‌عنوان تعهد، نه صدقه:** رایج‌ترین کاربرد؛ این میثاق نیازهای اساسی مانند آموزش، بهداشت و مسکن را حق شهروندان و تکلیف دولت می‌داند، نه لطف حکومت.

۲. **تحقق تدریجی و حداقل‌های اساسی:** هرچند تحقق کامل این حقوق به منابع وابسته است، کمیتهٔ ناظر تأکید کرده که دولت‌ها «تعهدات حداقلی اساسی» دارند که فوراً الزام‌آورند، و نباید بدون توجیه به عقب بازگردند یا در تحقق آن‌ها تبعیض قائل شوند.

۳. **پیوند با حقوق سیاسی:** آمارتیا سن نشان داد که قحطی‌های بزرگ در دموکراسی‌های دارای مطبوعات آزاد رخ نداده‌اند؛ یعنی حقوق اقتصادی و سیاسی به هم وابسته‌اند. در ایران، مطالبات معیشتی (مانند اعتراضات کارگران، معلمان و بازنشستگان) در چارچوب همین حقوق قابل صورت‌بندی‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

این میثاق با «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» در ماهیت تعهدات تفاوت دارد (تدریجی در برابر فوری)؛ اما «اعلامیهٔ وین» (۱۹۹۳) تأکید کرد که همهٔ حقوق بشر تقسیم‌ناپذیر و به‌هم‌وابسته‌اند.

منابع پایه

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights – (1966)

Committee on Economic, Social and Cultural Rights, General Comment No. 3 – (1990)

Amartya Sen, Development as Freedom. – (1999)

۲۳۲. کرامت انسانی
Human Dignity

تعریف علمی
کرامت انسانی ارزش ذاتی، برابر و سلب‌ناپذیر هر انسان است که به صرف انسان بودن، و نه به دلیل ثروت، مقام، نژاد، جنسیت، دین یا دستاورد، به او تعلق دارد؛ و ایجاب می‌کند که با هر انسان به‌عنوان «غایت» و موجودی دارای ارزش رفتار شود، نه صرفاً «وسیله» برای اهداف دیگران. کرامت انسانی پایهٔ فلسفی همهٔ حقوق بشر است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ایمانوئل کانت در «بنیاد مابعدالطبیعهٔ اخلاق» (۱۷۸۵) صورت‌بندی مشهور آن را ارائه داد: «چنان رفتار کن که انسانیت را، چه در شخص خود و چه در دیگری، همواره به‌عنوان غایت و نه صرفاً وسیله به کار بری.» مقدمه و مادهٔ یکم اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر بر «حیثیت ذاتی» همهٔ انسان‌ها تأکید دارند. اصل یکم قانون پایهٔ آلمان (۱۹۴۹) اعلام می‌کند: «کرامت انسانی نقض‌ناپذیر است.» در سنت دینی نیز آیهٔ ۷۰ سورهٔ اسراء («ولقد کرّمنا بنی آدم») مبنای بحث‌های فراوانی دربارهٔ کرامت ذاتی انسان بوده است. بند ۶ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از «کرامت و ارزش والای انسان» سخن گفته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ حقوق بنیادین:** رایج‌ترین کاربرد؛ کرامت انسانی منبع و معیار تفسیر همهٔ حقوق بشر است و در بسیاری از قوانین اساسی به‌عنوان بالاترین ارزش حقوقی آمده است.

۲. **معیار داوری در موارد دشوار:** دادگاه‌ها (به‌ویژه در آلمان) از کرامت انسانی برای داوری در موضوعاتی مانند شکنجه، مجازات‌های تحقیرآمیز، حداقل معیشت، ژنتیک و حتی ساقط کردن هواپیمای ربوده‌شده استفاده کرده‌اند.

۳. **کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی:** در بحث‌های فلسفی و دینی، از جمله در ایران، میان «کرامت ذاتی» (که همهٔ انسان‌ها دارند) و «کرامت اکتسابی» (که به ایمان یا فضیلت وابسته است) تمایز گذاشته شده است؛ مدافعان حقوق بشر تأکید می‌کنند که حقوق بر کرامت ذاتی استوار است، و گرنه برخی انسان‌ها از حقوق محروم می‌شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کرامت انسانی با «آبرو» یا «حیثیت اجتماعی» (که به قضاوت دیگران وابسته است) و با «عزت نفس» (احساس روانی) تفاوت دارد؛ کرامت انسانی ذاتی است و با رفتار دیگران از بین نمی‌رود، هرچند می‌تواند نقض شود.

منابع پایه

Immanuel Kant, Groundwork of the Metaphysics of Morals)1785(

–

– Grundgesetz, Art. 1

Christopher McCrudden (ed.), Understanding Human Dignity

– .(2013)

۲۳۳. دادرسی منصفانه
Fair Trial

تعریف علمی
دادرسی منصفانه حق هر فرد برای رسیدگی به اتهامات کیفری یا دعاوی حقوقی‌اش در دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف که به موجب قانون تشکیل شده، به‌صورت علنی و در مهلتی معقول، با رعایت مجموعه‌ای از تضمین‌ها است: اطلاع فوری از اتهام، فرصت و امکانات کافی برای دفاع، حق داشتن وکیل به انتخاب خود، حق سکوت و منع اجبار به اعتراف، حق حضور و دسترسی به شواهد، حق احضار شاهد، و حق تجدیدنظر.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
مادهٔ ۱۰ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مادهٔ ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و مادهٔ ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر این حق را تضمین می‌کنند. در ایران، اصول ۳۲ تا ۳۹ و ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی تضمین‌هایی مانند اطلاع کتبی از اتهام ظرف ۲۴ ساعت (اصل ۳۲)، حق انتخاب وکیل (اصل ۳۵)، علنی بودن محاکمات (اصل ۱۶۵) و رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه (اصل ۱۶۸) را پیش‌بینی کرده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تضمین‌های آیین دادرسی:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ مجموعهٔ قواعدی که از بازداشت تا صدور حکم نهایی باید رعایت شود تا حکم مشروع باشد.

۲. **چالش‌ها در پرونده‌های امنیتی ایران:** نهادهای حقوق بشری و وکلا به مواردی مانند محدودیت دسترسی به وکیل در مرحلهٔ تحقیقات (از جمله تبصرهٔ مادهٔ ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که انتخاب وکیل در برخی پرونده‌ها را به فهرست مورد تأیید رئیس قوهٔ قضاییه محدود کرد)، بازداشت‌های طولانی انفرادی، پخش «اعترافات» تلویزیونی پیش از محاکمه و رسیدگی‌های کوتاه در دادگاه‌های انقلاب اشاره کرده‌اند.

۳. **دادرسی منصفانه در دوران گذار:** در عدالت انتقالی، حتی محاکمهٔ مقامات رژیم پیشین باید با رعایت کامل دادرسی منصفانه انجام شود؛ دادگاه‌های انقلابی بدون این تضمین‌ها، مشروعیت نظم جدید را تضعیف می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دادرسی منصفانه با «دادرسی سریع» (که ممکن است به هزینهٔ حق دفاع باشد) و «دادگاه نمایشی» (که حکم از پیش تعیین شده و فقط ظاهر دادرسی حفظ می‌شود) در تقابل است.

منابع پایه

– International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 14
– UN Human Rights Committee, General Comment No. 32)2007(
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳۲ تا ۳۹ و ۱۶۵ و ۱۶۸.

۲۳۴. اصل برائت
Presumption of Innocence

تعریف علمی
اصل برائت (فرض بی‌گناهی) اصلی بنیادین در حقوق کیفری است که بر پایهٔ آن هر فرد متهم تا زمانی که جرمش در دادگاهی صالح و طی دادرسی منصفانه به‌طور قطعی ثابت نشده، بی‌گناه فرض می‌شود؛ بار اثبات جرم بر دوش دادستان است نه متهم، و هرگونه تردید معقول به نفع متهم تفسیر می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
سزار بکاریا در «رساله دربارهٔ جرائم و مجازات‌ها» (۱۷۶۴) از این اصل دفاع کرد. ویلیام بلکستون، حقوق‌دان انگلیسی، نوشت: «بهتر است ده گناهکار بگریزند تا یک بی‌گناه رنج ببیند.» مادهٔ ۹ اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹)، مادهٔ ۱۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و بند ۲ مادهٔ ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آن را تضمین کرده‌اند. اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌کند: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» این اصل در فقه اسلامی نیز پیشینه دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بار اثبات بر دادستان:** رایج‌ترین کاربرد؛ متهم مجبور نیست بی‌گناهی خود را ثابت کند؛ دادستان باید جرم را فراتر از تردید معقول اثبات کند.

۲. **رفتار با متهم پیش از محاکمه:** اصل برائت ایجاب می‌کند که با متهم مانند مجرم رفتار نشود؛ بازداشت پیش از محاکمه باید استثنا باشد، و مقامات و رسانه‌ها نباید پیش از حکم، متهم را مجرم معرفی کنند. پخش «اعترافات» متهمان پیش از محاکمه در رسانه‌های دولتی از سوی حقوق‌دانان نقض آشکار این اصل تلقی می‌شود.

۳. **اصل برائت و اعتماد عمومی:** وقتی اصل برائت نقض شود، اعتماد به دستگاه قضایی از بین می‌رود و احکام، حتی اگر درست باشند، مشروعیت عمومی نمی‌یابند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصل برائت با «عفو» یا «تبرئه» (که پس از رسیدگی صادر می‌شود) تفاوت دارد؛ اصل برائت پیش‌فرض آغاز رسیدگی است. همچنین در حقوق مدنی، «اصل برائت» معنای متفاوتی (عدم اشتغال ذمه) دارد.

منابع پایه

– Cesare Beccaria, On Crimes and Punishments)1764(

–William Blackstone, Commentaries on the Laws of England (1765 – (1769

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۳۷.

۲۳۵. منع شکنجه
Prohibition of Torture

تعریف علمی

منع شکنجه ممنوعیت مطلق و بدون استثنای وارد کردن عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روانی به یک فرد، توسط یا با رضایت مقامات رسمی، به‌منظور گرفتن اطلاعات یا اعتراف، مجازات، ارعاب، اجبار یا به هر دلیل مبتنی بر تبعیض است. این ممنوعیت، همراه با منع رفتار یا مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، در هیچ شرایطی، حتی جنگ یا وضعیت اضطراری، قابل تعلیق نیست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مادهٔ ۵ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مادهٔ ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و «کنوانسیون منع شکنجه» سازمان ملل (۱۹۸۴) این ممنوعیت را تثبیت کرده‌اند؛ ایران به کنوانسیون منع شکنجه نپیوسته است. منع شکنجه در حقوق بین‌الملل «قاعدهٔ آمره» (jus cogens) شمرده می‌شود، یعنی برای همهٔ دولت‌ها، صرف‌نظر از عضویت در معاهدات، الزام‌آور است. در ایران، اصل ۳۸ قانون اساسی هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع را ممنوع و اقرار و شهادت ناشی از اجبار را فاقد ارزش و اعتبار دانسته است. «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» (۱۳۸۳) نیز این ممنوعیت را تکرار کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ممنوعیت مطلق:** رایج‌ترین کاربرد؛ هیچ استدلالی، حتی «بمب ساعتی» یا امنیت ملی، شکنجه را توجیه نمی‌کند؛ اعترافات ناشی از شکنجه در هیچ دادرسی‌ای قابل استناد نیستند.

۲. **مسئولیت کیفری فردی:** شکنجه جرم بین‌المللی است و عاملان آن، حتی به دستور مافوق، مسئولیت کیفری شخصی دارند؛ بر پایهٔ «صلاحیت جهانی»، برخی کشورها شکنجه‌گران را حتی برای جرائمی که در کشورهای دیگر رخ داده محاکمه کرده‌اند؛ مانند محاکمهٔ حمید نوری در سوئد (۲۰۲۲) در ارتباط با اعدام‌های ۱۳۶۷.

۳. **شکنجهٔ سفید:** اشکال روانی شکنجه، مانند انفرادی طولانی، محرومیت از خواب، تهدید خانواده و نورپردازی دائم، که اثر فیزیکی آشکار ندارند، در گزارش‌های زندانیان سیاسی در ایران و کشورهای دیگر بسیار گزارش شده‌اند و در حقوق بین‌الملل نیز شکنجه یا رفتار غیرانسانی محسوب می‌شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شکنجه با «مجازات قانونی» (که ناشی از حکم دادگاه است) تفاوت دارد؛ اما کمیتهٔ حقوق بشر و کنوانسیون منع شکنجه برخی مجازات‌های بدنی قانونی را نیز «رفتار بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز» دانسته‌اند.

منابع پایه

– Convention against Torture (1984)
– Darius Rejali, Torture and Democracy (2007)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۳۸.

۲۳۶. زندانی سیاسی
Political Prisoner

تعریف علمی

زندانی سیاسی فردی است که به دلیل فعالیت، عقاید، هویت یا وابستگی‌های سیاسی خود، یا به انگیزه‌های سیاسی حکومت، بازداشت یا زندانی شده است؛ از جمله کسانی که به اتهامات ظاهراً عادی اما با انگیزهٔ سیاسی زندانی شده‌اند، یا کسانی که بدون دادرسی منصفانه یا با مجازات‌های نامتناسب به دلایل سیاسی زندانی شده‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تعریف زندانی سیاسی محل بحث است. مجمع پارلمانی شورای اروپا در قطعنامهٔ ۱۹۰۰ (۲۰۱۲) معیارهایی برای آن تعیین کرد: زندانی شدن به دلیل اعمال حقوق بنیادین، زندانی شدن صرفاً به دلایل سیاسی، مجازات نامتناسب به دلایل سیاسی، رفتار تبعیض‌آمیز به دلایل سیاسی، یا دادرسی آشکارا ناعادلانه با انگیزهٔ سیاسی. نلسون ماندلا با ۲۷ سال زندان مشهورترین زندانی سیاسی سدهٔ بیستم است. در تاریخ معاصر ایران، از دوره پهلوی تا امروز، زندانیان سیاسی بخشی پایدار از واقعیت سیاسی کشور بوده‌اند و زندان‌هایی مانند اوین به نماد آن تبدیل شده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شاخص سرکوب سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تعداد و وضعیت زندانیان سیاسی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی حقوق بشر در یک کشور است.

۲. **انکار رسمی:** بیشتر حکومت‌ها وجود زندانی سیاسی را انکار می‌کنند و زندانیان را با اتهاماتی مانند «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام» یا جرائم عمومی محکوم می‌کنند؛ از این رو سازمان‌های حقوق بشری مستقل نقش مهمی در مستندسازی دارند. در ایران، اصل ۱۶۸ قانون اساسی از «جرم سیاسی» سخن گفته و «قانون جرم سیاسی» در ۱۳۹۵ تصویب شد، اما منتقدان می‌گویند بیشتر فعالان سیاسی همچنان با اتهامات امنیتی محاکمه می‌شوند.

۳. **آزادی زندانیان سیاسی در گذار:** آزادی زندانیان سیاسی معمولاً از نخستین مطالبات و نخستین گام‌های اعتمادساز در هر گذار سیاسی است؛ مانند آزادی ماندلا در ۱۹۹۰ که آغاز پایان آپارتاید بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

زندانی سیاسی با «زندانی عقیدتی» تفاوت دارد؛ زندانی عقیدتی فقط به دلیل ابراز مسالمت‌آمیز باور زندانی شده، اما زندانی سیاسی ممکن است در فعالیت‌های خشونت‌آمیز نیز دست داشته باشد. همچنین «جرم سیاسی» در حقوق برخی کشورها امتیازاتی (مانند رسیدگی با هیئت منصفه) برای متهم دارد.

منابع پایه

Parliamentary Assembly of the Council of Europe, Resolution 1900 (2012)

– Ervand Abrahamian, Tortured Confessions (1999)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۶۸.

۲۳۷. زندانی عقیدتی
Prisoner of Conscience

تعریف علمی

زندانی عقیدتی فردی است که صرفاً به دلیل ابراز مسالمت‌آمیز عقاید، باورهای سیاسی، دینی یا وجدانی، یا به دلیل هویت خود (قومیت، جنسیت، گرایش جنسی، زبان، منشأ ملی یا اجتماعی)، زندانی یا به نحو دیگری از آزادی محروم شده است، بدون آنکه از خشونت استفاده کرده یا به آن دعوت کرده باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح «زندانی عقیدتی» را پیتر بننسون، وکیل بریتانیایی، در مقالهٔ «زندانیان فراموش‌شده» (۱۹۶۱) ابداع کرد؛ مقاله‌ای که به تأسیس «سازمان عفو بین‌الملل» انجامید. عفو بین‌الملل خواستار آزادی «فوری و بی‌قید و شرط» همهٔ زندانیان عقیدتی است و آنان را از دیگر زندانیان سیاسی متمایز می‌کند. نرگس محمدی، فعال حقوق بشر ایرانی، که در زمان دریافت جایزهٔ صلح نوبل ۲۰۲۳ در زندان بود، از سوی عفو بین‌الملل زندانی عقیدتی شناخته شده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مطالبهٔ آزادی بی‌قید و شرط:** رایج‌ترین کاربرد؛ برچسب «زندانی عقیدتی» به معنای آن است که زندانی شدن فرد، صرف‌نظر از رویهٔ دادرسی، ذاتاً نامشروع است و او باید بی‌درنگ آزاد شود.

۲. **معیار عدم خشونت:** شرط محوری زندانی عقیدتی، عدم استفاده یا دعوت به خشونت است؛ همین معیار به کارزارهای جهانی حمایت از این زندانیان اعتبار اخلاقی می‌دهد.

۳. **گروه‌های معمول:** در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، روزنامه‌نگاران، وکلای حقوق بشر، فعالان حقوق زنان، فعالان کارگری و صنفی، پیروان ادیان و مذاهب اقلیت، و فعالان محیط زیست از جمله کسانی بوده‌اند که سازمان‌های حقوق بشری آنان را زندانی عقیدتی شناخته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

زندانی عقیدتی زیرمجموعه‌ای از «زندانی سیاسی» است؛ هر زندانی عقیدتی زندانی سیاسی است، اما هر زندانی سیاسی زندانی عقیدتی نیست.

منابع پایه

Peter Benenson, "The Forgotten Prisoners" (The Observer, 1961)

– Amnesty International, Prisoners of Conscience (گزارش‌های دوره‌ای)

Stephen Hopgood, Keepers of the Flame: Understanding Amnesty International (2006).

۲۳۸. پناهندگی سیاسی
Political Asylum

تعریف علمی

پناهندگی سیاسی حمایتی است که یک کشور به فردی می‌دهد که به دلیل «ترس موجه از آزار» به سبب نژاد، دین، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقیدهٔ سیاسی، از کشور خود گریخته و نمی‌تواند یا به دلیل آن ترس نمی‌خواهد از حمایت کشور خود برخوردار شود. پناهنده در کشور میزبان حق اقامت و حمایت در برابر بازگرداندن به کشوری که در آن در خطر است، دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مادهٔ ۱۴ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر حق «جست‌وجو و برخورداری از پناهندگی» را به رسمیت می‌شناسد. «کنوانسیون ۱۹۵۱ دربارهٔ وضعیت پناهندگان» و «پروتکل ۱۹۶۷» تعریف حقوقی پناهنده را ارائه کردند و «کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل» (UNHCR) بر اجرای آن نظارت می‌کند. مادهٔ ۳۳ کنوانسیون «اصل عدم بازگرداندن» را تثبیت کرد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، شمار زیادی از ایرانیان در موج‌های مختلف به کشورهای دیگر پناهنده شدند؛ در سوی دیگر، ایران نیز یکی از بزرگ‌ترین کشورهای میزبان پناهندگان، به‌ویژه افغان‌ها، بوده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصل عدم بازگرداندن:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ هیچ کشوری نباید پناهنده یا پناهجو را به سرزمینی بازگرداند که در آن جان یا آزادی‌اش در خطر است؛ این اصل بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی شمرده می‌شود.

۲. **پناهندگی سیاسی و فعالیت سیاسی در تبعید:** بسیاری از فعالان سیاسی پس از پناهندگی به فعالیت از خارج ادامه می‌دهند؛ این امر گاه به تهدید، ترور یا ربایش آنان از سوی رژیم کشور مبدأ انجامیده است که به «سرکوب فراملی» معروف است.

۳. **بحران‌های معاصر پناهندگی:** جنگ‌ها و سرکوب‌ها در سوریه، افغانستان، اوکراین و جاهای دیگر، پناهندگی را به یکی از چالش‌های اصلی سیاست جهانی تبدیل کرده و بحث‌های سیاسی داغی دربارهٔ مهاجرت در کشورهای میزبان برانگیخته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پناهندهٔ سیاسی با «مهاجر اقتصادی» (که برای بهبود معیشت مهاجرت می‌کند)، «پناهجو» (کسی که درخواستش هنوز بررسی نشده) و «آوارهٔ داخلی» (که درون کشور خود جابه‌جا شده) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Convention Relating to the Status of Refugees)1951(

Guy Goodwin-Gill & Jane McAdam, The Refugee in International – Law)2007(

Freedom House, Out of Sight, Not Out of Reach: Transnational – .Repression)2021(

۲۳۹. برابری جنسیتی
Gender Equality

تعریف علمی

برابری جنسیتی وضعیتی است که در آن زنان و مردان (و همهٔ افراد صرف‌نظر از جنسیت) از حقوق، فرصت‌ها، مسئولیت‌ها، منابع و امکان مشارکت برابر در همهٔ عرصه‌های زندگی، از خانواده، آموزش و کار تا سیاست و قانون، برخوردارند و هیچ‌کس به دلیل جنسیت از حقی محروم یا در موقعیتی فرودست قرار نمی‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

«کنوانسیون رفع همهٔ اشکال تبعیض علیه زنان» (CEDAW) در ۱۹۷۹ تصویب شد و به «منشور حقوق بین‌المللی زنان» شهرت یافت؛ ایران به آن نپیوسته است (مجلس ششم در ۱۳۸۲ الحاق مشروط را تصویب کرد اما شورای نگهبان آن را رد کرد). «بیانیه و برنامهٔ عمل پکن» (۱۹۹۵) و «هدف پنجم توسعهٔ پایدار» سازمان ملل (۲۰۱۵) برابری جنسیتی را هدف جهانی اعلام کرده‌اند. «گزارش جهانی شکاف جنسیتی» مجمع جهانی اقتصاد ایران را همواره در میان پایین‌ترین رتبه‌های جهان قرار داده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **برابری حقوقی و برابری واقعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تمایز میان برابری در متن قانون و برابری در عمل (در دستمزد، اشتغال، نمایندگی سیاسی و تقسیم کار خانگی).

۲. **شاخص‌های سنجش:** مشارکت اقتصادی زنان، دسترسی به آموزش و بهداشت، و نمایندگی سیاسی؛ در ایران، با وجود حضور گسترده و حتی بیشتر زنان در آموزش عالی، مشارکت اقتصادی و سیاسی آنان پایین است؛ شکافی که پژوهشگران آن را «پارادوکس جنسیتی» ایران نامیده‌اند.

۳. **مبانی نظری متفاوت:** در بحث‌های ایران، دیدگاه «برابری» (یکسانی حقوق) در برابر دیدگاه «تناسب» یا «عدالت جنسیتی» (حقوق متفاوت بر پایهٔ تفاوت‌های طبیعی و نقش‌های مکمل) قرار می‌گیرد که از سوی حکومت و برخی نهادهای دینی ترویج می‌شود؛ منتقدان دیدگاه دوم را توجیه تبعیض می‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

برابری جنسیتی با «یکسانی» (نادیده گرفتن تفاوت‌های زیستی) یکی نیست؛ بلکه به معنای برابری در حقوق و فرصت‌هاست. همچنین با «فمینیسم» (جنبش و نظریه‌ای برای تحقق آن) تفاوت دارد.

منابع پایه

Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979)

World Economic Forum, Global Gender Gap Report (گزارش‌های سالانه)

Valentine Moghadam, Modernizing Women (2013).

۲۴۰. حقوق زنان
Women's Rights

تعریف علمی

حقوق زنان حقوق و آزادی‌هایی است که برابری کامل زنان با مردان را در عرصه‌های قانونی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی تضمین می‌کند؛ از جمله حق رأی و نامزدی، برابری در ازدواج، طلاق، حضانت و ارث، آزادی انتخاب پوشش و سبک زندگی، حق کار و دستمزد برابر، و مصونیت از خشونت و تبعیض.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مری ولستون‌کرافت در «دفاع از حقوق زنان» (۱۷۹۲) و اولمپ دو گوژ در «اعلامیهٔ حقوق زن و شهروند زن» (۱۷۹۱) از پیشگامان این اندیشه بودند. در ایران، انجمن‌ها و نشریات زنان در دورهٔ مشروطه شکل گرفتند؛ کشف حجاب اجباری در ۱۳۱۴، حق رأی زنان در ۱۳۴۱ و «قانون حمایت خانواده» (۱۳۴۶ و ۱۳۵۳) از نقاط عطف دورهٔ پهلوی بود. پس از انقلاب، حجاب اجباری شد و بخش مهمی از قوانین خانواده تغییر کرد. «کمپین یک میلیون امضا» (۱۳۸۵) و به‌ویژه جنبش «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) که پس از درگذشت مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد آغاز شد، از مهم‌ترین جنبش‌های حقوق زنان در ایران معاصرند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مطالبات حقوقی:** رایج‌ترین کاربرد؛ فهرست مطالبات مشخص، مانند برابری در دیه، ارث، شهادت، حق طلاق، حضانت، شرط اجازهٔ همسر برای سفر خارجی، سن ازدواج و قوانین پوشش.

۲. **خشونت علیه زنان:** مبارزه با خشونت خانگی، «قتل‌های ناموسی»، ازدواج کودکان و آزار جنسی، بخش مهمی از گفتمان حقوق زنان است؛ روند بیش از یک دهه‌ای و پرکشمکش بررسی «لایحهٔ تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» در ایران، با انتقاد فعالان از تضعیف و تغییر متن آن همراه بوده است.

۳. **حقوق زنان به‌عنوان محور تحول سیاسی:** جنبش «زن، زندگی، آزادی» نشان داد که حقوق زنان در ایران فقط مطالبه‌ای صنفی نیست، بلکه به محور گفتمان کلان‌تر آزادی و تحول سیاسی تبدیل شده است؛ پدیده‌ای که پژوهشگران آن را کم‌سابقه در جهان دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حقوق زنان با «برابری جنسیتی» (هدف کلی) و «فمینیسم» (نظریه و جنبش) مرتبط است. همچنین «حقوق زنان» بخشی جدایی‌ناپذیر از «حقوق بشر» است؛ شعار کنفرانس وین (۱۹۹۳): «حقوق زنان، حقوق بشر است.»

منابع پایه

Mary Wollstonecraft, A Vindication of the Rights of Woman – (1792)

– Janet Afary, Sexual Politics in Modern Iran)2009(

Nayereh Tohidi, "Women's Rights and Feminist Movements in – .Iran")2016(

۲۴۱. تبعیض
Discrimination

تعریف علمی

تبعیض هرگونه تمایز، طرد، محدودیت یا ترجیح بر پایهٔ ویژگی‌هایی چون جنسیت، نژاد، رنگ، قومیت، زبان، دین، عقیدهٔ سیاسی، منشأ ملی یا اجتماعی، دارایی، معلولیت، سن یا هر وضعیت دیگر است که هدف یا اثر آن، نفی یا تضعیف برخورداری برابر افراد از حقوق و آزادی‌هایشان باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصل منع تبعیض در مادهٔ ۲ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است. «کنوانسیون رفع همهٔ اشکال تبعیض نژادی» (۱۹۶۵)، که ایران در ۱۳۴۷ به آن پیوست، و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) اسناد تخصصی این حوزه‌اند. کیمبرلی کرنشاو در ۱۹۸۹ مفهوم «تقاطع‌گرایی» (Intersectionality) را مطرح کرد: افرادی که در چند گروه فرودست قرار دارند (مثلاً زن و از اقلیت قومی)، تبعیض‌های مضاعف و متفاوتی تجربه می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تبعیض مستقیم و غیرمستقیم:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ «تبعیض مستقیم» رفتار آشکارا متفاوت بر پایهٔ یک ویژگی است (مانند منع استخدام پیروان یک دین)، و «تبعیض غیرمستقیم» قاعده‌ای ظاهراً بی‌طرف است که اثر نابرابر بر یک گروه دارد (مانند شرایط استخدامی که عملاً زنان یا اقلیت‌ها را حذف می‌کند).

۲. **تبعیض ساختاری و نهادی:** تبعیض ممکن است نه در رفتار افراد، بلکه در قوانین، رویه‌ها و ساختارهای نهادی نهفته باشد. در ایران، نهادهای حقوق بشری به تبعیض‌های قانونی و ساختاری بر پایهٔ جنسیت، دین و مذهب، و قومیت و زبان اشاره کرده‌اند؛ مانند محدودیت دسترسی غیرشیعیان و غیرمسلمانان به برخی مناصب.

۳. **گزینش عقیدتی:** شرط التزام به عقاید یا ارزش‌های خاص برای استخدام، تحصیل یا نامزدی، از منظر حقوق بین‌الملل نوعی تبعیض بر پایهٔ عقیده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تبعیض با «تمایز مشروع» (تفاوت‌گذاری معقول و متناسب با هدفی مشروع، مانند شرط سنی برای رأی) تفاوت دارد. همچنین «تبعیض مثبت» (اقدام موقت برای جبران نابرابری) از نظر حقوقی تبعیض ممنوع شمرده نمی‌شود.

منابع پایه

International Convention on the Elimination of All Forms of Racial – Discrimination (1965)

Kimberlé Crenshaw, "Demarginalizing the Intersection of Race – and Sex" (1989)

– UN Human Rights Committee, General Comment No. 18 (1989).

۲۴۲. تبعیض مثبت
Affirmative Action / Positive Discrimination

تعریف علمی
تبعیض مثبت (اقدام مثبت یا اقدام جبرانی) مجموعه سیاست‌هایی است که به‌طور موقت به اعضای گروه‌های تاریخی محروم یا کم‌نماینده (مانند زنان، اقلیت‌های نژادی و قومی، ساکنان مناطق محروم یا افراد دارای معلولیت) امتیاز یا اولویت ویژه در آموزش، استخدام، نمایندگی سیاسی یا قراردادهای دولتی می‌دهد تا نابرابری‌های ساختاری و تاریخی جبران شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در آمریکا، اصطلاح «اقدام مثبت» با فرمان اجرایی جان کندی در ۱۹۶۱ رسمیت یافت و پس از جنبش حقوق مدنی گسترش پیدا کرد؛ دیوان عالی آمریکا در ۲۰۲۳ در پروندهٔ «دانشجویان برای پذیرش منصفانه علیه هاروارد»، توجه به نژاد در پذیرش دانشگاهی را غیرقانونی دانست. هند در قانون اساسی ۱۹۵۰ نظام گستردهٔ «رزرو» (سهمیه) برای کاست‌ها و قبایل محروم در آموزش، استخدام و پارلمان ایجاد کرد. بند ۴ مادهٔ ۱ کنوانسیون منع تبعیض نژادی و بند ۱ مادهٔ ۴ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان «اقدامات ویژهٔ موقت» را تبعیض نمی‌دانند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سهمیه‌های سیاسی جنسیتی:** رایج‌ترین کاربرد امروزی؛ بیش از صد کشور نوعی سهمیهٔ جنسیتی در انتخابات دارند که حضور زنان در پارلمان‌ها را به‌طور چشمگیری افزایش داده است.

۲. **سهمیه‌ها در ایران:** در ایران، سهمیه‌های کنکور برای مناطق محروم (نوعی تبعیض مثبت جغرافیایی) و سهمیه‌های «ایثارگران» وجود دارد؛ دومی به دلیل گستردگی، معیار انتخاب و اثر بر فرصت‌های دیگر داوطلبان، محل انتقاد گسترده بوده و منتقدان آن را نه جبران محرومیت، بلکه امتیاز سیاسی می‌دانند.

۳. **بحث عدالت:** مدافعان تبعیض مثبت آن را ابزار ضروری برابری واقعی می‌دانند؛ منتقدان می‌گویند با اصل شایستگی و برابری صوری تعارض دارد، ممکن است به ذی‌نفعان برچسب بزند و گاه به نفع اقشار مرفه‌تر گروه‌های هدف تمام شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تبعیض مثبت با «امتیاز ویژه» (که بر پایهٔ وفاداری یا قدرت و نه محرومیت تاریخی داده می‌شود) تفاوت دارد. همچنین تبعیض مثبت باید موقت باشد و با رفع نابرابری پایان یابد.

منابع پایه

– Students for Fair Admissions v. Harvard, 600 U.S. 181)2023(
– Thomas Sowell, Affirmative Action Around the World)2004(
– .Mona Lena Krook, Quotas for Women in Politics)2009(

۲۴۳. مدارا
Tolerance

تعریف علمی

مدارا (تساهل) پذیرش حضور، حقوق و آزادی کسانی است که باورها، دین، سبک زندگی، هویت یا دیدگاه‌هایی متفاوت با ما دارند، حتی اگر با آن‌ها مخالف باشیم یا آن‌ها را نادرست بدانیم؛ یعنی خودداری آگاهانه از سرکوب، طرد یا تحمیل عقیده به دیگری، با وجود قدرت یا تمایل به آن.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جان لاک در «نامه‌ای در باب تساهل» (۱۶۸۹) پس از جنگ‌های مذهبی اروپا استدلال کرد که ایمان را نمی‌توان با زور ایجاد کرد و وظیفهٔ حکومت حفظ منافع دنیوی است. ولتر در «رساله در باب تساهل» (۱۷۶۳) و میل در «در باب آزادی» (۱۸۵۹) این اندیشه را گسترش دادند. «اعلامیهٔ اصول مدارا» یونسکو (۱۹۹۵) مدارا را «احترام، پذیرش و قدردانی از تنوع غنی فرهنگ‌های جهان» تعریف کرد. در سنت ایرانی نیز اندیشه‌ها و اشعاری در ستایش مدارا، مانند بیت مشهور حافظ «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت، با دشمنان مدارا»، جایگاه ویژه‌ای دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ همزیستی در جامعهٔ متکثر:** رایج‌ترین کاربرد؛ مدارا شرط زندگی مسالمت‌آمیز در جوامعی است که ادیان، قومیت‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در آن حضور دارند.

۲. **پارادوکس مدارا:** کارل پوپر در «جامعهٔ باز و دشمنانش» (۱۹۴۵) هشدار داد که مدارای نامحدود با نابردباران، به نابودی خود مدارا می‌انجامد؛ جامعهٔ باز حق دارد از خود در برابر کسانی که می‌خواهند با خشونت آن را از بین ببرند دفاع کند. این بحث در حقوق «دموکراسی دفاع‌کننده از خود» (مانند آلمان) بازتاب یافته است.

۳. **مدارا و فرهنگ سیاسی ایران:** بسیاری از تحلیلگران یکی از نیازهای اساسی جامعهٔ ایران، به‌ویژه در میان نیروهای سیاسی و در چشم‌انداز گذار، را تقویت فرهنگ مدارا و گفت‌وگو میان گرایش‌های مختلف دانسته‌اند تا تجربهٔ حذف متقابل تکرار نشود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مدارا با «بی‌تفاوتی» (که به تفاوت‌ها اهمیتی نمی‌دهد) و «نسبی‌گرایی» (که همهٔ دیدگاه‌ها را به یک اندازه درست می‌داند) تفاوت دارد؛ مدارا با اعتقاد راسخ به درستی باور خود سازگار است. مایکل والزر مدارا را طیفی از «تحمل اکراه‌آمیز» تا «پذیرش پرشور تنوع» دانست.

منابع پایه

– John Locke, A Letter Concerning Toleration (1689)
– Karl Popper, The Open Society and Its Enemies (1945)
– Michael Walzer, On Toleration (1997).

۲۴۴. سانسور
Censorship

تعریف علمی

سانسور کنترل، حذف، ممنوعیت یا تغییر اطلاعات، اندیشه‌ها، آثار هنری، ادبی، علمی یا رسانه‌ای، توسط حکومت یا نهادهای قدرت، به دلیل آنکه از نظر سیاسی، دینی، اخلاقی یا امنیتی نامطلوب تلقی می‌شوند. سانسور ممکن است «پیشینی» (پیش از انتشار، از طریق مجوز و ممیزی) یا «پسینی» (پس از انتشار، از طریق توقیف و مجازات) باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از «سنسور» (censor)، مقامی در روم باستان که بر اخلاق عمومی و سرشماری نظارت داشت، آمده است. جان میلتون در «آریوپاجیتیکا» (۱۶۴۴) علیه الزام به مجوز پیش از انتشار استدلال کرد و آن را «کشتن خود عقل» دانست. «فهرست کتاب‌های ممنوعه» کلیسای کاتولیک (از ۱۵۵۹ تا ۱۹۶۶) و سانسور گستردهٔ رژیم‌های تمامیت‌خواه سدهٔ بیستم نمونه‌های تاریخی مشهورند. در ایران، «ممیزی» کتاب توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیش از انتشار، و نظارت بر مطبوعات، سینما، موسیقی و اینترنت، از دیرپاترین موضوعات مورد نقد نویسندگان و هنرمندان است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سانسور حکومتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ کنترل رسانه‌ها و تولیدات فرهنگی توسط حکومت برای حفظ قدرت، ایدئولوژی رسمی یا جلوگیری از انتقاد.

۲. **ابزارهای سانسور:** مجوزدهی پیش از انتشار، ممیزی و حذف بخش‌هایی از آثار، توقیف نشریات، ممنوع‌الکاری نویسندگان و هنرمندان، فیلترینگ اینترنت، کنترل کاغذ و آگهی، و فشار بر ناشران.

۳. **سانسور غیرحکومتی:** سانسور ممکن است از سوی گروه‌های فشار، کارفرمایان، الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی یا فشار اجتماعی نیز اعمال شود؛ بحث دربارهٔ «تعدیل محتوا» در پلتفرم‌های بزرگ دیجیتال از مباحث جدید این حوزه است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سانسور با «محدودیت‌های قانونی مشروع» (مانند منع افترا یا تحریک مستقیم به خشونت، که از طریق دادگاه مستقل و پس از انتشار اعمال می‌شوند) و با «ویرایش» (تصمیم حرفه‌ای درون‌سازمانی ناشر یا رسانه) تفاوت دارد.

منابع پایه

– John Milton, Areopagitica (1644)
– Karolides, Bald & Sova, 120 Banned Books (2011)
– Article 19, Unveiled: Art and Censorship in Iran (2006).

۲۴۵. خودسانسوری
Self-Censorship

تعریف علمی

خودسانسوری خودداری آگاهانه یا ناآگاهانهٔ افراد، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان یا رسانه‌ها از بیان دیدگاه‌ها، انتشار اطلاعات یا تولید آثار، به دلیل ترس از پیامدهای قانونی، امنیتی، شغلی یا اجتماعی است. خودسانسوری نتیجهٔ درونی‌شدن سانسور است و مؤثرترین شکل آن شمرده می‌شود، زیرا دیگر به دخالت مستقیم حکومت نیاز ندارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

الیزابت نوئل‌نویمان در ۱۹۷۴ نظریهٔ «مارپیچ سکوت» را مطرح کرد: افرادی که گمان می‌کنند دیدگاهشان در اقلیت است، از ترس انزوا سکوت می‌کنند و در نتیجه آن دیدگاه کمتر شنیده می‌شود و بیشتر به حاشیه می‌رود. تیمور کوران در «حقیقت‌های خصوصی، دروغ‌های عمومی» (۱۹۹۵) مفهوم «کتمان ترجیحات» را مطرح کرد: در رژیم‌های سرکوبگر، مردم ترجیحات واقعی خود را پنهان می‌کنند و به همین دلیل، نارضایتی واقعی نادیده می‌ماند تا اینکه ناگهان در یک لحظهٔ بحرانی آشکار می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پیامد سانسور و سرکوب:** رایج‌ترین کاربرد؛ خودسانسوری گسترده به فقر فرهنگی، کاهش خلاقیت، سطحی شدن بحث عمومی و مهاجرت نخبگان می‌انجامد.

۲. **توضیح انقلاب‌های ناگهانی:** نظریهٔ کوران توضیح می‌دهد که چرا انقلاب‌ها (مانند انقلاب ۱۳۵۷ ایران یا فروپاشی کمونیسم اروپای شرقی در ۱۹۸۹) حتی برای ناظران آگاه غافلگیرکننده بودند: وقتی تعداد کافی از مردم نارضایتی خود را آشکار کنند، دیگران نیز جرئت می‌کنند و «آبشار» ابراز ترجیحات رخ می‌دهد.

۳. **خودسانسوری در عصر دیجیتال:** نظارت آنلاین و ترس از پیگرد به دلیل پست‌های شبکه‌های اجتماعی، خودسانسوری را به عرصهٔ دیجیتال گسترش داده است؛ در عین حال، ناشناس‌ماندن آنلاین به برخی امکان بیان داده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خودسانسوری با «خویشتن‌داری اخلاقی» (پرهیز داوطلبانه از توهین یا آسیب به دیگران بر پایهٔ ارزش‌های شخصی) و «ویرایش حرفه‌ای» تفاوت دارد؛ معیار اصلی آن ترس است.

منابع پایه

– Elisabeth Noelle-Neumann, The Spiral of Silence)1984(
– Timur Kuran, Private Truths, Public Lies)1995(
Timur Kuran, "Now Out of Never: The Element of Surprise in the
– .East European Revolution of 1989")1991(

۲۴۶. فیلترینگ
Internet Filtering / Censorship

تعریف علمی
فیلترینگ مسدود کردن یا محدود کردن دسترسی کاربران به وب‌سایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها، اپلیکیشن‌ها یا محتوای خاص اینترنتی به دستور حکومت، با ابزارهای فنی مانند مسدودسازی نشانی‌ها، فیلترینگ کلیدواژه‌ای، بازرسی عمیق بسته‌ها و کاهش سرعت. شکل حاد آن «قطع اینترنت» یعنی خاموشی کامل یا منطقه‌ای شبکه است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
«دیوار آتش بزرگ» چین پیشرفته‌ترین نظام فیلترینگ جهان است. در ایران، فیلترینگ از اوایل دههٔ ۱۳۸۰ آغاز شد و با تشکیل «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» و «شورای عالی فضای مجازی» (۱۳۹۰) نهادینه شد. شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های اصلی در مقاطع مختلف مسدود شدند: فیسبوک و توییتر پس از ۱۳۸۸، تلگرام در ۱۳۹۷، و اینستاگرام و واتس‌اپ در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ (برخی از این محدودیت‌ها بعدها برداشته شد). در آبان ۱۳۹۸، اینترنت کشور در جریان اعتراضات تقریباً یک هفته به‌طور سراسری قطع شد. پروژهٔ «شبکهٔ ملی اطلاعات» نیز از سوی منتقدان ابزاری برای جداسازی اینترنت داخلی تلقی شده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار کنترل اطلاعات:** رایج‌ترین کاربرد؛ فیلترینگ برای جلوگیری از دسترسی به اخبار مستقل، سازمان‌دهی اعتراضات و گردش آزاد اطلاعات به کار می‌رود.

۲. **هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی:** فیلترینگ و قطع اینترنت به کسب‌وکارهای آنلاین، آموزش، پژوهش و ارتباطات خانوادگی آسیب جدی می‌زند و بازار گستردهٔ «فیلترشکن‌ها» (VPN) را پدید آورده است؛ به گونه‌ای که استفاده از فیلترشکن برای بخش بزرگی از کاربران ایرانی به امری روزمره تبدیل شده است.

۳. **حق دسترسی به اینترنت:** شورای حقوق بشر سازمان ملل در قطعنامه‌هایی (از ۲۰۱۶) قطع عمدی اینترنت را محکوم کرده و تأکید کرده است که حقوقی که افراد در دنیای واقعی دارند، در فضای آنلاین نیز باید محفوظ باشد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فیلترینگ حکومتی با «فیلترینگ خانگی» (کنترل والدین) یا «فیلتر محتوای غیرقانونی خاص» مانند سوءاستفادهٔ جنسی از کودکان، که با حکم قضایی و به‌طور محدود انجام می‌شود، تفاوت دارد.

منابع پایه

– Ronald Deibert et al. (eds.), Access Denied (2008)

UN Human Rights Council, Resolution 32/13 on the Internet and Human Rights (2016) –

Article 19, Tightening the Net – (گزارش‌های دوره‌ای دربارهٔ ایران).

۲۴۷. نافرمانی مدنی
Civil Disobedience

تعریف علمی

نافرمانی مدنی سرپیچی آگاهانه، علنی، مسالمت‌آمیز و وجدانی از قانون یا دستوری است که ناعادلانه یا نامشروع تلقی می‌شود، به‌منظور جلب توجه افکار عمومی و تغییر آن قانون یا سیاست؛ و معمولاً با آمادگی برای پذیرش پیامدهای قانونی آن همراه است تا صداقت و جدیت اعتراض نشان داده شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

هنری دیوید ثورو در رسالهٔ «نافرمانی مدنی» (۱۸۴۹) پس از زندانی شدن به دلیل خودداری از پرداخت مالیات در اعتراض به برده‌داری و جنگ مکزیک، این اصطلاح را رواج داد. مهاتما گاندی آن را به راهبرد جنبش استقلال هند تبدیل کرد (مانند «راهپیمایی نمک» در ۱۹۳۰). مارتین لوتر کینگ در «نامه از زندان بیرمنگام» (۱۹۶۳) استدلال کرد که «قانون ناعادلانه اصلاً قانون نیست». امتناع رزا پارکس از واگذاری صندلی اتوبوس در ۱۹۵۵ نماد آن شد. جان رالز در «نظریهٔ عدالت» تعریف کلاسیک آن را ارائه کرد: اقدامی عمومی، مسالمت‌آمیز، وجدانی و در عین حال غیرقانونی برای ایجاد تغییر در قانون یا سیاست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار تغییر مسالمت‌آمیز:** رایج‌ترین کاربرد؛ نافرمانی مدنی راهی برای مبارزه با قوانین ناعادلانه بدون توسل به خشونت است که با اعتبار اخلاقی خود، افکار عمومی را برمی‌انگیزد.

۲. **نافرمانی مدنی در ایران:** پژوهشگران اعتراض‌هایی مانند برداشتن علنی حجاب اجباری، که با «دختران خیابان انقلاب» در ۱۳۹۶ برجسته شد و در جنبش ۱۴۰۱ و پس از آن به شکل گسترده و روزمره درآمد، را نمونه‌ای کم‌سابقه از نافرمانی مدنی گسترده در جهان دانسته‌اند.

۳. **مرزهای نافرمانی مدنی:** بحث دربارهٔ اینکه آیا نافرمانی مدنی فقط در دموکراسی‌ها معنا دارد (رالز) یا در نظام‌های اقتدارگرا نیز ابزاری مشروع و مؤثر است، و آیا پذیرش مجازات در نظام‌های ناعادلانه ضروری است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نافرمانی مدنی با «جرم عادی» (که انگیزهٔ شخصی دارد و پنهانی است)، «شورش» (که خشونت‌آمیز است) و «اعتراض قانونی» (که از قانون تخطی نمی‌کند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Henry David Thoreau, "Civil Disobedience" (1849)
– Martin Luther King Jr., "Letter from Birmingham Jail" (1963)
– John Rawls, A Theory of Justice. (1971)

۲۴۸. حق تعیین سرنوشت
Right to Self-Determination

تعریف علمی

حق تعیین سرنوشت حق یک ملت یا مردم برای تعیین آزادانهٔ وضعیت سیاسی خود و پیگیری آزادانهٔ توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌اش، بدون مداخله و سلطهٔ خارجی است. این حق دو بُعد دارد: «بیرونی» (استقلال از سلطهٔ بیگانه یا استعمار) و «درونی» (حق مردم یک کشور برای انتخاب نظام سیاسی و حاکمان خود و مشارکت در ادارهٔ امور).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، در «اصول چهارده‌گانه» (۱۹۱۸) و ولادیمیر لنین از این اصل سخن گفتند. بند ۲ مادهٔ ۱ منشور ملل متحد و مادهٔ یکم مشترک در هر دو میثاق بین‌المللی (۱۹۶۶) آن را تثبیت کردند. قطعنامهٔ ۱۵۱۴ مجمع عمومی (۱۹۶۰) مبنای استعمارزدایی شد. «اعلامیهٔ روابط دوستانه» (۱۹۷۰) تصریح کرد که این حق نباید به معنای تجزیهٔ دولت‌هایی تفسیر شود که حکومتی نمایندهٔ همهٔ مردم خود، بدون تبعیض، دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **استعمارزدایی:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ این اصل مبنای استقلال ده‌ها کشور آسیایی و آفریقایی از استعمار اروپایی پس از جنگ جهانی دوم بود.

۲. **بُعد درونی و دموکراسی:** در کاربرد معاصر، حق تعیین سرنوشت درونی به معنای حق مردم یک کشور برای انتخاب آزادانهٔ حکومت خود است؛ از این منظر، رژیم‌هایی که مانع انتخابات آزاد می‌شوند، این حق را نقض می‌کنند. شعار «حق تعیین سرنوشت» در گفتمان دموکراسی‌خواهی ایران، از جمله در مطالبهٔ همه‌پرسی، به همین معناست.

۳. **تجزیه‌طلبی و تمامیت ارضی:** کشمکش میان حق تعیین سرنوشت گروه‌های قومی و اصل تمامیت ارضی دولت‌ها از بحث‌برانگیزترین مسائل حقوق بین‌الملل است. دیوان عالی کانادا در رأی مربوط به کبک (۱۹۹۸) و دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی دربارهٔ کوزوو (۲۰۱۰) به این موضوع پرداختند. در بحث‌های ایران، برخی گروه‌های قومی به این حق استناد می‌کنند و بسیاری دیگر بر تحقق آن در قالب دموکراسی، تمرکززدایی و حقوق برابر در چارچوب ایران یکپارچه تأکید دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حق تعیین سرنوشت با «حق تجزیه» یکی نیست؛ حقوق بین‌الملل حق تجزیه را فقط در شرایط استثنایی (استعمار، اشغال خارجی و به نظر برخی حقوق‌دانان، سرکوب شدید و محرومیت کامل از مشارکت) پذیرفته است. همچنین با «حاکمیت ملی» (صفت دولت) متفاوت است.

منابع پایه

Antonio Cassese, Self-Determination of Peoples: A Legal – Reappraisal (1995)

– UN General Assembly Resolution 1514 (1960)

Reference re Secession of Quebec, Supreme Court of Canada – (1998).

بخش ۱۰

جامعه مدنی و مشارکت

مدخل‌های ۲۴۹ تا ۲۷۰

۲۴۹. جامعه مدنی
Civil Society

تعریف علمی
جامعهٔ مدنی قلمرویی از زندگی اجتماعی است که میان خانواده، بازار و دولت قرار دارد و در آن شهروندان به‌صورت داوطلبانه، مستقل از دولت و بدون هدف کسب قدرت سیاسی مستقیم یا سود اقتصادی، در قالب انجمن‌ها، سندیکاها، اصناف، سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های دینی و فرهنگی، رسانه‌های مستقل و جنبش‌های اجتماعی گرد می‌آیند تا منافع، ارزش‌ها و اهداف مشترک خود را پیگیری کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
گئورگ ویلهلم فریدریش هگل در «فلسفهٔ حق» (۱۸۲۱) «جامعهٔ مدنی» را حوزهٔ میان خانواده و دولت دانست. الکسی دو توکویل انجمن‌های داوطلبانهٔ آمریکا را پایهٔ دموکراسی آن کشور شمرد. آنتونیو گرامشی جامعهٔ مدنی را عرصهٔ نبرد برای هژمونی فرهنگی دانست. لری دایموند در ۱۹۹۴ نقش جامعهٔ مدنی را در گذار به دموکراسی و تحکیم آن تحلیل کرد. در ایران، «جامعهٔ مدنی» با انتخاب محمد خاتمی در ۱۳۷۶ به شعاری سیاسی و پرکاربرد تبدیل شد و دههٔ پس از آن شاهد رشد چشمگیر سازمان‌های مردم‌نهاد و مطبوعات بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **وزنهٔ تعادل در برابر دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ جامعهٔ مدنی قوی قدرت دولت را مهار می‌کند، مطالبات شهروندان را سازمان می‌دهد و فضایی برای مشارکت، آموزش مدنی و تمرین دموکراسی فراهم می‌کند.

۲. **نقش در گذار:** پژوهش‌ها نشان داده‌اند که جامعهٔ مدنی سازمان‌یافته (مانند کلیسا و سندیکای همبستگی در لهستان، یا سندیکاها و کانون وکلا در تونس) از عوامل اصلی گذار موفق و مسالمت‌آمیز بوده است؛ زیرا هم توان بسیج دارد و هم ظرفیت مذاکره و ادارهٔ دوران گذار.

۳. **جامعهٔ مدنی تحت فشار:** در رژیم‌های اقتدارگرا، دولت جامعهٔ مدنی مستقل را با محدودیت مجوز، کنترل منابع مالی، بازداشت فعالان یا ایجاد سازمان‌های وابسته (معروف به GONGO، یعنی «سازمان مردم‌نهاد دولتی») تضعیف می‌کند. در ایران، پس از دورهٔ رشد دههٔ ۱۳۷۰، فضای جامعهٔ مدنی به‌تدریج محدود شد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جامعهٔ مدنی با «جامعه» به معنای عام، با «بازار» (که هدفش سود است) و با «جامعهٔ سیاسی» (احزاب و نهادهایی که برای کسب قدرت رقابت می‌کنند) تفاوت دارد. همچنین «مدنی» در این اصطلاح در برابر «نظامی» یا «حکومتی» است، نه در برابر «روستایی».

منابع پایه

– Larry Diamond, "Rethinking Civil Society" (1994)

Jean Cohen & Andrew Arato, Civil Society and Political Theory – (1992)

– Alexis de Tocqueville, Democracy in America (1835–1840).

۲۵۰. حوزه عمومی
Public Sphere

تعریف علمی

حوزۀ عمومی فضایی اجتماعی، اعم از فیزیکی (مانند قهوه‌خانه، میدان و دانشگاه) یا رسانه‌ای و مجازی، است که در آن شهروندان به‌عنوان افراد برابر و مستقل از دولت و منافع خصوصی گرد می‌آیند و آزادانه دربارۀ مسائل مشترک و عمومی بحث و استدلال می‌کنند؛ و از دل این بحث‌ها «افکار عمومی» شکل می‌گیرد که قدرت را به پاسخگویی وامی‌دارد.

ریشه و پیشینۀ مفهومی

یورگن هابرماس در «دگرگونی ساختاری حوزۀ عمومی» (۱۹۶۲) نشان داد که در سده‌های ۱۷ و ۱۸، در قهوه‌خانه‌های لندن، سالن‌های پاریس و انجمن‌های ادبی آلمان، «حوزۀ عمومی بورژوایی» پدید آمد که در آن استدلال جایگزین جایگاه اجتماعی شد. او هشدار داد که این حوزه در سدۀ بیستم با تجاری‌شدن رسانه‌ها و تبلیغات «فئودالی‌شدن دوباره» یافته است. نانسی فریزر در ۱۹۹۰ از «حوزه‌های عمومی مخالف» (Counterpublics) سخن گفت که گروه‌های طردشده (مانند زنان و کارگران) می‌سازند. در ایران دورۀ مشروطه، انجمن‌ها، روزنامه‌ها و قهوه‌خانه‌ها نقش حوزۀ عمومی را ایفا کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ دموکراسی مشورتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ کیفیت دموکراسی به وجود حوزهٔ عمومی آزاد و فعال وابسته است که در آن مسائل پیش از تصمیم‌گیری با استدلال بررسی شوند.

۲. **حوزهٔ عمومی دیجیتال:** اینترنت و شبکه‌های اجتماعی حوزهٔ عمومی جدیدی پدید آورده‌اند؛ در ایران، «وبلاگستان فارسی» در اوایل دههٔ ۱۳۸۰ و سپس شبکه‌های اجتماعی، در شرایط محدودیت رسانه‌های رسمی، به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بحث عمومی تبدیل شدند. در عین حال، اتاق‌های پژواک، اطلاعات نادرست و قطبی‌شدن، کیفیت این حوزه را تهدید می‌کنند.

۳. **حوزهٔ عمومی تحت کنترل:** در رژیم‌های اقتدارگرا، حکومت می‌کوشد حوزهٔ عمومی را از طریق سانسور، کنترل رسانه‌ها و محدود کردن فضاهای جمعی مستقل مهار کند؛ در نتیجه، بحث عمومی به فضاهای خصوصی، غیررسمی یا مجازی رانده می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حوزهٔ عمومی با «بخش عمومی» (دولت و نهادهای دولتی) و «فضای عمومی» (خیابان‌ها و پارک‌ها به معنای کالبدی) تفاوت دارد؛ حوزهٔ عمومی عرصهٔ گفت‌وگوی شهروندان است، نه قلمرو دولت.

منابع پایه

Jürgen Habermas, The Structural Transformation of the Public Sphere (1962)

– Nancy Fraser, "Rethinking the Public Sphere" (1990)

– Annabelle Sreberny & Gholam Khiabany, Blogistan. (2010)

۲۵۱. حوزه خصوصی
Private Sphere

تعریف علمی
حوزهٔ خصوصی قلمرو زندگی شخصی، خانوادگی، روابط صمیمی، باورها و انتخاب‌های فردی است که اصولاً باید از مداخله، نظارت و کنترل دولت و دیگران مصون باشد و فرد در آن آزادانه تصمیم بگیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
تمایز عمومی و خصوصی به یونان باستان بازمی‌گردد: هانا آرنت در «وضع بشر» (۱۹۵۸) نشان داد که یونانیان میان «اویکوس» (خانه، قلمرو ضرورت) و «پولیس» (دولت‌شهر، قلمرو آزادی و سیاست) تمایز می‌گذاشتند. لیبرالیسم مدرن، به‌ویژه جان استوارت میل، حوزهٔ خصوصی را قلمرو آزادی فردی در برابر دولت دانست. فمینیست‌ها با شعار «امر شخصی، سیاسی است» (کارول هنیش، ۱۹۶۹) نقد کردند که مصونیت حوزهٔ خصوصی گاه خشونت و نابرابری درون خانواده را از نظرها پنهان کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مرز قدرت دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ حوزهٔ خصوصی تعیین می‌کند که دولت تا کجا حق مداخله دارد؛ نظام‌های لیبرال این حوزه را گسترده و نظام‌های تمامیت‌خواه آن را بسیار محدود یا ناموجود می‌دانند.

۲. **مداخله در حوزهٔ خصوصی در ایران:** مداخلهٔ حکومت در حوزه‌هایی مانند پوشش، روابط شخصی، مهمانی‌ها، موسیقی و سبک زندگی، که در بسیاری از جوامع جزو حوزهٔ خصوصی شمرده می‌شوند، از منابع اصلی تنش میان حکومت و بخش بزرگی از جامعه، به‌ویژه نسل جوان، بوده است. پژوهشگران از «دوگانگی زندگی عمومی و خصوصی» در ایران سخن گفته‌اند.

۳. **نقد فمینیستی:** مصونیت حوزهٔ خصوصی نباید به معنای مصونیت خشونت خانگی، ازدواج اجباری یا کودک‌همسری از قانون باشد؛ دولت وظیفه دارد از افراد آسیب‌پذیر درون خانواده حمایت کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حوزهٔ خصوصی با «حریم خصوصی» (حق حقوقی مشخص) و «بخش خصوصی» (بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Hannah Arendt, The Human Condition (1958)

Jeff Weintraub & Krishan Kumar (eds.), Public and Private in – Thought and Practice (1997)

Carole Pateman, "Feminist Critiques of the Public/Private – .Dichotomy" (1983)

۲۵۲. سازمان مردم‌نهاد
Non-Governmental Organization (NGO)

تعریف علمی

سازمان مردم‌نهاد (سمن یا سازمان غیردولتی) سازمانی داوطلبانه، مستقل از دولت و غیرانتفاعی است که گروهی از شهروندان برای پیگیری اهداف عمومی یا اجتماعی (مانند حقوق بشر، محیط زیست، حمایت از کودکان و زنان، کمک‌های بشردوستانه، آموزش، بهداشت یا توسعهٔ محلی) تأسیس می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح «سازمان غیردولتی» نخستین بار در مادهٔ ۷۱ منشور ملل متحد (۱۹۴۵) به کار رفت که به شورای اقتصادی و اجتماعی اجازه می‌دهد با این سازمان‌ها مشورت کند. از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، شمار سمن‌ها در جهان به‌شدت افزایش یافت. سازمان‌هایی مانند صلیب سرخ، عفو بین‌الملل، پزشکان بدون مرز و صلح سبز نمونه‌های بین‌المللی شناخته‌شده‌اند. در ایران، سمن‌ها به‌ویژه از دههٔ ۱۳۷۰ رشد کردند و «آیین‌نامهٔ اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی» در ۱۳۸۴ تصویب شد؛ سمن‌های محیط‌زیستی، حمایت از کودکان کار، و امدادی از فعال‌ترین آن‌ها بوده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **خدمات و پر کردن خلأ دولت:** رایج‌ترین کاربرد؛ سمن‌ها در حوزه‌هایی که دولت ناتوان یا غایب است (مانند امداد در بلایای طبیعی، آموزش کودکان محروم یا حمایت از بیماران خاص) خدمات ارائه می‌دهند.

۲. **دفاع و دیده‌بانی:** سمن‌های حقوق بشری و محیط‌زیستی با مستندسازی، گزارش‌دهی و کارزار، بر دولت‌ها برای رعایت تعهداتشان فشار می‌آورند؛ به همین دلیل در رژیم‌های اقتدارگرا با بیشترین محدودیت روبه‌رو می‌شوند.

۳. **استقلال و «گانگو»ها:** مسئلهٔ کلیدی استقلال است؛ «سازمان‌های مردم‌نهاد دولتی» (GONGO) که در ظاهر مستقل‌اند اما وابسته به حکومت‌اند، جامعهٔ مدنی واقعی را تضعیف و مشروعیت بین‌المللی برای حکومت‌ها کسب می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سازمان مردم‌نهاد با «حزب سیاسی» (که به دنبال قدرت است)، «شرکت خصوصی» (که به دنبال سود است) و «خیریه» به معنای سنتی (که بیشتر بر کمک مستقیم تمرکز دارد) تفاوت دارد، هرچند مرز میان سمن و خیریه همیشه روشن نیست.

منابع پایه

– Charter of the United Nations, Art. 71

– Akira Iriye, Global Community)2002(

– .Kaveh Ehsani, "Iran's Civil Society Under Siege")2006(

۲۵۳. سندیکا
Trade Union

تعریف علمی
سندیکا (اتحادیهٔ کارگری) تشکل مستقل و داوطلبانهٔ کارگران یا کارکنان یک رشته، صنعت یا حرفه است که با هدف دفاع جمعی از حقوق و منافع اعضا، به‌ویژه دستمزد، شرایط کار، امنیت شغلی، ساعات کار و ایمنی، از طریق مذاکرهٔ جمعی با کارفرمایان و در صورت لزوم اعتصاب، فعالیت می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
سندیکاها در انقلاب صنعتی بریتانیا شکل گرفتند و پس از دوره‌ای ممنوعیت، با «قانون اتحادیه‌های کارگری» (۱۸۷۱) قانونی شدند. سازمان بین‌المللی کار (۱۹۱۹) و مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ آن، آزادی تشکل و مذاکرهٔ جمعی را از حقوق بنیادین کار دانستند. «همبستگی» لهستان (۱۹۸۰) نشان داد که یک سندیکا می‌تواند به جنبشی ملی و نیروی تغییر سیاسی تبدیل شود. در ایران، سندیکاهای کارگری در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ فعال بودند. پس از انقلاب، قانون کار (۱۳۶۹) سه شکل تشکل را پیش‌بینی کرد: شوراهای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی و نمایندهٔ کارگران. در دهه‌های اخیر، تلاش برای احیای سندیکاهای مستقل (مانند سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه) با بازداشت فعالان همراه بوده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مذاکرهٔ جمعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ سندیکا به کارگران منفرد، که در برابر کارفرما قدرت چانه‌زنی ضعیفی دارند، قدرت جمعی می‌دهد و از طریق قراردادهای دسته‌جمعی، شرایط کار را بهبود می‌بخشد.

۲. **نقش سیاسی:** سندیکاها در بسیاری از کشورها پایهٔ اجتماعی احزاب چپ و سوسیال‌دموکرات بوده‌اند و در گذارهای سیاسی (مانند لهستان، آفریقای جنوبی و تونس) نقش تعیین‌کننده داشته‌اند.

۳. **استقلال سندیکایی:** معیار اصلی سندیکای واقعی، استقلال از دولت و کارفرما است؛ منتقدان و فعالان کارگری در ایران، تشکل‌های رسمی مجاز را به دلیل وابستگی و محدودیت اختیارات، جایگزین سندیکای مستقل نمی‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سندیکا با «صنف» (تشکل صاحبان کسب‌وکار یا صاحبان حرفه‌ها) و «انجمن حرفه‌ای» (مانند انجمن مهندسان) تفاوت دارد؛ سندیکا نمایندهٔ مزدبگیران است.

منابع پایه

– ILO Conventions No. 87 and No. 98
– Asef Bayat, Workers and Revolution in Iran (1987)
– Timothy Garton Ash, The Polish Revolution: Solidarity (1983).

۲۵۴. صنف

Guild / Professional Association

تعریف علمی

صنف تشکل سازمان‌یافتهٔ افرادی است که در یک حرفه، پیشه یا کسب‌وکار مشترک فعالیت می‌کنند (مانند بازاریان، پیشه‌وران، پزشکان، وکلا یا مهندسان) و برای تنظیم امور حرفه، تعیین استانداردها، حمایت از منافع اعضا و نمایندگی آنان در برابر دولت و جامعه گرد هم آمده‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصناف در اروپای قرون وسطی (گیلدها) و در شهرهای جهان اسلام و ایران، نهادهایی قدرتمند بودند که قواعد حرفه، آموزش شاگردان و کیفیت کالا را تنظیم می‌کردند. در ایران، اصناف بازار از دیرباز نقش اجتماعی و سیاسی مهمی داشته‌اند: در جنبش تنباکو (۱۲۷۰)، در بست‌نشینی‌های انقلاب مشروطه، و در اعتصاب‌های بازار در انقلاب ۱۳۵۷. «قانون نظام صنفی» (۱۳۵۰ و اصلاح ۱۳۸۲) امور اصناف را تنظیم می‌کند. در کنار اصناف بازار، «سازمان‌های حرفه‌ای» مانند کانون وکلای دادگستری و سازمان نظام پزشکی نیز وجود دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تنظیم حرفه:** رایج‌ترین کاربرد؛ اصناف و سازمان‌های حرفه‌ای شرایط ورود به حرفه، اخلاق حرفه‌ای و نظارت بر اعضا را تنظیم می‌کنند.

۲. **نقش سیاسی بازار در ایران:** پژوهشگرانی مانند احمد اشرف نشان داده‌اند که پیوند بازار و روحانیت در تاریخ معاصر ایران نیروی سیاسی قدرتمندی بوده و اعتصاب بازار از ابزارهای مؤثر فشار سیاسی بوده است؛ هرچند نقش سیاسی بازار در دهه‌های اخیر تغییر کرده است.

۳. **استقلال نهادهای حرفه‌ای:** استقلال سازمان‌هایی مانند کانون وکلا (که در ۱۳۳۲ به استقلال رسید) برای حاکمیت قانون و حقوق شهروندان اهمیت ویژه دارد؛ تلاش‌ها برای کاهش این استقلال در ایران از سوی جامعهٔ حقوقی به‌شدت نقد شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

صنف با «سندیکا» (تشکل مزدبگیران در برابر کارفرما) و «اتاق بازرگانی» (نمایندهٔ صاحبان سرمایه و تجارت بزرگ) تفاوت دارد. در فارسی، «صنفی» گاه به معنای هر مطالبهٔ مربوط به معیشت و شغل (در برابر «سیاسی») به کار می‌رود.

منابع پایه

– Ahmad Ashraf, "Bazaar-Mosque Alliance" (1988)

– Arang Keshavarzian, Bazaar and State in Iran (2007)

– Antony Black, Guild and State. (2003)

۲۵۵. انجمن
Association

تعریف علمی

انجمن گروه داوطلبانه و سازمان‌یافته‌ای از افراد با علایق، اهداف یا فعالیت‌های مشترک است؛ مانند انجمن‌های علمی، ادبی، هنری، ورزشی، محلی، دانشجویی، دینی، خیریه یا سیاسی. انجمن‌ها واحدهای پایه‌ای جامعهٔ مدنی‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

الکسی دو توکویل در «دموکراسی در آمریکا» نوشت که آمریکاییان در هر سن و وضعیتی دائماً انجمن تشکیل می‌دهند و «هنر انجمن‌سازی» را «علم مادر» دموکراسی دانست. رابرت پاتنام در «بولینگ تنها» (۲۰۰۰) نشان داد که کاهش عضویت در انجمن‌ها در آمریکا به کاهش سرمایهٔ اجتماعی انجامیده است. در ایران، «انجمن‌ها» در انقلاب مشروطه نقشی محوری داشتند؛ «انجمن ایالتی تبریز» در دورهٔ استبداد صغیر مرکز مقاومت مشروطه‌خواهان بود. پس از انقلاب، «انجمن‌های اسلامی» در دانشگاه‌ها و ادارات نقش سیاسی مهمی یافتند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مدرسهٔ دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ عضویت در انجمن‌ها مهارت‌های همکاری، مذاکره، رهبری و اعتماد را پرورش می‌دهد و شهروندان را برای مشارکت سیاسی آماده می‌کند.

۲. **انجمن‌های مشروطه:** در تاریخ ایران، «انجمن» واژه‌ای با بار سیاسی ویژه است؛ انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انجمن‌های مخفی و علنی دورهٔ مشروطه، نخستین تجربهٔ سازمان‌یابی مدنی و سیاسی مدرن در ایران بودند.

۳. **انجمن‌ها و قانون:** اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی آزادی انجمن‌های سیاسی و صنفی را با شروطی پذیرفته است؛ اما نیاز به مجوز و نظارت، فعالیت انجمن‌های مستقل را محدود کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انجمن با «حزب» (که به دنبال قدرت است) و «سازمان مردم‌نهاد» (که معمولاً ساختار حرفه‌ای‌تر و اهداف خدماتی یا دفاعی مشخص دارد) هم‌پوشانی دارد؛ انجمن اصطلاحی عام‌تر است.

منابع پایه

– Alexis de Tocqueville, Democracy in America)1835–1840(

– Robert Putnam, Bowling Alone)2000(

Janet Afary, The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911 – .(1996)

۲۵۶. سرمایه اجتماعی
Social Capital

تعریف علمی
سرمایهٔ اجتماعی مجموعهٔ شبکه‌های روابط اجتماعی، هنجارهای همکاری و بده‌بستان، و اعتماد متقابل در یک جامعه یا گروه است که کنش جمعی و همکاری را آسان‌تر می‌کند و مانند سرمایهٔ مادی یا انسانی، منافعی برای افراد و جامعه تولید می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
سه نظریه‌پرداز اصلی این مفهوم را پروراندند. پیر بوردیو در ۱۹۸۶ سرمایهٔ اجتماعی را منابعی دانست که فرد از طریق عضویت در شبکه‌ها و گروه‌ها به دست می‌آورد و در کنار سرمایهٔ اقتصادی و فرهنگی، به بازتولید نابرابری کمک می‌کند. جیمز کلمن در ۱۹۸۸ بر کارکرد آن در تسهیل کنش تأکید کرد. رابرت پاتنام در «دموکراسی را کارآمد کنیم» (۱۹۹۳) نشان داد که مناطق شمالی ایتالیا با سنت‌های مدنی و سرمایهٔ اجتماعی بالاتر، نهادهای کارآمدتری دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سرمایهٔ اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ تمایز میان سرمایهٔ اجتماعی «پیونددهنده» (Bonding، روابط درون گروه‌های همگن مانند خانواده و قوم) و «پل‌زننده» (Bridging، روابط میان گروه‌های متفاوت). دومی برای دموکراسی و توسعه اهمیت بیشتری دارد، اما اولی ممکن است به قبیله‌گرایی بینجامد.

۲. **پیوند با توسعه و دموکراسی:** جوامعی با سرمایهٔ اجتماعی بالا معمولاً فساد کمتر، حکمرانی بهتر، رشد اقتصادی بیشتر و دموکراسی پایدارتر دارند.

۳. **فرسایش سرمایهٔ اجتماعی در ایران:** پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی در ایران، از کاهش اعتماد اجتماعی و فرسایش سرمایهٔ اجتماعی در دهه‌های اخیر حکایت دارند؛ عواملی مانند فساد، ناکارآمدی، تبعیض و بحران‌های اقتصادی در این روند مؤثر دانسته شده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سرمایهٔ اجتماعی با «سرمایهٔ انسانی» (دانش و مهارت فردی) و «سرمایهٔ فرهنگی» (تحصیلات، ذوق و منزلت فرهنگی به تعبیر بوردیو) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Robert Putnam, Making Democracy Work)1993(
– Pierre Bourdieu, "The Forms of Capital")1986(
"James Coleman, "Social Capital in the Creation of Human Capital
– .(1988)

۲۵۷. اعتماد اجتماعی

Social Trust

تعریف علمی

اعتماد اجتماعی میزان اطمینان و انتظار افراد یک جامعه به اینکه دیگران، از جمله غریبه‌ها، صادقانه، منصفانه، قابل پیش‌بینی و بدون قصد آسیب رفتار خواهند کرد. اعتماد اجتماعی «روان‌کنندهٔ» روابط اجتماعی و اقتصادی است و هزینهٔ همکاری و مبادله را کاهش می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

فرانسیس فوکویاما در «اعتماد» (۱۹۹۵) جوامع را به جوامع «پراعتماد» (مانند ژاپن و آلمان) و «کم‌اعتماد» تقسیم کرد و استدلال کرد که سطح اعتماد بر توانایی جوامع در ساختن سازمان‌های اقتصادی بزرگ و کارآمد اثر دارد. «پیمایش جهانی ارزش‌ها» با پرسش «آیا به بیشتر مردم می‌توان اعتماد کرد؟» اعتماد اجتماعی را در کشورهای جهان می‌سنجد؛ کشورهای اسکاندیناوی بالاترین سطح اعتماد را دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اعتماد تعمیم‌یافته و خاص:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ تمایز میان «اعتماد خاص» (به خانواده و آشنایان) و «اعتماد تعمیم‌یافته» (به غریبه‌ها و مردم به‌طور کلی)؛ جوامع مدرن و کارآمد به اعتماد تعمیم‌یافته نیاز دارند.

۲. **اعتماد و نهادها:** اعتماد اجتماعی و کیفیت نهادها بر هم اثر متقابل دارند؛ وقتی قانون به‌طور برابر اجرا شود و فساد کم باشد، مردم به یکدیگر نیز بیشتر اعتماد می‌کنند (بو روتشتاین).

۳. **بحران اعتماد در ایران:** پژوهش‌های داخلی از سطح پایین و رو به کاهش اعتماد تعمیم‌یافته در ایران خبر داده‌اند؛ پیامدهای آن در کاهش همکاری، رشد فردگرایی منفی، ضعف کسب‌وکارهای بزرگ و دشواری کنش جمعی دیده می‌شود. با این حال، همبستگی گستردهٔ مردمی در بحران‌ها (مانند زلزله‌ها و سیل‌ها) نشان داده که ظرفیت اعتماد و همکاری از بین نرفته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اعتماد اجتماعی با «اعتماد سیاسی» (اعتماد به نهادهای حکومتی) مرتبط اما متمایز است؛ ممکن است مردم به یکدیگر اعتماد داشته باشند اما به حکومت بی‌اعتماد باشند.

منابع پایه

– Francis Fukuyama, Trust)1995(
– Bo Rothstein, Social Traps and the Problem of Trust)2005(
– .Eric Uslaner, The Moral Foundations of Trust)2002(

۲۵۸. اعتماد سیاسی
Political Trust

تعریف علمی

اعتماد سیاسی میزان اطمینان شهروندان به اینکه نهادهای سیاسی (دولت، پارلمان، دستگاه قضایی، پلیس، احزاب) و مسئولان حکومتی، مطابق منافع عمومی، صادقانه، کارآمد و منصفانه عمل می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

دیوید ایستون میان «حمایت پراکنده» (اعتماد و وفاداری پایه‌ای به کلیت نظام) و «حمایت خاص» (رضایت از عملکرد مسئولان و سیاست‌های مشخص) تمایز گذاشت؛ نظام‌ها می‌توانند با وجود نارضایتی از عملکرد، در صورت وجود حمایت پراکنده، دوام بیاورند. پیپا نوریس در «شهروندان منتقد» (۱۹۹۹) نشان داد که در دموکراسی‌های پیشرفته، کاهش اعتماد به نهادها لزوماً به معنای کاهش حمایت از دموکراسی نیست، بلکه نشانهٔ شهروندان منتقدتر است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ مشروعیت:** رایج‌ترین کاربرد؛ اعتماد سیاسی شاخص مهمی از مشروعیت است؛ بدون اعتماد، مردم از قوانین کمتر پیروی می‌کنند، مالیات کمتر می‌پردازند و به سیاست‌های حکومت، حتی سیاست‌های درست، واکنش منفی نشان می‌دهند.

۲. **اعتماد و مدیریت بحران:** در بحران‌ها (مانند همه‌گیری کووید-۱۹)، کشورهای با اعتماد سیاسی بالاتر همراهی بیشتری از مردم در اجرای سیاست‌های بهداشتی دیدند.

۳. **بحران اعتماد سیاسی در ایران:** رویدادهایی مانند اختلافات انتخابات ۱۳۸۸، سقوط هواپیمای اوکراینی در دی ۱۳۹۸ و تأخیر در پذیرش مسئولیت آن، و سرکوب اعتراضات، از سوی تحلیلگران به‌عنوان نقاط عطف کاهش اعتماد سیاسی شمرده شده‌اند؛ کاهش مشارکت انتخاباتی از نشانه‌های آن است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اعتماد سیاسی با «رضایت سیاسی» (خشنودی از عملکرد فعلی) و «اعتماد اجتماعی» (اعتماد به همنوعان) تفاوت دارد. بی‌اعتمادی سالم (شکاکیت نسبت به قدرت) با بی‌اعتمادی مخرب (بدبینی کامل و فروپاشی اعتماد) نیز متفاوت است.

منابع پایه

David Easton, "A Re-Assessment of the Concept of Political Support" (1975)

Pippa Norris (ed.), Critical Citizens (1999)

Marc Hetherington, Why Trust Matters (2005).

۲۵۹. شهروند فعال
Active Citizen

تعریف علمی
شهروند فعال شهروندی است که فراتر از رأی دادن و رعایت قانون، به‌طور آگاهانه، مستمر و مسئولانه در امور عمومی مشارکت می‌کند: از طریق آگاهی‌یابی از مسائل، مشارکت در بحث عمومی، عضویت در انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی، کار داوطلبانه، نظارت بر قدرت، و پیگیری حقوق خود و دیگران.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ارسطو شهروند را کسی دانست که «هم حکومت می‌کند و هم حکومت‌شونده است». سنت جمهوری‌خواهی بر «فضیلت مدنی» و مشارکت فعال شهروندان تأکید دارد. آلموند و وربا فرهنگ سیاسی «مشارکتی» را الگوی شهروند فعال دانستند. در بریتانیا، «گزارش کریک» (۱۹۹۸) به تدوین برنامهٔ «آموزش شهروندی» در مدارس برای پرورش شهروندان فعال انجامید.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **آموزش شهروندی:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظام‌های آموزشی دموکراتیک می‌کوشند دانش، مهارت و نگرش لازم برای شهروندی فعال (مانند تفکر انتقادی، شناخت حقوق، مهارت گفت‌وگو و مشارکت) را در نسل جوان پرورش دهند.

۲. **شهروند فعال در برابر شهروند منفعل یا رعیت:** گذار از «رعیت» (تابع حکومت) به «شهروند فعال» (صاحب حق و مشارکت‌کننده) از محورهای اصلی نوسازی سیاسی است؛ این دغدغه در ادبیات روشنفکری ایران از مشروطه تا امروز حضور دارد.

۳. **شکل‌های نوین شهروندی فعال:** در دوران دیجیتال، شهروندی فعال شکل‌های جدیدی یافته است: روزنامه‌نگاری شهروندی، کارزارهای آنلاین، مستندسازی نقض حقوق و شبکه‌های کمک متقابل.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شهروند فعال با «فعال سیاسی» (که به‌طور حرفه‌ای یا نیمه‌حرفه‌ای در سیاست فعالیت می‌کند) و «شهروند مطیع» (که فقط از قانون پیروی می‌کند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– ارسطو، سیاست

Bernard Crick (chair), Education for Citizenship and the Teaching – of Democracy in Schools)1998(

– .Russell Dalton, The Good Citizen)2008(

۲۶۰. مسئولیت اجتماعی
Social Responsibility

تعریف علمی

مسئولیت اجتماعی تعهد اخلاقی افراد، سازمان‌ها، شرکت‌ها و نهادها به در نظر گرفتن پیامدهای اقدامات خود بر جامعه، محیط زیست و نسل‌های آینده، و مشارکت در بهبود وضعیت جامعه فراتر از الزامات قانونی و منافع شخصی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در حوزهٔ کسب‌وکار، هاوارد بوون در «مسئولیت‌های اجتماعی بازرگان» (۱۹۵۳) مفهوم «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» را مطرح کرد. میلتون فریدمن در مقاله‌ای مشهور (۱۹۷۰) استدلال کرد که «مسئولیت اجتماعی کسب‌وکار، افزایش سود آن است». آرچی کارول در ۱۹۹۱ «هرم مسئولیت اجتماعی» را با چهار لایهٔ اقتصادی، قانونی، اخلاقی و بشردوستانه ترسیم کرد. «پیمان جهانی سازمان ملل» (۲۰۰۰) اصولی برای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تعیین کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد امروزی؛ تعهد بنگاه‌ها به رعایت حقوق کارکنان، حفاظت از محیط زیست، شفافیت، پرهیز از فساد و مشارکت در توسعهٔ جامعهٔ محلی.

۲. **مسئولیت اجتماعی شهروندان:** در سطح فردی، مسئولیت اجتماعی شامل مشارکت در امور عمومی، همبستگی با آسیب‌دیدگان، رعایت حقوق دیگران و حفاظت از منابع مشترک است.

۳. **نقد و محدودیت‌ها:** منتقدان هشدار داده‌اند که «مسئولیت اجتماعی» گاه به ابزار روابط عمومی و «سبزشویی» شرکت‌ها تبدیل می‌شود، یا مسئولیت‌هایی را که بر عهدهٔ دولت است (مانند تأمین اجتماعی) به داوطلبی فردی منتقل می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مسئولیت اجتماعی با «تکلیف قانونی» (که الزام‌آور و قابل مجازات است) و با «خیریه» صرف (که کمک مالی موردی است) تفاوت دارد؛ مسئولیت اجتماعی رویکردی جامع به تأثیر اجتماعی فعالیت‌هاست.

منابع پایه

Howard Bowen, Social Responsibilities of the Businessman)1953(
–

Milton Friedman, "The Social Responsibility of Business Is to
– Increase Its Profits")1970(

"Archie Carroll, "The Pyramid of Corporate Social Responsibility
– .(1991)

۲۶۱. کنشگری مدنی
Civic Activism

تعریف علمی

کنشگری مدنی فعالیت‌های سازمان‌یافته و داوطلبانهٔ شهروندان، به‌صورت فردی یا جمعی، برای دفاع از حقوق، حل مسائل عمومی، اثرگذاری بر سیاست‌ها و بهبود جامعه از راه‌های مسالمت‌آمیز و در چارچوب جامعهٔ مدنی است؛ مانند کارزار، دادخواهی، آگاهی‌بخشی، مستندسازی، دیده‌بانی و کمک متقابل.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کنشگری مدنی ریشه در سنت جنبش‌های اجتماعی و جامعهٔ مدنی دارد. در دهه‌های اخیر، ابزارهای دیجیتال شکل‌های جدیدی از آن پدید آورده‌اند. پژوهشگرانی مانند سیدنی تارو و دونا دلا پورتا اشکال و پویایی آن را بررسی کرده‌اند. در ایران، کنشگری مدنی در حوزه‌هایی مانند محیط زیست (از جمله کارزارهای نجات دریاچهٔ ارومیه)، حقوق کودکان و کودکان کار، حقوق زنان، امداد مردمی در بلایای طبیعی (مانند زلزلهٔ کرمانشاه ۱۳۹۶) و حقوق زندانیان فعال بوده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کنشگری موضوعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ فعالیت متمرکز بر یک موضوع مشخص (محیط زیست، حقوق حیوانات، کودکان کار، حقوق معلولان)؛ این نوع کنشگری در شرایط بسته بودن فضای سیاسی، اغلب تنها راه ممکن مشارکت اجتماعی است.

۲. **هزینه‌های کنشگری در نظام‌های بسته:** در رژیم‌های اقتدارگرا، حتی کنشگری مدنی غیرسیاسی ممکن است امنیتی تلقی شود؛ بازداشت فعالان محیط زیست در ایران در ۱۳۹۶ نمونه‌ای است که واکنش گستردهٔ داخلی و بین‌المللی برانگیخت.

۳. **کنشگری دیجیتال:** کارزارهای آنلاین، هشتگ‌ها و طومارهای اینترنتی، امکان بسیج سریع را فراهم کرده‌اند؛ اما منتقدان از «کنشگری کلیکی» (Slacktivism) سخن گفته‌اند که مشارکتی سطحی و کم‌هزینه است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کنشگری مدنی با «فعالیت حزبی» (که هدفش کسب قدرت است) و «اقدام خشونت‌آمیز» تفاوت دارد. مرز میان کنشگری مدنی و سیاسی همیشه روشن نیست، به‌ویژه در کشورهایی که حکومت همه چیز را سیاسی می‌کند.

منابع پایه

Donatella della Porta & Mario Diani, Social Movements: An Introduction (2006) –

Sidney Tarrow, Power in Movement (2011) –

Asef Bayat, Life as Politics (2010). –

۲۶۲. بی‌تفاوتی سیاسی
Political Apathy

تعریف علمی
بی‌تفاوتی سیاسی نبود علاقه، توجه یا انگیزه برای آگاهی از امور سیاسی و مشارکت در آن‌ها (مانند رأی دادن، دنبال کردن اخبار یا فعالیت مدنی) است. بی‌تفاوتی ممکن است ناشی از رضایت، بی‌اطلاعی، ناامیدی، احساس بی‌اثری یا ترس باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
موریس روزنبرگ در ۱۹۵۴ عوامل بی‌تفاوتی سیاسی را بررسی کرد. نینا الیاسوف در «پرهیز از سیاست» (۱۹۹۸) نشان داد که چگونه مردم عادی در گفت‌وگوهای روزمره آگاهانه از بحث سیاسی دوری می‌کنند. در نظریه‌های نخبه‌گرای دموکراسی (مانند شومپیتر)، میزانی از بی‌تفاوتی حتی برای ثبات مفید دانسته شد، اما نظریه‌پردازان دموکراسی مشارکتی آن را تهدیدی برای دموکراسی می‌دانند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع بی‌تفاوتی:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ تمایز میان بی‌تفاوتی ناشی از «رضایت» (مردم از وضع موجود راضی‌اند و نیازی به مشارکت نمی‌بینند) و بی‌تفاوتی ناشی از «ناامیدی» (مردم معتقدند مشارکتشان اثری ندارد).

۲. **سیاست‌زدایی اقتدارگرایانه:** رژیم‌های اقتدارگرا گاه آگاهانه بی‌تفاوتی و «سیاست‌زدایی» را ترویج می‌کنند تا جامعه از امور عمومی دور بماند و مشغول زندگی خصوصی شود.

۳. **بی‌تفاوتی ظاهری در ایران:** برخی پژوهشگران استدلال کرده‌اند که آنچه در ایران گاه «بی‌تفاوتی سیاسی» تعبیر می‌شود (مانند کاهش مشارکت انتخاباتی)، در واقع نوعی «اعتراض خاموش» و بیگانگی است، نه بی‌علاقگی به سرنوشت کشور؛ خیزش‌های ناگهانی گسترده نشان‌دهندهٔ این واقعیت است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بی‌تفاوتی سیاسی با «بیگانگی سیاسی» (احساس جدایی و بیزاری از نظام) و با «تحریم آگاهانه» (خودداری هدفمند از مشارکت برای اعتراض) تفاوت دارد، هرچند در ظاهر ممکن است مشابه باشند.

منابع پایه

"Morris Rosenberg, "Some Determinants of Political Apathy – (1954)

– Nina Eliasoph, Avoiding Politics)1998(

.Joseph Schumpeter, Capitalism, Socialism and Democracy)1942(

–

۲۶۳. بیگانگی سیاسی
Political Alienation

تعریف علمی
بیگانگی سیاسی احساس جدایی، بی‌ارتباطی، بی‌قدرتی و گاه بیزاری شهروندان نسبت به نظام سیاسی، نهادها و حاکمان است؛ احساس اینکه نظام «از آنِ ما نیست»، صدای ما شنیده نمی‌شود، قواعد بازی ناعادلانه است و مشارکت بی‌فایده است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
مفهوم «بیگانگی» در فلسفهٔ هگل و به‌ویژه در آثار اولیهٔ کارل مارکس (بیگانگی کارگر از محصول کار، فرایند کار، ذات انسانی و دیگران) ریشه دارد. ملوین سیمن در ۱۹۵۹ پنج بُعد بیگانگی را برشمرد: بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا و بیگانگی از خود. آدا فینیفتر در ۱۹۷۰ این مفهوم را به‌طور خاص در حوزهٔ سیاست به کار برد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابعاد بیگانگی سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ «بی‌قدرتی سیاسی» (احساس ناتوانی در اثرگذاری)، «بی‌معنایی سیاسی» (ناتوانی در فهم سیاست یا پیش‌بینی پیامدها)، «بی‌هنجاری سیاسی» (باور به اینکه قواعد بازی رعایت نمی‌شود) و «انزوای سیاسی» (رد ارزش‌ها و هنجارهای رسمی نظام).

۲. **پیامدهای بیگانگی:** بیگانگی ممکن است به کناره‌گیری (عدم مشارکت، مهاجرت) یا به کنش رادیکال (اعتراض، شورش، حمایت از جریان‌های ضدنظام) بینجامد؛ آلبرت هیرشمن این دو واکنش را «خروج» و «اعتراض» نامید.

۳. **بیگانگی نسل جوان در ایران:** پژوهشگران از بیگانگی گستردهٔ بخش بزرگی از نسل جوان ایران با ارزش‌ها و گفتمان رسمی سخن گفته‌اند که در شکاف فرهنگی، مهاجرت نخبگان و اعتراضات جوانان نمود یافته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بیگانگی سیاسی با «بی‌تفاوتی سیاسی» (نبود علاقه) و «مخالفت سیاسی» (مخالفت با یک دولت یا سیاست خاص) تفاوت دارد؛ بیگانگی رابطهٔ عمیق‌تر و کلی‌تری با کل نظام است.

منابع پایه

– Melvin Seeman, "On the Meaning of Alienation" (1959)
– Ada Finifter, "Dimensions of Political Alienation" (1970)
– Albert Hirschman, Exit, Voice, and Loyalty (1970).

۲۶۴. اثربخشی سیاسی
Political Efficacy

تعریف علمی
اثربخشی سیاسی باور و احساس شهروندان به اینکه می‌توانند بر فرایندها و تصمیم‌های سیاسی اثر بگذارند و مشارکتشان ارزش و نتیجه دارد. این مفهوم یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آنگوس کمبل، جرالد گورین و وارن میلر در «رأی‌دهنده تصمیم می‌گیرد» (۱۹۵۴) این مفهوم را وارد پژوهش‌های انتخاباتی کردند و آن را «احساس اینکه کنش سیاسی فرد بر روند سیاسی اثر دارد یا می‌تواند داشته باشد» تعریف کردند. پژوهشگران بعدی، از جمله جرج بالچ (۱۹۷۴)، آن را به دو بُعد تقسیم کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اثربخشی درونی و بیرونی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ «اثربخشی درونی» باور فرد به توانایی خود برای فهم سیاست و مشارکت مؤثر است (مثلاً «من به اندازهٔ کافی دربارهٔ مسائل سیاسی می‌دانم»)؛ «اثربخشی بیرونی» باور به پاسخگو بودن نظام و حاکمان است (مثلاً «مسئولان به نظر مردمی مثل من اهمیت می‌دهند»).

۲. **پیوند با مشارکت:** افرادی با اثربخشی بالا بیشتر رأی می‌دهند و فعالیت مدنی دارند؛ کاهش اثربخشی بیرونی، یعنی باور به اینکه «فرقی نمی‌کند»، از علل اصلی کاهش مشارکت و گرایش به تحریم یا اعتراض بیرون از نهادهاست.

۳. **اثربخشی و نوع نظام:** در نظام‌هایی که انتخابات رقابتی نیست یا نتایج آن در سیاست‌ها بازتاب نمی‌یابد، اثربخشی بیرونی به‌طور طبیعی کاهش می‌یابد؛ در ایران، تجربهٔ شهروندانی که احساس کردند رأی و مطالبه‌شان به تغییر محسوسی نینجامیده، از سوی تحلیلگران عاملی در کاهش مشارکت در انتخابات سال‌های اخیر دانسته شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اثربخشی سیاسی با «اعتماد سیاسی» (اعتماد به صداقت و کارآمدی نهادها) مرتبط اما متمایز است؛ ممکن است فردی به حکومت اعتماد نداشته باشد اما باور داشته باشد که با اعتراض جمعی می‌تواند تغییر ایجاد کند (اثربخشی جمعی).

منابع پایه

Angus Campbell, Gerald Gurin & Warren Miller, The Voter – Decides)1954(

George Balch, "Multiple Indicators in Survey Research: The – Concept 'Sense of Political Efficacy'")1974(

– .Stephen Craig et al., "Political Efficacy and Trust")1990(

۲۶۵. شفافیت
Transparency

تعریف علمی
شفافیت در حکمرانی به معنای علنی و در دسترس بودن اطلاعات مربوط به تصمیم‌ها، قوانین، بودجه‌ها، قراردادها، دارایی مقامات، آرای نمایندگان و عملکرد نهادهای عمومی است، به‌گونه‌ای که شهروندان، رسانه‌ها و نهادهای نظارتی بتوانند فهم کنند که قدرت چگونه اعمال می‌شود و منابع عمومی چگونه هزینه می‌شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
لوئیس برندایس، قاضی دیوان عالی آمریکا، در ۱۹۱۴ نوشت: «می‌گویند نور خورشید بهترین ضدعفونی‌کننده است.» سازمان «شفافیت بین‌الملل» در ۱۹۹۳ به ابتکار پیتر آیگن تأسیس شد و «شاخص ادراک فساد» آن کشورها را سالانه رتبه‌بندی می‌کند؛ ایران در این شاخص معمولاً در ردهٔ پایین جدول قرار داشته است. «مشارکت دولت باز» (Open Government Partnership) در ۲۰۱۱ برای ترویج شفافیت و مشارکت شهروندی پدید آمد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار مبارزه با فساد:** رایج‌ترین کاربرد؛ شفافیت بودجه، قراردادها، مناقصه‌ها و دارایی مقامات، فرصت‌های فساد را کاهش می‌دهد و امکان کشف آن را افزایش می‌دهد.

۲. **شفافیت و پاسخگویی:** شفافیت پیش‌شرط پاسخگویی است؛ بدون اطلاع از عملکرد، شهروندان نمی‌توانند حاکمان را ارزیابی و بازخواست کنند. «شفافیت آرای نمایندگان» (اینکه هر نماینده به چه لوایحی چگونه رأی داده) از مطالبات مطرح در ایران بوده است.

۳. **محدودیت‌ها و خطرات:** شفافیت در برخی حوزه‌ها (مانند امنیت ملی یا حریم خصوصی افراد) محدودیت‌های مشروع دارد؛ اما منتقدان هشدار می‌دهند که عنوان «محرمانه» اغلب برای پنهان کردن ناکارآمدی و فساد به کار می‌رود. همچنین شفافیت بدون رسانه‌های آزاد و نهادهای مستقل برای پیگیری، اثر محدودی دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شفافیت با «آزادی اطلاعات» (حق شهروند برای درخواست اطلاعات) مرتبط است؛ شفافیت بیشتر بر انتشار فعالانهٔ اطلاعات توسط حکومت تأکید دارد. همچنین شفافیت حکومت با «حریم خصوصی» شهروندان در تقابل نیست: «شفافیت برای قدرت، حریم خصوصی برای افراد».

منابع پایه

– Louis Brandeis, Other People's Money (1914)

– Transparency International, Corruption Perceptions Index (گزارش‌های سالانه)

– Christopher Hood & David Heald (eds.), Transparency: The Key to Better Governance? (2006).

۲۶۶. دیده‌بانی مدنی
Civic Watchdog / Civil Monitoring

تعریف علمی

دیده‌بانی مدنی نظارت مستقل سازمان‌ها، رسانه‌ها و شهروندان بر عملکرد حکومت، نهادهای عمومی، شرکت‌ها و صاحبان قدرت، به‌منظور کشف و افشای فساد، تخلف، ناکارآمدی، نقض حقوق بشر یا آسیب‌های محیط‌زیستی، و وادارکردن آن‌ها به پاسخگویی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های شناخته‌شده عبارت‌اند از: سازمان‌های حقوق بشری (مانند دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل)، گروه‌های ناظر انتخابات، سازمان‌های ضدفساد، و رسانه‌های تحقیقی. پیوند نزدیکی با «پاسخگویی مورب» یا «اجتماعی» دارد که انریکه پرولوتسکی و کاتالینا اسمولوویتس (۲۰۰۰) دربارهٔ آمریکای لاتین مطرح کردند. در ایران، «کانون مدافعان حقوق بشر» که در ۱۳۸۰ به همت شیرین عبادی و گروهی از وکلا تأسیس شد، نمونه‌ای از این نهادها بود که در ۱۳۸۷ دفترش پلمب شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پاسخگویی اجتماعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ وقتی سازوکارهای رسمی نظارت (پارلمان، دادگاه‌ها، نهادهای بازرسی) ضعیف یا وابسته‌اند، دیده‌بانی مدنی نقش جبرانی مهمی دارد.

۲. **مستندسازی:** مستندسازی دقیق نقض حقوق بشر، فساد یا آسیب‌های محیط‌زیستی، پایهٔ دادخواهی آینده، عدالت انتقالی و فشار بین‌المللی است؛ سازمان‌های مستقل ایرانی داخل و خارج کشور در دهه‌های اخیر در این حوزه فعال بوده‌اند.

۳. **خطرات دیده‌بانی در نظام‌های بسته:** در رژیم‌های اقتدارگرا، دیده‌بانان مدنی اغلب با اتهامات امنیتی، بازداشت و محدودیت روبه‌رو می‌شوند؛ حمایت بین‌المللی از «مدافعان حقوق بشر» در «اعلامیهٔ سازمان ملل دربارهٔ مدافعان حقوق بشر» (۱۹۹۸) پیش‌بینی شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دیده‌بانی مدنی با «نظارت رسمی» (توسط نهادهای دولتی) و «فعالیت حزبی مخالف» تفاوت دارد؛ اعتبار آن به استقلال، بی‌طرفی و دقت مستندات وابسته است.

منابع پایه

Enrique Peruzzotti & Catalina Smulovitz, "Societal Accountability in Latin America" (2000)

– UN Declaration on Human Rights Defenders (1998)

– John Keane, The Life and Death of Democracy (2009).

۲۶۷. گفت‌وگوی اجتماعی
Social Dialogue

تعریف علمی
گفت‌وگوی اجتماعی مجموعهٔ فرایندهای مذاکره، مشورت و تبادل اطلاعات میان دولت، نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان کارگران (و در معنای گسترده‌تر، دیگر گروه‌های جامعهٔ مدنی) دربارهٔ سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و کار، با هدف رسیدن به توافق، کاهش تعارض و ایجاد همبستگی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
سازمان بین‌المللی کار از بدو تأسیس (۱۹۱۹) بر «سه‌جانبه‌گرایی»، یعنی مشارکت دولت، کارفرمایان و کارگران، استوار بوده است. نمونه‌های تاریخی موفق عبارت‌اند از: «پیمان‌های مونکلوا» (۱۹۷۷) در اسپانیا که در دوران گذار پس از فرانکو میان دولت، احزاب و اتحادیه‌ها برای مهار بحران اقتصادی منعقد شد؛ «الگوی پولدر» هلند (توافق واسنار، ۱۹۸۲)؛ و «کوارتت گفت‌وگوی ملی» تونس (اتحادیهٔ کارگری، اتحادیهٔ کارفرمایان، اتحادیهٔ حقوق بشر و کانون وکلا) که با میانجی‌گری در بحران سیاسی ۲۰۱۳، جایزهٔ صلح نوبل ۲۰۱۵ را دریافت کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مذاکرات سه‌جانبهٔ کار:** رایج‌ترین کاربرد؛ تعیین حداقل دستمزد، شرایط کار و سیاست‌های تأمین اجتماعی از طریق مذاکره. در ایران، «شورای عالی کار» ساختاری سه‌جانبه برای تعیین حداقل دستمزد دارد؛ اما منتقدان استقلال نمایندگان کارگری در آن را زیر سؤال برده‌اند.

۲. **گفت‌وگوی ملی در بحران و گذار:** در دوره‌های بحران یا گذار، گفت‌وگوی ساختاریافته میان نیروهای اجتماعی و سیاسی می‌تواند از خشونت جلوگیری کند و به توافق دربارهٔ قواعد مشترک بینجامد؛ تجربهٔ تونس و اسپانیا از الگوهای مورد توجه در بحث‌های گذار ایران است.

۳. **پیش‌شرط‌ها:** گفت‌وگوی اجتماعی واقعی به نمایندگان مستقل و مشروع، آزادی تشکل، اعتماد متقابل و پایبندی به توافق‌ها نیاز دارد؛ بدون آن، «گفت‌وگو» به تشریفات تبدیل می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گفت‌وگوی اجتماعی با «گفت‌وگوی سیاسی» میان احزاب و با «مشورت یک‌سویه» (که در آن دولت فقط نظر می‌شنود اما تصمیم را خود می‌گیرد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– ILO, Social Dialogue: Finding a Common Voice)2013(

– Sebastian Balfour, Dictatorship, Workers, and the City)1989(

Norwegian Nobel Committee, Announcement on the Tunisian National Dialogue Quartet)2015(. –

۲۶۸. کثرت‌گرایی (پلورالیسم)
Pluralism

تعریف علمی
کثرت‌گرایی (پلورالیسم) در معنای سیاسی، پذیرش و احترام به وجود گروه‌ها، دیدگاه‌ها، منافع، هویت‌ها، سبک‌های زندگی و مراکز قدرت متعدد در جامعه، و این باور است که رقابت، گفت‌وگو و همزیستی آن‌ها برای آزادی و دموکراسی ضروری است و هیچ گروه یا دیدگاهی نباید انحصار حقیقت یا قدرت را در دست داشته باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در علم سیاست آمریکا، رابرت دال در «چه کسی حکومت می‌کند؟» (۱۹۶۱) با مطالعهٔ شهر نیوهیون استدلال کرد که قدرت میان گروه‌های متعدد و رقیب پراکنده است، نه در دست یک نخبهٔ واحد. آیزایا برلین از «کثرت‌گرایی ارزشی» سخن گفت: ارزش‌های انسانی متعدد و گاه ناسازگارند و نمی‌توان همه را به یک ارزش برتر تقلیل داد. جان رالز در «لیبرالیسم سیاسی» (۱۹۹۳) «کثرت‌گرایی معقول» را واقعیت دائمی جوامع آزاد دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کثرت‌گرایی سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ وجود احزاب، رسانه‌ها و گروه‌های مستقل و رقیب؛ رژیم‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا با انحصار قدرت و حقیقت، در نقطهٔ مقابل آن قرار دارند.

۲. **کثرت‌گرایی فرهنگی و دینی:** پذیرش تنوع قومی، زبانی، دینی و سبک زندگی به‌عنوان واقعیت و ارزش؛ ایران به دلیل تنوع گستردهٔ اقوام، زبان‌ها و ادیان، از کشورهایی است که مسئلهٔ کثرت‌گرایی در آن اهمیت ویژه دارد.

۳. **نقد کثرت‌گرایی:** منتقدان، از جمله سی. رایت میلز و چارلز لیندبلوم، استدلال کردند که گروه‌ها قدرت برابری ندارند و کسب‌وکارهای بزرگ «جایگاه ممتازی» دارند؛ پس کثرت ظاهری ممکن است سلطهٔ واقعی نخبگان را پنهان کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کثرت‌گرایی با «نسبی‌گرایی» (که همهٔ دیدگاه‌ها را به یک اندازه درست می‌داند) و «چندفرهنگ‌گرایی» (سیاست خاص به رسمیت شناختن گروه‌های فرهنگی) مرتبط اما متمایز است.

منابع پایه

– Robert Dahl, Who Governs?)1961(
– Isaiah Berlin, "The Pursuit of the Ideal")1988(
– .Charles Lindblom, Politics and Markets)1977(

۲۶۹. همبستگی اجتماعی
Social Solidarity

تعریف علمی
همبستگی اجتماعی پیوند، احساس تعلق مشترک و تعهد متقابل میان اعضای یک جامعه یا گروه است که آنان را به همکاری، حمایت از یکدیگر، به‌ویژه از آسیب‌پذیران، و عمل جمعی برای اهداف مشترک وامی‌دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
امیل دورکیم در «تقسیم کار اجتماعی» (۱۸۹۳) دو نوع همبستگی را تفکیک کرد: «همبستگی مکانیکی» در جوامع سنتی که بر شباهت اعضا (باورها، ارزش‌ها و شیوهٔ زندگی مشترک) استوار است، و «همبستگی ارگانیک» در جوامع مدرن که بر وابستگی متقابل ناشی از تقسیم کار و تفاوت‌ها استوار است. جنبش «همبستگی» (Solidarność) در لهستان (۱۹۸۰) نام خود را از همین مفهوم گرفت و به نماد مقاومت مدنی تبدیل شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ نظم و انسجام:** رایج‌ترین کاربرد؛ همبستگی اجتماعی چیزی است که جامعه را به‌عنوان یک کل نگه می‌دارد؛ تضعیف آن به «بی‌هنجاری» (آنومی) و گسست اجتماعی می‌انجامد.

۲. **همبستگی در بحران‌ها:** در بلایای طبیعی و بحران‌ها، همبستگی اجتماعی اغلب به‌شکل کمک‌رسانی مردمی و خودجوش ظاهر می‌شود؛ در ایران، کمک‌های گستردهٔ مردمی در زلزلهٔ کرمانشاه (۱۳۹۶) و سیل‌های ۱۳۹۸، گاه فراتر از توان نهادهای رسمی، نمونه‌ای از این ظرفیت بود.

۳. **همبستگی سیاسی:** همبستگی میان گروه‌های مختلف (کارگران، معلمان، دانشجویان، اقوام و مناطق) در جنبش‌های اجتماعی، از عوامل تعیین‌کنندهٔ قدرت آن‌هاست؛ شعارهای همبستگی میان مناطق و اقوام در اعتراضات ۱۴۰۱ ایران نمونه‌ای از این پدیده بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

همبستگی اجتماعی با «انسجام اجتماعی» (که بیشتر بر یکپارچگی ساختاری و نهادی جامعه تأکید دارد) هم‌پوشانی دارد. همچنین همبستگی با «همسانی» (یکسان بودن همه) تفاوت دارد؛ همبستگی ارگانیک بر پایهٔ تفاوت‌ها ساخته می‌شود.

منابع پایه

– Émile Durkheim, The Division of Labour in Society (1893)

– Steinar Stjernø, Solidarity in Europe (2005)

– Kurt Bayertz (ed.), Solidarity (1999).

۲۷۰. انسجام اجتماعی
Social Cohesion

تعریف علمی
انسجام اجتماعی میزان یکپارچگی، پیوستگی و هماهنگی میان افراد، گروه‌ها و اقشار مختلف یک جامعه است که در اعتماد متقابل، احساس تعلق مشترک، مشارکت، کاهش نابرابری‌ها و طرد اجتماعی، و توانایی حل تعارض‌ها بدون فروپاشی یا خشونت نمایان می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی (OECD) در گزارش «چشم‌انداز توسعهٔ جهانی» (۲۰۱۲) جامعهٔ منسجم را جامعه‌ای دانست که «برای رفاه همهٔ اعضایش تلاش می‌کند، با طرد و حاشیه‌نشینی مبارزه می‌کند، احساس تعلق ایجاد می‌کند، اعتماد را ترویج می‌کند و فرصت تحرک رو به بالا فراهم می‌کند.» جوزف چان و همکارانش (۲۰۰۶) انسجام اجتماعی را در دو بُعد عمودی (رابطهٔ جامعه و دولت) و افقی (رابطهٔ میان گروه‌ها) تعریف کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شاخص سلامت جامعه:** رایج‌ترین کاربرد؛ انسجام اجتماعی با شاخص‌هایی مانند اعتماد، مشارکت، نابرابری، طرد اجتماعی و تنش‌های گروهی سنجیده می‌شود و پیش‌بینی‌کنندهٔ ثبات و توانایی جامعه در رویارویی با بحران‌هاست.

۲. **تهدیدهای انسجام:** نابرابری شدید، تبعیض قومی و دینی، قطبی‌شدن سیاسی، فساد و بحران‌های اقتصادی مزمن، انسجام اجتماعی را فرسوده می‌کنند؛ در ایران، نگرانی از فرسایش انسجام اجتماعی در ادبیات جامعه‌شناختی و حتی رسمی مطرح شده است.

۳. **انسجام در دوران گذار:** یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها در گذارهای سیاسی، به‌ویژه در کشورهای متنوع، حفظ انسجام اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی به منازعات قومی یا فرقه‌ای است؛ نهادهای فراگیر، عدالت انتقالی منصفانه و گفت‌وگوی ملی از ابزارهای آن‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انسجام اجتماعی با «همبستگی اجتماعی» (پیوند عاطفی و تعهد متقابل) هم‌پوشانی دارد، و با «یکدستی» یا «همسان‌سازی اجباری» که تنوع را سرکوب می‌کند، تفاوت بنیادین دارد؛ انسجام در جوامع متکثر بر پذیرش تنوع استوار است.

منابع پایه

OECD, Perspectives on Global Development: Social Cohesion in a Shifting World (2012) –

Joseph Chan, Ho-Pong To & Elaine Chan, "Reconsidering Social Cohesion" (2006) –

– Émile Durkheim, The Division of Labour in Society (1893)

بخش ۱۱

ایدئولوژی‌ها و مکاتب سیاسی

مدخل‌های ۲۷۱ تا ۳۰۴

۲۷۱. ایدئولوژی
Ideology

تعریف علمی

ایدئولوژی نظامی نسبتاً منسجم از باورها، ارزش‌ها، مفاهیم و آرمان‌هاست که سه کارکرد اصلی دارد: تفسیر و توضیح وضع موجود جامعه، ارائهٔ تصویری از جامعهٔ مطلوب، و راهنمایی برای کنش سیاسی جهت حفظ یا تغییر وضع موجود. ایدئولوژی‌ها پیوند میان اندیشه و عمل سیاسی را برقرار می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ «ایدئولوژی» را آنتوان دستوت دو تراسی، فیلسوف فرانسوی، در ۱۷۹۶ به معنای «علم ایده‌ها» ساخت. مارکس و انگلس در «ایدئولوژی آلمانی» (۱۸۴۶) آن را «آگاهی کاذب» دانستند: ایده‌های طبقهٔ حاکم که منافع آن را طبیعی و همگانی جلوه می‌دهد. کارل مانهایم در «ایدئولوژی و اوتوپیا» (۱۹۲۹) میان ایدئولوژی (حافظ وضع موجود) و اوتوپیا (خواستار تغییر) تمایز گذاشت. دانیل بل در ۱۹۶۰ «پایان ایدئولوژی» را اعلام کرد و مایکل فریدن ایدئولوژی‌ها را نظام‌هایی از مفاهیم سیاسی دانست که معنای کلیدواژه‌هایی چون آزادی و عدالت را تثبیت می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معنای خنثی و توصیفی:** رایج‌ترین کاربرد در علم سیاست امروز؛ ایدئولوژی به هر نظام فکری سیاسی (لیبرالیسم، سوسیالیسم، محافظه‌کاری و ...) گفته می‌شود، بدون داوری منفی.

۲. **معنای انتقادی و منفی:** در سنت مارکسیستی و در زبان روزمره، «ایدئولوژیک» به معنای جزم‌اندیش، تحریف‌کنندهٔ واقعیت و بسته در برابر نقد است؛ مانند «نگاه ایدئولوژیک» در برابر «نگاه کارشناسی».

۳. **ایدئولوژیک شدن دین در ایران:** در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، علی شریعتی و دیگران کوشیدند اسلام را به «ایدئولوژی» انقلابی و راهنمای کنش تبدیل کنند؛ این رویکرد در انقلاب ۱۳۵۷ اثرگذار بود. بعدها عبدالکریم سروش در مقالهٔ «فربه‌تر از ایدئولوژی» (۱۳۷۲) این رویکرد را نقد کرد و استدلال کرد که ایدئولوژیک کردن دین آن را به ابزار قدرت و جزم تقلیل می‌دهد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ایدئولوژی با «فلسفهٔ سیاسی» (تأمل نظری و انتقادی دربارهٔ سیاست که لزوماً راهنمای عمل نیست)، «جهان‌بینی» (نگرش کلی به هستی که الزاماً سیاسی نیست) و «دین» (که ابعاد معنوی و فراسیاسی دارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Karl Mannheim, Ideology and Utopia (1929)
– Michael Freeden, Ideologies and Political Theory (1996)
– عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی (۱۳۷۲).

۲۷۲. لیبرالیسم
Liberalism

تعریف علمی

لیبرالیسم ایدئولوژی و سنت فکری سیاسی است که فرد، آزادی فردی، برابری حقوقی، حقوق طبیعی و سلب‌ناپذیر، حکومت محدود و مبتنی بر رضایت، حاکمیت قانون، تساهل، مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار را در کانون قرار می‌دهد و بر این باور است که قدرت سیاسی باید برای حفاظت از آزادی و حقوق افراد محدود و مهار شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از liber لاتین به معنای «آزاد» آمده است. جان لاک (حقوق طبیعی و حکومت مبتنی بر رضایت)، منتسکیو (تفکیک قوا)، آدام اسمیت (اقتصاد بازار)، ایمانوئل کانت (خودآیینی)، بنجامن کنستان و جان استوارت میل (آزادی فردی) از بنیان‌گذاران آن‌اند. در سدهٔ بیستم، جان رالز، آیزایا برلین و فریدریش هایک از مهم‌ترین نظریه‌پردازان لیبرال بودند. در ایران، بخشی از روشنفکران مشروطه و جبههٔ ملی دکتر مصدق را اغلب «لیبرال» یا «ملی – لیبرال» توصیف کرده‌اند؛ پس از انقلاب، واژهٔ «لیبرال» در گفتمان رسمی، به‌ویژه در برابر دولت موقت بازرگان، بار منفی یافت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **لیبرالیسم سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد در نظریهٔ سیاسی؛ مجموعهٔ اصولی که دموکراسی لیبرال بر آن استوار است: حکومت قانون، حقوق فردی، تفکیک قوا و بی‌طرفی دولت نسبت به برداشت‌های مختلف از زندگی خوب.

۲. **معانی متفاوت در کشورها:** در اروپا، «لیبرال» معمولاً به طرفداران بازار آزاد و آزادی‌های فردی (میانه یا راست میانه) اطلاق می‌شود؛ اما در آمریکا، «لیبرال» به چپ میانه و طرفداران دولت رفاه و حقوق مدنی گفته می‌شود؛ این تفاوت منشأ سوءتفاهم‌های زیادی است.

۳. **نقدهای لیبرالیسم:** لیبرالیسم از سوی محافظه‌کاران (به دلیل فردگرایی و تضعیف سنت و اجتماع)، سوسیالیست‌ها (به دلیل نادیده گرفتن نابرابری اقتصادی)، جماعت‌گرایان (به دلیل تصور «خود بی‌تعلق») و منتقدان دینی نقد شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

لیبرالیسم با «دموکراسی» (که بر منشأ مردمی قدرت تأکید دارد) یکی نیست؛ لیبرالیسم بر محدود کردن قدرت تأکید دارد. همچنین با «لیبرتارینیسم» (شکل افراطی‌تر آن) و «نئولیبرالیسم» (رویکرد اقتصادی خاص) تفاوت دارد.

منابع پایه

– John Locke, Two Treatises of Government)1689(
– John Stuart Mill, On Liberty)1859(
– .Edmund Fawcett, Liberalism: The Life of an Idea)2014(

۲۷۳. لیبرالیسم کلاسیک
Classical Liberalism

تعریف علمی
لیبرالیسم کلاسیک شکل اولیه و سنتی لیبرالیسم در سده‌های هجدهم و نوزدهم است که بر آزادی منفی (نبود مداخلهٔ دولت)، حقوق طبیعی، مالکیت خصوصی، بازار آزاد و تجارت آزاد (لسه‌فر)، حاکمیت قانون و دولت حداقلی تأکید دارد و نقش دولت را عمدتاً به حفظ امنیت، اجرای قراردادها و حمایت از حقوق محدود می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نظریه‌پردازان اصلی آن جان لاک، آدام اسمیت («ثروت ملل»، ۱۷۷۶)، دیوید ریکاردو، ژان‌باتیست سه و بنیان‌گذاران آمریکا بودند. «مکتب منچستر» در بریتانیای سدهٔ نوزدهم از تجارت آزاد و لغو «قوانین غله» (۱۸۴۶) دفاع کرد. در سدهٔ بیستم، اندیشمندانی مانند لودویگ فون میزس و فریدریش هایک خود را وارث این سنت دانستند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ نظری اقتصاد بازار:** رایج‌ترین کاربرد؛ «دست نامرئی» آدام اسمیت، یعنی این ایده که افراد با پیگیری منافع شخصی خود در بازار رقابتی، ناخواسته به نفع عمومی خدمت می‌کنند، از مفاهیم محوری این سنت است.

۲. **محدودیت قدرت دولت:** لیبرالیسم کلاسیک دولت را «شری ضروری» می‌دانست که باید با قانون اساسی، تفکیک قوا و حقوق فردی مهار شود؛ این دغدغه در قوانین اساسی مدرن بازتاب یافته است.

۳. **نقد اجتماعی:** منتقدان سدهٔ نوزدهم، از سوسیالیست‌ها تا لیبرال‌های اجتماعی، نشان دادند که بازار آزاد بدون مداخله به فقر گسترده، استثمار کارگران و نابرابری شدید انجامیده است؛ این نقدها به تحول لیبرالیسم به «لیبرالیسم اجتماعی» انجامید.

تمایز با مفاهیم نزدیک

لیبرالیسم کلاسیک با «لیبرالیسم اجتماعی» (که از مداخلهٔ دولت برای عدالت اجتماعی دفاع می‌کند) و «نئولیبرالیسم» (احیای برخی اصول آن در سدهٔ بیستم با ویژگی‌های جدید) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Adam Smith, The Wealth of Nations (1776)

– Friedrich Hayek, The Constitution of Liberty (1960)

– Ralph Raico, Classical Liberalism and the Austrian School (2012).

۲۷۴. لیبرالیسم اجتماعی
Social Liberalism

تعریف علمی

لیبرالیسم اجتماعی (لیبرالیسم نو یا مدرن) شاخه‌ای از لیبرالیسم است که آزادی واقعی را نیازمند حداقل شرایط مادی و فرصت‌های برابر (آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی و کار) می‌داند و از مداخلهٔ محدود و هدفمند دولت در اقتصاد و ایجاد دولت رفاه برای رفع موانع آزادی و تأمین عدالت اجتماعی دفاع می‌کند، در حالی که به آزادی‌های مدنی و سیاسی پایبند می‌ماند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در اواخر سدهٔ نوزدهم، فیلسوفانی مانند تی. اچ. گرین و ال. تی. هابهاوس («لیبرالیسم»، ۱۹۱۱) در بریتانیا استدلال کردند که فقر و جهل نیز موانع آزادی‌اند. جان مینارد کینز مبانی اقتصادی مداخلهٔ دولت را فراهم کرد و ویلیام بوریج طراح دولت رفاه بریتانیا بود. جان رالز در «نظریهٔ عدالت» (۱۹۷۱) با «اصل تفاوت» (نابرابری‌ها فقط تا جایی موجه‌اند که به نفع محروم‌ترین افراد باشند) مهم‌ترین توجیه فلسفی آن را ارائه داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **آزادی مثبت در چارچوب لیبرال:** رایج‌ترین کاربرد؛ لیبرالیسم اجتماعی میان آزادی فردی و عدالت اجتماعی پیوند می‌زند و دولت را ابزار گسترش آزادی برای همه می‌داند.

۲. **«لیبرال» در آمریکا:** در آمریکا، لیبرالیسم به معنای رایج (حزب دموکرات، «نیو دیل» روزولت، جنبش حقوق مدنی) عمدتاً همین لیبرالیسم اجتماعی است.

۳. **الگوی میانه:** لیبرالیسم اجتماعی اغلب به‌عنوان راه میانه میان بازار آزاد بی‌قید و اقتصاد دولتی مطرح می‌شود؛ در بحث‌های اقتصادی ایران نیز رویکردهایی که همزمان بر آزادسازی و شبکهٔ تأمین اجتماعی تأکید دارند، به این سنت نزدیک‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

لیبرالیسم اجتماعی با «سوسیال‌دموکراسی» هم‌پوشانی زیادی دارد؛ تفاوت در این است که لیبرالیسم اجتماعی از فرد و آزادی آغاز می‌کند و سوسیال‌دموکراسی از برابری و سنت جنبش کارگری.

منابع پایه

– L. T. Hobhouse, Liberalism (1911)
– John Rawls, A Theory of Justice (1971)
– Michael Freeden, The New Liberalism (1978).

۲۷۵. نئولیبرالیسم
Neoliberalism

تعریف علمی
نئولیبرالیسم رویکردی اقتصادی – سیاسی است که از دهۀ ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ غالب شد و بر آزادسازی بازارها، خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی، مقررات‌زدایی، کاهش مالیات، انضباط مالی و کاهش هزینه‌های دولت، تجارت و جریان آزاد سرمایه، و انعطاف‌پذیری بازار کار تأکید دارد؛ با این باور که بازار کارآمدترین سازوکار تخصیص منابع و رشد اقتصادی است.

ریشه و پیشینۀ مفهومی
ریشه‌های فکری آن در «انجمن مون پلرن» (۱۹۴۷) به ابتکار فریدریش هایک و در آثار میلتون فریدمن و «مکتب شیکاگو» است. پس از بحران اقتصادی دهۀ ۱۹۷۰، دولت مارگارت تاچر در بریتانیا (از ۱۹۷۹) و رونالد ریگان در آمریکا (از ۱۹۸۱) آن را اجرا کردند. «اجماع واشنگتن» (جان ویلیامسون، ۱۹۸۹) مجموعه‌ای از سیاست‌های مشابه را برای کشورهای در حال توسعه توصیه کرد که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ترویج کردند. شیلی در دوره پینوشه آزمایشگاه اولیۀ آن بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **برنامه‌های تعدیل ساختاری:** رایج‌ترین کاربرد؛ سیاست‌های اصلاح اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و پساکمونیستی. در ایران، برنامهٔ «تعدیل اقتصادی» دولت هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)، خصوصی‌سازی‌ها و «هدفمندسازی یارانه‌ها» (۱۳۸۹) از سوی برخی تحلیلگران با این رویکرد مقایسه شده‌اند، هرچند منتقدان دیگر، نبود بخش خصوصی واقعی و خصولتی‌سازی را دلیلی بر ناهمسانی آن‌ها با نئولیبرالیسم دانسته‌اند.

۲. **نقد نئولیبرالیسم:** منتقدانی مانند دیوید هاروی و جوزف استیگلیتز آن را به افزایش نابرابری، تضعیف دولت رفاه، بحران‌های مالی (مانند ۲۰۰۸) و تسلط سرمایه بر سیاست متهم کرده‌اند.

۳. **اصطلاح بحث‌برانگیز:** «نئولیبرالیسم» امروز بیشتر از سوی منتقدان به کار می‌رود و کمتر کسی خود را نئولیبرال می‌نامد؛ برخی پژوهشگران این اصطلاح را بیش از حد کلی و برچسبی سیاسی دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نئولیبرالیسم با «لیبرالیسم سیاسی» (دفاع از آزادی‌های مدنی و دموکراسی) یکی نیست؛ برخی رژیم‌های اقتدارگرا سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی را اجرا کرده‌اند. همچنین با «لیبرالیسم کلاسیک» متفاوت است، زیرا نقش فعال دولت در ساختن و حمایت از بازار را می‌پذیرد.

منابع پایه

– David Harvey, A Brief History of Neoliberalism)2005(
– Milton Friedman, Capitalism and Freedom)1962(
– .Quinn Slobodian, Globalists)2018(

۲۷۶. لیبرتارینیسم (آزادی‌خواهی)
Libertarianism

تعریف علمی

لیبرتارینیسم (آزادی‌خواهی افراطی) مکتبی سیاسی است که آزادی فردی، مالکیت بر خود و مالکیت خصوصی را بالاترین ارزش‌های سیاسی می‌داند و خواهان محدود کردن دولت به حداقل ممکن، یعنی حفاظت از افراد در برابر زور، دزدی و تقلب و اجرای قراردادها، است؛ هرگونه مداخلهٔ دولت در اقتصاد، سبک زندگی یا انتخاب‌های شخصی را، تا زمانی که به دیگران آسیب نرسد، نامشروع می‌داند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

رابرت نوزیک در «آنارشی، دولت و آرمان‌شهر» (۱۹۷۴) مهم‌ترین توجیه فلسفی آن را ارائه داد و استدلال کرد که مالیات برای بازتوزیع ثروت «هم‌ارز کار اجباری» است. موری روثبارد و آین رند از چهره‌های دیگر آن‌اند. «حزب لیبرتارین» آمریکا (۱۹۷۱) و «مؤسسهٔ کیتو» (۱۹۷۷) از نهادهای اصلی آن‌اند. شاخه‌ای با عنوان «لیبرتارینیسم چپ» نیز وجود دارد که آزادی فردی را با برابری در منابع طبیعی ترکیب می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **دفاع هم‌زمان از آزادی اقتصادی و آزادی فردی:** رایج‌ترین کاربرد؛ لیبرتارین‌ها هم با مالیات‌های بالا و مقررات اقتصادی مخالف‌اند (مانند راست‌ها) و هم با مداخلهٔ دولت در سبک زندگی، مواد مخدر و آزادی بیان (مانند چپ‌ها)؛ به همین دلیل در طیف سنتی چپ و راست نمی‌گنجند.

۲. **اصل عدم تجاوز:** مفهوم محوری لیبرتارینیسم این است که آغاز زور یا تهدید به زور علیه دیگران نامشروع است و دولت نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۳. **نقدها:** منتقدان می‌گویند لیبرتارینیسم نابرابری‌های ناشی از شانس و وراثت را نادیده می‌گیرد، کالاهای عمومی (مانند محیط زیست و زیرساخت) را تأمین نمی‌کند و آزادی را برای فقرا بی‌معنا می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

لیبرتارینیسم با «لیبرالیسم کلاسیک» نزدیک اما افراطی‌تر است و با «آنارشیسم» (که هر نوع دولت را رد می‌کند) نیز متفاوت است، هرچند شاخهٔ «آنارکو – کاپیتالیسم» روتبارد به آنارشیسم نزدیک می‌شود.

منابع پایه

– Robert Nozick, Anarchy, State, and Utopia)1974(

– Murray Rothbard, For a New Liberty)1973(

Jason Brennan, Libertarianism: What Everyone Needs to Know – .(2012)

۲۷۷. محافظه‌کاری
Conservatism

تعریف علمی
محافظه‌کاری ایدئولوژی و گرایش سیاسی است که بر حفظ سنت‌ها، نهادهای آزموده و موروثی (مانند خانواده، دین، دولت و مالکیت)، نظم، اقتدار، هویت ملی و تداوم تاریخی تأکید دارد؛ به عقل انتزاعی و برنامه‌های بازسازی کامل جامعه بدگمان است و تغییر تدریجی، محتاطانه و اصلاحی را بر تحولات انقلابی و ناگهانی ترجیح می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ادموند برک در «تأملاتی دربارهٔ انقلاب فرانسه» (۱۷۹۰) پدر محافظه‌کاری مدرن شمرده می‌شود؛ او جامعه را «قراردادی میان مردگان، زندگان و نسل‌های آینده» دانست و هشدار داد که نابودی نهادهای کهن به نام عقل انتزاعی، به استبداد و خشونت می‌انجامد. مایکل اوکشات در «محافظه‌کار بودن» (۱۹۵۶) آن را «ترجیح امر آشنا بر ناآشنا» تعریف کرد. در سیاست عملی، محافظه‌کاری «یک ملت» دیزرائیلی در بریتانیا و محافظه‌کاری آمریکایی (راسل کرک) نمونه‌های شاخص‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **محافظه‌کاری به‌عنوان نگرش:** رایج‌ترین کاربرد فلسفی؛ نگرشی که دانش انباشته در سنت‌ها را ارج می‌نهد و به انسان و توانایی او در طراحی جامعهٔ کامل بدبین است.

۲. **محافظه‌کاری در احزاب غربی:** احزاب محافظه‌کار امروز (مانند حزب محافظه‌کار بریتانیا، دموکرات‌مسیحی آلمان یا جمهوری‌خواهان آمریکا) معمولاً ترکیبی از محافظه‌کاری فرهنگی و طرفداری از بازار آزادند.

۳. **کاربرد در ایران:** در ایران، «محافظه‌کاران» در دهه ۱۳۷۰ برچسبی برای جناح راست (در برابر اصلاح‌طلبان) بود که بعدها «اصولگرایان» نامیده شدند؛ معنای آن با محافظه‌کاری غربی کاملاً یکسان نیست، زیرا نظامی که از آن محافظت می‌شد خود زادهٔ یک انقلاب بود. در معنای دیگر، «محافظه‌کاری» در زبان روزمره به احتیاط و پرهیز از خطر گفته می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

محافظه‌کاری با «ارتجاع» (بازگشت به گذشته و نفی تغییرات انجام‌شده) تفاوت دارد؛ محافظه‌کار اصیل تغییر تدریجی را می‌پذیرد. همچنین با «بنیادگرایی» (که تفسیری جزمی و گاه انقلابی از سنت دارد) متفاوت است.

منابع پایه

– Edmund Burke, Reflections on the Revolution in France (1790)
– Michael Oakeshott, "On Being Conservative" (1956)
– Russell Kirk, The Conservative Mind (1953).

۲۷۸. سوسیالیسم
Socialism

تعریف علمی

سوسیالیسم مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های سیاسی است که بر برابری، عدالت اجتماعی، همبستگی و مالکیت جمعی، عمومی یا تعاونی بر ابزار تولید (به‌طور کامل یا نسبی) تأکید دارد و سرمایه‌داری را به دلیل استثمار، نابرابری و تبدیل انسان به کالا نقد می‌کند. هدف مشترک شاخه‌های مختلف سوسیالیسم، جامعه‌ای است که در آن تولید برای رفع نیازهای انسانی باشد، نه صرفاً کسب سود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

«سوسیالیست‌های تخیلی» اوایل سدهٔ نوزدهم (سن‌سیمون، شارل فوریه و رابرت اوون) نخستین طرح‌های جامعهٔ سوسیالیستی را ارائه کردند. کارل مارکس و فردریش انگلس «سوسیالیسم علمی» را پایه گذاشتند. «جامعهٔ فابیان» (۱۸۸۴) در بریتانیا از سوسیالیسم تدریجی و اصلاحی دفاع کرد. در ایران، حزب «اجتماعیون عامیون» در دورهٔ مشروطه نخستین تشکل سوسیالیستی بود؛ پس از آن حزب توده (۱۳۲۰) و سازمان‌های چریکی چپ در دههٔ ۱۳۵۰ فعال بودند. جریان «سوسیالیسم اسلامی» یا «خداپرستان سوسیالیست» (محمد نخشب، دههٔ ۱۳۲۰) و اندیشه‌های علی شریعتی کوشیدند سوسیالیسم را با اسلام پیوند دهند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **طیف سوسیالیسم:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ سوسیالیسم طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد: از سوسیالیسم انقلابی و کمونیسم (که خواهان الغای مالکیت خصوصی از راه انقلاب است) تا سوسیالیسم دموکراتیک و سوسیال‌دموکراسی (که از راه دموکراتیک و در چارچوب اقتصاد مختلط اصلاحات را پیش می‌برند).

۲. **سوسیالیسم دولتی در سدهٔ بیستم:** تجربهٔ شوروی و بلوک شرق با اقتصاد دولتی متمرکز و نظام تک‌حزبی، به ناکارآمدی اقتصادی و سرکوب سیاسی انجامید و در ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ فروپاشید.

۳. **سوسیالیسم امروز:** در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸، گفتمان سوسیالیسم دموکراتیک در برخی کشورهای غربی دوباره رواج یافته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سوسیالیسم با «کمونیسم» (هدف نهایی جامعهٔ بی‌طبقه و بی‌دولت در اندیشهٔ مارکسیستی، و نام نظام‌های تک‌حزبی سدهٔ بیستم) و «سوسیال‌دموکراسی» (شاخهٔ اصلاح‌طلب و دموکراتیک) تفاوت دارد؛ همچنین «دولت رفاه» به‌خودی‌خود سوسیالیسم نیست.

منابع پایه

– G. D. H. Cole, A History of Socialist Thought (1953–1960)
– Leszek Kołakowski, Main Currents of Marxism (1978)
– Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (1982).

۲۷۹. سوسیال‌دموکراسی
Social Democracy

تعریف علمی

سوسیال‌دموکراسی ایدئولوژی و جنبشی سیاسی است که عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری و حمایت از زحمتکشان را از راه‌های دموکراتیک و پارلمانی، در چارچوب اقتصاد بازار تنظیم‌شده (اقتصاد مختلط)، دولت رفاه گسترده، مالیات تصاعدی، اتحادیه‌های کارگری قوی و مذاکرهٔ جمعی پیگیری می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ادوارد برنشتاین در «سوسیالیسم تکاملی» (۱۸۹۹) با «تجدیدنظرطلبی» استدلال کرد که سوسیالیسم را می‌توان از راه اصلاحات دموکراتیک و بدون انقلاب تحقق بخشید. حزب سوسیال‌دموکرات آلمان در «برنامهٔ گودسبرگ» (۱۹۵۹) رسماً مارکسیسم را کنار گذاشت و اقتصاد بازار را پذیرفت. «الگوی سوئدی» (مفهوم «خانهٔ مردم») مشهورترین نمونهٔ عملی آن است. در دهه ۱۹۹۰، «راه سوم» آنتونی گیدنز و تونی بلر کوشید سوسیال‌دموکراسی را با جهانی‌شدن و بازار سازگار کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوی اسکاندیناوی:** رایج‌ترین کاربرد؛ کشورهای شمال اروپا (سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند) با ترکیب دموکراسی، اقتصاد بازار رقابتی، دولت رفاه گسترده، برابری نسبی و اعتماد اجتماعی بالا، نماد سوسیال‌دموکراسی موفق شمرده می‌شوند.

۲. **سازش طبقاتی:** سوسیال‌دموکراسی پس از جنگ جهانی دوم بر پایهٔ سازش میان سرمایه و کار شکل گرفت: کارگران اقتصاد بازار را پذیرفتند و در ازای آن از حقوق اجتماعی، دستمزد مناسب و مشارکت در تصمیم‌گیری برخوردار شدند.

۳. **بحران سوسیال‌دموکراسی:** در دهه‌های اخیر، احزاب سوسیال‌دموکرات اروپا با کاهش آرا روبه‌رو شده‌اند؛ عواملی مانند تغییر ساختار طبقاتی، جهانی‌شدن و خیزش پوپولیسم را در این زمینه مؤثر دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سوسیال‌دموکراسی با «سوسیالیسم دموکراتیک» (که هدف نهایی گذار از سرمایه‌داری را حفظ کرده) و با «کمونیسم» (که دموکراسی چندحزبی را نمی‌پذیرفت) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Eduard Bernstein, Evolutionary Socialism (1899)
– Sheri Berman, The Primacy of Politics (2006)
– Anthony Giddens, The Third Way (1998).

۲۸۰. کمونیسم
Communism

تعریف علمی

کمونیسم در معنای نظری، ایدئولوژی‌ای است که خواهان جامعه‌ای بی‌طبقه، بدون مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و در نهایت بدون دولت است که در آن اصل «از هر کس به اندازهٔ توانش، به هر کس به اندازهٔ نیازش» حاکم باشد. در معنای تاریخی، به نظام‌های سیاسی سدهٔ بیستم گفته می‌شود که احزاب کمونیست در آن‌ها با حکومت تک‌حزبی، اقتصاد دولتی متمرکز و ایدئولوژی مارکسیستی – لنینیستی قدرت را در دست داشتند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

«مانیفست حزب کمونیست» مارکس و انگلس (۱۸۴۸) سند بنیادین آن است. لنین با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و مفهوم «حزب پیشاهنگ»، نخستین دولت کمونیستی را بنا کرد. پس از جنگ جهانی دوم، نظام‌های کمونیستی در اروپای شرقی، چین (۱۹۴۹)، کره شمالی، ویتنام و کوبا مستقر شدند. شوروی در ۱۹۹۱ فروپاشید؛ اما چین، ویتنام، لائوس، کوبا و کره شمالی همچنان زیر حکومت احزاب کمونیست‌اند (چین و ویتنام با اقتصاد بازار). در ایران، «حزب کمونیست ایران» در ۱۲۹۹ در بندر انزلی تأسیس شد و در همان دوره «جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان» اعلام شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظام‌های کمونیستی تاریخی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحلیل نظام‌های تک‌حزبی سدهٔ بیستم که با وجود ادعای رهایی، به سرکوب گسترده، قحطی‌های ناشی از سیاست‌گذاری (مانند شوروی دههٔ ۱۹۳۰ و چین در «جهش بزرگ به پیش») و میلیون‌ها قربانی انجامیدند.

۲. **آرمان نظری:** در معنای آرمانی، کمونیسم مرحلهٔ نهایی تاریخ در اندیشهٔ مارکس است که هیچ‌گاه تحقق نیافت؛ طرفداران آن استدلال کرده‌اند که نظام‌های تاریخی تحریف آرمان بودند، اما منتقدان سرکوب را نتیجهٔ منطقی تمرکز قدرت و نفی کثرت‌گرایی در خود این ایدئولوژی می‌دانند.

۳. **نفوذ در ایران:** جریان‌های کمونیستی از دههٔ ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ در میان روشنفکران، کارگران و دانشجویان ایران نفوذ چشمگیری داشتند و در انقلاب ۱۳۵۷ نیز نقش داشتند؛ پس از سرکوب دههٔ ۱۳۶۰ و فروپاشی شوروی، این نفوذ کاهش یافت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کمونیسم با «سوسیالیسم» (مفهومی گسترده‌تر) و «سوسیال‌دموکراسی» (که دموکراسی چندحزبی را می‌پذیرد) تفاوت دارد. در اندیشهٔ مارکسیستی، سوسیالیسم مرحلهٔ گذار به کمونیسم دانسته می‌شد.

منابع پایه

– Karl Marx & Friedrich Engels, The Communist Manifesto)1848(
– Archie Brown, The Rise and Fall of Communism)2009(
– .Stéphane Courtois et al., The Black Book of Communism)1997(

۲۸۱. مارکسیسم
Marxism

تعریف علمی
مارکسیسم نظریهٔ فلسفی، اقتصادی و جامعه‌شناختی برگرفته از آثار کارل مارکس و فردریش انگلس است که تاریخ را حاصل تحول «شیوه‌های تولید» و «مبارزهٔ طبقاتی» می‌داند، سرمایه‌داری را نظامی مبتنی بر استثمار کار مزدی (از طریق «ارزش اضافی») و گذرا تحلیل می‌کند و پیش‌بینی می‌کند که تضادهای درونی سرمایه‌داری به انقلاب و جامعهٔ بی‌طبقه خواهد انجامید.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
مفاهیم محوری مارکسیسم عبارت‌اند از: «ماتریالیسم تاریخی» (زیربنای اقتصادی، روبنای سیاسی، حقوق و فرهنگ را شکل می‌دهد)، «مبارزهٔ طبقاتی»، «ارزش اضافی»، «از خودبیگانگی» و «ایدئولوژی». اثر اصلی مارکس «سرمایه» (جلد نخست ۱۸۶۷) است. در سدهٔ بیستم، شاخه‌های متعددی پدید آمد: مارکسیسم – لنینیسم (شوروی)، مائوئیسم (چین)، تروتسکیسم، و «مارکسیسم غربی» (گئورگ لوکاچ، آنتونیو گرامشی، مکتب فرانکفورت) که بر فرهنگ و ایدئولوژی تمرکز داشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **روش تحلیل اجتماعی:** رایج‌ترین کاربرد دانشگاهی امروز؛ حتی بسیاری از پژوهشگران غیرمارکسیست از ابزارهای تحلیلی آن (تحلیل طبقاتی، نقش منافع اقتصادی در سیاست، نقد ایدئولوژی) استفاده می‌کنند.

۲. **ایدئولوژی سیاسی:** مارکسیسم مبنای ایدئولوژیک جنبش‌ها و نظام‌های کمونیستی سدهٔ بیستم بود؛ ارزیابی رابطهٔ نظریهٔ مارکس با نظام‌های سرکوبگری که به نام او بنا شدند، از مباحث مهم فلسفهٔ سیاسی است.

۳. **نفوذ در ادبیات سیاسی ایران:** مارکسیسم از دههٔ ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ یکی از پرنفوذترین گفتمان‌ها در میان روشنفکران ایران بود و حتی بر جریان‌های اسلام‌گرای انقلابی (مانند اندیشه‌های شریعتی و سازمان‌های مذهبی چپ‌گرا) در مفاهیمی چون «مستضعفین»، «استثمار» و «امپریالیسم» اثر گذاشت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مارکسیسم (نظریه) با «کمونیسم» (هدف سیاسی و نظام‌های تاریخی) و «سوسیالیسم» (مفهوم گسترده‌تر) تفاوت دارد. «نئومارکسیسم» و «پسامارکسیسم» نیز شاخه‌های جدیدی‌اند که برخی اصول ارتدکس را کنار گذاشته‌اند.

منابع پایه

– Karl Marx, Capital, Vol. 1)1867(

– Leszek Kołakowski, Main Currents of Marxism)1978(

– .Terry Eagleton, Why Marx Was Right)2011(

۲۸۲. آنارشیسم
Anarchism

تعریف علمی

آنارشیسم ایدئولوژی سیاسی است که هر شکل از دولت و اقتدار اجباری و سلسله‌مراتبی را نامشروع و غیرضروری می‌داند و خواهان جامعه‌ای مبتنی بر همکاری داوطلبانه، کمک متقابل، خودگردانی و اجتماعات آزاد و غیرمتمرکز است. آنارشیسم به معنای «بی‌نظمی» نیست، بلکه به معنای «نظم بدون حاکم» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از یونانی anarkhia به معنای «بدون حاکم» است. پیر – ژوزف پرودون نخستین کسی بود که در «مالکیت چیست؟» (۱۸۴۰) خود را آنارشیست نامید و نوشت: «مالکیت، دزدی است» و «آنارشی، نظم است». میخائیل باکونین با مارکس در بین‌الملل اول بر سر نقش دولت در گذار اختلاف داشت. پیتر کروپوتکین در «کمک متقابل» (۱۹۰۲) استدلال کرد که همکاری عامل مهمی در تکامل است. در جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶)، آنارشیست‌ها در کاتالونیا تجربه‌ای کوتاه از خودگردانی جمعی داشتند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد رادیکال قدرت:** رایج‌ترین کاربرد فکری؛ آنارشیسم هر نوع سلطه (دولت، سرمایه، کلیسا، پدرسالاری) را نقد می‌کند و بر خودمختاری فرد و اجتماع تأکید دارد.

۲. **شاخه‌های آنارشیسم:** آنارشیسم فردگرا، آنارکو – کمونیسم، آنارکو – سندیکالیسم (مبتنی بر اتحادیه‌های کارگری) و آنارشیسم مسالمت‌جو (مانند لئو تولستوی)؛ همچنین «آنارکو – کاپیتالیسم» که از بازار آزاد بدون دولت دفاع می‌کند.

۳. **اثر بر جنبش‌های معاصر:** ایده‌های آنارشیستی مانند سازمان‌دهی افقی، تصمیم‌گیری مبتنی بر اجماع و جنبش‌های بدون رهبر، بر جنبش‌های معاصر (مانند جنبش ضدجهانی‌سازی و «اشغال وال‌استریت» ۲۰۱۱) اثر گذاشته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آنارشیسم با «آشوب» یا «هرج‌ومرج» (که در زبان روزمره با آن یکی گرفته می‌شود) و با «تروریسم» (که برخی آنارشیست‌های اواخر سدهٔ نوزدهم به آن روی آوردند اما بیشتر آنارشیست‌ها آن را رد کردند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Pierre-Joseph Proudhon, What Is Property? (1840)

– Peter Kropotkin, Mutual Aid (1902)

Peter Marshall, Demanding the Impossible: A History of Anarchism. – (1992)

۲۸۳. فاشیسم
Fascism

تعریف علمی

فاشیسم ایدئولوژی و جنبش سیاسی اقتدارگرا و ملی‌گرای افراطی است که در اروپای پس از جنگ جهانی اول پدید آمد و با ویژگی‌هایی چون کیش رهبر مطلق، حزب توده‌ای واحد، نفی دموکراسی لیبرال و کثرت‌گرایی، سرکوب خشونت‌آمیز مخالفان، ستایش خشونت و جنگ، بسیج توده‌ای، ملی‌گرایی افراطی و اسطورهٔ «تولد دوبارهٔ ملت» شناخته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از fasces لاتین (دستهٔ ترکه‌های بسته‌شده به دور تبر، نماد اقتدار در روم) آمده است. بنیتو موسولینی حزب فاشیست را در ۱۹۱۹ تأسیس کرد و پس از «راهپیمایی به رم» (۱۹۲۲) به قدرت رسید و شعار «همه چیز درون دولت، هیچ چیز بیرون از دولت، هیچ چیز علیه دولت» را مطرح کرد. راجر گریفین فاشیسم را «ملی‌گرایی افراطی مبتنی بر اسطورهٔ تولد دوباره» تعریف کرد و رابرت پکستون در «کالبدشکافی فاشیسم» (۲۰۰۴) مراحل شکل‌گیری آن را تحلیل کرد. اومبرتو اکو در مقالهٔ «فاشیسم ازلی» (۱۹۹۵) چهارده ویژگی آن را برشمرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نوع تاریخی رژیم:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ اشاره به رژیم‌های ایتالیای موسولینی، آلمان نازی و جنبش‌های مشابه در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ (مانند اسپانیای فرانکو در مراحل اولیه و رومانی).

۲. **شرایط ظهور:** پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فاشیسم در شرایط بحران اقتصادی، تحقیر ملی، ترس از انقلاب کمونیستی، ضعف نهادهای دموکراتیک و همکاری نخبگان محافظه‌کار که گمان می‌کردند می‌توانند فاشیست‌ها را کنترل کنند، به قدرت رسید.

۳. **کاربرد انتقادی و رسانه‌ای:** امروز «فاشیست» اغلب به‌عنوان برچسب سیاسی برای هر حکومت یا جریان اقتدارگرا به کار می‌رود؛ پژوهشگران هشدار می‌دهند که استفادهٔ بیش از حد، این مفهوم را بی‌معنا می‌کند، اما در عین حال بر اهمیت شناخت نشانه‌های اولیهٔ آن تأکید دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فاشیسم با «اقتدارگرایی» عادی (که ایدئولوژی بسیج‌گر ندارد) و «محافظه‌کاری» (که به تغییر انقلابی بدگمان است، در حالی که فاشیسم خود را انقلابی می‌داند) تفاوت دارد. «نازیسم» شکل آلمانی و نژادپرستانه‌تر آن است.

منابع پایه

– Robert Paxton, The Anatomy of Fascism (2004)
– Roger Griffin, The Nature of Fascism (1991)
– Umberto Eco, "Ur-Fascism". (1995)

۲۸۴. نازیسم
Nazism / National Socialism

تعریف علمی
نازیسم (ناسیونال‌سوسیالیسم) ایدئولوژی حزب ناسیونال‌سوسیالیست کارگران آلمان به رهبری آدولف هیتلر است که شکل افراطی فاشیسم را با نژادپرستی زیست‌شناختی، یهودستیزی نابودگر، اسطورهٔ برتری «نژاد آریایی»، توسعه‌طلبی ارضی («فضای حیاتی») و رهبری مطلق («اصل پیشوایی») ترکیب کرد و به جنگ جهانی دوم و نسل‌کشی میلیون‌ها انسان انجامید.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
هیتلر در ۱۹۳۳ از راه قانونی به صدراعظمی رسید و با «قانون اختیارات» همان سال، دیکتاتوری را برقرار کرد. «قوانین نورنبرگ» (۱۹۳۵) یهودیان را از حقوق شهروندی محروم کرد. هولوکاست به کشتار نظام‌مند حدود شش میلیون یهودی، و نیز روماها، معلولان، همجنس‌گرایان و مخالفان سیاسی انجامید. دادگاه نورنبرگ (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶) رهبران نازی را محاکمه کرد. ایان کرشاو و هانا آرنت از مهم‌ترین تحلیلگران نازیسم‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمونهٔ اعلای تمامیت‌خواهی و نسل‌کشی:** رایج‌ترین کاربرد؛ نازیسم نماد جنایت علیه بشریت است و تجربهٔ آن مبنای بسیاری از نهادهای حقوق بشری پس از جنگ، از جمله اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و کنوانسیون منع نسل‌کشی (۱۹۴۸)، شد.

۲. **درس دموکراسی:** قدرت‌گیری قانونی هیتلر نشان داد که دموکراسی می‌تواند از درون و با ابزارهای قانونی نابود شود؛ این درس به طراحی «دموکراسی دفاع‌کننده از خود» و اصول تغییرناپذیر در قانون اساسی آلمان انجامید.

۳. **نازیسم و ایران:** اسطورهٔ «آریایی» نازی‌ها با گفتمان‌های باستان‌گرایانهٔ ایرانی در دورهٔ رضاشاه تلاقی‌هایی داشت و روابط ایران و آلمان در دههٔ ۱۳۱۰ گسترش یافت؛ همچنین «کنفرانس بررسی هولوکاست» در تهران (۱۳۸۵) به دلیل میزبانی از منکران هولوکاست به‌طور گسترده در جهان محکوم شد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نازیسم با «فاشیسم ایتالیایی» (که نژادپرستی زیست‌شناختی در کانون آن نبود، هرچند بعدها قوانین نژادی را پذیرفت) و «ناسیونالیسم» عادی تفاوت دارد. نام «سوسیالیسم» در عنوان آن، بیشتر ابزار تبلیغاتی بود تا بیانگر سیاست‌های سوسیالیستی.

منابع پایه

– Ian Kershaw, Hitler (1998–2000)
– Richard Evans, The Third Reich Trilogy (2003–2008)
– Hannah Arendt, The Origins of Totalitarianism (1951).

۲۸۵. ناسیونالیسم
Nationalism

تعریف علمی

ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) ایدئولوژی و احساسی سیاسی است که ملت را واحد اصلی هویت و وفاداری سیاسی می‌داند و بر حق ملت‌ها به حاکمیت، استقلال، حفظ هویت فرهنگی و اتحاد در قالب دولت – ملت تأکید دارد. ناسیونالیسم می‌تواند رهایی‌بخش و دموکراتیک (مانند مبارزات ضداستعماری) یا انحصارطلب، توسعه‌طلب و سرکوبگر (مانند ناسیونالیسم افراطی) باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ناسیونالیسم مدرن از انقلاب فرانسه و رمانتیسم آلمانی در اواخر سدهٔ هجدهم برخاست. در بحث دربارهٔ خاستگاه ملت‌ها، «مدرنیست‌ها» مانند ارنست گلنر («ملت‌ها و ملی‌گرایی»، ۱۹۸۳) و بندیکت اندرسون («جماعت‌های تصوری»، ۱۹۸۳) ملت را محصول مدرنیته، صنعتی‌شدن و چاپ می‌دانند، در حالی که «قوم – نمادگرایان» مانند آنتونی اسمیت بر ریشه‌های پیشامدرن قومی تأکید دارند. در ایران، ناسیونالیسم مدرن از اواخر دورهٔ قاجار با روشنفکرانی مانند فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی شکل گرفت، در دورهٔ پهلوی به ناسیونالیسم دولتی باستان‌گرا تبدیل شد و در جنبش ملی شدن نفت به رهبری مصدق به شکل ضداستعماری بروز یافت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ناسیونالیسم رهایی‌بخش:** رایج‌ترین کاربرد مثبت؛ مبارزهٔ ملت‌ها برای استقلال از استعمار یا سلطهٔ خارجی، مانند جنبش‌های استقلال هند و الجزایر یا ملی شدن صنعت نفت ایران.

۲. **ناسیونالیسم افراطی:** شکل‌های افراطی ناسیونالیسم با برتری‌جویی، بیگانه‌هراسی، سرکوب اقلیت‌ها و توسعه‌طلبی همراه بوده‌اند و به جنگ‌ها و پاک‌سازی‌های قومی انجامیده‌اند.

۳. **ناسیونالیسم در ایران معاصر:** پس از انقلاب، تنش میان هویت «اسلامی» و «ایرانی» از محورهای گفتمان سیاسی بوده است؛ در سال‌های اخیر، بازگشت گسترده به نمادهای هویت ملی ایرانی (مانند گرامیداشت کوروش یا نوروز) در میان بخش بزرگی از جامعه دیده می‌شود. در عین حال، رابطهٔ ناسیونالیسم ایرانی با هویت‌ها و مطالبات اقوام، از بحث‌های حساس است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ناسیونالیسم با «میهن‌دوستی» (دلبستگی به وطن بدون ادعای برتری) و «قوم‌گرایی» (وفاداری به یک گروه قومی) تفاوت دارد. «ناسیونالیسم مدنی» و «ناسیونالیسم قومی» دو گونهٔ اصلی آن‌اند.

منابع پایه

– Ernest Gellner, Nations and Nationalism)1983(
– Benedict Anderson, Imagined Communities)1983(
– .Mostafa Vaziri, Iran as Imagined Nation)1993(

۲۸۶. ناسیونالیسم مدنی
Civic Nationalism

تعریف علمی
ناسیونالیسم مدنی گونه‌ای از ملی‌گرایی است که عضویت در ملت را بر پایهٔ شهروندی، تعهد به نهادها و قانون اساسی مشترک، ارزش‌های سیاسی مشترک و ارادهٔ زندگی مشترک تعریف می‌کند، نه بر پایهٔ تبار، نژاد، قومیت، زبان یا دین. در این برداشت، هر کسی که شهروند باشد و به ارزش‌های مشترک پایبند باشد، عضو کامل ملت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
هانس کوهن در «ایدهٔ ناسیونالیسم» (۱۹۴۴) میان ناسیونالیسم «غربی» (مدنی، عقلانی، مانند فرانسه، بریتانیا و آمریکا) و «شرقی» (قومی، رمانتیک، مانند آلمان و اروپای شرقی) تمایز گذاشت. ارنست رنان در سخنرانی «ملت چیست؟» (۱۸۸۲) ملت را «همه‌پرسی هرروزه» و مبتنی بر ارادهٔ زندگی مشترک دانست. یورگن هابرماس (با الهام از دولف اشترنبرگر) مفهوم «میهن‌دوستی قانون اساسی» را مطرح کرد: وفاداری به اصول دموکراتیک قانون اساسی به‌جای هویت قومی یا فرهنگی.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ ملت‌سازی در جوامع متنوع:** رایج‌ترین کاربرد؛ ناسیونالیسم مدنی راهی برای ساختن هویت مشترک در کشورهای چندقومی، چنددینی و مهاجرپذیر (مانند آمریکا، کانادا و فرانسه) است.

۲. **پیوند با دموکراسی:** ناسیونالیسم مدنی با دموکراسی لیبرال، برابری شهروندی و حقوق اقلیت‌ها سازگارتر است، زیرا عضویت را به ویژگی‌های ذاتی و غیرقابل تغییر وابسته نمی‌کند.

۳. **پیشنهادی برای ایران:** در بحث‌های مربوط به آیندهٔ ایران، برخی اندیشمندان «ملیت مدنی» یا «ایرانیت شهروندی» را راهی برای آشتی میان هویت ملی مشترک و تنوع قومی، زبانی و دینی کشور پیشنهاد کرده‌اند؛ یعنی ایرانی بودن بر پایهٔ شهروندی برابر، نه تعلق قومی یا دینی خاص.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ناسیونالیسم مدنی با «ناسیونالیسم قومی» در تقابل است. منتقدان می‌گویند تمایز این دو در عمل همیشه روشن نیست؛ حتی ناسیونالیسم‌های «مدنی» مانند فرانسه، بر زبان و فرهنگ مشترک خاصی تکیه دارند.

منابع پایه

– Hans Kohn, The Idea of Nationalism)1944(
– Ernest Renan, "What Is a Nation?")1882(
– .Jürgen Habermas, "Citizenship and National Identity")1992(

۲۸۷. ناسیونالیسم قومی
Ethnic Nationalism

تعریف علمی

ناسیونالیسم قومی گونه‌ای از ملی‌گرایی است که ملت را بر پایهٔ تبار، خون، نژاد، زبان، فرهنگ یا دین مشترک و موروثی تعریف می‌کند؛ عضویت در ملت در این برداشت ذاتی و ارثی است و نمی‌توان آن را با اراده یا شهروندی به دست آورد. هدف آن معمولاً تطابق مرزهای دولت با مرزهای گروه قومی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های فکری آن به رمانتیسم آلمانی، به‌ویژه یوهان گوتفرید هردر (ملت به‌عنوان روح زبان و فرهنگ) و یوهان گوتلیب فیشته («خطابه‌هایی به ملت آلمان»، ۱۸۰۸) بازمی‌گردد. در سدهٔ بیستم، شکل‌های افراطی آن به فجایعی مانند نسل‌کشی ارامنه، هولوکاست، پاک‌سازی قومی در جنگ‌های یوگسلاوی (دههٔ ۱۹۹۰) و نسل‌کشی رواندا (۱۹۹۴) انجامید. در عین حال، بسیاری از جنبش‌های ملی گروه‌های تحت ستم نیز بر پایهٔ هویت قومی شکل گرفته‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل منازعات قومی:** رایج‌ترین کاربرد؛ ناسیونالیسم قومی عامل اصلی بسیاری از منازعات، جنگ‌های داخلی و جنبش‌های جدایی‌طلب در جهان است.

۲. **ناسیونالیسم قومی اکثریت و اقلیت:** ناسیونالیسم قومی ممکن است از سوی گروه اکثریت (که می‌کوشد دولت را انحصاری کند و اقلیت‌ها را همسان‌سازی یا طرد کند) یا از سوی گروه‌های اقلیت (که در واکنش به تبعیض، خواهان خودمختاری یا استقلال‌اند) بروز یابد؛ این دو اغلب یکدیگر را تشدید می‌کنند.

۳. **بحث در ایران:** در ایران، از یک سو نقد «ناسیونالیسم فارس‌محور» یا «مرکزگرا» از سوی برخی فعالان قومی، و از سوی دیگر نگرانی از رشد ناسیونالیسم‌های قومی جدایی‌طلب از سوی طرفداران تمامیت ارضی، از محورهای بحث‌برانگیز گفتمان سیاسی است؛ بسیاری از پژوهشگران راه‌حل را در شهروندی برابر و به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی می‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ناسیونالیسم قومی با «ناسیونالیسم مدنی» در تقابل است. همچنین با «هویت قومی» (که ممکن است بدون ادعای سیاسی وجود داشته باشد) و «حقوق اقلیت‌ها» (که در چارچوب دولت مشترک مطالبه می‌شود) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Anthony D. Smith, The Ethnic Origins of Nations (1986)
– Rogers Brubaker, Nationalism Reframed (1996)
– Walker Connor, Ethnonationalism. (1994)

۲۸۸. میهن‌دوستی
Patriotism

تعریف علمی

میهن‌دوستی دلبستگی، عشق و وفاداری به سرزمین، مردم، تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های مشترک کشور خویش و آمادگی برای خدمت و فداکاری برای آن است، بدون آنکه الزاماً با احساس برتری بر ملت‌های دیگر یا دشمنی با آنان همراه باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

میهن‌دوستی ریشه‌های کهنی در سنت جمهوری‌خواهی رومی (pietas نسبت به patria) دارد. جورج اورول در «یادداشت‌هایی دربارهٔ ناسیونالیسم» (۱۹۴۵) میان میهن‌دوستی (دلبستگی به مکان و شیوهٔ زندگی خاص بدون تمایل به تحمیل آن بر دیگران، که ماهیتی دفاعی دارد) و ناسیونالیسم (که با میل به قدرت و برتری پیوند دارد) تمایز گذاشت. مائوریتسیو ویرولی در «برای عشق به وطن» (۱۹۹۵) از «میهن‌دوستی جمهوری‌خواهانه» به معنای عشق به آزادی مشترک و نهادهای آزاد دفاع کرد. در ادبیات فارسی، از شاهنامهٔ فردوسی تا شعر مشروطه (مانند عارف قزوینی و ملک‌الشعرای بهار)، میهن‌دوستی جایگاهی محوری دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **میهن‌دوستی در برابر ناسیونالیسم افراطی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تمایز میان عشق سالم به وطن و ملی‌گرایی برتری‌جو یا بیگانه‌ستیز.

۲. **میهن‌دوستی انتقادی:** میهن‌دوستی واقعی ممکن است به نقد حکومت و مطالبهٔ اصلاح بینجامد؛ به تعبیر رایج، «وفاداری به وطن، نه به حکومت». در ایران، بسیاری از منتقدان و مخالفان، مخالفت خود را برخاسته از میهن‌دوستی می‌دانند، در حالی که حکومت‌ها معمولاً میهن‌دوستی را با وفاداری به خود یکی می‌گیرند.

۳. **میهن‌دوستی و ایرانیان خارج از کشور:** پیوند عاطفی میلیون‌ها ایرانی مهاجر با ایران و نقش آنان در حمایت از مطالبات داخل، نمونه‌ای از میهن‌دوستی فراتر از مرزهای جغرافیایی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

میهن‌دوستی با «ناسیونالیسم» (ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر ملت) و با «وفاداری به حکومت» یا «دولت‌پرستی» تفاوت دارد. همچنین با «شوونیسم» (ملی‌گرایی افراطی و تحقیر دیگران) در تقابل است.

منابع پایه

– George Orwell, "Notes on Nationalism" (1945)
– Maurizio Viroli, For Love of Country (1995)
– Mohamad Tavakoli-Targhi, Refashioning Iran (2001).

۲۸۹. پوپولیسم
Populism

تعریف علمی

پوپولیسم (مردم‌گرایی) سبکی از سیاست و «ایدئولوژی کم‌مایه»ای است که جامعه را به دو گروه همگن و متخاصم تقسیم می‌کند: «مردم پاک و اصیل» در برابر «نخبگان فاسد»؛ و سیاست را بیان مستقیم «ارادهٔ عمومی» مردم می‌داند که رهبر پوپولیست مدعی نمایندگی انحصاری آن است. پوپولیسم می‌تواند با ایدئولوژی‌های چپ یا راست ترکیب شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کاس موده در ۲۰۰۴ پوپولیسم را «ایدئولوژی کم‌مایه» تعریف کرد که به ایدئولوژی‌های دیگر (ناسیونالیسم، سوسیالیسم) می‌چسبد. یان – ورنر مولر در «پوپولیسم چیست؟» (۲۰۱۶) ویژگی اصلی آن را «ضدکثرت‌گرایی» دانست: پوپولیست‌ها مدعی‌اند فقط آنان نمایندهٔ مردم واقعی‌اند و مخالفان را غیرمردمی یا خائن می‌خوانند. ارنستو لاکلائو در «عقل پوپولیستی» (۲۰۰۵) نگاه مثبت‌تری به آن داشت. نمونه‌های تاریخی و معاصر: خوان پرون در آرژانتین، هوگو چاوز در ونزوئلا، ویکتور اوربان در مجارستان و دونالد ترامپ در آمریکا.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل جنبش‌ها و رهبران معاصر:** رایج‌ترین کاربرد؛ پوپولیسم در دو دهۀ اخیر یکی از پرکاربردترین مفاهیم علم سیاست برای تحلیل خیزش رهبران و احزاب ضدنخبگان در اروپا، آمریکا و آمریکای لاتین است.

۲. **پوپولیسم و دموکراسی:** پوپولیسم ممکن است مطالبات واقعی گروه‌های فراموش‌شده را بیان کند، اما وقتی به قدرت می‌رسد اغلب نهادهای مستقل (دادگاه‌ها، رسانه‌ها، جامعۀ مدنی) را به نام «ارادۀ مردم» تضعیف می‌کند و به دموکراسی غیرلیبرال یا اقتدارگرایی می‌انجامد.

۳. **پوپولیسم در ایران:** برخی تحلیلگران دورۀ محمود احمدی‌نژاد (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) را، با شعارهای مبارزه با «مافیای قدرت و ثروت»، توزیع مستقیم پول و سفرهای استانی، نمونه‌ای از پوپولیسم در ایران توصیف کرده‌اند؛ پیامدهای اقتصادی آن دوره موضوع بحث گسترده بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پوپولیسم با «مردمی بودن» یا «محبوبیت» (که هر سیاستمدار موفقی دارد) و با «دموکراسی» (که کثرت‌گرایی را می‌پذیرد) تفاوت دارد. در فارسی، «عوام‌فریبی» گاه به‌جای پوپولیسم به کار می‌رود، اما پوپولیسم مفهومی تحلیلی‌تر است.

منابع پایه

Cas Mudde & Cristóbal Rovira Kaltwasser, Populism: A Very Short Introduction (2017)

– Jan-Werner Müller, What Is Populism? (2016)

– Ernesto Laclau, On Populist Reason (2005).

۲۹۰. جمهوری‌خواهی
Republicanism

تعریف علمی

جمهوری‌خواهی سنتی فکری و ایدئولوژی سیاسی است که بر حکومت قانون، آزادی به معنای «نبود سلطه» (قرار نداشتن در معرض ارادهٔ خودسرانهٔ دیگری)، فضیلت مدنی، مشارکت فعال شهروندان در امور عمومی، خیر مشترک و پرهیز از تمرکز قدرت و فساد تأکید دارد. در معنای رایج‌تر، جمهوری‌خواهی به طرفداری از نظام جمهوری (در برابر پادشاهی) گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سنت جمهوری‌خواهی از جمهوری روم (سیسرون)، ماکیاولی («گفتارها»)، جیمز هرینگتون («اوشیانا»، ۱۶۵۶) و بنیان‌گذاران آمریکا امتداد دارد. کوئنتین اسکینر و فیلیپ پتیت در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ «جمهوری‌خواهی نو» را به‌عنوان جایگزینی برای لیبرالیسم احیا کردند؛ پتیت آزادی را «نبود سلطه» دانست: بردهٔ اربابی مهربان، حتی اگر ارباب هرگز مداخله نکند، آزاد نیست. در ایران، «جنبش جمهوری‌خواهی» ۱۳۰۳ به ابتکار طرفداران رضاخان با مخالفت روحانیون و مجلس ناکام ماند؛ پس از انقلاب، جمهوری‌خواهان سکولار بخشی از اپوزیسیون را تشکیل داده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جمهوری‌خواهی به‌عنوان فلسفهٔ سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد دانشگاهی؛ نظریه‌ای دربارهٔ آزادی، شهروندی و مشروعیت که بر مشارکت و مهار قدرت خودسرانه تأکید دارد.

۲. **جمهوری‌خواهی به‌عنوان مخالفت با سلطنت:** رایج‌ترین کاربرد سیاسی؛ جمهوری‌خواهان خواهان حذف مقام موروثی از رأس دولت‌اند؛ در بحث‌های اپوزیسیون ایران، دوگانهٔ «جمهوری و پادشاهی» از محورهای اصلی اختلاف و گفت‌وگوست.

۳. **نام احزاب:** در آمریکا، «حزب جمهوری‌خواه» نام یکی از دو حزب اصلی است که محافظه‌کار است؛ این نام با معنای فلسفی جمهوری‌خواهی رابطهٔ مستقیمی ندارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جمهوری‌خواهی با «دموکراسی» (که بر منشأ مردمی قدرت تأکید دارد) و با «لیبرالیسم» (که آزادی را «نبود مداخله» می‌داند) تفاوت‌هایی دارد؛ جمهوری‌خواهی بر فضیلت مدنی و نبود سلطه تأکید می‌کند.

منابع پایه

– Philip Pettit, Republicanism (1997)
– Quentin Skinner, Liberty Before Liberalism (1998)
– J. G. A. Pocock, The Machiavellian Moment (1975)

۲۹۱. سلطنت‌طلبی
Monarchism

تعریف علمی

سلطنت‌طلبی گرایش و جنبشی سیاسی است که از نظام پادشاهی به‌عنوان بهترین یا مناسب‌ترین شکل حکومت برای یک کشور دفاع می‌کند، یا خواهان بازگرداندن پادشاهی در کشوری است که سلطنت در آن برچیده شده است. سلطنت‌طلبی طیفی از طرفداری از پادشاهی مطلقه تا پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی و تشریفاتی را در بر می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در اروپا، پس از انقلاب فرانسه، جریان‌های سلطنت‌طلب (مانند «مشروعه‌خواهان» طرفدار خاندان بوربن) برای بازگرداندن پادشاهی تلاش کردند. در سدهٔ بیستم، اسپانیا نمونهٔ نادر بازگشت پادشاهی (۱۹۷۵، با خوان کارلوس) بود که به گذار به دموکراسی انجامید. استدلال‌های مدافعان پادشاهی مشروطه، مانند نقش نمادین و فراحزبی پادشاه در حفظ وحدت و تداوم، در آثار والتر باجت و ورنون باگدانور آمده است. در ایران، پس از انقلاب ۱۳۵۷، سلطنت‌طلبان در تبعید، با محوریت خاندان پهلوی و رضا پهلوی، بخشی از اپوزیسیون را تشکیل داده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سلطنت‌طلبی مشروطه‌خواه:** رایج‌ترین کاربرد در دموکراسی‌های امروز؛ طرفداری از پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی که در آن پادشاه نماد وحدت ملی و قدرت واقعی در دست نهادهای منتخب است؛ مانند بریتانیا، سوئد، اسپانیا و ژاپن.

۲. **سلطنت‌طلبی در اپوزیسیون ایران:** جریان سلطنت‌طلب ایرانی، به‌ویژه پس از اعتراضات ۱۴۰۱، حضور رسانه‌ای و اجتماعی چشمگیری یافته است؛ طرفداران آن بر تجربهٔ نوسازی دورهٔ پهلوی، نقش نمادین پادشاهی در هویت تاریخی ایران و نقش وحدت‌بخش در گذار تأکید می‌کنند، و منتقدان به کارنامهٔ استبدادی دورهٔ پهلوی، ناسازگاری وراثت با برابری شهروندی و نیاز به همه‌پرسی آزاد اشاره دارند.

۳. **همه‌پرسی دربارهٔ شکل نظام:** در بسیاری از گذارهای تاریخی (مانند ایتالیا ۱۹۴۶ یا یونان ۱۹۷۴)، شکل نظام (پادشاهی یا جمهوری) از طریق همه‌پرسی تعیین شده است؛ بخش بزرگی از جریان‌های اپوزیسیون ایران نیز، اعم از جمهوری‌خواه و سلطنت‌طلب، تعیین شکل نظام آینده را به همه‌پرسی آزاد موکول کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سلطنت‌طلبی با «طرفداری از استبداد» یکی نیست؛ بسیاری از سلطنت‌طلبان امروز از پادشاهی مشروطه و دموکراتیک دفاع می‌کنند. همچنین با «سلطانیسم» (حکومت شخصی و خودسرانه که ممکن است در جمهوری‌ها نیز دیده شود) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Vernon Bogdanor, The Monarchy and the Constitution (1995)
– Walter Bagehot, The English Constitution (1867)
Charles Powell, Juan Carlos of Spain: Self-Made Monarch (1996).
–

۲۹۲. فمینیسم
Feminism

تعریف علمی

فمینیسم مجموعه‌ای از جنبش‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و نظریه‌هایی است که هدف مشترک آن‌ها شناخت و رفع ستم، تبعیض و نابرابری مبتنی بر جنسیت و تحقق برابری حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان با مردان است. فمینیسم نقد می‌کند که چگونه ساختارهای «پدرسالار» زنان را در موقعیت فرودست قرار داده‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تاریخ فمینیسم معمولاً به «موج‌ها» تقسیم می‌شود: موج نخست (سدهٔ نوزدهم تا اوایل بیستم) که بر حق رأی و حقوق قانونی تمرکز داشت؛ موج دوم (دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) با آثاری مانند «جنس دوم» سیمون دو بووار (۱۹۴۹) و «رمز و راز زنانه» بتی فریدان (۱۹۶۳) که به نابرابری در خانواده، کار و جنسیت پرداخت؛ موج سوم (دههٔ ۱۹۹۰) که بر تنوع تجربهٔ زنان تأکید کرد؛ و موج چهارم دیجیتال (مانند جنبش «من هم» در ۲۰۱۷). در ایران، از دورهٔ مشروطه انجمن‌ها و نشریات زنان شکل گرفت؛ پس از انقلاب، در دههٔ ۱۳۷۰ بحث «فمینیسم اسلامی» (مانند مجلهٔ «زنان» به مدیریت شهلا شرکت) و سپس «کمپین یک میلیون امضا» و جنبش «زن، زندگی، آزادی» مطرح شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شاخه‌های فمینیسم:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ فمینیسم لیبرال (برابری حقوق و فرصت‌ها)، فمینیسم رادیکال (نقد ساختاری پدرسالاری)، فمینیسم سوسیالیستی و مارکسیستی (پیوند ستم جنسیتی و طبقاتی)، فمینیسم پسااستعماری و فمینیسم اسلامی (بازخوانی متون دینی از منظر برابری).

۲. **فمینیسم اسلامی:** جریانی که می‌کوشد برابری جنسیتی را از درون سنت اسلامی و با تفسیر نوین متون دینی توجیه کند؛ پژوهشگرانی مانند زیبا میرحسینی از چهره‌های آن‌اند. منتقدان سکولار آن را ناکافی و منتقدان محافظه‌کار آن را انحراف از دین می‌دانند.

۳. **فمینیسم در جنبش ۱۴۰۱:** جنبش «زن، زندگی، آزادی» نشان داد که مطالبات برابری جنسیتی در ایران با مطالبات کلان آزادی و تحول سیاسی گره خورده است؛ پژوهشگران آن را از نخستین جنبش‌های ملی جهان دانسته‌اند که شعار محوری‌اش حول زنان شکل گرفت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فمینیسم با «ضدیت با مردان» (برداشتی رایج اما نادرست) یکی نیست؛ فمینیسم ساختارهای نابرابر را نقد می‌کند، نه جنس مخالف را. همچنین با «حقوق زنان» (مطالبات مشخص) و «برابری جنسیتی» (هدف) مرتبط اما متمایز است.

منابع پایه

– Simone de Beauvoir, The Second Sex (1949)

– bell hooks, Feminism Is for Everybody (2000)

– Ziba Mir-Hosseini, Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran (1999).

۲۹۳. اکولوژیسم (سیاست سبز)
Ecologism / Green Politics

تعریف علمی
اکولوژیسم (سیاست سبز) ایدئولوژی و جنبش سیاسی است که حفاظت از محیط زیست، پایداری بوم‌شناختی، رابطهٔ متعادل انسان و طبیعت، عدالت محیط‌زیستی و مسئولیت در برابر نسل‌های آینده را در کانون سیاست قرار می‌دهد و الگوهای رشد اقتصادی نامحدود و مصرف‌گرایی را به‌عنوان علت بحران‌های محیط‌زیستی نقد می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کتاب «بهار خاموش» ریچل کارسون (۱۹۶۲) دربارهٔ آثار سموم کشاورزی، و گزارش «محدودیت‌های رشد» باشگاه رم (۱۹۷۲) نقطه‌های عطف آگاهی محیط‌زیستی بودند. آرنه نس، فیلسوف نروژی، در ۱۹۷۳ «بوم‌شناسی ژرف» را مطرح کرد که ارزش ذاتی طبیعت را فراتر از فایدهٔ آن برای انسان می‌داند. «حزب سبزهای» آلمان (۱۹۸۰) نخستین حزب سبز موفق بود و از ۱۹۹۸ در دولت ائتلافی شرکت کرد. «موافقت‌نامهٔ پاریس» (۲۰۱۵) مهم‌ترین توافق جهانی برای مقابله با تغییرات اقلیمی است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سیاست تغییرات اقلیمی:** رایج‌ترین کاربرد امروزی؛ مقابله با گرمایش جهانی، گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای به یکی از محورهای اصلی سیاست جهانی تبدیل شده است.

۲. **شاخه‌ها:** «محیط‌گرایی» اصلاحی (که در چارچوب نظام موجود به دنبال حفاظت از محیط زیست است)، «بوم‌شناسی ژرف»، «بوم‌سوسیالیسم» (که سرمایه‌داری را علت بحران می‌داند) و «عدالت محیط‌زیستی» (که بر آسیب‌پذیری بیشتر فقرا از بحران‌های محیطی تأکید دارد).

۳. **بحران محیط‌زیستی ایران:** بحران آب، خشک شدن دریاچهٔ ارومیه و تالاب‌ها، فرونشست زمین، ریزگردها و آلودگی هوا، محیط زیست را به یکی از جدی‌ترین مسائل ملی ایران تبدیل کرده است؛ کنشگری محیط‌زیستی در ایران هم از فعال‌ترین حوزه‌های جامعهٔ مدنی و هم در معرض فشارهای امنیتی بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اکولوژیسم (ایدئولوژی سیاسی جامع) با «محیط‌گرایی» (نگرانی از محیط زیست در چارچوب ایدئولوژی‌های دیگر) و «علم بوم‌شناسی» (رشتهٔ علمی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Rachel Carson, Silent Spring)1962(
– Andrew Dobson, Green Political Thought)2007(
Kaveh Madani, "Water Management in Iran: What Is Causing the Looming Crisis?")2014(. –

۲۹۴. اسلام سیاسی
Political Islam

تعریف علمی

اسلام سیاسی برداشتی از اسلام است که دین را نه فقط باوری شخصی و آیینی عبادی، بلکه مبنای نظم سیاسی، قانون‌گذاری، حکومت و سازمان‌دهی جامعه می‌داند و خواهان تأسیس دولت یا نظام حقوقی بر پایهٔ تفسیر خود از اسلام و شریعت است. اسلام سیاسی طیفی گسترده از جریان‌های مشارکت‌جو و میانه‌رو تا انقلابی و خشونت‌آمیز را در بر می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اسلام سیاسی مدرن در سدهٔ بیستم و در واکنش به استعمار، سکولاریزاسیون و بحران هویت در جهان اسلام شکل گرفت. حسن البنا «اخوان‌المسلمین» را در ۱۹۲۸ در مصر، و ابوالاعلی مودودی «جماعت اسلامی» را در ۱۹۴۱ در شبه‌قاره تأسیس کردند. سید قطب در «نشانه‌های راه» (۱۹۶۴) جوامع موجود را «جاهلی» خواند. در ایران، «فداییان اسلام» (نواب صفوی، ۱۳۲۴)، اندیشه‌های علی شریعتی و درس‌گفتارهای «حکومت اسلامی» آیت‌الله خمینی در نجف (۱۳۴۸) پایه‌های فکری انقلاب ۱۳۵۷ را فراهم کردند که نخستین دولت مبتنی بر اسلام سیاسی شیعی را بنا کرد. الیویه روا در «شکست اسلام سیاسی» (۱۹۹۲) و آصف بیات با مفهوم «پسااسلام‌گرایی» تحولات بعدی آن را تحلیل کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل جنبش‌ها و دولت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ مطالعهٔ جریان‌هایی که با هدف اسلامی کردن دولت و جامعه فعالیت می‌کنند، از اخوان‌المسلمین و حزب عدالت و توسعهٔ ترکیه تا جمهوری اسلامی ایران و حماس.

۲. **پسااسلام‌گرایی:** آصف بیات استدلال کرد که پس از تجربهٔ حکومت اسلامی، بخشی از جوامع و حتی اسلام‌گرایان سابق به سوی ترکیب ایمان با حقوق، آزادی و دموکراسی حرکت کرده‌اند؛ او جنبش اصلاحات ایران را نمونه‌ای از این تحول دانست. حزب النهضهٔ تونس در ۲۰۱۶ رسماً فعالیت سیاسی را از فعالیت دینی جدا کرد.

۳. **ارزیابی تجربهٔ حکومت:** تجربهٔ حکومت‌های مبتنی بر اسلام سیاسی (ایران، سودان، افغانستان طالبان) موضوع ارزیابی‌های گسترده دربارهٔ کارآمدی، حقوق بشر و رابطهٔ دین و دولت است؛ برخی پژوهشگران استدلال کرده‌اند که ادغام دین و قدرت به عرفی‌شدن جامعه از پایین انجامیده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اسلام سیاسی با «اسلام» به‌عنوان دین (که برداشت‌های غیرسیاسی و سنت‌های معنوی و فقهی متنوعی دارد) و با «مسلمانان» (که بیشترشان طرفدار اسلام سیاسی نیستند) یکی نیست. همچنین با «جهادگرایی» (شاخهٔ خشونت‌آمیز آن) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Olivier Roy, The Failure of Political Islam (1992)

– Asef Bayat, Making Islam Democratic: Social Movements and the Post-Islamist Turn (2007)

– Peter Mandaville, Islam and Politics (2014).

۲۹۵. اسلام‌گرایی
Islamism

تعریف علمی

اسلام‌گرایی اصطلاحی علمی برای جنبش‌ها، سازمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که خواهان سازمان‌دهی دولت، قانون و جامعه بر پایهٔ تفسیر خود از اسلام و شریعت‌اند و اسلام را ایدئولوژی سیاسی جامع می‌دانند. اسلام‌گرایی تقریباً مترادف «اسلام سیاسی» است، اما بیشتر بر جنبش‌ها و کنشگران تأکید دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پژوهشگران سه گونهٔ اصلی اسلام‌گرایی را تفکیک کرده‌اند: «اسلام‌گرایی مشارکت‌جو» یا نهادی که از راه انتخابات و کار سیاسی قانونی فعالیت می‌کند (مانند اخوان‌المسلمین در دوره‌هایی، حزب عدالت و توسعهٔ ترکیه در دوره‌های اولیه و النهضهٔ تونس)؛ «اسلام‌گرایی انقلابی» که خواهان تغییر بنیادین نظام است (مانند انقلاب ۱۳۵۷ ایران)؛ و «اسلام‌گرایی جهادی» که خشونت مسلحانه را ابزار اصلی می‌داند (مانند القاعده، تأسیس‌شده در ۱۹۸۸، و داعش که در ۲۰۱۴ «خلافت» اعلام کرد).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمایز میان اسلام‌گرایان:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ تفکیک جریان‌های مختلف برای فهم اینکه کدام‌ها با دموکراسی سازگارند، کدام‌ها صرفاً از انتخابات به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنند و کدام‌ها خشونت را می‌پذیرند.

۲. **معضل مشارکت اسلام‌گرایان:** پرسش مشهور این است که آیا مشارکت اسلام‌گرایان در انتخابات آنان را میانه‌رو می‌کند («فرضیهٔ اعتدال با مشارکت»)، یا آنان از دموکراسی برای رسیدن به قدرت و سپس کنار گذاشتن آن استفاده می‌کنند («یک نفر، یک رأی، یک بار»)؛ تجربه‌های مصر، ترکیه، تونس و الجزایر پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند.

۳. **اسلام‌گرایی شیعی و سنی:** اسلام‌گرایی شیعی (با نقش محوری روحانیت و نظریهٔ ولایت فقیه) و اسلام‌گرایی سنی (با جنبش‌های بیشتر غیرروحانی مانند اخوان) تفاوت‌های ساختاری مهمی دارند؛ همچنین جمهوری اسلامی ایران از حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای مسلح در منطقه به‌عنوان بخشی از سیاست خارجی خود بهره گرفته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اسلام‌گرایی با «اسلام»، «مسلمان» یا «دین‌داری» یکی نیست؛ بسیاری از مسلمانان دین‌دار، اسلام‌گرا نیستند. همچنین با «تروریسم» یکسان نیست، هرچند شاخهٔ جهادی آن به تروریسم متوسل می‌شود.

منابع پایه

– Olivier Roy, Globalized Islam (2004)
– Peter Mandaville, Islam and Politics (2014)
– Shadi Hamid, Temptations of Power (2014).

۲۹۶. بنیادگرایی
Fundamentalism

تعریف علمی

بنیادگرایی گرایشی دینی – سیاسی است که خواهان بازگشت به آنچه «اصول بنیادین» و خالص دین می‌داند، متون مقدس را به‌طور تحت‌اللفظی، جزمی و انعطاف‌ناپذیر تفسیر می‌کند، مدرنیته، سکولاریسم و کثرت‌گرایی را تهدیدی برای ایمان می‌داند و می‌کوشد جامعه، قانون و گاه دولت را مطابق این تفسیر شکل دهد. بنیادگرایی در همهٔ ادیان بزرگ دیده می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ Fundamentalism از مجموعه جزوه‌هایی با عنوان «بنیادها» (The Fundamentals) آمده که پروتستان‌های محافظه‌کار آمریکایی در ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ در واکنش به الهیات لیبرال و نظریهٔ تکامل منتشر کردند. «پروژهٔ بنیادگرایی» مارتین مارتی و اسکات اپلبی (۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵) بنیادگرایی را در ادیان مختلف (مسیحیت، اسلام، یهودیت، هندوئیسم و ...) مقایسه کرد. گابریل آلموند، اپلبی و عمانوئیل سیوان در «دین نیرومند» (۲۰۰۳) ویژگی‌های مشترک آن را برشمردند: واکنش به حاشیه‌رانده شدن دین، گزینش‌گری در سنت، دوگانه‌انگاری اخلاقی (خیر و شر)، مطلق‌انگاری متن، و گاه منجی‌گرایی.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پدیده‌ای مدرن:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ برخلاف تصور رایج، پژوهشگران بنیادگرایی را پدیده‌ای مدرن و واکنشی به مدرنیته می‌دانند، نه ادامهٔ سادهٔ سنت؛ بنیادگرایان اغلب از ابزارهای مدرن (رسانه، سازمان، فناوری) استفاده می‌کنند.

۲. **بنیادگرایی در ادیان مختلف:** نمونه‌ها عبارت‌اند از: راست مسیحی در آمریکا، ناسیونالیسم هندو (هندوتوا)، جریان‌های افراطی یهودی در اسرائیل، و بنیادگرایی اسلامی سنی و شیعی.

۳. **مسئلهٔ اصطلاح:** برخی پژوهشگران به کار بردن اصطلاح «بنیادگرایی» را که خاستگاه مسیحی دارد، برای ادیان دیگر گمراه‌کننده می‌دانند و اصطلاحاتی چون «اسلام‌گرایی» یا «جنبش‌های احیاگر» را ترجیح می‌دهند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بنیادگرایی با «سنت‌گرایی» (پیروی از سنت به شکل تاریخی و متکثر آن)، «دین‌داری» (ایمان و عمل دینی) و «محافظه‌کاری دینی» تفاوت دارد. بنیادگرایی لزوماً خشونت‌آمیز نیست، اما ممکن است به توجیه خشونت بینجامد.

منابع پایه

Martin Marty & R. Scott Appleby (eds.), The Fundamentalism Project)1991–1995(

Gabriel Almond, R. Scott Appleby & Emmanuel Sivan, Strong Religion)2003(

Karen Armstrong, The Battle for God)2000(.

۲۹۷. سلفی‌گرایی
Salafism

تعریف علمی
سلفی‌گرایی جریانی در اسلام سنی است که خواهان بازگشت به اسلام «سلف صالح» (سه نسل نخست مسلمانان: صحابه، تابعین و تابعین تابعین) و پیروی مستقیم از قرآن و سنت، بدون واسطهٔ مذاهب فقهی سنتی و تفسیرهای بعدی، است؛ بر توحید به تفسیر سخت‌گیرانه، مبارزه با «بدعت»، زیارت قبور و بسیاری از آیین‌های صوفیانه و شیعی تأکید دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ریشه‌های فکری آن به احمد بن حنبل و ابن تیمیه (درگذشته ۷۲۸ هجری قمری / ۱۳۲۸ میلادی) بازمی‌گردد. محمد بن عبدالوهاب (۱۷۰۳ تا ۱۷۹۲) با ائتلاف با خاندان سعود در ۱۷۴۴، «وهابیت» را پایه گذاشت که در عربستان سعودی به ایدئولوژی رسمی تبدیل شد. در اواخر سدهٔ نوزدهم، «سلفیهٔ اصلاح‌طلب» محمد عبده و رشید رضا معنایی متفاوت و نوگرایانه داشت. کوئینتن ویکتورورویچ در ۲۰۰۶ سلفی‌ها را به سه گروه تقسیم کرد: «پاکی‌گرایان» (غیرسیاسی و مطیع حاکمان)، «سیاسی‌ها» (فعال سیاسی از راه‌های مسالمت‌آمیز) و «جهادی‌ها» (که خشونت مسلحانه را توجیه می‌کنند).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گونه‌شناسی سلفیان:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ بیشتر سلفیان جهان غیرسیاسی و غیرخشونت‌آمیزند، اما شاخهٔ «سلفی‌جهادی» (القاعده، داعش) منشأ بسیاری از خشونت‌های تروریستی دهه‌های اخیر بوده است.

۲. **گسترش جهانی:** درآمدهای نفتی عربستان در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ به گسترش سلفیت در جهان اسلام از طریق مدارس، مساجد و نشریات کمک کرد؛ پس از ۲۰۱۷، عربستان در سیاست رسمی از برخی از این رویکردها فاصله گرفته است.

۳. **سلفیت و تنش فرقه‌ای:** نگاه ضدشیعی بخشی از سلفیت، به‌ویژه شاخهٔ جهادی، از عوامل تشدید تنش‌های فرقه‌ای در منطقه (عراق، سوریه، پاکستان) بوده است؛ در ایران نیز گرایش‌های سلفی محدودی در برخی مناطق سنی‌نشین مطرح شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سلفی‌گرایی با «وهابیت» (شاخهٔ خاص آن در عربستان) هم‌پوشانی دارد، اما مترادف نیست. همچنین با «اهل سنت» به‌طور کلی (که بیشترشان پیرو مذاهب فقهی سنتی و غیرسلفی‌اند) و با «اخوان‌المسلمین» (اسلام‌گرایی سیاسی با ریشه‌های متفاوت) تفاوت دارد.

منابع پایه

Quintan Wiktorowicz, "Anatomy of the Salafi Movement")2006(
–
– Roel Meijer (ed.), Global Salafism)2009(
– .Henri Lauzière, The Making of Salafism)2016(

۲۹۸. ولایت فقیه

Guardianship of the Islamic Jurist

تعریف علمی

ولایت فقیه نظریه‌ای در فقه سیاسی شیعه است که بر پایهٔ آن، در دورهٔ غیبت امام دوازدهم، سرپرستی و حکومت بر جامعهٔ اسلامی بر عهدهٔ فقیه جامع‌الشرایط (عادل، آگاه به زمان، شجاع و مدیر) است. در شکل «مطلقه»ی آن، فقیه حاکم از همهٔ اختیارات حکومتی پیامبر و امام برخوردار است و می‌تواند برای حفظ مصلحت نظام، حتی احکام فرعی دینی را موقتاً تعطیل کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

بحث «ولایت فقیه» در فقه شیعه پیشینه دارد؛ ملا احمد نراقی (درگذشته ۱۲۴۵ هجری قمری) در «عوائد الایام» ولایت گستردهٔ فقیه را مطرح کرد. اما بیشتر فقیهان سنتی ولایت فقیه را به امور «حسبیه» (مانند سرپرستی ایتام و اموال بی‌صاحب) محدود می‌دانستند. آیت‌الله خمینی در درس‌گفتارهای «حکومت اسلامی» در نجف (۱۳۴۸) نظریهٔ ولایت سیاسی فقیه را صورت‌بندی کرد و این نظریه در قانون اساسی جمهوری اسلامی (اصول ۵، ۵۷ و ۱۰۷ تا ۱۱۲) به مبنای نظام تبدیل شد؛ واژهٔ «مطلقه» در بازنگری ۱۳۶۸ به اصل ۵۷ افزوده شد. محسن کدیور در «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» (۱۳۷۶) نُه نظریهٔ مختلف دربارهٔ حکومت را در فقه شیعه شناسایی کرد که ولایت مطلقهٔ فقیه تنها یکی از آن‌هاست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای نظام جمهوری اسلامی:** رایج‌ترین کاربرد؛ ولایت فقیه ستون ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی است: رهبر که از سوی مجلس خبرگان انتخاب می‌شود، بالاترین مقام کشور است و اختیارات گستردهٔ اصل ۱۱۰ را دارد.

۲. **مناقشهٔ فقهی:** این نظریه از سوی بخشی از مراجع و فقیهان شیعه، از جمله آیت‌الله خویی (که ولایت فقیه را به امور حسبیه محدود می‌دانست) و آیت‌الله شریعتمداری، و بعدها آیت‌الله منتظری (که در سال‌های پایانی عمرش به «نظارت فقیه» به‌جای «ولایت» نزدیک شد) نقد شده است؛ بسیاری از فقیهان حوزهٔ نجف نیز نظریهٔ ولایت سیاسی مطلقه را نپذیرفته‌اند.

۳. **مناقشهٔ سیاسی و حقوقی:** منتقدان سکولار و دموکرات، ولایت فقیه را با اصل حاکمیت مردمی، برابری شهروندی و پاسخگویی ناسازگار می‌دانند؛ مدافعان آن را ضامن اسلامی بودن نظام و ترکیبی از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی معرفی می‌کنند. رابطهٔ «جمهوریت» و «اسلامیت» در این نظام از محوری‌ترین مباحث حقوق اساسی و اندیشهٔ سیاسی ایران معاصر است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ولایت فقیه با «مرجعیت تقلید» (رجوع مؤمنان به مجتهد در احکام فردی، که الزاماً سیاسی نیست) و با «تئوکراسی» به معنای عام (که شکل‌های مختلف دارد) تفاوت دارد. همچنین «ولایت مطلقه» با «ولایت مقیده» یا «حسبیه» تمایز اساسی دارد.

منابع پایه

– روح‌الله خمینی، حکومت اسلامی (ولایت فقیه) (۱۳۴۸)

– محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه (۱۳۷۶)

– Saïd Amir Arjomand, The Turban for the Crown (1988).

۲۹۹. مدرنیسم
Modernism

تعریف علمی

مدرنیسم در معنای فکری – سیاسی، جریان اندیشه‌ای است که بر عقل انسانی، علم تجربی، پیشرفت، فردیت و خودآیینی انسان، نقد سنت و اقتدارهای موروثی، و امکان سامان‌دهی عقلانی جامعه تأکید دارد و ریشه در عصر روشنگری اروپا دارد. در معنای فرهنگی و هنری، به جنبش‌های نوگرای اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم در ادبیات، هنر و معماری گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ایمانوئل کانت در مقالهٔ «روشنگری چیست؟» (۱۷۸۴) شعار روشنگری را «جرئت دانستن داشته باش» (Sapere aude) دانست: خروج انسان از «نابالغی خودخواسته». ماکس وبر مدرنیته را با «افسون‌زدایی از جهان» و عقلانی‌شدن توصیف کرد. مارشال برمن در «هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود» (۱۹۸۲) تجربهٔ متناقض مدرنیته را تحلیل کرد. در ایران، روشنفکرانی مانند فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان و سید حسن تقی‌زاده (که در ۱۲۹۹ در نشریهٔ «کاوه» خواهان پذیرش کامل تمدن غرب شد) از پیشگامان مدرنیسم بودند؛ بعدها روشنفکرانی مانند جلال آل‌احمد («غرب‌زدگی»، ۱۳۴۱) این رویکرد را نقد کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مدرنیسم به‌عنوان پروژهٔ فکری:** رایج‌ترین کاربرد در علوم انسانی؛ مجموعه ارزش‌ها و اندیشه‌های روشنگری که بنیاد علم، دموکراسی، حقوق بشر و دولت مدرن را شکل داد.

۲. **مدرنیسم در ایران و جهان اسلام:** رویارویی ایران با مدرنیته از دورهٔ قاجار، به طیفی از واکنش‌ها انجامید: از «تجددخواهی» کامل تا «بازگشت به خویشتن» و «بومی‌گرایی»؛ این کشمکش همچنان یکی از محورهای اصلی اندیشهٔ سیاسی و فرهنگی ایران است.

۳. **مدرنیسم دینی:** در جهان اسلام، «نوگرایی دینی» یا «روشنفکری دینی» (از سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده تا مهدی بازرگان و روشنفکران دینی پس از انقلاب) کوشیده است میان ایمان و ارزش‌های مدرن آشتی برقرار کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مدرنیسم (جریان فکری) با «مدرنیته» (وضعیت یا دوران تاریخی) و «نوسازی» (فرایند عملی تغییر نهادها و اقتصاد) تفاوت دارد. همچنین با «غربی شدن» یکی نیست؛ نظریهٔ «مدرنیته‌های چندگانه» بر مسیرهای متنوع تجدد تأکید دارد.

منابع پایه

– Immanuel Kant, "What Is Enlightenment?" (1784)

– Marshall Berman, All That Is Solid Melts into Air (1982)

– Ali Mirsepassi, Intellectual Discourse and the Politics of Modernization. (2000)

۳۰۰. پست‌مدرنیسم
Postmodernism

تعریف علمی

پست‌مدرنیسم جریانی فکری، فلسفی و فرهنگی از نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم است که به ادعاهای مدرنیته دربارهٔ عقل جهان‌شمول، حقیقت عینی، پیشرفت خطی و «روایت‌های کلان» (مانند روشنگری، مارکسیسم یا پیشرفت علمی) بدگمان است؛ بر نقش زبان، گفتمان و قدرت در ساختن دانش و واقعیت، تکثر و نسبیت معانی و هویت‌ها، و نقد مرکزیت و سلسله‌مراتب تأکید دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ژان – فرانسوا لیوتار در «وضعیت پست‌مدرن» (۱۹۷۹) پست‌مدرنیسم را «ناباوری به روایت‌های کلان» تعریف کرد. میشل فوکو (پیوند دانش و قدرت)، ژاک دریدا (واسازی)، ژان بودریار (وانموده و فراواقعیت) و ریچارد رورتی از چهره‌های مرتبط با آن‌اند. یورگن هابرماس در مقالهٔ «مدرنیته، پروژه‌ای ناتمام» (۱۹۸۰) از روشنگری در برابر پست‌مدرنیسم دفاع کرد. در ایران، پست‌مدرنیسم در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ در میان بخشی از روشنفکران و دانشگاهیان رواج یافت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد دانش و قدرت:** رایج‌ترین کاربرد در علوم انسانی؛ ابزارهای پست‌مدرن برای نشان دادن اینکه چگونه دانش‌ها، مفاهیم و روایت‌های به‌ظاهر بی‌طرف، روابط قدرت را بازتولید می‌کنند (مانند نقد شرق‌شناسی ادوارد سعید).

۲. **نقد نسبی‌گرایی:** منتقدان استدلال می‌کنند که نسبی‌گرایی پست‌مدرن ممکن است مبانی دفاع از حقوق بشر جهان‌شمول، علم و حقیقت را تضعیف کند؛ «ماجرای سوکال» (۱۹۹۶)، که در آن فیزیک‌دانی مقاله‌ای بی‌معنا را در نشریه‌ای پست‌مدرن منتشر کرد، به نماد این نقد تبدیل شد.

۳. **کاربرد سیاسی در ایران:** برخی منتقدان ایرانی هشدار داده‌اند که نقد پست‌مدرن «روایت‌های کلان» غربی گاه برای رد ارزش‌های جهان‌شمول مانند دموکراسی و حقوق بشر و توجیه «بومی‌گرایی» اقتدارگرایانه به کار رفته است؛ در حالی که خود متفکران پست‌مدرن غربی منتقد قدرت بودند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پست‌مدرنیسم با «پساساختارگرایی» (جریان فلسفی مرتبط اما متمایز) و «پسامدرنیته» (وضعیت تاریخی جوامع پساصنعتی) هم‌پوشانی دارد. همچنین با «سنت‌گرایی» یکی نیست؛ پست‌مدرنیسم نقد مدرنیته از درون است، نه بازگشت به پیشامدرن.

منابع پایه

– Jean-François Lyotard, The Postmodern Condition (1979)
– Jürgen Habermas, "Modernity: An Unfinished Project" (1980)
– Terry Eagleton, The Illusions of Postmodernism (1996).

۳۰۱. چندفرهنگ‌گرایی
Multiculturalism

تعریف علمی

چندفرهنگ‌گرایی رویکرد نظری و سیاستی است که تنوع فرهنگی، قومی، زبانی و دینی را در یک جامعه ارزشمند می‌داند و از به رسمیت شناختن، حفظ و حمایت از هویت‌های فرهنگی گروه‌های مختلف در حوزهٔ عمومی دفاع می‌کند، به‌جای آنکه آنان را به همسان‌سازی با فرهنگ غالب وادارد؛ همراه با تضمین حقوق برابر برای همه.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کانادا در ۱۹۷۱ به ابتکار پیر ترودو نخستین کشوری بود که چندفرهنگ‌گرایی را سیاست رسمی خود اعلام کرد و «قانون چندفرهنگ‌گرایی کانادا» در ۱۹۸۸ تصویب شد؛ استرالیا نیز از دههٔ ۱۹۷۰ این سیاست را پذیرفت. چارلز تیلور در «سیاست به رسمیت شناختن» (۱۹۹۲) استدلال کرد که عدم به رسمیت شناختن هویت دیگران آسیب واقعی است. ویل کیملیکا در «شهروندی چندفرهنگی» (۱۹۹۵) از حقوق ویژهٔ گروهی برای اقلیت‌ها دفاع کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سیاست مدیریت تنوع:** رایج‌ترین کاربرد؛ سیاست‌هایی مانند آموزش به زبان‌های اقلیت، حمایت از رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی اقلیت‌ها، معافیت‌های دینی و نمایندگی گروه‌ها در نهادهای عمومی.

۲. **نقدها:** منتقدان از چپ (برایان بری در «فرهنگ و برابری»، ۲۰۰۱) استدلال کردند که چندفرهنگ‌گرایی بر هویت به‌جای برابری اقتصادی تمرکز دارد، و منتقدان از راست آن را تهدیدی برای انسجام ملی دانستند؛ آنگلا مرکل در ۲۰۱۰ اعلام کرد که چندفرهنگ‌گرایی در آلمان «کاملاً شکست خورده است». نگرانی دیگر، حمایت از رویه‌های فرهنگی درون گروه‌هاست که حقوق زنان یا اعضای مخالف را نقض می‌کنند.

۳. **کاربرد در بحث ایران:** ایران با تنوع گستردهٔ اقوام، زبان‌ها و ادیان، از کشورهایی است که بحث چندفرهنگ‌گرایی در آن اهمیت دارد؛ مطالباتی مانند آموزش به زبان مادری (که اصل ۱۵ قانون اساسی تا حدی پیش‌بینی کرده) در این چارچوب قابل تحلیل‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

چندفرهنگ‌گرایی با «کثرت‌گرایی» (مفهوم گسترده‌تر پذیرش تنوع) و «جدایی‌گزینی» (زندگی جداگانهٔ گروه‌ها بدون تعامل) تفاوت دارد. همچنین با «ناسیونالیسم مدنی» که بر هویت مشترک تأکید دارد، در تنش اما قابل جمع است.

منابع پایه

– Charles Taylor, "The Politics of Recognition" (1992)
– Will Kymlicka, Multicultural Citizenship (1995)
– Brian Barry, Culture and Equality. (2001)

۳۰۲. جماعت‌گرایی
Communitarianism

تعریف علمی

جماعت‌گرایی مکتبی در فلسفهٔ سیاسی است که در نقد لیبرالیسم فردگرا شکل گرفت و استدلال می‌کند که هویت، ارزش‌ها و برداشت افراد از زندگی خوب، در بستر جماعت‌ها، سنت‌ها، زبان و روابط اجتماعی شکل می‌گیرد؛ بنابراین سیاست باید به خیر مشترک، فضیلت، تعهدات اجتماعی و تقویت جماعت‌ها (خانواده، محله، اجتماعات دینی و فرهنگی) توجه کند، نه فقط به حقوق فردی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جماعت‌گرایی در دهه ۱۹۸۰ در واکنش به «نظریهٔ عدالت» رالز پدید آمد. مایکل سندل در «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» (۱۹۸۲) تصور لیبرال از «خود بی‌تعلق» (فردی که پیش از هر تعلق اجتماعی وجود دارد) را نقد کرد. السدیر مک‌اینتایر در «در پی فضیلت» (۱۹۸۱) از بازگشت به اخلاق فضیلت‌محور ارسطویی دفاع کرد. مایکل والزر در «حوزه‌های عدالت» (۱۹۸۳) و چارلز تیلور در «سرچشمه‌های خود» نیز از چهره‌های مرتبط‌اند. آمیتای اتزیونی «جماعت‌گرایی پاسخگو» را به‌عنوان جنبشی سیاسی مطرح کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد فردگرایی لیبرال:** رایج‌ترین کاربرد؛ جماعت‌گرایان هشدار می‌دهند که تأکید افراطی بر حقوق فردی و بازار، پیوندهای اجتماعی، مسئولیت مدنی و معنای جمعی را فرسوده می‌کند.

۲. **پیوند حقوق و مسئولیت‌ها:** جماعت‌گرایی بر توازن میان حقوق و مسئولیت‌ها، تقویت جامعهٔ مدنی و نهادهای میانجی، و سیاست‌گذاری با توجه به اثر بر جماعت‌ها تأکید دارد.

۳. **خطر محافظه‌کارانه:** منتقدان لیبرال هشدار می‌دهند که تأکید بر جماعت و سنت ممکن است به توجیه سرکوب افراد درون جماعت‌ها (مانند زنان یا دگراندیشان) و مقاومت در برابر تغییرات مترقی بینجامد؛ این نقد در جوامعی که سنت‌ها با حقوق فردی در تعارض‌اند، مانند ایران، اهمیت ویژه دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جماعت‌گرایی با «جمع‌گرایی» اقتدارگرایانه (که فرد را فدای دولت می‌کند) و با «محافظه‌کاری» تفاوت دارد؛ بیشتر جماعت‌گرایان دموکرات‌اند و حقوق فردی را نفی نمی‌کنند، بلکه آن را در بستر اجتماعی قرار می‌دهند.

منابع پایه

– Michael Sandel, Liberalism and the Limits of Justice)1982(
– Alasdair MacIntyre, After Virtue)1981(
– .Amitai Etzioni, The Spirit of Community)1993(

۳۰۳. کورپوراتیسم
Corporatism

تعریف علمی

کورپوراتیسم نظامی از نمایندگی منافع است که در آن منافع اقتصادی و اجتماعی از طریق تعداد محدودی سازمان بزرگ، رسمی، سلسله‌مراتبی و به رسمیت شناخته‌شده (به‌ویژه سازمان‌های کارفرمایان و کارگران) نمایندگی می‌شوند و این سازمان‌ها با دولت در سیاست‌گذاری، به‌ویژه در حوزهٔ اقتصاد، دستمزد و رفاه، چانه‌زنی و همکاری سه‌جانبه دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

فیلیپ اشمیتر در مقالهٔ مشهور «آیا هنوز سدهٔ کورپوراتیسم است؟» (۱۹۷۴) میان «کورپوراتیسم دولتی» (که دولت سازمان‌ها را ایجاد و کنترل می‌کند، مانند ایتالیای فاشیست با «دولت صنفی» یا پرتغال سالازار) و «کورپوراتیسم اجتماعی» یا «نوکورپوراتیسم» (که سازمان‌های مستقل داوطلبانه در همکاری با دولت دموکراتیک مشارکت دارند، مانند اتریش، سوئد و هلند) تمایز گذاشت. ریشه‌های فکری آن به آموزهٔ اجتماعی کاتولیک (نامهٔ پاپ لئوی سیزدهم، ۱۸۹۱) نیز بازمی‌گردد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نوکورپوراتیسم دموکراتیک:** رایج‌ترین کاربرد مثبت؛ در کشورهای شمال و مرکز اروپا، همکاری سه‌جانبهٔ دولت، اتحادیه‌ها و کارفرمایان به صلح صنعتی، دستمزدهای منصفانه، ثبات اقتصادی و دولت رفاه قوی کمک کرده است.

۲. **کورپوراتیسم اقتدارگرا:** در رژیم‌های فاشیستی و اقتدارگرا، سازمان‌های صنفی و کارگری به ابزار کنترل دولت تبدیل شدند و استقلال خود را از دست دادند؛ برخی پژوهشگران ساختارهای رسمی و دولتی تشکل‌های کارگری و صنفی در کشورهای اقتدارگرا، از جمله ایران، را با این الگو مقایسه کرده‌اند.

۳. **نقد:** منتقدان می‌گویند کورپوراتیسم منافع گروه‌های سازمان‌یافته (کارگران شاغل و کارفرمایان بزرگ) را بر منافع گروه‌های غیرسازمان‌یافته (بیکاران، کارگران غیررسمی، مصرف‌کنندگان) ترجیح می‌دهد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کورپوراتیسم با «کثرت‌گرایی» (رقابت آزاد گروه‌های ذی‌نفع متعدد) در تقابل است. همچنین با «حکومت شرکت‌ها» (سلطهٔ شرکت‌های بزرگ بر سیاست، که در زبان عامیانه گاه «کورپوراتیسم» نامیده می‌شود) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Philippe Schmitter, "Still the Century of Corporatism?" (1974)
– Peter Katzenstein, Small States in World Markets (1985)
– Alan Cawson, Corporatism and Political Theory. (1986)

۳۰۴. پراگماتیسم سیاسی
Political Pragmatism

تعریف علمی
پراگماتیسم سیاسی (عمل‌گرایی) رویکردی در سیاست است که به‌جای پایبندی سخت به ایدئولوژی یا اصول انتزاعی، سیاست‌ها و تصمیم‌ها را با معیار نتایج عملی، کارایی و قابلیت اجرا در شرایط واقعی می‌سنجد و آمادهٔ سازش، انعطاف و تغییر مسیر بر پایهٔ تجربه است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
پراگماتیسم در فلسفه از آمریکای اواخر سدهٔ نوزدهم (چارلز پرس، ویلیام جیمز و جان دیویی) برخاست که حقیقت و معنای ایده‌ها را در پیامدهای عملی آن‌ها می‌جست. در سیاست، مفهوم نزدیک «رئال‌پلیتیک» (سیاست واقع‌بینانه، اصطلاحی از لودویگ فون روخائو در ۱۸۵۳ که با سیاست‌های بیسمارک پیوند خورد) بر منافع و قدرت به‌جای آرمان‌ها تأکید داشت. جملهٔ منسوب به دنگ شیائوپینگ، «مهم نیست گربه سیاه باشد یا سفید، مهم این است که موش بگیرد»، نماد پراگماتیسم اقتصادی چین پس از مائو شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پراگماتیسم در برابر ایدئولوژی:** رایج‌ترین کاربرد؛ سیاستمداران پراگماتیست برای حل مسائل عملی، از هر ابزار کارآمد استفاده می‌کنند، حتی اگر با آموزه‌های ایدئولوژیک رسمی ناسازگار باشد.

۲. **پراگماتیسم در ایران:** در ادبیات سیاسی ایران، «عمل‌گرایان» یا «پراگماتیست‌ها» معمولاً به جریان نزدیک به اکبر هاشمی رفسنجانی و «کارگزاران سازندگی» پس از جنگ اطلاق شده است که بر توسعهٔ اقتصادی، بازسازی و تعامل خارجی به‌جای آرمان‌گرایی انقلابی تأکید داشتند.

۳. **نقد پراگماتیسم:** منتقدان می‌گویند پراگماتیسم بدون اصول ممکن است به فرصت‌طلبی، توجیه وسیله با هدف، و سازش با بی‌عدالتی بینجامد؛ در مقابل، مدافعان آن را پادزهر جزم‌اندیشی و افراط‌گرایی ایدئولوژیک می‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پراگماتیسم با «فرصت‌طلبی» (پیگیری منافع شخصی بدون هیچ اصلی) و «میانه‌روی» (که بر شدت مواضع دلالت دارد) تفاوت دارد؛ پراگماتیست ممکن است اصولی داشته باشد اما در روش انعطاف‌پذیر باشد.

منابع پایه

– John Dewey, The Public and Its Problems)1927(

– John Bew, Realpolitik: A History)2016(

– .Mehdi Moslem, Factional Politics in Post-Khomeini Iran)2002(

بخش ۱۲

تحول سیاسی: انقلاب، اصلاحات، کودتا و گذار

مدخل‌های ۳۰۵ تا ۳۴۰

۳۰۵. تحول سیاسی
Political Change

تعریف علمی

تحول سیاسی هرگونه تغییر معنادار در ساختار قدرت، نهادهای سیاسی، قواعد بازی، رهبری، ایدئولوژی رسمی یا رابطهٔ دولت و جامعه است. تحول سیاسی طیفی گسترده را در بر می‌گیرد: از تغییرات تدریجی و قانونی (اصلاحات، جابه‌جایی دولت‌ها) تا دگرگونی‌های ناگهانی و بنیادین (کودتا، انقلاب، فروپاشی رژیم).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مطالعهٔ تحول سیاسی از محورهای اصلی علم سیاست تطبیقی است. ساموئل هانتینگتون در «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» (۱۹۶۸) پیوند تحول اجتماعی و بی‌ثباتی را تحلیل کرد. چارلز تیلی سازوکارهای کنش جمعی و منازعه را بررسی کرد. خوان لینز و آلفرد استپان در «مسائل گذار و تحکیم دموکراتیک» (۱۹۹۶) نشان دادند که نوع رژیم پیشین بر مسیرهای تحول اثر تعیین‌کننده دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گونه‌شناسی تحول:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ تفکیک تحول بر پایهٔ سه معیار: «سرعت» (تدریجی یا ناگهانی)، «عمق» (تغییر دولت، رژیم، یا کل ساختار اجتماعی) و «روش» (قانونی و مسالمت‌آمیز یا غیرقانونی و خشونت‌آمیز).

۲. **سطوح تحول:** تمایز میان تغییر در «حکومت» (دولت‌ها عوض می‌شوند، نظام پابرجاست)، تغییر در «رژیم» (قواعد بنیادین دسترسی به قدرت تغییر می‌کند) و تغییر در «دولت» (خود سازمان دولت دگرگون یا فروپاشیده می‌شود).

۳. **تحول در ایران معاصر:** تاریخ سیاسی ایران در سدهٔ اخیر نمونه‌های متعددی از انواع تحول را دارد: انقلاب مشروطه (۱۲۸۵)، کودتای ۱۲۹۹، تغییر سلطنت (۱۳۰۴)، کودتای ۱۳۳۲، انقلاب ۱۳۵۷، دورهٔ اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) و جنبش‌های اعتراضی پس از آن؛ مطالعهٔ تطبیقی این تجربه‌ها برای فهم مسیرهای ممکن آینده اهمیت دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تحول سیاسی با «توسعهٔ سیاسی» (که جهت‌گیری مثبت و افزایش ظرفیت را نشان می‌دهد) و «بی‌ثباتی سیاسی» (که ممکن است بدون تحول واقعی ادامه یابد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Samuel Huntington, Political Order in Changing Societies)1968(

– Juan Linz & Alfred Stepan, Problems of Democratic Transition and Consolidation)1996(

– Charles Tilly, Regimes and Repertoires)2006(.

۳۰۶. انقلاب
Revolution

تعریف علمی
انقلاب دگرگونی سریع، بنیادین و معمولاً همراه با بسیج گسترده و فراطبقاتی مردم، که به سرنگونی نظم سیاسی حاکم (و گاه ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) خارج از سازوکارهای قانونی موجود، و تلاش برای استقرار نظمی نو بر پایهٔ ایدئولوژی یا آرمانی جدید می‌انجامد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
واژهٔ Revolution در اصل اصطلاحی نجومی (گردش سیارات) بود و پس از «انقلاب شکوهمند» انگلستان (۱۶۸۸) معنای سیاسی یافت. هانا آرنت در «دربارهٔ انقلاب» (۱۹۶۳) انقلاب‌های آمریکا و فرانسه را مقایسه کرد. کرین برینتون در «کالبدشکافی انقلاب» (۱۹۳۸) مراحل تکراری انقلاب‌ها را برشمرد: فرمانروایی میانه‌روها، به قدرت رسیدن تندروها و «حکومت وحشت»، و سپس «ترمیدور». جک گلدستون انقلاب را «سرنگونی حکومت از طریق بسیج توده‌ای به نام عدالت اجتماعی برای ایجاد نهادهای سیاسی نو» تعریف کرد. ایران دو انقلاب بزرگ در سدهٔ بیستم داشته است: انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) و انقلاب ۱۳۵۷.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظریه‌های علل انقلاب:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ نسل‌های مختلف نظریه، علل انقلاب را در محرومیت نسبی و نارضایتی (گر)، شکاف نوسازی و نهادها (هانتینگتون)، بحران دولت و ساختار طبقاتی (اسکاچپول)، ریزش نخبگان و بحران مالی دولت (گلدستون) و نقش ایدئولوژی، رهبری و شبکه‌ها جست‌وجو کرده‌اند.

۲. **انقلاب ۱۳۵۷ ایران:** این انقلاب از جهات گوناگون برای نظریه‌های انقلاب چالش‌برانگیز بود: بدون شکست نظامی یا بحران مالی شدید، با بسیج شهری گسترده، رهبری روحانی و ایدئولوژی دینی رخ داد. چارلز کرزمن در «انقلاب تصورناپذیر در ایران» (۲۰۰۴) نشان داد که پیش‌بینی‌ناپذیری آن نمونه‌ای از محدودیت نظریه‌های ساختاری است.

۳. **پیامدهای انقلاب‌ها:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از انقلاب‌ها، برخلاف آرمان‌های آغازین، به حکومت‌های اقتدارگرای جدید، جنگ داخلی یا خارجی و حذف میانه‌روها انجامیده‌اند؛ این «پارادوکس انقلاب» از مباحث محوری در ادبیات گذار است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انقلاب با «کودتا» (تصاحب قدرت از سوی گروهی کوچک درون حکومت، بدون بسیج مردمی)، «شورش» (اعتراض خشونت‌آمیز بدون تغییر نظام) و «اصلاحات» (تغییر تدریجی درون نظام) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Theda Skocpol, States and Social Revolutions)1979(
– Jack Goldstone, Revolutions: A Very Short Introduction)2014(
– .Charles Kurzman, The Unthinkable Revolution in Iran)2004(

۳۰۷. انقلاب اجتماعی
Social Revolution

تعریف علمی

انقلاب اجتماعی انقلابی است که علاوه بر تغییر حکومت و نهادهای سیاسی، ساختار طبقاتی، روابط مالکیت و نظم اجتماعی را نیز به‌طور بنیادین و سریع دگرگون می‌کند و در آن شورش‌های طبقاتی از پایین (مانند شورش‌های دهقانی یا کارگری) نقش اساسی دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تدا اسکاچپول در «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» (۱۹۷۹) انقلاب اجتماعی را «دگرگونی سریع و بنیادین ساختارهای دولتی و طبقاتی یک جامعه که با شورش‌های طبقاتی از پایین همراه است و تا حدی از طریق آن‌ها انجام می‌شود» تعریف کرد. او با مقایسهٔ انقلاب‌های فرانسه (۱۷۸۹)، روسیه (۱۹۱۷) و چین (۱۹۴۹) استدلال کرد که انقلاب‌های اجتماعی نه حاصل ارادهٔ انقلابیان، بلکه نتیجهٔ بحران دولت (به‌ویژه تحت فشار رقابت بین‌المللی) و شورش‌های دهقانی‌اند؛ جملهٔ مشهور او این است که انقلاب‌ها «ساخته نمی‌شوند، بلکه می‌آیند».

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمایز انقلاب‌ها بر پایهٔ عمق:** رایج‌ترین کاربرد؛ تفکیک انقلاب‌های اجتماعی (فرانسه، روسیه، چین، کوبا) که ساختار اجتماعی را زیر و رو کردند، از انقلاب‌های سیاسی که عمدتاً نظام حکومتی را تغییر دادند.

۲. **بازنگری اسکاچپول دربارهٔ ایران:** اسکاچپول پس از انقلاب ۱۳۵۷، در مقاله‌ای با عنوان «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» (۱۹۸۲) پذیرفت که این انقلاب «ساخته شد» و نقش ایدئولوژی و فرهنگ (اسلام شیعی) و ماهیت دولت رانتیر در آن مهم بود؛ این بازنگری تأثیر زیادی بر نظریه‌های انقلاب گذاشت.

۳. **پیامدهای انقلاب اجتماعی:** انقلاب‌های اجتماعی معمولاً به دولت‌های متمرکزتر و قدرتمندتر، بسیج توده‌ای گسترده و در بسیاری موارد، خشونت، جنگ داخلی و حکومت‌های اقتدارگرا انجامیده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انقلاب اجتماعی با «انقلاب سیاسی» (که ساختار اجتماعی را دگرگون نمی‌کند) و «اصلاحات اجتماعی» (تغییر تدریجی ساختار اجتماعی بدون تغییر نظام) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Theda Skocpol, States and Social Revolutions)1979(

Theda Skocpol, "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian – Revolution")1982(

Barrington Moore, Social Origins of Dictatorship and Democracy – .(1966)

۳۰۸. انقلاب سیاسی
Political Revolution

تعریف علمی

انقلاب سیاسی انقلابی است که ساختار حکومت، نهادهای سیاسی، رهبری و قواعد دسترسی به قدرت را به‌طور بنیادین تغییر می‌دهد، اما لزوماً ساختار طبقاتی، روابط مالکیت و نظم اقتصادی و اجتماعی را دگرگون نمی‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اسکاچپول در کنار «انقلاب اجتماعی»، «انقلاب سیاسی» را دگرگونی ساختارهای دولت بدون دگرگونی ساختارهای اجتماعی تعریف کرد. نمونه‌های تاریخی: انقلاب شکوهمند انگلستان (۱۶۸۸)، انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا، انقلاب «قدرت مردم» در فیلیپین (۱۹۸۶) که مارکوس را سرنگون کرد، و انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی (که البته پیامدهای اقتصادی عمیقی نیز داشتند).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تغییر نظام حکومتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ انقلاب‌هایی که به گذار از دیکتاتوری به دموکراسی یا از سلطنت به جمهوری می‌انجامند، بدون آنکه مالکیت و طبقات اجتماعی را زیر و رو کنند.

۲. **ارزیابی انقلاب ۱۳۵۷:** پژوهشگران دربارهٔ اینکه انقلاب ۱۳۵۷ انقلابی سیاسی بود یا اجتماعی بحث کرده‌اند؛ این انقلاب نظام سیاسی را دگرگون کرد و در سال‌های نخست با مصادره‌ها و تغییرات گستردهٔ نخبگان همراه بود، اما ساختار طبقاتی و اقتصاد رانتی آن به‌طور کامل دگرگون نشد.

۳. **انقلاب‌های دموکراتیک معاصر:** بیشتر انقلاب‌های سیاسی اواخر سدهٔ بیستم و اوایل سدهٔ بیست‌ویکم، مسالمت‌آمیز و با هدف برقراری دموکراسی بودند؛ این انقلاب‌ها معمولاً با خشونت کمتر و احتمال بیشتر برای گذار به دموکراسی همراه بوده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انقلاب سیاسی با «انقلاب اجتماعی» (عمیق‌تر و شامل تغییر ساختار طبقاتی) و «کودتا» (که بسیج مردمی ندارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Theda Skocpol, States and Social Revolutions)1979(

– Mark Thompson, Democratic Revolutions)2004(

– .Jack Goldstone, Revolutions: A Very Short Introduction)2014(

۳۰۹. انقلاب مخملی
Velvet Revolution

تعریف علمی

انقلاب مخملی انقلابی مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی است که از طریق اعتراضات گستردهٔ مدنی، تظاهرات، اعتصاب عمومی و مقاومت غیرخشونت‌آمیز، و معمولاً با مذاکره میان حکومت و اپوزیسیون، به سقوط یک رژیم اقتدارگرا و گذار به دموکراسی می‌انجامد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح از انقلاب ۱۹۸۹ چکسلواکی گرفته شده است: از ۱۷ نوامبر ۱۹۸۹، اعتراضات دانشجویی و سپس تظاهرات گسترده در پراگ و اعتصاب عمومی، در کمتر از شش هفته رژیم کمونیستی را وادار به واگذاری قدرت کرد و واتسلاو هاول، نمایشنامه‌نویس و زندانی سیاسی سابق، در دسامبر همان سال رئیس‌جمهور شد. «مجمع مدنی» به رهبری هاول، اپوزیسیون را هماهنگ و با حکومت مذاکره کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوی گذار مسالمت‌آمیز:** رایج‌ترین کاربرد؛ انقلاب مخملی نماد امکان تغییر نظام بدون خشونت، از طریق بسیج مدنی گسترده، وحدت اپوزیسیون و ریزش حمایت از رژیم است.

۲. **شرایط موفقیت:** پژوهش‌ها عواملی را برشمرده‌اند: مشارکت بسیار گسترده و متنوع، انضباط غیرخشونت‌آمیز، رهبری مورد اعتماد و متحد، و مهم‌تر از همه، خودداری نیروهای امنیتی از سرکوب خونین یا ریزش آنان.

۳. **کاربرد در گفتمان رسمی ایران:** در ایران، «انقلاب مخملی» در گفتمان رسمی حکومت به‌عنوان توطئه‌ای خارجی برای براندازی نظام از طریق نهادهای مدنی و فرهنگی معرفی شده است؛ در محاکمات پس از انتخابات ۱۳۸۸، متهمان به مشارکت در «انقلاب مخملی» متهم شدند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انقلاب مخملی با «انقلاب رنگی» (که بیشتر پس از انتخابات تقلب‌آمیز رخ می‌دهد) هم‌پوشانی دارد. همچنین با «گذار مذاکره‌شده» صرف (که ممکن است بدون بسیج گسترده باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Timothy Garton Ash, The Magic Lantern)1990(

– James Krapfl, Revolution with a Human Face)2013(

Erica Chenoweth & Maria Stephan, Why Civil Resistance Works (2011). –

۳۱۰. انقلاب رنگی
Color Revolution

تعریف علمی

انقلاب رنگی عنوانی برای موجی از جنبش‌های اعتراضی مسالمت‌آمیز در کشورهای پساکمونیستی (و گاه جاهای دیگر) در دهۀ نخست سدۀ بیست‌ویکم است که معمولاً پس از انتخابات تقلب‌آمیز، با بسیج گستردۀ مدنی، نمادهای رنگی یا گل‌ها، و نقش پررنگ جوانان و سازمان‌های مدنی، به سقوط یا کناره‌گیری رهبران اقتدارگرا انجامیدند.

ریشه و پیشینۀ مفهومی

نمونه‌های اصلی عبارت‌اند از: انقلاب «بولدوزر» صربستان (۲۰۰۰) که میلوشویچ را سرنگون کرد و جنبش دانشجویی «اوتپور» در آن نقش کلیدی داشت؛ انقلاب «گل سرخ» گرجستان (۲۰۰۳)؛ انقلاب «نارنجی» اوکراین (۲۰۰۴) و انقلاب «لاله» قرقیزستان (۲۰۰۵). والری بانس و شارون ولچیک در «شکست رهبران اقتدارگرا» (۲۰۱۱) «الگوی انتخاباتی» این جنبش‌ها را تحلیل کردند: اتحاد اپوزیسیون، نظارت گسترده بر انتخابات، شمارش موازی آرا و بسیج پس از تقلب.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **الگوی انتخاباتی تغییر:** رایج‌ترین کاربرد؛ استفاده از انتخابات، حتی در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی، به‌عنوان فرصتی برای بسیج، اثبات تقلب و فشار برای پذیرش نتیجهٔ واقعی.

۲. **روایت توطئهٔ خارجی:** رژیم‌های روسیه، چین، ایران و برخی دیگر، انقلاب‌های رنگی را توطئه‌های طراحی‌شده توسط غرب معرفی کرده‌اند و با قوانین محدودکنندهٔ فعالیت سازمان‌های مدنی و بودجهٔ خارجی به مقابله با آن پرداخته‌اند؛ پژوهشگران، هرچند حمایت‌های خارجی را انکار نمی‌کنند، علت اصلی را نارضایتی داخلی و بسیج مردمی می‌دانند.

۳. **پیامدهای متفاوت:** پیامد این انقلاب‌ها یکسان نبود؛ در برخی (صربستان و گرجستان) به دموکراتیزه شدن نسبی انجامیدند و در برخی دیگر (قرقیزستان) به بی‌ثباتی و بازگشت اقتدارگرایی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انقلاب رنگی با «انقلاب مخملی» هم‌پوشانی دارد، اما بیشتر به موج خاص پساکمونیستی و الگوی انتخاباتی آن اشاره دارد. همچنین با «کودتا» (که از درون حکومت است) کاملاً متفاوت است.

منابع پایه

Valerie Bunce & Sharon Wolchik, Defeating Authoritarian Leaders – in Postcommunist Countries)2011(

– Lincoln Mitchell, The Color Revolutions)2012(

– .Michael McFaul, "Transitions from Postcommunism")2005(

۳۱۱. ضدانقلاب
Counter-Revolution

تعریف علمی

ضدانقلاب تلاش سازمان‌یافتهٔ نیروهای وابسته به نظم پیشین یا مخالفان یک انقلاب برای جلوگیری از پیروزی آن، مهار یا واژگونی دستاوردهایش، یا بازگرداندن نظم سابق است. در کاربرد رایج حکومت‌های انقلابی، «ضدانقلاب» برچسبی برای همهٔ مخالفان نظم جدید نیز هست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونهٔ کلاسیک ضدانقلاب، شورش سلطنت‌طلبان «واندە» در فرانسه (۱۷۹۳) و «بازگشت» خاندان بوربن پس از شکست ناپلئون (۱۸۱۴) است. پس از انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا، نیروهای ضدانقلابی بیشتر این انقلاب‌ها را سرکوب کردند. آرنو مایر در «پویایی ضدانقلاب در اروپا» (۱۹۷۱) این پدیده را تحلیل کرد. در دوران بهار عربی، کودتای ۲۰۱۳ مصر علیه دولت منتخب اخوان‌المسلمین از سوی برخی تحلیلگران «ضدانقلاب» نامیده شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بازگشت نظم قدیم:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ ضدانقلاب‌ها معمولاً از شبکه‌های نخبگان قدیم، نیروهای امنیتی، طبقات صاحب امتیاز و حمایت خارجی بهره می‌گیرند و از شکاف‌ها و ناکارآمدی نیروهای انقلابی استفاده می‌کنند.

۲. **برچسب «ضدانقلاب» در ایران:** پس از انقلاب ۱۳۵۷، «ضدانقلاب» به برچسبی گسترده در گفتمان رسمی برای مخالفان نظام جدید، از سلطنت‌طلبان و لیبرال‌ها تا گروه‌های چپ و احزاب قومی، تبدیل شد و مبنای برخوردهای قضایی و امنیتی با آنان قرار گرفت. این کاربرد، مانند دیگر حکومت‌های انقلابی، مرز میان مخالفت مشروع و اقدام مسلحانه را مبهم کرد.

۳. **درس برای گذار:** تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که حذف گسترده و انتقام‌جویانه از نیروهای وابسته به نظم پیشین ممکن است آنان را به نیرویی ضدانقلابی و خشن تبدیل کند (مانند عراق پس از انحلال ارتش و «بعث‌زدایی» در ۲۰۰۳)؛ در حالی که ادغام کنترل‌شده و عدالت انتقالی فردمحور خطر آن را کاهش می‌دهد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ضدانقلاب با «مخالفت با یک دولت» در چارچوب قانونی و با «ترمیدور» (تعدیل انقلاب از درون خود نیروهای انقلابی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Arno Mayer, Dynamics of Counterrevolution in Europe)1971(
– Fred Halliday, Revolution and World Politics)1999(
.Ervand Abrahamian, Radical Islam: The Iranian Mojahedin)1989(
–

۳۱۲. موقعیت انقلابی
Revolutionary Situation

تعریف علمی
موقعیت انقلابی شرایطی است که در آن حاکمیت واحد یک نظام سیاسی شکاف برمی‌دارد: حکومت دیگر نمی‌تواند به شیوهٔ گذشته حکومت کند، بخش بزرگی از جامعه دیگر نمی‌خواهد به شیوهٔ گذشته زندگی و اطاعت کند، و یک یا چند نیروی رقیب مدعی حق حکومت‌اند و از حمایت بخش مهمی از جامعه برخوردارند. موقعیت انقلابی شرط لازم اما نه کافی برای پیروزی انقلاب است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
لنین در ۱۹۱۵ سه نشانهٔ موقعیت انقلابی را برشمرد: ناتوانی طبقهٔ حاکم در حفظ حکومت به شکل سابق («بحران در بالا»)، تشدید فوق‌العادهٔ فقر و نارضایتی توده‌ها، و افزایش چشمگیر فعالیت توده‌ها. چارلز تیلی در «از بسیج تا انقلاب» (۱۹۷۸) میان «موقعیت انقلابی» (وجود «حاکمیت چندگانه»، یعنی دو یا چند بلوک مدعی کنترل دولت با حمایت جامعه) و «پیامد انقلابی» (انتقال واقعی قدرت) تمایز گذاشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمایز موقعیت و پیامد:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ بسیاری از موقعیت‌های انقلابی به پیامد انقلابی نمی‌انجامند و با سرکوب، سازش یا فرسایش پایان می‌یابند؛ عواملی مانند وحدت اپوزیسیون، ریزش نیروهای امنیتی و وجود بدیل مورد اعتماد تعیین‌کننده‌اند.

۲. **تحلیل وضعیت ایران:** تحلیلگران دربارهٔ اینکه آیا اعتراضات گستردهٔ ایران در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ «موقعیت انقلابی» پدید آورده‌اند یا نه، دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ برخی به نبود بلوک رقیب سازمان‌یافته و حفظ انسجام نیروهای امنیتی به‌عنوان عوامل مانع تبدیل اعتراض به موقعیت انقلابی اشاره کرده‌اند.

۳. **پیش‌بینی‌ناپذیری:** تیمور کوران نشان داد که به دلیل «کتمان ترجیحات»، موقعیت‌های انقلابی ممکن است بسیار ناگهانی و غیرمنتظره شکل بگیرند؛ بنابراین ارزیابی ظاهر آرام یک جامعه همیشه قابل اعتماد نیست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

موقعیت انقلابی با «بحران سیاسی» عادی و «اعتراضات گسترده» تفاوت دارد؛ معیار اصلی آن، شکاف در حاکمیت و وجود مدعیان رقیب قدرت است.

منابع پایه

– Charles Tilly, From Mobilization to Revolution)1978(
– Charles Tilly, European Revolutions, 1492–1992)1993(
– .Timur Kuran, "Now Out of Never")1991(

۳۱۳. حاکمیت دوگانه

Dual Power

تعریف علمی

حاکمیت دوگانه وضعیتی در دوره‌های انقلابی یا بحران شدید سیاسی است که در آن دو (یا چند) مرکز قدرت رقیب به‌طور همزمان مدعی اقتدار و حق حکومت‌اند، هر یک نهادها، نیروها و پایگاه اجتماعی خود را دارند و هیچ‌کدام نمی‌تواند دیگری را به‌طور کامل کنار بگذارد. این وضعیت ناپایدار است و معمولاً با غلبهٔ یکی از طرفین پایان می‌یابد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

لنین در مقالهٔ «حاکمیت دوگانه» (آوریل ۱۹۱۷) وضعیت روسیه پس از انقلاب فوریه را توصیف کرد: «دولت موقت» (نمایندهٔ لیبرال‌ها و طبقات متوسط) در کنار «شوراها»ی کارگران و سربازان که قدرت واقعی خیابان و پادگان را داشتند؛ این وضعیت با انقلاب اکتبر و غلبهٔ بلشویک‌ها بر شوراها پایان یافت. چارلز تیلی این مفهوم را با عنوان «حاکمیت چندگانه» تعمیم داد. در ایران پس از بهمن ۱۳۵۷، دولت موقت به نخست‌وزیری مهدی بازرگان در کنار «شورای انقلاب»، «کمیته‌های انقلاب»، «دادگاه‌های انقلاب» و نهادهای انقلابی نوپا عمل می‌کرد که بسیاری از آن‌ها از کنترل دولت خارج بودند؛ این وضعیت با استعفای دولت موقت در آبان ۱۳۵۸ پایان یافت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پویایی دوران انقلاب:** رایج‌ترین کاربرد؛ حاکمیت دوگانه تقریباً در همهٔ انقلاب‌های بزرگ دیده می‌شود و نتیجهٔ آن، یعنی کدام بلوک پیروز می‌شود، سرشت نظام پساانقلابی را تعیین می‌کند.

۲. **غلبهٔ نیروهای سازمان‌یافته‌تر:** تجربهٔ روسیه و ایران نشان می‌دهد که در حاکمیت دوگانه، اغلب نیرویی پیروز می‌شود که سازمان‌یافته‌تر، منسجم‌تر، دارای نیروی مسلح و آمادهٔ استفاده از زور است، نه لزوماً نیرویی که بیشترین حمایت اولیه را دارد؛ میانه‌روها اغلب کنار زده می‌شوند.

۳. **درس برای طراحی گذار:** این تجربه بر اهمیت پیش‌بینی ساختار روشن اقتدار در دوران گذار، جلوگیری از شکل‌گیری نهادهای موازی مسلح و فراقانونی، و انتقال سریع و منظم به نهادهای مشروع و منتخب تأکید دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حاکمیت دوگانه با «تفکیک قوا» (تقسیم قانونی و هماهنگ قدرت) و «ساختار دوگانهٔ قدرت» پایدار (مانند نهادهای منتخب و انتصابی در یک نظام) تفاوت دارد؛ حاکمیت دوگانه وضعیتی ناپایدار و رقابتی میان دو ادعای مشروعیت است.

منابع پایه

– V. I. Lenin, "The Dual Power" (1917)

– Charles Tilly, From Mobilization to Revolution (1978)

– Shaul Bakhash, The Reign of the Ayatollahs. (1984)

۳۱۴. ترمیدور
Thermidor

تعریف علمی

ترمیدور مرحله‌ای در چرخهٔ انقلاب‌هاست که در آن شور و رادیکالیسم انقلابی فروکش می‌کند، تندروها کنار زده یا حذف می‌شوند، «حکومت وحشت» پایان می‌یابد و نظمی محافظه‌کارتر، عمل‌گراتر و باثبات‌تر برقرار می‌شود؛ این مرحله معمولاً با بازگشت به زندگی عادی، اولویت یافتن منافع اقتصادی و تشکیل نخبگان جدیدی که از انقلاب بهره برده‌اند همراه است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نام از ماه «ترمیدور» در تقویم انقلابی فرانسه گرفته شده است: در ۹ ترمیدور سال دوم (۲۷ ژوئیهٔ ۱۷۹۴)، کنوانسیون ملی روبسپیر و ژاکوبن‌ها را سرنگون کرد و به «حکومت وحشت» پایان داد. کرین برینتون در «کالبدشکافی انقلاب» (۱۹۳۸) ترمیدور را مرحلهٔ تکراری انقلاب‌ها دانست. لئون تروتسکی در «انقلاب خیانت‌شده» (۱۹۳۶) از «ترمیدور شوروی» سخن گفت و حکومت استالین را انحراف بوروکراتیک از انقلاب دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مرحلهٔ عادی‌شدن انقلاب:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ اشاره به دوره‌ای که حکومت انقلابی از آرمان‌گرایی به مدیریت عمل‌گرایانه، از بسیج توده‌ای به نهادسازی، و از ستیز جهانی به تعامل محدود حرکت می‌کند.

۲. **ترمیدور در ایران:** برخی تحلیلگران دورهٔ پس از جنگ و درگذشت آیت‌الله خمینی (از ۱۳۶۸)، با سیاست‌های «سازندگی»، عمل‌گرایی اقتصادی و کاهش شور انقلابی در دولت هاشمی رفسنجانی را «ترمیدور ایرانی» توصیف کرده‌اند؛ دیگران استدلال کرده‌اند که بازگشت‌های دوره‌ای به گفتمان انقلابی نشان می‌دهد این فرایند کامل نشده است.

۳. **ترمیدور و ظهور نخبگان جدید:** یکی از ویژگی‌های ترمیدور، تبدیل انقلابیان سابق به نخبگان سیاسی و اقتصادی جدید است که از نظم پساانقلابی منافع مادی می‌برند؛ این پدیده موضوع نقد هم از سوی تندروهای انقلابی و هم از سوی منتقدان بیرونی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ترمیدور با «ضدانقلاب» (که از بیرون و برای بازگرداندن نظم پیشین است) تفاوت دارد؛ ترمیدور از درون خود نیروهای انقلابی رخ می‌دهد و نظم پیشین را بازنمی‌گرداند.

منابع پایه

– Crane Brinton, The Anatomy of Revolution)1938(

– Leon Trotsky, The Revolution Betrayed)1936(

Ali Ansari, Iran, Islam and Democracy: The Politics of Managing Change)2000(. –

۳۱۵. اصلاحات
Reform

تعریف علمی
اصلاحات تغییرات تدریجی، قانونی و معمولاً مسالمت‌آمیز در سیاست‌ها، نهادها، قوانین یا رویه‌های یک نظام سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی است که هدف آن بهبود کارکرد، رفع نارسایی‌ها، پاسخ به مطالبات یا انطباق با شرایط جدید است، بدون آنکه کلیت و مبانی نظام برچیده شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آلبرت هیرشمن در «سفر به سوی پیشرفت» (۱۹۶۳) هنر «اصلاح‌گری» را تحلیل کرد. ساموئل هانتینگتون در «سامان سیاسی» نشان داد که اصلاح‌گر با دشواری مضاعفی روبه‌روست: باید هم با محافظه‌کاران مخالف تغییر و هم با انقلابیانی که اصلاحات را ناکافی می‌دانند مبارزه کند. در تاریخ ایران، اصلاحات امیرکبیر (۱۲۲۷ تا ۱۲۳۰ هجری قمری) و میرزا حسین‌خان سپهسالار در دورهٔ قاجار، «انقلاب سفید» محمدرضا شاه (۱۳۴۱) و دورهٔ «اصلاحات» به ریاست‌جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) نمونه‌های مهم‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصلاح در برابر انقلاب:** رایج‌ترین کاربرد؛ اصلاحات بدیل تدریجی و کم‌هزینه‌تر انقلاب است که با حفظ نهادها و ثبات، تغییر را ممکن می‌کند؛ اما موفقیت آن به ظرفیت و ارادهٔ نظام برای تغییر وابسته است.

۲. **پارادوکس اصلاحات:** الکسی دو توکویل در «رژیم قدیم و انقلاب» (۱۸۵۶) نوشت: «خطرناک‌ترین لحظه برای یک حکومت بد، معمولاً لحظه‌ای است که شروع به اصلاح خود می‌کند»؛ زیرا اصلاحات انتظارات را بالا می‌برد و ضعف حکومت را آشکار می‌کند. تجربهٔ گورباچف در شوروی نمونهٔ مشهور آن است.

۳. **اصلاحات در انواع حوزه‌ها:** اصلاحات سیاسی (گسترش آزادی‌ها و مشارکت)، اقتصادی (آزادسازی، خصوصی‌سازی)، اداری (مبارزه با فساد، کارآمدی)، ارضی (توزیع زمین) و قضایی؛ ترتیب و ترکیب این اصلاحات بر موفقیت آن‌ها اثر دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصلاحات با «انقلاب» (دگرگونی بنیادین و معمولاً ناگهانی) و «ترمیم ظاهری» یا «اصلاحات نمایشی» (تغییرات صوری برای حفظ وضع موجود بدون تغییر واقعی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Albert Hirschman, Journeys Toward Progress (1963)
– Samuel Huntington, Political Order in Changing Societies (1968)
– Alexis de Tocqueville, The Old Regime and the Revolution (1856).

۳۱۶. اصلاح‌طلبی
Reformism

تعریف علمی

اصلاح‌طلبی گرایش یا جریان سیاسی است که تغییر را از مسیر اصلاحات تدریجی، قانونی و مسالمت‌آمیز درون نظام موجود دنبال می‌کند و انقلاب، براندازی و خشونت را راه مناسب تغییر نمی‌داند. در ایران، «اصلاح‌طلبان» به جریان سیاسی مشخصی گفته می‌شود که پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ شکل گرفت.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در سنت سوسیالیستی، ادوارد برنشتاین با «تجدیدنظرطلبی» از اصلاح‌طلبی در برابر انقلاب دفاع کرد و رزا لوکزامبورگ در «اصلاح اجتماعی یا انقلاب؟» (۱۹۰۰) آن را نقد کرد. در ایران، پیروزی محمد خاتمی در ۱۳۷۶ جریانی را به قدرت رساند که با شعارهای «جامعهٔ مدنی»، «حاکمیت قانون» و «توسعهٔ سیاسی» خواهان اصلاح از درون جمهوری اسلامی بود و مجلس ششم (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳) را نیز در اختیار گرفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصلاح‌طلبی به‌عنوان راهبرد:** رایج‌ترین کاربرد نظری؛ اعتقاد به اینکه تغییر پایدار از طریق نهادهای موجود، انتخابات، قانون و فشار تدریجی جامعهٔ مدنی به دست می‌آید و هزینه‌های انسانی و اجتماعی کمتری از انقلاب دارد.

۲. **تجربهٔ اصلاح‌طلبی در ایران:** دورهٔ اصلاحات شاهد گشایش نسبی مطبوعات، رشد جامعهٔ مدنی و گفتمان حقوق شهروندی بود؛ اما با مقاومت نهادهای غیرانتخابی، توقیف مطبوعات، رد لوایح اصلاحی (مانند «لوایح دوقلو» دربارهٔ اختیارات رئیس‌جمهور و قانون انتخابات) و رد صلاحیت گسترده در ۱۳۸۲، به محدودیت‌های ساختاری برخورد کرد.

۳. **بحران اصلاح‌طلبی:** پس از اعتراضات دی ۱۳۹۶ که شعار «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» در آن سر داده شد، و به‌ویژه پس از ۱۴۰۱، بخش بزرگی از جامعه و برخی چهره‌های پیشین این جریان از امکان اصلاح از درون ابراز ناامیدی کردند؛ بحث «عبور از اصلاح‌طلبی» یا «گذار» در گفتمان سیاسی ایران برجسته شد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصلاح‌طلبی با «محافظه‌کاری» (که با تغییر مخالف است) و «انقلابی‌گری» (که خواهان دگرگونی بنیادین است) تفاوت دارد. همچنین «اصلاح‌طلب» به معنای عام با «اصلاح‌طلبان» به‌عنوان جریان سیاسی خاص ایران متفاوت است.

منابع پایه

– Eduard Bernstein, Evolutionary Socialism (1899)
– Ali Gheissari & Vali Nasr, Democracy in Iran (2006)
– Asef Bayat, Making Islam Democratic. (2007)

۳۱۷. اصلاحات از بالا
Reform from Above

تعریف علمی
اصلاحات از بالا تغییراتی است که به ابتکار، طراحی و هدایت خود حاکمان، دولت یا نخبگان حاکم آغاز و اجرا می‌شود، معمولاً برای نوسازی کشور، افزایش کارآمدی، رقابت با قدرت‌های خارجی، پیشگیری از انقلاب یا حفظ نظم موجود با تطبیق آن با شرایط جدید؛ بدون آنکه جامعه در طراحی آن مشارکت جدی داشته باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های تاریخی شاخص عبارت‌اند از: اصلاحات پتر کبیر در روسیه (اوایل سدهٔ ۱۸)، الغای سرواژ به دست الکساندر دوم (۱۸۶۱) که گفت «بهتر است سرواژ را از بالا لغو کنیم تا منتظر بمانیم خود از پایین لغو شود»، «بازسازی میجی» در ژاپن (۱۸۶۸)، اصلاحات آتاتورک در ترکیه، اصلاحات رضاشاه، «انقلاب سفید» محمدرضا شاه (۱۳۴۱) و «پرسترویکا» و «گلاسنوست» گورباچف (۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱). برینگتون مور در «خاستگاه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» (۱۹۶۶) «انقلاب از بالا» را یکی از مسیرهای مدرن‌شدن دانست که به اقتدارگرایی انجامید.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نوسازی آمرانه:** رایج‌ترین کاربرد؛ اصلاحات از بالا معمولاً با هدف نوسازی سریع اقتصاد، ارتش، آموزش و دولت انجام می‌شود، اما اغلب با گسترش مشارکت سیاسی همراه نیست.

۲. **خطرات و پیامدهای ناخواسته:** اصلاحات از بالا اگر با گشایش سیاسی همراه نباشد، ممکن است طبقات جدید (مانند طبقهٔ متوسط تحصیل‌کرده) را پدید آورد که خواهان مشارکت‌اند، اما مجرایی برای آن نمی‌یابند؛ برخی پژوهشگران انقلاب ۱۳۵۷ را تا حدی نتیجهٔ همین شکاف میان نوسازی اقتصادی – اجتماعی و انسداد سیاسی دانسته‌اند.

۳. **اصلاح از بالا و گذار:** در برخی موارد (مانند اسپانیا پس از فرانکو یا تایوان در دههٔ ۱۹۸۰)، اصلاحات از بالا به گذار موفق به دموکراسی انجامید؛ شرط آن، ارادهٔ واقعی بخشی از نخبگان حاکم و فشار هم‌زمان جامعه بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصلاحات از بالا با «اصلاحات از پایین» (ناشی از فشار جامعه) در برابر هم‌اند، هرچند در عمل اغلب ترکیبی از هر دو رخ می‌دهد.

منابع پایه

Barrington Moore, Social Origins of Dictatorship and Democracy – (1966)

– Ellen Kay Trimberger, Revolution from Above)1978(

– .Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions)1982(

۳۱۸. اصلاحات از پایین
Reform from Below

تعریف علمی

اصلاحات از پایین تغییراتی است که در نتیجهٔ فشار، مطالبه، بسیج و کنش جامعه، یعنی جنبش‌های اجتماعی، جامعهٔ مدنی، اعتراضات، اعتصاب‌ها، رسانه‌ها و افکار عمومی، به حکومت تحمیل یا از آن گرفته می‌شود؛ حتی اگر در نهایت از طریق قانون‌گذاری و تصمیم حاکمان تحقق یابد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های تاریخی عبارت‌اند از: گسترش حق رأی در بریتانیا سدهٔ نوزدهم تحت فشار جنبش «چارتیست‌ها» و جنبش‌های کارگری؛ قوانین حقوق مدنی آمریکا (۱۹۶۴ و ۱۹۶۵) در نتیجهٔ جنبش حقوق مدنی؛ و به رسمیت شناختن سندیکای «همبستگی» در لهستان (۱۹۸۰) پس از اعتصاب‌های گدانسک. سیدنی تارو و چارلز تیلی نشان دادند که جنبش‌ها چگونه با تغییر «ساختار فرصت سیاسی» حکومت‌ها را به امتیازدهی وامی‌دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قدرت جامعه در تغییر:** رایج‌ترین کاربرد؛ اصلاحات از پایین نشان می‌دهد که تغییر لزوماً به ارادهٔ حاکمان وابسته نیست و جامعهٔ سازمان‌یافته می‌تواند حتی در نظام‌های بسته امتیاز بگیرد.

۲. **تغییرات عملی در ایران:** پژوهشگرانی مانند آصف بیات در «زندگی به‌مثابه سیاست» (۲۰۱۰) نشان داده‌اند که «نا – جنبش‌های اجتماعی»، یعنی کنش‌های روزمره و پراکندهٔ میلیون‌ها نفر (مانند تغییر تدریجی پوشش، سبک زندگی و حضور زنان در عرصهٔ عمومی)، در ایران بسیاری از محدودیت‌ها را از پایین فرسوده و حکومت را به عقب‌نشینی عملی وادار کرده‌اند.

۳. **تعامل بالا و پایین:** پژوهش‌های گذار نشان داده‌اند که موفق‌ترین تحولات معمولاً حاصل ترکیب فشار از پایین با شکاف یا ارادهٔ اصلاح در بالاست؛ نه فشار صرف بدون شریک درونی، و نه اصلاح از بالا بدون فشار جامعه، معمولاً کافی نیست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصلاحات از پایین با «انقلاب» (که کل نظام را دگرگون می‌کند) و «اصلاحات از بالا» (که به ابتکار حاکمان است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Sidney Tarrow, Power in Movement)2011(

– Asef Bayat, Life as Politics)2010(

Frances Fox Piven & Richard Cloward, Poor People's Movements (1977). –

۳۱۹. کودتا
Coup d'État

تعریف علمی

کودتا تصاحب ناگهانی، آشکار و غیرقانونی قدرت دولتی یا تلاش برای برکناری رأس قوهٔ مجریه، از سوی گروهی کوچک از درون دستگاه دولت (معمولاً ارتش، نیروهای امنیتی یا نخبگان سیاسی)، با استفاده از زور یا تهدید به زور و بدون مشارکت گستردهٔ مردم است. کودتا معمولاً سریع است و هدفش در دست گرفتن اهرم‌های کلیدی قدرت (رهبری، پایتخت، رسانه‌ها) است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ فرانسوی Coup d'État به معنای «ضربه به دولت» است. ادوارد لوتواک در «کودتا: راهنمای عملی» (۱۹۶۸) کودتا را «نفوذ در بخشی کوچک اما حیاتی از دستگاه دولت و استفاده از آن برای جابه‌جا کردن حکومت» تعریف کرد. جاناتان پاول و کلیتون تاین در ۲۰۱۱ پایگاه دادهٔ جهانی کودتاها را ساختند. در ایران، دو کودتای مهم سدهٔ اخیر عبارت‌اند از: کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری رضاخان و سید ضیاءالدین طباطبایی که راه را برای سلطنت پهلوی هموار کرد، و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که دولت دکتر محمد مصدق را سرنگون کرد و دولت آمریکا بعدها (از جمله با انتشار اسناد سیا در ۲۰۱۳) نقش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا در آن را تأیید کرد. «کودتای نوژه» (۱۳۵۹) نیز تلاشی ناکام علیه جمهوری اسلامی بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمایز کودتا از انقلاب:** رایج‌ترین کاربرد؛ کودتا از بالا و درون حکومت انجام می‌شود، انقلاب از پایین و با بسیج گستردهٔ مردم. کودتاگران معمولاً ساختار دولت را حفظ و فقط رأس آن را تغییر می‌دهند.

۲. **کودتا با حمایت خارجی:** کودتای ۱۳۳۲ از نمونه‌های کلاسیک کودتای مورد حمایت قدرت‌های خارجی در دوران جنگ سرد است؛ پیامدهای آن بر حافظهٔ تاریخی ایرانیان، بی‌اعتمادی به غرب و مسیر سیاسی ایران تا انقلاب ۱۳۵۷ بسیار عمیق بوده است.

۳. **ارزیابی کودتاها:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که کودتاها به‌ندرت به دموکراسی پایدار انجامیده‌اند، حتی وقتی کودتاگران وعدهٔ دموکراسی داده‌اند؛ هرچند در موارد نادری (مانند انقلاب میخک پرتغال در ۱۹۷۴) کودتا آغازگر گذار به دموکراسی بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کودتا با «انقلاب» (بسیج توده‌ای)، «شورش» (که لزوماً قصد تصاحب دولت ندارد) و «استیضاح» یا «عزل قانونی» (که از راه‌های مقرر قانون اساسی است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Edward Luttwak, Coup d'État: A Practical Handbook (1968)

– Ervand Abrahamian, The Coup: 1953, the CIA, and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations (2013)

– Jonathan Powell & Clayton Thyne, "Global Instances of Coups from 1950 to 2010." (2011)

۳۲۰. کودتای نظامی
Military Coup

تعریف علمی
کودتای نظامی کودتایی است که ارتش یا بخشی از نیروهای مسلح، با استفاده از قدرت نظامی، حکومت غیرنظامی را سرنگون می‌کند و معمولاً قدرت را خود به‌طور مستقیم (از طریق «خونتا» یا شورای نظامی) یا از طریق حکومتی دست‌نشانده در دست می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کودتای نظامی در سدهٔ بیستم، به‌ویژه در آمریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی، رایج‌ترین شیوهٔ تغییر غیرقانونی حکومت بود. نمونه‌های مشهور: کودتای افسران آزاد در مصر (۱۹۵۲)، کودتاهای ترکیه (۱۹۶۰، ۱۹۸۰ و «کودتای پست‌مدرن» ۱۹۹۷) و کودتای ناکام ۲۰۱۶، کودتای پینوشه در شیلی (۱۹۷۳)، و کودتای ۲۰۱۳ مصر علیه محمد مرسی. در سال‌های اخیر، موجی از کودتاها در کشورهای ساحل آفریقا (مالی، بورکینافاسو و نیجر در ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳) و میانمار (۲۰۲۱) رخ داده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انگیزه‌های کودتای نظامی:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ پژوهشگران انگیزه‌هایی مانند حفظ منافع صنفی ارتش (بودجه و استقلال)، مخالفت ایدئولوژیک با دولت، بحران سیاسی و اقتصادی، تهدید علیه جایگاه ارتش و حمایت خارجی را شناسایی کرده‌اند.

۲. **ارتش به‌عنوان «نگهبان»:** در برخی کشورها، مانند ترکیه تا دههٔ ۲۰۰۰، ارتش خود را نگهبان ایدئولوژی رسمی (کمالیسم) می‌دانست و با کودتا یا تهدید، دولت‌های منتخب را کنار می‌زد.

۳. **پیشگیری از کودتا:** رژیم‌ها با «کودتاگریزی» (Coup-Proofing)، یعنی ایجاد نیروهای موازی با ارتش، انتصاب وفاداران، و تقسیم نیروهای مسلح، از کودتا پیشگیری می‌کنند؛ پژوهشگران ایجاد سپاه پاسداران در کنار ارتش پس از انقلاب ۱۳۵۷ را نیز از این منظر بررسی کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کودتای نظامی با «کودتای غیرنظامی» (از سوی نخبگان سیاسی یا قضایی) و «خودکودتا» (از سوی رهبر مستقر) تفاوت دارد. همچنین با «حکومت نظامیان» (نوع رژیم پس از کودتا) متفاوت است.

منابع پایه

– Samuel Finer, The Man on Horseback (1962)

– Naunihal Singh, Seizing Power: The Strategic Logic of Military Coups (2014)

– James Quinlivan, "Coup-Proofing: Its Practice and Consequences in the Middle East." (1999)

۳۲۱. کودتای خزنده
Creeping Coup

تعریف علمی

کودتای خزنده فرایند تدریجی، آرام و اغلب نیمه‌قانونی است که در آن یک نهاد، جناح یا نیروی سیاسی (اغلب نظامی یا امنیتی) بدون اقدام ناگهانی و آشکار، به‌تدریج کنترل بخش‌های مختلف قدرت سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای و قضایی را به دست می‌گیرد و نهادهای رقیب یا منتخب را تضعیف یا تهی می‌کند، تا جایی که عملاً قدرت مسلط می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این اصطلاح در ادبیات سیاسی برای توصیف روندهایی به کار رفته است که برخلاف کودتای کلاسیک، هیچ «روز کودتا»یی ندارند. پژوهشگران «فرسایش دموکراسی» مانند نانسی برمئو (۲۰۱۶) نشان داده‌اند که در دهه‌های اخیر، کودتاهای آشکار کمتر شده و جای خود را به «تقویت تدریجی قدرت اجرایی» و روندهای خزنده داده‌اند. در ایران، برخی چهره‌های اصلاح‌طلب از اواسط دههٔ ۱۳۸۰ اصطلاح «کودتای خزنده» را برای توصیف افزایش تدریجی نقش نهادهای نظامی و امنیتی، به‌ویژه سپاه پاسداران، در سیاست، اقتصاد و انتخابات به کار بردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل تغییر توازن قدرت:** رایج‌ترین کاربرد؛ این مفهوم به تحلیلگران کمک می‌کند روندهایی را ببینند که گام‌به‌گام و در ظاهر قانونی‌اند، اما در مجموع ماهیت نظام را تغییر می‌دهند.

۲. **نظامی‌شدن سیاست و اقتصاد در ایران:** بسیاری از پژوهشگران و تحلیلگران از افزایش نقش سپاه پاسداران در عرصه‌های اقتصادی (از طریق قرارگاه‌ها و شرکت‌های وابسته)، سیاسی (حضور فرماندهان سابق در مناصب اجرایی و مجلس) و امنیتی سخن گفته‌اند؛ دربارهٔ اینکه این روند به معنای انتقال مرکز ثقل قدرت از روحانیت به نهادهای نظامی – امنیتی است یا خیر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

۳. **دشواری مقابله:** چون کودتای خزنده آشکار نیست و هر گام آن کوچک و قابل توجیه است، بسیج مخالفت با آن دشوارتر از کودتای آشکار است؛ پژوهشگران بر اهمیت شناسایی زودهنگام نشانه‌ها تأکید دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کودتای خزنده با «کودتای کلاسیک» (ناگهانی و آشکار) و با «خودکودتا» (اقدام آشکار رهبر مستقر برای دور زدن نهادها) تفاوت دارد. همچنین با «رقابت قانونی نهادها» که در همهٔ نظام‌ها وجود دارد، متمایز است.

منابع پایه

– Nancy Bermeo, "On Democratic Backsliding")2016(

Ali Alfoneh, Iran Unveiled: How the Revolutionary Guards Is Transforming Iran from Theocracy into Military Dictatorship – (2013)

– .Frederic Wehrey et al., The Rise of the Pasdaran (RAND, 2009)

۳۲۲. خودکودتا
Self-Coup (Autogolpe)

تعریف علمی
خودکودتا اقدامی است که در آن رهبری که از راه قانونی (معمولاً انتخابات) به قدرت رسیده، با تعطیل یا انحلال غیرقانونی پارلمان، تعلیق قانون اساسی، دور زدن یا تصرف دادگاه‌ها، یا اعلام وضعیت اضطراری، قدرت فراقانونی به دست می‌آورد و محدودیت‌های نهادی بر قدرت خود را از میان برمی‌دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اصطلاح اسپانیایی «آتوگلپه» پس از اقدام آلبرتو فوجیموری، رئیس‌جمهور پرو، در ۵ آوریل ۱۹۹۲ رواج یافت که با حمایت ارتش کنگره را منحل و دادگاه‌ها را تعلیق کرد. نمونه‌های دیگر: تعلیق پارلمان تونس توسط قیس سعید در ژوئیهٔ ۲۰۲۱، و تلاش ناکام پدرو کاستیو برای انحلال کنگرهٔ پرو در ۲۰۲۲. در تاریخ ایران، «به توپ بستن مجلس» توسط محمدعلی شاه در تیر ۱۲۸۷ (۱۹۰۸) و آغاز «استبداد صغیر» را می‌توان نمونهٔ کلاسیک خودکودتا دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تهدید درونی دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ خودکودتا نشان می‌دهد که تهدید دموکراسی ممکن است از رهبران منتخب نیز باشد، نه فقط از ارتش یا نیروهای خارجی.

۲. **توجیه‌های رایج:** رهبران معمولاً خودکودتا را با ادعای مبارزه با فساد، بن‌بست پارلمانی، تهدید امنیتی یا نمایندگی «ارادهٔ واقعی مردم» توجیه می‌کنند؛ همین توجیه‌ها گاه حمایت مردمی موقت ایجاد می‌کند.

۳. **مقاومت در برابر خودکودتا:** تجربهٔ مشروطه نشان داد که خودکودتا ممکن است با مقاومت مردمی شکست بخورد؛ مقاومت تبریز و فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان در ۱۲۸۸ به برکناری محمدعلی شاه و بازگشت مشروطه انجامید.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خودکودتا با «کودتای نظامی» (که از سوی ارتش علیه حکومت است) و با «کودتای خزنده» (که تدریجی است) تفاوت دارد؛ خودکودتا اقدامی آشکار و ناگهانی از سوی خود حاکم مستقر است.

منابع پایه

"Maxwell Cameron, "Self-Coups: Peru, Guatemala, and Russia – (1998)

– Steven Levitsky & Daniel Ziblatt, How Democracies Die)2018(

Janet Afary, The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911 – .(1996)

۳۲۳. براندازی
Regime Change / Overthrow

تعریف علمی
براندازی سرنگون کردن یک رژیم سیاسی و جایگزین کردن آن با نظم سیاسی دیگری است. براندازی ممکن است از راه‌های داخلی (انقلاب، قیام، مقاومت مدنی، کودتا) یا با مداخلهٔ خارجی (جنگ، اشغال، عملیات پنهانی) انجام شود، و ممکن است مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اصطلاح انگلیسی «تغییر رژیم» (Regime Change) به‌ویژه پس از حملهٔ آمریکا به عراق (۲۰۰۳) رواج یافت. لیندسی اوروورک در «تغییر رژیم پنهانی» (۲۰۱۸) نشان داد که آمریکا در دوران جنگ سرد بیش از ۶۰ عملیات پنهانی تغییر رژیم انجام داد که بیشترشان به اهداف بلندمدت خود نرسیدند. الکساندر داونز و جاناتان مانتن نیز نشان دادند که تغییر رژیم تحمیلی از خارج به‌ندرت به دموکراسی پایدار انجامیده است. در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، «براندازی» معمولاً با توطئهٔ خارجی و اتهامات امنیتی پیوند داده می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **براندازی داخلی و مردمی:** رایج‌ترین کاربرد در ادبیات گذار؛ سرنگونی رژیم به دست خود مردم از طریق انقلاب یا مقاومت مدنی. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که براندازی مسالمت‌آمیز و گسترده، احتمال بیشتری برای گذار به دموکراسی دارد تا براندازی مسلحانه.

۲. **براندازی تحمیلی از خارج:** تجربه‌هایی مانند کودتای ۱۳۳۲ ایران، عراق ۲۰۰۳ و لیبی ۲۰۱۱ نشان می‌دهند که تغییر رژیم با مداخلهٔ خارجی اغلب به بی‌ثباتی، جنگ داخلی یا مشروعیت‌زدایی از نظم جدید انجامیده است؛ از این رو بخش بزرگی از اپوزیسیون ایران بر ضرورت تغییر از درون و به دست خود ایرانیان تأکید دارد.

۳. **براندازی به‌عنوان اتهام:** در نظام‌های اقتدارگرا، «براندازی» به اتهامی گسترده تبدیل می‌شود که برای سرکوب هر نوع مخالفت، حتی مسالمت‌آمیز، به کار می‌رود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

براندازی با «اصلاحات» (تغییر درون نظام) و «گذار» (که ممکن است مذاکره‌شده و تدریجی باشد) تفاوت دارد. همچنین «تغییر رژیم» با «تغییر حکومت» (جابه‌جایی دولت درون یک نظام) یکی نیست.

منابع پایه

– Lindsey O'Rourke, Covert Regime Change)2018(

– Alexander Downes & Jonathan Monten, "Forced to Be Free?" (2013)

– Erica Chenoweth & Maria Stephan, Why Civil Resistance Works (2011).

۳۲۴. گذار سیاسی
Political Transition

تعریف علمی
گذار سیاسی دورهٔ انتقال از یک رژیم سیاسی به رژیم دیگر است که با فروپاشی، کنار رفتن یا آغاز تغییر بنیادین نظم پیشین آغاز می‌شود و با استقرار و تثبیت نهادها و قواعد جدید پایان می‌یابد. ویژگی اصلی دوران گذار «عدم قطعیت» است: قواعد بازی سیاسی خود موضوع منازعه و مذاکره‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
گیرمو اودانل و فیلیپ اشمیتر در «گذار از حکومت اقتدارگرا: نتایج آزمایشی دربارهٔ دموکراسی‌های نامطمئن» (۱۹۸۶) گذار را «فاصلهٔ میان یک رژیم سیاسی و رژیم دیگر» تعریف کردند و بر نقش تصمیم‌ها، مذاکرات و «پیمان‌ها» میان نخبگان در این دوره تأکید کردند. آنان نشان دادند که گذار معمولاً با شکاف در رژیم اقتدارگرا میان «سخت‌سران» و «نرم‌سران» آغاز می‌شود. خوان لینز و آلفرد استپان (۱۹۹۶) نشان دادند که نوع رژیم پیشین (اقتدارگرا، تمامیت‌خواه، پساتمامیت‌خواه یا سلطانی) مسیرهای ممکن گذار را تعیین می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گذار به‌عنوان دورهٔ عدم قطعیت:** رایج‌ترین کاربرد؛ دوران گذار دوره‌ای بحرانی است که پیامد آن (دموکراسی، اقتدارگرایی جدید، جنگ داخلی یا فروپاشی دولت) از پیش معلوم نیست و به تصمیم‌ها و توازن نیروها وابسته است.

۲. **مسائل کلیدی گذار:** مدیریت نیروهای امنیتی و نظامی، حفظ نهادهای پایه‌ای دولت، تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات، عدالت انتقالی، مدیریت اقتصاد و انتظارات، و حفظ وحدت ملی.

۳. **گذار در گفتمان ایران:** در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از ۱۴۰۱، «گذار» به یکی از پرکاربردترین مفاهیم در گفتمان اپوزیسیون و روشنفکران ایران تبدیل شده است؛ طرح‌ها و منشورهای متعددی دربارهٔ اصول، مراحل و نهادهای دوران گذار منتشر شده و بحث دربارهٔ الگوهای تطبیقی (اسپانیا، آفریقای جنوبی، لهستان، شیلی، تونس) بسیار رایج است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گذار با «انقلاب» (که یکی از راه‌های آغاز گذار است) و «تحکیم» (مرحلهٔ پس از گذار) تفاوت دارد. گذار لزوماً به دموکراسی نمی‌انجامد؛ «گذار به دموکراسی» یکی از انواع آن است.

منابع پایه

Guillermo O'Donnell & Philippe Schmitter, Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions about Uncertain – Democracies (1986)

Juan Linz & Alfred Stepan, Problems of Democratic Transition and – Consolidation (1996)

Thomas Carothers, "The End of the Transition Paradigm" (2002). –

۳۲۵. گذار به دموکراسی
Democratic Transition

تعریف علمی
گذار به دموکراسی فرایند تبدیل یک نظام اقتدارگرا، تمامیت‌خواه یا سلطانی به نظامی دموکراتیک است که معمولاً شامل آزادسازی سیاسی (گشایش فضا، آزادی زندانیان، آزادی رسانه‌ها)، تدوین قواعد جدید (قانون اساسی و قانون انتخابات)، برگزاری نخستین انتخابات آزاد و رقابتی و انتقال قدرت به حکومت منتخب است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
دانکوارت روستو در مقالهٔ کلاسیک «گذار به دموکراسی» (۱۹۷۰) مراحل گذار را برشمرد: شرط پیشینی «وحدت ملی»، سپس «مرحلهٔ آماده‌سازی» (منازعهٔ طولانی)، «مرحلهٔ تصمیم» (پذیرش آگاهانهٔ قواعد دموکراتیک توسط رهبران) و «مرحلهٔ عادت» (درونی شدن قواعد). ساموئل هانتینگتون در «موج سوم» (۱۹۹۱) سه نوع گذار را تفکیک کرد: «دگرگونی» (به ابتکار نخبگان حاکم، مانند اسپانیا و برزیل)، «جایگزینی» (سقوط رژیم با فشار اپوزیسیون، مانند پرتغال و آلمان شرقی) و «جابه‌جایی» یا «گذار توافقی» (از طریق مذاکرهٔ حکومت و اپوزیسیون، مانند لهستان و آفریقای جنوبی).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مسیرهای گذار:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ مقایسهٔ مسیرهای مختلف گذار و پیامدهای آن؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهند که گذارهای توافقی و مسالمت‌آمیز معمولاً دموکراسی‌های پایدارتری پدید آورده‌اند، هرچند ممکن است امتیازاتی به نخبگان پیشین بدهند.

۲. **عوامل موفقیت:** وحدت ملی، نهادهای دولتی کارآمد، جامعهٔ مدنی قوی، اتحاد اپوزیسیون، ریزش یا بی‌طرفی نیروهای امنیتی، طبقهٔ متوسط گسترده، شرایط اقتصادی قابل مدیریت و محیط بین‌المللی مساعد، از عوامل مؤثر در موفقیت گذار شمرده شده‌اند.

۳. **گذارهای ناتمام:** بسیاری از گذارها، مانند بیشتر کشورهای بهار عربی (به جز تونس برای یک دهه) یا برخی کشورهای پساشوروی، به دموکراسی نرسیدند و به اقتدارگرایی جدید یا جنگ داخلی انجامیدند؛ این تجربه‌ها برای طراحی گذار آیندهٔ ایران درس‌های مهمی دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گذار به دموکراسی با «آزادسازی سیاسی» (گشایش محدود بدون تغییر قواعد بنیادین، که ممکن است به گذار نینجامد) و «تحکیم دموکراسی» (مرحلهٔ پس از گذار) تفاوت دارد.

منابع پایه

Dankwart Rustow, "Transitions to Democracy: Toward a Dynamic Model" (1970) –

Samuel Huntington, The Third Wave (1991) –

Alfred Stepan & Juan Linz, "Democratization Theory and the 'Arab Spring'" (2013) –

۳۲۶. تحکیم دموکراسی
Democratic Consolidation

تعریف علمی
تحکیم دموکراسی مرحله‌ای پس از گذار است که در آن نهادها، قواعد و ارزش‌های دموکراتیک چنان ریشه‌دار و درونی می‌شوند که همهٔ بازیگران اصلی سیاسی و بخش بزرگی از جامعه، دموکراسی را «تنها بازی ممکن» می‌دانند و بازگشت به اقتدارگرایی بسیار بعید می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
خوان لینز و آلفرد استپان در «مسائل گذار و تحکیم دموکراتیک» (۱۹۹۶) تحکیم را در سه سطح تعریف کردند: «رفتاری» (هیچ بازیگر مهمی برای رسیدن به اهدافش از راه‌های غیردموکراتیک یا جدایی‌طلبی تلاش نمی‌کند)، «نگرشی» (اکثریت مردم دموکراسی را بهترین شکل حکومت می‌دانند) و «قانون اساسی» (همه به حل اختلافات از راه قانون عادت کرده‌اند). آنان پنج «عرصه» را برای تحکیم لازم دانستند: جامعهٔ مدنی آزاد، جامعهٔ سیاسی خودمختار (احزاب و انتخابات)، حاکمیت قانون، بوروکراسی کارآمد و «جامعهٔ اقتصادی» نهادمند. هانتینگتون «آزمون دو بار جابه‌جایی» را پیشنهاد کرد: دموکراسی زمانی تحکیم‌یافته است که قدرت دو بار از طریق انتخابات به‌طور مسالمت‌آمیز میان رقبا جابه‌جا شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پس از انتخابات نخست:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحکیم نشان می‌دهد که برگزاری نخستین انتخابات آزاد پایان کار نیست؛ ساختن نهادها، فرهنگ دموکراتیک و اعتماد، سال‌ها و گاه دهه‌ها زمان می‌برد.

۲. **چالش‌های تحکیم:** عدالت انتقالی، کنترل غیرنظامی بر نیروهای مسلح، مبارزه با فساد، مدیریت انتظارات اقتصادی بالای مردم، و جلوگیری از بازگشت نیروهای اقتدارگرا یا ظهور پوپولیسم.

۳. **تحکیم و برگشت‌پذیری:** تجربهٔ دهه‌های اخیر نشان داده است که حتی دموکراسی‌هایی که تحکیم‌یافته دانسته می‌شدند، ممکن است دچار فرسایش شوند (مانند مجارستان یا ترکیه)؛ از این رو برخی پژوهشگران مفهوم تحکیم را بیش از حد خوش‌بینانه دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تحکیم دموکراسی با «گذار به دموکراسی» (مرحلهٔ پیشین) و «کیفیت دموکراسی» (میزان تحقق آرمان‌های دموکراتیک در دموکراسی‌های تحکیم‌یافته) تفاوت دارد.

منابع پایه

Juan Linz & Alfred Stepan, Problems of Democratic Transition and – Consolidation)1996(

– Samuel Huntington, The Third Wave)1991(

– .Andreas Schedler, "What Is Democratic Consolidation?")1998(

۳۲۷. گذار مذاکره‌شده
Negotiated (Pacted) Transition

تعریف علمی
گذار مذاکره‌شده (گذار توافقی) الگویی از گذار سیاسی است که در آن تغییر رژیم نه از راه انقلاب خشونت‌آمیز یا فروپاشی ناگهانی، بلکه از طریق مذاکره و توافق میان نخبگان حاکم (معمولاً نرم‌سران رژیم) و رهبران اپوزیسیون (معمولاً میانه‌روها) انجام می‌شود؛ طرفین بر قواعد، مراحل و تضمین‌های گذار، از جمله انتخابات آزاد، قانون اساسی جدید و گاه امنیت نخبگان رژیم پیشین، توافق می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های کلاسیک عبارت‌اند از: اسپانیا پس از مرگ فرانکو (۱۹۷۵)، که «قانون اصلاح سیاسی» (۱۹۷۶) و «پیمان‌های مونکلوا» (۱۹۷۷) را در پی داشت؛ «میزگرد» لهستان (فوریه تا آوریل ۱۹۸۹) میان حزب کمونیست و جنبش همبستگی؛ مذاکرات «کودسا» در آفریقای جنوبی (۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳) میان دولت آپارتاید و کنگرهٔ ملی آفریقا؛ و گذار شیلی پس از پلبیسیت ۱۹۸۸. آدام پرزورسکی در «دموکراسی و بازار» (۱۹۹۱) منطق این مذاکرات را با نظریهٔ بازی تحلیل کرد و تری لین کارل در ۱۹۹۰ از «گذارهای پیمانی» سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کاهش هزینهٔ انسانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ گذار مذاکره‌شده معمولاً با خشونت کمتر، حفظ نهادهای دولت و اقتصاد، و احتمال بیشتر دموکراسی پایدار همراه بوده است.

۲. **پیش‌شرط‌ها:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که گذار مذاکره‌شده به چند شرط نیاز دارد: وجود نرم‌سرانی در رژیم که آمادهٔ مذاکره‌اند، اپوزیسیون متحد و دارای رهبری مورد اعتماد که بتواند نمایندگی کند و توافق را اجرا کند، توازن نسبی قدرت (هیچ طرف نتواند دیگری را حذف کند) و فشار اجتماعی مستمر.

۳. **بهای مذاکره:** منتقدان می‌گویند گذارهای مذاکره‌شده اغلب بهایی دارند: امتیازاتی مانند عفو یا مصونیت برای عاملان سرکوب، حفظ نفوذ نخبگان قدیم (مانند نقش پینوشه در شیلی پس از گذار) و به تعویق افتادن عدالت؛ این «معمای عدالت و ثبات» از مباحث محوری طراحی گذار است. در بحث‌های گذار ایران، پرسش اینکه آیا نرم‌سرانی در ساختار قدرت وجود دارند که بتوانند طرف چنین مذاکره‌ای باشند، محل مناقشه است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گذار مذاکره‌شده با «انقلاب» (که بدون توافق و با غلبهٔ یک طرف است) و «اصلاحات از بالا» (که بدون مذاکره با اپوزیسیون است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Adam Przeworski, Democracy and the Market (1991)

"Terry Lynn Karl, "Dilemmas of Democratization in Latin America – (1990)

Guillermo O'Donnell & Philippe Schmitter, Transitions from Authoritarian Rule (1986). –

۳۲۸. دولت گذار
Transitional Government

تعریف علمی
دولت گذار حکومتی موقت است که برای مدیریت دورهٔ انتقال از نظم سیاسی پیشین به نظم جدید تشکیل می‌شود و وظایف اصلی آن عبارت‌اند از: حفظ نظم و امنیت و ادارهٔ امور جاری، تدارک انتخابات آزاد و تدوین قانون اساسی جدید، و انتقال قدرت به نهادهای منتخب و دائمی. مشروعیت آن از مأموریت محدود و زمان‌مند آن ناشی می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
یوسی شاین و خوان لینز در «میان دولت‌ها: دولت‌های موقت و گذارهای دموکراتیک» (۱۹۹۵) چهار نوع دولت گذار را تفکیک کردند: «دولت موقت انقلابی» (که از سوی اپوزیسیون پیروز تشکیل می‌شود)، «دولت تقسیم قدرت» (که نیروهای رژیم پیشین و اپوزیسیون در آن شریک‌اند)، «دولت سرپرست» (که از سوی رژیم پیشین تا انتخابات حکومت می‌کند) و «دولت موقت بین‌المللی» (مانند ادارهٔ سازمان ملل در تیمور شرقی یا «ادارهٔ موقت ائتلاف» در عراق ۲۰۰۳). آنان نشان دادند که نوع دولت گذار بر احتمال موفقیت گذار اثر دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **وظایف و محدودیت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ دولت گذار باید از تصمیم‌گیری دربارهٔ مسائل بنیادین که به ارادهٔ منتخب مردم مربوط است (مانند شکل نهایی نظام) پرهیز کند و خود را به آماده‌سازی زمینه برای تصمیم مردم محدود کند.

۲. **تجربه‌های موفق و ناموفق:** تونس پس از ۲۰۱۱ با دولت‌های گذار و مجلس مؤسسان، گذاری نسبتاً موفق را پشت سر گذاشت (هرچند در ۲۰۲۱ دچار بازگشت شد)؛ اما در لیبی، «شورای ملی انتقالی» (۲۰۱۱) نتوانست کنترل گروه‌های مسلح را به دست گیرد و کشور به جنگ داخلی فرو رفت.

۳. **طراحی دولت گذار برای ایران:** در طرح‌های گذار مطرح‌شده برای ایران، پرسش‌هایی چون منبع مشروعیت دولت گذار، ترکیب آن (نمایندگی گروه‌های مختلف)، رابطهٔ آن با نیروهای مسلح، مدت آن، و سازوکار پاسخگویی آن، از محورهای اصلی بحث‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت گذار با «دولت موقت» (که ممکن است در غیر شرایط گذار نیز باشد) هم‌پوشانی دارد، و با «دولت در تبعید» (که کنترل سرزمین ندارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

Yossi Shain & Juan Linz, Between States: Interim Governments – and Democratic Transitions)1995(

Karen Guttieri & Jessica Piombo (eds.), Interim Governments – (2007)

"Alfred Stepan, "Tunisia's Transition and the Twin Tolerations – .(2012)

۳۲۹. دوران پساگذار
Post-Transition Period

تعریف علمی

دوران پساگذار دوره‌ای است که پس از استقرار نهادهای جدید (تصویب قانون اساسی و برگزاری نخستین انتخابات آزاد) آغاز می‌شود و در آن جامعه با چالش‌های تحکیم نهادها، مدیریت میراث نظم پیشین، بازسازی اقتصادی، برآوردن انتظارات بالای مردم، عدالت انتقالی و آشتی ملی روبه‌روست.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

توماس کاروترز در مقالهٔ «پایان پارادایم گذار» (۲۰۰۲) هشدار داد که بسیاری از کشورهایی که «در حال گذار» دانسته می‌شدند، در واقع در «منطقهٔ خاکستری» میان دموکراسی و اقتدارگرایی گیر افتاده‌اند. تجربهٔ عراق پس از ۲۰۰۳ نشان داد که تصمیم‌های اولیهٔ پساگذار، مانند «فرمان شمارهٔ یک» ادارهٔ موقت ائتلاف برای «بعث‌زدایی» گسترده و انحلال ارتش عراق، می‌توانند پیامدهای فاجعه‌باری داشته باشند؛ ده‌ها هزار نفر از نیروهای آموزش‌دیده بیکار و بیگانه شدند و بخشی از آنان به شورش پیوستند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **چالش انتظارات:** رایج‌ترین کاربرد؛ پس از گذار، مردم انتظار بهبود سریع زندگی دارند؛ ناتوانی دولت جدید در برآوردن این انتظارات ممکن است به ناامیدی، «نوستالژی» برای نظم پیشین یا گرایش به پوپولیسم بینجامد.

۲. **مدیریت میراث رژیم پیشین:** تصمیم‌گیری دربارهٔ کارکنان، نیروهای امنیتی، نهادهای اقتصادی و حامیان رژیم پیشین، از حساس‌ترین مسائل پساگذار است؛ تجربهٔ عراق در برابر تجربهٔ آفریقای جنوبی و اسپانیا، اهمیت ادغام کنترل‌شده به‌جای حذف گسترده را نشان می‌دهد.

۳. **خطر بازگشت:** بسیاری از گذارها در دوران پساگذار شکست خورده‌اند؛ مانند مصر که پس از نخستین انتخابات آزاد (۲۰۱۲)، در ۲۰۱۳ دچار کودتای نظامی شد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دوران پساگذار با «تحکیم دموکراسی» (هدف این دوره) و با «پساانقلاب» (که ممکن است به دموکراسی نینجامد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Thomas Carothers, "The End of the Transition Paradigm")2002(

Larry Diamond, Squandered Victory: The American Occupation – and the Bungled Effort to Bring Democracy to Iraq)2005(

Juan Linz & Alfred Stepan, Problems of Democratic Transition and – .Consolidation)1996(

۳۳۰. موج‌های دموکراسی‌شدن
Waves of Democratization

تعریف علمی

موج‌های دموکراسی‌شدن مفهومی است برای توصیف دوره‌هایی از تاریخ که در آن‌ها شمار قابل توجهی از کشورها در بازه‌ای زمانی نسبتاً کوتاه به‌طور همزمان از نظام‌های غیردموکراتیک به دموکراسی گذار کرده‌اند، و «موج‌های برگشت» که در آن‌ها بسیاری از این دموکراسی‌ها به اقتدارگرایی بازگشته‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ساموئل هانتینگتون در «موج سوم: دموکراسی‌شدن در اواخر سدهٔ بیستم» (۱۹۹۱) سه موج را شناسایی کرد: «موج نخست» طولانی (۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶) با گسترش حق رأی در آمریکا و اروپا و «موج برگشت نخست» (۱۹۲۲ تا ۱۹۴۲) با ظهور فاشیسم؛ «موج دوم» کوتاه (۱۹۴۳ تا ۱۹۶۲) پس از جنگ جهانی دوم و استعمارزدایی، و «موج برگشت دوم» (۱۹۵۸ تا ۱۹۷۵) با کودتاهای نظامی؛ و «موج سوم» که با «انقلاب میخک» پرتغال در ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ آغاز شد و اروپای جنوبی، آمریکای لاتین، آسیا و اروپای شرقی را در بر گرفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اثر سرایت و محیط بین‌المللی:** رایج‌ترین کاربرد؛ مفهوم موج‌ها نشان می‌دهد که دموکراسی‌شدن فقط پدیده‌ای داخلی نیست؛ «اثر نمایشی» (الگوگیری از کشورهای همسایه)، محیط بین‌المللی و ایدئولوژی‌های غالب جهانی نیز در آن نقش دارند.

۲. **بهار عربی به‌عنوان موج احتمالی:** خیزش‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ در جهان عرب (تونس، مصر، لیبی، یمن، سوریه، بحرین) از سوی برخی به‌عنوان «موج چهارم» احتمالی دیده شد، اما به جز تونس (که آن نیز در ۲۰۲۱ دچار بازگشت شد)، به دموکراسی نینجامید.

۳. **ایران و موج‌ها:** ایران در موج سوم در مسیری متفاوت قرار گرفت: انقلاب ۱۳۵۷ هم‌زمان با آغاز موج سوم رخ داد اما به دموکراسی لیبرال نینجامید؛ پژوهشگران این «استثنا» را از منظر نقش ایدئولوژی دینی و ساختار انقلاب تحلیل کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

موج دموکراسی‌شدن با «گذار» منفرد یک کشور و با «موج انقلابی» (مانند انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا که لزوماً دموکراتیک نبودند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Samuel Huntington, The Third Wave)1991(

– Larry Diamond, The Spirit of Democracy)2008(

Anna Lührmann & Staffan Lindberg, "A Third Wave of Autocratization Is Here")2019(–.

۳۳۱. بازگشت اقتدارگرایی
Autocratization / Democratic Backsliding

تعریف علمی

بازگشت اقتدارگرایی (فرسایش دموکراسی) فرایند تضعیف تدریجی یا ناگهانی نهادها، آزادی‌ها و رویه‌های دموکراتیک است که یک کشور را از دموکراسی به سمت اقتدارگرایی می‌برد؛ در دوران معاصر، این فرایند اغلب نه از طریق کودتای نظامی، بلکه به دست رهبرانی رخ می‌دهد که از راه انتخابات به قدرت رسیده‌اند و به‌تدریج محدودیت‌های قدرت خود را از میان برمی‌دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نانسی برمئو در مقالهٔ «دربارهٔ فرسایش دموکراتیک» (۲۰۱۶) نشان داد که شکل‌های آشکار فرسایش (کودتا، تقلب روز انتخابات) کاهش یافته و جای خود را به شکل‌های پنهان‌تر مانند «تقویت قدرت اجرایی» و «دستکاری راهبردی انتخابات» داده است. آنا لورمان و استافان لیندبرگ (۲۰۱۹) بر پایهٔ داده‌های پروژهٔ «وی‌دِم» از «موج سوم خودکامه‌سازی» سخن گفتند. استیون لویتسکی و دانیل زیبلات در «دموکراسی‌ها چگونه می‌میرند» (۲۰۱۸) نشانه‌های هشدار را برشمردند: رد قواعد بازی دموکراتیک، نفی مشروعیت رقبا، تحمل یا تشویق خشونت، و آمادگی برای محدود کردن آزادی‌های مخالفان و رسانه‌ها.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نشانه‌ها و مراحل:** رایج‌ترین کاربرد؛ تصرف داوران (دادگاه‌ها، نهادهای انتخاباتی، نهادهای نظارتی)، به حاشیه راندن بازیگران کلیدی (رسانه‌ها، رهبران اپوزیسیون، کسب‌وکارها)، و تغییر قواعد بازی (قانون اساسی و قانون انتخابات) به نفع حاکمان.

۲. **نمونه‌های معاصر:** مجارستان در دوره ویکتور اوربان، ترکیه در دوره رجب طیب اردوغان، ونزوئلا در دوره چاوز و مادورو، و روسیه در دوره پوتین، نمونه‌های اصلی مورد مطالعه‌اند.

۳. **درس برای دموکراسی‌های نوپا:** فرسایش دموکراسی نشان می‌دهد که حفظ دموکراسی به نهادهای مستقل قوی، هنجارهای «خویشتن‌داری نهادی» و «تحمل متقابل» میان رقبا، و جامعهٔ مدنی هوشیار نیاز دارد؛ این درس برای طراحی قانون اساسی و نهادهای آیندهٔ ایران اهمیت دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بازگشت اقتدارگرایی با «کودتا» (که ناگهانی و آشکار است) و با «بحران دولت» (که ممکن است بدون تغییر ماهیت نظام باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Nancy Bermeo, "On Democratic Backsliding")2016(

– Steven Levitsky & Daniel Ziblatt, How Democracies Die)2018(

Anna Lührmann & Staffan Lindberg, "A Third Wave of Autocratization Is Here")2019(.–

۳۳۲. فروپاشی رژیم
Regime Collapse

تعریف علمی

فروپاشی رژیم از هم پاشیدن یک نظام سیاسی به دلیل ناتوانی آن در حفظ کنترل، مشروعیت و انسجام درونی است که معمولاً با ترکیبی از بحران مشروعیت، بحران اقتصادی یا مالی، اعتراضات گسترده، شکاف و ریزش در میان نخبگان و به‌ویژه نیروهای امنیتی، و گاه فشار یا شکست خارجی همراه است و ممکن است ناگهانی و غیرمنتظره رخ دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های تاریخی فروپاشی سریع عبارت‌اند از: فروپاشی رژیم‌های کمونیستی اروپای شرقی در ۱۹۸۹ (از جمله سقوط چائوشسکو در رومانی در دسامبر همان سال)، فروپاشی اتحاد شوروی (۱۹۹۱)، سقوط رژیم پهلوی (۱۳۵۷)، فرار زین‌العابدین بن‌علی از تونس و کناره‌گیری حسنی مبارک در مصر (۲۰۱۱)، و سقوط سریع حکومت بشار اسد در سوریه در دسامبر ۲۰۲۴ (آذر ۱۴۰۳). پژوهشگرانی مانند تیمور کوران نشان داده‌اند که فروپاشی‌ها معمولاً برای ناظران و حتی خود رژیم‌ها غافلگیرکننده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **عوامل فروپاشی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ پژوهش‌ها عوامل کلیدی را شناسایی کرده‌اند: از دست رفتن انسجام نخبگان، ناتوانی یا عدم تمایل نیروهای امنیتی به سرکوب، بحران مالی که توان پرداخت به وفاداران را کاهش می‌دهد، بسیج گسترده و فراطبقاتی، و از دست رفتن حمایت خارجی.

۲. **فروپاشی رژیم در برابر فروپاشی دولت:** تمایز حیاتی میان سقوط یک رژیم (که نهادهای پایه‌ای دولت ممکن است باقی بمانند، مانند تونس) و فروپاشی کامل دولت (مانند لیبی یا سومالی) است؛ پیامد دوم به‌مراتب فاجعه‌بارتر است.

۳. **آمادگی برای «روز بعد»:** تجربه‌ها نشان می‌دهند که فروپاشی ناگهانی بدون وجود بدیل آماده و سازمان‌یافته، اغلب به خلأ قدرت، هرج‌ومرج یا تسلط نیروهای مسلح و ایدئولوژیک سازمان‌یافته‌تر می‌انجامد؛ از این رو برنامه‌ریزی برای «روز بعد» از دغدغه‌های اصلی ادبیات گذار ایران است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فروپاشی رژیم با «انقلاب» (که بر بسیج و ارادهٔ مردمی تأکید دارد) و «کودتا» (که تغییر از درون است) هم‌پوشانی دارد، اما بر ناتوانی درونی رژیم تأکید می‌کند.

منابع پایه

– Timur Kuran, "Now Out of Never")1991(

Steven Levitsky & Lucan Way, Revolution and Dictatorship)2022(

–

– .Jack Goldstone, Revolutions: A Very Short Introduction)2014(

۳۳۳. ریزش نخبگان
Elite Defection

تعریف علمی

ریزش نخبگان جدا شدن بخشی از نخبگان سیاسی، نظامی، امنیتی، اداری، اقتصادی یا دینی از یک رژیم، و پیوستن آنان به مخالفان، اعلام بی‌طرفی، یا خودداری از اجرای دستورها (به‌ویژه دستور سرکوب) است. ریزش نخبگان، به‌ویژه در نیروهای مسلح و امنیتی، از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کنندهٔ موفقیت انقلاب‌ها و گذارها شمرده می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اودانل و اشمیتر نشان دادند که گذار معمولاً با شکاف میان «سخت‌سران» و «نرم‌سران» درون رژیم آغاز می‌شود. شارون نپستاد در «انقلاب‌های مسالمت‌آمیز» (۲۰۱۱) با مقایسهٔ موارد موفق و ناموفق نشان داد که عامل تعیین‌کنندهٔ موفقیت مقاومت مدنی، ریزش یا خودداری نیروهای نظامی از سرکوب است. در انقلاب ۱۳۵۷، اعلام «بی‌طرفی» شورای عالی ارتش در ۲۲ بهمن، نقطهٔ پایان رژیم پهلوی بود. در مصر ۲۰۱۱، خودداری ارتش از سرکوب به کناره‌گیری مبارک انجامید، در حالی که در سوریه (۲۰۱۱)، وفاداری هستهٔ نیروهای امنیتی به رژیم به جنگ داخلی انجامید.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ریزش نیروهای امنیتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ رژیم‌ها تا زمانی که نیروهای مسلح و امنیتی حاضر به سرکوب‌اند، معمولاً دوام می‌آورند؛ بنابراین مهم‌ترین پرسش در هر موقعیت انقلابی این است که آیا این نیروها می‌شکنند یا نه.

۲. **عوامل ریزش:** پژوهش‌ها عواملی را برشمرده‌اند: گستردگی و فراگیری اعتراضات (سرکوب میلیون‌ها نفر دشوارتر است)، انضباط غیرخشونت‌آمیز معترضان (که هزینهٔ اخلاقی سرکوب را بالا می‌برد)، پیوندهای خانوادگی و اجتماعی نیروها با معترضان، ساختار نیروهای مسلح (نیروهای ایدئولوژیک و وابسته به رژیم دیرتر می‌شکنند)، وجود بدیل مورد اعتماد و تضمین آیندهٔ ریزش‌کنندگان.

۳. **اهمیت برای راهبرد گذار ایران:** در ادبیات گذار ایران، پرسش از امکان ریزش در نیروهای امنیتی و نظامی، به‌ویژه با توجه به ساختار ایدئولوژیک و منافع اقتصادی گستردهٔ برخی نهادها، و راهبردهای تشویق آن (مانند وعدهٔ عدالت انتقالی فردمحور و امنیت شغلی برای نیروهایی که به سرکوب نپیوندند)، از محوری‌ترین مباحث است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ریزش نخبگان با «تصفیهٔ درونی» (که رژیم خود انجام می‌دهد) و «جناح‌بندی» معمولی (که در چارچوب رژیم باقی می‌ماند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Sharon Erickson Nepstad, Nonviolent Revolutions)2011(

Guillermo O'Donnell & Philippe Schmitter, Transitions from – Authoritarian Rule)1986(

Zoltan Barany, How Armies Respond to Revolutions and Why – .(2016)

۳۳۴. شورش
Rebellion / Riot

تعریف علمی

شورش اعتراض یا اقدام جمعی، معمولاً خشونت‌آمیز و اغلب خودجوش و کم‌سازمان، علیه اقتدار حاکم یا در واکنش به یک رویداد یا نارضایتی مشخص است که ممکن است با درگیری، تخریب یا حمله به نمادهای قدرت همراه باشد، اما معمولاً هدف یا توانایی سرنگونی کامل نظام و برنامهٔ جایگزین روشنی ندارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تد رابرت گر در «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند» (۱۹۷۰) شورش را حاصل «محرومیت نسبی» دانست. ای. پی. تامپسون در مقالهٔ «اقتصاد اخلاقی جمعیت انگلیسی» (۱۹۷۱) نشان داد که شورش‌های نان در سدهٔ هجدهم، کنش‌هایی منطقی بر پایهٔ برداشت مردم از «قیمت عادلانه» بودند. جیمز اسکات در «سلاح‌های ضعیفان» (۱۹۸۵) اشکال پنهان مقاومت دهقانان را بررسی کرد. در ایران، «شورش‌های نان» و اعتراضات شهری در دهه‌های مختلف (مانند اعتراضات مشهد و اسلامشهر در ۱۳۷۱ و ۱۳۷۴) و اعتراضات ناشی از افزایش قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸ نمونه‌هایی‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **واکنش به نارضایتی اقتصادی:** رایج‌ترین کاربرد؛ بسیاری از شورش‌ها با افزایش ناگهانی قیمت‌ها، حذف یارانه‌ها یا بحران معیشتی آغاز می‌شوند.

۲. **برچسب «شورش» در گفتمان رسمی:** حکومت‌ها معمولاً اعتراضات گسترده را «اغتشاش» یا «شورش» می‌نامند تا مشروعیت آن را نفی و سرکوب را توجیه کنند؛ معترضان همان رویدادها را «خیزش» یا «قیام» می‌نامند. انتخاب واژه در این زمینه خود کنشی سیاسی است.

۳. **از شورش تا انقلاب:** شورش‌های پراکنده ممکن است با سازمان‌یابی، گسترش جغرافیایی و طبقاتی، و شکل‌گیری رهبری و برنامه، به قیام یا انقلاب تبدیل شوند؛ یا با سرکوب یا امتیازدهی محدود فروکش کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شورش با «قیام» (که سازمان‌یافته‌تر و با هدف تغییر قدرت است)، «انقلاب» (که به تغییر نظام می‌انجامد) و «اعتراض مسالمت‌آمیز» (که خشونت‌آمیز نیست) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Ted Robert Gurr, Why Men Rebel)1970(

E. P. Thompson, "The Moral Economy of the English Crowd in the – Eighteenth Century")1971(

– .James Scott, Weapons of the Weak)1985(

۳۳۵. قیام
Insurrection / Uprising

تعریف علمی

قیام خیزش جمعی گسترده، معمولاً سازمان‌یافته‌تر از شورش، علیه حکومت یا قدرت حاکم است که هدف آن تغییر یا سرنگونی قدرت، یا مقاومت در برابر سلطه، اشغال یا سرکوب است. قیام ممکن است مسالمت‌آمیز یا مسلحانه باشد و ممکن است به انقلاب بینجامد یا سرکوب شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

قیام‌های مشهور تاریخ عبارت‌اند از: قیام ورشو علیه اشغال نازی (۱۹۴۴)، قیام مجارستان علیه سلطهٔ شوروی (۱۹۵۶)، «انتفاضه»های فلسطینی (از ۱۹۸۷) و قیام‌های بهار عربی. در تاریخ معاصر ایران، «قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲»، «قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱» در حمایت از مصدق، و قیام‌های منطقه‌ای مانند قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز (۱۲۹۹) و جنبش جنگل میرزا کوچک‌خان نمونه‌هایی‌اند. اعتراضات گستردهٔ ۱۴۰۱ در ادبیات مخالفان «خیزش» یا «انقلاب ژینا» و در ادبیات رسمی «اغتشاشات» نامیده شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **خیزش مردمی:** رایج‌ترین کاربرد؛ اشاره به حرکت‌های گستردهٔ مردمی که از اعتراض فراتر رفته و خواهان تغییر بنیادین‌اند، هرچند هنوز به پیروزی نرسیده‌اند.

۲. **قیام مسلحانه:** در معنای کلاسیک (Insurrection)، قیام به شورش مسلحانه برای تصرف قدرت گفته می‌شود؛ لنین قیام مسلحانه را «هنر» می‌دانست. امروزه، شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که قیام‌های مسالمت‌آمیز احتمال موفقیت و گذار به دموکراسی بیشتری دارند.

۳. **نام‌گذاری و حافظهٔ تاریخی:** نام‌گذاری یک رویداد به‌عنوان «قیام»، «شورش»، «انقلاب» یا «فتنه» بخشی از نبرد روایت‌ها و ساختن حافظهٔ تاریخی است؛ در ایران، نام‌گذاری رویدادهایی مانند ۱۳۸۸ و ۱۴۰۱ از سوی حکومت و مخالفان کاملاً متفاوت است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قیام با «شورش» (کم‌سازمان‌تر و بدون هدف روشن تغییر قدرت) و «انقلاب» (که به تغییر موفق نظام انجامیده است) تفاوت دارد؛ قیام ممکن است مرحلهٔ آغازین انقلاب باشد.

منابع پایه

– Charles Tilly, Contentious Performances)2008(

Erica Chenoweth, Civil Resistance: What Everyone Needs to Know – (2021)

– .Ervand Abrahamian, A History of Modern Iran)2008(

۳۳۶. جنگ داخلی
Civil War

تعریف علمی
جنگ داخلی منازعهٔ مسلحانهٔ سازمان‌یافته و گسترده درون مرزهای یک کشور، میان حکومت و یک یا چند گروه مسلح غیردولتی، یا میان گروه‌های مسلح مختلف، بر سر کنترل دولت، سرزمین، یا سیاست‌ها است که معمولاً با تلفات انسانی گسترده (در تعاریف علمی، دست‌کم هزار کشته در نبرد) همراه است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های تاریخی مهم عبارت‌اند از: جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵)، اسپانیا (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹)، لبنان (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰)، یوگسلاوی (دههٔ ۱۹۹۰) و سوریه (از ۲۰۱۱). جیمز فیرون و دیوید لیتین در مقالهٔ پراستنادی (۲۰۰۳) نشان دادند که جنگ‌های داخلی بیش از آنکه با تنوع قومی یا نارضایتی توضیح داده شوند، با ضعف دولت، فقر، جمعیت زیاد و جغرافیای کوهستانی مرتبط‌اند. پل کالیر و انکه هوفلر بحث «آز در برابر نارضایتی» را مطرح کردند و استاتیس کالیواس در «منطق خشونت در جنگ داخلی» (۲۰۰۶) پویایی خشونت را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **علل جنگ داخلی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ پژوهش‌ها عواملی مانند ضعف دولت، منابع طبیعی قابل غارت، شکاف‌های قومی و مذهبی سیاسی‌شده، مداخلهٔ خارجی و فروپاشی ناگهانی رژیم را در بروز جنگ داخلی مؤثر دانسته‌اند.

۲. **جنگ داخلی پس از فروپاشی رژیم:** یکی از بزرگ‌ترین خطرات گذارهای ناموفق، فروپاشی به جنگ داخلی است (مانند لیبی، یمن و سوریه پس از ۲۰۱۱)؛ این تجربه‌ها در بحث‌های گذار ایران، به‌عنوان هشدار دربارهٔ اهمیت حفظ نهادهای دولت، جلوگیری از مسلح شدن گروه‌ها و حفظ وحدت ملی مطرح می‌شوند.

۳. **پایان جنگ‌های داخلی:** جنگ‌های داخلی با پیروزی نظامی یک طرف، توافق صلح (معمولاً همراه با تقسیم قدرت، خلع سلاح و ادغام) یا فرسایش پایان می‌یابند؛ پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بدون ضمانت‌های معتبر، توافق‌های صلح اغلب شکست می‌خورند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنگ داخلی با «شورش» (محدودتر)، «تروریسم» (که ممکن است بدون کنترل سرزمین باشد) و «جنگ بین‌المللی» (میان دولت‌ها) تفاوت دارد، هرچند بسیاری از جنگ‌های داخلی مداخلهٔ خارجی دارند و «بین‌المللی‌شده» می‌شوند.

منابع پایه

James Fearon & David Laitin, "Ethnicity, Insurgency, and Civil War" (2003)

Stathis Kalyvas, The Logic of Violence in Civil War (2006)

Paul Collier & Anke Hoeffler, "Greed and Grievance in Civil War" (2004).

۳۳۷. تجزیه‌طلبی
Separatism / Secessionism

تعریف علمی
تجزیه‌طلبی تلاش یک گروه قومی، دینی، زبانی یا منطقه‌ای برای جدا شدن از دولت موجود و تشکیل دولت مستقل یا پیوستن به دولتی دیگر است. تجزیه‌طلبی ممکن است از راه‌های مسالمت‌آمیز (همه‌پرسی، مذاکره) یا خشونت‌آمیز (مبارزهٔ مسلحانه) دنبال شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آلن بوکانن در «جدایی» (۱۹۹۱) «نظریهٔ حق جبرانی» را مطرح کرد: گروه‌ها فقط در صورت بی‌عدالتی جدی (مانند سرکوب گسترده، الحاق غیرقانونی یا نقض توافق‌های خودمختاری) حق جدایی دارند. نمونه‌های معاصر: جدایی اریتره از اتیوپی (۱۹۹۳)، «طلاق مخملی» چک و اسلواکی (۱۹۹۳)، جدایی سودان جنوبی (۲۰۱۱) و اعلام استقلال کوزوو (۲۰۰۸). همه‌پرسی استقلال اسکاتلند (۲۰۱۴) به شکست انجامید، همه‌پرسی کاتالونیا (۲۰۱۷) از سوی دولت اسپانیا غیرقانونی اعلام شد و همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق (۲۰۱۷) با وجود رأی بالای موافق، به رسمیت شناخته نشد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تجزیه‌طلبی و حقوق بین‌الملل:** رایج‌ترین کاربرد حقوقی؛ حقوق بین‌الملل عموماً از تمامیت ارضی دولت‌ها حمایت می‌کند و حق جدایی را جز در موارد استعمار، اشغال خارجی و (به نظر برخی) سرکوب شدید، به رسمیت نمی‌شناسد.

۲. **عوامل تجزیه‌طلبی:** پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تبعیض، سرکوب هویت فرهنگی، محرومیت اقتصادی مناطق، و نبود مجاری مشارکت، گرایش‌های تجزیه‌طلبانه را تقویت می‌کنند؛ در مقابل، دموکراسی، تمرکززدایی و حقوق برابر، معمولاً آن را کاهش می‌دهند.

۳. **حساسیت در ایران:** موضوع تجزیه‌طلبی در گفتمان سیاسی ایران بسیار حساس است؛ از یک سو حکومت و بسیاری از جریان‌های ملی‌گرا بر خطر تجزیه تأکید دارند و از سوی دیگر، بسیاری از فعالان قومی خود را طرفدار تمرکززدایی و حقوق برابر در چارچوب ایران یکپارچه می‌دانند و برچسب «تجزیه‌طلب» را ابزار سرکوب مطالبات مشروع می‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تجزیه‌طلبی با «خودمختاری‌خواهی» (مطالبهٔ خودگردانی درون یک دولت)، «فدرالیسم‌خواهی» و «مطالبات حقوق اقلیت‌ها» تفاوت اساسی دارد.

منابع پایه

– Allen Buchanan, Secession (1991)
– Donald Horowitz, Ethnic Groups in Conflict (1985)
– Brendan O'Leary et al. (eds.), Rightsizing the State (2001).

۳۳۸. آشتی ملی
National Reconciliation

تعریف علمی
آشتی ملی فرایند ترمیم روابط، بازسازی اعتماد و ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های متخاصم یک جامعه پس از دوره‌ای از سرکوب، جنگ داخلی، خشونت گسترده یا دیکتاتوری است؛ از طریق ترکیبی از حقیقت‌یابی، عدالت، جبران خسارت قربانیان، به رسمیت شناختن رنج‌ها، اصلاح نهادها و گفت‌وگو، به‌گونه‌ای که جامعه بتواند به‌جای انتقام و تکرار چرخهٔ خشونت، آیندهٔ مشترکی بسازد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های شاخص عبارت‌اند از: «کمیسیون حقیقت و آشتی» آفریقای جنوبی (از ۱۹۹۶) به ریاست اسقف دزموند توتو، که عفو را در ازای اعتراف کامل به حقیقت ممکن کرد؛ دادگاه‌های محلی «گاچاچا» در رواندا (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲) پس از نسل‌کشی ۱۹۹۴؛ و «پیمان فراموشی» اسپانیا با «قانون عفو» ۱۹۷۷ که بعدها با «قانون حافظهٔ تاریخی» (۲۰۰۷) تعدیل شد. جان پل لدراخ در «ساختن صلح» (۱۹۹۷) آشتی را «دیدارگاه حقیقت، رحمت، عدالت و صلح» توصیف کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **آشتی پس از خشونت:** رایج‌ترین کاربرد؛ آشتی ملی از مراحل حیاتی پساگذار و پساجنگ است که بدون آن، زخم‌های گذشته ممکن است به منازعات جدید بینجامند.

۲. **معمای عدالت و آشتی:** پرسش کلیدی این است که چگونه می‌توان میان مطالبهٔ عدالت برای قربانیان و ضرورت آشتی و ثبات تعادل برقرار کرد؛ تجربه‌ها نشان می‌دهد که آشتی بدون حقیقت و عدالت، شکننده است و عدالت بدون آشتی، ممکن است به انتقام تبدیل شود.

۳. **آشتی ملی در آیندهٔ ایران:** با توجه به دهه‌ها سرکوب، اعدام‌ها، زندانیان سیاسی، مهاجرت گسترده و شکاف‌های عمیق سیاسی، قومی و مذهبی، آشتی ملی از مهم‌ترین چالش‌های هر گذار در ایران خواهد بود؛ طرح‌های مختلف گذار بر ترکیب عدالت انتقالی فردمحور (نه جمعی)، کشف حقیقت و پرهیز از انتقام‌جویی تأکید دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آشتی ملی با «فراموشی تحمیلی» یا «عفو عمومی بدون حقیقت» و با «سازش سیاسی» صرف میان نخبگان تفاوت دارد؛ آشتی واقعی نیازمند مشارکت جامعه، به‌ویژه قربانیان، است.

منابع پایه

– Desmond Tutu, No Future Without Forgiveness)1999(
– John Paul Lederach, Building Peace)1997(
– .Priscilla Hayner, Unspeakable Truths)2011(

۳۳۹. میثاق ملی
National Pact

تعریف علمی

میثاق ملی توافقی رسمی یا نانوشته میان نیروهای سیاسی و اجتماعی گوناگون یک کشور (احزاب، گروه‌های قومی و دینی، نخبگان، جنبش‌ها و گاه نمایندگان رژیم پیشین) دربارهٔ اصول مشترک، قواعد بازی سیاسی، تقسیم قدرت یا نقشهٔ راه آینده است که هدف آن جلوگیری از منازعه، ساختن اجماع حداقلی و ایجاد مبنای مشترک برای همزیستی و گذار است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های تاریخی شاخص عبارت‌اند از: «میثاق ملی» لبنان (۱۹۴۳)، توافقی نانوشته برای تقسیم مناصب عالی میان مسیحیان مارونی، مسلمانان سنی و شیعه؛ «پیمان پونتو فیخو» ونزوئلا (۱۹۵۸) میان سه حزب اصلی پس از سقوط دیکتاتوری که پایهٔ چهار دهه دموکراسی شد؛ «جبههٔ ملی» کلمبیا (۱۹۵۸) برای پایان جنگ داخلی میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران؛ و «پیمان‌های مونکلوا» اسپانیا (۱۹۷۷). تری لین کارل و گیرمو اودانل نقش «پیمان‌ها» را در گذارهای آمریکای لاتین و اروپای جنوبی تحلیل کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اجماع حداقلی در گذار:** رایج‌ترین کاربرد؛ میثاق ملی اصولی را که همهٔ نیروهای اصلی بر آن توافق دارند (مانند تمامیت ارضی، انتخابات آزاد، حقوق بشر، کنار گذاشتن خشونت و پذیرش نتایج) تثبیت می‌کند و اختلافات دیگر را به فرایند دموکراتیک آینده می‌سپارد.

۲. **مزایا و خطرات:** میثاق‌ها ثبات و اعتماد ایجاد می‌کنند، اما ممکن است بیش از حد نخبه‌محور باشند، گروه‌هایی را حذف کنند یا تقسیم قدرت را منجمد کنند (مانند نظام فرقه‌ای لبنان)؛ همچنین «پونتو فیخو» ونزوئلا در بلندمدت به انحصار دو حزب و سپس بحران مشروعیت انجامید.

۳. **میثاق ملی در اپوزیسیون ایران:** در سال‌های اخیر، تدوین میثاق یا منشوری مشترک میان نیروهای مختلف اپوزیسیون ایران، که بر اصول حداقلی گذار (مانند دموکراسی، حقوق بشر، تمامیت ارضی، جدایی دین از دولت و تعیین شکل نظام از راه همه‌پرسی) توافق کنند، یکی از محوری‌ترین مباحث و تلاش‌ها بوده است؛ تجربه‌های تطبیقی بر اهمیت فراگیری، شفافیت قواعد و سازوکار حل اختلاف در موفقیت چنین میثاق‌هایی تأکید دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

میثاق ملی با «قانون اساسی» (سند حقوق الزام‌آور) و با «ائتلاف انتخاباتی» (همکاری محدود و موقت) تفاوت دارد؛ میثاق معمولاً پیش‌درآمد یا مکمل قانون اساسی است.

منابع پایه

Terry Lynn Karl, "Petroleum and Political Pacts: The Transition to Democracy in Venezuela" (1987) –

Guillermo O'Donnell & Philippe Schmitter, Transitions from Authoritarian Rule (1986) –

Farid el-Khazen, The Communal Pact of National Identities: The Making and Politics of the 1943 National Pact (1991) –.

۳۴۰. استحاله

Regime Transformation from Within

تعریف علمی

استحاله دگرگونی تدریجی ماهیت، ارزش‌ها، ایدئولوژی یا مراکز واقعی قدرت یک نظام سیاسی از درون، به‌گونه‌ای که ظاهر، نام و برخی نهادهای آن باقی بماند اما محتوا، منطق و جهت‌گیری آن تغییر اساسی کند. استحاله ممکن است به سمت دموکراسی و عادی‌شدن، یا به سمت اقتدارگرایی شدیدتر یا نظامی‌شدن باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

«دگرگونی» (Transformation) در گونه‌شناسی هانتینگتون، گذاری است که به ابتکار نخبگان حاکم رخ می‌دهد. نمونهٔ کلاسیک آن اسپانیاست: آدولفو سوارس، که از درون نظام فرانکو آمده بود، «کورتس» (پارلمان) فرانکو را متقاعد کرد که در نوامبر ۱۹۷۶ با تصویب «قانون اصلاح سیاسی» به انحلال خود رأی دهد؛ رویدادی که «هاراکیری کورتس فرانکو» نامیده شد. تحول چین پس از مائو، که با حفظ حزب کمونیست، اقتصاد را به سوی بازار برد، نمونه‌ای از استحالهٔ اقتصادی بدون گشایش سیاسی است. در ادبیات سیاسی ایران، «استحاله» اغلب از سوی جریان‌های سخت‌گیر به‌عنوان اتهامی علیه اصلاح‌طلبان به کار رفته است که گویا قصد دارند نظام را از درون «استحاله» کنند؛ و از سوی تحلیلگران، به تغییرات تدریجی در ماهیت نظام اشاره دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **دگرگونی از درون به سوی دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد مثبت در ادبیات گذار؛ استحالهٔ دموکراتیک کم‌هزینه‌ترین مسیر گذار است، اما به نخبگان اصلاح‌طلب قدرتمند درون نظام، فشار جامعه و شرایط مساعد نیاز دارد.

۲. **استحاله در گفتمان ایران:** در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، جریان اصولگرا اصلاح‌طلبان را به تلاش برای «استحالهٔ» نظام متهم می‌کرد؛ پس از آن، بسیاری از تحلیلگران استدلال کرده‌اند که نظام در عمل دچار نوع دیگری از استحاله شده است: حرکت تدریجی از نظامی با ترکیب نهادهای انتخابی و روحانی، به نظامی که در آن وزن نهادهای نظامی – امنیتی افزایش یافته است؛ این ارزیابی محل بحث است.

۳. **محدودیت‌های استحاله:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که استحالهٔ دموکراتیک در رژیم‌های ایدئولوژیک و سلطانی، به دلیل هزینه‌های بالای تغییر برای نخبگان حاکم و نبود نرم‌سران قدرتمند، دشوارتر از رژیم‌های اقتدارگرای معمولی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

استحاله با «اصلاحات» (تغییرات محدود بدون تغییر ماهیت نظام)، «انقلاب» (تغییر ناگهانی از بیرون) و «کودتای خزنده» (تصاحب تدریجی قدرت توسط یک نیرو) تفاوت دارد، هرچند ممکن است با آن‌ها هم‌پوشانی داشته باشد.

منابع پایه

– Samuel Huntington, The Third Wave)1991(

– Paul Preston, The Triumph of Democracy in Spain)1986(

– .Mehdi Moslem, Factional Politics in Post-Khomeini Iran)2002(

بخش ۱۳

جنبش‌های اجتماعی و اعتراض

مدخل‌های ۳۴۱ تا ۳۶۲

۳۴۱. جنبش اجتماعی
Social Movement

تعریف علمی

جنبش اجتماعی کنش جمعی سازمان‌یافته، پایدار و نسبتاً گسترده گروه‌هایی از مردم است که بیرون از نهادهای رسمی سیاسی (یا در کنار آن‌ها)، با هویت جمعی مشترک و از طریق اشکال مختلف اعتراض و بسیج، برای ایجاد، پیشبرد یا مقاومت در برابر تغییرات اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی تلاش می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

چارلز تیلی در «جنبش‌های اجتماعی ۱۷۶۸ تا ۲۰۰۴» (۲۰۰۴) جنبش اجتماعی را ترکیبی از سه عنصر دانست: «کارزار» پایدار مطالبات، «رپرتوار» اشکال کنش (تجمع، طومار، راهپیمایی و ...) و نمایش عمومی چهار ویژگی: شایستگی، وحدت، تعداد و تعهد. ماریو دیانی جنبش را «شبکه‌هایی از تعاملات غیررسمی میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها با هویت جمعی مشترک» تعریف کرد. در ایران، جنبش تنباکو (۱۲۷۰)، جنبش مشروطه، جنبش ملی شدن نفت، جنبش سبز (۱۳۸۸) و جنبش «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) از مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی تاریخ معاصرند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار تغییر از پایین:** رایج‌ترین کاربرد؛ جنبش‌های اجتماعی راه اصلی گروه‌هایی است که به قدرت رسمی دسترسی ندارند تا مطالبات خود را به دستور کار عمومی و سیاسی تحمیل کنند.

۲. **نظریه‌های جنبش:** سه رویکرد اصلی در تحلیل جنبش‌ها وجود دارد: «بسیج منابع» (سازمان و منابع)، «فرایند سیاسی» یا «ساختار فرصت» (شرایط سیاسی بیرونی) و «چارچوب‌بندی» (معنا و گفتمان)؛ پژوهشگران امروز معمولاً هر سه را ترکیب می‌کنند.

۳. **از جنبش اجتماعی به جنبش سیاسی:** یکی از پرسش‌های محوری این است که جنبش‌های اجتماعی چگونه به نیروهای سیاسی سازمان‌یافته، احزاب یا ائتلاف‌هایی تبدیل می‌شوند که بتوانند در قدرت سهیم شوند یا گذار را رهبری کنند؛ تجربهٔ «همبستگی» لهستان و کنگرهٔ ملی آفریقا نمونه‌های موفق این تبدیل‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنبش اجتماعی با «حزب سیاسی» (که سازمان رسمی برای کسب قدرت است)، «گروه ذی‌نفع» (که از مجاری نهادی عمل می‌کند) و «اعتراض» منفرد (که ممکن است کوتاه‌مدت و بدون هویت پایدار باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Charles Tilly, Social Movements, 1768–2004)2004(

Donatella della Porta & Mario Diani, Social Movements: An – Introduction)2006(

– .Sidney Tarrow, Power in Movement)2011(

۳۴۲. جنبش‌های نوین اجتماعی
New Social Movements

تعریف علمی
جنبش‌های نوین اجتماعی جنبش‌هایی‌اند که از دهۀ ۱۹۶۰ به بعد در جوامع پساصنعتی شکل گرفتند و برخلاف جنبش کارگری سنتی که بر منافع طبقاتی و مادی متمرکز بود، بیشتر حول هویت، ارزش‌ها، کیفیت زندگی، خودمختاری فردی و مسائل فرهنگی سازمان یافتند؛ مانند جنبش‌های محیط‌زیستی، زنان، صلح، حقوق مدنی، حقوق همجنس‌گرایان و ضدهسته‌ای.

ریشه و پیشینۀ مفهومی
نظریه‌پردازان اروپایی مانند آلن تورن، آلبرتو ملوچی، کلاوس اوفه (۱۹۸۵) و یورگن هابرماس این مفهوم را پروراندند. آنان استدلال کردند که در جوامع پساصنعتی، تعارض اصلی از عرصۀ تولید به عرصۀ فرهنگ، هویت و کنترل بر زندگی روزمره منتقل شده است. رونالد اینگلهارت پیدایش این جنبش‌ها را با گذار نسلی به «ارزش‌های فرامادی» مرتبط دانست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ویژگی‌های متمایز:** رایج‌ترین کاربرد؛ این جنبش‌ها معمولاً ساختار غیرمتمرکز و شبکه‌ای دارند، پایگاه اجتماعی‌شان بیشتر طبقهٔ متوسط تحصیل‌کرده است، بر کنش مستقیم و نمادین تأکید دارند و بیشتر به دنبال تغییر فرهنگ و آگاهی عمومی‌اند تا تصرف قدرت دولتی.

۲. **سیاست هویت:** این جنبش‌ها «امر شخصی» را سیاسی کردند و مسائلی مانند جنسیت، بدن، محیط زیست و سبک زندگی را وارد عرصهٔ سیاست ساختند.

۳. **جنبش‌های نوین در ایران:** پژوهشگران برخی جنبش‌های معاصر ایران، مانند جنبش زنان، جنبش‌های محیط‌زیستی و مطالبات سبک زندگی جوانان، را با ویژگی‌های «جنبش‌های نوین اجتماعی» مقایسه کرده‌اند؛ جنبش «زن، زندگی، آزادی» با تمرکز بر بدن، پوشش، کرامت و زندگی روزمره، نمونهٔ برجسته‌ای از پیوند مطالبات فرهنگی و هویتی با مطالبات کلان سیاسی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنبش‌های نوین اجتماعی با «جنبش‌های قدیم» (مانند جنبش کارگری) تفاوت دارند؛ منتقدان می‌گویند این تمایز بیش از حد اغراق شده و بسیاری از ویژگی‌های «نوین» در جنبش‌های قدیمی نیز وجود داشته است.

منابع پایه

– Alberto Melucci, Challenging Codes (1996)

Claus Offe, "New Social Movements: Challenging the Boundaries – of Institutional Politics" (1985)

– .Alain Touraine, The Voice and the Eye (1981)

۳۴۳. جنبش توده‌ای
Mass Movement

تعریف علمی
جنبش توده‌ای جنبشی با مشارکت بسیار گسترده مردم از اقشار، طبقات و گروه‌های گوناگون جامعه است که معمولاً حول خواسته‌های کلان سیاسی (مانند سرنگونی یک رژیم، استقلال ملی یا تغییر نظام) و اغلب با رهبری کاریزماتیک یا نمادهای مشترک بسیج می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اریک هافر در «مؤمن راستین» (۱۹۵۱) روان‌شناسی پیروان جنبش‌های توده‌ای را تحلیل کرد و نشان داد که ناخرسندی، احساس بی‌معنایی و میل به فداکاری برای آرمانی بزرگ، زمینهٔ جذب افراد به این جنبش‌هاست. ویلیام کورنهاوزر در «سیاست جامعهٔ توده‌ای» (۱۹۵۹) استدلال کرد که جوامعی که نهادهای میانجی (انجمن‌ها و گروه‌های مدنی) ضعیف دارند، بیشتر در معرض جنبش‌های توده‌ای افراطی‌اند. انقلاب ۱۳۵۷ ایران، با مشارکت میلیون‌ها نفر از طبقات مختلف در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷، یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های توده‌ای سدهٔ بیستم بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قدرت بسیج گسترده:** رایج‌ترین کاربرد؛ جنبش‌های توده‌ای به دلیل گستردگی، می‌توانند رژیم‌ها را فلج یا سرنگون کنند؛ اما این گستردگی معمولاً با ناهمگونی اهداف همراه است.

۲. **خطر پس از پیروزی:** پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ائتلاف‌های ناهمگون جنبش‌های توده‌ای، پس از پیروزی بر سر آینده دچار انشقاق می‌شوند و اغلب سازمان‌یافته‌ترین و منسجم‌ترین نیرو قدرت را قبضه می‌کند؛ تجربهٔ ایران پس از ۱۳۵۷ نمونهٔ روشنی است.

۳. **جنبش توده‌ای و دموکراسی:** کورنهاوزر نشان داد که جامعهٔ مدنی قوی و نهادهای میانجی، از تبدیل نارضایتی به جنبش توده‌ای افراطی و ضددموکراتیک جلوگیری می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنبش توده‌ای با «جنبش اجتماعی» تخصصی (که ممکن است کوچک و متمرکز بر یک موضوع باشد) و «حزب توده‌ای» (سازمان حزبی با عضویت گسترده) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Eric Hoffer, The True Believer (1951)
– William Kornhauser, The Politics of Mass Society (1959)
– Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (1982).

۳۴۴. جنبش دانشجویی
Student Movement

تعریف علمی

جنبش دانشجویی فعالیت جمعی و سازمان‌یافتهٔ دانشجویان برای پیگیری خواسته‌های صنفی (مانند شرایط تحصیل، استقلال دانشگاه و آزادی علمی)، سیاسی (مانند آزادی، دموکراسی یا مخالفت با حکومت)، یا اجتماعی (مانند عدالت، صلح یا محیط زیست) است. دانشجویان به دلیل تمرکز در دانشگاه، زمان آزاد نسبی، آرمان‌گرایی و تحصیلات، اغلب پیشگامان جنبش‌های اجتماعی‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جنبش‌های دانشجویی در بسیاری از تحولات تاریخی نقش کلیدی داشته‌اند: «انقلاب آوریل» ۱۹۶۰ کره جنوبی که سینگمن ری را سرنگون کرد، جنبش‌های ۱۹۶۸ (مه ۱۹۶۸ پاریس و جنبش ضدجنگ آمریکا)، و جنبش میدان تیان‌آن‌من (۱۹۸۹). در ایران، روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، که سه دانشجو در اعتراض به سفر نیکسون در دانشگاه تهران کشته شدند، «روز دانشجو» نام گرفت. «دفتر تحکیم وحدت» (۱۳۵۸) از تشکل‌های اصلی دانشجویی پس از انقلاب بود. حملهٔ نیروهای انتظامی و لباس‌شخصی‌ها به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، پس از توقیف روزنامهٔ «سلام»، به اعتراضات گسترده انجامید. دانشگاه‌ها در جنبش ۱۴۰۱ نیز از کانون‌های اصلی اعتراض بودند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پیشگامی و آغازگری:** رایج‌ترین کاربرد؛ جنبش‌های دانشجویی اغلب جرقهٔ جنبش‌های گسترده‌تر را می‌زنند، هرچند برای تبدیل به تغییر پایدار به پیوند با گروه‌های دیگر (کارگران، طبقهٔ متوسط، بازار) نیاز دارند.

۲. **سرکوب و کنترل دانشگاه:** رژیم‌های اقتدارگرا معمولاً با تصفیهٔ استادان، «ستاره‌دار کردن» (محرومیت از تحصیل) و اخراج دانشجویان فعال، کنترل تشکل‌های دانشجویی و محدود کردن آزادی علمی، جنبش دانشجویی را مهار می‌کنند؛ این رویه‌ها در ایران از «انقلاب فرهنگی» (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲) تا سال‌های اخیر گزارش شده است.

۳. **تحول جنبش دانشجویی ایران:** جنبش دانشجویی ایران از پیشگامی در مبارزات دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰، به حمایت از اصلاحات در دهه ۱۳۷۰، و سپس به مواضع مستقل‌تر و رادیکال‌تر در سال‌های اخیر تحول یافته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنبش دانشجویی با «تشکل‌های دانشجویی رسمی» (که ممکن است وابسته به حکومت باشند) و با «جنبش جوانان» (گسترده‌تر) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Philip Altbach, Student Politics in America)1974(

Afshin Matin-Asgari, Iranian Student Opposition to the Shah – (2002)

– .Doug McAdam, Freedom Summer)1988(

۳۴۵. جنبش کارگری
Labor Movement

تعریف علمی
جنبش کارگری مجموعهٔ تلاش‌های سازمان‌یافتهٔ کارگران و مزدبگیران، از طریق سندیکاها، اتحادیه‌ها، اعتصاب‌ها، احزاب کارگری و کارزارها، برای بهبود دستمزد، شرایط کار، امنیت شغلی، حقوق اجتماعی و مشارکت سیاسی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
جنبش کارگری با انقلاب صنعتی در بریتانیا پدید آمد؛ «چارتیست‌ها» (۱۸۳۸ تا ۱۸۴۸) نخستین جنبش توده‌ای کارگری بودند که خواهان حق رأی همگانی بودند. رویدادهای «هی‌مارکت» شیکاگو (۱۸۸۶) در مبارزه برای کار هشت‌ساعته، مبنای «روز جهانی کارگر» (اول ماه مه) شد. جنبش «همبستگی» لهستان (۱۹۸۰) نشان داد که جنبش کارگری می‌تواند به نیروی تغییر نظام تبدیل شود. در ایران، اعتصاب کارگران نفت آبادان (۱۳۲۵)، اعتصاب کارکنان صنعت نفت در پاییز ۱۳۵۷ که صادرات نفت را متوقف و رژیم پهلوی را فلج کرد، اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه (۱۳۹۷)، اعتصاب کارگران پیمانی نفت (۱۴۰۰) و تجمعات معلمان و بازنشستگان در سال‌های اخیر، از نقاط برجستهٔ تاریخ جنبش کارگری‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مطالبات صنفی و معیشتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ مبارزه برای دستمزد متناسب با تورم، پرداخت به‌موقع حقوق، امنیت شغلی (در برابر قراردادهای موقت)، ایمنی کار و حق تشکل مستقل.

۲. **نقش سیاسی:** در بسیاری از کشورها، جنبش کارگری پایهٔ اجتماعی احزاب چپ و سوسیال‌دموکرات و نیروی اصلی گسترش دموکراسی و دولت رفاه بوده است؛ پژوهش‌ها (مانند روشمایر، استیونز و استیونز در «توسعهٔ سرمایه‌داری و دموکراسی»، ۱۹۹۲) طبقهٔ کارگر سازمان‌یافته را از مهم‌ترین نیروهای دموکراتیزه‌کننده دانسته‌اند.

۳. **اعتصاب به‌عنوان قدرت ساختاری:** قدرت ویژهٔ جنبش کارگری در توانایی آن برای متوقف کردن تولید و اقتصاد است؛ اعتصاب در بخش‌های کلیدی (مانند نفت، حمل‌ونقل یا بنادر) می‌تواند تعیین‌کننده باشد، همان‌گونه که در ۱۳۵۷ بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنبش کارگری با «سندیکا» (سازمان مشخص) و «حزب کارگری» (سازمان سیاسی) مرتبط اما گسترده‌تر است. همچنین با مطالبات «صنفی» صاحبان کسب‌وکار (اصناف) تفاوت دارد.

منابع پایه

Dietrich Rueschemeyer, Evelyne Huber Stephens & John Stephens, Capitalist Development and Democracy (1992) –

Asef Bayat, Workers and Revolution in Iran (1987) –

Beverly Silver, Forces of Labor (2003). –

۳۴۶. جنبش زنان
Women's Movement

تعریف علمی

جنبش زنان مجموعهٔ کنش‌های جمعی، سازمان‌ها، کارزارها و شبکه‌هایی است که با هدف رفع تبعیض جنسیتی و تحقق برابری حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان، و مقابله با خشونت و ستم مبتنی بر جنسیت، فعالیت می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جنبش‌های زنان در جهان از مبارزه برای حق رأی (سافراژت‌ها در بریتانیا، اوایل سدهٔ بیستم) تا جنبش‌های موج دوم (دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) و جنبش جهانی «من هم» (۲۰۱۷) امتداد دارند. در ایران، انجمن‌ها و نشریات زنان از دورهٔ مشروطه شکل گرفتند. در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ (۸ مارس ۱۹۷۹)، هزاران زن در تهران علیه اعلام حجاب اجباری تظاهرات کردند. «کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز» (۱۳۸۵)، «دختران خیابان انقلاب» (۱۳۹۶) و جنبش «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) که پس از درگذشت مهسا (ژینا) امینی در بازداشت آغاز شد، از نقاط عطف جنبش زنان ایران‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مطالبات حقوقی و اجتماعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ جنبش زنان مطالبات مشخصی را پیگیری می‌کند: تغییر قوانین تبعیض‌آمیز (ارث، دیه، طلاق، حضانت، شهادت)، آزادی پوشش، مشارکت سیاسی و اقتصادی، و مقابله با خشونت.

۲. **راهبردهای متفاوت:** جنبش زنان ایران از راهبردهای گوناگونی بهره برده است: از اصلاح قانونی و مذاکره با نهادهای حکومتی و تلاش برای تفسیرهای نوین دینی، تا کارزارهای مدنی، نافرمانی مدنی و مشارکت در جنبش‌های سیاسی کلان.

۳. **جنبش ۱۴۰۱ و جهانی شدن مطالبات:** شعار «زن، زندگی، آزادی»، که ریشه در جنبش زنان کرد دارد، به نماد جهانی تبدیل شد و نشان داد که مطالبات زنان در ایران با مطالبات کلان آزادی، کرامت و تغییر سیاسی پیوند خورده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنبش زنان با «فمینیسم» (نظریه و ایدئولوژی) مرتبط است، اما همهٔ فعالان جنبش زنان خود را فمینیست نمی‌دانند. همچنین با «سازمان‌های زنان وابسته به حکومت» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Janet Afary, Sexual Politics in Modern Iran)2009(

Nayereh Tohidi, "Women's Rights and Feminist Movements in – Iran")2016(

Parvin Paidar, Women and the Political Process in Twentieth-– .Century Iran)1995(

۳۴۷. اعتراض
Protest

تعریف علمی
اعتراض ابراز عمومی و جمعی مخالفت، نارضایتی یا مطالبه نسبت به یک تصمیم، سیاست، رویداد، وضعیت یا کل نظام، با هدف جلب توجه، اثرگذاری بر افکار عمومی و وادار کردن صاحبان قدرت به تغییر است. اعتراض ممکن است اشکال گوناگونی داشته باشد: تجمع، راهپیمایی، تحصن، اعتصاب، تحریم، طومار، شعار، بیانیه یا اشکال نمادین و خلاقانه.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
مایکل لیپسکی در مقالهٔ «اعتراض به‌عنوان منبع سیاسی» (۱۹۶۸) نشان داد که گروه‌های فاقد قدرت، از طریق اعتراض می‌کوشند «اشخاص ثالث» (رسانه‌ها و افکار عمومی) را به حمایت از خود برانگیزند تا بر تصمیم‌گیران فشار آورند. سیدنی تارو و چارلز تیلی اعتراض را بخشی از «سیاست منازعه‌آمیز» دانستند. در ایران، اعتراضات گستردهٔ دهه‌های اخیر (۱۳۷۸، ۱۳۸۸، دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱)، همراه با اعتراضات صنفی متعدد کارگران، معلمان، بازنشستگان و کشاورزان، بخش مهمی از زندگی سیاسی کشور را تشکیل داده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حق اعتراض:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق بشر؛ اعتراض مسالمت‌آمیز بخشی از آزادی بیان و آزادی اجتماعات است و در دموکراسی‌ها ابزار مشروع مشارکت شمرده می‌شود.

۲. **سیر تحول اعتراضات:** پژوهشگران تحول اعتراضات ایران را تحلیل کرده‌اند: از اعتراضات طبقهٔ متوسط شهری با مطالبات سیاسی (۱۳۸۸)، به اعتراضات گسترده‌تر اقشار کم‌درآمد و شهرهای کوچک با مطالبات معیشتی و ساختارشکن (۱۳۹۶ و ۱۳۹۸)، و سپس به جنبشی فراگیر با محوریت زنان، جوانان و اقوام (۱۴۰۱).

۳. **اثربخشی اعتراض:** اثر اعتراضات به عواملی چون گستردگی، تداوم، تنوع شرکت‌کنندگان، سازمان‌یابی، انضباط، و واکنش نخبگان و نیروهای امنیتی بستگی دارد؛ اعتراضات پراکنده و کوتاه‌مدت اغلب به امتیازهای محدود یا سرکوب می‌انجامند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اعتراض با «جنبش اجتماعی» (که پایدار و سازمان‌یافته است)، «شورش» (خشونت‌آمیز) و «انقلاب» (تغییر نظام) تفاوت دارد؛ اعتراض ممکن است بخشی از هر یک از آن‌ها باشد.

منابع پایه

– Michael Lipsky, "Protest as a Political Resource" (1968)
– Charles Tilly & Sidney Tarrow, Contentious Politics (2015)
– Asef Bayat, Revolution without Revolutionaries (2017).

۳۴۸. تظاهرات
Demonstration

تعریف علمی

تظاهرات گردهمایی یا راهپیمایی عمومی و معمولاً سازمان‌یافتهٔ گروهی از مردم در فضاهای عمومی (خیابان‌ها، میدان‌ها، مقابل ساختمان‌های دولتی) برای ابراز جمعی و آشکار خواسته‌ها، اعتراض، حمایت یا همبستگی است. تظاهرات با نمایش «تعداد» و «تعهد»، پیامی قدرتمند به حاکمان و افکار عمومی می‌فرستد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

چارلز تیلی نشان داد که تظاهرات خیابانی به شکل امروزی، در اوایل سدهٔ نوزدهم در بریتانیا و فرانسه به بخشی از «رپرتوار مدرن» کنش جمعی تبدیل شد. نمونه‌های تاریخی مشهور عبارت‌اند از: راهپیمایی واشنگتن (۱۹۶۳) که مارتین لوتر کینگ در آن سخنرانی «من رؤیایی دارم» را ایراد کرد، تظاهرات لایپزیگ در ۱۹۸۹ که به سقوط دیوار برلین کمک کرد، و تجمع میدان تحریر قاهره (۲۰۱۱). در ایران، راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ با مشارکت میلیون‌ها نفر، و «راهپیمایی سکوت» ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ در اعتراض به نتایج انتخابات، از بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ معاصر ایران بودند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نمایش قدرت جمعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تظاهرات گسترده نشان می‌دهد که مطالبه از حمایت شمار زیادی از مردم برخوردار است و هزینهٔ نادیده گرفتن آن را بالا می‌برد.

۲. **تظاهرات حکومتی:** رژیم‌های اقتدارگرا نیز تظاهرات «رسمی» یا «حمایتی» با بسیج کارکنان دولت، دانش‌آموزان و نیروهای وابسته برگزار می‌کنند تا حمایت مردمی را نمایش دهند و در برابر اعتراضات «پاسخ خیابانی» بدهند.

۳. **سرکوب تظاهرات:** نحوهٔ برخورد حکومت با تظاهرات مسالمت‌آمیز (تسهیل، مدیریت یا سرکوب خشونت‌آمیز) یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ماهیت یک نظام سیاسی است؛ سرکوب خونین تظاهرات گاه به‌جای خاموش کردن، به گسترش و رادیکال‌تر شدن اعتراضات انجامیده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تظاهرات با «اعتصاب» (توقف کار)، «تحصن» (اشغال یک مکان برای مدت طولانی) و «شورش» (اقدام خشونت‌آمیز) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Charles Tilly, Contentious Performances)2008(
– Olivier Fillieule & Danielle Tartakowsky, Demonstrations)2013(
– .Charles Kurzman, The Unthinkable Revolution in Iran)2004(

۳۴۹. اعتصاب
Strike

تعریف علمی
اعتصاب خودداری جمعی، سازمان‌یافته و آگاهانهٔ کارگران، کارکنان یا گروه‌های شغلی از انجام کار، به‌منظور فشار آوردن بر کارفرما یا حکومت برای برآوردن مطالبات صنفی (دستمزد، شرایط کار) یا سیاسی است. اعتصاب از قدرتمندترین ابزارهای کنش جمعی است، زیرا به‌طور مستقیم تولید، خدمات و درآمد را متوقف می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اعتصاب از آغاز انقلاب صنعتی ابزار اصلی جنبش کارگری بوده است. کمیتهٔ آزادی تشکل سازمان بین‌المللی کار، حق اعتصاب را جزء جدایی‌ناپذیر آزادی تشکل (مقاوله‌نامهٔ ۸۷) دانسته است و بند ۱ (د) مادهٔ ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز «حق اعتصاب» را به رسمیت شناخته است. در ایران، قانون کار (۱۳۶۹) حق اعتصاب را صراحتاً به رسمیت نشناخته است و اعتصاب‌کنندگان در بسیاری موارد با پیگرد روبه‌رو شده‌اند. با این حال، اعتصاب‌ها از ابزارهای تعیین‌کننده در تاریخ ایران بوده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اعتصاب صنفی:** رایج‌ترین کاربرد؛ اعتصاب برای مطالبات مشخص شغلی، مانند افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه، تبدیل وضعیت قراردادهای موقت یا بهبود ایمنی.

۲. **اعتصاب سیاسی:** اعتصاب‌هایی که هدفشان تغییر سیاست‌های حکومت یا کل نظام است؛ این اعتصاب‌ها، به‌ویژه در بخش‌های کلیدی اقتصاد، می‌توانند رژیم‌ها را فلج کنند.

۳. **اشکال متنوع اعتصاب:** اعتصاب‌ها اشکال گوناگونی دارند: اعتصاب کامل، «کار به قاعده» (اجرای دقیق مقررات برای کند کردن کار)، اعتصاب نشسته (حضور در محل کار بدون کار)، اعتصاب همبستگی (در حمایت از گروه دیگر)، و اعتصاب بازار (بستن مغازه‌ها) که در تاریخ ایران اهمیت ویژه داشته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اعتصاب با «تحریم» (خودداری مصرف‌کنندگان از خرید یا استفاده) و «تحصن» (اشغال یک مکان) تفاوت دارد. «اعتصاب غذا» نیز شکل متفاوتی از اعتراض فردی یا جمعی، به‌ویژه در زندان‌هاست.

منابع پایه

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, – Art. 8(1)(d)

– Beverly Silver, Forces of Labor (2003)

ILO, Freedom of Association: Compilation of Decisions of the Committee on Freedom of Association (2018). –

۳۵۰. اعتصاب عمومی
General Strike

تعریف علمی
اعتصاب عمومی اعتصاب گسترده و هم‌زمان کارگران و کارکنان در بخش‌های متعدد و کلیدی اقتصاد (صنعت، حمل‌ونقل، انرژی، خدمات، بازار، ادارات) در سطح یک شهر، منطقه یا کل کشور است که معمولاً اهداف سیاسی دارد و می‌تواند کشور را عملاً فلج کند و حکومت را به امتیازدهی یا سقوط وادارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
رزا لوکزامبورگ در «اعتصاب توده‌ای» (۱۹۰۶) با تحلیل انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، اعتصاب عمومی را ابزار انقلابی دانست؛ اعتصاب عمومی اکتبر ۱۹۰۵ در روسیه، تزار را به صدور «بیانیهٔ اکتبر» و پذیرش پارلمان (دوما) واداشت. اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ بریتانیا نمونهٔ ناکامی است. در انقلاب ۱۳۵۷ ایران، اعتصاب کارکنان صنعت نفت از مهر تا آذر ۱۳۵۷ که صادرات نفت را به‌شدت کاهش داد، همراه با اعتصاب بانک‌ها، ادارات، مطبوعات و بازار، نقش تعیین‌کننده‌ای در فلج کردن رژیم پهلوی داشت. در ۱۴۰۱ نیز اعتصاب‌های بازار، به‌ویژه در کردستان، و برخی کارگران تلاش‌هایی برای اعتصاب گسترده بودند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار فلج کردن رژیم:** رایج‌ترین کاربرد؛ اعتصاب عمومی از قدرتمندترین روش‌های مقاومت مدنی است، زیرا حکومت برای اداره و درآمد به همکاری کارکنان و فعالیت اقتصادی نیاز دارد؛ نظریهٔ قدرت جین شارپ بر همین «وابستگی قدرت به همکاری» استوار است.

۲. **شرایط موفقیت:** اعتصاب عمومی موفق به سازمان‌یابی قوی (سندیکاها و شبکه‌ها)، هماهنگی میان بخش‌ها، منابع مالی برای تحمل دورهٔ اعتصاب (صندوق‌های اعتصاب)، و مشارکت بخش‌های راهبردی مانند انرژی و حمل‌ونقل نیاز دارد.

۳. **اعتصاب عمومی در بحث‌های گذار ایران:** بسیاری از تحلیلگران، با اشاره به تجربهٔ ۱۳۵۷، اعتصاب‌های گسترده، به‌ویژه در صنعت نفت و بخش‌های کلیدی، را عامل تعیین‌کنندهٔ هر تحول بنیادین آینده می‌دانند؛ اما سرکوب تشکل‌های مستقل کارگری، قراردادهای موقت و فشار معیشتی، سازمان‌دهی چنین اعتصاب‌هایی را دشوار کرده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اعتصاب عمومی با «اعتصاب صنفی» محدود به یک کارخانه یا صنف و با «تعطیلی عمومی» اعلام‌شده از سوی حکومت تفاوت دارد.

منابع پایه

Rosa Luxemburg, The Mass Strike, the Political Party and the Trade Unions (1906) –

Gene Sharp, The Politics of Nonviolent Action (1973) –

Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (1982). –

۳۵۱. مقاومت مدنی
Civil Resistance

تعریف علمی

مقاومت مدنی شکلی از مبارزهٔ سیاسی است که در آن مردم عادی، بدون توسل به سلاح و خشونت، از طریق روش‌های غیرخشونت‌آمیز مانند اعتراض، تظاهرات، اعتصاب، تحریم، عدم همکاری، نافرمانی مدنی و ایجاد نهادهای موازی، در برابر رژیم‌های سرکوبگر، اشغال خارجی، کودتا یا بی‌عدالتی می‌ایستند و برای تغییر آن تلاش می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جین شارپ در «سیاست کنش غیرخشونت‌آمیز» (۱۹۷۳) ۱۹۸ روش کنش غیرخشونت‌آمیز را برشمرد و نظریه‌ای از قدرت ارائه کرد که بر پایهٔ آن قدرت هر حاکمی به همکاری و اطاعت مردم وابسته است. اریکا چنووت و ماریا استفان در «چرا مقاومت مدنی کارساز است» (۲۰۱۱) با بررسی بیش از ۳۰۰ کارزار از ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۶ نشان دادند که کارزارهای غیرخشونت‌آمیز تقریباً دو برابر کارزارهای مسلحانه موفق بوده‌اند و احتمال بیشتری برای دموکراسی پایدار دارند. چنووت همچنین «قاعدهٔ ۳٫۵ درصد» را مطرح کرد: در داده‌های او، هیچ کارزاری که در اوج خود مشارکت فعال ۳٫۵ درصد جمعیت را داشت، شکست نخورده بود؛ هرچند بعدها استثناهایی نیز مشاهده شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اثربخشی مقاومت مدنی:** رایج‌ترین کاربرد؛ مقاومت مدنی به دلیل «موانع کمتر مشارکت» (همه، از جمله زنان، سالمندان و کودکان، می‌توانند شرکت کنند)، مشارکت گسترده‌تری جذب می‌کند؛ همچنین احتمال ریزش نیروهای امنیتی را افزایش می‌دهد، زیرا سرکوب معترضان مسالمت‌جو برای نیروها دشوارتر است.

۲. **نمونه‌های موفق:** جنبش استقلال هند، جنبش حقوق مدنی آمریکا، «قدرت مردم» فیلیپین (۱۹۸۶)، انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی، اوتپور صربستان (۲۰۰۰) و انقلاب تونس (۲۰۱۱).

۳. **مقاومت مدنی در ایران:** پژوهشگران انقلاب ۱۳۵۷ را، با وجود اشکالی از خشونت، عمدتاً انقلابی مبتنی بر مقاومت مدنی گسترده (اعتصاب، تظاهرات، عدم همکاری) دانسته‌اند؛ جنبش‌های پس از آن، از جنبش سبز تا ۱۴۰۱، نیز عمدتاً بر اشکال مسالمت‌آمیز تکیه داشته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مقاومت مدنی با «صلح‌طلبی اخلاقی» (که عدم خشونت را اصل اخلاقی می‌داند) تفاوت دارد؛ مقاومت مدنی بیشتر بر اثربخشی راهبردی تأکید دارد. همچنین با «انفعال» یا «تسلیم» کاملاً متفاوت است؛ مقاومت مدنی مبارزه‌ای فعال است.

منابع پایه

– Gene Sharp, The Politics of Nonviolent Action (1973)

– Erica Chenoweth & Maria Stephan, Why Civil Resistance Works (2011)

– Adam Roberts & Timothy Garton Ash (eds.), Civil Resistance and Power Politics (2009).

۳۵۲. مبارزه بدون خشونت
Nonviolent Struggle

تعریف علمی

مبارزۀ بدون خشونت راهبرد و روشی از مبارزه است که برای رسیدن به اهداف سیاسی یا اجتماعی، از ابزارهای مسالمت‌آمیز استفاده می‌کند و بر این نظریه استوار است که قدرت حاکمان به همکاری «ستون‌های حمایت» (نیروهای امنیتی، کارکنان دولت، بازار، رسانه‌ها، نهادهای دینی، نخبگان) وابسته است و با قطع این همکاری، قدرت آنان فرو می‌ریزد.

ریشه و پیشینۀ مفهومی

مهاتما گاندی با مفهوم «ساتیاگراها» (نیروی حقیقت) مبارزۀ بدون خشونت را به راهبردی توده‌ای تبدیل کرد؛ «راهپیمایی نمک» (۱۹۳۰) نماد آن است. مارتین لوتر کینگ آن را در جنبش حقوق مدنی آمریکا به کار برد. جین شارپ آن را از اصل اخلاقی به نظریۀ راهبردی تبدیل کرد و رابرت هلوی در «دربارۀ منازعۀ راهبردی غیرخشونت‌آمیز» (۲۰۰۴) مفهوم «ستون‌های حمایت» را صورت‌بندی کرد. جنبش «اوتپور» صربستان این روش‌ها را با موفقیت به کار برد و بعدها به فعالان کشورهای دیگر آموزش داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظریهٔ قدرت مبتنی بر رضایت:** رایج‌ترین کاربرد؛ هیچ حاکمی به‌تنهایی حکومت نمی‌کند؛ او به ارتش، پلیس، کارمندان، بازرگانان و اطاعت مردم نیاز دارد. راهبرد مبارزهٔ بدون خشونت، شناسایی و تضعیف تدریجی این ستون‌ها و جذب اعضای آن‌هاست.

۲. **انضباط غیرخشونت‌آمیز:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حفظ انضباط غیرخشونت‌آمیز، حتی در برابر سرکوب خشونت‌آمیز، از عوامل کلیدی موفقیت است؛ زیرا خشونت معترضان به حکومت بهانهٔ سرکوب گسترده می‌دهد، مشارکت را کاهش می‌دهد و ریزش نیروهای امنیتی را دشوارتر می‌کند.

۳. **«پس‌زنی» سرکوب:** برایان مارتین در «عدالت برانگیخته» (۲۰۰۷) نشان داد که سرکوب خشونت‌آمیز معترضان مسالمت‌جو اغلب «پس می‌زند» و به خشم عمومی، گسترش جنبش و از دست رفتن مشروعیت رژیم می‌انجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مبارزهٔ بدون خشونت با «مبارزهٔ مسلحانه» در تقابل است و با «منفعل بودن» یا «سازش» تفاوت دارد؛ همچنین با «مقاومت مدنی» تقریباً مترادف است، اما بیشتر بر اصل عدم خشونت تأکید دارد.

منابع پایه

– Gene Sharp, From Dictatorship to Democracy (1993)
– Robert Helvey, On Strategic Nonviolent Conflict (2004)
– Brian Martin, Justice Ignited: The Dynamics of Backfire (2007).

۳۵۳. بسیج سیاسی
Political Mobilization

تعریف علمی
بسیج سیاسی فرایندی است که از طریق آن افراد و گروه‌ها برای مشارکت در کنش سیاسی جمعی (مانند رأی دادن، اعتراض، عضویت در جنبش یا حزب) جذب، سازمان‌دهی و فعال می‌شوند. بسیج ممکن است از پایین (توسط جنبش‌ها و جامعهٔ مدنی) یا از بالا (توسط احزاب، رهبران یا حکومت) انجام شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کارل دویچ در ۱۹۶۱ مفهوم «بسیج اجتماعی» را برای توصیف فرایندی مطرح کرد که در آن نوسازی (شهرنشینی، سواد، رسانه) افراد را از پیوندهای سنتی جدا و برای مشارکت سیاسی آماده می‌کند. چارلز تیلی در «از بسیج تا انقلاب» (۱۹۷۸) بسیج را افزایش کنترل جمعی یک گروه بر منابع لازم برای کنش دانست. داگ مک‌آدام نقش شبکه‌های اجتماعی موجود (کلیساها، دانشگاه‌ها) را در بسیج جنبش حقوق مدنی نشان داد. در انقلاب ۱۳۵۷ ایران، شبکهٔ گستردهٔ مساجد، هیئت‌ها و مراسم مذهبی (مانند مراسم چهلم) نقش محوری در بسیج داشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بسیج از پایین:** رایج‌ترین کاربرد در مطالعات جنبش؛ چگونگی تبدیل نارضایتی پراکنده به کنش جمعی سازمان‌یافته، از طریق شبکه‌ها، سازمان‌ها، رهبری، نمادها و رویدادهای برانگیزاننده.

۲. **بسیج از بالا:** رژیم‌های ایدئولوژیک و پوپولیست از بسیج توده‌ای برای نمایش حمایت و سرکوب مخالفان استفاده می‌کنند؛ در ایران، «سازمان بسیج» نهادی رسمی برای بسیج حامیان حکومت در عرصه‌های نظامی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی است.

۳. **بسیج‌زدایی:** رژیم‌های اقتدارگرا با تضعیف شبکه‌های مستقل، سرکوب رهبران و ترویج بی‌تفاوتی، ظرفیت بسیج مخالفان را کاهش می‌دهند؛ در مقابل، جنبش‌ها باید «زیرساخت‌های بسیج» (شبکه‌ها و سازمان‌های پایدار) را حتی در دوره‌های آرامش حفظ کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بسیج سیاسی با «مشارکت سیاسی» (کنش داوطلبانهٔ فرد) و «سازمان‌دهی» (ایجاد ساختار پایدار) مرتبط اما متمایز است. نیروی «بسیج» در ایران نیز نهادی مشخص است که نباید با مفهوم عام بسیج اشتباه شود.

منابع پایه

"Karl Deutsch, "Social Mobilization and Political Development – (1961)

– Charles Tilly, From Mobilization to Revolution)1978(

– .Saïd Amir Arjomand, The Turban for the Crown)1988(

۳۵۴. بسیج منابع
Resource Mobilization

تعریف علمی
بسیج منابع رویکردی نظری در مطالعهٔ جنبش‌های اجتماعی است که پیدایش، تداوم و موفقیت جنبش‌ها را نه عمدتاً با میزان نارضایتی (که همیشه وجود دارد)، بلکه با توانایی آن‌ها در جمع‌آوری، کنترل و به‌کارگیری منابع (پول، نیروی انسانی، زمان، سازمان، رهبری، دانش، شبکه‌ها، دسترسی به رسانه و حمایت متحدان) توضیح می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
جان مک‌کارتی و مایر زالد در مقالهٔ «بسیج منابع و جنبش‌های اجتماعی: نظریه‌ای ناتمام» (۱۹۷۷) این رویکرد را صورت‌بندی کردند و مفهوم «سازمان جنبش اجتماعی» را محور تحلیل قرار دادند. آنتونی اوبرشال (۱۹۷۳) نیز بر نقش سازمان و پیوندهای اجتماعی تأکید کرد. این رویکرد در واکنش به نظریه‌های پیشین که جنبش‌ها را رفتارهای غیرعقلانی جمعی یا واکنش روانی به محرومیت می‌دانستند، شکل گرفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقش سازمان:** رایج‌ترین کاربرد؛ جنبش‌ها برای تداوم به سازمان‌های پایدار نیاز دارند که منابع را مدیریت کنند، راهبرد تعیین کنند و بسیج را هماهنگ کنند؛ جنبش‌های بدون سازمان معمولاً کوتاه‌عمرند.

۲. **منابع درونی و بیرونی:** منابع ممکن است از درون جنبش (اعضا و حامیان) یا از بیرون (حامیان ثروتمند، نهادهای مدنی، دیاسپورا یا حتی دولت‌های خارجی) تأمین شوند؛ وابستگی به منابع بیرونی ممکن است استقلال و مشروعیت جنبش را تهدید کند.

۳. **کاربرد در جنبش‌های ایران:** تحلیلگران یکی از محدودیت‌های جنبش‌های اخیر ایران را، با وجود نارضایتی گسترده، کمبود منابع سازمانی (تشکل‌های مستقل، سندیکاها، احزاب، صندوق‌های حمایت از اعتصاب) در داخل کشور دانسته‌اند که ناشی از سرکوب مستمر جامعهٔ مدنی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بسیج منابع با «نظریهٔ محرومیت نسبی» (که بر نارضایتی تأکید دارد) و «نظریهٔ چارچوب‌بندی» (که بر معنا تأکید دارد) در تقابل یا تکمیل است. منتقدان می‌گویند این رویکرد نقش ایدئولوژی، هویت و احساسات را نادیده می‌گیرد.

منابع پایه

John McCarthy & Mayer Zald, "Resource Mobilization and Social Movements: A Partial Theory" (1977)

Anthony Oberschall, Social Conflict and Social Movements (1973)

Bob Edwards & John McCarthy, "Resources and Social Movement Mobilization". (2004)

۳۵۵. ساختار فرصت سیاسی
Political Opportunity Structure

تعریف علمی

ساختار فرصت سیاسی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و شرایط بیرونی نظام سیاسی است که امکان ظهور، رشد و موفقیت جنبش‌های اجتماعی را افزایش یا کاهش می‌دهد؛ یعنی جنبش‌ها نه فقط با نارضایتی یا منابع، بلکه با «فرصت‌ها» و «تهدیدهای» سیاسی شکل می‌گیرند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پیتر آیزینگر در ۱۹۷۳ این مفهوم را برای توضیح تفاوت اعتراضات در شهرهای آمریکا به کار برد. داگ مک‌آدام در «فرایند سیاسی و تحول شورش سیاهان» (۱۹۸۲) آن را به مفهوم محوری «رویکرد فرایند سیاسی» تبدیل کرد. سیدنی تارو و مک‌آدام (۱۹۹۶) چهار بُعد اصلی آن را برشمردند: میزان باز یا بسته بودن نظام سیاسی نهادی، ثبات یا بی‌ثباتی ائتلاف‌های نخبگان، وجود متحدان در میان نخبگان، و ظرفیت و تمایل حکومت به سرکوب.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل زمان‌بندی جنبش‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ توضیح اینکه چرا جنبش‌ها در زمان‌های خاصی اوج می‌گیرند: وقتی نخبگان دچار شکاف می‌شوند، حکومت در بحران است، متحدان جدید پدید می‌آیند یا سرکوب کاهش می‌یابد.

۲. **فرصت‌ها در ایران:** پژوهشگران نشان داده‌اند که جنبش‌های ایران اغلب در لحظه‌هایی شکل گرفتند که شکافی در حکومت یا «فرصت» سیاسی پدید آمده بود؛ مانند گشایش نسبی فضای سیاسی شاه در ۱۳۵۶ تحت فشار سیاست حقوق بشری کارتر، دورهٔ اصلاحات پس از ۱۳۷۶، یا رقابت انتخاباتی ۱۳۸۸. همچنین رویدادهای برانگیزاننده (مانند درگذشت مهسا امینی در ۱۴۰۱) «فرصت‌های گفتمانی» ایجاد کردند.

۳. **تهدید به‌عنوان محرک:** پژوهش‌های بعدی نشان داده‌اند که نه فقط فرصت‌ها، بلکه «تهدیدها» (مانند بحران اقتصادی شدید یا سرکوب ناگهانی) نیز می‌توانند جنبش‌ها را برانگیزانند، به‌ویژه وقتی مردم احساس کنند چیزی برای از دست دادن ندارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ساختار فرصت سیاسی با «منابع» (که درونی جنبش‌اند) و «چارچوب‌بندی» (که به معنا مربوط است) تفاوت دارد. منتقدان می‌گویند این مفهوم گاه بیش از حد گسترده شده و هر چیزی را که به جنبش کمک کند «فرصت» می‌نامند.

منابع پایه

Doug McAdam, Political Process and the Development of Black – Insurgency)1982(

Peter Eisinger, "The Conditions of Protest Behavior in American – Cities")1973(

Doug McAdam, John McCarthy & Mayer Zald (eds.), Comparative – .Perspectives on Social Movements)1996(

۳۵۶. چارچوب‌بندی
Framing

تعریف علمی

چارچوب‌بندی فرایندی است که از طریق آن جنبش‌های اجتماعی، رهبران و رسانه‌ها مسائل را تعریف، تفسیر و معنادار می‌کنند؛ یعنی به مردم نشان می‌دهند که چه چیزی مسئله است، چه کسی مقصر است، چه باید کرد و چرا باید اکنون عمل کرد، تا نارضایتی پراکنده به کنش جمعی تبدیل شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مفهوم «چارچوب» از «تحلیل چارچوب» اروینگ گافمن (۱۹۷۴) گرفته شده است: «طرح‌واره‌های تفسیری» که به افراد امکان می‌دهند رویدادها را بفهمند و سازمان دهند. دیوید اسنو و رابرت بنفورد در ۱۹۸۸ سه کارکرد اصلی چارچوب‌بندی جنبش را برشمردند: «چارچوب‌بندی تشخیصی» (تعریف مسئله و مقصر)، «چارچوب‌بندی تجویزی» (ارائهٔ راه‌حل و راهبرد) و «چارچوب‌بندی انگیزشی» (فراخوان به عمل و دلیل مشارکت). آنان همچنین از «چارچوب‌های کلان» سخن گفتند که جنبش‌های متعدد را به هم پیوند می‌دهند (مانند چارچوب «حقوق» یا «دموکراسی»).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تبدیل نارضایتی به کنش:** رایج‌ترین کاربرد؛ نارضایتی به‌خودی‌خود به کنش نمی‌انجامد؛ جنبش‌ها باید آن را در قالب روایتی قانع‌کننده از «بی‌عدالتی» و «امکان تغییر» بریزند.

۲. **هم‌راستایی چارچوب:** جنبش‌های موفق چارچوب‌های خود را با ارزش‌ها، باورها و فرهنگ مخاطبان هم‌راستا می‌کنند؛ مثلاً جنبش حقوق مدنی آمریکا از زبان دینی و ارزش‌های قانون اساسی آمریکا بهره گرفت.

۳. **«زن، زندگی، آزادی» به‌عنوان چارچوب کلان:** پژوهشگران شعار «زن، زندگی، آزادی» (که ریشه در جنبش زنان کرد با عنوان «ژن، ژیان، ئازادی» دارد) را نمونه‌ای از چارچوب کلان موفق دانسته‌اند که مطالبات گوناگون (برابری جنسیتی، سبک زندگی، آزادی سیاسی، حقوق اقوام) را در یک روایت مشترک و قابل‌پذیرش برای گروه‌های متنوع جامعه و افکار عمومی جهانی گرد آورد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

چارچوب‌بندی با «پروپاگاندا» (که ممکن است مبتنی بر دروغ باشد) و «ایدئولوژی» (نظام فکری جامع) تفاوت دارد؛ چارچوب‌بندی فرایندی پویا از معناسازی است که در تعامل با مخاطبان شکل می‌گیرد.

منابع پایه

David Snow & Robert Benford, "Ideology, Frame Resonance, and Participant Mobilization" (1988) –

Erving Goffman, Frame Analysis (1974) –

Robert Benford & David Snow, "Framing Processes and Social Movements." (2000) –

۳۵۷. محرومیت نسبی
Relative Deprivation

تعریف علمی

محرومیت نسبی احساس نارضایتی، ناکامی و بی‌عدالتی ناشی از فاصلهٔ میان آنچه فرد یا گروه فکر می‌کند حق مشروع اوست و باید داشته باشد (انتظارات ارزشی)، و آنچه واقعاً دارد یا می‌تواند به دست آورد (توانایی‌های ارزشی). نکتهٔ کلیدی آن است که محرومیت «نسبی» است: نه فقر مطلق، بلکه مقایسه با انتظارات، با گذشته یا با گروه‌های دیگر، نارضایتی می‌آفریند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مفهوم در پژوهش «سرباز آمریکایی» (سمیوئل استوفر و همکاران، ۱۹۴۹) مطرح شد. تد رابرت گر در «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند» (۱۹۷۰) آن را به نظریهٔ اصلی خشونت سیاسی تبدیل کرد. جیمز دیویس در ۱۹۶۲ نظریهٔ «منحنی J» را ارائه داد: انقلاب‌ها اغلب نه در بدترین شرایط، بلکه زمانی رخ می‌دهند که دوره‌ای طولانی از بهبود و افزایش انتظارات با افت ناگهانی همراه شود. الکسی دو توکویل پیش‌تر مشاهده کرده بود که انقلاب فرانسه در دوره‌ای رخ داد که وضع اقتصادی رو به بهبود بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تبیین اعتراض و شورش:** رایج‌ترین کاربرد؛ این نظریه توضیح می‌دهد که چرا اعتراضات اغلب در میان طبقات متوسط رو به رشد یا گروه‌هایی که انتظاراتشان افزایش یافته، رخ می‌دهد، نه لزوماً در میان فقیرترین‌ها.

۲. **کاربرد در تحلیل ایران:** برخی پژوهشگران انقلاب ۱۳۵۷ را با نظریهٔ «منحنی J» تحلیل کرده‌اند: رشد سریع اقتصادی و افزایش انتظارات در دهه ۱۳۵۰ و سپس رکود و تورم در ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶. همچنین محرومیت نسبی نسل جوان تحصیل‌کردهٔ امروز ایران، از مقایسه با همسالان خود در جهان از طریق اینترنت و ماهواره، در تحلیل نارضایتی‌های معاصر مطرح شده است.

۳. **نقدها:** منتقدان (به‌ویژه رویکرد بسیج منابع) می‌گویند نارضایتی همیشه وجود دارد و نمی‌تواند به‌تنهایی زمان و شکل جنبش‌ها را توضیح دهد؛ سازمان، منابع و فرصت‌ها نیز لازم‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

محرومیت نسبی با «فقر مطلق» (نبود حداقل‌های زندگی) و «نابرابری» (توزیع نابرابر عینی) تفاوت دارد؛ محرومیت نسبی مفهومی ذهنی و روان‌شناختی است.

منابع پایه

– Ted Robert Gurr, Why Men Rebel (1970)

– James Davies, "Toward a Theory of Revolution" (1962)

– W. G. Runciman, Relative Deprivation and Social Justice (1966).

۳۵۸. رپرتوار کنش جمعی
Repertoire of Contention

تعریف علمی

رپرتوار کنش جمعی مجموعهٔ محدود و شناخته‌شدهٔ شیوه‌ها و اشکال اعتراض و کنش جمعی است که در یک جامعه و دورهٔ تاریخی خاص در دسترس مردم است و آنان آن‌ها را می‌شناسند، بلدند و به کار می‌برند؛ مانند تجمع، راهپیمایی، طومار، اعتصاب، تحصن یا اشکال بومی و فرهنگی خاص.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

چارلز تیلی این مفهوم را از موسیقی و تئاتر وام گرفت: همان‌گونه که یک گروه اجرایی رپرتوار محدودی از قطعات دارد، جامعه نیز رپرتوار محدودی از اشکال کنش جمعی دارد. تیلی در «فرانسوی‌های ستیزه‌جو» (۱۹۸۶) نشان داد که در اوایل سدهٔ نوزدهم، رپرتوار «قدیمی» (محلی، مستقیم و وابسته به حامیان محلی، مانند شورش نان) جای خود را به رپرتوار «مدرن» (ملی، خودمختار و «ماژولار»، یعنی قابل انتقال به مکان‌ها و موضوعات مختلف، مانند تظاهرات و اعتصاب) داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل اشکال اعتراض:** رایج‌ترین کاربرد؛ فهم اینکه چرا مردم در جوامع مختلف به شکل‌های خاصی اعتراض می‌کنند و چگونه این اشکال با تغییرات اجتماعی و فناوری تحول می‌یابند.

۲. **رپرتوار ایرانی:** تاریخ ایران رپرتوار غنی و ویژه‌ای دارد: «بست‌نشینی» در اماکن مقدس یا سفارتخانه‌ها (مانند بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت بریتانیا در ۱۲۸۵)، بستن بازار، «فتوا» و تحریم (جنبش تنباکو)، شعار «الله‌اکبر» از پشت‌بام‌ها (در ۱۳۵۷ و ۱۳۸۸)، برگزاری مراسم «چهلم» که چرخهٔ اعتراضات ۱۳۵۷ را تداوم بخشید، نوشتن شعار روی اسکناس (۱۳۸۸)، بوق زدن خودروها و آتش زدن روسری (۱۴۰۱).

۳. **نوآوری در رپرتوار:** جنبش‌ها برای غافلگیر کردن حکومت و کاهش هزینهٔ سرکوب، در رپرتوار نوآوری می‌کنند؛ حکومت‌ها نیز در مقابل، روش‌های سرکوب را با اشکال جدید تطبیق می‌دهند؛ تیلی و تارو این را «پویایی تعاملی منازعه» نامیدند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رپرتوار کنش جمعی (مجموعهٔ اشکال در دسترس) با «تاکتیک» (انتخاب مشخص در یک موقعیت) و «راهبرد» (برنامهٔ کلان جنبش) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Charles Tilly, The Contentious French (1986)
– Charles Tilly, Regimes and Repertoires (2006)
– Charles Kurzman, The Unthinkable Revolution in Iran (2004).

۳۵۹. سیاست خیابانی
Street Politics

تعریف علمی

سیاست خیابانی پیگیری مطالبات و ابراز مخالفت سیاسی از طریق حضور جمعی در فضاهای عمومی شهری (خیابان‌ها، میدان‌ها، محلات) به‌جای مجاری رسمی و نهادی (پارلمان، احزاب، انتخابات) است. در معنای گسترده‌تر، به هر شکلی از منازعه میان مردم و قدرت در فضای عمومی شهر گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آصف بیات، جامعه‌شناس ایرانی، در «سیاست خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران» (۱۹۹۷) و «زندگی به‌مثابه سیاست» (۲۰۱۰) مفاهیمی مانند «پیشروی آرام مردم عادی» (کنش‌های روزمره و پراکندهٔ تهیدستان شهری برای به دست آوردن مسکن، کار و خدمات بدون سازمان رسمی) و «خیابان سیاسی» (خیابان به‌عنوان فضای بیان احساسات و افکار جمعی) را مطرح کرد. او نشان داد که در جوامعی که مجاری نهادی مشارکت بسته است، خیابان به عرصهٔ اصلی سیاست تبدیل می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جایگزین مجاری بسته:** رایج‌ترین کاربرد؛ وقتی احزاب، مطبوعات و انتخابات آزاد وجود ندارند یا بی‌اثرند، خیابان تنها جایی است که مردم می‌توانند به‌طور جمعی ابراز نظر کنند.

۲. **نا – جنبش‌ها:** بیات نشان داد که حتی بدون اعتراض آشکار، «حضور» میلیون‌ها نفر در فضای عمومی با سبک زندگی متفاوت از الگوی رسمی (مانند پوشش جوانان و زنان)، نوعی سیاست خیابانی خاموش است که به‌تدریج هنجارها را تغییر می‌دهد؛ او این پدیده را «نا – جنبش اجتماعی» نامید.

۳. **محدودیت‌های سیاست خیابانی:** سیاست خیابانی، هرچند قدرت بسیج بالایی دارد، بدون پیوند با سازمان‌ها و نهادها، ممکن است در تبدیل مطالبات به تغییرات پایدار و در مذاکره ناتوان بماند؛ همچنین حکومت‌ها با کنترل فضاهای عمومی (مانند میدان‌های اصلی) آن را مهار می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سیاست خیابانی با «سیاست نهادی» (از طریق پارلمان و احزاب) و «شورش» (که خشونت‌آمیز است) تفاوت دارد.

منابع پایه

Asef Bayat, Street Politics: Poor People's Movements in Iran – (1997)

Asef Bayat, Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East –)2010(

Henri Lefebvre, The Right to the City)1968(–.

۳۶۰. سرکوب
Repression

تعریف علمی

سرکوب استفاده یا تهدید به استفاده از زور، اجبار و محدودیت‌های فیزیکی، قانونی یا روانی از سوی حکومت یا نیروهای وابسته به آن، علیه افراد، گروه‌ها یا جنبش‌ها برای جلوگیری، مهار یا مجازات فعالیت‌های سیاسی مخالف و به چالش کشیدن قدرت است؛ از بازداشت و شکنجه و اعدام تا سانسور، نظارت، ارعاب و محدودیت‌های شغلی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کریستین داونپورت در مقاله‌ای مرجع (۲۰۰۷) «قانون پاسخ اجباری» را مطرح کرد: تقریباً همهٔ حکومت‌ها به چالش‌های سیاسی با سرکوب پاسخ می‌دهند. پژوهشگران «پارادوکس سرکوب – اعتراض» را بررسی کرده‌اند: سرکوب گاه اعتراض را کاهش می‌دهد و گاه آن را تشدید و رادیکال می‌کند. برایان مارتین نشان داد که سرکوب خشونت‌آمیز معترضان مسالمت‌جو اغلب «پس می‌زند». در ایران، سرکوب اعتراضات آبان ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، که سازمان‌های حقوق بشری شمار کشته‌شدگان هر یک را صدها نفر گزارش کرده‌اند، همراه با بازداشت‌های گسترده و اعدام برخی معترضان، موضوع محکومیت گستردهٔ بین‌المللی و تشکیل «هیئت حقیقت‌یاب» شورای حقوق بشر سازمان ملل (۲۰۲۲) شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع سرکوب:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ تمایز میان سرکوب «سخت» (کشتار، بازداشت، شکنجه، اعدام) و سرکوب «نرم» (سانسور، نظارت، محدودیت شغلی و تحصیلی، ممنوع‌الخروجی، فشار بر خانواده‌ها، تبلیغات)، و میان سرکوب «هدفمند» (علیه رهبران) و «فراگیر» (علیه عموم معترضان).

۲. **سرکوب و بقای رژیم:** رژیم‌های اقتدارگرا با ترکیب سرکوب و هم‌گزینی دوام می‌آورند؛ اما وابستگی بیش از حد به سرکوب نشانهٔ بحران مشروعیت است و هزینه‌های مالی، انسانی و بین‌المللی بالایی دارد و ممکن است به ریزش نیروهای امنیتی بینجامد.

۳. **سرکوب فراملی:** رژیم‌ها به‌طور فزاینده مخالفان خود را در خارج از کشور نیز هدف قرار می‌دهند (از طریق تهدید، ترور، ربایش، فشار بر خانواده‌ها در داخل، و عملیات سایبری)؛ این پدیده که «سرکوب فراملی» نامیده می‌شود، در گزارش‌های نهادهای بین‌المللی دربارهٔ ایران و کشورهای دیگر مستند شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سرکوب با «اعمال قانون مشروع» (که در چارچوب حاکمیت قانون، دادرسی منصفانه و متناسب است) تفاوت دارد؛ معیار اصلی، هدف گرفتن فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز و نقض حقوق بنیادین است.

منابع پایه

"Christian Davenport, "State Repression and Political Order – (2007)

– Brian Martin, Justice Ignited)2007(

UN Human Rights Council, Report of the Independent International Fact-Finding Mission on the Islamic Republic of Iran – .(2024)

۳۶۱. شبکه‌های اجتماعی مجازی
Social Media Networks

تعریف علمی

شبکه‌های اجتماعی مجازی بسترهای آنلاینی (مانند اینستاگرام، ایکس یا توییتر سابق، فیسبوک، تلگرام، واتس‌اپ و تیک‌تاک) هستند که به کاربران امکان تولید و انتشار محتوا، ارتباط، شبکه‌سازی و تعامل سریع و گسترده را می‌دهند و در دو دهۀ اخیر نقش مهمی در اطلاع‌رسانی، سازمان‌دهی و بسیج جنبش‌های اجتماعی و سیاسی یافته‌اند.

ریشه و پیشینۀ مفهومی

پس از اعتراضات ۱۳۸۸ ایران، برخی رسانه‌های غربی آن را «انقلاب توییتری» نامیدند؛ اوگنی موروزوف در «توهم شبکه» (۲۰۱۱) این خوش‌بینی را نقد کرد و نشان داد که حکومت‌ها نیز از اینترنت برای نظارت و سرکوب استفاده می‌کنند. در بهار عربی (۲۰۱۱)، فیسبوک و توییتر نقش مهمی در سازمان‌دهی اعتراضات مصر و تونس داشتند. زینب توفکچی در «توییتر و گاز اشک‌آور» (۲۰۱۷) استدلال کرد که شبکه‌های اجتماعی بسیج سریع را آسان می‌کنند، اما جنبش‌هایی که به این شیوه و بدون سازمان‌یابی پیشین شکل می‌گیرند، اغلب «ظرفیت» لازم برای مذاکره، تصمیم‌گیری و تداوم را ندارند؛ او این را «بهای آسانی» نامید.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اطلاع‌رسانی و دور زدن سانسور:** رایج‌ترین کاربرد؛ در کشورهایی با رسانه‌های کنترل‌شده، شبکه‌های اجتماعی به منبع اصلی اطلاعات، انتشار تصاویر سرکوب و روایت مستقل رویدادها تبدیل شده‌اند؛ در ایران، اینستاگرام و تلگرام، با وجود فیلترینگ، در جنبش‌های اخیر نقش محوری داشتند.

۲. **بسیج سریع و چالش ظرفیت:** شبکه‌های اجتماعی امکان بسیج سریع و گسترده را فراهم می‌کنند، اما پیوندهای ایجادشده در آن‌ها اغلب «ضعیف»اند؛ جنبش‌ها برای تداوم به سازمان‌ها و پیوندهای قوی آفلاین نیز نیاز دارند.

۳. **سلاح دولبه:** حکومت‌ها از شبکه‌های اجتماعی برای نظارت، شناسایی معترضان، انتشار اطلاعات نادرست، «ارتش سایبری» و جنگ روایت‌ها استفاده می‌کنند، و با فیلترینگ و قطع اینترنت دسترسی را محدود می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شبکه‌های اجتماعی مجازی با «شبکه‌های اجتماعی» به معنای جامعه‌شناختی (روابط واقعی میان افراد) تفاوت دارند؛ اما این دو در عمل در هم تنیده‌اند.

منابع پایه

– Zeynep Tufekci, Twitter and Tear Gas)2017(
– Evgeny Morozov, The Net Delusion)2011(
– .Manuel Castells, Networks of Outrage and Hope)2012(

۳۶۲. جنبش بی‌رهبر
Leaderless Movement

تعریف علمی

جنبش بی‌رهبر جنبشی است که ساختار سلسله‌مراتبی، سازمان مرکزی و رهبر یا رهبران شناخته‌شده و واحد ندارد، بلکه به‌صورت شبکه‌ای، افقی و غیرمتمرکز، از طریق گروه‌های محلی، شبکه‌های اجتماعی مجازی و تصمیم‌گیری پراکنده عمل می‌کند؛ به همین دلیل به آن «جنبش شبکه‌ای» یا «افقی» نیز گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های معاصر عبارت‌اند از: جنبش «اشغال وال‌استریت» (۲۰۱۱)، بخشی از جنبش‌های بهار عربی، جنبش «جلیقه‌زردها» در فرانسه (۲۰۱۸) و اعتراضات هنگ‌کنگ (۲۰۱۹) با شعار «مثل آب باش». زینب توفکچی و مانوئل کاستلز این جنبش‌ها را تحلیل کرده‌اند. در ایران، جنبش ۱۴۰۱ نیز عمدتاً غیرمتمرکز و بدون رهبری واحد داخلی بود، هرچند شخصیت‌ها و گروه‌هایی در خارج از کشور کوشیدند نقش هدایت یا نمایندگی آن را بر عهده گیرند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مزایای بی‌رهبری:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ جنبش‌های بی‌رهبر در برابر سرکوب مقاوم‌ترند (زیرا با بازداشت رهبران متوقف نمی‌شوند)، مشارکت گسترده و برابر را تشویق می‌کنند، و انعطاف و خلاقیت بالایی دارند.

۲. **محدودیت‌های بی‌رهبری:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این جنبش‌ها در مذاکره (زیرا کسی نمایندهٔ آن‌ها نیست)، تدوین راهبرد بلندمدت، تصمیم‌گیری در لحظه‌های حساس، حفظ انضباط، و تبدیل قدرت خیابانی به دستاوردهای نهادی و سیاسی دشواری دارند؛ توفکچی این را «انجماد تاکتیکی» نامید.

۳. **بحث رهبری در جنبش‌های ایران:** پس از ۱۴۰۱، پرسش از ضرورت و شکل رهبری، و رابطهٔ میان جنبش غیرمتمرکز داخل و شخصیت‌ها و ائتلاف‌های خارج از کشور، به یکی از محوری‌ترین مباحث تبدیل شد؛ بسیاری از تحلیلگران الگوی «رهبری جمعی» یا «شبکه‌ای» و ساختن نهادهای هماهنگی داخلی را پیشنهاد کرده‌اند که هم از مزایای عدم تمرکز بهره ببرد و هم ظرفیت تصمیم‌گیری و نمایندگی داشته باشد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنبش بی‌رهبر با «جنبش بدون سازمان» یکی نیست؛ بسیاری از جنبش‌های شبکه‌ای، سازمان‌یابی افقی پیچیده‌ای دارند. همچنین با «رهبری جمعی» (که رهبری وجود دارد اما در یک فرد متمرکز نیست) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Zeynep Tufekci, Twitter and Tear Gas)2017(
– Manuel Castells, Networks of Outrage and Hope)2012(
– .Paolo Gerbaudo, Tweets and the Streets)2012(

بخش ۱۴

قدرت، طبقه، قشربندی و نخبگان

مدخل‌های ۳۶۳ تا ۳۸۶

۳۶۳. طبقه اجتماعی
Social Class

تعریف علمی
طبقهٔ اجتماعی گروهی از افراد است که موقعیت مشابهی در ساختار اقتصادی جامعه دارند (از نظر مالکیت، شغل، درآمد، ثروت، تحصیلات و فرصت‌های زندگی) و در نتیجه معمولاً منافع، سبک زندگی، فرصت‌ها و گاه نگرش‌های سیاسی مشترکی دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کارل مارکس طبقه را بر پایهٔ رابطه با «ابزار تولید» تعریف کرد: مالکان (بورژوازی) و کسانی که فقط نیروی کار خود را دارند (پرولتاریا). ماکس وبر در «طبقه، منزلت، حزب» سه بُعد مستقل قشربندی را تفکیک کرد: «طبقه» (موقعیت در بازار و فرصت‌های زندگی)، «منزلت» (احترام و افتخار اجتماعی) و «حزب» (قدرت سیاسی). پیر بوردیو در «تمایز» (۱۹۷۹) نشان داد که طبقه علاوه بر «سرمایهٔ اقتصادی»، با «سرمایهٔ فرهنگی» (تحصیلات، ذوق) و «سرمایهٔ اجتماعی» (شبکه‌ها) بازتولید می‌شود. در ایران، یرواند آبراهامیان در «ایران بین دو انقلاب» (۱۹۸۲) تحلیل طبقاتی جامع تاریخ سیاسی معاصر را ارائه داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل طبقاتی سیاست:** رایج‌ترین کاربرد در جامعه‌شناسی سیاسی؛ بررسی اینکه کدام طبقات از کدام نیروها یا سیاست‌ها حمایت می‌کنند، و چگونه منافع طبقاتی بر رفتار انتخاباتی، جنبش‌ها و سیاست‌گذاری اثر می‌گذارد.

۲. **طبقه و فرصت‌های زندگی:** طبقه تا حد زیادی دسترسی افراد به آموزش باکیفیت، بهداشت، مسکن، شغل و حتی امید به زندگی را تعیین می‌کند؛ بنابراین نابرابری طبقاتی مسئله‌ای فراتر از درآمد است.

۳. **ساختار طبقاتی ایران:** ساختار طبقاتی ایران در سده اخیر دگرگونی‌های عمیقی داشته است: از جامعهٔ عمدتاً روستایی و ارباب – رعیتی، به جامعه‌ای شهری با طبقهٔ متوسط گسترده (به‌ویژه پس از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ و گسترش آموزش)، و در دهه‌های اخیر، فرسایش طبقهٔ متوسط زیر فشار تورم و تحریم، و گسترش اقتصاد غیررسمی و ناپایدار.

تمایز با مفاهیم نزدیک

طبقه با «قشر» (گروه‌بندی بر پایهٔ شاخص‌های مختلف، مانند درآمد) و «کاست» (گروه موروثی و بسته که تحرک میان آن‌ها ممکن نیست) تفاوت دارد؛ طبقه در جوامع مدرن نسبتاً باز است.

منابع پایه

– Max Weber, "Class, Status, Party" (in Economy and Society)
– Pierre Bourdieu, Distinction)1979(
– .Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions)1982(

۳۶۴. قشربندی اجتماعی
Social Stratification

تعریف علمی

قشربندی اجتماعی ساختار سلسله‌مراتبی و نسبتاً پایدار نابرابری در جامعه است که بر پایهٔ آن افراد و گروه‌ها، بر اساس معیارهایی چون ثروت، درآمد، قدرت، منزلت، تحصیلات، شغل، و گاه جنسیت، قومیت یا دین، در لایه‌های بالاتر یا پایین‌تر قرار می‌گیرند و دسترسی نابرابری به منابع، فرصت‌ها و امتیازات دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کینگزلی دیویس و ویلبرت مور در ۱۹۴۵ «نظریهٔ کارکردی قشربندی» را مطرح کردند: نابرابری برای تشویق افراد مستعد به پذیرش مشاغل مهم و دشوار ضروری است. ملوین تومین در ۱۹۵۳ این نظریه را نقد کرد و نشان داد که قشربندی بیش از آنکه شایستگی را پاداش دهد، امتیازات را موروثی و بازتولید می‌کند. انواع تاریخی قشربندی عبارت‌اند از: بردگی، کاست (مانند هند)، رسته (مانند اروپای فئودال) و طبقه (جوامع مدرن).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابعاد چندگانهٔ نابرابری:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحلیل قشربندی نشان می‌دهد که نابرابری فقط اقتصادی نیست، بلکه در قدرت سیاسی، منزلت اجتماعی، دسترسی به آموزش و حتی احترام و کرامت نیز وجود دارد.

۲. **قشربندی و مشروعیت:** جوامعی که قشربندی را عادلانه (مبتنی بر شایستگی و تلاش) می‌دانند، باثبات‌ترند؛ اما وقتی نابرابری ناشی از رانت، فساد، تبعیض یا وراثت دیده شود، به نارضایتی و بحران مشروعیت می‌انجامد.

۳. **قشربندی نوین در ایران:** پژوهشگران از پدید آمدن لایه‌های جدیدی در قشربندی ایران سخن گفته‌اند: نخبگان پیوسته به قدرت و نهادهای شبه‌دولتی که از رانت بهره می‌برند، در برابر طبقهٔ متوسط تحصیل‌کردهٔ فرسوده و لایه‌های گستردهٔ کارگران ناپایدار و حاشیه‌نشینان؛ این شکاف‌ها در اعتراضات اخیر بازتاب یافته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قشربندی اجتماعی با «تفاوت اجتماعی» (تنوع افقی بدون سلسله‌مراتب، مانند تنوع شغلی) و «طبقه» (یکی از انواع قشربندی) تفاوت دارد.

منابع پایه

Kingsley Davis & Wilbert Moore, "Some Principles of Stratification" (1945)

Melvin Tumin, "Some Principles of Stratification: A Critical Analysis" (1953)

David Grusky (ed.), Social Stratification (2014).

۳۶۵. تحرک اجتماعی
Social Mobility

تعریف علمی
تحرک اجتماعی جابه‌جایی افراد یا گروه‌ها میان طبقات، قشرها و جایگاه‌های اجتماعی است. تحرک ممکن است «عمودی» (رو به بالا یا پایین) یا «افقی» (تغییر جایگاه در همان سطح)، و «درون‌نسلی» (در طول زندگی یک فرد) یا «میان‌نسلی» (مقایسهٔ جایگاه فرزندان با والدین) باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
پیتیریم سوروکین در «تحرک اجتماعی» (۱۹۲۷) نخستین مطالعهٔ نظام‌مند را انجام داد. پیتر بلاو و اوتیس دانکن در «ساختار شغلی آمریکا» (۱۹۶۷) الگوهای تحرک را با روش‌های آماری تحلیل کردند. «منحنی گتسبی بزرگ» (آلن کروگر، ۲۰۱۲، بر پایهٔ پژوهش مایلز کوراک) نشان داد که کشورهایی با نابرابری بیشتر، تحرک اجتماعی کمتری دارند؛ یعنی نابرابری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شاخص عدالت فرصت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحرک اجتماعی بالا نشان می‌دهد که جامعه «باز» است و افراد می‌توانند با تلاش و استعداد، فراتر از خاستگاه خانوادگی خود پیشرفت کنند؛ تحرک پایین به معنای جامعه‌ای «بسته» و موروثی است.

۲. **آموزش به‌عنوان نردبان:** آموزش همگانی و رایگان مهم‌ترین ابزار تحرک رو به بالا بوده است؛ در ایران، گسترش آموزش عالی (از جمله تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در ۱۳۶۱) و خدمات روستایی پس از انقلاب، برای بخش‌هایی از جامعه تحرک رو به بالا فراهم کرد.

۳. **انسداد تحرک:** پژوهشگران ایرانی از کاهش تحرک اجتماعی در سال‌های اخیر سخن گفته‌اند: بیکاری فارغ‌التحصیلان، کاهش ارزش مدارک دانشگاهی، تورم، و احساس اینکه موفقیت بیشتر به «رابطه» و «رانت» وابسته است تا شایستگی؛ این احساس انسداد از علل اصلی نارضایتی و مهاجرت نسل جوان دانسته شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تحرک اجتماعی با «تحرک جغرافیایی» (مهاجرت) و «تحرک ساختاری» (که ناشی از تغییر ساختار اقتصاد، مانند صنعتی‌شدن است، نه لزوماً باز بودن جامعه) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Pitirim Sorokin, Social Mobility)1927(

Peter Blau & Otis Dudley Duncan, The American Occupational – Structure)1967(

Miles Corak, "Income Inequality, Equality of Opportunity, and – .Intergenerational Mobility")2013(

۳۶۶. طبقه متوسط
Middle Class

تعریف علمی
طبقهٔ متوسط قشری میان طبقات بالا (ثروتمندان و صاحبان سرمایهٔ بزرگ) و طبقات پایین (کارگران کم‌درآمد و فقرا) است که معمولاً از نظر درآمد نسبتاً پایدار، تحصیلات، شغل (اغلب غیریدی یا تخصصی)، شهرنشینی و سبک زندگی مشخص می‌شود و در بسیاری از نظریه‌ها، پایهٔ اجتماعی ثبات و دموکراسی شمرده می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ارسطو در «سیاست» نوشت که بهترین جامعهٔ سیاسی آن است که طبقهٔ متوسط بزرگ و قوی داشته باشد، زیرا نه مانند ثروتمندان مغرور است و نه مانند فقرا حسود. سیمور مارتین لیپست در ۱۹۵۹ پیوند توسعهٔ اقتصادی، طبقهٔ متوسط و دموکراسی را نشان داد. برینگتون مور جملهٔ مشهور «بدون بورژوازی، دموکراسی نیست» را نوشت. هانتینگتون اما نشان داد که طبقهٔ متوسط در مراحل اولیهٔ نوسازی می‌تواند «انقلابی» باشد. در ایران، آبراهامیان میان «طبقهٔ متوسط سنتی» (بازاریان، روحانیون، پیشه‌وران) و «طبقهٔ متوسط مدرن» (تحصیل‌کردگان، کارمندان، متخصصان) تمایز گذاشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **طبقهٔ متوسط و دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ طبقهٔ متوسط تحصیل‌کرده و مستقل از دولت، معمولاً خواهان حاکمیت قانون، آزادی‌ها، مشارکت و پاسخگویی است و نیروی اجتماعی اصلی جنبش‌های دموکراسی‌خواه بوده است.

۲. **وابستگی به دولت:** در کشورهای رانتیر مانند ایران، بخش بزرگی از طبقهٔ متوسط کارمند دولت یا وابسته به درآمدهای دولتی است؛ پژوهشگران استدلال کرده‌اند که این وابستگی ممکن است استقلال سیاسی آن را کاهش دهد، هرچند طبقهٔ متوسط ایران در عمل پیشگام بیشتر جنبش‌های معاصر بوده است.

۳. **فرسایش طبقهٔ متوسط در ایران:** پژوهش‌های اقتصادی (از جمله پژوهش‌های جواد صالحی اصفهانی دربارهٔ فقر و نابرابری در ایران) نشان داده‌اند که تورم مزمن، تحریم‌ها و رکود، در دهه‌های اخیر به کوچک شدن و فقیر شدن طبقهٔ متوسط ایران انجامیده است؛ پدیده‌ای که پیامدهای سیاسی مهمی دارد: از مهاجرت گسترده تا رادیکال شدن مطالبات.

تمایز با مفاهیم نزدیک

طبقهٔ متوسط با «بورژوازی» (صاحبان سرمایه) و «طبقهٔ کارگر» تفاوت دارد، هرچند مرزهای آن در هر جامعه متفاوت و گاه مبهم است.

منابع پایه

"Seymour Martin Lipset, "Some Social Requisites of Democracy – (1959)

Barrington Moore, Social Origins of Dictatorship and Democracy – (1966)

Suzanne Maloney, Iran's Political Economy since the Revolution – .(2015)

۳۶۷. طبقه متوسط جدید
New Middle Class

تعریف علمی

طبقهٔ متوسط جدید بخشی از طبقهٔ متوسط است که در جریان نوسازی و گسترش دولت مدرن، آموزش همگانی و اقتصاد خدماتی پدید آمد و از تحصیل‌کردگان دانشگاهی، کارمندان دولت و شرکت‌ها، متخصصان (پزشکان، مهندسان، وکلا)، معلمان، استادان، هنرمندان و کارکنان بخش خدمات مدرن تشکیل می‌شود؛ در برابر «طبقهٔ متوسط قدیم» یا سنتی (بازاریان، پیشه‌وران، کسبهٔ کوچک و خرده‌مالکان).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سی. رایت میلز در «یقه‌سفیدها» (۱۹۵۱) ظهور طبقهٔ متوسط جدید کارمندی در آمریکا را تحلیل کرد. مانفرد هالپرن در ۱۹۶۳ این مفهوم را به خاورمیانه و شمال آفریقا گسترش داد و نقش «طبقهٔ متوسط جدید» (به‌ویژه افسران ارتش و تحصیل‌کردگان) را در انقلاب‌ها و کودتاهای منطقه بررسی کرد. در ایران، طبقهٔ متوسط جدید در دورهٔ پهلوی با گسترش آموزش، بوروکراسی و صنعت به‌سرعت رشد کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نیروی نوسازی و تغییر:** رایج‌ترین کاربرد؛ طبقهٔ متوسط جدید، به دلیل تحصیلات، ارتباط با جهان و ارزش‌های مدرن، معمولاً حامل مطالبات آزادی، حاکمیت قانون و شایسته‌سالاری است.

۲. **نقش در تحولات ایران:** طبقهٔ متوسط جدید در انقلاب ۱۳۵۷ نقش مهمی داشت (در کنار طبقهٔ متوسط سنتی و روحانیت)، سپس پایهٔ اجتماعی اصلی جنبش اصلاحات (۱۳۷۶) و جنبش سبز (۱۳۸۸) بود و در جنبش ۱۴۰۱ نیز حضور گسترده داشت. پژوهشگران «شکاف» میان این طبقه، که ارزش‌های مدرن و جهانی دارد، و ایدئولوژی رسمی حکومت را از شکاف‌های کلیدی سیاست ایران می‌دانند.

۳. **«طبقهٔ متوسط فقیر»:** آصف بیات مفهوم «طبقهٔ متوسط فقیر» را برای توصیف جوانان تحصیل‌کرده‌ای به کار برد که از نظر فرهنگی و آرزوها به طبقهٔ متوسط تعلق دارند، اما از نظر اقتصادی (بیکاری، کار ناپایدار، ناتوانی در خرید مسکن) در وضعیت فقیرانه‌اند؛ این گروه در بهار عربی و اعتراضات ایران نقش محوری داشته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

طبقهٔ متوسط جدید با «طبقهٔ متوسط سنتی» (بازار و پیشه‌وران) تفاوت دارد؛ این دو در تاریخ ایران گاه متحد (۱۳۵۷) و گاه در تقابل بوده‌اند.

منابع پایه

– C. Wright Mills, White Collar)1951(

Manfred Halpern, The Politics of Social Change in the Middle East

– and North Africa)1963(

– .Asef Bayat, Revolution without Revolutionaries)2017(

۳۶۸. طبقه کارگر
Working Class

تعریف علمی

طبقهٔ کارگر کسانی‌اند که مالک ابزار تولید نیستند و از راه فروش نیروی کار خود در ازای مزد زندگی می‌کنند؛ به‌ویژه کارگران صنعتی، کارگران خدماتی و کارکنان مشاغل یدی و کم‌مهارت. در معنای گسترده‌تر، به همهٔ مزدبگیرانی گفته می‌شود که کنترل کمی بر شرایط کار خود دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ای. پی. تامپسون در «شکل‌گیری طبقهٔ کارگر انگلیس» (۱۹۶۳) نشان داد که طبقهٔ کارگر نه فقط یک موقعیت اقتصادی، بلکه یک «رابطهٔ تاریخی» است که در تجربهٔ مشترک، مبارزه و آگاهی «ساخته می‌شود». گای استندینگ در «پرکاریا» (۲۰۱۱) از ظهور طبقه‌ای جدید از کارگران «ناپایدار» سخن گفت که قرارداد موقت، ناامنی شغلی و فقدان حمایت اجتماعی دارند. در ایران، طبقهٔ کارگر صنعتی از دههٔ ۱۳۰۰ و به‌ویژه ۱۳۴۰ رشد کرد و کارگران صنعت نفت نقش تاریخی مهمی داشتند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **طبقهٔ کارگر و دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ پژوهش‌های تطبیقی (روشمایر، استیونز و استیونز، ۱۹۹۲) نشان داده‌اند که طبقهٔ کارگر سازمان‌یافته از مهم‌ترین نیروهای گسترش حق رأی و دموکراسی در جهان بوده است.

۲. **کار ناپایدار:** در ایران، بخش بزرگی از کارگران با قراردادهای موقت، پیمانکاری و سفیدامضا کار می‌کنند، بخش غیررسمی اقتصاد گسترده است و دستمزدها از تورم عقب مانده‌اند؛ این وضعیت هم به فقر گسترده و هم به اعتراضات پراکندهٔ کارگری انجامیده است.

۳. **پراکندگی و ضعف سازمانی:** تحلیلگران یکی از دلایل ضعف نسبی طبقهٔ کارگر ایران به‌عنوان نیروی سیاسی متحد را، پراکندگی (کارگاه‌های کوچک و اقتصاد غیررسمی)، سرکوب تشکل‌های مستقل و ترس از بیکاری دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

طبقهٔ کارگر با «پرولتاریا» (اصطلاح مارکسیستی با بار نظری خاص) و «فقرا» (که ممکن است بیکار یا خارج از بازار کار باشند) هم‌پوشانی دارد اما یکی نیست.

منابع پایه

E. P. Thompson, The Making of the English Working Class (1963)

– Guy Standing, The Precariat (2011)

Peyman Jafari, "Rupture and Revolt in Iran's Oil Industry" (2018).

۳۶۹. بورژوازی
Bourgeoisie

تعریف علمی

بورژوازی در نظریهٔ مارکسیستی، طبقهٔ مالک ابزار تولید (سرمایه‌داران، صاحبان کارخانه‌ها، بانک‌ها و بنگاه‌های تجاری) است که از کار مزدی دیگران سود می‌برد. در کاربرد عام‌تر و جامعه‌شناختی، به طبقهٔ متوسط و مرفه شهری، با فرهنگ، ارزش‌ها و سبک زندگی خاص آن («بورژوایی») گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از bourg فرانسوی (شهر) و «بورژوا» یعنی شهرنشین آمده است؛ در اروپای قرون وسطی به ساکنان آزاد شهرها، بازرگانان و پیشه‌وران در برابر اشراف و دهقانان گفته می‌شد. مارکس و انگلس در «مانیفست» (۱۸۴۸) بورژوازی را طبقه‌ای انقلابی دانستند که نظم فئودالی را برانداخت و جهان مدرن را ساخت. برینگتون مور نقش بورژوازی قوی را در شکل‌گیری دموکراسی نشان داد. در ادبیات چپ ایران، میان «بورژوازی ملی» (سرمایه‌داران مستقل و تولیدی) و «بورژوازی کمپرادور» (وابسته به سرمایهٔ خارجی و واردات) تمایز گذاشته می‌شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بورژوازی و دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی – جامعه‌شناختی؛ طبقهٔ سرمایه‌دار مستقل از دولت، در بسیاری از کشورهای اروپایی، نیروی اصلی مطالبهٔ حاکمیت قانون، حقوق مالکیت و محدود کردن قدرت پادشاه بود.

۲. **بورژوازی در ایران:** در ایران، «بورژوازی بازار» نیروی سیاسی مهمی بوده و در انقلاب مشروطه و ۱۳۵۷ نقش داشت. در دورهٔ پهلوی، بورژوازی صنعتی جدید با حمایت دولت رشد کرد. پس از انقلاب، بخش بزرگی از سرمایهٔ بزرگ مصادره و به نهادهای دولتی و شبه‌دولتی منتقل شد؛ پژوهشگران از شکل‌گیری «بورژوازی رانتی» وابسته به قدرت سخن گفته‌اند که با بورژوازی مستقل و تولیدی تفاوت دارد.

۳. **کاربرد تحقیرآمیز:** در گفتمان‌های انقلابی چپ و اسلامی، «بورژوا» و «بورژوازی» اغلب بار منفی و تحقیرآمیز داشته و برای طرد سبک زندگی طبقهٔ متوسط مرفه یا لیبرال به کار رفته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بورژوازی با «طبقهٔ متوسط» (که مالک سرمایهٔ بزرگ نیست) و «الیگارش‌ها» (ثروتمندان پیوسته به قدرت سیاسی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Karl Marx & Friedrich Engels, The Communist Manifesto)1848(

Barrington Moore, Social Origins of Dictatorship and Democracy – (1966)

Kevan Harris, A Social Revolution: Politics and the Welfare State – .in Iran)2017(

۳۷۰. پرولتاریا
Proletariat

تعریف علمی

پرولتاریا در نظریهٔ مارکسیستی، طبقهٔ کارگران مزدبگیری است که هیچ دارایی جز نیروی کار خود ندارند و برای زندگی مجبورند آن را به سرمایه‌داران بفروشند. مارکس پرولتاریا را طبقه‌ای می‌دانست که به دلیل استثمار و «از خودبیگانگی»، رسالت تاریخی سرنگونی سرمایه‌داری و ساختن جامعهٔ بی‌طبقه را دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از proletarius لاتین آمده که در روم باستان به فقیرترین شهروندان گفته می‌شد که تنها «دارایی»شان فرزندانشان (proles) بود. مارکس و انگلس در «مانیفست» (۱۸۴۸) با شعار «کارگران جهان متحد شوید!» پرولتاریا را فراخواندند. مارکس از «لومپن‌پرولتاریا» (قشر حاشیه‌ای، بی‌کار و بی‌سازمان) نیز سخن گفت که آن را فاقد آگاهی انقلابی و قابل بسیج از سوی نیروهای ارتجاعی می‌دانست. مفهوم «دیکتاتوری پرولتاریا» نیز برای مرحلهٔ گذار به کمونیسم به کار رفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مفهوم نظری مارکسیستی:** رایج‌ترین کاربرد؛ پرولتاریا بیش از یک توصیف جامعه‌شناختی، مفهومی نظری در فلسفهٔ تاریخ مارکسیستی است که به طبقهٔ «رهایی‌بخش» اشاره دارد.

۲. **نقد و تحول:** تحولات سدهٔ بیستم (رشد طبقهٔ متوسط، دولت رفاه، افزایش سطح زندگی کارگران در غرب، و ناکامی انقلاب‌های کارگری در کشورهای صنعتی) پیش‌بینی مارکس را به چالش کشید؛ نظریه‌پردازان بعدی از «پرولتاریای جدید» یا «پرکاریا» سخن گفتند.

۳. **کاربرد در ادبیات سیاسی ایران:** این اصطلاح در ادبیات احزاب و سازمان‌های چپ ایران از دههٔ ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ بسیار رایج بود؛ پس از انقلاب، گفتمان رسمی اسلامی مفهوم «مستضعفین» را جایگزین آن کرد که بار دینی داشت اما کارکردی مشابه در بسیج اقشار فرودست ایفا می‌کرد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پرولتاریا با «طبقهٔ کارگر» (مفهوم جامعه‌شناختی گسترده‌تر) و «فقرا» تفاوت دارد؛ همچنین با «مستضعفین» (مفهومی دینی – سیاسی) هم‌پوشانی کارکردی دارد اما مبانی آن متفاوت است.

منابع پایه

– Karl Marx & Friedrich Engels, The Communist Manifesto)1848(
– Karl Marx, The Eighteenth Brumaire of Louis Bonaparte)1852(
– André Gorz, Farewell to the Working Class.)1980(

۳۷۱. آگاهی طبقاتی
Class Consciousness

تعریف علمی
آگاهی طبقاتی شناخت و درک اعضای یک طبقه از جایگاه مشترک خود در ساختار اجتماعی و اقتصادی، منافع مشترکشان، روابط استثمار یا سلطه با طبقات دیگر، و ضرورت و امکان کنش جمعی برای دفاع از منافع خود یا تغییر وضعیت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کارل مارکس در «فقر فلسفه» (۱۸۴۷) میان «طبقهٔ در خود» (گروهی با موقعیت عینی مشترک که هنوز به آن آگاه نیست) و «طبقهٔ برای خود» (طبقه‌ای که به منافع مشترکش آگاه شده و به‌طور سیاسی سازمان یافته است) تمایز گذاشت. گئورگ لوکاچ در «تاریخ و آگاهی طبقاتی» (۱۹۲۳) این مفهوم را پروراند. مفهوم «آگاهی کاذب» (منسوب به انگلس) به وضعیتی اشاره دارد که طبقات فرودست باورهایی را می‌پذیرند که به نفع طبقهٔ مسلط است. ای. پی. تامپسون نشان داد که آگاهی طبقاتی در تجربهٔ مشترک و مبارزه شکل می‌گیرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرط کنش جمعی طبقاتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ موقعیت مشترک اقتصادی به‌خودی‌خود به کنش جمعی نمی‌انجامد؛ نیاز به آگاهی، هویت مشترک، سازمان و رهبری است.

۲. **موانع آگاهی طبقاتی:** عواملی مانند هویت‌های رقیب (قومی، دینی، ملی)، ایدئولوژی مسلط، پراکندگی شغلی، امید به تحرک فردی، و سرکوب سازمان‌ها، شکل‌گیری آگاهی و کنش طبقاتی را دشوار می‌کنند.

۳. **جایگزینی شکاف‌های طبقاتی با شکاف‌های دیگر:** در بسیاری از جوامع معاصر، از جمله ایران، پژوهشگران نشان داده‌اند که شکاف‌های فرهنگی، سبک زندگی، نسلی، جنسیتی و سیاسی گاه بیش از شکاف طبقاتی، بسیج سیاسی را شکل می‌دهند؛ هرچند در اعتراضات معیشتی سال‌های اخیر، مطالبات طبقاتی برجسته‌تر شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

آگاهی طبقاتی با «هویت طبقاتی» (احساس تعلق به یک طبقه، که ممکن است بدون درک منافع سیاسی باشد) و «منافع طبقاتی» (که عینی‌اند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Georg Lukács, History and Class Consciousness (1923)

E. P. Thompson, The Making of the English Working Class (1963)

–

– .Karl Marx, The Poverty of Philosophy (1847)

۳۷۲. نخبگان

Elites

تعریف علمی

نخبگان گروه‌های کوچکی از افرادند که به دلیل جایگاه، قدرت، ثروت، دانش، تخصص، منزلت یا نفوذ، در عرصه‌های مختلف جامعه (سیاست، اقتصاد، نیروهای مسلح، دین، فرهنگ، علم، رسانه) در موقعیت برتر قرار دارند و بر تصمیم‌ها و جهت‌گیری‌های کلان جامعه اثر تعیین‌کننده می‌گذارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نظریه‌پردازان «کلاسیک نخبه‌گرایی» ایتالیایی و آلمانی، یعنی ویلفردو پارتو، گائتانو موسکا و رابرت میخلز، در اوایل سدهٔ بیستم استدلال کردند که در همهٔ جوامع، حتی دموکراسی‌ها، اقلیتی سازمان‌یافته بر اکثریت حکومت می‌کند. رابرت پاتنام در «مطالعهٔ تطبیقی نخبگان سیاسی» (۱۹۷۶) و جان هیگلی و مایکل برتن در «بنیادهای نخبگانی دموکراسی لیبرال» (۲۰۰۶) نشان دادند که «توافق‌های نخبگان» (Elite Settlements) نقش کلیدی در شکل‌گیری دموکراسی‌های پایدار داشته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نخبگان و تحولات سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ انسجام یا شکاف نخبگان، و رفتار آنان در بحران‌ها (وفاداری، ریزش یا مذاکره)، از عوامل تعیین‌کنندهٔ ثبات یا تغییر رژیم‌هاست.

۲. **انواع نخبگان:** نخبگان سیاسی، اقتصادی، نظامی، دینی، فرهنگی، علمی و «نخبگان فکری» (روشنفکران). در ادبیات رسمی ایران، «نخبه» اغلب به استعدادهای برتر علمی اشاره دارد (مانند «بنیاد ملی نخبگان»)، که با معنای جامعه‌شناختی آن متفاوت است.

۳. **نخبگان جمهوری اسلامی:** پژوهشگران ساختار نخبگان پس از انقلاب را بررسی کرده‌اند: روحانیون سیاسی، شبکه‌های انقلابی نخستین، فرماندهان و پیشکسوتان جنگ و سپاه، تکنوکرات‌ها و نسل دوم؛ و تحول آن، از جمله کاهش نسبی نقش روحانیون و افزایش نقش نخبگان امنیتی – نظامی، و دوگانهٔ «خودی و غیرخودی» که از دههٔ ۱۳۷۰ در گفتمان سیاسی رایج شد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نخبگان با «طبقهٔ حاکم» (مفهومی مارکسیستی که بر مالکیت اقتصادی تأکید دارد) و «اشرافیت» (موروثی) تفاوت دارد؛ نخبگان ممکن است با شایستگی یا روش‌های دیگر به جایگاه خود رسیده باشند.

منابع پایه

– Vilfredo Pareto, The Mind and Society (1916)
– Robert Putnam, The Comparative Study of Political Elites (1976)
– John Higley & Michael Burton, Elite Foundations of Liberal Democracy (2006).

۳۷۳. نخبه‌گرایی
Elitism

تعریف علمی
نخبه‌گرایی دو معنای اصلی دارد: در معنای «تجربی» (نظریهٔ نخبگان)، این باور است که قدرت در همهٔ جوامع، حتی دموکراسی‌ها، در واقع در دست اقلیتی کوچک و سازمان‌یافته است؛ و در معنای «هنجاری»، این دیدگاه است که حکومت باید در دست شایسته‌ترین، داناترین یا بافضیلت‌ترین افراد باشد، نه عموم مردم.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نخبه‌گرایی هنجاری ریشه در «جمهوری» افلاطون و آرمان «فیلسوف – شاه» دارد. نخبه‌گرایی تجربی را پارتو، موسکا و میخلز در اوایل سدهٔ بیستم صورت‌بندی کردند. جوزف شومپیتر در ۱۹۴۲ «نخبه‌گرایی دموکراتیک» را مطرح کرد: دموکراسی چیزی جز رقابت نخبگان برای رأی مردم نیست و نقش مردم به انتخاب میان نخبگان محدود است. در برابر، نظریه‌پردازان کثرت‌گرا (مانند رابرت دال) استدلال کردند که قدرت میان گروه‌های متعدد پراکنده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد دموکراسی واقعی:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ نخبه‌گرایی تجربی ابزاری برای نشان دادن فاصلهٔ آرمان دموکراسی (حکومت مردم) و واقعیت (نفوذ نامتناسب نخبگان) است.

۲. **نخبه‌گرایی به معنای تحقیر عامه:** در کاربرد رایج و انتقادی، «نخبه‌گرا» به کسی گفته می‌شود که مردم عادی را ناآگاه و ناتوان از تصمیم‌گیری می‌داند؛ پوپولیست‌ها از این برچسب برای حمله به نهادهای تخصصی و مستقل استفاده می‌کنند.

۳. **نخبه‌گرایی و نظریهٔ ولایت:** برخی پژوهشگران نظریه‌های حکومت مبتنی بر صلاحیت خاص (مانند ولایت فقیه یا نظریه‌های «قیم‌مآبانه» حکومت) را شکلی از نخبه‌گرایی هنجاری دانسته‌اند که در آن حق حکومت به صلاحیت ویژهٔ گروهی خاص وابسته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نخبه‌گرایی با «شایسته‌سالاری» (که بر گزینش باز و مبتنی بر شایستگی تأکید دارد) و «الیگارشی» (حکومت اقلیت به سود خود) هم‌پوشانی دارد اما یکی نیست.

منابع پایه

Joseph Schumpeter, Capitalism, Socialism and Democracy)1942(

–

– Gaetano Mosca, The Ruling Class)1939(

– .Peter Bachrach, The Theory of Democratic Elitism)1967(

۳۷۴. گردش نخبگان
Circulation of Elites

تعریف علمی
گردش نخبگان نظریه‌ای است که بر پایهٔ آن، نخبگان حاکم به‌طور مداوم و طبیعی جای خود را به نخبگان تازه می‌دهند؛ یا از طریق جذب تدریجی افراد مستعد از طبقات پایین‌تر به درون نخبگان، یا از طریق جایگزینی کامل یک گروه نخبه با گروه دیگر. سلامت و ثبات جامعه به جریان داشتن این گردش وابسته است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ویلفردو پارتو، جامعه‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی، در «رساله در جامعه‌شناسی عمومی» (۱۹۱۶) این نظریه را صورت‌بندی کرد و نوشت: «تاریخ گورستان آریستوکراسی‌هاست.» او با الهام از ماکیاولی، دو نوع نخبه را تفکیک کرد: «شیرها» (که با زور، سنت و وفاداری حکومت می‌کنند) و «روباه‌ها» (که با زیرکی، نیرنگ و ائتلاف حکومت می‌کنند)؛ حکومت‌ها میان این دو نوع در نوسان‌اند. پارتو استدلال کرد که اگر گردش نخبگان متوقف شود، عناصر مستعد در طبقات پایین انباشته می‌شوند و نخبگان حاکم فاسد و ضعیف می‌شوند، و نتیجه، انقلاب است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گردش و ثبات:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظام‌هایی که راه ورود استعدادهای جدید به نخبگان را باز نگه می‌دارند (از طریق انتخابات رقابتی، آموزش و شایسته‌سالاری)، پایدارترند؛ نظام‌های بسته، استعدادهای مخالف را به سوی انقلاب می‌رانند.

۲. **انسداد گردش نخبگان در ایران:** پژوهشگران و منتقدان از «انسداد» گردش نخبگان در ایران سخن گفته‌اند: حلقهٔ محدودی از چهره‌ها دهه‌ها در مناصب جابه‌جا می‌شوند، رد صلاحیت‌ها ورود چهره‌های جدید را محدود می‌کند و «آقازاده‌ها» جایگاه‌ها را به ارث می‌برند؛ همزمان، مهاجرت گستردهٔ نخبگان علمی و متخصصان («فرار مغزها») نشانه‌ای از بسته بودن مسیرهای ارتقا دانسته شده است.

۳. **گردش نخبگان در گذار:** انقلاب‌ها و گذارها معمولاً با گردش گستردهٔ نخبگان همراه‌اند؛ اما تجربه نشان می‌دهد که جایگزینی کامل و شتاب‌زدهٔ نخبگان اداری و فنی ممکن است به ناکارآمدی و بحران بینجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گردش نخبگان با «تحرک اجتماعی» (جابه‌جایی عموم افراد میان طبقات) و «جابه‌جایی دولت‌ها» (که ممکن است درون همان حلقهٔ نخبگان باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

Vilfredo Pareto, The Mind and Society (Trattato di sociologia – generale) (1916)

– T. B. Bottomore, Elites and Society (1964)

– .Mehdi Moslem, Factional Politics in Post-Khomeini Iran (2002)

۳۷۵. نخبگان حاکم
Ruling Elite / Ruling Class

تعریف علمی
نخبگان حاکم گروه نسبتاً کوچک و منسجمی از افرادند که عملاً قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری در یک جامعه را در اختیار دارند، مناصب کلیدی دولت را اشغال می‌کنند، منابع اصلی را کنترل می‌کنند و منافع و جایگاه خود را حفظ و بازتولید می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
گائتانو موسکا در «طبقهٔ حاکم» (۱۸۹۶، ترجمهٔ انگلیسی ۱۹۳۹) نوشت: «در همهٔ جوامع، دو طبقه وجود دارد: طبقه‌ای که حکومت می‌کند و طبقه‌ای که بر آن حکومت می‌شود»؛ طبقهٔ حاکم به دلیل سازمان‌یافتگی بر اکثریت پراکنده غلبه می‌کند. میلوان جیلاس، سیاستمدار یوگسلاو، در «طبقهٔ جدید» (۱۹۵۷) نشان داد که در نظام‌های کمونیستی، بوروکراسی حزبی خود به «طبقهٔ حاکم جدید» تبدیل شده که امتیازات گسترده دارد؛ این کتاب او را به زندان انداخت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل ترکیب و انسجام:** رایج‌ترین کاربرد؛ شناسایی اینکه چه کسانی واقعاً حکومت می‌کنند، از کجا آمده‌اند، چگونه گزینش می‌شوند و چقدر منسجم یا دچار شکاف‌اند.

۲. **«طبقهٔ جدید» در انقلاب‌ها:** تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد که انقلاب‌هایی که به نام برابری و مستضعفان صورت گرفته‌اند، اغلب نخبگان حاکم جدیدی پدید آورده‌اند که به تدریج امتیازات، ثروت و منافع خاص خود را یافته‌اند؛ تحلیل جیلاس در بسیاری از بافت‌های پساانقلابی، از جمله ایران، به کار رفته است.

۳. **نخبگان حاکم و گذار:** هیگلی و برتن نشان دادند که گذارهای موفق اغلب با «توافق نخبگان»، یعنی مذاکره و سازش میان بخش‌هایی از نخبگان حاکم و نخبگان اپوزیسیون، همراه بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نخبگان حاکم با «طبقهٔ حاکم» مارکسیستی (که بر مالکیت اقتصادی تأکید دارد) و «الیت قدرت» میلز (پیوند نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی) هم‌پوشانی دارد.

منابع پایه

– Gaetano Mosca, The Ruling Class (1939)

– Milovan Djilas, The New Class (1957)

John Higley & Michael Burton, Elite Foundations of Liberal Democracy. – (2006)

۳۷۶. الیت قدرت
Power Elite

تعریف علمی
الیت قدرت مفهومی است که سی. رایت میلز برای توصیف گروه کوچک و درهم‌تنیده‌ای از رهبران سه نهاد اصلی جامعهٔ آمریکا، یعنی دولت (نخبگان سیاسی)، ارتش (نخبگان نظامی) و شرکت‌های بزرگ (نخبگان اقتصادی)، به کار برد که با پیوندهای شخصی، اجتماعی و نهادی و جابه‌جایی میان این سه عرصه، تصمیم‌های کلان کشور را عملاً در اختیار دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
سی. رایت میلز در «الیت قدرت» (۱۹۵۶) استدلال کرد که برخلاف تصویر کثرت‌گرا از دموکراسی آمریکا، تصمیم‌های سرنوشت‌ساز (مانند جنگ و صلح یا سیاست اقتصادی) در دست گروهی کوچک و غیرپاسخگوست. دوایت آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا، در سخنرانی خداحافظی خود (۱۹۶۱) هشدار داد از «نفوذ ناموجه مجموعهٔ نظامی – صنعتی». ویلیام دامهاف در «چه کسی بر آمریکا حکومت می‌کند؟» (۱۹۶۷) این تحلیل را ادامه داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پیوند قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحلیل پیوندهای میان نهادهای حکومتی، نیروهای مسلح و بخش اقتصادی، و «درهای چرخان» میان آن‌ها.

۲. **مجموعهٔ نظامی – اقتصادی در ایران:** پژوهشگران این چارچوب را برای تحلیل پیوند نهادهای نظامی – امنیتی با قدرت سیاسی و اقتصادی در کشورهایی مانند مصر (نقش ارتش در اقتصاد)، پاکستان و ایران به کار برده‌اند؛ در ایران، حضور گستردهٔ سپاه پاسداران و بنیادهای وابسته در اقتصاد (پیمانکاری، انرژی، ساخت‌وساز، ارتباطات) در کنار نقش سیاسی و امنیتی، از منظر «الیت قدرت» بررسی شده است.

۳. **نقد کثرت‌گرایی:** مفهوم الیت قدرت در برابر نظریهٔ کثرت‌گرای رابرت دال قرار گرفت و بحث «چه کسی حکومت می‌کند؟» را به یکی از محوری‌ترین بحث‌های علوم سیاسی تبدیل کرد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

الیت قدرت با «طبقهٔ حاکم» مارکسیستی (که بر مالکیت اقتصادی تأکید دارد) و «دولت پنهان» (که بر شبکه‌های پنهان و فراقانونی تأکید دارد) تفاوت دارد؛ الیت قدرت بر پیوند رهبران نهادهای رسمی تأکید دارد.

منابع پایه

– C. Wright Mills, The Power Elite (1956)

– G. William Domhoff, Who Rules America? (1967)

– Kevan Harris, "The Rise of the Subcontractor State: Politics of Pseudo-Privatization in the Islamic Republic of Iran" (2013).

۳۷۷. قانون آهنین الیگارشی
Iron Law of Oligarchy

تعریف علمی
قانون آهنین الیگارشی نظریه‌ای است که بر پایهٔ آن هر سازمان بزرگ و پیچیده، حتی دموکراتیک‌ترین احزاب، اتحادیه‌ها و جنبش‌ها، به‌طور ناگزیر به سلطهٔ اقلیتی کوچک از رهبران و مدیران حرفه‌ای می‌انجامد که از کنترل اعضا خارج می‌شوند، منافع ویژهٔ خود را می‌یابند و بیش از آرمان‌های اولیه، به حفظ سازمان و جایگاه خود اهمیت می‌دهند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
رابرت میخلز، جامعه‌شناس آلمانی – ایتالیایی، در «احزاب سیاسی» (۱۹۱۱) با مطالعهٔ حزب سوسیال‌دموکرات آلمان، که ایدئولوژی دموکراتیک و برابری‌خواهانه داشت، نشان داد که حتی این حزب نیز تحت سلطهٔ الیگارشی رهبران درآمده است؛ جملهٔ مشهور او این است: «هر که می‌گوید سازمان، می‌گوید الیگارشی.» دلایل او عبارت بودند از: نیاز فنی سازمان‌های بزرگ به تقسیم کار و تخصص، کنترل رهبران بر اطلاعات و منابع، بی‌تفاوتی و نیاز روانی توده‌ها به رهبری، و تمایل رهبران به حفظ قدرت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد سازمان‌های دموکراتیک:** رایج‌ترین کاربرد؛ این نظریه هشدار می‌دهد که حتی سازمان‌هایی که برای دموکراسی و برابری مبارزه می‌کنند، ممکن است خود دچار تمرکز قدرت و فاصله گرفتن رهبران از پایه شوند.

۲. **درس برای جنبش‌ها و احزاب:** قانون میخلز برای طراحی سازمان‌های جنبشی و احزاب اهمیت دارد: سازوکارهایی مانند محدودیت دوره‌های رهبری، شفافیت مالی، انتخابات درونی رقابتی، و رهبری جمعی، برای مقابله با این گرایش پیشنهاد شده‌اند.

۳. **انقلاب‌ها و الیگارشی:** تجربهٔ بسیاری از انقلاب‌ها و احزاب انقلابی (از بلشویک‌ها تا جنبش‌های رهایی‌بخش ملی) نشان داد که سازمان‌های انقلابی پس از پیروزی، اغلب به الیگارشی‌های حاکم تبدیل شدند؛ این تجربه دلیلی برای تأکید اپوزیسیون‌های امروز بر نهادهای دموکراتیک درونی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قانون آهنین الیگارشی با «الیگارشی» به‌عنوان نوع حکومت و با «نخبه‌گرایی» (که شکلی عام‌تر است) مرتبط است؛ منتقدان می‌گویند «آهنین» بودن آن اغراق‌آمیز است و سازمان‌های دموکراتیک می‌توانند با طراحی مناسب آن را مهار کنند.

منابع پایه

– Robert Michels, Political Parties (1911)

– Seymour Martin Lipset, Martin Trow & James Coleman, Union Democracy (1956)

– Darcy Leach, "The Iron Law of What Again?" (2005).

۳۷۸. حامی‌پروری
Clientelism / Patronage

تعریف علمی
حامی‌پروری رابطه‌ای نابرابر، شخصی و مبتنی بر مبادله میان صاحبان قدرت یا منابع («حامی») و پیروان یا وابستگان («مشتری» یا «پیرو») است که در آن حامی امتیازاتی مانند شغل، قرارداد، وام، مجوز، خدمات یا حمایت را در ازای وفاداری سیاسی، رأی، حمایت یا خدمت به پیروان می‌دهد؛ به‌جای آنکه منابع عمومی بر پایهٔ قواعد عام، حقوق شهروندی و شایستگی توزیع شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
جیمز اسکات در ۱۹۷۲ رابطهٔ «حامی – پیرو» را در آسیای جنوب شرقی تحلیل کرد. هربرت کیچلت و استیون ویلکینسون در «حامیان، پیروان و سیاست‌ها» (۲۰۰۷) میان رابطهٔ «برنامه‌ای» (که احزاب با برنامه‌های عمومی رأی جذب می‌کنند) و رابطهٔ «حامی‌پرورانه» (که رأی را با منافع خصوصی مبادله می‌کنند) تمایز گذاشتند. سوزان استوکس و همکاران نقش «دلالان» محلی در شبکه‌های حامی‌پروری را بررسی کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار حفظ قدرت:** رایج‌ترین کاربرد؛ حامی‌پروری در رژیم‌های اقتدارگرا و دموکراسی‌های ضعیف ابزار اصلی خرید وفاداری و بسیج حمایت است؛ حکومت منابع دولتی را نه بر پایهٔ نیاز یا حق، بلکه بر پایهٔ وفاداری توزیع می‌کند.

۲. **حامی‌پروری در دولت‌های رانتیر:** در کشورهای نفتی، درآمدهای نفت امکان حامی‌پروری گسترده را فراهم می‌کند؛ در ایران، پژوهشگران توزیع امتیازات از طریق بنیادها، نهادهای شبه‌دولتی، استخدام‌های دولتی، وام‌های ترجیحی و سهمیه‌ها را از منظر حامی‌پروری تحلیل کرده‌اند.

۳. **پیامدها:** حامی‌پروری به ناکارآمدی (زیرا منابع به وفاداران می‌رسد نه به کارآمدان)، فساد، تضعیف نهادها، بی‌اعتمادی اجتماعی و بازتولید نابرابری می‌انجامد؛ همچنین مانع شکل‌گیری سیاست برنامه‌ای و احزاب واقعی می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حامی‌پروری با «سیاست‌های رفاهی عام» (که بر پایهٔ حق و بدون شرط وفاداری سیاسی توزیع می‌شوند) و «لابی‌گری» (که ممکن است شفاف و قانونی باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

James Scott, "Patron-Client Politics and Political Change in Southeast Asia" (1972) –

Herbert Kitschelt & Steven Wilkinson (eds.), Patrons, Clients, and Policies (2007) –

Susan Stokes et al., Brokers, Voters, and Clientelism (2013) –.

۳۷۹. رانت
Rent

تعریف علمی
رانت در اقتصاد سیاسی، درآمد یا امتیازی است که بدون تولید، نوآوری یا تلاش اقتصادی متناسب و صرفاً از طریق دسترسی ویژه، امتیاز انحصاری، موقعیت سیاسی، مجوز محدود، یا کنترل منابع کمیاب (مانند نفت) به دست می‌آید؛ یعنی مازادی فراتر از آنچه در بازار رقابتی به دست می‌آمد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
دیوید ریکاردو در اوایل سدهٔ نوزدهم «رانت اقتصادی» را دربارهٔ زمین‌های حاصلخیز تعریف کرد: درآمدی که مالک صرفاً به دلیل کمیابی و کیفیت زمین به دست می‌آورد. در اقتصاد سیاسی مدرن، گوردون تالک (۱۹۶۷) و آن کروگر (۱۹۷۴) مفهوم «رانت» را به امتیازاتی گسترش دادند که دولت با مداخله (مجوز، سهمیه، تعرفه، نرخ ارز ترجیحی) ایجاد می‌کند. حسین مهدوی مفهوم «رانت خارجی» نفت و «دولت رانتیر» را دربارهٔ ایران مطرح کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رانت ناشی از مداخلهٔ دولت:** رایج‌ترین کاربرد در ایران؛ امتیازهایی که از تصمیمات دولتی ناشی می‌شوند: ارز ترجیحی، مجوزهای واردات، وام‌های کم‌بهره، زمین‌های دولتی، قراردادهای بدون مناقصه و معافیت‌های مالیاتی. نمونهٔ شاخص، «ارز ۴۲۰۰ تومانی» در ۱۳۹۷ بود که فاصلهٔ آن با نرخ بازار، رانت عظیمی ایجاد کرد و موضوع انتقاد گسترده و پرونده‌های قضایی شد.

۲. **رانت نفتی:** درآمد نفت خود نوعی رانت است، زیرا بیشتر ناشی از منابع طبیعی است تا تولید؛ این رانت پایهٔ دولت رانتیر و شبکه‌های حامی‌پروری است.

۳. **رانت اطلاعاتی و سیاسی:** رانت ممکن است شکل‌های غیرمادی نیز داشته باشد: دسترسی زودهنگام به اطلاعات تصمیم‌های دولتی، نزدیکی به مراکز قدرت («رانت رابطه») یا امکان دور زدن قوانین و تحریم‌ها.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رانت (در معنای اقتصاد سیاسی) با «اجاره» (Rent به معنای عادی، مانند اجارهٔ خانه) تفاوت دارد، هرچند واژهٔ انگلیسی یکی است. همچنین با «سود» مشروع از فعالیت تولیدی و نوآوری متمایز است.

منابع پایه

Anne Krueger, "The Political Economy of the Rent-Seeking Society" (1974) –

Gordon Tullock, "The Welfare Costs of Tariffs, Monopolies, and Theft" (1967) –

Hossein Mahdavy, "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran" (1970) –.

۳۸۰. رانت‌جویی
Rent-Seeking

تعریف علمی

رانت‌جویی تلاش افراد، شرکت‌ها یا گروه‌ها برای کسب ثروت و امتیاز از طریق نفوذ در تصمیم‌های دولتی و به دست آوردن رانت (مجوز انحصاری، سهمیه، ارز ترجیحی، قرارداد ویژه، معافیت)، به‌جای ایجاد ارزش جدید از طریق تولید، کارآفرینی و رقابت است. رانت‌جویی منابع جامعه را از فعالیت‌های مولد به سوی رقابت برای امتیازات منحرف می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

گوردون تالک در ۱۹۶۷ نشان داد که هزینهٔ واقعی انحصارها و تعرفه‌ها بسیار بیشتر از تخمین‌های رایج است، زیرا منابع زیادی صرف رقابت برای به دست آوردن آن‌ها می‌شود. آن کروگر در ۱۹۷۴ اصطلاح «رانت‌جویی» را رواج داد و نشان داد که در هند و ترکیه، رقابت برای مجوزهای واردات بخش قابل توجهی از تولید ناخالص ملی را هدر می‌داد. دارون عجم‌اوغلو و جیمز رابینسون در «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» (۲۰۱۲) نهادهای «بهره‌کش» را که رانت‌جویی را تسهیل می‌کنند، علت اصلی فقر ملت‌ها دانستند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **هزینهٔ اقتصادی:** رایج‌ترین کاربرد؛ رانت‌جویی باعث می‌شود بااستعدادترین افراد و سرمایه‌ها به جای تولید و نوآوری، به سوی لابی، رابطه‌سازی و دور زدن قوانین جذب شوند؛ نتیجه، رکود، ناکارآمدی و فساد است.

۲. **رانت‌جویی و تحریم‌ها:** پژوهشگران نشان داده‌اند که تحریم‌های اقتصادی در ایران، با ایجاد نیاز به دور زدن تحریم‌ها، فرصت‌های گستردهٔ رانت‌جویی برای شبکه‌های نزدیک به قدرت پدید آورده است؛ پرونده‌های مشهوری مانند پروندهٔ بابک زنجانی نمونه‌هایی از این پدیده‌اند.

۳. **رانت‌جویی و سیاست:** رانت‌جویان برای حفظ امتیازات خود، در برابر اصلاحات (مانند یکسان‌سازی نرخ ارز، شفافیت و خصوصی‌سازی واقعی) مقاومت می‌کنند؛ از این رو اصلاحات اقتصادی اغلب با مقاومت سیاسی ذی‌نفعان رانت روبه‌رو می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رانت‌جویی با «کارآفرینی» (ایجاد ارزش جدید) و «لابی‌گری مشروع» (دفاع شفاف از منافع در چارچوب قانون) تفاوت دارد، هرچند مرز میان لابی و رانت‌جویی همیشه روشن نیست.

منابع پایه

Anne Krueger, "The Political Economy of the Rent-Seeking Society" (1974)

Daron Acemoglu & James Robinson, Why Nations Fail (2012)

Suzanne Maloney, Iran's Political Economy since the Revolution (2015).

۳۸۱. فساد سیستمی
Systemic Corruption

تعریف علمی

فساد سیستمی وضعیتی است که در آن فساد (سوءاستفاده از قدرت عمومی برای منافع خصوصی) نه رفتاری استثنایی و فردی، بلکه بخشی از قواعد نانوشته، رویه‌های عادی و منطق عملکرد نهادهاست؛ به‌گونه‌ای که بدون مشارکت در آن، کارکردن در سیستم دشوار یا ناممکن است و فساد به «هنجار» تبدیل می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سوزان رز – اکرمن در «فساد و حکومت» (۱۹۹۹) سازوکارهای اقتصادی فساد را تحلیل کرد. سازمان «شفافیت بین‌الملل» (۱۹۹۳) با «شاخص ادراک فساد» کشورها را رتبه‌بندی می‌کند؛ ایران در این شاخص معمولاً در یک‌پنجم پایین جدول قرارگرفته است. آنا پرسون، بو روتشتاین و یان تئورل در ۲۰۱۳ استدلال کردند که اصلاحات ضدفساد در کشورهای دچار فساد سیستمی اغلب شکست می‌خورند، زیرا فساد «مسئلهٔ کنش جمعی» است: وقتی همه فاسدند، هیچ فردی انگیزه‌ای برای درستکار ماندن ندارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **فساد به‌عنوان نظام:** رایج‌ترین کاربرد؛ تمایز میان فساد «فردی» (که با تنبیه افراد قابل مهار است) و فساد «سیستمی» (که به تغییر نهادها، قواعد و ساختار قدرت نیاز دارد).

۲. **فساد سیستمی در ایران:** مقامات عالی ایران نیز بارها از فساد گسترده سخن گفته‌اند و پرونده‌های بزرگ فساد (مانند اختلاس‌های بانکی، پروندهٔ «فساد ۳ هزار میلیاردی» در ۱۳۹۰ و پرونده‌های مربوط به ارز ترجیحی و فولاد) موضوع رسانه‌ها و دادگاه‌ها بوده است. منتقدان استدلال می‌کنند که نبود شفافیت، مطبوعات آزاد، قوهٔ قضاییهٔ مستقل و نهادهای غیرپاسخگوی اقتصادی، فساد را سیستمی کرده است و برخوردهای موردی بدون اصلاح ساختاری کارساز نیست.

۳. **فساد و مشروعیت:** فساد سیستمی، به‌ویژه وقتی با نمایش ثروت نخبگان در برابر فقر عمومی همراه باشد، از مهم‌ترین عوامل فرسایش مشروعیت و برانگیختن اعتراضات است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فساد سیستمی با «فساد خُرد» (رشوه‌های کوچک روزمره) و «فساد کلان» (سوءاستفادهٔ مقامات عالی از منابع بزرگ) مرتبط است، اما بر ماهیت ساختاری و نهادینهٔ فساد تأکید دارد.

منابع پایه

– Susan Rose-Ackerman, Corruption and Government (1999)

– Anna Persson, Bo Rothstein & Jan Teorell, "Why Anticorruption Reforms Fail" (2013)

– Transparency International, Corruption Perceptions Index (گزارش‌های سالانه).

۳۸۲. خویشاوندسالاری
Nepotism

تعریف علمی

خویشاوندسالاری واگذاری مناصب، شغل‌ها، قراردادها، امتیازات و فرصت‌ها به خویشاوندان، فرزندان و نزدیکان صاحبان قدرت، به‌جای شایسته‌ترین افراد و از طریق روندهای رقابتی و منصفانه است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ Nepotism از nipote ایتالیایی (برادرزاده یا نوه) آمده و ریشه در رسم برخی پاپ‌های سده‌های میانه و رنسانس دارد که برادرزادگان خود (که گاه در واقع فرزندان نامشروعشان بودند) را به مقام کاردینالی می‌رساندند. در چین، «شاهزادگان» (فرزندان رهبران انقلابی) نمونه‌ای معاصر از خویشاوندسالاری سیاسی‌اند. در ایران، اصطلاح «آقازاده‌ها» و اصطلاح طنزآمیز «ژن خوب» که در سال‌های اخیر در گفتمان عمومی رایج شد، بیانگر نقد عمومی از امتیازات فرزندان و نزدیکان مقامات است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقض شایسته‌سالاری:** رایج‌ترین کاربرد؛ خویشاوندسالاری با اصل برابری فرصت‌ها و شایسته‌سالاری در تعارض است و به ناکارآمدی و بی‌اعتمادی عمومی می‌انجامد.

۲. **خویشاوندسالاری و بسته شدن نخبگان:** وقتی مناصب به‌طور موروثی میان خانواده‌های محدود دست‌به‌دست شود، گردش نخبگان متوقف و احساس بی‌عدالتی در میان نسل جوان تشدید می‌شود؛ در ایران، افشای مناصب، ثروت و سبک زندگی برخی آقازاده‌ها در شبکه‌های اجتماعی، به یکی از منابع خشم عمومی تبدیل شده است.

۳. **قوانین ضدخویشاوندسالاری:** بسیاری از کشورها قوانینی برای جلوگیری از استخدام یا نظارت بر خویشاوندان در دستگاه‌های دولتی، و افشای تعارض منافع، دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خویشاوندسالاری با «حامی‌پروری» (که ممکن است غیرخویشاوندان وفادار را نیز در بر بگیرد) و «رفیق‌بازی» یا «باندبازی» (امتیاز به دوستان و هم‌حلقه‌ها) هم‌پوشانی دارد.

منابع پایه

– Adam Bellow, In Praise of Nepotism (2003)
– Bo Rothstein, The Quality of Government (2011)
– Transparency International, Global Corruption Report (گزارش‌های دوره‌ای).

۳۸۳. حاشیه‌نشینی
Marginalization

تعریف علمی

حاشیه‌نشینی دو معنای مرتبط دارد: در معنای اجتماعی عام، فرایندی است که در آن گروه‌هایی از جامعه به دلیل فقر، تبعیض، قومیت، جنسیت، مهاجرت یا دیگر عوامل، از دسترسی برابر به منابع، خدمات، فرصت‌ها و مشارکت در جریان اصلی زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محروم و «به حاشیه رانده» می‌شوند. در معنای شهری، به سکونت گروه‌های کم‌درآمد در سکونتگاه‌های غیررسمی و محروم در حاشیهٔ شهرهای بزرگ گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

رابرت پارک در ۱۹۲۸ مفهوم «انسان حاشیه‌ای» را مطرح کرد. اسکار لوئیس «فرهنگ فقر» (۱۹۶۶) را توصیف کرد که به نظر او فقر را بازتولید می‌کند. جنیس پرلمن در «اسطورهٔ حاشیه‌نشینی» (۱۹۷۶) با مطالعهٔ زاغه‌های ریودوژانیرو نشان داد که حاشیه‌نشینان نه منفعل و جدا از جامعه، بلکه فعال‌اند و از جامعه بیرون رانده شده‌اند. لوییک واکان مفهوم «حاشیه‌نشینی پیشرفته» را در شهرهای مدرن بررسی کرد. آصف بیات در «سیاست خیابانی» تهیدستان شهری ایران و «پیشروی آرام» آنان را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حاشیه‌نشینی شهری:** رایج‌ترین کاربرد در ایران؛ میلیون‌ها نفر در سکونتگاه‌های غیررسمی پیرامون شهرهایی مانند تهران، مشهد، اهواز، کرج و زاهدان زندگی می‌کنند، با کمبود خدمات، مسکن ناامن، بیکاری و آسیب‌های اجتماعی.

۲. **حاشیه‌نشینی اجتماعی و قومی:** گروه‌هایی مانند برخی اقوام در مناطق مرزی و محروم (مانند سیستان و بلوچستان)، مهاجران افغان، کودکان کار و گروه‌های فاقد مدارک هویتی، در معرض حاشیه‌نشینی ساختاری‌اند.

۳. **حاشیه‌نشینی و اعتراض:** پژوهشگران نشان داده‌اند که اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ در ایران، برخلاف ۱۳۸۸، بیشتر در شهرهای کوچک و مناطق حاشیه‌ای و در میان اقشار کم‌درآمد رخ داد؛ پدیده‌ای که نشان‌دهندهٔ سیاسی شدن حاشیه‌هاست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حاشیه‌نشینی با «فقر» (کمبود درآمد) مرتبط اما گسترده‌تر است، زیرا طرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. همچنین با «اقلیت» (که ممکن است حاشیه‌نشین نباشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Janice Perlman, The Myth of Marginality)1976(

– Loïc Wacquant, Urban Outcasts)2008(

Asef Bayat, Street Politics: Poor People's Movements in Iran (1997). –

۳۸۴. نابرابری
Inequality

تعریف علمی

نابرابری توزیع ناهمسان ثروت، درآمد، فرصت‌ها، قدرت، منزلت، آموزش، بهداشت و دیگر منابع ارزشمند میان افراد، گروه‌ها، مناطق یا کشورهاست. پرسش کلیدی سیاسی دربارهٔ نابرابری، نه فقط میزان آن، بلکه منشأ آن (تلاش و شایستگی یا تبعیض، رانت و وراثت) و پیامدهایش برای انسجام اجتماعی و دموکراسی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ضریب جینی (کورادو جینی، ۱۹۱۲) رایج‌ترین شاخص نابرابری درآمد است (صفر به معنای برابری کامل و یک به معنای نابرابری مطلق). سایمون کوزنتس در ۱۹۵۵ «منحنی کوزنتس» را پیشنهاد کرد: نابرابری در مراحل اولیهٔ توسعه افزایش و سپس کاهش می‌یابد. توماس پیکتی در «سرمایه در سدهٔ بیست‌ویکم» (۲۰۱۳) نشان داد که وقتی بازده سرمایه از نرخ رشد اقتصادی بیشتر باشد، نابرابری ثروت افزایش می‌یابد. ریچارد ویلکینسون و کیت پیکت در «سطح روح» (۲۰۰۹) نشان دادند که جوامع نابرابرتر مشکلات اجتماعی و بهداشتی بیشتری دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انواع نابرابری:** رایج‌ترین کاربرد؛ تمایز میان نابرابری درآمد، نابرابری ثروت، نابرابری فرصت‌ها، نابرابری منطقه‌ای، جنسیتی و قومی. نابرابری فرصت‌ها معمولاً بیش از نابرابری نتایج، ناعادلانه تلقی می‌شود.

۲. **نابرابری و سیاست:** نابرابری شدید ممکن است به قطبی‌شدن، پوپولیسم، بی‌ثباتی، کاهش اعتماد اجتماعی و تسلط ثروتمندان بر سیاست بینجامد؛ از این رو دموکراسی‌ها از طریق مالیات تصاعدی، دولت رفاه و آموزش همگانی آن را مهار می‌کنند.

۳. **نابرابری در ایران:** پژوهشگران به ابعاد مختلف نابرابری در ایران اشاره کرده‌اند: نابرابری منطقه‌ای (میان مرکز و استان‌های مرزی)، نابرابری ناشی از رانت و دسترسی به قدرت، نابرابری جنسیتی در بازار کار، و شکاف فزاینده میان اقلیتی مرفه و اکثریتی که زیر فشار تورم فقیرتر شده‌اند؛ هرچند پس از انقلاب برخی شاخص‌های نابرابری روستایی، مانند دسترسی به برق، آب و آموزش، بهبود یافت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نابرابری با «تفاوت» (که ممکن است ناشی از انتخاب‌های آزاد باشد) و «بی‌عدالتی» (که ارزیابی هنجاری است) تفاوت دارد؛ هر نابرابری‌ای لزوماً ناعادلانه نیست، اما نابرابری‌های ناشی از تبعیض و رانت معمولاً ناعادلانه تلقی می‌شوند.

منابع پایه

– Thomas Piketty, Capital in the Twenty-First Century)2013(
– Richard Wilkinson & Kate Pickett, The Spirit Level)2009(
– .Branko Milanović, Global Inequality)2016(

۳۸۵. عدالت اجتماعی
Social Justice

تعریف علمی
عدالت اجتماعی اصلی هنجاری است که بر پایهٔ آن منابع، فرصت‌ها، حقوق، مسئولیت‌ها و منافع در جامعه باید به شیوه‌ای منصفانه توزیع شوند، به‌گونه‌ای که همهٔ اعضای جامعه امکان زندگی شرافتمندانه، تحقق توانایی‌ها و مشارکت برابر در زندگی اجتماعی و سیاسی را داشته باشند و هیچ گروهی به دلیل تبعیض، فقر یا طرد از این امکان محروم نشود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
اصطلاح «عدالت اجتماعی» در سدهٔ نوزدهم، ابتدا در آموزه‌های اجتماعی کاتولیک (لوئیجی تاپارلی، ۱۸۴۰) و سپس در جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی رواج یافت. جان رالز در «نظریهٔ عدالت» (۱۹۷۱) مهم‌ترین نظریهٔ فلسفی معاصر عدالت اجتماعی را ارائه داد و آمارتیا سن با «رویکرد قابلیت» آن را بسط داد. فریدریش هایک در «سراب عدالت اجتماعی» (۱۹۷۶) این مفهوم را نقد کرد و آن را در جامعهٔ بازار بی‌معنا دانست. در ایران، «عدالت» از شعارهای محوری انقلاب مشروطه («عدالتخانه») و انقلاب ۱۳۵۷ بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای سیاست‌های اجتماعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ عدالت اجتماعی توجیه‌کنندهٔ سیاست‌هایی مانند آموزش و بهداشت همگانی، تأمین اجتماعی، مالیات تصاعدی، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و مقابله با تبعیض است.

۲. **عدالت اجتماعی در گفتمان جمهوری اسلامی:** «عدالت» از آرمان‌های اعلام‌شدهٔ انقلاب ۱۳۵۷ بود و پس از آن سیاست‌هایی مانند گسترش خدمات روستایی، کمیتهٔ امداد، «سهام عدالت» (۱۳۸۵) و یارانهٔ نقدی (۱۳۸۹) اجرا شد؛ اما منتقدان استدلال می‌کنند که رانت، فساد، نابرابری در دسترسی به قدرت و فقر گسترده، شکاف عمیقی میان این آرمان و واقعیت پدید آورده است.

۳. **ابعاد عدالت:** عدالت اجتماعی امروز علاوه بر بُعد اقتصادی (توزیع)، ابعاد «به رسمیت شناختن» (احترام به هویت‌ها، به تعبیر نانسی فریزر و اکسل هونت)، «مشارکت» (صدای برابر در تصمیم‌گیری) و «عدالت نسلی و محیط‌زیستی» را نیز در بر می‌گیرد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

عدالت اجتماعی با «برابری مطلق» (یکسان بودن همه در نتایج) و «خیریه» (که داوطلبانه است، نه حق) تفاوت دارد؛ همچنین با «عدالت کیفری» یا «قضایی» که به مجازات و دادرسی مربوط است، متفاوت است.

منابع پایه

– John Rawls, A Theory of Justice)1971(
– Amartya Sen, The Idea of Justice)2009(
– .Friedrich Hayek, The Mirage of Social Justice)1976(

۳۸۶. عدالت توزیعی
Distributive Justice

تعریف علمی
عدالت توزیعی بخشی از نظریهٔ عدالت است که به معیارها و اصول تقسیم منصفانهٔ منافع و هزینه‌های زندگی اجتماعی (ثروت، درآمد، فرصت‌ها، مناصب، مالیات‌ها و مسئولیت‌ها) میان اعضای جامعه می‌پردازد؛ پرسش اصلی آن این است: «چه کسی باید چه چیزی را بر چه پایه‌ای به دست آورد؟»

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ارسطو در کتاب پنجم «اخلاق نیکوماخوس» میان «عدالت توزیعی» (تقسیم بر پایهٔ شایستگی و استحقاق) و «عدالت اصلاحی» (جبران خسارت در معاملات و جرائم) تمایز گذاشت. در سدهٔ بیستم، نظریه‌های رقیب اصلی عبارت‌اند از: نظریهٔ رالز با «اصل تفاوت» (نابرابری‌ها فقط تا جایی موجه‌اند که به نفع محروم‌ترین‌ها باشند) و «پردهٔ جهل» (اصولی که اگر ندانیم در جامعه چه جایگاهی خواهیم داشت، برمی‌گزینیم)؛ نظریهٔ «استحقاق» رابرت نوزیک (توزیعی عادلانه است که از مبادلات آزاد و کسب مشروع حاصل شده باشد)؛ نظریهٔ فایده‌گرایی (بیشینه کردن رفاه کل)؛ «برابری‌طلبی شانس» (رونالد دورکین و جی. ای. کوهن) که نابرابری ناشی از بخت بد را ناعادلانه و ناشی از انتخاب را قابل قبول می‌داند؛ و «حوزه‌های عدالت» مایکل والزر که معیار توزیع را در هر حوزه (بهداشت، آموزش، قدرت) متفاوت می‌داند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معیارهای توزیع:** رایج‌ترین کاربرد؛ بحث دربارهٔ اینکه توزیع باید بر پایهٔ نیاز، شایستگی، تلاش، مشارکت، برابری یا بازار آزاد باشد؛ هر نظام سیاسی و هر سیاست اقتصادی به‌طور ضمنی پاسخی به این پرسش دارد.

۲. **کاربرد در سیاست‌گذاری:** عدالت توزیعی در طراحی نظام مالیاتی، یارانه‌ها، دولت رفاه، سهمیه‌ها و توزیع منابع میان مناطق کاربرد مستقیم دارد؛ مثلاً بحث دربارهٔ اینکه یارانهٔ همگانی عادلانه‌تر است یا یارانهٔ هدفمند به نیازمندان.

۳. **پردهٔ جهل به‌عنوان ابزار آموزشی:** آزمایش فکری «پردهٔ جهل» رالز ابزاری مفید برای آموزش عدالت به نسل جوان است: اگر ندانید در جامعهٔ آینده زن یا مرد، از کدام قوم، ثروتمند یا فقیر، سالم یا معلول خواهید بود، چه قواعدی را برای آن جامعه عادلانه می‌دانید؟

تمایز با مفاهیم نزدیک

عدالت توزیعی با «عدالت اصلاحی یا ترمیمی» (جبران خسارت)، «عدالت رویه‌ای» (انصاف در فرایندها) و «عدالت کیفری» تفاوت دارد.

منابع پایه

– ارسطو، اخلاق نیکوماخوس (کتاب پنجم)

– John Rawls, A Theory of Justice)1971(

– .Robert Nozick, Anarchy, State, and Utopia)1974(

بخش ۱۵

فرهنگ سیاسی، هویت و ملت

مدخل‌های ۳۸۷ تا ۴۰۹

۳۸۷. ملت
Nation

تعریف علمی

ملت اجتماعی از انسان‌هاست که با پیوندهایی چون تاریخ و سرنوشت مشترک، سرزمین یا میهن مشترک، فرهنگ، زبان، نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی، و مهم‌تر از همه «ارادهٔ زندگی مشترک»، خود را یک واحد سیاسی می‌دانند و خواهان حاکمیت بر سرنوشت خود، معمولاً در قالب یک دولت، هستند. ملت، برخلاف قوم، مفهومی سیاسی است که با شهروندی و حاکمیت پیوند دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ارنست رنان در سخنرانی «ملت چیست؟» (۱۸۸۲) ملت را «روحی» دانست که از دو چیز ساخته شده: میراث مشترک خاطرات و ارادهٔ کنونی برای زندگی با هم؛ و آن را «همه‌پرسی هرروزه» نامید. بندیکت اندرسون ملت را «جماعتی تصوری» (۱۹۸۳) نامید، زیرا اعضای آن هرگز همدیگر را نمی‌شناسند اما خود را پیوسته می‌دانند. آنتونی اسمیت در «هویت ملی» (۱۹۹۱) ملت را «جمعیتی دارای نام، با اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک، فرهنگ عمومی مشترک، سرزمین میهنی، اقتصاد مشترک و حقوق و وظایف برابر» تعریف کرد. در فارسی، واژهٔ «ملت» در اصل (مانند «ملت ابراهیم») به معنای جماعت دینی بود؛ در دورهٔ مشروطه معنای سیاسی و مدرن «ملت» (Nation) را یافت و در شعارهایی چون «حاکمیت ملت» به کار رفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ملت به‌عنوان صاحب حاکمیت:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق اساسی؛ ملت منبع مشروعیت دولت مدرن است و مفاهیمی چون «حاکمیت ملی»، «منافع ملی» و «مجلس شورای ملی» بر این اساس معنا می‌یابند.

۲. **ملت ایران و بحث دیرینگی:** دربارهٔ ملت ایران دو دیدگاه اصلی وجود دارد: دیدگاهی که بر پیوستگی هویت ایرانی از دوران باستان (با تکیه بر مفهوم «ایران‌شهر»، زبان فارسی و شاهنامه) تأکید دارد (مانند احمد اشرف)، و دیدگاه «برساخت‌گرا» که ملت ایران به معنای مدرن را محصول سده‌های نوزدهم و بیستم می‌داند (مانند مصطفی وزیری). بسیاری از پژوهشگران ترکیبی از این دو را می‌پذیرند: هویتی فرهنگی و تمدنی دیرینه که در دوران مدرن به ملت سیاسی تبدیل شد.

۳. **ملت و تنوع:** ایران ملتی متکثر است که اقوام، زبان‌ها و ادیان گوناگون را در بر می‌گیرد؛ پرسش محوری این است که «ملت ایران» چگونه تعریف شود: بر پایهٔ یک فرهنگ غالب، یا بر پایهٔ شهروندی برابر و «وحدت در کثرت».

تمایز با مفاهیم نزدیک

ملت با «قوم» (گروهی با تبار و فرهنگ مشترک که لزوماً ادعای حاکمیت ندارد)، «دولت» (سازمان سیاسی) و «مردم» (جمعیت ساکن) تفاوت دارد. یک دولت ممکن است چند قوم را در بر گیرد و یک قوم ممکن است در چند دولت پراکنده باشد.

منابع پایه

– Ernest Renan, "What Is a Nation?" (1882)
– Anthony D. Smith, National Identity (1991)
– احمد اشرف، «هویت ایرانی» (دانشنامهٔ ایرانیکا، ۲۰۰۶).

۳۸۸. قومیت
Ethnicity

تعریف علمی

قومیت تعلق به گروهی انسانی (قوم) است که اعضای آن بر پایهٔ باور به تبار مشترک، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، دین، سرزمین آبا و اجدادی یا خاطرهٔ تاریخی مشترک، خود را از دیگران متمایز می‌دانند و دیگران نیز آنان را چنین می‌شناسند. قومیت مفهومی فرهنگی – اجتماعی است که لزوماً ادعای حاکمیت سیاسی ندارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ماکس وبر گروه قومی را گروهی دانست که «باوری ذهنی به تبار مشترک» دارد، صرف‌نظر از اینکه این پیوند خونی واقعی باشد یا نه. فردریک بارت در «گروه‌های قومی و مرزها» (۱۹۶۹) نشان داد که قومیت با «مرزهای» میان گروه‌ها تعریف می‌شود، نه با محتوای فرهنگی ثابت. سه رویکرد اصلی در مطالعهٔ قومیت وجود دارد: «ازلی‌گرایی» (قومیت پیوندی عمیق، طبیعی و پایدار است؛ کلیفورد گیرتز)، «ابزارگرایی» (قومیت ابزاری است که نخبگان برای بسیج و کسب منافع به کار می‌برند) و «برساخت‌گرایی» (قومیت در فرایندهای تاریخی و اجتماعی ساخته و بازساخته می‌شود).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تنوع قومی ایران:** رایج‌ترین کاربرد در بحث‌های ایران؛ ایران کشوری چندقومی است که فارس‌ها، آذربایجانی‌ها (ترک‌ها)، کردها، لرها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، گیلک‌ها، مازندرانی‌ها، قشقایی‌ها و گروه‌های دیگر را در بر می‌گیرد؛ آمار رسمی قومی منتشر نمی‌شود و برآوردها متفاوت است. قانون اساسی در اصل ۱۵ استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و تدریس ادبیات آن‌ها را آزاد، و در اصل ۱۹ برابری اقوام را تصریح کرده است.

۲. **قومیت و سیاست:** قومیت زمانی سیاسی می‌شود که با تبعیض، محرومیت اقتصادی مناطق، سرکوب زبان و فرهنگ، یا بسیج نخبگان قومی همراه شود؛ مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند که دموکراسی، تمرکززدایی و حقوق فرهنگی برابر، معمولاً تنش‌های قومی را کاهش می‌دهند.

۳. **مناقشهٔ اصطلاحات:** در گفتمان سیاسی ایران، خود واژه‌ها محل مناقشه‌اند: برخی فعالان قومی از اصطلاح «ملت‌های ایران» یا «ملیت‌ها» استفاده می‌کنند تا بر حق تعیین سرنوشت تأکید کنند، در حالی که دیگران بر «اقوام ایرانی» در چارچوب «ملت واحد ایران» تأکید دارند؛ انتخاب واژه در اینجا خود موضعی سیاسی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قومیت با «نژاد» (که بر ویژگی‌های زیستی و ظاهری تأکید دارد و از نظر علمی مفهومی برساخته است)، «ملت» (که ادعای سیاسی حاکمیت دارد) و «اقلیت» (که به موقعیت فرودست عددی یا سیاسی اشاره دارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Fredrik Barth (ed.), Ethnic Groups and Boundaries)1969(

– Donald Horowitz, Ethnic Groups in Conflict)1985(

Rasmus Christian Elling, Minorities in Iran: Nationalism and Ethnicity after Khomeini)2013(. –

۳۸۹. هویت ملی
National Identity

تعریف علمی

هویت ملی احساس تعلق و همبستگی افراد به یک ملت و مجموعهٔ عناصر مشترکی (تاریخ، سرزمین، زبان، فرهنگ، نمادها، ارزش‌ها، اسطوره‌ها، قهرمانان و خاطرات جمعی) است که اعضای آن را به هم پیوند می‌دهد، آنان را از ملت‌های دیگر متمایز می‌کند و به «ما»ی ملی معنا می‌بخشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آنتونی اسمیت در «هویت ملی» (۱۹۹۱) ابعاد آن را تحلیل کرد و بر نقش «اسطوره‌ها، خاطرات و نمادها» تأکید داشت. در ایران، بحث هویت ملی از دورهٔ قاجار آغاز شد و پژوهشگرانی چون احمد اشرف و حمید احمدی ابعاد آن را بررسی کرده‌اند. عبدالکریم سروش در دههٔ ۱۳۷۰ در مقالهٔ «سه فرهنگ» از سه لایهٔ هویتی ایرانیان سخن گفت: فرهنگ ملی (ایرانی)، فرهنگ دینی (اسلامی) و فرهنگ غربی (مدرن)، و بر ضرورت گفت‌وگو و آشتی میان آن‌ها تأکید کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **عناصر هویت ملی ایرانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ پژوهشگران عناصری چون میراث ایران باستان، زبان و ادبیات فارسی (به‌ویژه شاهنامه)، اسلام و به‌ویژه تشیع، سرزمین تاریخی ایران، و تجربهٔ تجدد را در شکل‌دهی هویت ملی ایرانی مؤثر دانسته‌اند؛ نسبت و وزن این عناصر همواره موضوع مناقشه بوده است.

۲. **سیاست هویت ملی:** حکومت‌ها همواره کوشیده‌اند روایت خاصی از هویت ملی را ترویج کنند: دورهٔ پهلوی بر میراث باستانی و ناسیونالیسم ایرانی تأکید داشت و جمهوری اسلامی، به‌ویژه در سال‌های نخست، بر هویت اسلامی و «امت». در دهه‌های اخیر، بخش بزرگی از جامعه، به‌ویژه جوانان، به نمادهای هویت ملی ایرانی (مانند نوروز، چهارشنبه‌سوری، گرامیداشت کوروش و فردوسی) روی آورده‌اند.

۳. **هویت ملی فراگیر:** پرسش کلیدی برای آیندهٔ ایران، تعریف هویت ملی به شکلی فراگیر است که همهٔ اقوام، ادیان و گرایش‌های فکری را در بر بگیرد و در عین حال، پیوندهای مشترک را تقویت کند؛ بسیاری از پژوهشگران «هویت ملی مدنی» مبتنی بر شهروندی برابر را پیشنهاد کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

هویت ملی با «ناسیونالیسم» (ایدئولوژی سیاسی)، «هویت قومی» (تعلق به گروه قومی) و «هویت دینی» تفاوت دارد؛ افراد معمولاً هویت‌های چندگانه و لایه‌لایه دارند.

منابع پایه

– Anthony D. Smith, National Identity)1991(
– حمید احمدی، بنیادهای هویت ملی ایرانی (۱۳۸۸)
– عبدالکریم سروش، «سه فرهنگ» در رازدانی و روشنفکری و دینداری (۱۳۷۰).

۳۹۰. هویت جمعی
Collective Identity

تعریف علمی

هویت جمعی تصور مشترک گروهی از افراد از «ما» بودن است؛ یعنی احساس تعلق به یک گروه و درک مشترک از ویژگی‌ها، ارزش‌ها، منافع، تجربه‌ها و سرنوشتی که آنان را به هم پیوند می‌دهد و از «دیگران» متمایز می‌کند. هویت جمعی ممکن است بر پایهٔ ملت، قوم، دین، طبقه، جنسیت، نسل، حرفه یا جنبش شکل گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

هنری تاجفل و جان ترنر در «نظریهٔ هویت اجتماعی» (۱۹۷۹) نشان دادند که افراد بخشی از هویت و عزت نفس خود را از عضویت در گروه‌ها می‌گیرند و به همین دلیل به «درون‌گروه» خود گرایش مثبت و به «برون‌گروه» گرایش منفی دارند. آلبرتو ملوچی نقش هویت جمعی را در جنبش‌های اجتماعی تحلیل کرد: هویت جمعی نه پیش‌فرض، بلکه دستاورد فرایند کنش جمعی است. فرانچسکا پولتا و جیمز جسپر (۲۰۰۱) آن را «پیوند شناختی، اخلاقی و عاطفی فرد با یک جماعت گسترده‌تر» تعریف کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **هویت جمعی و بسیج:** رایج‌ترین کاربرد در جامعه‌شناسی سیاسی؛ هیچ جنبش یا کنش جمعی پایداری بدون احساس «ما»ی مشترک شکل نمی‌گیرد؛ جنبش‌ها هم از هویت‌های موجود بهره می‌گیرند و هم هویت‌های جدید می‌سازند.

۲. **هویت‌های چندگانه:** هر فرد هویت‌های جمعی متعددی دارد (ایرانی، کرد، زن، دانشجو، مسلمان یا سکولار، و ...) که بسته به موقعیت، یکی برجسته‌تر می‌شود؛ سیاست تا حد زیادی نبرد بر سر برجسته کردن هویت‌های خاص است.

۳. **قطبی‌شدن هویتی:** وقتی هویت‌های جمعی به دوگانه‌های متخاصم «ما» و «آن‌ها» تبدیل شوند، گفت‌وگو و سازش دشوار و خطر منازعه بیشتر می‌شود؛ در ایران، دوگانه‌هایی مانند «خودی و غیرخودی» یا «مذهبی و سکولار» نمونه‌هایی از این قطبی‌شدن‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

هویت جمعی با «هویت فردی» (برداشت هر فرد از خود) و «هویت ملی» (یکی از انواع هویت جمعی) تفاوت دارد.

منابع پایه

Henri Tajfel & John Turner, "An Integrative Theory of Intergroup – Conflict")1979(

– Alberto Melucci, Challenging Codes)1996(

Francesca Polletta & James Jasper, "Collective Identity and Social – .Movements")2001(

۳۹۱. سیاست هویت
Identity Politics

تعریف علمی

سیاست هویت کنش سیاسی بر پایهٔ هویت‌های گروهی (قومی، نژادی، دینی، جنسیتی، جنسی یا فرهنگی) است که در آن گروه‌ها، بر اساس تجربهٔ مشترک تبعیض، طرد یا نادیده‌گرفته‌شدن، خواهان به رسمیت شناخته شدن، احترام، حقوق برابر، نمایندگی و گاه حقوق ویژهٔ گروهی‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح «سیاست هویت» در «بیانیهٔ گروه رودخانهٔ کامبهی» (۱۹۷۷)، گروهی از فمینیست‌های سیاه‌پوست آمریکایی، به کار رفت. چارلز تیلور در «سیاست به رسمیت شناختن» (۱۹۹۲) نشان داد که به رسمیت نشناختن هویت دیگران، آسیب واقعی است. فرانسیس فوکویاما در «هویت» (۲۰۱۸) خیزش سیاست هویت، از چپ و راست، را از چالش‌های اصلی دموکراسی‌های معاصر دانست. مارک لیلا در ۲۰۱۷ نقد کرد که سیاست هویت چپ آمریکا، همبستگی مدنی مشترک را تضعیف کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مطالبهٔ به رسمیت شناختن:** رایج‌ترین کاربرد مثبت؛ سیاست هویت ابزار گروه‌های فرودست برای به دست آوردن برابری، رفع تبعیض و احترام به فرهنگ و تجربهٔ خود است؛ جنبش‌های حقوق مدنی، زنان و اقلیت‌ها نمونه‌های آن‌اند.

۲. **نقدها:** منتقدان از چپ (که می‌گویند سیاست هویت، مسائل اقتصادی و طبقاتی را به حاشیه می‌راند) و از راست (که می‌گویند جامعه را تکه‌تکه و وحدت ملی را تضعیف می‌کند) آن را نقد کرده‌اند؛ همچنین خیزش «سیاست هویت اکثریت» (ناسیونالیسم و پوپولیسم راست) نیز واکنشی به آن دانسته شده است.

۳. **سیاست هویت در ایران:** در ایران، مطالبات هویتی گروه‌های قومی (زبان، فرهنگ، مشارکت)، دینی (اهل سنت، بهاییان، دراویش) و جنسیتی، بخش مهمی از گفتمان سیاسی را تشکیل می‌دهد؛ چالش اصلی، پیوند دادن این مطالبات با چارچوب مشترک شهروندی و ملی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سیاست هویت با «سیاست طبقاتی» (که بر منافع اقتصادی تأکید دارد) و «سیاست برنامه‌ای» (مبتنی بر سیاست‌های عمومی) تفاوت دارد، هرچند در عمل اغلب در هم می‌آمیزند.

منابع پایه

– Charles Taylor, "The Politics of Recognition" (1992)

Francis Fukuyama, Identity: The Demand for Dignity and the – Politics of Resentment (2018)

.Combahee River Collective, "A Black Feminist Statement" (1977) –

۳۹۲. اقلیت
Minority

تعریف علمی
اقلیت گروهی از مردم در یک جامعه یا کشور است که از نظر تعداد کمتر از بقیه جمعیت‌اند یا در موقعیت غیرمسلط و فرودست قرار دارند، ویژگی‌های متمایز قومی، دینی، زبانی یا فرهنگی دارند، و معمولاً احساس همبستگی برای حفظ این ویژگی‌ها در آن‌ها وجود دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
فرانچسکو کاپوتورتی، گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل، در ۱۹۷۷ تعریفی ارائه داد که پرکاربرد شد: «گروهی که از نظر عددی کمتر از بقیهٔ جمعیت یک دولت است، در موقعیت غیرمسلط قرار دارد، اعضای آن که شهروند دولت‌اند، ویژگی‌های قومی، دینی یا زبانی متفاوتی دارند و به‌طور ضمنی احساس همبستگی برای حفظ فرهنگ، سنت‌ها، دین یا زبان خود نشان می‌دهند.» لوئیس ویرت (۱۹۴۵) در تعریف جامعه‌شناختی بر «موقعیت فرودست» و «رفتار نابرابر» تأکید کرد؛ از این منظر، حتی گروهی بزرگ (مانند سیاهان در آفریقای جنوبی دوران آپارتاید) می‌تواند «اقلیت» جامعه‌شناختی باشد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حمایت حقوقی:** رایج‌ترین کاربرد در حقوق بین‌الملل؛ مادهٔ ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق اقلیت‌های قومی، دینی و زبانی را برای برخورداری از فرهنگ، دین و زبان خود تضمین می‌کند.

۲. **اقلیت عددی و اقلیت جامعه‌شناختی:** تمایز میان «اقلیت» به معنای عددی و «اقلیت» به معنای موقعیت فرودست؛ زنان از نظر عددی اقلیت نیستند، اما در بسیاری از جوامع از نظر جامعه‌شناختی موقعیتی مشابه اقلیت‌ها دارند.

۳. **اقلیت‌ها در ایران:** در ایران، دو نوع اصلی اقلیت مطرح است: اقلیت‌های دینی (شناخته‌شده و غیرشناخته‌شده) و گروه‌های قومی و زبانی؛ کاربرد واژهٔ «اقلیت» دربارهٔ برخی گروه‌های قومی بزرگ و درهم‌تنیده با ساختار قدرت (مانند آذربایجانی‌ها) خود محل بحث است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقلیت با «گروه ذی‌نفع» یا «اقلیت سیاسی» (مخالفان یک دولت) تفاوت دارد؛ اقلیت در این معنا ویژگی پایدار هویتی دارد.

منابع پایه

Francesco Capotorti, Study on the Rights of Persons Belonging to
– Ethnic, Religious and Linguistic Minorities (UN, 1977)
– Will Kymlicka, Multicultural Citizenship)1995(
– .International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 27

۳۹۳. اقلیت قومی
Ethnic Minority

تعریف علمی

اقلیت قومی گروهی با تبار، زبان، فرهنگ یا آداب متمایز است که از نظر عددی یا سیاسی در یک کشور در اقلیت است و معمولاً با گروه قومی غالب (از نظر عددی، فرهنگی یا سیاسی) متفاوت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

حمایت از اقلیت‌های قومی و ملی پس از جنگ جهانی اول در «معاهدات اقلیت‌ها» زیر نظر جامعهٔ ملل آغاز شد. «کنوانسیون چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی» شورای اروپا (۱۹۹۵) و «اعلامیهٔ سازمان ملل دربارهٔ حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی و زبانی» (۱۹۹۲) اسناد اصلی‌اند. کمیسیون عالی اقلیت‌های ملی سازمان امنیت و همکاری اروپا (از ۱۹۹۲) برای پیشگیری از منازعات قومی فعالیت می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حقوق فرهنگی و زبانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ حق آموزش به زبان مادری، استفاده از زبان در رسانه‌ها و ادارات محلی، حفظ نهادهای فرهنگی و نمایندگی سیاسی.

۲. **اقلیت‌های قومی در ایران:** گروه‌های قومی ایران در مناطق مرزی (کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، ترکمن‌صحرا) متمرکزند؛ برخی از این مناطق، به‌ویژه سیستان و بلوچستان و کردستان، از نظر شاخص‌های توسعه محروم‌تر از میانگین کشورند. مطالبات اصلی عبارت‌اند از: آموزش به زبان مادری (اجرای اصل ۱۵)، سهم در مدیریت محلی، توسعهٔ متوازن و رفع تبعیض؛ و در برخی جریان‌ها، خودمختاری یا فدرالیسم.

۳. **امنیتی‌سازی مطالبات قومی:** پژوهشگران و نهادهای حقوق بشری نشان داده‌اند که در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، مطالبات فرهنگی و مدنی اقلیت‌های قومی اغلب «امنیتی» تلقی و با اتهام «تجزیه‌طلبی» سرکوب می‌شوند؛ این رویکرد ممکن است به رادیکال شدن مطالبات بینجامد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقلیت قومی با «اقلیت ملی» (در ادبیات اروپایی، گروهی که با یک ملت در کشور دیگر پیوند دارد) و «مهاجران» (که به‌تازگی به کشور آمده‌اند) تفاوت دارد.

منابع پایه

Council of Europe, Framework Convention for the Protection of National Minorities (1995) –

Alam Saleh, Ethnic Identity and the State in Iran (2013) –

Brenda Shaffer, Borders and Brethren: Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity. (2002) –

۳۹۴. اقلیت دینی
Religious Minority

تعریف علمی

اقلیت دینی گروهی از پیروان یک دین، مذهب یا باور است که از نظر عددی در یک کشور در اقلیت است و با دین اکثریت یا دین رسمی کشور متفاوت است؛ این مفهوم شامل پیروان مذاهب متفاوت درون یک دین (مانند اهل سنت در کشوری با اکثریت شیعه) و همچنین افراد بی‌دین یا دارای باورهای غیردینی نیز می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

حمایت از اقلیت‌های دینی از نخستین مسائل حقوق بین‌الملل بود (مانند مفاد معاهدهٔ وستفالی ۱۶۴۸). مادهٔ ۱۸ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حقوق آنان را تضمین کرده‌اند. در امپراتوری عثمانی، «نظام ملت» (میلت) به جماعت‌های دینی غیرمسلمان خودگردانی در امور دینی و خانوادگی می‌داد. در ایران، اصل ۱۳ قانون اساسی زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان را «تنها اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» می‌داند و اصل ۶۴ پنج کرسی مجلس را به آنان اختصاص داده است (یک زرتشتی، یک کلیمی، یک آشوری و کلدانی، و دو ارمنی). اصل ۱۲ مذاهب دیگر اسلامی (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی) را محترم شمرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اقلیت‌های شناخته‌شده و ناشناخته:** رایج‌ترین کاربرد در بحث ایران؛ تمایز میان اقلیت‌هایی که در قانون اساسی شناخته شده‌اند و حقوق مشخصی دارند، و گروه‌هایی که شناخته نشده‌اند؛ بزرگ‌ترین اقلیت دینی غیرمسلمان ایران، بهاییان، شناخته‌شده نیستند و گزارشگران و نهادهای سازمان ملل محرومیت آنان از تحصیل در دانشگاه، اشتغال دولتی و مصادرهٔ اموال را مستند کرده‌اند. یارسانیان (اهل حق) و دراویش (مانند گنابادی‌ها) نیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده‌اند.

۲. **اقلیت‌های درون اسلام:** اهل سنت ایران که عمدتاً کرد، بلوچ، ترکمن و بخشی از عرب‌ها و ساکنان مناطق جنوبی‌اند، مطالباتی دربارهٔ آزادی ساخت مسجد در شهرهای بزرگ، دسترسی به مناصب عالی و آموزش دینی دارند.

۳. **مهاجرت اقلیت‌ها:** جمعیت بسیاری از اقلیت‌های دینی شناخته‌شدهٔ ایران (به‌ویژه کلیمیان و ارامنه) پس از انقلاب از طریق مهاجرت به‌شدت کاهش یافته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقلیت دینی با «اقلیت قومی» تفاوت دارد، هرچند گاه منطبق‌اند (مانند ارامنه یا آشوری‌ها که هم هویت قومی و هم دینی متمایز دارند).

منابع پایه

– Eliz Sanasarian, Religious Minorities in Iran (2000)

– UN Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in Iran, Reports (گزارش‌های سالانه)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۲، ۱۳ و ۶۴.

۳۹۵. یکپارچگی ملی
National Integration / Integrity

تعریف علمی
یکپارچگی ملی پیوستگی و انسجام میان گروه‌ها، مناطق، اقوام، ادیان و طبقات مختلف یک کشور در چارچوب هویت، نهادها، اقتصاد و سرنوشت مشترک است؛ به‌گونه‌ای که همهٔ آنان خود را بخشی از یک کل واحد بدانند، در نهادهای ملی مشارکت داشته باشند و از منافع آن سهم ببرند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
در ادبیات توسعهٔ سیاسی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، «یکپارچگی ملی» از چالش‌های اصلی کشورهای تازه‌استقلال یافته شمرده می‌شد؛ مایرون واینر در ۱۹۶۵ انواع آن را تفکیک کرد: یکپارچگی سرزمینی، ملی (هویتی)، نخبگان و توده‌ها، و ارزشی. لئونارد بایندر و همکاران «بحران هویت» و «بحران نفوذ» (رسوخ دولت در همهٔ سرزمین) را از بحران‌های توسعهٔ سیاسی دانستند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **یکپارچگی از طریق مشارکت:** رایج‌ترین کاربرد؛ تجربه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که یکپارچگی پایدار نه از راه همسان‌سازی اجباری، بلکه از راه مشارکت برابر، توسعهٔ متوازن مناطق، به رسمیت شناختن تنوع و ایجاد منافع مشترک به دست می‌آید.

۲. **یکپارچگی و توسعهٔ نامتوازن:** توسعهٔ نابرابر میان مرکز و پیرامون، از مهم‌ترین تهدیدهای یکپارچگی ملی است؛ در ایران، تمرکز منابع، صنایع و فرصت‌ها در تهران و چند استان مرکزی، و محرومیت نسبی استان‌های مرزی، از مباحث مهم در این زمینه است.

۳. **یکپارچگی و گذار:** حفظ یکپارچگی ملی در دوران گذار، که در آن دولت مرکزی ممکن است تضعیف شود، از نگرانی‌های اصلی ادبیات گذار ایران است؛ بیشتر طرح‌های گذار بر ترکیب حفظ تمامیت ارضی با حقوق برابر و تمرکززدایی تأکید دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

یکپارچگی ملی با «وحدت ملی» (همبستگی در لحظه یا حول هدفی مشترک) و «یکدستی» یا «همسان‌سازی» (از بین بردن تنوع) تفاوت دارد.

منابع پایه

"Myron Weiner, "Political Integration and Political Development – (1965)

Leonard Binder et al., Crises and Sequences in Political Development –)1971(

– .Alam Saleh, Ethnic Identity and the State in Iran)2013(

۳۹۶. وحدت ملی
National Unity

تعریف علمی

وحدت ملی همبستگی، هم‌سویی و اتحاد مردم یک کشور، با وجود تنوع دیدگاه‌ها، هویت‌ها و منافع، در برابر تهدیدهای مشترک یا حول اهداف و ارزش‌های ملی مشترک است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

وحدت ملی از مفاهیم پرکاربرد در گفتمان سیاسی همهٔ کشورهاست. در حقوق اساسی بسیاری از کشورها، «وحدت ملی» یکی از ارزش‌های محافظت‌شده است؛ مثلاً اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی آزادی احزاب را مشروط به عدم نقض «وحدت ملی» کرده است. در تاریخ ایران، لحظه‌هایی مانند دفاع در برابر حملهٔ عراق در ۱۳۵۹، یا جنبش ملی شدن نفت، نمونه‌هایی از بسیج حول وحدت ملی بوده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **وحدت در برابر تهدید خارجی:** رایج‌ترین کاربرد؛ وحدت ملی معمولاً در برابر تهدید خارجی (جنگ، اشغال) به اوج می‌رسد؛ پدیدهٔ «گرد آمدن زیر پرچم» نشان می‌دهد که تهدید خارجی اغلب حمایت از حکومت را موقتاً افزایش می‌دهد.

۲. **وحدت ملی به‌عنوان ابزار سرکوب:** حکومت‌ها گاه «حفظ وحدت ملی» را برای توجیه سرکوب مخالفان، مطالبات قومی یا اختلاف نظر به کار می‌برند؛ در این کاربرد، هرگونه تنوع یا مخالفت «تفرقه‌افکنی» معرفی می‌شود.

۳. **«وحدت در کثرت»:** در جوامع متکثر، وحدت ملی پایدار بر پذیرش تنوع و گفت‌وگو استوار است، نه بر یکدستی؛ شعار «وحدت در کثرت» (که شعار رسمی اتحادیهٔ اروپاست) این رویکرد را بیان می‌کند. در اعتراضات ۱۴۰۱ ایران نیز شعارهای همبستگی میان مناطق و اقوام (مانند «از زاهدان تا کردستان») بیانگر نوعی وحدت ملی از پایین بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

وحدت ملی با «یکپارچگی ملی» (انسجام ساختاری پایدار)، «اجماع» (توافق بر سر یک موضوع خاص) و «یکسان‌سازی» (از بین بردن تفاوت‌ها) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Walker Connor, Ethnonationalism)1994(

"John Mueller, "Presidential Popularity from Truman to Johnson

– (1970)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۶.

۳۹۷. تمامیت ارضی
Territorial Integrity

تعریف علمی

تمامیت ارضی اصل حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی است که بر پایهٔ آن مرزها و سرزمین یک کشور مصون از تجزیه، اشغال، الحاق به زور یا تجاوز خارجی است و هیچ دولتی حق ندارد با زور یا تهدید به زور، بخشی از سرزمین دولت دیگر را جدا یا تصرف کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

بند ۴ مادهٔ ۲ منشور ملل متحد (۱۹۴۵) دولت‌ها را از «تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت» منع می‌کند. «سند نهایی هلسینکی» (۱۹۷۵) احترام به تمامیت ارضی و مصونیت مرزها را از اصول امنیت اروپا قرار داد. اصل «اوتی پوسیدتیس» (حفظ مرزهای استعماری) در استعمارزدایی آفریقا و آمریکای لاتین به کار رفت. در ایران، اصل ۷۸ قانون اساسی هرگونه تغییر در خطوط مرزی را ممنوع کرده، مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور، به‌شرط یک‌طرفه نبودن، عدم لطمه به استقلال و تمامیت ارضی، و تصویب چهارپنجم نمایندگان مجلس. تاریخ ایران تجربه‌های تلخ از دست رفتن سرزمین (معاهدات گلستان ۱۸۱۳ و ترکمانچای ۱۸۲۸ در قفقاز، و جدایی هرات با معاهدهٔ پاریس ۱۸۵۷) را در حافظهٔ جمعی دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اصل حقوق بین‌الملل:** رایج‌ترین کاربرد؛ تمامیت ارضی از ستون‌های نظم بین‌المللی است و نقض آن (مانند الحاق کریمه به روسیه در ۲۰۱۴ یا حملهٔ عراق به کویت در ۱۹۹۰) از سوی جامعهٔ جهانی محکوم شده است.

۲. **تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت:** کشمکش میان تمامیت ارضی دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت گروه‌ها از بحث‌برانگیزترین مسائل حقوق بین‌الملل است؛ حقوق بین‌الملل عموماً اولی را مقدم می‌داند، مگر در شرایط استثنایی.

۳. **حساسیت در ایران:** به دلیل تجربهٔ تاریخی از دست رفتن سرزمین‌ها، تمامیت ارضی در گفتمان سیاسی ایران، چه در حکومت و چه در اپوزیسیون، ارزشی بسیار مهم است؛ بیشتر منشورها و طرح‌های گذار ایران، حفظ تمامیت ارضی را از اصول غیرقابل مذاکره می‌دانند و بحث بر سر شیوهٔ تلفیق آن با حقوق اقوام است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تمامیت ارضی با «وحدت ملی» (بُعد اجتماعی) و «حاکمیت» (مفهومی گسترده‌تر) تفاوت دارد. همچنین «تمرکززدایی» و «فدرالیسم» الزاماً با تمامیت ارضی در تعارض نیستند.

منابع پایه

– Charter of the United Nations, Art. 2)4(
– Helsinki Final Act)1975(
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۷۸.

۳۹۸. ملت‌سازی
Nation-Building

تعریف علمی
ملت‌سازی فرایند ساختن یا تقویت هویت ملی مشترک و احساس تعلق به ملت در میان گروه‌های گوناگون ساکن یک کشور است؛ از طریق ابزارهایی چون آموزش همگانی، زبان رسمی مشترک، روایت تاریخی ملی، نمادها (پرچم، سرود، اعیاد ملی)، خدمت سربازی، رسانه‌های ملی و نهادهای مشترک.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کارل دویچ و ویلیام فولتز در «ملت‌سازی» (۱۹۶۳) این مفهوم را رواج دادند. یوجین وبر در «دهقانان به فرانسوی‌ها» (۱۹۷۶) نشان داد که حتی در فرانسه، تا اواخر سدهٔ نوزدهم بسیاری از روستاییان خود را «فرانسوی» نمی‌دانستند و به فرانسوی سخن نمی‌گفتند؛ مدرسه، ارتش، راه‌آهن و روزنامه آنان را «فرانسوی» کرد. ماسیمو دازگلیو پس از وحدت ایتالیا گفت: «ما ایتالیا را ساختیم، اکنون باید ایتالیایی‌ها را بسازیم.» در ایران، دورهٔ رضاشاه نمونهٔ ملت‌سازی آمرانه بود: گسترش آموزش به زبان فارسی، نظام وظیفه، قانون «متحدالشکل کردن البسه» (۱۳۰۷)، تأسیس فرهنگستان زبان (۱۳۱۴) و سیاست «تخته‌قاپو» (اسکان اجباری عشایر).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ملت‌سازی در دولت‌های نوپا:** رایج‌ترین کاربرد؛ کشورهای تازه‌استقلال یافته و پساجنگ کوشیده‌اند از گروه‌های متنوع، ملتی واحد بسازند؛ موفقیت یا شکست آن، بر ثبات این کشورها اثر تعیین‌کننده داشته است.

۲. **ملت‌سازی آمرانه در برابر فراگیر:** ملت‌سازی آمرانه و همسان‌ساز (با سرکوب زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی) ممکن است در کوتاه‌مدت موفق به نظر برسد، اما در بلندمدت به مقاومت و مطالبات قومی بینجامد؛ ملت‌سازی فراگیر بر شهروندی برابر و به رسمیت شناختن تنوع تکیه دارد.

۳. **ملت‌سازی به‌عنوان مداخلهٔ خارجی:** در کاربرد معاصر (به‌ویژه دربارهٔ عراق و افغانستان پس از ۲۰۰۱)، «ملت‌سازی» به تلاش قدرت‌های خارجی برای بازسازی دولت و جامعه پس از مداخله نظامی گفته می‌شود که اغلب ناکام ماند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ملت‌سازی (ساختن هویت مشترک) با «دولت‌سازی» (ساختن نهادهای دولتی کارآمد) تفاوت دارد؛ این دو اغلب همراه‌اند اما ممکن است جداگانه موفق یا ناکام شوند.

منابع پایه

– Eugen Weber, Peasants into Frenchmen (1976)

– Karl Deutsch & William Foltz (eds.), Nation-Building (1963)

Touraj Atabaki & Erik J. Zürcher (eds.), Men of Order: Authoritarian Modernization under Atatürk and Reza Shah (2004). –

۳۹۹. دولت‌سازی
State-Building

تعریف علمی

دولت‌سازی فرایند ایجاد، تقویت یا بازسازی نهادهای کارآمد، مشروع و پایدار دولت است؛ یعنی توانایی دولت برای کنترل سرزمین و انحصار زور، جمع‌آوری مالیات، اجرای قانون، ارائهٔ خدمات عمومی و ادارهٔ کشور از طریق بوروکراسی حرفه‌ای.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

چارلز تیلی نشان داد که دولت‌های اروپایی از طریق جنگ و نیاز به تأمین هزینهٔ آن ساخته شدند («جنگ دولت را ساخت و دولت جنگ را»). فرانسیس فوکویاما در «دولت‌سازی» (۲۰۰۴) میان «گسترهٔ» وظایف دولت (از حداقلی تا گسترده) و «قدرت» یا ظرفیت دولت در اجرای آن وظایف تمایز گذاشت و استدلال کرد که بسیاری از کشورهای در حال توسعه دولت‌هایی با گسترهٔ زیاد اما ظرفیت کم دارند. تجربهٔ ناموفق دولت‌سازی خارجی در افغانستان (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱) و عراق، از موضوعات مهم پژوهش‌های اخیر است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **دولت‌سازی پس از منازعه:** رایج‌ترین کاربرد امروزی؛ بازسازی نهادهای دولتی پس از جنگ داخلی یا فروپاشی رژیم، شامل خلع سلاح گروه‌ها، بازسازی ارتش و پلیس، دستگاه قضایی و خدمات عمومی.

۲. **دولت‌سازی تاریخی در ایران:** دولت‌سازی مدرن در ایران از دوره رضاشاه با ارتش ملی، بوروکراسی متمرکز و نظام مالیاتی آغاز شد؛ پس از انقلاب نیز، نهادهای موازی (مانند سپاه در کنار ارتش و نهادهای انقلابی در کنار دستگاه اداری) پدید آمد که پژوهشگران آن را «دوگانگی نهادی» دولت در ایران نامیده‌اند.

۳. **درس برای گذار:** تجربه‌ها نشان می‌دهد که یکی از بزرگ‌ترین خطرات گذار، تخریب نهادهای دولتی (مانند انحلال ارتش در عراق) است؛ بنابراین طرح‌های گذار باید میان «تغییر رژیم» و «حفظ و اصلاح دولت» تمایز روشن بگذارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت‌سازی با «ملت‌سازی» (ساختن هویت مشترک) و «تغییر رژیم» (تغییر نظام سیاسی حاکم بر دولت) تفاوت دارد.

منابع پایه

Francis Fukuyama, State-Building: Governance and World Order in the 21st Century)2004(

– Charles Tilly, Coercion, Capital, and European States)1990(

– Stephanie Cronin (ed.), The Making of Modern Iran)2003(.

۴۰۰. فرهنگ سیاسی محدود
Parochial Political Culture

تعریف علمی
فرهنگ سیاسی محدود (کوته‌نگر یا محلی) در تقسیم‌بندی آلموند و وربا، نوعی فرهنگ سیاسی است که در آن افراد آگاهی، انتظار و احساس چندانی نسبت به نظام سیاسی ملی ندارند، دولت مرکزی را امری دور و بی‌ربط به زندگی خود می‌دانند و وفاداری و مشارکتشان عمدتاً معطوف به واحدهای محلی، قبیله‌ای، خویشاوندی یا دینی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
گابریل آلموند و سیدنی وربا در «فرهنگ مدنی» (۱۹۶۳) سه نوع آرمانی فرهنگ سیاسی را بر پایهٔ نگرش افراد به چهار جنبه، یعنی نظام سیاسی به‌طور کلی، درون‌دادها (مشارکت)، برون‌دادها (سیاست‌ها) و خود به‌عنوان کنشگر، تعریف کردند. فرهنگ «محدود» در جوامع قبیله‌ای و روستایی سنتی غالب بود که هنوز در ساختار دولت مدرن ادغام نشده بودند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جوامع سنتی و پیش‌ملی:** رایج‌ترین کاربرد؛ توصیف جوامعی که پیوندهای محلی و خویشاوندی بر هویت و وفاداری ملی و مدنی غلبه دارد؛ این وضعیت در مراحل اولیهٔ دولت‌سازی و در مناطق دورافتاده رایج است.

۲. **بقای عناصر محدود در جوامع مدرن:** حتی در جوامع مدرن، عناصری از فرهنگ محدود (مانند اولویت دادن به قوم و خویش، طایفه و محله در رأی دادن یا استخدام) باقی می‌ماند؛ در ایران، اهمیت پیوندهای طایفه‌ای و محلی در انتخابات مجلس در برخی حوزه‌ها، نمونه‌ای از آن است.

۳. **از محدود به مشارکتی:** نوسازی (آموزش، رسانه، شهرنشینی) معمولاً فرهنگ سیاسی را از محدود به سوی تبعی و مشارکتی سوق می‌دهد؛ اما این تحول تدریجی و ناهموار است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فرهنگ سیاسی محدود با «بی‌تفاوتی سیاسی» در جوامع مدرن (که آگاهانه است) و با «فرهنگ سیاسی تبعی» (که آگاهی از دولت وجود دارد اما مشارکت نه) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Gabriel Almond & Sidney Verba, The Civic Culture)1963(

Lucian Pye & Sidney Verba (eds.), Political Culture and Political – Development)1965(

Ronald Inglehart & Christian Welzel, Modernization, Cultural – .Change, and Democracy)2005(

۴۰۱. فرهنگ سیاسی تبعی
Subject Political Culture

تعریف علمی
فرهنگ سیاسی تبعی (رعیتی) در تقسیم‌بندی آلموند و وربا، نوعی فرهنگ سیاسی است که در آن افراد از وجود نظام سیاسی ملی، حکومت و پیامدهای تصمیم‌های آن بر زندگی خود آگاه‌اند، اما خود را بیشتر «فرمان‌بر» و دریافت‌کنندهٔ منفعل تصمیم‌ها می‌دانند تا کنشگرانی که می‌توانند و باید بر آن تصمیم‌ها اثر بگذارند؛ رابطهٔ آنان با حکومت یک‌سویه و از بالا به پایین است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آلموند و وربا در «فرهنگ مدنی» (۱۹۶۳) با مطالعهٔ پنج کشور (آمریکا، بریتانیا، آلمان، ایتالیا و مکزیک) نشان دادند که در آلمان و ایتالیای پس از جنگ، عناصر فرهنگ تبعی (آگاهی بالا از حکومت اما احساس اثربخشی و مشارکت پایین) قوی بود. این نوع فرهنگ در نظام‌های اقتدارگرا و بوروکراتیک رشد می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **فرهنگ حکومت‌شوندگی:** رایج‌ترین کاربرد؛ توصیف جوامعی که مردم حکومت را قدرتی بیرونی می‌دانند که باید از آن اطاعت کرد یا از آن گریخت، و انتظار دارند حکومت «برای» آنان تصمیم بگیرد (خدمات دهد) اما نه «با» آنان.

۲. **فرهنگ تبعی و اقتدارگرایی:** فرهنگ تبعی هم محصول و هم تقویت‌کنندهٔ اقتدارگرایی است؛ حکومت‌های اقتدارگرا با آموزش اطاعت و سرکوب مشارکت آن را بازتولید می‌کنند. در ادبیات روشنفکری ایران، گذار از «رعیت» به «شهروند» بیانگر همین گذار از فرهنگ تبعی به مشارکتی است.

۳. **فرهنگ سیاسی ایران:** پژوهشگران ایرانی فرهنگ سیاسی ایران را ترکیبی از عناصر تبعی (بدبینی به قدرت، انتظار از دولت، احساس بی‌اثری) و عناصر مشارکتی (مشارکت در انتخابات و جنبش‌ها، مطالبه‌گری فزاینده به‌ویژه در نسل جوان) دانسته‌اند؛ برخی از «فرهنگ سیاسی دوگانه» سخن گفته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فرهنگ سیاسی تبعی با «فرهنگ سیاسی محدود» (که آگاهی از دولت ملی وجود ندارد) و «فرهنگ سیاسی مشارکتی» (که احساس اثربخشی و مشارکت فعال وجود دارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Gabriel Almond & Sidney Verba, The Civic Culture)1963(
Gabriel Almond & Sidney Verba (eds.), The Civic Culture Revisited – (1980)
– محمود سریع‌القلم، فرهنگ سیاسی ایران (۱۳۸۶).

۴۰۲. فرهنگ سیاسی مشارکتی
Participant Political Culture

تعریف علمی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در تقسیم‌بندی آلموند و وربا، نوعی فرهنگ سیاسی است که در آن شهروندان نه‌تنها از نظام سیاسی و تصمیم‌های آن آگاه‌اند، بلکه خود را کنشگرانی فعال می‌دانند که می‌توانند و باید از طریق رأی، بحث عمومی، عضویت در احزاب و انجمن‌ها، اعتراض و مطالبه‌گری، بر تصمیم‌های سیاسی اثر بگذارند؛ و انتظار دارند حکومت در برابر آنان پاسخگو باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آلموند و وربا در «فرهنگ مدنی» (۱۹۶۳) نشان دادند که در آمریکا و بریتانیا، عناصر مشارکتی قوی‌تر بود؛ اما آنان استدلال کردند که «فرهنگ مدنی» مطلوب برای دموکراسی پایدار، نه فرهنگ مشارکتی خالص، بلکه ترکیبی متعادل از هر سه نوع است: شهروندان به اندازهٔ کافی مشارکت‌جو باشند تا حکومت را پاسخگو کنند، اما به اندازه‌ای نیز اعتماد و پذیرش داشته باشند که نظام دچار اضافه‌بار نشود. رابرت پاتنام و رونالد اینگلهارت بعدها نشان دادند که فرهنگ مشارکتی با سرمایهٔ اجتماعی و ارزش‌های «ابراز خود» پیوند دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ فرهنگی دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ دموکراسی پایدار به شهروندانی نیاز دارد که مشارکت را حق و مسئولیت خود بدانند؛ نهادهای دموکراتیک بدون چنین فرهنگی ممکن است صوری بمانند.

۲. **رشد ارزش‌های مشارکتی در ایران:** پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان داده‌اند که با گسترش تحصیلات، شهرنشینی و ارتباطات، به‌ویژه در میان نسل جوان، ارزش‌های «ابراز خود»، مطالبه‌گری و تمایل به مشارکت در ایران افزایش یافته است؛ اما بسته بودن مجاری نهادی، این تمایل را به سوی اشکال غیرنهادی (اعتراض، نافرمانی مدنی، فعالیت آنلاین) سوق داده است.

۳. **آموزش مدنی:** فرهنگ مشارکتی قابل آموزش است؛ آموزش شهروندی در مدارس، تجربهٔ مشارکت در انجمن‌ها و شوراهای محلی، و رسانه‌های آزاد در پرورش آن نقش دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

فرهنگ سیاسی مشارکتی با «بسیج سیاسی از بالا» (که مشارکت کنترل‌شده و تحمیلی است) و با «فرهنگ سیاسی تبعی» (فرمان‌بری منفعل) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Gabriel Almond & Sidney Verba, The Civic Culture)1963(

– Robert Putnam, Making Democracy Work)1993(

– Ronald Inglehart & Christian Welzel, Modernization, Cultural Change, and Democracy)2005(.

۴۰۳. سنت
Tradition

تعریف علمی

سنت مجموعهٔ باورها، ارزش‌ها، رسوم، آیین‌ها، نهادها، دانش‌ها و شیوه‌های زندگی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، به گذشته ارجاع دارد و مشروعیت و اقتدار خود را از قدمت، تداوم و انتقال از پیشینیان می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ادوارد شیلز در «سنت» (۱۹۸۱) سنت را «هر آنچه از گذشته به حال منتقل شده» تعریف کرد و نقش آن را در ثبات جامعه نشان داد. ماکس وبر «سلطهٔ سنتی» را یکی از سه نوع مشروعیت دانست. اریک هابزباوم و ترنس رنجر در «ابداع سنت» (۱۹۸۳) نشان دادند که بسیاری از «سنت‌های» به‌ظاهر کهن (مانند برخی آیین‌های سلطنتی بریتانیا یا نمادهای ملی)، در واقع ابداعاتی نسبتاً جدیدند که برای مشروعیت‌بخشی ساخته شده‌اند. هانس – گئورگ گادامر و السدیر مک‌اینتایر بر نقش سنت در فهم و عقلانیت تأکید کردند. در ایران، سید حسین نصر از «سنت‌گرایی» (مکتب حکمت خالده) دفاع کرده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سنت و مدرنیته:** رایج‌ترین کاربرد در اندیشهٔ ایرانی؛ دوگانهٔ «سنت و تجدد» از محوری‌ترین مباحث فکری و سیاسی ایران از دورهٔ قاجار تا امروز است؛ پرسش اینکه چگونه می‌توان میان میراث فرهنگی و دینی و ارزش‌های مدرن نسبتی برقرار کرد.

۲. **سنت به‌عنوان منبع مشروعیت:** حکومت‌ها و جنبش‌ها اغلب به سنت ارجاع می‌دهند تا به خود مشروعیت ببخشند؛ اما «سنت» مورد استناد اغلب تفسیری گزینشی و گاه ابداع‌شده از گذشته است.

۳. **سنت زنده:** رویکردهای نوین تأکید دارند که سنت ایستا نیست، بلکه دائماً تفسیر و بازآفرینی می‌شود؛ بنابراین رابطه با سنت می‌تواند انتقادی و خلاق باشد، نه فقط پذیرش یا طرد کامل.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سنت با «سنت‌گرایی» (ایدئولوژی دفاع از سنت در برابر مدرنیته)، «بنیادگرایی» (بازگشت جزمی و گزینشی به متون) و «عرف» (رسوم عملی بدون ادعای اقتدار) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Edward Shils, Tradition)1981(

Eric Hobsbawm & Terence Ranger (eds.), The Invention of – Tradition)1983(

– .Seyyed Hossein Nasr, Knowledge and the Sacred)1981(

۴۰۴. تجدد (مدرنیته)
Modernity

تعریف علمی

تجدد (مدرنیته) دوران و وضعیت تاریخی – اجتماعی خاصی است که از اروپای سده‌های ۱۶ تا ۱۸ آغاز شد و با ویژگی‌هایی چون عقلانیت و علم تجربی، فردگرایی و خودآیینی، صنعتی‌شدن و سرمایه‌داری، شهرنشینی، دولت – ملت و بوروکراسی، سکولارشدن، دموکراسی و حقوق بشر، و آگاهی تاریخی از «نو بودن» شناخته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ماکس وبر مدرنیته را با «عقلانی‌شدن» و «افسون‌زدایی از جهان» توصیف کرد. آنتونی گیدنز در «پیامدهای مدرنیته» (۱۹۹۰) ویژگی‌های آن را «جداسازی زمان و مکان»، «سازوکارهای از جاکندگی» و «بازاندیشی» دانست. یورگن هابرماس مدرنیته را «پروژه‌ای ناتمام» نامید. شموئل آیزنشتات مفهوم «مدرنیته‌های چندگانه» را مطرح کرد. در ایران، رویارویی با مدرنیته از شکست‌های نظامی دورهٔ قاجار آغاز شد. داریوش شایگان در «آسیا در برابر غرب» (۱۳۵۶) و «افسون‌زدگی جدید» (۱۹۸۹) از «اسکیزوفرنی فرهنگی» جوامع در رویارویی با مدرنیته سخن گفت و جواد طباطبایی با نظریهٔ «انحطاط» و «امتناع تفکر» کوشید موانع تجدد در ایران را تبیین کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تجدد به‌عنوان وضعیت تاریخی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحلیل تحولات بنیادین ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که جهان مدرن را از جوامع سنتی متمایز می‌کند.

۲. **تجدد در ایران:** پرسش «چرا ایران مدرن نشد؟» یا «تجدد ایرانی چه شکلی دارد؟» از محوری‌ترین پرسش‌های روشنفکری ایران است؛ پاسخ‌ها از «تجدد آمرانه» (پهلوی)، «بازگشت به خویشتن» (شریعتی و آل‌احمد) و «روشنفکری دینی» تا «تجددخواهی سکولار» متنوع بوده‌اند.

۳. **نقد تجدد:** تجدد از منظرهای گوناگون نقد شده است: از سوی سنت‌گرایان (به دلیل از دست رفتن معنا و قدسیت)، مارکسیست‌ها (به دلیل سرمایه‌داری و استثمار)، مکتب فرانکفورت (به دلیل عقلانیت ابزاری) و پست‌مدرن‌ها (به دلیل روایت‌های کلان). با این حال، دستاوردهای آن در علم، حقوق بشر و دموکراسی گسترده دانسته می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تجدد (وضعیت) با «مدرنیسم» (جریان فکری یا هنری)، «نوسازی» (فرایند عملی تغییر نهادها) و «غربی‌شدن» (تقلید فرهنگی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Anthony Giddens, The Consequences of Modernity (1990)
– S. N. Eisenstadt, "Multiple Modernities" (2000)
– جواد طباطبایی، دیباچه‌ای بر نظریهٔ انحطاط ایران (۱۳۸۰).

۴۰۵. شکاف نسلی
Generational Gap

تعریف علمی
شکاف نسلی فاصلهٔ معنادار میان نسل‌های مختلف یک جامعه از نظر ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، سبک زندگی، سلیقه‌های فرهنگی، انتظارات و گرایش‌های سیاسی است که در جوامع در حال تغییر سریع، مانند ایران امروز، برجسته‌تر می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کارل مانهایم در «مسئلهٔ نسل‌ها» (۱۹۲۸) نشان داد که «نسل» نه فقط گروه سنی، بلکه گروهی است که تجربه‌های تاریخی مشترک در دوران شکل‌گیری شخصیت (نوجوانی و جوانی) هویت و نگرش آنان را شکل داده است. رونالد اینگلهارت در «انقلاب خاموش» (۱۹۷۷) نشان داد که نسل‌هایی که در رفاه و امنیت بزرگ شده‌اند، ارزش‌های «فرامادی» (آزادی، ابراز خود، کیفیت زندگی) دارند، در حالی که نسل‌های پیشین بیشتر بر ارزش‌های «مادی» (امنیت و معیشت) تأکید دارند. در ایران، «پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها» تفاوت‌های معنادار نسلی را نشان داده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحول ارزشی جامعه:** رایج‌ترین کاربرد؛ شکاف نسلی نشان‌دهندهٔ تحول ارزشی جامعه است؛ نسل‌های جدید حامل تغییرات فرهنگی و سیاسی‌اند که به‌تدریج جامعه را دگرگون می‌کنند.

۲. **نسل جوان ایران:** در ایران، شکاف میان نسل انقلاب و نسل‌های متولد پس از آن (به‌ویژه «دهه هفتادی‌ها» و «دهه هشتادی‌ها») در ارزش‌هایی چون دین‌داری، سبک زندگی، پوشش، رابطه با جهان، و انتظار از حکومت، بسیار برجسته است؛ نقش پررنگ نوجوانان و جوانان «دهه هشتادی» در جنبش ۱۴۰۱ نمونه‌ای از سیاسی شدن این شکاف بود.

۳. **شکاف میان نسل و ایدئولوژی رسمی:** وقتی ایدئولوژی رسمی یک نظام با ارزش‌های نسل جدید فاصلهٔ زیادی داشته باشد، مشروعیت نظام در میان این نسل کاهش می‌یابد؛ جامعه‌پذیری سیاسی رسمی (از طریق آموزش و رسانه) ممکن است نتواند این شکاف را پر کند و حتی آن را تشدید کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شکاف نسلی با «تفاوت سنی» صرف (که همیشه وجود دارد) و «منازعهٔ نسلی» (که شکاف به تعارض آشکار تبدیل شده) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Karl Mannheim, "The Problem of Generations" (1928)

– Ronald Inglehart, The Silent Revolution (1977)

– وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴).

۴۰۶. عرفی‌شدن
Secularization

تعریف علمی

عرفی‌شدن (سکولارشدن) فرایند اجتماعی – تاریخی کاهش نفوذ و جایگاه دین و نهادهای دینی در عرصه‌های مختلف زندگی است؛ از جمله جدا شدن حوزه‌هایی مانند سیاست، قانون، علم، آموزش و اقتصاد از اقتدار دینی، کاهش باور و عمل دینی در میان افراد، و تبدیل دین به امری خصوصی و انتخابی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ماکس وبر عرفی‌شدن را بخشی از فرایند کلان «عقلانی‌شدن» و «افسون‌زدایی از جهان» دانست. پیتر برگر در «سایبان مقدس» (۱۹۶۷) از نظریهٔ عرفی‌شدن دفاع کرد، اما بعدها در «سکولارزدایی از جهان» (۱۹۹۹) آن را بازنگری کرد و از «احیای دین» در بسیاری از نقاط جهان سخن گفت. خوزه کازانووا (۱۹۹۴) سه معنای عرفی‌شدن را تفکیک کرد: تمایز حوزه‌ها، کاهش باور و عمل دینی، و خصوصی شدن دین. پیپا نوریس و رونالد اینگلهارت در «مقدس و عرفی» (۲۰۰۴) نشان دادند که عرفی‌شدن بیشتر در جوامع مرفه و امن رخ می‌دهد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سه بُعد عرفی‌شدن:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ جامعه‌ای ممکن است در یک بُعد (مثلاً تمایز نهادی) عرفی شود اما در بُعد دیگر (باور شخصی) دین‌دار بماند؛ مانند آمریکا که دولتی سکولار و جامعه‌ای نسبتاً دین‌دار دارد.

۲. **پارادوکس عرفی‌شدن در ایران:** بسیاری از پژوهشگران (مانند الیویه روا) استدلال کرده‌اند که حکومت دینی در ایران، با ادغام دین و قدرت و تحمیل دین از بالا، به عرفی‌شدن جامعه از پایین شتاب بخشیده است؛ پیمایش‌های رسمی و غیررسمی (از جمله نظرسنجی آنلاین «گمان» در ۲۰۲۰ که روش آن محل بحث است) از کاهش عمل دینی رسمی و گسترش برداشت‌های فردی، غیرنهادی یا غیردینی در میان بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه جوانان شهری، حکایت دارند.

۳. **عرفی‌شدن و سیاست:** عرفی‌شدن اجتماعی معمولاً مطالبهٔ جدایی دین از دولت را تقویت می‌کند؛ اما ممکن است با «بازگشت دین» در شکل‌های هویتی و سیاسی نیز همراه شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

عرفی‌شدن (فرایند اجتماعی) با «سکولاریسم» (اصل سیاسی – حقوقی جدایی دین از دولت) و «الحاد» (باور شخصی) تفاوت دارد. عرفی‌شدن لزوماً به معنای ناپدید شدن دین نیست، بلکه تغییر جایگاه آن است.

منابع پایه

– Peter Berger, The Sacred Canopy (1967)
– José Casanova, Public Religions in the Modern World (1994)
– Pippa Norris & Ronald Inglehart, Sacred and Secular (2004).

۴۰۷. کیش شخصیت
Cult of Personality

تعریف علمی

کیش شخصیت ستایش افراطی، سازمان‌یافته و اغلب دولتی از یک رهبر سیاسی است که او را فراتر از انسان عادی، خطاناپذیر، نجات‌دهنده، پدر ملت یا تجسم آرمان‌ها و ارادهٔ مردم معرفی می‌کند؛ از طریق تبلیغات گسترده، تصاویر و مجسمه‌ها در همه جا، عناوین پرطمطراق، بازنویسی تاریخ و ممنوعیت هرگونه انتقاد از او.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح در سخنرانی مشهور نیکیتا خروشچف با عنوان «دربارهٔ کیش شخصیت و پیامدهای آن» (۱۹۵۶) رواج یافت که در آن جنایات و کیش شخصیت استالین را افشا کرد. نمونه‌های شاخص عبارت‌اند از: استالین، مائو، کیم ایل سونگ و جانشینانش در کره شمالی، صدام حسین، معمر قذافی و صفرمراد نیازوف («ترکمن‌باشی») که مجسمهٔ طلایی چرخان خود را ساخت. پژوهشگرانی مانند لیزا ودین در «ابهامات سلطه» (۱۹۹۹) نشان دادند که کیش شخصیت در سوریهٔ حافظ اسد، حتی بدون باور واقعی مردم، ابزار کنترل بود: مردم را وادار می‌کرد «چنان رفتار کنند که گویی» باور دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار مشروعیت و کنترل:** رایج‌ترین کاربرد؛ کیش شخصیت در رژیم‌های تمامیت‌خواه و سلطانی، ابزار مشروعیت‌بخشی، یکپارچه‌سازی و آزمودن وفاداری است.

۲. **کیش شخصیت و ارتباط با کاریزما:** کیش شخصیت ممکن است بر کاریزمای واقعی یک رهبر بنا شود یا برای جبران نبود آن، به‌طور مصنوعی ساخته شود؛ در هر دو حالت، نهادها را تضعیف و قدرت را شخصی می‌کند.

۳. **کیش شخصیت در منطقه و ایران:** پژوهشگران نشانه‌هایی از تقدیس رهبران را در نظام‌های مختلف منطقه، از جمله در ایران پیش و پس از انقلاب (مانند عناوین و القاب، تصاویر فراگیر در فضاهای عمومی، و ممنوعیت یا جرم‌انگاری انتقاد از رهبر)، بررسی کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کیش شخصیت با «محبوبیت» واقعی یک رهبر و «احترام» به بنیان‌گذاران ملی در دموکراسی‌ها (که با امکان نقد همراه است) تفاوت دارد.

منابع پایه

Nikita Khrushchev, "On the Cult of Personality and Its Consequences" (1956) –

Lisa Wedeen, Ambiguities of Domination (1999) –

Jan Plamper, The Stalin Cult (2012). –

۴۰۸. کاریزما
Charisma

تعریف علمی

کاریزما ویژگی شخصیتی فوق‌العاده و استثنایی است که پیروان به یک رهبر نسبت می‌دهند (مانند الهام، قدرت جذب، شجاعت، تقدس یا رسالت تاریخی) و بر پایهٔ آن، از او به‌طور شخصی و بی‌چون‌وچرا پیروی می‌کنند، نه به دلیل جایگاه قانونی یا سنت. اقتدار کاریزماتیک به رابطهٔ شخصی رهبر و پیروان وابسته است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از یونانی charisma به معنای «موهبت الهی» آمده و در الهیات مسیحی به عطایای روح‌القدس اشاره داشت. ماکس وبر آن را به مفهومی جامعه‌شناختی تبدیل کرد و «سلطهٔ کاریزماتیک» را یکی از سه نوع مشروعیت، در کنار سنتی و عقلانی – قانونی، دانست. وبر تأکید کرد که کاریزما ذاتاً انقلابی و ناپایدار است و با مرگ یا ناکامی رهبر، باید «روزمره» یا «نهادینه» شود؛ یعنی به اقتدار سنتی یا قانونی تبدیل شود. رهبرانی مانند گاندی، جمال عبدالناصر، مصدق و آیت‌الله خمینی از نمونه‌هایی‌اند که پژوهشگران با این مفهوم تحلیل کرده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رهبری در بحران و انقلاب:** رایج‌ترین کاربرد؛ رهبران کاریزماتیک معمولاً در دوره‌های بحران، انقلاب یا جنبش‌های اجتماعی ظهور می‌کنند، زمانی که نهادهای موجود مشروعیت خود را از دست داده‌اند.

۲. **مسئلهٔ جانشینی و روزمره‌شدن:** بزرگ‌ترین چالش نظام‌های مبتنی بر کاریزما، مسئلهٔ جانشینی است؛ پژوهشگران گذار پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در ۱۳۶۸، همراه با بازنگری قانون اساسی، را نمونه‌ای از «روزمره‌شدن کاریزما» و تلاش برای نهادینه کردن اقتدار دانسته‌اند.

۳. **کاریزما و دموکراسی:** کاریزما هم می‌تواند نیروی رهایی‌بخش باشد (مانند ماندلا که پس از پیروزی به نهادهای دموکراتیک متعهد ماند) و هم زمینه‌ساز اقتدارگرایی و کیش شخصیت؛ تفاوت در این است که رهبر کاریزماتیک نهادها را تقویت کند یا جایگزین آن‌ها شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کاریزما با «کیش شخصیت» (ستایش سازمان‌یافته و اغلب مصنوعی) و «محبوبیت» (که ممکن است بدون ادعای رسالت فوق‌العاده باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society

Ann Ruth Willner, The Spellbinders: Charismatic Political – Leadership)1984(

Saïd Amir Arjomand, After Khomeini: Iran under His Successors – .(2009)

۴۰۹. حافظه تاریخی
Historical / Collective Memory

تعریف علمی

حافظهٔ تاریخی (یا حافظهٔ جمعی) مجموعهٔ خاطرات، روایت‌ها، تفسیرها، نمادها و احساسات مشترکی است که یک گروه، ملت یا جامعه از گذشتهٔ خود دارد و از طریق آن هویت خود را می‌سازد، رویدادهای حال را تفسیر می‌کند و آینده را تصور می‌کند. حافظهٔ جمعی نه بازتاب دقیق گذشته، بلکه بازسازی گزینشی آن در زمان حال است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

موریس هالبواکس، جامعه‌شناس فرانسوی، در «چارچوب‌های اجتماعی حافظه» (۱۹۲۵) نشان داد که حافظه حتی در سطح فردی، در چارچوب‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. پیر نورا در مجموعهٔ «مکان‌های حافظه» (۱۹۸۴ تا ۱۹۹۲) نقش یادمان‌ها، اعیاد، بناها و نمادها را در حافظهٔ ملی فرانسه تحلیل کرد. یان و آلیدا آسمان مفهوم «حافظهٔ فرهنگی» را مطرح کردند. در ایران، رویدادهایی مانند انقلاب مشروطه، کودتای ۱۳۳۲، انقلاب ۱۳۵۷، جنگ ایران و عراق و سرکوب‌های سیاسی، بخش‌های مهم و مناقشه‌برانگیز حافظهٔ تاریخی‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سیاست حافظه:** رایج‌ترین کاربرد؛ حکومت‌ها از طریق آموزش، رسانه، اعیاد رسمی، نام‌گذاری خیابان‌ها و یادمان‌ها می‌کوشند روایت خاصی از گذشته را غالب کنند؛ در مقابل، گروه‌های مخالف و قربانیان «حافظهٔ مقاوم» یا «ضدحافظه» می‌سازند. در ایران، روایت رسمی از رویدادهایی مانند کودتای ۱۳۳۲، دورهٔ پهلوی یا جنگ («دفاع مقدس») با روایت‌های جایگزین در رقابت است.

۲. **حافظهٔ قربانیان و عدالت انتقالی:** حفظ حافظهٔ نقض‌های گستردهٔ حقوق بشر (از طریق مستندسازی، بایگانی، یادمان‌ها و گواهی بازماندگان) بخشی از عدالت انتقالی است؛ در ایران، تلاش خانواده‌های قربانیان اعدام‌های ۱۳۶۷ برای یادبود در گورستان خاوران، و نیز خانواده‌های کشته‌شدگان اعتراضات سال‌های اخیر، نمونه‌هایی از «مبارزه برای حافظه» است.

۳. **حافظهٔ فرهنگی و هویت ملی:** متونی مانند شاهنامه، بناهایی مانند تخت جمشید و پاسارگاد، و آیین‌هایی مانند نوروز، ستون‌های حافظهٔ فرهنگی ایرانیان‌اند که فراتر از نظام‌های سیاسی گذرا، هویت ملی را شکل داده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حافظهٔ تاریخی (برداشت جمعی و گزینشی از گذشته) با «تاریخ» به‌عنوان رشتهٔ علمی (که می‌کوشد گذشته را بر پایهٔ شواهد و به‌طور انتقادی بازسازی کند) تفاوت دارد؛ این دو گاه در تنش‌اند.

منابع پایه

– Maurice Halbwachs, On Collective Memory (1925/1992)
– Pierre Nora (ed.), Realms of Memory (1984–1992)
– Jan Assmann, Cultural Memory and Early Civilization (2011).

بخش ۱۶

رسانه، افکار عمومی و ارتباطات سیاسی

مدخل‌های ۴۱۰ تا ۴۲۷

۴۱۰. افکار عمومی
Public Opinion

تعریف علمی

افکار عمومی مجموعهٔ دیدگاه‌ها، نگرش‌ها، باورها و داوری‌های غالب یا پراکندهٔ شهروندان یک جامعه دربارهٔ مسائل عمومی، رویدادها، سیاست‌ها و صاحبان قدرت است که از طریق گفت‌وگو، رسانه‌ها، نظرسنجی‌ها، انتخابات و اعتراضات ابراز می‌شود و بر تصمیم‌گیران فشار می‌آورد یا به آنان مشروعیت می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ژان‌ژاک روسو و ژاک نکر، وزیر مالیهٔ لویی شانزدهم، در سدهٔ هجدهم اصطلاح «افکار عمومی» را به کار بردند و نکر آن را «قدرتی نامرئی» دانست. والتر لیپمن در «افکار عمومی» (۱۹۲۲) نشان داد که مردم جهان را نه مستقیماً، بلکه از طریق «تصاویری در ذهن» و «کلیشه‌ها»یی که رسانه‌ها می‌سازند درک می‌کنند؛ او به توانایی عموم برای داوری آگاهانه بدبین بود. یورگن هابرماس افکار عمومی را محصول بحث عقلانی در حوزهٔ عمومی دانست و الیزابت نوئل‌نویمان با «مارپیچ سکوت» نشان داد که ترس از انزوا چگونه بیان افکار را شکل می‌دهد. جان زالر (۱۹۹۲) نشان داد که پاسخ‌های مردم به پرسش‌ها به شدت به نشانه‌های نخبگان و رسانه‌ها وابسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نیروی مشروعیت‌بخش در دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ در دموکراسی‌ها، حکومت‌ها نمی‌توانند برای مدت طولانی برخلاف افکار عمومی عمل کنند؛ افکار عمومی از طریق انتخابات، رسانه‌ها و اعتراضات بر سیاست اثر می‌گذارد.

۲. **افکار عمومی در نظام‌های بسته:** در رژیم‌های اقتدارگرا، سنجش افکار عمومی دشوار است، زیرا مردم از ترس، نظر واقعی خود را پنهان می‌کنند («کتمان ترجیحات» تیمور کوران)؛ همین امر باعث می‌شود تغییرات ناگهانی افکار عمومی حکومت‌ها را غافلگیر کند.

۳. **افکار عمومی بین‌المللی:** در دوران جهانی‌شدن رسانه‌ها، «افکار عمومی جهانی» نیز بر سیاست دولت‌ها اثر می‌گذارد؛ جنبش ۱۴۰۱ ایران نمونه‌ای از جلب گستردهٔ افکار عمومی جهانی بود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

افکار عمومی با «ارادهٔ عمومی» روسو (ارادهٔ جمعی معطوف به خیر مشترک، که مفهومی هنجاری است) و با «نظر اکثریت» در یک نظرسنجی (که تنها یکی از شیوه‌های سنجش آن است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Walter Lippmann, Public Opinion (1922)
– John Zaller, The Nature and Origins of Mass Opinion (1992)
– Elisabeth Noelle-Neumann, The Spiral of Silence (1984).

۴۱۱. نظرسنجی
Opinion Poll

تعریف علمی

نظرسنجی روشی علمی برای سنجش دیدگاه‌ها، نگرش‌ها، ترجیحات یا رفتارهای یک جمعیت بزرگ (مانند رأی‌دهندگان یک کشور) از طریق پرسش از نمونه‌ای کوچک اما «نماینده» از آن جمعیت است. اعتبار نظرسنجی به روش نمونه‌گیری، طراحی پرسش‌ها، نرخ پاسخ، شیوهٔ اجرا و استقلال مؤسسهٔ نظرسنج بستگی دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جرج گالوپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ۱۹۳۶، با نمونه‌ای کوچک اما علمی، پیروزی روزولت را درست پیش‌بینی کرد، در حالی که مجلهٔ «لیتررری دایجست» با بیش از دو میلیون پاسخ اما نمونه‌ای غیرنماینده، اشتباه پیش‌بینی کرده بود؛ این رویداد اهمیت «نمایندگی» نمونه را بیش از «حجم» آن نشان داد. خطاهای نظرسنجی‌ها در رویدادهایی مانند همه‌پرسی برگزیت و انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا، بحث‌های روش‌شناختی تازه‌ای برانگیخت. در ایران، در ۱۳۸۱ نظرسنجی مؤسسهٔ «آینده» که نشان می‌داد اکثریت پاسخ‌گویان موافق مذاکره با آمریکا هستند، به بازداشت و محکومیت عباس عبدی و حسین قاضیان انجامید.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار سنجش و مشارکت:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظرسنجی‌ها به حکومت‌ها، احزاب، رسانه‌ها و شهروندان امکان می‌دهند از دیدگاه‌های جامعه آگاه شوند؛ در دموکراسی‌ها، نظرسنجی بخشی از ارتباط میان مردم و تصمیم‌گیران است.

۲. **چالش‌ها در نظام‌های بسته:** در کشورهای اقتدارگرا، نظرسنجی‌ها با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند: ترس پاسخ‌گویان از بیان نظر واقعی (سوگیری ترس)، کنترل حکومت بر مؤسسات نظرسنجی، و محدودیت انتشار نتایج نامطلوب. در ایران، نظرسنجی‌های رسمی (مانند ایسپا) و نظرسنجی‌های مستقل یا آنلاین (مانند گمان) هر یک محدودیت‌های روش‌شناختی خاص خود را دارند و تفسیر نتایجشان نیازمند احتیاط است.

۳. **اثر نظرسنجی بر رفتار:** انتشار نتایج نظرسنجی ممکن است خود بر رفتار رأی‌دهندگان اثر بگذارد (مانند «اثر موج» که مردم به سوی برنده گرایش پیدا می‌کنند)؛ از این رو برخی کشورها انتشار نظرسنجی را در روزهای نزدیک به انتخابات محدود می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظرسنجی علمی با «نظرخواهی آنلاین» غیرعلمی (که نمونهٔ نماینده ندارد) و با «رفراندوم» (که رأی‌گیری رسمی است) تفاوت دارد.

منابع پایه

George Gallup & Saul Forbes Rae, The Pulse of Democracy (1940)

–

– Herbert Asher, Polling and the Public (2017)

– .Timur Kuran, Private Truths, Public Lies (1995)

۴۱۲. پروپاگاندا
Propaganda

تعریف علمی

پروپاگاندا انتشار سازمان‌یافته، نظام‌مند و هدفمند اطلاعات، ایده‌ها، روایت‌ها، نمادها و تصاویری است که به‌صورت گزینشی، اغراق‌آمیز، تحریف‌شده یا دروغ، برای شکل دادن به باورها، نگرش‌ها و رفتار مخاطبان در جهت منافع یک حکومت، حزب، ایدئولوژی یا گروه طراحی شده است؛ پروپاگاندا به‌جای اقناع مبتنی بر شواهد و استدلال، معمولاً بر احساسات، ترس، کینه، تکرار و ساده‌سازی تکیه دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از «جماعت ترویج ایمان» (Congregatio de Propaganda Fide)، نهادی که کلیسای کاتولیک در ۱۶۲۲ برای تبلیغ مذهب تأسیس کرد، آمده است. ادوارد برنیز در «پروپاگاندا» (۱۹۲۸) آن را ابزار «مهندسی رضایت» در جوامع مدرن دانست. یوزف گوبلز، وزیر «روشنگری عمومی و پروپاگاندا»ی آلمان نازی (از ۱۹۳۳)، آن را به ابزار تمامیت‌خواهی تبدیل کرد. ادوارد هرمن و نوام چامسکی در «تولید رضایت» (۱۹۸۸) «مدل پروپاگاندا» را ارائه دادند و نشان دادند که حتی در دموکراسی‌ها، رسانه‌های تجاری از طریق «پنج فیلتر» (مالکیت، آگهی، منابع رسمی، فشار و ایدئولوژی مسلط) روایت‌های همسو با قدرت را بازتولید می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پروپاگاندای دولتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ استفادهٔ حکومت‌ها، به‌ویژه رژیم‌های اقتدارگرا و در جنگ‌ها، از رسانه‌ها، آموزش، هنر و تبلیغات برای کنترل ذهن‌ها، بسیج حمایت و شیطان‌سازی دشمنان و مخالفان.

۲. **فنون پروپاگاندا:** فنون رایج عبارت‌اند از: برچسب‌زنی، تکرار، ساده‌سازی، استفاده از ترس و دشمن خارجی، دوگانه‌سازی «ما و آن‌ها»، گزینش و حذف اطلاعات، و استناد به مراجع. پخش «اعترافات» تلویزیونی زندانیان پیش از محاکمه، که از سوی نهادهای حقوق بشری به‌عنوان ابزار پروپاگاندا و نقض حقوق متهمان محکوم شده است، نمونه‌ای از این فنون در ایران است.

۳. **پروپاگاندای دیجیتال:** در عصر شبکه‌های اجتماعی، پروپاگاندا از طریق «ارتش‌های سایبری»، ربات‌ها، حساب‌های جعلی و تبلیغات هدفمند انجام می‌شود و مرز آن با «ارتباطات سیاسی» عادی مبهم‌تر شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پروپاگاندا با «ارتباطات سیاسی» مشروع (که اقناع مبتنی بر استدلال و شفافیت منبع است) و «آموزش» (که هدفش پرورش تفکر انتقادی است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Edward Bernays, Propaganda)1928(

Edward Herman & Noam Chomsky, Manufacturing Consent – (1988)

Garth Jowett & Victoria O'Donnell, Propaganda and Persuasion – .(2018)

۴۱۳. ارتباطات سیاسی
Political Communication

تعریف علمی

ارتباطات سیاسی فرایند تولید، انتقال، دریافت و تفسیر پیام‌های سیاسی میان کنشگران سیاسی (حکومت، احزاب، نامزدها، جنبش‌ها)، رسانه‌ها و شهروندان است؛ شامل تبلیغات انتخاباتی، سخنرانی‌ها، روابط عمومی دولتی، پوشش خبری، مناظره‌ها و گفت‌وگوهای سیاسی در فضای عمومی و مجازی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

هارولد لاسول در ۱۹۴۸ مدل مشهور ارتباط را ارائه داد: «چه کسی، چه می‌گوید، از چه مجرایی، به چه کسی، با چه اثری؟». پل لازارسفلد و الیهو کاتز نظریهٔ «جریان دومرحله‌ای ارتباط» (۱۹۵۵) را مطرح کردند: پیام رسانه‌ها ابتدا به «رهبران افکار» و سپس از طریق آنان به دیگران می‌رسد. جی بلاملر و دنیس کاوانا (۱۹۹۹) «سه عصر» ارتباطات سیاسی را برشمردند: عصر احزاب و روزنامه‌ها، عصر تلویزیون، و عصر رسانه‌های متکثر و دیجیتال.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ارتباطات انتخاباتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ راهبردها و فنون جلب رأی از طریق پیام‌رسانی، تبلیغات، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.

۲. **رسانه‌ای‌شدن سیاست:** پژوهشگران از «رسانه‌ای‌شدن» سیاست سخن گفته‌اند: منطق رسانه (سرعت، جذابیت بصری، شخصی‌سازی، درگیری) بر شیوهٔ عمل سیاستمداران و حتی محتوای سیاست غالب شده است.

۳. **ارتباطات سیاسی در ایران:** در ایران، انحصار صداوسیما بر رادیو و تلویزیون داخلی، ارتباطات سیاسی رسمی را کنترل می‌کند؛ اما شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان خارج از کشور و شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات سیاسی موازی و رقیبی پدید آورده‌اند که بر افکار عمومی اثر زیادی دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ارتباطات سیاسی با «پروپاگاندا» (که یک‌سویه و فریبنده است) و «روزنامه‌نگاری» (که هدفش اطلاع‌رسانی مستقل است) تفاوت دارد، هرچند مرزهای آن‌ها در عمل گاه مبهم است.

منابع پایه

Harold Lasswell, "The Structure and Function of Communication in Society" (1948)

– Elihu Katz & Paul Lazarsfeld, Personal Influence (1955)

Jay Blumler & Dennis Kavanagh, "The Third Age of Political Communication". (1999) –

۴۱۴. رسانه‌های جمعی
Mass Media

تعریف علمی

رسانه‌های جمعی ابزارها و نهادهایی‌اند که اطلاعات، اخبار، سرگرمی، آگهی و پیام‌ها را به‌طور هم‌زمان به مخاطبان بسیار گسترده و ناشناس منتقل می‌کنند؛ مانند روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، سینما و امروزه رسانه‌های دیجیتال و پلتفرم‌های آنلاین.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مارشال مک‌لوهان در «فهم رسانه» (۱۹۶۴) جملهٔ مشهور «رسانه، پیام است» را نوشت و نشان داد که خود شکل رسانه، جدا از محتوا، بر ادراک و جامعه اثر دارد. در ایران، نخستین روزنامه («کاغذ اخبار») در ۱۲۵۳ هجری قمری منتشر شد؛ «رادیو تهران» در ۱۳۱۹ و نخستین تلویزیون (خصوصی) در ۱۳۳۷ آغاز به کار کرد و «تلویزیون ملی ایران» در ۱۳۴۵ تأسیس شد. پس از انقلاب، رادیو و تلویزیون در انحصار صداوسیما درآمد و قانون «ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره» در ۱۳۷۳ تصویب شد؛ با این حال، شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان خارج از کشور بیننده‌های گسترده‌ای یافتند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارکردهای رسانه:** رایج‌ترین کاربرد؛ رسانه‌ها کارکردهای اطلاع‌رسانی، نظارت بر قدرت («سگ نگهبان»)، تعیین دستور کار عمومی، جامعه‌پذیری، سرگرمی و بسیج را ایفا می‌کنند.

۲. **قدرت اثرگذاری رسانه:** نظریه‌های اثر رسانه از «گلولهٔ جادویی» (اثر مستقیم و قوی) در دههٔ ۱۹۳۰، به «اثرات محدود» (لازارسفلد) و سپس به نظریه‌های «برجسته‌سازی»، «چارچوب‌بندی» و «کاشت» (جرج گربنر) تحول یافته‌اند که اثرات غیرمستقیم اما عمیق رسانه‌ها را نشان می‌دهند.

۳. **تحول به سوی رسانه‌های دیجیتال:** در دو دههٔ اخیر، رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی انحصار رسانه‌های سنتی را شکسته‌اند؛ در ایران، این تحول به ویژه به دلیل کنترل حکومتی بر رسانه‌های داخلی، اهمیت سیاسی بسیاری یافته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رسانه‌های جمعی با «ارتباطات میان‌فردی» (چهره‌به‌چهره) و «رسانه‌های اجتماعی» (که در آن‌ها مخاطبان خود تولیدکنندهٔ محتوا نیز هستند) تفاوت دارند.

منابع پایه

– Marshall McLuhan, Understanding Media)1964(

– Denis McQuail, McQuail's Mass Communication Theory)2010(

Annabelle Sreberny & Ali Mohammadi, Small Media, Big Revolution)1994(. –

۴۱۵. رسانه مستقل
Independent Media

تعریف علمی

رسانهٔ مستقل رسانه‌ای است که از نظر مالکیت، منابع مالی، مدیریت و خط تحریریه به حکومت، حزب سیاسی، گروه اقتصادی یا قدرت خارجی خاصی وابسته نیست، یا دست‌کم استقلال تحریریه‌اش در برابر آن‌ها تضمین شده است؛ و می‌تواند آزادانه قدرت را نقد کند، تحقیق کند و اخبار را بر پایهٔ معیارهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری منتشر کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آرمان رسانهٔ مستقل از سنت آزادی مطبوعات و مفهوم «رکن چهارم» دموکراسی برخاسته است. سازمان‌هایی مانند «گزارشگران بدون مرز» و «کمیتهٔ حفاظت از روزنامه‌نگاران» از استقلال رسانه‌ها دفاع می‌کنند. «مدل پروپاگاندای» هرمن و چامسکی نشان داد که حتی رسانه‌های خصوصی ممکن است به دلیل مالکیت و وابستگی به آگهی، مستقل نباشند. الگوهای رسانهٔ عمومی مستقل، مانند بی‌بی‌سی (که بر پایهٔ «منشور سلطنتی» و با تأمین مالی از حق اشتراک اداره می‌شود)، کوشیده‌اند استقلال را از طریق ساختار حقوقی تضمین کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرط پاسخگویی قدرت:** رایج‌ترین کاربرد؛ بدون رسانهٔ مستقل، شهروندان نمی‌توانند از فساد، سوءاستفاده و ناکارآمدی آگاه شوند و حکومت را ارزیابی کنند؛ روزنامه‌نگاری تحقیقی مستقل از مهم‌ترین ابزارهای مبارزه با فساد است.

۲. **ابعاد استقلال:** استقلال رسانه ابعاد مختلفی دارد: استقلال مالکیتی، مالی (منابع درآمد و شفافیت آن)، تحریریه‌ای (آزادی روزنامه‌نگاران در تصمیم‌گیری)، و حقوقی (مصونیت از فشار قانونی)؛ و شفافیت دربارهٔ منابع مالی خود بخشی از معیار اعتبار است.

۳. **رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور:** در غیاب رسانه‌های آزاد داخلی، رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور (مانند بخش‌های فارسی رسانه‌های دولتی خارجی و شبکه‌های خصوصی) مخاطبان گسترده‌ای در ایران یافته‌اند؛ در عین حال، پرسش‌هایی دربارهٔ منابع مالی، استقلال تحریریه، بی‌طرفی و معیارهای حرفه‌ای برخی از آن‌ها در بحث عمومی مطرح شده است که ارزیابی هر مورد نیازمند شواهد مشخص است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رسانهٔ مستقل با «رسانهٔ خصوصی» (که ممکن است وابسته به منافع مالکان باشد) و «رسانهٔ دولتی» تفاوت دارد؛ همچنین «مستقل بودن» با «بی‌طرف بودن» یکی نیست؛ رسانهٔ مستقل ممکن است دیدگاه داشته باشد اما وابسته نباشد.

منابع پایه

Edward Herman & Noam Chomsky, Manufacturing Consent (1988)

– Reporters Without Borders, World Press Freedom Index

Rodney Benson & Matthew Powers, Public Media and Political Independence (2011).

۴۱۶. رسانه دولتی
State Media

تعریف علمی

رسانهٔ دولتی رسانه‌ای است که مالکیت، بودجه، مدیریت یا کنترل تحریریهٔ آن در دست حکومت است. باید میان «رسانهٔ عمومی مستقل» (که با بودجهٔ عمومی اما با استقلال تحریریه و در خدمت همهٔ شهروندان اداره می‌شود) و «رسانهٔ حکومتی» (که ابزار ارتباطات، تبلیغات و روایت حکومت است) تمایز گذاشت.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونهٔ رسانهٔ عمومی مستقل، بی‌بی‌سی در بریتانیا، «ان‌اچ‌کا» در ژاپن و شبکه‌های عمومی اسکاندیناوی‌اند. نمونه‌های رسانهٔ حکومتی در کشورهای اقتدارگرا عبارت‌اند از: شبکه‌های دولتی روسیه (مانند «آرتی» برای مخاطب خارجی)، رسانه‌های دولتی چین (مانند «سی‌جی‌تی‌ان»). در ایران، طبق اصل ۱۷۵ قانون اساسی، رئیس سازمان صداوسیما از سوی رهبری منصوب می‌شود و این سازمان انحصار پخش رادیو و تلویزیون در داخل کشور را دارد؛ «پرس‌تی‌وی» (۱۳۸۶) و «العالم» نیز برای مخاطبان خارجی راه‌اندازی شدند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تمایز رسانهٔ عمومی و حکومتی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ معیارهای تمایز عبارت‌اند از: استقلال حقوقی و تحریریه‌ای، شیوهٔ انتصاب مدیران، تنوع دیدگاه‌ها، پوشش منتقدان و مخالفان، و پاسخگویی در برابر نهادی مستقل.

۲. **انحصار رسانه‌ای:** در کشورهایی که رسانهٔ دولتی انحصار پخش را دارد، شهروندان از دسترسی به دیدگاه‌های متنوع محروم می‌شوند؛ این انحصار با پیدایش ماهواره و اینترنت به‌طور عملی شکسته شده است، اما همچنان بر «دستور کار» رسمی اثر زیادی دارد.

۳. **اعتماد به رسانهٔ دولتی:** کاهش اعتماد به رسانه‌های حکومتی، به‌ویژه پس از پوشش رویدادهای مورد مناقشه (مانند اعتراضات یا سقوط هواپیمای اوکراینی در دی ۱۳۹۸)، مخاطبان را به سوی رسانه‌های جایگزین سوق داده است؛ در ایران، این پدیده در کاهش مخاطبان صداوسیما در میان بخش‌هایی از جامعه بازتاب یافته است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رسانهٔ دولتی با «رسانهٔ عمومی مستقل» (با وجود بودجهٔ عمومی) و «رسانهٔ خصوصی» تفاوت دارد؛ همچنین «رسانهٔ وابسته به حکومت» ممکن است ظاهراً خصوصی اما در عمل تحت کنترل باشد.

منابع پایه

Daniel Hallin & Paolo Mancini, Comparing Media Systems)2004(
–
Sarah Oates, Revolution Stalled: The Political Limits of the Internet in the Post-Soviet Sphere)2013(
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۷۵.

۴۱۷. برجسته‌سازی (تعیین دستورکار)
Agenda-Setting

تعریف علمی
برجسته‌سازی (تعیین دستور کار) نظریه‌ای در ارتباطات است که بر پایهٔ آن رسانه‌ها، با انتخاب اینکه به کدام موضوعات بپردازند، چقدر و با چه برجستگی، تعیین می‌کنند که مردم «دربارهٔ چه چیزهایی» فکر کنند و کدام مسائل را مهم بدانند؛ حتی اگر نتوانند مستقیماً تعیین کنند مردم «چه» فکر کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
برنارد کوهن در ۱۹۶۳ نوشت: «مطبوعات ممکن است در بیشتر مواقع در گفتن اینکه مردم چه فکر کنند موفق نباشند، اما به‌طرز شگفت‌انگیزی در گفتن اینکه دربارهٔ چه فکر کنند موفق‌اند.» ماکسول مک‌کامبز و دونالد شاو در پژوهش «چپل هیل» (۱۹۷۲) نشان دادند که موضوعاتی که رأی‌دهندگان مهم می‌دانستند، با موضوعات برجسته در پوشش رسانه‌ای انتخابات هماهنگی زیادی داشت. شانتو آینگار و دونالد کایندر در «اخباری که اهمیت دارند» (۱۹۸۷) مفاهیم مرتبط «زمینه‌سازی» و «چارچوب‌بندی» را پروراندند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قدرت رسانه در تعیین اولویت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ آنچه رسانه‌ها برجسته می‌کنند، به اولویت عمومی و سیاسی تبدیل می‌شود؛ و آنچه نادیده می‌گیرند، از دستور کار حذف می‌شود.

۲. **نبرد بر سر دستور کار:** حکومت‌ها، احزاب و جنبش‌ها همگی برای تعیین دستور کار رقابت می‌کنند؛ رسانه‌های حکومتی با برجسته کردن برخی موضوعات (مانند دشمن خارجی) و سکوت دربارهٔ برخی دیگر (مانند اعتراضات یا فساد)، دستور کار عمومی را مدیریت می‌کنند.

۳. **دستور کار در عصر شبکه‌های اجتماعی:** شبکه‌های اجتماعی امکان «دستور کارگذاری معکوس» را فراهم کرده‌اند: کاربران و جنبش‌ها (از طریق هشتگ‌ها و کارزارهای آنلاین) می‌توانند موضوعاتی را به رسانه‌های اصلی و حتی به دستور کار حکومت تحمیل کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

برجسته‌سازی با «چارچوب‌بندی» (که به «چگونگی» ارائهٔ یک موضوع می‌پردازد، نه صرفاً اهمیت آن) و «سانسور» (حذف کامل) تفاوت دارد.

منابع پایه

Maxwell McCombs & Donald Shaw, "The Agenda-Setting Function of Mass Media" (1972)

– Bernard Cohen, The Press and Foreign Policy (1963)

– Shanto Iyengar & Donald Kinder, News That Matters (1987).

۴۱۸. اطلاعات نادرست
Misinformation

تعریف علمی

اطلاعات نادرست به اطلاعات غلط، نادرست یا گمراه‌کننده‌ای گفته می‌شود که بدون قصد آگاهانهٔ فریب منتشر می‌شود؛ یعنی کسی که آن را پخش می‌کند، خود آن را درست می‌پندارد. شایعات، خطاهای خبری، برداشت‌های نادرست و بازنشر ناآگاهانهٔ اخبار جعلی از این دسته‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کلر واردل و حسین درخشان در گزارش «آشفتگی اطلاعاتی» (۲۰۱۷) برای شورای اروپا، سه نوع اطلاعات مسئله‌دار را تفکیک کردند: «اطلاعات نادرست» (نادرست اما بدون قصد آسیب)، «اطلاعات گمراه‌کنندهٔ عامدانه» (نادرست و با قصد آسیب) و «اطلاعات آسیب‌زا» (درست اما با قصد آسیب، مانند افشای اطلاعات خصوصی). پژوهش سروش وسوقی، دب روی و سینان آرال در مجلهٔ «ساینس» (۲۰۱۸) نشان داد که اخبار نادرست در توییتر سریع‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر از اخبار درست پخش می‌شوند. سازمان جهانی بهداشت در همه‌گیری کووید-۱۹ از «اینفودمی» (همه‌گیری اطلاعات نادرست) سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **چالش عصر دیجیتال:** رایج‌ترین کاربرد؛ شبکه‌های اجتماعی، به دلیل سرعت، نبود دروازه‌بان حرفه‌ای و الگوریتم‌هایی که محتوای هیجانی را تقویت می‌کنند، بستر گسترش اطلاعات نادرست‌اند.

۲. **اطلاعات نادرست در بحران‌ها:** در بحران‌ها (بلایای طبیعی، اعتراضات، جنگ، همه‌گیری)، اطلاعات نادرست به دلیل نیاز فوری به خبر و نبود منابع معتبر، بسیار گسترش می‌یابد؛ در ایران، کمبود اعتماد به منابع رسمی، زمینهٔ گسترش شایعه و اطلاعات تأییدنشده را افزایش می‌دهد.

۳. **مقابله:** راستی‌آزمایی (فکت‌چکینگ)، سواد رسانه‌ای، شفافیت منابع رسمی و مسئولیت پلتفرم‌ها از ابزارهای اصلی مقابله با اطلاعات نادرست‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اطلاعات نادرست (بدون قصد فریب) با «اطلاعات گمراه‌کنندهٔ عامدانه» (با قصد فریب) و «پروپاگاندا» (نظام‌مند و سازمان‌یافته) تفاوت دارد؛ همان پیام ممکن است برای تولیدکننده دروغ عامدانه و برای بازنشرکننده، اطلاعات نادرست باشد.

منابع پایه

Claire Wardle & Hossein Derakhshan, Information Disorder – (Council of Europe, 2017)

Soroush Vosoughi, Deb Roy & Sinan Aral, "The Spread of True and – False News Online")2018(

Cailin O'Connor & James Owen Weatherall, The Misinformation – .Age)2019(

۴۱۹. اطلاعات گمراه‌کننده عامدانه
Disinformation

تعریف علمی

اطلاعات گمراه‌کنندهٔ عامدانه (دروغ‌پراکنی) اطلاعات نادرستی است که آگاهانه، هدفمند و اغلب به‌صورت سازمان‌یافته ساخته و پخش می‌شود تا مخاطبان را فریب دهد، افکار عمومی را منحرف کند، تفرقه ایجاد کند، اعتماد به نهادها یا افراد را تخریب کند یا به اهداف سیاسی، نظامی یا اقتصادی خاصی برسد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از «دزینفورماتسیا» روسی آمده که اصطلاحی در دستگاه اطلاعاتی شوروی بود. «عملیات اینفکشن» شوروی در دههٔ ۱۹۸۰، که شایعهٔ ساخته شدن ویروس ایدز در آزمایشگاه‌های آمریکا را جهانی کرد، نمونهٔ کلاسیک آن است. دخالت «آژانس پژوهش اینترنت» روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا از طریق شبکه‌های اجتماعی، و رشد «دیپ‌فیک»ها (ویدیوهای جعلی ساخته‌شده با هوش مصنوعی)، ابعاد جدید آن‌اند. پژوهشگران «سیتیزن لب» دانشگاه تورنتو در ۲۰۱۹، در گزارشی با عنوان «پس از خواندن بسوزان»، کارزار دروغ‌پراکنی شبکه‌ای همسو با ایران به نام «میفلای بی‌پایان» را افشا کردند که با جعل وب‌سایت‌های رسانه‌های معتبر، اخبار ساختگی منتشر می‌کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار جنگ اطلاعاتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ دولت‌ها، سرویس‌های اطلاعاتی و گروه‌های سیاسی از دروغ‌پراکنی برای تضعیف رقبا، دخالت در انتخابات کشورهای دیگر، تخریب مخالفان و ایجاد سردرگمی استفاده می‌کنند.

۲. **دروغ‌پراکنی از همهٔ طرف‌ها:** در منازعات سیاسی، از جمله منازعهٔ حکومت و مخالفان در ایران، دروغ‌پراکنی ممکن است از سوی همهٔ طرف‌ها انجام شود: حکومت‌ها با اتهام‌زنی و اعترافات اجباری، و برخی گروه‌های مخالف یا حساب‌های ناشناس با شایعات و ادعاهای تأییدنشده؛ «ارتش‌های سایبری» و حساب‌های جعلی نیز فضای بحث را آلوده می‌کنند.

۳. **هدف:** سردرگمی، نه فقط اقناع: پژوهشگران نشان داده‌اند که هدف بسیاری از کارزارهای دروغ‌پراکنی، نه قانع کردن مردم به یک روایت خاص، بلکه ایجاد سردرگمی، بی‌اعتمادی عمومی به همهٔ منابع و این احساس است که «حقیقتی وجود ندارد»؛ این وضعیت به نفع قدرت‌های مستقر است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اطلاعات گمراه‌کنندهٔ عامدانه با «اطلاعات نادرست» (بدون قصد فریب)، «طنز» و «نقد» (که آشکار است) و «پروپاگاندا» (که ممکن است بر اطلاعات گزینشی اما نه لزوماً دروغ تکیه کند) تفاوت دارد.

منابع پایه

Thomas Rid, Active Measures: The Secret History of Disinformation and Political Warfare (2020) –

Citizen Lab, "Burned After Reading: Endless Mayfly's Ephemeral Disinformation Campaign" (2019) –

Claire Wardle & Hossein Derakhshan, Information Disorder (2017). –

۴۲۰. جنگ روایت‌ها

Narrative Warfare / Battle of Narratives

تعریف علمی

جنگ روایت‌ها رقابت و منازعهٔ کنشگران سیاسی (حکومت‌ها، جنبش‌ها، گروه‌های مسلح، رسانه‌ها) برای تحمیل تفسیر و داستان خود از رویدادها، هویت‌ها، تاریخ و منازعات بر افکار عمومی داخلی و جهانی است؛ روایتی که تعیین می‌کند چه کسی قربانی است و چه کسی مقصر، چه چیزی مشروع است و آینده باید چگونه باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

لارنس فریدمن در ۲۰۰۶ مفهوم «روایت راهبردی» را مطرح کرد: در منازعات معاصر، پیروزی نه فقط در میدان نبرد، بلکه در «نبرد روایت‌ها» تعیین می‌شود. الیستر میسکیمون، بن اولافلین و لورا روزل در «روایت‌های راهبردی» (۲۰۱۳) نشان دادند که دولت‌ها چگونه با روایت‌سازی دربارهٔ نظام بین‌الملل، هویت خود و مسائل خاص، بر رفتار دیگران اثر می‌گذارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **روایت در منازعات:** رایج‌ترین کاربرد؛ در جنگ‌ها، انقلاب‌ها و منازعات، طرفین می‌کوشند روایت خود را غالب کنند؛ مثلاً یک رویداد ممکن است از سوی یک طرف «مقاومت» و از سوی دیگر «تروریسم»، یا از سوی یکی «انقلاب» و از سوی دیگری «اغتشاش» نامیده شود.

۲. **جنگ روایت‌ها در ایران:** منازعهٔ روایت‌ها در ایران در رویدادهایی مانند اعتراضات ۱۳۸۸ («جنبش سبز» در برابر «فتنه»)، ۱۴۰۱ («انقلاب زن، زندگی، آزادی» در برابر «اغتشاشات» و «جنگ ترکیبی دشمن») و سقوط هواپیمای اوکراینی آشکار بوده است؛ رسانه‌های حکومتی، رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و شبکه‌های اجتماعی در این نبرد نقش اصلی دارند.

۳. **روایت و مشروعیت:** پیروزی در جنگ روایت‌ها به مشروعیت داخلی و بین‌المللی، بسیج حامیان و جذب متحدان کمک می‌کند؛ روایت‌هایی موفق‌ترند که با تجربهٔ زیستهٔ مردم و ارزش‌های مشترک آنان هماهنگ باشند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنگ روایت‌ها با «پروپاگاندا» (یکی از ابزارهای آن) و «جنگ روانی» (که بیشتر بر اثرگذاری بر روحیهٔ طرف مقابل تمرکز دارد) هم‌پوشانی دارد، اما بر ساختن معنای کلان تأکید می‌کند.

منابع پایه

Lawrence Freedman, The Transformation of Strategic Affairs – (2006)

Alister Miskimmon, Ben O'Loughlin & Laura Roselle, Strategic – Narratives)2013(

– .Robert Entman, Projections of Power)2004(

۴۲۱. جنگ روانی
Psychological Warfare

تعریف علمی

جنگ روانی استفادهٔ برنامه‌ریزی‌شده از تبلیغات، اطلاعات (درست یا نادرست)، تهدید، شایعه و دیگر ابزارهای ارتباطی برای اثرگذاری بر روحیه، احساسات، باورها، اراده و رفتار دشمن، مخالفان یا جامعهٔ هدف است؛ با هدف تضعیف روحیه و انسجام آنان، ایجاد ترس، تردید و تفرقه، یا جلب حمایت و تسلیم آنان بدون نبرد مستقیم.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جنگ روانی قدمتی به اندازهٔ جنگ دارد؛ سون تزو در «هنر جنگ» نوشت که «برترین مهارت، شکست دادن دشمن بدون جنگ است». در جنگ‌های جهانی، پخش اعلامیه از هواپیما و رادیو به ابزار اصلی آن تبدیل شد. پل لاینبرگر در «جنگ روانی» (۱۹۴۸) آن را نظام‌مند کرد. در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی، مفهوم «جنگ نرم» به‌ویژه پس از ۱۳۸۸ برای توصیف تلاش‌های ادعایی قدرت‌های غربی برای تغییر باورها و ارزش‌های جامعهٔ ایران از طریق رسانه، فرهنگ و فضای مجازی رایج شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **عملیات روانی نظامی:** رایج‌ترین کاربرد؛ ارتش‌ها واحدهای ویژهٔ «عملیات روانی» دارند که برای تضعیف روحیهٔ دشمن، تشویق به تسلیم یا ریزش و جلب حمایت مردم محلی فعالیت می‌کنند.

۲. **جنگ روانی حکومت علیه جامعه:** حکومت‌های اقتدارگرا نیز از ابزارهای جنگ روانی علیه جامعهٔ خود استفاده می‌کنند: ایجاد ترس از طریق نمایش سرکوب، اعدام‌های نمایشی، اعترافات تلویزیونی، شایعه‌پراکنی دربارهٔ مخالفان، و القای احساس بی‌فایدگی مقاومت.

۳. **برچسب «جنگ روانی» و «جنگ نرم»:** حکومت‌ها اغلب هرگونه نقد، خبر نامطلوب یا فعالیت رسانه‌ای مخالف را «جنگ روانی دشمن» می‌نامند تا آن را بی‌اعتبار کنند؛ ارزیابی این ادعاها نیازمند تمایز میان عملیات روانی واقعی و آزادی بیان و اطلاع‌رسانی مشروع است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنگ روانی با «دیپلماسی عمومی» (که شفاف و معمولاً مبتنی بر اقناع است) و «قدرت نرم» (که بر جذابیت، نه فریب، تکیه دارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Paul Linebarger, Psychological Warfare)1948(

– Philip Taylor, Munitions of the Mind)2003(

Monroe Price, Free Expression, Globalism, and the New Strategic – .Communication)2015(

۴۲۲. دیپلماسی عمومی
Public Diplomacy

تعریف علمی

دیپلماسی عمومی تلاش یک دولت برای ارتباط مستقیم با مردم، افکار عمومی، نخبگان و جامعهٔ مدنی کشورهای دیگر (و نه فقط با حکومت‌های آن‌ها) از طریق رسانه‌های بین‌المللی، مبادلات فرهنگی و آموزشی، بورس‌های تحصیلی، مراکز فرهنگی، زبان‌آموزی و حضور در فضای مجازی است؛ با هدف ساختن تصویری مثبت، جلب درک و همدلی، و پیشبرد منافع و سیاست خارجی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح «دیپلماسی عمومی» را ادموند گالیون، دیپلمات آمریکایی، در ۱۹۶۵ رواج داد. «آژانس اطلاعات ایالات متحده» (۱۹۵۳ تا ۱۹۹۹) نهاد اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا در جنگ سرد بود. نهادهایی مانند «بی‌بی‌سی جهانی» و «شورای بریتانیا»، «مؤسسهٔ گوته» آلمان، «مؤسسات کنفوسیوس» چین و بخش‌های فارسی «صدای آمریکا» و بی‌بی‌سی از ابزارهای دیپلماسی عمومی‌اند. در ایران، «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» (۱۳۷۴) و شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما (مانند پرس‌تی‌وی و العالم) ابزارهای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی بوده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار قدرت نرم:** رایج‌ترین کاربرد؛ دیپلماسی عمومی ابزار عملی تبدیل منابع قدرت نرم (فرهنگ، ارزش‌ها) به نفوذ واقعی بر افکار عمومی جهانی است.

۲. **دیپلماسی عمومی نوین:** در عصر شبکه‌های اجتماعی، دیپلماسی عمومی از پخش یک‌سویهٔ پیام به گفت‌وگوی دوسویه، شبکه‌سازی و مشارکت بازیگران غیردولتی (دیاسپورا، دانشگاه‌ها، هنرمندان) تحول یافته است.

۳. **دیپلماسی عمومی دیاسپورا:** جوامع مهاجر، از جمله ایرانیان خارج از کشور، از طریق فعالیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و مدنی، تصویر ملت خود را در جهان شکل می‌دهند؛ پژوهشگران از نقش ایرانیان خارج از کشور در بازنمایی متفاوت «ملت ایران» از «حکومت ایران» در افکار عمومی جهانی، به‌ویژه در ۱۴۰۱، سخن گفته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دیپلماسی عمومی با «دیپلماسی سنتی» (ارتباط میان دولت‌ها)، «پروپاگاندا» (که یک‌سویه و فریبنده است) و «جنگ روانی» (که علیه دشمن است) تفاوت دارد.

منابع پایه

Nicholas Cull, Public Diplomacy: Foundations for Global Engagement in the Digital Age (2019)

– Jan Melissen (ed.), The New Public Diplomacy (2005)

– Joseph Nye, "Public Diplomacy and Soft Power" (2008).

۴۲۳. قدرت نرم
Soft Power

تعریف علمی
قدرت نرم توانایی یک کشور (یا هر کنشگر) برای رسیدن به اهداف خود از طریق «جذب» و «اقناع» دیگران، به‌جای «اجبار» (قدرت نظامی) یا «پرداخت» (قدرت اقتصادی)؛ یعنی توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران به گونه‌ای که آنان خود بخواهند آنچه را شما می‌خواهید.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
جوزف نای، دانشمند سیاسی دانشگاه هاروارد، این مفهوم را در «محکوم به رهبری» (۱۹۹۰) مطرح و در «قدرت نرم» (۲۰۰۴) پروراند. او سه منبع اصلی قدرت نرم را برشمرد: «فرهنگ» (در بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)، «ارزش‌های سیاسی» (وقتی در داخل و خارج به آن‌ها عمل شود) و «سیاست خارجی» (وقتی مشروع و دارای اقتدار اخلاقی دیده شود). نای بعدها مفهوم «قدرت هوشمند» (ترکیب قدرت سخت و نرم) را افزود. کریستوفر واکر و جسیکا لودویگ در ۲۰۱۷ مفهوم «قدرت تیز» را برای توصیف تلاش‌های رژیم‌های اقتدارگرا (مانند چین و روسیه) برای «نفوذ و دستکاری» به‌جای «جذب» مطرح کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **منابع جذابیت ملی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحلیل اینکه چرا برخی کشورها (مانند آمریکا با سینما و دانشگاه‌ها، یا کره جنوبی با «موج کره‌ای») در جهان جذابیت دارند و این جذابیت چگونه به نفوذ تبدیل می‌شود.

۲. **قدرت نرم ایران:** ایران منابع غنی قدرت نرم دارد: فرهنگ و تمدن کهن، شعر و ادبیات فارسی (حافظ، مولوی، سعدی)، سینما (که با فیلم‌هایی از عباس کیارستمی و دو جایزهٔ اسکار اصغر فرهادی در ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷ جهانی شد)، هنر و دیاسپورای موفق؛ اما پژوهشگران استدلال کرده‌اند که سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت، از جمله نقض حقوق بشر و منازعات منطقه‌ای، این قدرت نرم را تضعیف کرده است.

۳. **قدرت نرم و سیاست داخلی:** به تعبیر نای، ارزش‌های سیاسی فقط وقتی قدرت نرم می‌آفرینند که کشور در داخل نیز به آن‌ها عمل کند؛ ریاکاری (ادعای ارزش‌ها و نقض آن‌ها) قدرت نرم را از بین می‌برد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

قدرت نرم با «قدرت سخت» (نظامی و اقتصادی)، «پروپاگاندا» (که بر فریب تکیه دارد) و «قدرت تیز» (دستکاری و نفوذ پنهان) تفاوت دارد.

منابع پایه

Joseph Nye, Soft Power: The Means to Success in World Politics – (2004)

– Joseph Nye, Bound to Lead)1990(

Christopher Walker & Jessica Ludwig, "Sharp Power" (National – .(Endowment for Democracy, 2017

۴۲۴. پساحقیقت
Post-Truth

تعریف علمی

پساحقیقت وضعیتی در سیاست و فرهنگ عمومی است که در آن حقایق عینی و شواهد در شکل دادن به افکار عمومی تأثیر کمتری از توسل به احساسات، باورهای شخصی، هویت گروهی و وفاداری سیاسی دارند؛ یعنی مردم آنچه را با احساسات و هویتشان سازگار است باور می‌کنند، صرف‌نظر از درستی آن، و مرز میان واقعیت و دروغ کم‌اهمیت می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اصطلاح را استیو تسیچ، نمایشنامه‌نویس، در ۱۹۹۲ به کار برد، اما پس از همه‌پرسی برگزیت و انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا رواج جهانی یافت و فرهنگ آکسفورد آن را «واژهٔ سال ۲۰۱۶» اعلام کرد. لی مک‌اینتایر در «پساحقیقت» (۲۰۱۸) ریشه‌های آن را در سوگیری‌های شناختی، افول رسانه‌های سنتی، شبکه‌های اجتماعی و حتی نقدهای پست‌مدرن بر حقیقت عینی جست‌وجو کرد. هانا آرنت پیش‌تر در مقالهٔ «حقیقت و سیاست» (۱۹۶۷) هشدار داده بود که هدف دروغ‌گویی سازمان‌یافتهٔ تمامیت‌خواه، نه باوراندن دروغ، بلکه از بین بردن توانایی مردم برای تمییز حقیقت از دروغ است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **چالش دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ دموکراسی به حداقلی از واقعیت‌های مشترک برای بحث عمومی نیاز دارد؛ در وضعیت پساحقیقت، بحث عقلانی و پاسخگویی دشوار می‌شود، زیرا هر طرف «واقعیت‌های» خود را دارد.

۲. **پساحقیقت و قطبی‌شدن:** پساحقیقت با قطبی‌شدن سیاسی و «اتاق‌های پژواک» پیوند نزدیک دارد؛ در جوامع قطبی‌شده، هویت گروهی تعیین می‌کند چه اطلاعاتی پذیرفته یا رد شود.

۳. **پساحقیقت در فضای سیاسی ایران:** پژوهشگران و روزنامه‌نگاران از گسترش پدیده‌های پساحقیقت در فضای سیاسی ایران، هم در رسانه‌های حکومتی و هم در بخش‌هایی از فضای مجازی و رسانه‌های مخالف، سخن گفته‌اند؛ پدیده‌هایی مانند ادعاهای تأییدنشده، اتهام‌زنی متقابل و بی‌اعتمادی به هرگونه منبع مستقل.

تمایز با مفاهیم نزدیک

پساحقیقت با «دروغ» سنتی (که حقیقت را انکار نمی‌کند، بلکه پنهان می‌کند) و «نسبی‌گرایی فلسفی» تفاوت دارد؛ پساحقیقت بی‌اعتنایی عملی به حقیقت است.

منابع پایه

– Lee McIntyre, Post-Truth)2018(
– Hannah Arendt, "Truth and Politics")1967(
– .Oxford Dictionaries, Word of the Year 2016

۴۲۵. اتاق پژواک
Echo Chamber

تعریف علمی

اتاق پژواک فضایی، به‌ویژه در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، است که در آن افراد عمدتاً با اطلاعات، دیدگاه‌ها و افرادی روبه‌رو می‌شوند که با باورهای پیشین خودشان همسو است، و دیدگاه‌های مخالف یا غایب‌اند یا تحقیر و طرد می‌شوند؛ در نتیجه باورهای موجود پیوسته «پژواک» و تقویت می‌شوند و گروه‌ها به‌تدریج قطبی‌تر و تندروتر می‌شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کاس سانستاین در «جمهوری‌دات‌کام» (۲۰۰۱) و «هشتگ جمهوری» (۲۰۱۷) هشدار داد که اینترنت با امکان «شخصی‌سازی» کامل اطلاعات، ممکن است به تکه‌تکه شدن حوزهٔ عمومی و «قطبی‌شدن گروهی» بینجامد. الی پاریزر در «حباب فیلتر» (۲۰۱۱) نشان داد که الگوریتم‌های پلتفرم‌ها، با نشان دادن محتوای مطابق سلیقهٔ هر کاربر، بدون آگاهی او «حباب» اطلاعاتی می‌سازند. پژوهش‌های تجربی بعدی نتایج متفاوتی داشته‌اند و برخی نشان داده‌اند که انتخاب‌های خود کاربران بیش از الگوریتم‌ها در این پدیده نقش دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قطبی‌شدن در شبکه‌های اجتماعی:** رایج‌ترین کاربرد؛ اتاق‌های پژواک یکی از عوامل قطبی‌شدن سیاسی، تندروی، کاهش مدارا و دشواری گفت‌وگو میان گروه‌های مختلف دانسته می‌شوند.

۲. **اتاق پژواک در فضای سیاسی ایرانیان:** پژوهشگران و ناظران از شکل‌گیری اتاق‌های پژواک متعدد در فضای مجازی فارسی‌زبان سخن گفته‌اند؛ هم در میان حامیان حکومت و هم در میان جریان‌های مختلف اپوزیسیون، که گاه به منازعات تند، برچسب‌زنی متقابل و دشواری ائتلاف‌سازی انجامیده است.

۳. **خطای ادراک:** کسی که در اتاق پژواک است، ممکن است تصور کند دیدگاهش دیدگاه اکثریت جامعه است («توهم اجماع») و در نتیجه در ارزیابی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی دچار خطا شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اتاق پژواک با «حباب فیلتر» (که بر نقش الگوریتم‌ها تأکید دارد) و «گروه همفکر» (که ممکن است به دیدگاه‌های مخالف نیز باز باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

Cass Sunstein, #Republic: Divided Democracy in the Age of Social Media (2017)

– Eli Pariser, The Filter Bubble (2011)

Eytan Bakshy, Solomon Messing & Lada Adamic, "Exposure to Ideologically Diverse News and Opinion on Facebook" (2015). –

۴۲۶. روزنامه‌نگاری شهروندی
Citizen Journalism

تعریف علمی
روزنامه‌نگاری شهروندی تولید، جمع‌آوری، ثبت، تحلیل و انتشار اخبار و اطلاعات توسط شهروندان عادی و غیرحرفه‌ای است، معمولاً با تلفن همراه و از طریق شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها و پلتفرم‌های آنلاین؛ به‌ویژه دربارهٔ رویدادهایی که رسانه‌های رسمی به آن‌ها دسترسی ندارند یا آن‌ها را پوشش نمی‌دهند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های اولیه عبارت‌اند از: ویدیوی ضرب‌وشتم رادنی کینگ از سوی پلیس لس‌آنجلس (۱۹۹۱) که یک شهروند ضبط کرد، و تصاویر شهروندان از سونامی اقیانوس هند (۲۰۰۴). دن گیلمور در «ما رسانه‌ایم» (۲۰۰۴) این پدیده را نظریه‌پردازی کرد. در ایران، ویدیوی کشته شدن ندا آقاسلطان در تظاهرات خرداد ۱۳۸۸، که یک شهروند ضبط کرد، به یکی از نمادهای جهانی آن اعتراضات تبدیل شد و فیلم‌بردار ناشناس آن جایزهٔ روزنامه‌نگاری «جرج پولک» (۲۰۱۰) را دریافت کرد. در ۱۴۰۱ نیز حجم عظیمی از ویدیوهای شهروندی، اصلی‌ترین منبع اطلاع‌رسانی دربارهٔ اعتراضات و سرکوب بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شکستن انحصار و سانسور:** رایج‌ترین کاربرد؛ در کشورهایی با رسانه‌های کنترل‌شده، روزنامه‌نگاری شهروندی تنها راه ثبت و انتشار رویدادهایی مانند اعتراضات، سرکوب، فساد و بلایا است.

۲. **مستندسازی نقض حقوق بشر:** ویدیوها و تصاویر شهروندی، پس از راستی‌آزمایی، به شواهد مهمی برای سازمان‌های حقوق بشری، هیئت‌های حقیقت‌یاب و دادگاه‌ها تبدیل شده‌اند.

۳. **چالش راستی‌آزمایی و امنیت:** محتوای شهروندی ممکن است ناقص، بدون زمینه، دستکاری‌شده یا جعلی باشد؛ بنابراین راستی‌آزمایی (منبع، زمان، مکان) ضروری است. همچنین روزنامه‌نگاران شهروند در کشورهای سرکوبگر با خطر شناسایی و بازداشت روبه‌رو هستند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

روزنامه‌نگاری شهروندی با «روزنامه‌نگاری حرفه‌ای» (که با آموزش، معیارهای اخلاقی، راستی‌آزمایی و پاسخگویی نهادی همراه است) و «فعالیت در شبکه‌های اجتماعی» (که لزوماً اطلاع‌رسانی خبری نیست) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Dan Gillmor, We the Media (2004)

Stuart Allan & Einar Thorsen (eds.), Citizen Journalism: Global Perspectives (2009) –

– .Annabelle Sreberny & Gholam Khiabany, Blogistan (2010)

۴۲۷. سواد رسانه‌ای
Media Literacy

تعریف علمی

سواد رسانه‌ای توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی انتقادی، و تولید مسئولانهٔ پیام‌های رسانه‌ای در اشکال گوناگون (خبر، تبلیغ، فیلم، پست‌های شبکه‌های اجتماعی) است؛ یعنی توانایی تشخیص منبع، هدف، سوگیری، شیوه‌های اقناع و درستی یا نادرستی اطلاعات، و آگاهی از اثر رسانه‌ها بر ذهن و جامعه.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مؤسسهٔ «اسپن» در ۱۹۹۲ تعریف رایج آن را ارائه داد: «توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و تولید رسانه در اشکال گوناگون». یونسکو از «اعلامیهٔ گرونوالد» (۱۹۸۲) تا برنامهٔ «سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی»، آموزش آن را ترویج کرده است. فنلاند به دلیل آموزش نظام‌مند سواد رسانه‌ای در مدارس، در شاخص‌های اروپایی مقاومت در برابر اطلاعات نادرست، رتبهٔ نخست را داشته است. مایک کالفیلد روش ساده و کاربردی «سیفت» (۲۰۱۹) را برای ارزیابی سریع اطلاعات آنلاین پیشنهاد کرد: توقف کن، منبع را بررسی کن، پوشش بهتر را پیدا کن، و ادعا را به منبع اصلی‌اش ردیابی کن.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **دفاع در برابر اطلاعات نادرست و پروپاگاندا:** رایج‌ترین کاربرد؛ سواد رسانه‌ای مؤثرترین دفاع بلندمدت شهروندان در برابر دروغ‌پراکنی، پروپاگاندا، اتاق‌های پژواک و دستکاری است.

۲. **پرسش‌های کلیدی:** آموزش سواد رسانه‌ای معمولاً بر چند پرسش ساده تکیه دارد: چه کسی این پیام را ساخته است؟ با چه هدفی؟ چه چیزی گفته نشده یا حذف شده است؟ منبع اصلی کجاست؟ شواهد چیست؟ آیا منابع مستقل دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند؟ این پیام چه احساسی در من برمی‌انگیزد و چرا؟

۳. **ضرورت برای نسل جوان ایران:** با توجه به فضای رسانه‌ای به‌شدت قطبی‌شده، حضور هم‌زمان رسانه‌های حکومتی و رسانه‌های مخالف با روایت‌های متضاد، و گسترش شایعه و اطلاعات تأییدنشده در شبکه‌های اجتماعی، سواد رسانه‌ای از مهم‌ترین مهارت‌های شهروندی برای نسل جوان ایران است؛ به‌گونه‌ای که بتوانند با هر منبعی، از هر طرف، با نگاه انتقادی و مبتنی بر شواهد روبه‌رو شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سواد رسانه‌ای با «سواد دیجیتال» (مهارت فنی استفاده از ابزارهای دیجیتال) و «بدبینی مطلق به همهٔ رسانه‌ها» (که خود ممکن است به پساحقیقت بینجامد) تفاوت دارد؛ سواد رسانه‌ای به ارزیابی مبتنی بر شواهد، نه رد کلی، تکیه دارد.

منابع پایه

Aspen Institute, National Leadership Conference on Media – Literacy)1992(

UNESCO, Media and Information Literacy Curriculum for Teachers – (2011)

,Mike Caulfield & Sam Wineburg, Verified: How to Think Straight Get Duped Less, and Make Better Decisions about What to – .Believe Online)2023(

بخش ۱۷

اقتصاد سیاسی و توسعه

مدخل‌های ۴۲۸ تا ۴۴۹

۴۲۸. اقتصاد سیاسی
Political Economy

تعریف علمی

اقتصاد سیاسی رشته و رویکردی است که رابطهٔ متقابل سیاست و اقتصاد را مطالعه می‌کند: اینکه قدرت سیاسی، نهادها، منافع گروه‌ها و ایدئولوژی‌ها چگونه بر تولید، توزیع ثروت، سیاست‌های اقتصادی و نتایج اقتصادی اثر می‌گذارند، و متقابلاً ساختار اقتصادی، منافع طبقاتی و منابع مالی چگونه قدرت سیاسی را شکل می‌دهند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

اقتصاد سیاسی کلاسیک با آدام اسمیت («ثروت ملل»، ۱۷۷۶)، دیوید ریکاردو و کارل مارکس («سرمایه»، ۱۸۶۷) شکل گرفت؛ در آن زمان اقتصاد و سیاست جدا از هم دیده نمی‌شدند. در سدهٔ بیستم، شاخه‌های نوینی پدید آمدند: «انتخاب عمومی» (جیمز بیوکنن)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» (سوزان استرنج) و «اقتصاد سیاسی نهادگرا» (داگلاس نورث، عجم‌اوغلو و رابینسون). در ایران، همایون کاتوزیان در «اقتصاد سیاسی ایران مدرن: استبداد و شبه‌مدرنیسم» (۱۹۸۱) و مسعود کارشناس در «نفت، دولت و صنعتی‌شدن در ایران» (۱۹۹۰) تحلیل‌های مرجعی ارائه کردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل سیاست‌های اقتصادی:** رایج‌ترین کاربرد؛ توضیح اینکه چرا حکومت‌ها سیاست‌های اقتصادی خاصی (حتی ناکارآمد) را برمی‌گزینند؛ پاسخ اغلب در منافع گروه‌های قدرتمند، نهادها و ملاحظات بقای سیاسی است، نه صرفاً در منطق اقتصادی.

۲. **اقتصاد سیاسی ایران:** تحلیل اقتصاد ایران بدون اقتصاد سیاسی ممکن نیست؛ موضوعاتی مانند وابستگی به نفت، نقش دولت و نهادهای شبه‌دولتی، رانت، تحریم‌ها، و پیوند قدرت سیاسی و اقتصادی، همگی موضوعات اقتصاد سیاسی‌اند.

۳. **اقتصاد سیاسی گذار:** در دوره‌های گذار، اصلاحات اقتصادی (مانند خصوصی‌سازی یا حذف یارانه‌ها) با ملاحظات سیاسی (حمایت عمومی، منافع گروه‌های قدرتمند) درهم‌تنیده‌اند؛ ترتیب و شیوهٔ اجرای آن‌ها بر موفقیت گذار اثر تعیین‌کننده دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقتصاد سیاسی با «علم اقتصاد» (که اغلب بر مدل‌های بازار و کارایی تمرکز دارد و قدرت را کمتر در نظر می‌گیرد) و «سیاست اقتصادی» (مجموعهٔ تصمیم‌های مشخص) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Adam Smith, The Wealth of Nations (1776)

– Homa Katouzian, The Political Economy of Modern Iran (1981)

– Daron Acemoglu & James Robinson, Why Nations Fail (2012).

۴۲۹. توسعه
Development

تعریف علمی
توسعه فرایند بهبود همه‌جانبه و پایدار کیفیت زندگی مردم یک جامعه است که علاوه بر رشد اقتصادی و افزایش درآمد، ابعادی چون کاهش فقر و نابرابری، بهبود آموزش و بهداشت، گسترش آزادی‌ها و فرصت‌ها، نهادهای کارآمد و پاسخگو، و پایداری محیط‌زیستی را در بر می‌گیرد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
والت روستو در «مراحل رشد اقتصادی» (۱۹۶۰) توسعه را گذاری خطی از جامعهٔ سنتی به «مصرف انبوه» دانست. محبوب‌الحق و آمارتیا سن در ۱۹۹۰ «شاخص توسعهٔ انسانی» سازمان ملل را ابداع کردند که درآمد، آموزش و امید به زندگی را ترکیب می‌کند. آمارتیا سن در «توسعه به‌مثابه آزادی» (۱۹۹۹) توسعه را «گسترش آزادی‌های واقعی» و «قابلیت‌های» انسان‌ها برای زندگی مطلوب خود تعریف کرد. در ایران، نخستین برنامهٔ هفت‌سالهٔ عمرانی در ۱۳۲۷ تصویب و «سازمان برنامه» برای اجرای آن تأسیس شد؛ پس از انقلاب نیز برنامه‌های پنج‌سالهٔ توسعه از ۱۳۶۸ اجرا شده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **توسعه به‌عنوان رشد اقتصادی:** کاربرد سنتی؛ افزایش تولید ناخالص ملی، صنعتی‌شدن و درآمد سرانه. این برداشت به دلیل نادیده گرفتن توزیع، کیفیت زندگی و آزادی نقد شده است.

۲. **توسعهٔ انسانی:** رایج‌ترین کاربرد امروزی؛ توسعه یعنی گسترش توانایی‌ها و انتخاب‌های انسان‌ها. ایران در شاخص توسعهٔ انسانی در گروه کشورهای «توسعهٔ انسانی بالا» قرار دارد، به دلیل پیشرفت در آموزش و بهداشت پس از دهه‌های گذشته؛ اما در شاخص‌های آزادی، حکمرانی و برابری جنسیتی عقب‌تر است.

۳. **پیوند توسعه و سیاست:** پژوهش‌های اقتصاد سیاسی نشان می‌دهند که توسعهٔ پایدار به نهادهای «فراگیر» (حاکمیت قانون، حقوق مالکیت، رقابت، پاسخگویی) وابسته است؛ بسیاری از پژوهشگران ایرانی «توسعه‌نیافتگی» ایران را بیش از کمبود منابع، به ساختار سیاسی و نهادی نسبت داده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

توسعه با «رشد اقتصادی» (افزایش کمّی تولید)، «نوسازی» (گذار از سنت به تجدد) و «غربی‌شدن» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Amartya Sen, Development as Freedom (1999)
– UNDP, Human Development Report (گزارش‌های سالانه)
– W. W. Rostow, The Stages of Economic Growth (1960).

۴۳۰. توسعه پایدار
Sustainable Development

تعریف علمی

توسعهٔ پایدار توسعه‌ای است که نیازهای نسل کنونی را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهای خودشان برآورده کند؛ یعنی ترکیب و توازن سه بُعد رشد اقتصادی، عدالت و فراگیری اجتماعی، و حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تعریف رایج از «گزارش براتلند» با عنوان «آیندهٔ مشترک ما» (کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، ۱۹۸۷) است. «اجلاس زمین» ریو (۱۹۹۲) و سپس «اهداف توسعهٔ پایدار» سازمان ملل (۲۰۱۵، شامل ۱۷ هدف تا ۲۰۳۰) این مفهوم را به دستور کار جهانی تبدیل کردند. «موافقت‌نامهٔ پاریس» (۲۰۱۵) بُعد اقلیمی آن را برجسته کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سه ستون پایداری:** رایج‌ترین کاربرد؛ هر سیاست یا پروژهٔ توسعه باید از نظر اقتصادی ممکن، از نظر اجتماعی عادلانه و از نظر محیط‌زیستی پایدار باشد؛ غفلت از هر یک، توسعه را ناپایدار می‌کند.

۲. **ناپایداری توسعه در ایران:** پژوهشگران و کارشناسان محیط زیست به نشانه‌های جدی ناپایداری در ایران اشاره کرده‌اند: بحران آب و برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، فرونشست زمین در دشت‌ها و شهرهای بزرگ، خشک شدن دریاچهٔ ارومیه و تالاب‌ها، آلودگی هوا، فرسایش خاک و یارانهٔ سنگین انرژی که مصرف بی‌رویه را تشویق می‌کند. بسیاری این بحران‌ها را نتیجهٔ سیاست‌گذاری کوتاه‌مدت و پروژه‌محور (مانند سدسازی گسترده) دانسته‌اند.

۳. **عدالت میان‌نسلی:** توسعهٔ پایدار بر این اصل اخلاقی استوار است که نسل کنونی نباید منابع (آب، نفت، خاک، محیط زیست) را به زیان نسل‌های آینده مصرف کند؛ این اصل در بحث‌های مربوط به مدیریت درآمدهای نفتی و صندوق‌های ثروت ملی نیز کاربرد دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

توسعهٔ پایدار با «رشد سبز» (که بر سازگاری رشد اقتصادی با محیط زیست تأکید دارد) و «رشدزدایی» (که کاهش مصرف و تولید را پیشنهاد می‌کند) تفاوت دارد.

منابع پایه

World Commission on Environment and Development, Our Common Future (1987) –

Jeffrey Sachs, The Age of Sustainable Development (2015) –

United Nations, Transforming Our World: The 2030 Agenda for Sustainable Development. (2015) –

۴۳۱. توسعه نیافتگی
Underdevelopment

تعریف علمی

توسعه‌نیافتگی وضعیت کشورها یا مناطقی است که در زمینه‌هایی مانند درآمد سرانه، صنعتی‌شدن، زیرساخت، آموزش، بهداشت، فناوری، کیفیت نهادها و رفاه عمومی، از سطح کشورهای توسعه‌یافته عقب مانده‌اند و اغلب با فقر گسترده، اقتصاد تک‌محصولی، نابرابری و وابستگی همراه‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

توضیح علل توسعه‌نیافتگی از بحث‌برانگیزترین پرسش‌های علوم اجتماعی است. نظریهٔ نوسازی آن را نتیجهٔ ساختارها و ارزش‌های سنتی می‌دانست. آندره گوندر فرانک در ۱۹۶۶ نوشت که توسعه‌نیافتگی نه وضعیت «اولیه»، بلکه «توسعهٔ توسعه‌نیافتگی» است، یعنی محصول ادغام نابرابر در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و استعمار. گونار میردال در «درام آسیایی» (۱۹۶۸) بر نقش «دولت‌های نرم» (ناتوان از اجرای قانون) تأکید کرد. نظریه‌های نهادگرای جدید (عجم‌اوغلو و رابینسون) علت اصلی را نهادهای سیاسی و اقتصادی «بهره‌کش» می‌دانند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تبیین علل:** رایج‌ترین کاربرد؛ پنج دسته عامل اصلی در ادبیات مطرح‌اند: جغرافیا و منابع، فرهنگ و ارزش‌ها، استعمار و موقعیت در نظام جهانی، سیاست‌های اقتصادی نادرست، و نهادهای سیاسی و اقتصادی. امروز بیشتر پژوهشگران بر نقش محوری نهادها تأکید دارند.

۲. **بحث توسعه‌نیافتگی ایران:** پرسش «چرا ایران با وجود منابع عظیم و سرمایهٔ انسانی، توسعه نیافته است؟» از محوری‌ترین پرسش‌های پژوهشی در ایران است؛ پاسخ‌ها شامل استبداد تاریخی و ناامنی مالکیت (کاتوزیان)، دولت رانتیر و نفرین نفت، مداخلهٔ خارجی، ناکارآمدی نهادها و موانع فرهنگی بوده است.

۳. **دام‌های توسعه‌نیافتگی:** پل کالیر در «میلیارد پایینی» (۲۰۰۷) چهار «دام» را شناسایی کرد: دام منازعه، دام منابع طبیعی، دام محصور بودن در خشکی با همسایگان بد، و دام حکمرانی بد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

توسعه‌نیافتگی با «فقر» (که بُعدی از آن است) و «در حال توسعه بودن» (که بر حرکت و پویایی تأکید دارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

"Andre Gunder Frank, "The Development of Underdevelopment – (1966)

– Gunnar Myrdal, Asian Drama)1968(

– .Paul Collier, The Bottom Billion)2007(

۴۳۲. وابستگی
Dependency

تعریف علمی

وابستگی وضعیتی است که در آن اقتصاد، سیاست یا امنیت یک کشور به‌شدت به کشورهای دیگر، بازارهای خارجی، سرمایهٔ خارجی، فناوری خارجی یا صادرات یک یا چند کالای خام (مانند نفت) وابسته است، به‌گونه‌ای که توسعه و تصمیم‌گیری مستقل آن محدود و در برابر تکانه‌های بیرونی آسیب‌پذیر می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

تئوتونیو دوس سانتوس در ۱۹۷۰ وابستگی را «وضعیتی که در آن اقتصاد برخی کشورها مشروط به توسعه و گسترش اقتصاد دیگری است» تعریف کرد. در ایران، مفهوم «وابستگی» در گفتمان روشنفکری و انقلابی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (مانند نقد «وابستگی رژیم شاه به آمریکا») بسیار رایج بود و در شعار «نه شرقی، نه غربی» پس از انقلاب بازتاب یافت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **وابستگی به صادرات کالای خام:** رایج‌ترین کاربرد اقتصادی امروز؛ کشورهایی که بخش عمدهٔ صادرات و درآمد دولتشان از یک کالای خام (مانند نفت) است، در برابر نوسانات قیمت جهانی و تحریم‌ها آسیب‌پذیرند؛ ایران از مصادیق شناخته‌شدهٔ وابستگی به نفت است.

۲. **وابستگی سیاسی و امنیتی:** وابستگی ممکن است سیاسی و امنیتی نیز باشد، مانند وابستگی به حمایت نظامی یک قدرت بزرگ؛ این نوع وابستگی استقلال سیاست خارجی و داخلی را محدود می‌کند.

۳. **وابستگی متقابل:** در اقتصاد جهانی شده، همهٔ کشورها به نوعی به یکدیگر وابسته‌اند؛ رابرت کوهن و جوزف نای در «قدرت و وابستگی متقابل» (۱۹۷۷) نشان دادند که مسئله نه وابستگی به‌خودی‌خود، بلکه «نامتقارن» بودن آن و میزان آسیب‌پذیری است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

وابستگی با «وابستگی متقابل» (که رابطه‌ای دوسویه و نسبتاً متقارن است) و «همکاری بین‌المللی» (که داوطلبانه و متقابل است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Theotonio Dos Santos, "The Structure of Dependence" (1970)

Robert Keohane & Joseph Nye, Power and Interdependence – (1977)

Massoud Karshenas, Oil, State and Industrialization in Iran (1990).
–

۴۳۳. نظریه وابستگی
Dependency Theory

تعریف علمی
نظریهٔ وابستگی رویکردی نظری در اقتصاد سیاسی توسعه است که توسعه‌نیافتگی کشورهای جنوب (پیرامون) را نه نتیجهٔ عقب‌ماندگی ذاتی یا ساختارهای سنتی، بلکه پیامد جایگاه نابرابر آن‌ها در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و رابطهٔ تاریخی استثمار با کشورهای صنعتی (مرکز) می‌داند؛ رابطه‌ای که در آن پیرامون مواد خام ارزان صادر و کالاهای صنعتی گران وارد می‌کند و مازاد اقتصادی به مرکز منتقل می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
رائول پربیش و هانس سینگر در ۱۹۵۰ «تز پربیش – سینگر» را مطرح کردند: «رابطهٔ مبادله» (نسبت قیمت کالاهای خام به صنعتی) در بلندمدت به زیان صادرکنندگان مواد خام بدتر می‌شود. این ایده در «کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین» (به ریاست پربیش) به سیاست «صنعتی‌شدن جایگزین واردات» انجامید. آندره گوندر فرانک، فرناندو هنریکه کاردوسو و انزو فالتو («وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین»، ۱۹۶۹) و ایمانوئل والرشتاین با «نظریهٔ نظام جهانی» (۱۹۷۴، با مفاهیم مرکز، نیمه‌پیرامون و پیرامون) این رویکرد را گسترش دادند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد نظریهٔ نوسازی:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ نظریهٔ وابستگی در برابر نظریهٔ نوسازی قرار گرفت و استدلال کرد که کشورهای جنوب نمی‌توانند صرفاً با تقلید از غرب توسعه یابند، زیرا ساختار نظام جهانی مانع آن است.

۲. **اثر بر سیاست‌ها:** این نظریه به سیاست‌های حمایت‌گرایانه، صنعتی‌شدن جایگزین واردات، ملی‌سازی منابع و گاه جدایی از اقتصاد جهانی انجامید؛ گفتمان «استقلال اقتصادی» و «خودکفایی» پس از انقلاب ایران نیز تا حدی از این اندیشه‌ها الهام گرفته بود.

۳. **نقدها و محدودیت‌ها:** موفقیت کشورهای شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و سپس چین) از طریق ادغام در اقتصاد جهانی و صادرات، اعتبار نسخهٔ سخت نظریهٔ وابستگی را زیر سؤال برد؛ کاردوسو خود مفهوم «توسعهٔ وابستهٔ همراه» را پذیرفت و بعدها به‌عنوان رئیس‌جمهور برزیل سیاست‌های بازارمحور اجرا کرد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظریهٔ وابستگی با «نظریهٔ نوسازی» در تقابل است و با «نظریهٔ امپریالیسم» مارکسیستی (لنین) خویشاوندی دارد، اما بیشتر بر ساختار اقتصاد جهانی تمرکز دارد.

منابع پایه

Fernando Henrique Cardoso & Enzo Faletto, Dependency and Development in Latin America (1979) –

Immanuel Wallerstein, The Modern World-System (1974) –

Raúl Prebisch, The Economic Development of Latin America and Its Principal Problems. (1950) –

۴۳۴. نظریه نوسازی
Modernization Theory

تعریف علمی
نظریهٔ نوسازی رویکردی نظری در علوم اجتماعی (به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) است که توسعه را فرایندگذار تدریجی و کم‌وبیش خطی جوامع از وضعیت «سنتی» (کشاورزی، روستایی، مبتنی بر خویشاوندی و دین) به وضعیت «مدرن» (صنعتی، شهری، عقلانی، سکولار و دموکراتیک) می‌داند و معتقد است که کشورهای در حال توسعه می‌توانند با پذیرش ارزش‌ها، نهادها و فناوری‌های مدرن، مسیر کشورهای غربی را طی کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
والت روستو در «مراحل رشد اقتصادی: یک مانیفست غیرکمونیستی» (۱۹۶۰) پنج مرحله را برشمرد: جامعهٔ سنتی، پیش‌شرط‌های جهش، جهش، حرکت به سوی بلوغ، و عصر مصرف انبوه. دانیل لرنر، تالکوت پارسونز و سیمور مارتین لیپست (که پیوند توسعهٔ اقتصادی و دموکراسی را نشان داد) از نظریه‌پردازان اصلی آن بودند. رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل بعدها «نظریهٔ نوسازی بازنگری‌شده» را ارائه دادند که بر تحول ارزشی ناشی از رفاه تأکید دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **چارچوب سیاست توسعه در جنگ سرد:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ نظریهٔ نوسازی پشتوانهٔ نظری سیاست‌های کمک و توسعهٔ آمریکا به کشورهای جنوب در دوران جنگ سرد بود و در برنامه‌های نوسازی کشورهایی مانند ایران دورهٔ پهلوی (از جمله «انقلاب سفید») اثر گذاشت.

۲. **فرضیهٔ نوسازی و دموکراسی:** یکی از ماندگارترین یافته‌های این سنت، همبستگی میان سطح توسعهٔ اقتصادی و احتمال دموکراسی پایدار است؛ پرزورسکی و همکاران نشان دادند که توسعه بیش از آنکه دموکراسی را پدید آورد، پایداری آن را افزایش می‌دهد.

۳. **نقدها:** نظریهٔ نوسازی به دلیل خطی‌نگری، غرب‌محوری، نادیده گرفتن استعمار و روابط قدرت جهانی، و ساده‌سازی دوگانهٔ سنت و تجدد، از سوی نظریهٔ وابستگی و پساستعماری نقد شد؛ همچنین تجربهٔ ایران نشان داد که نوسازی سریع بدون گشایش سیاسی ممکن است به انقلاب بینجامد (هانتینگتون).

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظریهٔ نوسازی با «نظریهٔ وابستگی» در تقابل است؛ با «مدرنیسم» (جریان فکری) و «نوسازی» به‌عنوان فرایند عملی نیز متفاوت است.

منابع پایه

W. W. Rostow, The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto (1960) –

"Seymour Martin Lipset, "Some Social Requisites of Democracy (1959) –

Ronald Inglehart & Christian Welzel, Modernization, Cultural Change, and Democracy (2005) –.

۴۳۵. اقتصاد بازار
Market Economy

تعریف علمی
اقتصاد بازار نظامی اقتصادی است که در آن تصمیم‌های اصلی دربارهٔ تولید، سرمایه‌گذاری، قیمت‌ها و توزیع کالاها و خدمات عمدتاً از طریق سازوکار عرضه و تقاضا، رقابت میان بنگاه‌ها و انتخاب‌های آزاد مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، بر پایهٔ مالکیت خصوصی و آزادی قرارداد، تعیین می‌شود، نه از طریق برنامه‌ریزی متمرکز دولت.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آدام اسمیت در «ثروت ملل» (۱۷۷۶) استدلال کرد که «دست نامرئی» بازار منافع فردی را به نفع عمومی تبدیل می‌کند. فریدریش هایک در «کاربرد دانش در جامعه» (۱۹۴۵) نشان داد که قیمت‌های بازار اطلاعات پراکندهٔ میلیون‌ها نفر را جمع می‌کنند، کاری که هیچ برنامه‌ریز متمرکزی نمی‌تواند انجام دهد. کارل پولانی در «دگرگونی بزرگ» (۱۹۴۴) نقد کرد که «بازار خودتنظیم‌گر» اتوپیایی خطرناک است، زیرا بازار همیشه در جامعه و نهادها «جاسازی» شده است. پیتر هال و دیوید سوسکیس در «انواع سرمایه‌داری» (۲۰۰۱) میان «اقتصادهای بازار لیبرال» (آمریکا، بریتانیا) و «اقتصادهای بازار هماهنگ‌شده» (آلمان، ژاپن) تمایز گذاشتند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **کارایی و نوآوری:** رایج‌ترین کاربرد؛ اقتصاد بازار در تخصیص منابع، تشویق نوآوری و رشد اقتصادی کارآمدتر از اقتصادهای دستوری دانسته می‌شود؛ فروپاشی اقتصادهای برنامه‌ریزی‌شدهٔ بلوک شرق این دیدگاه را تقویت کرد.

۲. **پیش‌شرط‌های نهادی:** بازار کارآمد به نهادهایی نیاز دارد که خود بازار نمی‌سازد: حاکمیت قانون، حقوق مالکیت امن، دادگاه‌های مستقل برای اجرای قراردادها، رقابت (قوانین ضدانحصار) و ثبات کلان اقتصادی؛ نبود این نهادها، «بازار» را به عرصهٔ رانت و انحصار تبدیل می‌کند.

۳. **اقتصاد بازار در ایران:** اقتصاد ایران، با وجود بازار فعال، با سلطهٔ دولت و نهادهای شبه‌دولتی، قیمت‌گذاری دستوری، نرخ‌های ارز چندگانه، یارانه‌های گسترده و موانع رقابت همراه است؛ بسیاری از اقتصاددانان ایرانی بر ضرورت اصلاحات بازارمحور همراه با شبکهٔ حمایت اجتماعی تأکید کرده‌اند، و دیگران بر خطرات آزادسازی بدون نهادهای لازم هشدار داده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقتصاد بازار با «اقتصاد دستوری» (برنامه‌ریزی متمرکز دولتی)، «سرمایه‌داری» (نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی سرمایه، که ممکن است بازار رقابتی نداشته باشد) و «لسه‌فر» (عدم مداخلهٔ کامل دولت) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Adam Smith, The Wealth of Nations (1776)

– Karl Polanyi, The Great Transformation (1944)

– Peter Hall & David Soskice (eds.), Varieties of Capitalism (2001).

۴۳۶. اقتصاد مختلط
Mixed Economy

تعریف علمی
اقتصاد مختلط نظامی اقتصادی است که در آن سازوکار بازار و مالکیت خصوصی در کنار مالکیت و مداخلهٔ دولت در برخی بخش‌ها (مانند زیرساخت‌ها، انرژی، آموزش، بهداشت) و تنظیم‌گری دولتی بازارها (مقررات، مالیات، سیاست پولی و مالی، دولت رفاه) وجود دارد. امروز تقریباً همهٔ اقتصادهای جهان، به درجات مختلف، مختلط‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
پس از رکود بزرگ دههٔ ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم، «اجماع کینزی» در غرب به اقتصاد مختلط انجامید: جان مینارد کینز در «نظریهٔ عمومی» (۱۹۳۶) نشان داد که بازار ممکن است در تعادل بیکاری گرفتار شود و دولت باید با سیاست‌های مالی و پولی تقاضا را مدیریت کند. در ایران، اصل ۴۴ قانون اساسی نظام اقتصادی را «بر پایهٔ سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی» تعریف کرد و بخش بزرگی از اقتصاد (صنایع بزرگ، بانکداری، بیمه، نیرو، ارتباطات و ...) را در بخش دولتی قرار داد. در ۱۳۸۴، «سیاست‌های کلی اصل ۴۴» از سوی رهبری برای واگذاری بخش مهمی از فعالیت‌های دولتی به بخش خصوصی و تعاونی ابلاغ شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **توازن دولت و بازار:** رایج‌ترین کاربرد؛ پرسش اصلی اقتصاد مختلط، «میزان» و «نوع» مداخلهٔ دولت است: کدام حوزه‌ها به بازار و کدام به دولت سپرده شوند و دولت چگونه بازار را تنظیم کند.

۲. **اقتصاد دولت‌محور ایران:** بسیاری از اقتصاددانان، اقتصاد ایران را، به دلیل مالکیت نفت و بخش بزرگی از صنایع و بانک‌ها توسط دولت و نهادهای شبه‌دولتی، «دولت‌محور» یا «دولتی – رانتی» توصیف کرده‌اند تا مختلط متعادل؛ اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ نیز به دلیل واگذاری‌ها به نهادهای شبه‌دولتی (خصولتی‌سازی) نقد شده است.

۳. **الگوهای موفق:** اقتصادهای مختلط موفق (مانند کشورهای اسکاندیناوی، آلمان یا کره جنوبی) ترکیبی از بازار رقابتی، دولت کارآمد و پاسخگو، نهادهای قوی و شبکهٔ حمایت اجتماعی دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقتصاد مختلط با «اقتصاد بازار آزاد» (حداقل مداخلهٔ دولت) و «اقتصاد دستوری» (برنامه‌ریزی کامل دولت) در دو سر طیف تفاوت دارد.

منابع پایه

John Maynard Keynes, The General Theory of Employment, Interest and Money (1936)

Andrew Shonfield, Modern Capitalism (1965)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴۴.

۴۳۷. خصوصی‌سازی
Privatization

تعریف علمی
خصوصی‌سازی واگذاری مالکیت، مدیریت یا ادارهٔ بنگاه‌ها، دارایی‌ها، خدمات یا فعالیت‌های دولتی به بخش خصوصی است؛ از طریق فروش سهام، مزایده، واگذاری مدیریت، قراردادهای پیمانکاری یا باز کردن بازارهای انحصاری دولتی به رقابت خصوصی. هدف اعلام‌شدهٔ آن معمولاً افزایش کارایی، کاهش بار مالی دولت و رقابت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
خصوصی‌سازی گسترده با دولت مارگارت تاچر در بریتانیا (از ۱۹۷۹) آغاز شد؛ واگذاری «بریتیش تلکام» (۱۹۸۴) از نمونه‌های مشهور بود. پس از فروپاشی شوروی، خصوصی‌سازی سریع روسیه در دههٔ ۱۹۹۰ (از جمله برنامهٔ «وام در برابر سهام» در ۱۹۹۵) به انتقال دارایی‌های عظیم به گروهی کوچک و پیدایش «الیگارش‌ها» انجامید. ویلیام مگینسون و جفری نتر در مرور جامعی (۲۰۰۱) نشان دادند که خصوصی‌سازی در شرایط مناسب کارایی را افزایش داده است، اما نتایج به نهادها و شیوهٔ اجرا وابسته است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **خصوصی‌سازی برای کارایی:** رایج‌ترین کاربرد؛ استدلال این است که بنگاه‌های خصوصی به دلیل انگیزهٔ سود، رقابت و پاسخگویی به سهامداران، کارآمدتر از بنگاه‌های دولتی‌اند.

۲. **شرایط موفقیت:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که خصوصی‌سازی موفق به شفافیت فرایند واگذاری، رقابت واقعی در بازار پس از واگذاری، نهادهای تنظیم‌گر مستقل، و جلوگیری از انتقال دارایی‌ها به خودی‌ها و وابستگان قدرت نیاز دارد؛ در غیر این صورت، انحصار دولتی به انحصار خصوصی یا رانتی تبدیل می‌شود.

۳. **خصوصی‌سازی در ایران:** پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ (۱۳۸۴)، «سازمان خصوصی‌سازی» بخش بزرگی از بنگاه‌های دولتی را واگذار کرد؛ اما گزارش‌های رسمی و پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بخش قابل توجهی از این واگذاری‌ها به نهادهای عمومی غیردولتی، صندوق‌های بازنشستگی و نهادهای وابسته (از جمله در قالب «رد دیون» یا «سهام عدالت») بوده است، نه به بخش خصوصی واقعی؛ پدیده‌ای که «خصولتی‌سازی» نامیده می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خصوصی‌سازی با «آزادسازی» (برداشتن موانع رقابت، بدون لزوماً تغییر مالکیت) و «خصولتی‌سازی» (واگذاری ظاهری به نهادهای شبه‌دولتی) تفاوت دارد.

منابع پایه

William Megginson & Jeffry Netter, "From State to Market: A Survey of Empirical Studies on Privatization" (2001) –

Chrystia Freeland, Sale of the Century (2000) –

Kevan Harris, "The Rise of the Subcontractor State" (2013). –

۴۳۸. خصولتی‌سازی
Pseudo-Privatization

تعریف علمی

خصولتی‌سازی اصطلاحی رایج در ایران (ترکیب «خصوصی» و «دولتی») برای توصیف فرایندی است که در آن دارایی‌ها و بنگاه‌های دولتی به نام «خصوصی‌سازی» واگذار می‌شوند، اما به‌جای بخش خصوصی واقعی و رقابتی، به نهادهای شبه‌دولتی، عمومی غیردولتی، نظامی، بنیادها، صندوق‌های بازنشستگی یا شرکت‌های وابسته به مراکز قدرت منتقل می‌شوند؛ نهادهایی که نه مانند دولت در برابر مجلس و دیوان محاسبات پاسخگویند و نه مانند بخش خصوصی در معرض رقابت و انضباط بازارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

کوان هریس در مقالهٔ «ظهور دولت پیمانکار: سیاست شبه‌خصوصی‌سازی در جمهوری اسلامی ایران» (۲۰۱۳) این پدیده را تحلیل کرد و نشان داد که خصوصی‌سازی در ایران به گسترش «دولت پیمانکار» و شبکه‌های نهادهای شبه‌دولتی انجامیده است. گزارش‌های سازمان بازرسی و دیوان محاسبات و پژوهش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نیز سهم بالای نهادهای عمومی غیردولتی در واگذاری‌ها را نشان داده‌اند. نمونهٔ پرمناقشه، واگذاری سهام کنترلی «شرکت مخابرات ایران» در ۱۳۸۸ به کنسرسیومی بود که بنا بر گزارش‌های گسترده با نهادهای وابسته به سپاه پاسداران پیوند داشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد خصوصی‌سازی ایرانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ اقتصاددانان و منتقدان از این اصطلاح برای نشان دادن این نکته استفاده می‌کنند که خصوصی‌سازی در ایران به کوچک شدن واقعی نقش دولت و شکل‌گیری بخش خصوصی رقابتی نینجامیده، بلکه اقتصاد را به سوی نهادهای غیرپاسخگو برده است.

۲. **پیامدها:** خصولتی‌سازی به کاهش شفافیت، تضعیف رقابت، تقویت رانت و حامی‌پروری، و تمرکز قدرت اقتصادی در دست نهادهایی با پیوند سیاسی و امنیتی انجامیده است؛ بسیاری از تحلیلگران آن را از عوامل پیوند فزایندهٔ قدرت اقتصادی و سیاسی – امنیتی در ایران دانسته‌اند.

۳. **درس برای آینده:** تجربهٔ خصولتی‌سازی نشان می‌دهد که اصلاح اقتصادی بدون شفافیت، حاکمیت قانون، رقابت و پاسخگویی، ممکن است مشکلات را تشدید کند؛ هر برنامهٔ اصلاح اقتصادی در آینده، باید تکلیف دارایی‌های واگذارشده به نهادهای شبه‌دولتی را روشن کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خصولتی‌سازی با «خصوصی‌سازی واقعی» (واگذاری شفاف به بخش خصوصی رقابتی) و «ملی‌سازی» (انتقال به دولت) تفاوت دارد؛ خصولتی‌سازی نوعی «خصوصی‌سازی صوری» است.

منابع پایه

Kevan Harris, "The Rise of the Subcontractor State: Politics of Pseudo-Privatization in the Islamic Republic of Iran" (2013) –

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش‌های ارزیابی عملکرد خصوصی‌سازی –

Suzanne Maloney, Iran's Political Economy since the Revolution (2015). –

۴۳۹. ملی‌سازی
Nationalization

تعریف علمی

ملی‌سازی (ملی کردن) انتقال مالکیت و کنترل یک صنعت، بنگاه، منبع طبیعی یا دارایی از بخش خصوصی یا از مالکان و شرکت‌های خارجی به دولت است؛ معمولاً با هدف استقلال اقتصادی، کنترل ملی بر منابع راهبردی، تأمین منافع عمومی، یا به دلایل ایدئولوژیک.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ملی‌سازی‌های مشهور تاریخی عبارت‌اند از: ملی شدن نفت مکزیک به دست لازارو کاردناس (۱۹۳۸)، ملی شدن صنعت نفت ایران با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به رهبری دکتر محمد مصدق، ملی شدن کانال سوئز به دست جمال عبدالناصر (۱۹۵۶)، و ملی‌سازی‌های گسترده در بریتانیای پس از جنگ جهانی دوم (زغال سنگ، راه‌آهن، بهداشت). پس از انقلاب ۱۳۵۷، بانک‌ها، بیمه‌ها و بسیاری از صنایع بزرگ ایران، از جمله با «قانون حفاظت و توسعهٔ صنایع ایران» (۱۳۵۸)، ملی یا مصادره شدند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ملی‌سازی ضداستعماری:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ ملی کردن منابع طبیعی که در دست شرکت‌های خارجی بود، نماد استقلال ملی و حاکمیت بر منابع در کشورهای جنوب بود؛ ملی شدن نفت ایران یکی از مهم‌ترین نمونه‌های جهانی آن و نقطهٔ عطفی در هویت ملی ایرانیان است.

۲. **ملی‌سازی ایدئولوژیک:** در نظام‌های سوسیالیستی و انقلابی، ملی‌سازی گسترده برای الغای مالکیت خصوصی و ساختن اقتصاد دولتی انجام شد؛ این ملی‌سازی‌ها اغلب به ناکارآمدی انجامیدند.

۳. **پیامدهای ملی‌سازی پس از انقلاب ایران:** ملی‌سازی و مصادرهٔ گسترده پس از ۱۳۵۷، به گسترش عظیم نقش دولت و نهادهای انقلابی (مانند بنیاد مستضعفان) در اقتصاد انجامید؛ پژوهشگران این دوره را ریشهٔ بسیاری از ساختارهای کنونی اقتصاد ایران می‌دانند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ملی‌سازی با «مصادره» (ضبط اموال بدون پرداخت غرامت، معمولاً به حکم دادگاه یا نهاد انقلابی) تفاوت دارد؛ در حقوق بین‌الملل، ملی‌سازی مشروع معمولاً مستلزم پرداخت غرامت است. همچنین با «خصوصی‌سازی» در نقطهٔ مقابل قرار دارد.

منابع پایه

Ervand Abrahamian, The Coup: 1953, the CIA, and the Roots of – Modern U.S.-Iranian Relations)2013(

Mostafa Elm, Oil, Power, and Principle: Iran's Oil Nationalization – and Its Aftermath)1992(

Stephen Kobrin, "Expropriation as an Attempt to Control Foreign – .Firms in LDCs")1984(

۴۴۰. نفرین منابع
Resource Curse

تعریف علمی

نفرین منابع (پارادوکس فراوانی) پدیده‌ای است که بر پایهٔ آن کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان و پرارزش (به‌ویژه نفت، گاز و مواد معدنی)، برخلاف انتظار، اغلب رشد اقتصادی کندتر، نوسانات بیشتر، فساد گسترده‌تر، حکومت‌های اقتدارگراتر و منازعات بیشتری از کشورهای فاقد این منابع دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریچارد آتی در ۱۹۹۳ اصطلاح «نفرین منابع» را به کار برد. جفری ساکس و اندرو وارنر در ۱۹۹۵ نشان دادند که کشورهای متکی به صادرات منابع طبیعی رشد کندتری داشته‌اند. تری لین کارل در «پارادوکس فراوانی» (۱۹۹۷) و مایکل راس در «نفرین نفت» (۲۰۱۲) سازوکارهای سیاسی آن را تحلیل کردند. «بیماری هلندی»، اصطلاحی که مجلهٔ «اکونومیست» در ۱۹۷۷ دربارهٔ اثر کشف گاز در هلند به کار برد، یکی از سازوکارهای اقتصادی آن است: درآمد منابع، ارزش پول ملی را بالا می‌برد و صنعت و کشاورزی را تضعیف می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سازوکارهای نفرین:** رایج‌ترین کاربرد؛ سازوکارهای اقتصادی (بیماری هلندی، نوسانات قیمت، سرمایه‌گذاری ناکارآمد) و سیاسی (دولت رانتیر، رانت‌جویی، فساد، بی‌نیازی از مالیات و در نتیجه پاسخگویی کمتر، تأمین هزینهٔ سرکوب، انگیزهٔ منازعه بر سر منابع).

۲. **استثناها و راه‌حل‌ها:** کشورهایی مانند نروژ (با «صندوق بازنشستگی دولتی جهانی» که درآمد نفت را برای نسل‌های آینده ذخیره می‌کند) و بوتسوانا (با مدیریت شفاف درآمد الماس) نشان داده‌اند که نفرین منابع اجتناب‌ناپذیر نیست؛ کلید آن، نهادهای قوی، شفافیت، قاعده‌مندی مالی و صندوق‌های ثروت مستقل است.

۳. **نفرین نفت در ایران:** پژوهشگران ایران را از مصادیق شاخص نفرین منابع دانسته‌اند: وابستگی بودجه به نفت، نوسانات اقتصادی شدید با قیمت نفت، تضعیف تولید غیرنفتی، و پیوند درآمد نفت با تداوم اقتدارگرایی (هم در دوره پهلوی و هم پس از انقلاب). «حساب ذخیرهٔ ارزی» (۱۳۷۹) و «صندوق توسعهٔ ملی» (۱۳۸۹) برای مهار این پدیده ایجاد شدند، اما برداشت‌های مکرر دولت‌ها از آن‌ها موضوع انتقاد بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نفرین منابع با «بیماری هلندی» (یکی از سازوکارهای اقتصادی آن) و «دولت رانتیر» (پیامد سیاسی آن) هم‌پوشانی دارد، اما مفهومی جامع‌تر است.

منابع پایه

– Michael Ross, The Oil Curse)2012(

– Terry Lynn Karl, The Paradox of Plenty)1997(

Jeffrey Sachs & Andrew Warner, "Natural Resource Abundance

– .and Economic Growth")1995(

۴۴۱. تحریم اقتصادی
Economic Sanctions

تعریف علمی

تحریم اقتصادی مجموعه محدودیت‌های تجاری، مالی، بانکی، فناوری یا سفری است که یک یا چند دولت یا سازمان بین‌المللی (مانند شورای امنیت سازمان ملل یا اتحادیهٔ اروپا) علیه یک کشور، نهاد یا افراد اعمال می‌کنند تا آن را به تغییر رفتار (مانند توقف برنامهٔ هسته‌ای، نقض حقوق بشر یا حمایت از گروه‌های مسلح) وادار کنند، آن را تنبیه یا مهار کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

گری هافباور و همکارانش در «بازنگری در تحریم‌های اقتصادی» (۱۹۸۵ و ویرایش‌های بعدی) نشان دادند که تحریم‌ها تنها در حدود یک‌سوم موارد به اهداف خود رسیده‌اند. پس از تجربهٔ تحریم‌های جامع عراق در دههٔ ۱۹۹۰ و پیامدهای انسانی آن، «تحریم‌های هوشمند» (هدفمند علیه افراد و نهادها) رواج یافت. ایران از ۱۳۵۸ با تحریم‌های آمریکا روبه‌رو بوده است؛ شورای امنیت سازمان ملل از ۲۰۰۶ (قطعنامهٔ ۱۷۳۷) تا ۲۰۱۰ (قطعنامهٔ ۱۹۲۹) تحریم‌هایی علیه برنامهٔ هسته‌ای ایران تصویب کرد؛ اتحادیهٔ اروپا در ۲۰۱۲ خرید نفت ایران را تحریم کرد؛ «برجام» (۲۰۱۵) به رفع بخشی از تحریم‌ها انجامید، اما خروج آمریکا در ۲۰۱۸ و سیاست «فشار حداکثری» تحریم‌ها را به‌شدت تشدید کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اثربخشی تحریم‌ها:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تحریم‌ها در مقابل رژیم‌های اقتدارگرا کمتر موفق‌اند، زیرا این رژیم‌ها می‌توانند هزینه را به مردم منتقل کنند و با کنترل منابع کمیاب، وفاداران خود را تقویت کنند.

۲. **پیامدهای داخلی تحریم در ایران:** پژوهشگران به پیامدهای گستردهٔ تحریم‌ها در ایران اشاره کرده‌اند: تورم بالا، سقوط ارزش ریال، کاهش درآمد نفت، فرسایش طبقهٔ متوسط، مشکلات در واردات دارو و تجهیزات پزشکی (با وجود معافیت‌های انسانی رسمی)، مهاجرت؛ و از سوی دیگر، گسترش شبکه‌های «دور زدن تحریم» که به رانت و تقویت نهادهای نزدیک به قدرت انجامیده است.

۳. **بحث اخلاقی و راهبردی:** بحث دربارهٔ تحریم‌ها، هم در جامعهٔ بین‌المللی و هم در میان ایرانیان، بسیار مناقشه‌برانگیز است: برخی آن را ابزار ضروری فشار بر حکومت می‌دانند و برخی دیگر آن را به دلیل آسیب به مردم عادی و تقویت اقتدارگرایی نقد می‌کنند؛ «تحریم‌های هدفمند» علیه ناقضان حقوق بشر معمولاً حمایت گسترده‌تری دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تحریم اقتصادی با «محاصرهٔ اقتصادی» (که با زور نظامی اعمال می‌شود)، «تحریم انتخابات» (مفهومی کاملاً متفاوت) و «تحریم مصرف‌کنندگان» (خودداری داوطلبانه از خرید) تفاوت دارد.

منابع پایه

Gary Hufbauer, Jeffrey Schott, Kimberly Elliott & Barbara Oegg, – Economic Sanctions Reconsidered (2007)

– Daniel Drezner, The Sanctions Paradox (1999)

Narges Bajoghli, Vali Nasr, Djavad Salehi-Isfahani & Ali Vaez, How Sanctions Work: Iran and the Impact of Economic Warfare (2024). –

۴۴۲. اقتصاد مقاومتی
Resistance Economy

تعریف علمی

اقتصاد مقاومتی راهبرد و سیاست اقتصادی اعلام‌شدهٔ جمهوری اسلامی ایران است که هدف آن کاهش وابستگی به درآمد نفت و اقتصاد خارجی، تقویت تولید داخلی و اقتصاد دانش‌بنیان، خوداتکایی در کالاهای راهبردی، و افزایش «تاب‌آوری» اقتصاد در برابر تحریم‌ها و فشارهای خارجی عنوان شده است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مفهوم از حدود ۱۳۸۹ در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد و «سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» در ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ از سوی رهبری ابلاغ شد. پس از آن، نام‌گذاری سال‌ها (مانند «اقتصاد مقاومتی: اقدام و عمل» در ۱۳۹۵) و ستادهای اجرایی مختلف برای پیگیری آن ایجاد شد. مفاهیم مشابه در کشورهای تحت تحریم یا در شرایط جنگی (مانند «خوداتکایی» یا «خودکفایی») سابقه دارند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پاسخ به تحریم‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راهبرد مقابله با تحریم‌ها و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر فشار خارجی معرفی شده است؛ اهدافی مانند کاهش وابستگی به نفت و تقویت تولید داخلی، از سوی بسیاری از اقتصاددانان، فارغ از گرایش سیاسی، اهدافی مطلوب دانسته می‌شود.

۲. **نقدها:** منتقدان استدلال کرده‌اند که اقتصاد مقاومتی بیشتر شعاری بوده تا برنامه‌ای عملیاتی و قابل سنجش؛ شاخص‌های اقتصادی در سال‌های پس از ابلاغ آن (تورم، رشد، وابستگی بودجه به نفت) بهبود پایدار نشان نداده‌اند؛ و «خوداتکایی» در عمل گاه به حمایت‌گرایی ناکارآمد، انحصار داخلی و رانت برای نهادهای نزدیک به قدرت انجامیده است. برخی نیز آن را توجیهی برای ادامهٔ سیاست خارجی پرهزینه به‌جای رفع علت تحریم‌ها دانسته‌اند.

۳. **تاب‌آوری در برابر خودکفایی:** در ادبیات اقتصادی، «تاب‌آوری» معمولاً از طریق تنوع‌بخشی به صادرات و شرکای تجاری، نهادهای کارآمد و ادغام هوشمند در اقتصاد جهانی به دست می‌آید، نه لزوماً از طریق خودکفایی و انزوا.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اقتصاد مقاومتی با «اقتصاد جنگی» (بسیج منابع برای جنگ) و «سیاست صنعتی» (حمایت هدفمند و مشروط از صنایع منتخب) تفاوت دارد.

منابع پایه

– سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغ ۲۹ بهمن ۱۳۹۲)

– مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش‌های ارزیابی اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

Suzanne Maloney, Iran's Political Economy since the Revolution (2015). –

۴۴۳. رفاه اجتماعی
Social Welfare

تعریف علمی

رفاه اجتماعی دو معنای مرتبط دارد: در معنای وضعیت، به سطح برخورداری مردم یک جامعه از نیازهای اساسی زندگی (درآمد کافی، غذا، مسکن، بهداشت، آموزش، امنیت اقتصادی) و کیفیت زندگی گفته می‌شود؛ و در معنای سیاستی، به مجموعهٔ برنامه‌ها و نهادهایی (بیمه‌های اجتماعی، مستمری، کمک به نیازمندان، خدمات اجتماعی) اطلاق می‌شود که دولت و جامعه برای تأمین این نیازها و حمایت از افراد در برابر مخاطرات زندگی (بیکاری، بیماری، پیری، معلولیت، فقر) به کار می‌گیرند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

گوستا اسپینگ‌اندرسن در «سه جهان سرمایه‌داری رفاه» (۱۹۹۰) الگوهای رفاه را تفکیک کرد. در ایران، «سازمان تأمین اجتماعی» (۱۳۵۳)، «کمیتهٔ امداد امام خمینی» (۱۳۵۷)، «سازمان بهزیستی» (۱۳۵۹) و «یارانهٔ نقدی» (۱۳۸۹) از نهادها و سیاست‌های اصلی رفاهی‌اند. کوان هریس در «انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران» (۲۰۱۷) نشان داد که جمهوری اسلامی دولت رفاه گسترده اما پراکنده و ناهمگونی ساخته است که هم پوشش خدمات را گسترش داد (مانند «شبکهٔ بهداشت» روستایی که در دههٔ ۱۳۶۰ به کاهش چشمگیر مرگ‌ومیر نوزادان کمک کرد) و هم ابزار بسیج و حامی‌پروری بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رفاه به‌عنوان حق:** رایج‌ترین کاربرد در رویکردهای معاصر؛ رفاه اجتماعی حق شهروندی (به تعبیر مارشال) است، نه صدقه؛ اصل ۲۹ قانون اساسی نیز «برخورداری از تأمین اجتماعی» را «حقی همگانی» دانسته است.

۲. **چالش‌های نظام رفاهی ایران:** پژوهشگران به چالش‌هایی مانند پراکندگی نهادهای رفاهی، بحران مالی صندوق‌های بازنشستگی، پوشش ناقص کارگران غیررسمی، فرسایش ارزش مستمری‌ها با تورم، و استفادهٔ سیاسی از برخی نهادهای حمایتی اشاره کرده‌اند.

۳. **رفاه و مشروعیت:** کیفیت رفاه اجتماعی از منابع اصلی مشروعیت مبتنی بر عملکرد است؛ تضعیف آن، به‌ویژه برای طبقات متوسط و پایین، از عوامل نارضایتی و اعتراضات معیشتی سال‌های اخیر دانسته شده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رفاه اجتماعی با «دولت رفاه» (نوع خاصی از دولت که مسئولیت گسترده‌ای برای رفاه برعهده می‌گیرد) و «خیریه» (کمک داوطلبانه) تفاوت دارد.

منابع پایه

Gøsta Esping-Andersen, The Three Worlds of Welfare Capitalism – (1990)

Kevan Harris, A Social Revolution: Politics and the Welfare State – in Iran)2017(

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۹.

۴۴۴. مالیات
Taxation

تعریف علمی
مالیات پرداخت اجباری و بدون مابه‌ازای مستقیم افراد و بنگاه‌ها به دولت است که بر پایهٔ قانون، برای تأمین هزینه‌های عمومی (امنیت، زیرساخت، آموزش، بهداشت، رفاه) و گاه برای اهداف دیگری مانند بازتوزیع ثروت یا تنظیم رفتار اقتصادی، اخذ می‌شود. مالیات فقط ابزاری مالی نیست، بلکه پیوند بنیادین میان دولت و شهروندان است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ژوزف شومپیتر در «بحران دولت مالیاتی» (۱۹۱۸) «جامعه‌شناسی مالی» را پایه گذاشت و نوشت که تاریخ مالی یک ملت، کلید فهم تاریخ آن است. چارلز تیلی نشان داد که نیاز به مالیات برای جنگ، دولت مدرن و در نهایت نهادهای نمایندگی را در اروپا پدید آورد. مایکل راس در ۲۰۰۴ نشان داد که مالیات‌های بالاتر (نسبت به خدمات دولتی) با احتمال بیشتر دموکراسی همبستگی دارد. در ایران، سهم مالیات در بودجه به دلیل وابستگی به نفت، تاریخی پایین بوده است؛ «قانون مالیات بر ارزش افزوده» در ۱۳۸۷ اجرا شد، و معافیت‌های گسترده (از جمله برای برخی نهادهای عمومی و شبه‌دولتی) و فرار مالیاتی از مسائل همیشگی بوده‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مالیات و پاسخگویی:** رایج‌ترین کاربرد در اقتصاد سیاسی؛ وقتی دولت به مالیات شهروندان وابسته است، شهروندان حق و انگیزهٔ بیشتری برای مطالبهٔ پاسخگویی، شفافیت و نمایندگی دارند؛ دولت‌های رانتیر که به مالیات نیاز ندارند، کمتر پاسخگویند.

۲. **عدالت مالیاتی:** مالیات تصاعدی (نرخ بالاتر برای درآمدهای بالاتر)، مالیات بر ثروت و ارث، و مبارزه با فرار مالیاتی و معافیت‌های ناعادلانه، از ابزارهای کاهش نابرابری و تأمین عدالت‌اند.

۳. **اصلاح مالیاتی در ایران:** بسیاری از اقتصاددانان ایرانی، کاهش وابستگی بودجه به نفت از طریق گسترش پایهٔ مالیاتی (به‌ویژه برداشتن معافیت‌های نهادهای بزرگ و مالیات بر عایدی سرمایه و ثروت) را شرط اصلاح اقتصادی و حتی تقویت پاسخگویی دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مالیات با «عوارض» (پرداخت در ازای خدمت مشخص)، «وجوهات شرعی» (مانند خمس و زکات که پرداخت دینی و داوطلبانه است) و «مصادره» (ضبط اموال) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Joseph Schumpeter, "The Crisis of the Tax State" (1918)
– Michael Ross, "Does Taxation Lead to Representation?" (2004)
Deborah Bräutigam, Odd-Helge Fjeldstad & Mick Moore (eds.),
– .Taxation and State-Building in Developing Countries (2008)

۴۴۵. بدون مالیات، بدون نمایندگی
No Taxation without Representation

تعریف علمی
«بدون نمایندگی، مالیات نه» (و در صورت وارونه، «بدون مالیات، بدون نمایندگی») اصلی سیاسی است که پیوند میان مالیات و مشارکت سیاسی را بیان می‌کند: حکومت حق ندارد از کسانی که در تصمیم‌گیری دربارهٔ مالیات و هزینه‌ها نماینده ندارند مالیات بگیرد. صورت وارونهٔ آن در اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر به این معناست که وقتی دولت به مالیات مردم نیاز ندارد، مردم نیز کمتر مطالبهٔ نمایندگی می‌کنند یا توان آن را دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ریشهٔ این اصل در منشور کبیر (۱۲۱۵) و مادهٔ ۴ منشور حقوق انگلستان (۱۶۸۹) است که اخذ مالیات بدون موافقت پارلمان را غیرقانونی اعلام کرد. شعار «بدون نمایندگی، مالیات نه» در دههٔ ۱۷۶۰ در مستعمرات آمریکا در اعتراض به مالیات‌های پارلمان بریتانیا (مانند «قانون تمبر» ۱۷۶۵) رواج یافت و به «مهمانی چای بوستون» (۱۷۷۳) و انقلاب آمریکا انجامید. پژوهشگران دولت رانتیر (مانند جاکومو لوسیانی و حازم ببلاوی) صورت وارونهٔ آن را برای تحلیل کشورهای نفتی خاورمیانه به کار بردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ حقوق پارلمانی:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ این اصل مبنای قدرت پارلمان‌ها بر بودجه و مالیات و یکی از ریشه‌های تاریخی دموکراسی نمایندگی است.

۲. **منطق دولت رانتیر:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی در خاورمیانه؛ دولت‌های نفتی با درآمد مستقل از مالیات، از فشار شهروندان برای نمایندگی رها می‌شوند و حتی می‌توانند با توزیع رانت، رضایت سیاسی را «بخرند».

۳. **مالیات و آیندهٔ ایران:** برخی پژوهشگران استدلال کرده‌اند که گذار ایران از اقتصاد نفتی به اقتصاد مبتنی بر مالیات، همراه با نهادهای نمایندگی واقعی، می‌تواند پیوند میان دولت و شهروندان را بازسازی و پاسخگویی را تقویت کند؛ هرچند شواهد تجربی دربارهٔ این رابطه یکسان نیست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

این اصل با «حق رأی» به‌طور کلی مرتبط اما مشخص‌تر است، زیرا بر پیوند مالی میان دولت و شهروند تأکید دارد.

منابع پایه

– English Bill of Rights (1689), Art. 4

Hazem Beblawi & Giacomo Luciani (eds.), The Rentier State – (1987)

– .Michael Ross, "Does Taxation Lead to Representation?")2004(

۴۴۶. سرمایه‌داری
Capitalism

تعریف علمی

سرمایه‌داری نظامی اقتصادی است که بر مالکیت خصوصی ابزار تولید، انگیزهٔ سود، کار مزدی، رقابت در بازار، انباشت سرمایه و تخصیص منابع عمدتاً از طریق بازار استوار است. سرمایه‌داری شکل‌های متنوعی دارد، از سرمایه‌داری بازار آزاد تا سرمایه‌داری رفاهی، دولتی یا رفاقتی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آدام اسمیت سازوکار بازار را توضیح داد؛ کارل مارکس در «سرمایه» (۱۸۶۷) سرمایه‌داری را نظامی مبتنی بر استثمار و دارای تضادهای درونی دانست؛ ماکس وبر در «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» (۱۹۰۵) نقش ارزش‌های دینی در پیدایش آن را بررسی کرد؛ و جوزف شومپیتر مفهوم «تخریب خلاق» را برای توصیف پویایی نوآوری در سرمایه‌داری به کار برد. هال و سوسکیس «انواع سرمایه‌داری» را تفکیک کردند و سرمایه‌داری دولتی (مانند چین) نیز در دهه‌های اخیر به الگویی رقیب تبدیل شده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سرمایه‌داری و رشد:** رایج‌ترین کاربرد؛ سرمایه‌داری با افزایش بی‌سابقهٔ تولید، نوآوری فناورانه و کاهش فقر مطلق در جهان همراه بوده است؛ مدافعان آن را کارآمدترین نظام اقتصادی شناخته‌شده می‌دانند.

۲. **نقد سرمایه‌داری:** منتقدان به نابرابری، بحران‌های دوره‌ای (مانند ۱۹۲۹ و ۲۰۰۸)، کالایی شدن زندگی، آسیب‌های محیط‌زیستی و نفوذ سرمایه بر سیاست اشاره می‌کنند؛ بسیاری از این نقدها به اصلاح سرمایه‌داری از طریق دولت رفاه و تنظیم‌گری انجامیده است.

۳. **سرمایه‌داری در ایران:** ایران اقتصادی سرمایه‌دارانه دارد، اما با ویژگی‌های خاص: نقش مسلط دولت و نهادهای شبه‌دولتی، رانت نفتی، پیوند نزدیک قدرت سیاسی و اقتصادی، و ضعف بخش خصوصی مستقل و رقابتی؛ برخی پژوهشگران آن را «سرمایه‌داری دولتی – رانتی» یا «سرمایه‌داری رفاقتی» توصیف کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سرمایه‌داری با «اقتصاد بازار» (که ممکن است با مالکیت عمومی نیز ترکیب شود) و «لیبرالیسم» (نظریهٔ سیاسی) مرتبط اما متمایز است.

منابع پایه

– Karl Marx, Capital, Vol. 1)1867(

Max Weber, The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism – (1905)

.Joseph Schumpeter, Capitalism, Socialism and Democracy)1942(

–

۴۴۷. سرمایه‌داری رفاقتی
Crony Capitalism

تعریف علمی

سرمایه‌داری رفاقتی (سرمایه‌داری خویشاوندی یا رانتی) نوعی سرمایه‌داری است که در آن موفقیت اقتصادی بنگاه‌ها و ثروتمندان بیش از رقابت، نوآوری و کارآمدی، به روابط نزدیک با صاحبان قدرت سیاسی وابسته است؛ از طریق دسترسی ویژه به مجوزها، قراردادهای دولتی، وام‌های ارزان، معافیت‌ها، اطلاعات، و حمایت در برابر رقابت و قانون.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این اصطلاح پس از بحران مالی آسیا (۱۹۹۷) برای توصیف اقتصادهای اندونزی (دورهٔ سوهارتو)، فیلیپین (دورهٔ مارکوس) و تایلند رواج یافت. دیوید کانگ در «سرمایه‌داری رفاقتی: فساد و توسعه در کره جنوبی و فیلیپین» (۲۰۰۲) نشان داد که پیامد روابط دولت و کسب‌وکار به توازن قدرت میان آن‌ها بستگی دارد. مجلهٔ «اکونومیست» از ۲۰۱۴ «شاخص سرمایه‌داری رفاقتی» را منتشر کرده است که سهم ثروت میلیاردرها در بخش‌های رانت‌خیز را می‌سنجد. روسیهٔ پس از ۱۹۹۱ نیز نمونهٔ برجستهٔ آن است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پیوند ثروت و قدرت:** رایج‌ترین کاربرد؛ توصیف اقتصادهایی که در آن‌ها مرز میان دولت و کسب‌وکار از میان رفته و ثروتمندترین افراد، نزدیک‌ترین افراد به قدرت‌اند.

۲. **پیامدها:** سرمایه‌داری رفاقتی به کاهش رقابت و کارایی، فساد، نابرابری، بی‌اعتمادی عمومی به بازار و به خود «سرمایه‌داری»، و مقاومت در برابر اصلاحات می‌انجامد؛ همچنین به تقویت اقتدارگرایی کمک می‌کند، زیرا ثروتمندان برای حفظ امتیازات خود به بقای رژیم وابسته‌اند.

۳. **سرمایه‌داری رفاقتی در ایران:** پژوهشگران و منتقدان داخلی از ویژگی‌هایی مانند پیوند میان «آقازاده‌ها» و شبکه‌های قدرت با فعالیت‌های اقتصادی سودآور، واگذاری‌های خصولتی، دسترسی ترجیحی به ارز و وام، و نقش شبکه‌های دور زدن تحریم، به‌عنوان نشانه‌های سرمایه‌داری رفاقتی در ایران سخن گفته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سرمایه‌داری رفاقتی با «سرمایه‌داری بازار رقابتی» و «دولت توسعه‌گرا» (که در آن دولت بنگاه‌ها را حمایت می‌کند اما در ازای عملکرد و با انضباط) تفاوت دارد.

منابع پایه

David Kang, Crony Capitalism: Corruption and Development in South Korea and the Philippines (2002) –

The Economist, "The Crony-Capitalism Index" (2014, 2016) –

Stephen Haber (ed.), Crony Capitalism and Economic Growth in Latin America (2002). –

۴۴۸. بنیادها و شبه‌دولتی‌ها
Parastatal Foundations (Bonyads)

تعریف علمی

بنیادها و نهادهای شبه‌دولتی در ایران به مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی و خیریهٔ بزرگ گفته می‌شود که نه به‌طور کامل دولتی‌اند (زیرا تحت مدیریت و پاسخگویی مستقیم دولت و مجلس نیستند) و نه خصوصی (زیرا متعلق به افراد نیستند و از امتیازات ویژه برخوردارند)؛ این نهادها دارایی‌ها، شرکت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ای در بخش‌های مختلف اقتصاد دارند و بسیاری از آن‌ها زیر نظر رهبری فعالیت می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مهم‌ترین این نهادها عبارت‌اند از: «بنیاد مستضعفان» (تأسیس ۱۳۵۸ بر پایهٔ اموال مصادره‌شدهٔ «بنیاد پهلوی» و خاندان پهلوی و وابستگان رژیم پیشین)، «آستان قدس رضوی»، «ستاد اجرایی فرمان امام» (بر پایهٔ فرمان آیت‌الله خمینی در ۱۳۶۸ برای ساماندهی اموال مصادره‌ای)، «بنیاد شهید و امور ایثارگران» و نهادهای اقتصادی وابسته به نیروهای مسلح. خبرگزاری رویترز در ۱۳۹۲ (۲۰۱۳) در گزارشی تحقیقی، ارزش دارایی‌های «ستاد اجرایی فرمان امام» را حدود ۹۵ میلیارد دلار برآورد کرد. علی سعیدی در ۲۰۰۴ مسئلهٔ پاسخگویی این نهادها را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اقتصاد موازی:** رایج‌ترین کاربرد؛ بنیادها بخش بزرگی از اقتصاد ایران را در اختیار دارند و به تعبیر بسیاری از پژوهشگران، «اقتصاد موازی» یا «بخش سوم» غیرپاسخگویی را شکل داده‌اند.

۲. **مسئلهٔ پاسخگویی و شفافیت:** انتقاد اصلی از این نهادها، نبود شفافیت مالی، معافیت یا کم‌پرداختی مالیات، نظارت محدود مجلس و دیوان محاسبات، و نقش آن‌ها در حامی‌پروری و رانت است؛ مدافعان به کارکردهای خیریه، حمایتی و فرهنگی آن‌ها اشاره می‌کنند.

۳. **آیندهٔ بنیادها:** در بحث‌های اصلاح اقتصادی و گذار، تعیین تکلیف دارایی‌های عظیم این نهادها (شفاف‌سازی، مالیات‌پذیری، واگذاری به صندوق‌های عمومی یا خصوصی‌سازی شفاف) از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مسائل است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

بنیادها با «سازمان‌های مردم‌نهاد» (که مستقل و داوطلبانه‌اند)، «شرکت‌های دولتی» (که تحت نظارت دولت و مجلس‌اند) و «موقوفات» سنتی (که بر پایهٔ وقف خصوصی شکل گرفته‌اند) تفاوت دارند، هرچند برخی (مانند آستان قدس) موقوفات گسترده نیز دارند.

منابع پایه

Ali Saeidi, "The Accountability of Para-governmental Organizations (Bonyads): The Case of Iranian Foundations" (2004)
–
– Reuters, "Assets of the Ayatollah" (2013)
Suzanne Maloney, "Agents or Obstacles? Parastatal Foundations and Challenges for Iranian Development" (2000). –

۴۴۹. جهانی‌شدن
Globalization

تعریف علمی

جهانی‌شدن فرایند افزایش پیوندها، وابستگی‌ها و جریان‌های فرامرزی کالاها، خدمات، سرمایه، فناوری، اطلاعات، ایده‌ها، فرهنگ و انسان‌ها در سراسر جهان است که فاصله‌ها را فشرده می‌کند، اقتصادها و جوامع را به هم پیوند می‌دهد و بر حاکمیت و سیاست دولت‌های ملی اثر می‌گذارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

آنتونی گیدنز جهانی‌شدن را «تشدید روابط اجتماعی جهانی که مکان‌های دور را به هم پیوند می‌دهد» تعریف کرد. توماس فریدمن در «جهان مسطح است» (۲۰۰۵) از فرصت‌های آن و جوزف استیگلیتز در «جهانی‌شدن و ناخرسندی‌های آن» (۲۰۰۲) از پیامدهای نابرابر آن سخن گفتند. دنی رودریک در «پارادوکس جهانی‌شدن» (۲۰۱۱) «سه‌گانهٔ ناممکن» را مطرح کرد: یک کشور نمی‌تواند همزمان «جهانی‌شدن عمیق»، «حاکمیت ملی» و «دموکراسی» را کامل داشته باشد و باید دو مورد را برگزیند. ایران از ۱۹۹۶ برای عضویت در سازمان تجارت جهانی درخواست داده و از ۲۰۰۵ عضو ناظر است، اما هنوز عضو کامل نیست؛ همچنین از ۲۰۲۰ در «فهرست سیاه» گروه ویژهٔ اقدام مالی (FATF) قرار دارد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **جهانی‌شدن اقتصادی:** رایج‌ترین کاربرد؛ گسترش تجارت آزاد، زنجیره‌های تولید جهانی، سرمایه‌گذاری خارجی و بازارهای مالی جهانی که به رشد سریع برخی کشورها (مانند چین و هند) و کاهش فقر جهانی کمک کرد، اما در کشورهای صنعتی با از دست رفتن مشاغل صنعتی و افزایش نابرابری همراه بود.

۲. **واکنش‌ها:** جهانی‌شدن واکنش‌های متضادی برانگیخته است: جنبش‌های ضدجهانی‌سازی چپ، پوپولیسم ملی‌گرای راست و سیاست‌های حمایت‌گرایانه، و در کشورهایی مانند ایران، گفتمان‌های مقاومت در برابر «جهانی‌سازی» به‌عنوان تهدیدی فرهنگی و سیاسی.

۳. **ایران و جهانی‌شدن:** پژوهشگران استدلال کرده‌اند که انزوای نسبی ایران از اقتصاد جهانی (به دلیل تحریم‌ها، عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی، قرار گرفتن در فهرست سیاه FATF و سیاست‌های درون‌گرا) فرصت‌های رشد، سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری را محدود کرده است؛ در عین حال، جهانی‌شدن فرهنگی و ارتباطی از طریق اینترنت و ماهواره، ارزش‌ها و انتظارات نسل جوان ایران را به‌شدت با جهان پیوند داده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جهانی‌شدن (فرایند) با «جهانی‌سازی» (که گاه به پروژهٔ هدفمند قدرت‌های بزرگ اطلاق می‌شود)، «بین‌المللی‌شدن» (افزایش روابط میان دولت‌ها) و «غربی‌شدن» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Anthony Giddens, Runaway World)1999(
– Joseph Stiglitz, Globalization and Its Discontents)2002(
– .Dani Rodrik, The Globalization Paradox)2011(

بخش ۱۸

امنیت، خشونت و نیروهای مسلح

مدخل‌های ۴۵۰ تا ۴۶۷

۴۵۰. امنیت ملی
National Security

تعریف علمی

امنیت ملی حفاظت از بقا، استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت، نظام سیاسی، اقتصاد، جمعیت و ارزش‌های اساسی یک کشور در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سایبری است؛ و توانایی کشور برای حفظ این ارزش‌ها بدون ناچار شدن به قربانی کردن آن‌ها.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

والتر لیپمن در ۱۹۴۳ نوشت: «یک ملت تا جایی امن است که در معرض خطر قربانی کردن ارزش‌های اساسی خود، در صورت اجتناب از جنگ، نباشد.» آرنولد ولفرز در ۱۹۵۲ امنیت ملی را «نمادی مبهم» دانست که دو بُعد دارد: «عینی» (نبود تهدید واقعی) و «ذهنی» (نبود ترس). بری بوزان در «مردم، دولت‌ها و ترس» (۱۹۸۳) امنیت را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش داد. در ایران، اصل ۱۷۶ قانون اساسی (افزوده در بازنگری ۱۳۶۸) «شورای عالی امنیت ملی» را به ریاست رئیس‌جمهور برای تعیین سیاست‌های دفاعی و امنیتی تأسیس کرد که مصوباتش پس از تأیید رهبری قابل اجراست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **امنیت در برابر تهدید خارجی:** رایج‌ترین کاربرد سنتی؛ دفاع از کشور در برابر تهاجم نظامی، مداخله و تهدیدهای خارجی از طریق نیروهای مسلح، اطلاعات، دیپلماسی و اتحادها.

۲. **امنیت ملی یا امنیت رژیم:** پژوهشگران میان «امنیت ملی» (امنیت کشور و ملت) و «امنیت رژیم» (بقای حکومت مستقر) تمایز می‌گذارند؛ در بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا، این دو یکی گرفته می‌شوند و «امنیت ملی» به توجیهی برای سرکوب مخالفان تبدیل می‌شود؛ اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» در ایران از رایج‌ترین اتهامات علیه فعالان سیاسی و مدنی است.

۳. **گسترش مفهوم امنیت:** امروز امنیت ملی ابعادی چون امنیت انرژی، آب، غذا، سلامت (همه‌گیری‌ها)، سایبری و اقلیمی را در بر می‌گیرد؛ کارشناسان ایرانی بحران آب و محیط زیست را از جدی‌ترین تهدیدهای امنیت ملی ایران دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

امنیت ملی با «امنیت انسانی» (امنیت افراد، نه دولت)، «امنیت رژیم» (بقای حکومت) و «نظم عمومی» (آرامش داخلی روزمره) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Barry Buzan, People, States and Fear)1983(

"Arnold Wolfers, "'National Security' as an Ambiguous Symbol – (1952)

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۷۶.

۴۵۱. امنیتی‌سازی
Securitization

تعریف علمی

امنیتی‌سازی فرایندی است که در آن یک موضوع عادی سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی (مانند مهاجرت، اعتراض، سبک زندگی، فعالیت مدنی، اقلیت‌ها یا اینترنت)، از طریق گفتار و کنش صاحبان قدرت، به‌عنوان «تهدیدی وجودی» علیه دولت، ملت یا ارزش‌های بنیادین معرفی می‌شود تا اقدامات فوق‌العاده، خارج از روال عادی سیاست و قانون (مانند سرکوب، محرمانگی، تعلیق حقوق)، توجیه و پذیرفته شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

این مفهوم را «مکتب کپنهاگ» در مطالعات امنیتی، به‌ویژه اوله ویور (۱۹۹۵) و بری بوزان، اوله ویور و یاپ دو ویلده در «امنیت: چارچوبی نوین برای تحلیل» (۱۹۹۸)، مطرح کردند. آنان امنیت را نه وضعیتی عینی، بلکه یک «کنش گفتاری» دانستند: وقتی کنشگری مقتدر چیزی را «تهدید امنیتی» بنامد و مخاطبان بپذیرند، آن موضوع از عرصهٔ سیاست عادی خارج می‌شود. مفهوم مقابل آن «امنیت‌زدایی» است: بازگرداندن موضوع به عرصهٔ گفت‌وگو و سیاست عادی.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل انتقادی سیاست امنیتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ این مفهوم نشان می‌دهد که «تهدید» اغلب ساخته می‌شود و تصمیم برای امنیتی کردن یک موضوع، خود تصمیمی سیاسی با پیامدهای جدی (محدود شدن آزادی‌ها و پاسخگویی) است.

۲. **امنیتی‌سازی در ایران:** پژوهشگران و منتقدان از امنیتی‌سازی گستردهٔ موضوعاتی در ایران سخن گفته‌اند: جامعهٔ مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان محیط زیست، فعالیت‌های صنفی کارگران و معلمان، مطالبات قومی و زبانی، پوشش زنان، دانشگاه، فرهنگ و هنر و فضای مجازی؛ پیامد آن، سپردن این حوزه‌ها به نهادهای امنیتی به‌جای نهادهای مدنی و سیاسی است.

۳. **امنیت‌زدایی در گذار:** بسیاری از پژوهشگران گذار، «امنیت‌زدایی» از مسائل اجتماعی و بازگرداندن آن‌ها به عرصهٔ گفت‌وگو، قانون و سیاست عادی را از گام‌های مهم دموکراتیزاسیون دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

امنیتی‌سازی با «سیاسی‌سازی» (وارد کردن یک موضوع به بحث عمومی) در تقابل است؛ امنیتی‌سازی موضوع را از بحث عمومی خارج می‌کند. همچنین با «تهدید واقعی» یکی نیست؛ برخی تهدیدها واقعی‌اند، اما شیوهٔ پاسخ به آن‌ها همچنان انتخابی سیاسی است.

منابع پایه

Barry Buzan, Ole Wæver & Jaap de Wilde, Security: A New Framework for Analysis (1998)

– Ole Wæver, "Securitization and Desecuritization" (1995)

– Thierry Balzacq (ed.), Securitization Theory (2011).

۴۵۲. نیروهای مسلح
Armed Forces

تعریف علمی

نیروهای مسلح مجموعهٔ سازمان‌های نظامی رسمی یک کشور (مانند نیروی زمینی، دریایی، هوایی و نیروهای ویژه) هستند که وظیفهٔ اصلی آن‌ها دفاع از کشور در برابر تهدیدهای خارجی، حفظ تمامیت ارضی و استقلال، و در برخی نظام‌ها، مشارکت در امداد و بازسازی است. در بسیاری از کشورها، نیروهای انتظامی (پلیس) و گاه سازمان‌های شبه‌نظامی نیز در تعریف گسترده‌تر «نیروهای مسلح» قرار می‌گیرند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ساختار نیروهای مسلح در کشورها متفاوت است. در ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ساختاری دوگانه ایجاد کرد: طبق اصل ۱۴۳، «ارتش جمهوری اسلامی ایران» پاسداری از استقلال، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی را بر عهده دارد، و طبق اصل ۱۵۰، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» برای «ادامهٔ نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن» پابرجا می‌ماند. «نیروی مقاومت بسیج» زیر نظر سپاه و «فرماندهی انتظامی» (فراجا) نیز بخشی از نیروهای مسلح‌اند. طبق اصل ۱۱۰، فرماندهی کل نیروهای مسلح با رهبری است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نیروهای مسلح و دولت مدرن:** رایج‌ترین کاربرد؛ نیروهای مسلح ابزار «انحصار مشروع خشونت» دولت‌اند و رابطهٔ آن‌ها با قدرت سیاسی، ماهیت نظام را تا حد زیادی تعیین می‌کند.

۲. **ساختار دوگانه در ایران:** پژوهشگران ساختار دوگانهٔ ارتش و سپاه را از ویژگی‌های متمایز ایران دانسته‌اند که از یک سو ابزار «کودتاگریزی» و حفاظت از نظام پس از انقلاب بود، و از سوی دیگر به رشد نقش سیاسی، اقتصادی، امنیتی و منطقه‌ای سپاه (از جمله از طریق نیروی قدس) انجامید.

۳. **نیروهای مسلح در گذار:** رفتار نیروهای مسلح (وفاداری، بی‌طرفی یا ریزش) در بحران‌های سیاسی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل سرنوشت رژیم‌هاست؛ و در دوران پس از گذار، تبدیل آن‌ها به نیروهایی حرفه‌ای، غیرسیاسی و تابع نهادهای منتخب، از مهم‌ترین چالش‌هاست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نیروهای مسلح با «شبه‌نظامیان» (گروه‌های مسلح خارج یا در حاشیهٔ ساختار رسمی) و «پلیس» (که مسئول نظم داخلی و اجرای قانون است، نه دفاع خارجی) تفاوت دارند.

منابع پایه

– Samuel Huntington, The Soldier and the State)1957(

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۱۰، ۱۴۳ تا ۱۵۱

Kenneth Katzman, The Warriors of Islam: Iran's Revolutionary – .Guard)1993(

۴۵۳. روابط نظامیان و غیرنظامیان
Civil-Military Relations

تعریف علمی
روابط نظامیان و غیرنظامیان حوزه‌ای از مطالعات سیاسی است که رابطهٔ میان نیروهای مسلح و نهادهای سیاسی غیرنظامی و جامعه را بررسی می‌کند: اینکه چه کسی بر چه کسی نظارت دارد، ارتش چه نقشی در سیاست، اقتصاد و جامعه دارد، و چگونه می‌توان ارتشی کارآمد و قدرتمند داشت بدون آنکه تهدیدی برای حکومت غیرنظامی و آزادی باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ساموئل هانتینگتون در «سرباز و دولت» (۱۹۵۷) دو نوع کنترل غیرنظامی را تفکیک کرد: «کنترل ذهنی» (بیشینه کردن قدرت غیرنظامیان از طریق سیاسی کردن ارتش و وفادار کردن آن به یک گروه یا حزب) و «کنترل عینی» (حرفه‌ای کردن ارتش و دور نگه داشتن آن از سیاست، در ازای خودمختاری در امور نظامی). موریس جانوویتز در «سرباز حرفه‌ای» (۱۹۶۰) پیوند ارتش و جامعه را بررسی کرد. پیتر فیور با «نظریهٔ کارگزار – کارفرما» (۲۰۰۳) این رابطه را تحلیل کرد و آلفرد استپان از «امتیازات نظامی» در دولت‌های پس از گذار سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معمای «چه کسی نگهبان را نگهبانی می‌کند؟»:** رایج‌ترین کاربرد؛ پرسش بنیادین این است که چگونه می‌توان نیرویی که برای حفاظت از جامعه قدرت مسلح دارد، از استفادهٔ آن قدرت علیه خود جامعه یا تصرف حکومت بازداشت.

۲. **الگوهای روابط:** طیفی از الگوها وجود دارد: کنترل دموکراتیک و حرفه‌ای (دموکراسی‌های غربی)، ارتش حزبی و ایدئولوژیک (مانند ارتش آزادی‌بخش خلق چین که «ارتش حزب» است)، ارتش «نگهبان» (مانند ترکیه تا دههٔ ۲۰۰۰ یا پاکستان)، و حکومت مستقیم نظامیان.

۳. **روابط نظامیان و غیرنظامیان در ایران:** آیت‌الله خمینی در وصیت‌نامهٔ خود نیروهای مسلح را از ورود به گروه‌بندی‌ها و فعالیت‌های سیاسی برحذر داشت؛ با این حال، پژوهشگران از افزایش تدریجی نقش سیاسی و اقتصادی سپاه در دهه‌های اخیر سخن گفته‌اند و الگوی ایران را ترکیبی از «ارتش ایدئولوژیک» و «ارتش نگهبان» توصیف کرده‌اند؛ کنترل بر نیروهای مسلح نیز عمدتاً از طریق رهبری است، نه نهادهای منتخب.

تمایز با مفاهیم نزدیک

روابط نظامیان و غیرنظامیان با «کنترل غیرنظامی» (یکی از اهداف این روابط) و «نظامی‌گری» (ایدئولوژی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Samuel Huntington, The Soldier and the State)1957(
– Morris Janowitz, The Professional Soldier)1960(
– .Peter Feaver, Armed Servants)2003(

۴۵۴. کنترل غیرنظامی ارتش
Civilian Control of the Military

تعریف علمی
کنترل غیرنظامی ارتش اصلی است که بر پایهٔ آن نیروهای مسلح تابع مقامات غیرنظامی و منتخب (رئیس دولت، دولت و پارلمان) هستند، تصمیم‌های کلان دربارهٔ جنگ و صلح، بودجهٔ دفاعی، راهبرد امنیتی و انتصاب فرماندهان عالی با نهادهای غیرنظامی و پاسخگوست، و نظامیان در سیاست حزبی، انتخابات و ادارهٔ امور غیرنظامی دخالت نمی‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این اصل از پایه‌های دموکراسی مدرن است؛ در قانون اساسی آمریکا، رئیس‌جمهور غیرنظامی فرمانده کل است و کنگره اختیار اعلان جنگ و تصویب بودجهٔ نظامی را دارد. هانتینگتون «کنترل عینی» از طریق حرفه‌ای‌گرایی را الگوی مطلوب دانست. در گذارهای دموکراتیک، مانند اسپانیا، پرتغال، آمریکای لاتین و اروپای شرقی، برقراری کنترل غیرنظامی دموکراتیک از مهم‌ترین چالش‌ها بود؛ ترکیه نیز در دههٔ ۲۰۰۰، در روند مذاکرات عضویت در اتحادیهٔ اروپا، «شورای امنیت ملی» خود را غیرنظامی‌تر کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرط دموکراسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ بدون کنترل غیرنظامی، انتخابات و نهادهای دموکراتیک همواره در معرض تهدید کودتا، وتوی نظامی یا نفوذ پنهان نظامیان‌اند.

۲. **کنترل غیرنظامی دموکراتیک در برابر کنترل غیرنظامی اقتدارگرا:** کنترل غیرنظامی لزوماً دموکراتیک نیست؛ در رژیم‌های تک‌حزبی (مانند شوروی و چین)، ارتش تابع حزب حاکم غیرنظامی است، اما نه نهادهای منتخب مردم. معیار دموکراتیک بودن، پاسخگویی ارتش به نهادهای منتخب و شفافیت بودجه و عملکرد آن است.

۳. **کنترل غیرنظامی در آیندهٔ ایران:** در طرح‌های گذار ایران، تبدیل نیروهای مسلح به نیرویی حرفه‌ای، غیرسیاسی و تابع نهادهای منتخب، تعیین تکلیف ساختار دوگانهٔ ارتش و سپاه، و شفافیت و نظارت پارلمانی بر بودجه و فعالیت‌های اقتصادی نهادهای نظامی، از مسائل کلیدی است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کنترل غیرنظامی با «ضعف ارتش» یکی نیست؛ ارتش می‌تواند هم قدرتمند و کارآمد و هم تابع کنترل غیرنظامی باشد. همچنین با «دخالت غیرنظامیان در جزئیات عملیاتی نظامی» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Samuel Huntington, The Soldier and the State)1957(
– Richard Kohn, "How Democracies Control the Military")1997(
– .Alfred Stepan, Rethinking Military Politics)1988(

۴۵۵. شبه‌نظامیان
Paramilitaries / Militias

تعریف علمی
شبه‌نظامیان گروه‌ها یا سازمان‌های مسلحی هستند که خارج از ساختار رسمی ارتش و پلیس، یا در حاشیهٔ آن، فعالیت می‌کنند؛ ممکن است وابسته به دولت، حزب، رهبر، گروه قومی یا دینی باشند یا مستقل عمل کنند؛ و معمولاً برای اهدافی مانند سرکوب داخلی، حمایت از رژیم، کنترل سرزمین، یا جنگ نیابتی به کار می‌روند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نمونه‌های شبه‌نظامیان عبارت‌اند از: «پیراهن‌سیاهان» فاشیست ایتالیا و «اس‌آ» نازی، گروه‌های «متحد دفاع از خود کلمبیا» (AUC)، «جنجوید» در دارفور که بعدها به «نیروهای پشتیبانی سریع» سودان تبدیل شدند و از ۲۰۲۳ در جنگ داخلی سودان نقش محوری یافتند، و «حشد الشعبی» در عراق (۲۰۱۴) که در ۲۰۱۶ به‌طور قانونی بخشی از ساختار امنیتی عراق شد. آریل احرام در «جنگجویان نیابتی» (۲۰۱۱) شبه‌نظامیان مورد حمایت دولت را تحلیل کرد. در ایران، «بسیج» (تأسیس‌شده به فرمان آیت‌الله خمینی در آذر ۱۳۵۸ با شعار «ارتش بیست میلیونی») که زیر نظر سپاه است، و نیروهایی که به «لباس‌شخصی‌ها» معروف‌اند، نقش مهمی در مقابله با اعتراضات داشته‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار سرکوب و «انکارپذیری»:** رایج‌ترین کاربرد؛ رژیم‌ها از شبه‌نظامیان برای سرکوب اعتراضات استفاده می‌کنند، زیرا این نیروها وفادارتر، ایدئولوژیک‌تر و کمتر مقید به قواعد حرفه‌ای‌اند و به حکومت امکان «انکار مسئولیت» خشونت را می‌دهند.

۲. **تهدید انحصار زور:** وجود شبه‌نظامیان متعدد، به‌ویژه آن‌هایی که از کنترل دولت خارج‌اند، انحصار مشروع زور را تضعیف می‌کند و ممکن است به بی‌ثباتی، جنگ داخلی یا «دولت در دولت» بینجامد؛ تجربهٔ لبنان، عراق، لیبی و سودان نمونه‌هایی‌اند.

۳. **شبه‌نظامیان در گذار:** یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های هر گذار، تعیین تکلیف شبه‌نظامیان وابسته به رژیم پیشین است: خلع سلاح، انحلال، ادغام در نیروهای رسمی تحت کنترل قانون، یا بازگرداندن اعضا به زندگی مدنی؛ برنامه‌های «خلع سلاح، بسیج‌زدایی و ادغام» برای این منظور طراحی شده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

شبه‌نظامیان با «ارتش رسمی» (که تابع قانون و ساختار رسمی است)، «گروه‌های شورشی» (که علیه دولت‌اند) و «مقاومت مسلح» ملی (در برابر اشغال خارجی) تفاوت دارند، هرچند مرزها گاه مبهم است.

منابع پایه

Ariel Ahram, Proxy Warriors: The Rise and Fall of State-Sponsored Militias (2011) –

Saeid Golkar, Captive Society: The Basij Militia and Social Control in Iran (2015) –

Sabine Carey & Neil Mitchell, "Progovernment Militias" (2017) –.

۴۵۶. دستگاه امنیتی
Security Apparatus

تعریف علمی

دستگاه امنیتی مجموعهٔ نهادهای اطلاعاتی، امنیتی، ضدجاسوسی و انتظامی است که وظیفهٔ جمع‌آوری اطلاعات، مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی (جاسوسی، تروریسم، براندازی) و حفظ امنیت را بر عهده دارند؛ و در نظام‌های اقتدارگرا، کارکرد اصلی آن اغلب نظارت بر جامعه، کنترل و سرکوب مخالفان و حفاظت از رژیم است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

نمونه‌های تاریخی دستگاه‌های امنیتی رژیم‌های اقتدارگرا عبارت‌اند از: «کاگ‌ب» شوروی، «اشتازی» آلمان شرقی (با حدود ۹۰ هزار کارمند رسمی و شبکهٔ گستردهٔ خبرچینان)، و در ایران دورهٔ پهلوی، «ساواک» (تأسیس ۱۳۳۶). پس از انقلاب، «وزارت اطلاعات» (۱۳۶۲) و «سازمان اطلاعات سپاه پاسداران» (که در ۱۳۸۸ به سازمانی مستقل ارتقا یافت) و نهادهای امنیتی دیگر، ساختار چندلایه‌ای پدید آوردند. شینا گریتنز در «دیکتاتورها و پلیس مخفی‌شان» (۲۰۱۶) نشان داد که رژیم‌ها در طراحی دستگاه امنیتی با دوراهی میان «پیشگیری از کودتا» (نهادهای متعدد و رقیب) و «مقابله با تهدید مردمی» (نهادهای منسجم و فراگیر) روبه‌رو هستند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **امنیت ملی یا امنیت رژیم:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ در دموکراسی‌ها، دستگاه امنیتی تحت نظارت پارلمان و دادگاه‌هاست و بر تهدیدهای واقعی (جاسوسی، تروریسم) تمرکز دارد؛ در رژیم‌های اقتدارگرا، بر مخالفان داخلی، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و حتی رقبای درون رژیم متمرکز است.

۲. **نهادهای موازی و رقیب:** وجود چند نهاد امنیتی موازی و رقیب (مانند وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه در ایران) از یک سو ابزار کودتاگریزی و کنترل متقابل است، و از سوی دیگر ممکن است به رقابت، تداخل و افزایش سرکوب بینجامد.

۳. **دستگاه امنیتی در گذار:** تعیین تکلیف دستگاه امنیتی رژیم پیشین، از جمله آرشیوها و پرونده‌ها (مانند گشایش آرشیوهای اشتازی برای شهروندان پس از وحدت آلمان)، پاسخگویی عاملان نقض حقوق بشر و بازسازی نهادهای امنیتی پاسخگو، از حساس‌ترین بخش‌های گذار است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دستگاه امنیتی با «نیروهای مسلح» (که بر دفاع خارجی تمرکز دارند) و «پلیس» (که مسئول نظم عمومی و جرائم عادی است) تفاوت دارد، هرچند در رژیم‌های اقتدارگرا این مرزها مبهم است.

منابع پایه

Sheena Chestnut Greitens, Dictators and Their Secret Police – (2016)

Mark Gasiorowski, U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a – Client State in Iran)1991(

Saeid Golkar, "The Supreme Leader and the Guard: Civil-Military – .Relations and Regime Survival in Iran")2019(

۴۵۷. اصلاح بخش امنیت
Security Sector Reform

تعریف علمی

اصلاح بخش امنیت فرایند بازسازی، تحول و بهبود نهادهای امنیتی و قضایی (ارتش، پلیس، سرویس‌های اطلاعاتی، دادگاه‌ها، زندان‌ها، مرزبانی) پس از دوره‌ای از جنگ، دیکتاتوری یا سرکوب است، به‌گونه‌ای که این نهادها کارآمد، حرفه‌ای، تحت کنترل غیرنظامی دموکراتیک، پاسخگو، شفاف، و محترم به حقوق بشر و حاکمیت قانون شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

مفهوم «اصلاح بخش امنیت» از اواخر دههٔ ۱۹۹۰ در ادبیات توسعه و گذار رواج یافت. «راهنمای اصلاح بخش امنیت» کمیتهٔ کمک‌های توسعه‌ای سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی (۲۰۰۷) و نخستین قطعنامهٔ مستقل شورای امنیت سازمان ملل دربارهٔ این موضوع (قطعنامهٔ ۲۱۵۱، ۲۰۱۴) چارچوب‌های اصلی آن‌اند. نمونه‌های شاخص عبارت‌اند از: ادغام نیروهای مسلح دولت آپارتاید و جنبش‌های آزادی‌بخش در ارتش واحد آفریقای جنوبی پس از ۱۹۹۴؛ پایان «نقش دوگانه» (دفاعی و سیاسی) ارتش اندونزی پس از ۱۹۹۸؛ و اصلاح پلیس گرجستان در ۲۰۰۴ که با اخراج کل پلیس راهور فاسد و جایگزینی آن با نیروی جدید، فساد را به‌طور چشمگیری کاهش داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **شرط گذار پایدار:** رایج‌ترین کاربرد؛ بدون اصلاح بخش امنیت، نهادهایی که در سرکوب نقش داشته‌اند ممکن است در برابر گذار مقاومت کنند، به کودتا دست بزنند یا حقوق شهروندان را همچنان نقض کنند؛ تجربهٔ مصر پس از ۲۰۱۱ نمونه‌ای از ناکامی در این زمینه است.

۲. **اجزای اصلاح:** بازنگری قوانین و مأموریت‌ها، کنترل غیرنظامی و نظارت پارلمانی، بررسی سوابق کارکنان و کنار گذاشتن ناقضان حقوق بشر، آموزش حرفه‌ای و حقوق بشری، شفافیت بودجه، و جدا کردن نیروهای امنیتی از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی.

۳. **اصلاح در برابر انحلال:** درس مهم تجربهٔ عراق (انحلال ارتش در ۲۰۰۳) این است که انحلال کامل و شتاب‌زدهٔ نهادهای امنیتی، ده‌ها هزار نیروی آموزش‌دیده و مسلح را بیکار و بیگانه می‌کند و ممکن است به شورش بینجامد؛ بنابراین بیشتر کارشناسان «اصلاح و بررسی فردی» را بر «انحلال جمعی» ترجیح می‌دهند. این درس در طرح‌های گذار ایران، به‌ویژه دربارهٔ ارتش، نیروی انتظامی، سپاه و بسیج، اهمیت محوری دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

اصلاح بخش امنیت با «بازسازی نظامی» صرف (تجهیز و آموزش نظامی بدون اصلاح حکمرانی) و «پاک‌سازی» (اخراج گستردهٔ کارکنان بدون بررسی فردی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– OECD DAC, Handbook on Security System Reform (2007)
– UN Security Council Resolution 2151 (2014)
– Mark Sedra (ed.), The Future of Security Sector Reform (2010).

۴۵۸. دولت پادگانی
Garrison State

تعریف علمی
دولت پادگانی دولتی است که در آن «متخصصان خشونت» (نظامیان، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی) بر جامعه و سیاست غلبه می‌یابند، منطق امنیت، آمادگی دائمی برای جنگ و بسیج نظامی بر همهٔ عرصه‌های زندگی (اقتصاد، آموزش، فرهنگ، رسانه) حاکم می‌شود، و آزادی‌ها و نهادهای غیرنظامی به نام امنیت و تهدید خارجی محدود می‌شوند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
هارولد لاسول در مقالهٔ «دولت پادگانی» (۱۹۴۱) هشدار داد که جهان در حال حرکت به سوی دولت‌هایی است که «متخصصان خشونت» در آن‌ها قدرتمندترین گروه‌اند و تهدید دائمی جنگ به نظامی‌شدن کامل جامعه می‌انجامد. آرون فریدبرگ در «در سایهٔ دولت پادگانی» (۲۰۰۰) نشان داد که آمریکا در جنگ سرد، به دلیل سنت‌های ضددولتی و نهادهای خود، از تبدیل شدن به دولت پادگانی کامل پرهیز کرد. کره شمالی با سیاست «اولویت نظامی» (سونگون) نمونهٔ افراطی دولت پادگانی است. عایشه صدیقه در «ارتش شرکت» (۲۰۰۷) نقش اقتصادی گستردهٔ ارتش پاکستان را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظامی‌شدن دولت و جامعه:** رایج‌ترین کاربرد؛ توصیف دولت‌هایی که با توجیه تهدید خارجی یا داخلی، بخش عمدهٔ منابع، نهادها و گفتمان عمومی را به امنیت و نظامی‌گری اختصاص می‌دهند.

۲. **دولت پادگانی و اقتصاد:** در دولت‌های پادگانی، نهادهای نظامی اغلب نقش اقتصادی گسترده‌ای پیدا می‌کنند و منافع اقتصادی آن‌ها به تداوم وضعیت امنیتی و «تهدید دائمی» گره می‌خورد.

۳. **کاربرد در تحلیل ایران:** برخی پژوهشگران و تحلیلگران (از جمله در بحث «کودتای خزنده» و نظامی‌شدن سیاست) ایران را در دهه‌های اخیر در مسیر حرکت به سوی نوعی «دولت پادگانی» یا «دولت امنیتی» توصیف کرده‌اند؛ دیگران این توصیف را اغراق‌آمیز دانسته‌اند و بر ماندگاری نهادهای روحانی، انتخابی و بوروکراتیک تأکید کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دولت پادگانی با «حکومت نظامیان» (حکومت مستقیم ارتش پس از کودتا) تفاوت دارد؛ در دولت پادگانی ممکن است نهادهای غیرنظامی ظاهراً باقی بمانند، اما منطق و نفوذ نظامی – امنیتی بر آن‌ها غالب است.

منابع پایه

– Harold Lasswell, "The Garrison State" (1941)

– Aaron Friedberg, In the Shadow of the Garrison State (2000)

– Ayesha Siddiqa, Military Inc.: Inside Pakistan's Military Economy (2007).

۴۵۹. نظامی‌گری
Militarism

تعریف علمی
نظامی‌گری ایدئولوژی، نگرش یا گرایشی است که قدرت نظامی، ارزش‌های نظامی (مانند اطاعت، انضباط، سلسله‌مراتب و فداکاری)، ستایش جنگ و قهرمانان جنگی، و حل مسائل از راه زور را در سیاست و جامعه برتر می‌داند؛ و در آن نهادهای نظامی نفوذ گسترده‌ای بر تصمیم‌گیری سیاسی، بودجه، آموزش و فرهنگ عمومی دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آلفرد واگتس در «تاریخ نظامی‌گری» (۱۹۳۷) میان «شیوهٔ نظامی» (کاربرد عقلانی نیروی نظامی برای هدف مشخص) و «نظامی‌گری» (ستایش آیین‌ها، ارزش‌ها و منافع نظامی فراتر از کارکرد واقعی آن) تمایز گذاشت. پروس و امپراتوری آلمان، و ژاپن پیش از ۱۹۴۵ نمونه‌های کلاسیک نظامی‌گری‌اند که به جنگ‌های جهانی انجامیدند. مایکل مان نظامی‌گری را «مجموعه‌ای از نگرش‌ها و رویه‌ها که جنگ و آمادگی برای جنگ را فعالیتی عادی و مطلوب می‌داند» تعریف کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظامی‌گری و جنگ:** رایج‌ترین کاربرد؛ جوامع و رژیم‌های نظامی‌گرا بیشتر به توسعه‌طلبی و جنگ گرایش دارند، زیرا ارزش‌ها، منافع و مشروعیت آنان با قدرت نظامی و منازعه گره خورده است.

۲. **نظامی‌گری فرهنگی:** نظامی‌گری ممکن است در فرهنگ عمومی نیز بازتاب یابد: رژه‌های نظامی، ستایش شهادت و جنگ در آموزش و رسانه، و نام‌گذاری نمادها؛ در ایران، گفتمان «دفاع مقدس» و «مقاومت» نقش مهمی در فرهنگ رسمی دارد که حامیان آن را پاسداشت ایثار و منتقدان آن را نوعی نظامی‌گری فرهنگی می‌دانند.

۳. **نظامی‌گری و سیاست خارجی:** پژوهشگران پیوند میان نظامی‌گری داخلی و سیاست خارجی تهاجمی یا مبتنی بر گروه‌های نیابتی را بررسی کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظامی‌گری با «دفاع ملی مشروع» (داشتن نیروی نظامی برای دفاع) و «میهن‌دوستی» تفاوت دارد؛ هر کشوری ارتش دارد، اما همهٔ کشورها نظامی‌گرا نیستند.

منابع پایه

– Alfred Vagts, A History of Militarism)1937(

Michael Mann, "The Roots and Contradictions of Modern – Militarism")1987(

Volker Berghahn, Militarism: The History of an International – .Debate)1981(

۴۶۰. خشونت سیاسی
Political Violence

تعریف علمی

خشونت سیاسی استفاده یا تهدید به استفاده از زور و آسیب فیزیکی علیه افراد یا اموال برای رسیدن به اهداف سیاسی است؛ این خشونت ممکن است از سوی حکومت (سرکوب، کشتار، ترور مخالفان)، گروه‌های غیردولتی (شورش، تروریسم، جنگ چریکی، ترور)، یا در منازعات جمعی (شورش‌های قومی و فرقه‌ای، جنگ داخلی) اعمال شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

هانا آرنت در «دربارهٔ خشونت» (۱۹۷۰) میان «قدرت» (توانایی عمل جمعی مبتنی بر رضایت) و «خشونت» (ابزار زور) تمایز گذاشت و استدلال کرد که خشونت وقتی به کار می‌رود که قدرت از دست رفته است: «خشونت می‌تواند قدرت را نابود کند، اما هرگز نمی‌تواند آن را بیافریند.» فرانتس فانون در «دوزخیان روی زمین» (۱۹۶۱) از خشونت ضداستعماری به‌عنوان ابزار رهایی دفاع کرد. چارلز تیلی در «سیاست خشونت جمعی» (۲۰۰۳) انواع و سازوکارهای آن را تحلیل کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **خشونت دولتی و غیردولتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تمایز میان خشونت از سوی دولت (که بیشترین قربانیان را در سدهٔ بیستم داشته است) و خشونت گروه‌های غیردولتی علیه دولت یا یکدیگر.

۲. **بحث مشروعیت خشونت:** یکی از قدیمی‌ترین پرسش‌های فلسفهٔ سیاسی این است که آیا خشونت سیاسی (مانند مقاومت مسلحانه در برابر استبداد یا اشغال) می‌تواند مشروع باشد؛ سنت‌های «حق مقاومت» (لاک) و «جنگ عادلانه» به این پرسش پرداخته‌اند؛ اما پژوهش‌های تجربی (مانند چنووت و استفان) نشان داده‌اند که مقاومت غیرخشونت‌آمیز معمولاً موفق‌تر است و به دموکراسی پایدارتری می‌انجامد.

۳. **چرخهٔ خشونت در تاریخ ایران:** تاریخ معاصر ایران تجربه‌های تلخی از خشونت سیاسی از سوی دولت و گروه‌های مختلف دارد: از ترورهای دورهٔ مشروطه و فداییان اسلام، تا مبارزهٔ مسلحانهٔ گروه‌های چریکی دههٔ ۱۳۵۰، خشونت‌های سال‌های نخست پس از انقلاب (از جمله بمب‌گذاری‌ها و ترورهای ۱۳۶۰ و اعدام‌های گسترده)، و سرکوب اعتراضات؛ بسیاری از اندیشمندان ایرانی بر ضرورت شکستن این چرخه در گذار آینده تأکید کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خشونت سیاسی با «جرم عادی» (که انگیزهٔ سیاسی ندارد)، «کاربرد قانونی زور» از سوی دولت (در چارچوب حاکمیت قانون و تناسب) و «خشونت ساختاری» (که مستقیم و فیزیکی نیست) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Hannah Arendt, On Violence)1970(
– Charles Tilly, The Politics of Collective Violence)2003(
– .Stathis Kalyvas, The Logic of Violence in Civil War)2006(

۴۶۱. خشونت ساختاری
Structural Violence

تعریف علمی
خشونت ساختاری آسیبی است که نه از طریق ضرب و زور مستقیم یک فرد یا گروه مشخص، بلکه از طریق ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی ناعادلانه به افراد و گروه‌ها وارد می‌شود و آنان را از برآوردن نیازهای اساسی و تحقق توانایی‌هایشان باز می‌دارد؛ مانند فقر، تبعیض نظام‌مند، نابرابری در دسترسی به بهداشت و آموزش، و طرد اجتماعی که به مرگ‌های زودرس و رنج قابل پیشگیری می‌انجامد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
یوهان گالتونگ، پژوهشگر نروژی صلح، در مقالهٔ «خشونت، صلح و پژوهش صلح» (۱۹۶۹) این مفهوم را مطرح کرد و سه نوع خشونت را تفکیک کرد: «خشونت مستقیم» (فیزیکی و آشکار)، «خشونت ساختاری» (نهفته در ساختارها) و بعدها (۱۹۹۰) «خشونت فرهنگی» (باورها و ایدئولوژی‌هایی که دو نوع دیگر را مشروع جلوه می‌دهند). او همچنین میان «صلح منفی» (نبود خشونت مستقیم) و «صلح مثبت» (نبود خشونت ساختاری و وجود عدالت) تمایز گذاشت. پل فارمر، پزشک و انسان‌شناس، این مفهوم را در حوزهٔ بهداشت جهانی به کار برد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد صلح صرفاً «منفی»:** رایج‌ترین کاربرد؛ این مفهوم نشان می‌دهد که جامعه‌ای که در آن جنگ و خشونت آشکار وجود ندارد، ممکن است همچنان عادلانه و صلح‌آمیز نباشد، اگر ساختارهای آن به محرومیت و رنج گسترده بینجامد.

۲. **تحلیل نابرابری و تبعیض:** خشونت ساختاری در تحلیل پدیده‌هایی مانند تبعیض جنسیتی و قومی نهادینه، فقر مناطق حاشیه‌ای، و محرومیت گروه‌های خاص از حقوق به کار می‌رود؛ مثلاً محرومیت نظام‌مند برخی مناطق مرزی ایران از توسعه، یا قوانین تبعیض‌آمیز، از این منظر قابل تحلیل‌اند.

۳. **پیوند خشونت ساختاری و مستقیم:** خشونت ساختاری طولانی ممکن است به خشونت مستقیم (شورش، جرم، منازعه) بینجامد؛ و خشونت فرهنگی (مانند توجیه ایدئولوژیک تبعیض) هر دو را مشروع جلوه می‌دهد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

خشونت ساختاری با «خشونت مستقیم» (که عامل مشخص و آشکار دارد) و «بدشانسی» یا «فقر طبیعی» (که ناشی از ساختارهای ناعادلانهٔ قابل تغییر نیست) تفاوت دارد؛ منتقدان می‌گویند این مفهوم ممکن است بیش از حد گسترده شود.

منابع پایه

– Johan Galtung, "Violence, Peace, and Peace Research" (1969)
– Johan Galtung, "Cultural Violence" (1990)
– Paul Farmer, Pathologies of Power. (2003)

۴۶۲. تروریسم
Terrorism

تعریف علمی

تروریسم استفاده یا تهدید به استفادهٔ عمدی و نظام‌مند از خشونت، به‌ویژه علیه غیرنظامیان و غیرنظامیان بی‌دفاع، برای ایجاد ترس و وحشت در جامعه یا گروهی گسترده‌تر از قربانیان مستقیم، با هدف اثرگذاری بر حکومت‌ها، جوامع یا سازمان‌های بین‌المللی و رسیدن به اهداف سیاسی، ایدئولوژیک یا دینی است. ویژگی کلیدی تروریسم، «پیام‌رسانی از طریق خشونت» به مخاطبانی فراتر از قربانیان است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژه از «حکومت وحشت» (La Terreur) ژاکوبن‌ها در انقلاب فرانسه (۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴) آمده است. با وجود دهه‌ها تلاش، هنوز تعریف حقوقی جهانی و مورد اجماع از تروریسم وجود ندارد؛ قطعنامهٔ ۱۵۶۶ شورای امنیت (۲۰۰۴) توصیفی کاری از آن ارائه داد. دیوید راپاپورت (۲۰۰۴) چهار «موج» تروریسم مدرن را برشمرد: موج آنارشیستی (از دههٔ ۱۸۸۰)، ضداستعماری (از دههٔ ۱۹۲۰)، چپ نو (از دههٔ ۱۹۶۰) و دینی (از ۱۹۷۹). بروس هافمن در «درون تروریسم» و مارتا کرنشاو منطق راهبردی آن را تحلیل کردند. ایران خود هدف حملات تروریستی متعددی بوده است؛ از جمله بمب‌گذاری‌ها و ترورهای گستردهٔ ۱۳۶۰، حملات جندالله، حملهٔ داعش به مجلس و آرامگاه آیت‌الله خمینی (۱۳۹۶) و بمب‌گذاری کرمان (دی ۱۴۰۲). در سوی دیگر، دادگاه‌های اروپایی در پرونده‌هایی مانند «میکونوس» (برلین، ۱۹۹۷) و توطئهٔ بمب‌گذاری در گردهمایی مخالفان در ویلپنت فرانسه (محکومیت اسدالله اسدی، دیپلمات ایرانی، در بلژیک در ۲۰۲۱) مقامات یا عوامل ایرانی را مسئول دانستند؛ وزارت خارجهٔ آمریکا نیز از ۱۹۸۴ ایران را در فهرست «حامیان دولتی تروریسم» قرار داده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تعریف و مرز:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ عناصر مشترک تعاریف: خشونت یا تهدید، هدف سیاسی، هدف قرار دادن غیرنظامیان، و قصد ایجاد ترس گسترده؛ اما مرز میان تروریسم، جنگ چریکی و «مبارزهٔ آزادی‌بخش» محل مناقشه است، به‌گونه‌ای که گفته می‌شود «تروریست یک نفر، مبارز آزادی نفر دیگر است».

۲. **انواع تروریسم:** تروریسم ملی‌گرا و جدایی‌طلب، ایدئولوژیک (چپ و راست افراطی)، دینی (مانند القاعده و داعش)، تک‌موضوعی، و تروریسم دولتی یا مورد حمایت دولت؛ و از نظر شکل، از سازمان‌های سلسله‌مراتبی تا «گرگ‌های تنها».

۳. **برچسب تروریسم به‌عنوان ابزار سیاسی:** حکومت‌ها، از جمله حکومت‌های اقتدارگرا، اغلب مخالفان مسالمت‌جو را «تروریست» می‌نامند تا سرکوب آنان را توجیه کنند؛ در مقابل، دولت‌ها گاه از برچسب‌گذاری گروه‌های مورد حمایت خود پرهیز می‌کنند. تحلیل علمی نیازمند معیارهای یکسان برای همهٔ طرف‌هاست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تروریسم با «جنگ چریکی» (که عمدتاً نیروهای نظامی را هدف می‌گیرد و معمولاً کنترل سرزمین را دنبال می‌کند)، «جرم سازمان‌یافته» (که انگیزهٔ مالی دارد) و «جنایت جنگی» (نقض قوانین جنگ در منازعهٔ مسلحانه) تفاوت دارد، هرچند هم‌پوشانی دارند.

منابع پایه

– Bruce Hoffman, Inside Terrorism)2017(

– David Rapoport, "The Four Waves of Modern Terrorism")2004(

– .UN Security Council Resolution 1566)2004(

۴۶۳. تروریسم دولتی
State Terrorism

تعریف علمی

تروریسم دولتی استفادهٔ حکومت‌ها از خشونت و ارعاب نظام‌مند علیه غیرنظامیان، چه شهروندان خود (از طریق ناپدیدسازی، اعدام‌های فراقانونی، شکنجهٔ گسترده، کشتار) و چه در کشورهای دیگر (از طریق ترور مخالفان در خارج، یا حمایت مالی، تسلیحاتی و لجستیکی از گروه‌هایی که غیرنظامیان را هدف می‌گیرند)، برای رسیدن به اهداف سیاسی یا حفظ قدرت است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

واژهٔ «ترور» در اصل برای «حکومت وحشت» ژاکوبن‌ها به کار رفت که دولتی بود. «ترور بزرگ» استالین (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸)، «جنگ کثیف» ارتش آرژانتین (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳، با حدود ۳۰ هزار ناپدیدشده به برآورد سازمان‌های حقوق بشری) و «عملیات کندور» در آمریکای جنوبی از نمونه‌های مشهور تروریسم دولتی‌اند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ترور شماری از مخالفان ایرانی در خارج از کشور، از جمله شاپور بختیار (پاریس، ۱۹۹۱) و رهبران حزب دموکرات کردستان در رستوران «میکونوس» برلین (۱۹۹۲) رخ داد؛ دادگاه برلین در ۱۹۹۷ رهبران وقت ایران را مسئول ترور میکونوس دانست. در داخل ایران، «قتل‌های زنجیره‌ای» روشنفکران و نویسندگان در ۱۳۷۷ را وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای رسمی به «عناصر خودسر» این وزارتخانه نسبت داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تروریسم دولتی داخلی:** رایج‌ترین کاربرد؛ سرکوب نظام‌مند و ایجاد ترس گسترده در جامعهٔ خود، از طریق ناپدیدسازی، اعدام‌های گسترده یا کشتار معترضان.

۲. **حمایت دولتی از تروریسم:** استفادهٔ دولت‌ها از گروه‌های غیردولتی یا عوامل خود برای اقدامات تروریستی در کشورهای دیگر، که به آن‌ها امکان «انکارپذیری» می‌دهد؛ این پدیده در سیاست بین‌الملل و در برچسب‌گذاری‌های دولت‌ها علیه یکدیگر بسیار مطرح است.

۳. **مناقشهٔ مفهومی:** برخی پژوهشگران استفاده از اصطلاح «تروریسم» برای خشونت دولتی را گمراه‌کننده می‌دانند و «سرکوب» یا «جنایت علیه بشریت» را دقیق‌تر می‌دانند؛ دیگران تأکید می‌کنند که اگر معیار، هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان برای ایجاد ترس است، دولت‌ها نیز می‌توانند مرتکب آن شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تروریسم دولتی با «کاربرد قانونی و متناسب زور» از سوی دولت، «جنگ» میان دولت‌ها (که تابع حقوق جنگ است) و «سرکوب» عادی تفاوت دارد، هرچند مرزها گاه مبهم است.

منابع پایه

Richard Jackson et al. (eds.), Contemporary State Terrorism – (2010)

Daniel Byman, Deadly Connections: States that Sponsor Terrorism – (2005)

– .Kammergericht Berlin, Mykonos Verdict)1997(

۴۶۴. جنگ نیابتی
Proxy War

تعریف علمی
جنگ نیابتی منازعه‌ای است که در آن یک یا چند قدرت (دولت‌ها یا گاه بازیگران غیردولتی)، به‌جای درگیری مستقیم نظامی، از طریق حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی، اطلاعاتی و سیاسی از طرف‌های دیگر (گروه‌های مسلح غیردولتی، شبه‌نظامیان یا دولت‌های دیگر) برای پیشبرد منافع راهبردی خود می‌جنگند؛ در حالی که هزینهٔ انسانی مستقیم عمدتاً بر دوش «نیابت‌بگیران» و جامعه‌های محلی است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
جنگ‌های نیابتی در دوران جنگ سرد رایج بودند: آمریکا و شوروی در آنگولا، افغانستان (دههٔ ۱۹۸۰)، آمریکای مرکزی و جاهای دیگر از طرف‌های مقابل حمایت کردند. اندرو مامفورد در «جنگ نیابتی» (۲۰۱۳) این پدیده را نظریه‌پردازی کرد. در خاورمیانهٔ معاصر، جنگ‌های سوریه و یمن نمونه‌های اصلی جنگ نیابتی میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی‌اند. جمهوری اسلامی ایران شبکه‌ای از گروه‌های متحد و مورد حمایت را پدید آورده که خود آن را «محور مقاومت» می‌نامد: از جمله حزب‌الله لبنان (تأسیس ۱۹۸۲ با حمایت سپاه پاسداران)، شماری از گروه‌های شبه‌نظامی عراقی، و حمایت از حوثی‌ها در یمن و گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی؛ نیروی قدس سپاه نقش اصلی را در این شبکه داشته است. تحولات ۲۰۲۴، از جمله تضعیف جدی حزب‌الله و سقوط حکومت بشار اسد در سوریه، این شبکه را به‌طور چشمگیری تضعیف کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار رقابت راهبردی کم‌هزینه:** رایج‌ترین کاربرد؛ جنگ نیابتی به قدرت‌ها امکان می‌دهد نفوذ خود را گسترش دهند یا رقیبان را تضعیف کنند، بدون هزینه‌های سیاسی، انسانی و حقوقی جنگ مستقیم و با امکان انکار مسئولیت.

۲. **پیامدها برای کشورهای میزبان:** جنگ‌های نیابتی معمولاً منازعات محلی را طولانی‌تر، خونین‌تر و حل‌ناپذیرتر می‌کنند، دولت‌های میزبان را تضعیف و به بازیگران مسلح غیردولتی قدرت می‌دهند (مانند لبنان، سوریه، عراق و یمن).

۳. **بحث در ایران:** هزینه‌های مالی، انسانی و دیپلماتیک سیاست حمایت از گروه‌های نیابتی، از محورهای نقد منتقدان داخلی بوده است (که در شعارهایی مانند «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» در اعتراضات ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ بازتاب یافت)؛ حکومت این سیاست را «عمق راهبردی» و بخشی از امنیت ملی ایران معرفی می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

جنگ نیابتی با «اتحاد نظامی» (که متحدان مستقیماً در کنار هم می‌جنگند)، «کمک نظامی» عادی به دولت‌های دوست، و «جنگ داخلی» خالص (بدون مداخلهٔ خارجی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Andrew Mumford, Proxy Warfare)2013(

Afshon Ostovar, Vanguard of the Imam: Religion, Politics, and – Iran's Revolutionary Guards)2016(

Geraint Hughes, My Enemy's Enemy: Proxy Warfare in – .International Politics)2012(

۴۶۵. افراط‌گرایی
Extremism

تعریف علمی

افراط‌گرایی پذیرش باورها، ایدئولوژی‌ها یا روش‌هایی است که بسیار فراتر از هنجارها و ارزش‌های پذیرفته‌شدهٔ جامعه قرار دارند؛ به‌ویژه باورهایی که گروه «خودی» را برتر و گروه‌های «دیگر» را دشمن، شر یا کمتر از انسان می‌دانند، کثرت‌گرایی و حقوق برابر را نفی می‌کنند، و اقدامات خصمانه، از جمله خشونت، علیه دیگران را توجیه یا تشویق می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جی. ام. برگر در «افراط‌گرایی» (۲۰۱۸) آن را «این باور که موفقیت یا بقای گروه خودی از اقدام خصمانه علیه گروه بیرونی جدایی‌ناپذیر است» تعریف کرد. پژوهشگران میان «افراط‌گرایی شناختی» (باورهای افراطی) و «افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» (اقدام خشونت‌آمیز) تمایز می‌گذارند؛ بیشتر افرادی که باورهای افراطی دارند، به خشونت روی نمی‌آورند. برنامه‌های «مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» سازمان ملل (۲۰۱۵) و برنامه‌های ملی مانند «پیشگیری» بریتانیا از رویکردهای سیاستی این حوزه‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **افراط‌گرایی در همهٔ طیف‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ افراط‌گرایی به یک ایدئولوژی یا دین خاص محدود نیست؛ افراط‌گرایی دینی (از همهٔ ادیان)، قومی و نژادپرستانه، ملی‌گرایی افراطی، چپ و راست افراطی، و حتی افراط‌گرایی در دفاع از آرمان‌های مشروع وجود دارد.

۲. **افراط‌گرایی دولتی و غیردولتی:** افراط‌گرایی ممکن است در گروه‌های غیردولتی یا در ایدئولوژی رسمی دولت‌ها باشد؛ دولت‌هایی که بر پایهٔ ایدئولوژی‌های انحصاری، برتری‌جو و دشمن‌محور بنا شده‌اند، می‌توانند افراط‌گرایی را در داخل و خارج ترویج کنند.

۳. **افراط‌گرایی و آیندهٔ ایران:** پژوهشگران هشدار داده‌اند که در دوره‌های بحران و گذار، خطر رشد افراط‌گرایی از سوی گروه‌های مختلف (دینی، قومی یا ملی‌گرای افراطی) افزایش می‌یابد؛ فرهنگ مدارا، کثرت‌گرایی، نهادهای فراگیر و حاکمیت قانون از مهم‌ترین موانع آن‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

افراط‌گرایی با «رادیکالیسم» (خواست تغییر ریشه‌ای، که ممکن است مسالمت‌آمیز و دموکراتیک باشد)، «بنیادگرایی» (تفسیر جزمی دینی) و «تروریسم» (یکی از روش‌های خشونت‌آمیز) تفاوت دارد.

منابع پایه

– J. M. Berger, Extremism)2018(

Peter Neumann, Radicalized: New Jihadists and the Threat to the – West)2016(

UN Secretary-General, Plan of Action to Prevent Violent – .Extremism)2015(

۴۶۶. رادیکالیسم
Radicalism

تعریف علمی

رادیکالیسم گرایش به تغییر بنیادین و ریشه‌ای (نه جزئی و تدریجی) در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی است. واژه از radix لاتین به معنای «ریشه» آمده است. رادیکالیسم به‌خودی‌خود بار منفی ندارد و می‌تواند دموکراتیک و مسالمت‌آمیز باشد؛ اما «رادیکال‌شدن» در ادبیات امنیتی معاصر معمولاً به فرایند گرایش افراد به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز اشاره دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

در سدهٔ نوزدهم، «رادیکال‌ها» در بریتانیا و فرانسه، لیبرال‌های پیشرو و خواهان اصلاحات ریشه‌ای مانند حق رأی همگانی بودند. در ادبیات معاصر، کلارک مک‌کالی و سوفیا ماسکالنکو «مدل هرم» رادیکال‌شدن (۲۰۰۸ و ۲۰۱۷) را مطرح کردند: تعداد زیادی از افراد با آرمانی همدلی دارند (پایهٔ هرم)، اما شمار کمی به اقدام خشونت‌آمیز (رأس هرم) می‌رسند. فتحعلی مقدم با «پلکان به سوی تروریسم» (۲۰۰۵) مراحل روانی آن را تحلیل کرد. مارک سیجمن نقش شبکه‌های اجتماعی و دوستی را در رادیکال‌شدن نشان داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رادیکالیسم مثبت و تاریخی:** رایج‌ترین کاربرد در تاریخ اندیشه؛ بسیاری از دستاوردهای امروزی، مانند حق رأی زنان، الغای بردگی و حقوق مدنی، زمانی خواسته‌های «رادیکال» بودند.

۲. **رادیکال‌شدن به سوی خشونت:** رایج‌ترین کاربرد در مطالعات امنیتی؛ پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رادیکال‌شدن فرایندی چندعاملی است: نارضایتی شخصی یا جمعی، احساس تحقیر و بی‌عدالتی، جست‌وجوی معنا و هویت، شبکه‌های اجتماعی، ایدئولوژی توجیه‌کننده و فرصت؛ و سرکوب و بسته بودن مجاری مسالمت‌آمیز، آن را تشدید می‌کند.

۳. **رادیکال شدن مطالبات در ایران:** پژوهشگران از «رادیکال‌شدن» مطالبات بخش‌هایی از جامعهٔ ایران در سال‌های اخیر (از اصلاح به گذار) سخن گفته‌اند و آن را به ناکامی مسیرهای اصلاحی و سرکوب نسبت داده‌اند؛ در عین حال، این رادیکال‌شدن سیاسی عمدتاً با روش‌های مسالمت‌آمیز همراه بوده و باید آن را از «رادیکال‌شدن خشونت‌آمیز» تمییز داد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

رادیکالیسم با «افراط‌گرایی» (که کثرت‌گرایی را نفی می‌کند و خصومت با دیگران را توجیه می‌کند) و «تندروی» (شدت موضع) تفاوت دارد؛ یک رادیکال دموکرات ممکن است خواهان تغییر بنیادین اما به روش‌های کاملاً مسالمت‌آمیز باشد.

منابع پایه

Clark McCauley & Sophia Moskalenko, Friction: How Conflict Radicalizes Them and Us (2017) –

– Fathali Moghaddam, "The Staircase to Terrorism" (2005)

– .Marc Sageman, Understanding Terror Networks (2004)

۴۶۷. خلع سلاح، بسیج‌زدایی و ادغام
Disarmament, Demobilization and Reintegration (DDR)

تعریف علمی

خلع سلاح، بسیج‌زدایی و ادغام (DDR) فرایندی سه‌مرحله‌ای است که پس از جنگ داخلی، منازعهٔ مسلحانه یا گذار سیاسی، برای جلوگیری از بازگشت خشونت و ساختن صلح پایدار اجرا می‌شود: «خلع سلاح» (جمع‌آوری، ثبت و نابودی سلاح‌های رزمندگان و گروه‌های مسلح)، «بسیج‌زدایی» (انحلال رسمی واحدهای مسلح و ترخیص رزمندگان) و «ادغام» (بازگرداندن رزمندگان سابق به زندگی مدنی از طریق آموزش، شغل و حمایت اجتماعی، یا ادغام در نیروهای امنیتی رسمی تحت کنترل قانون).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

سازمان ملل از دههٔ ۱۹۸۰ برنامه‌های DDR را در کشورهای پس از جنگ اجرا کرده و در ۲۰۰۶ «استانداردهای یکپارچهٔ DDR» را تدوین کرد. نمونه‌ها عبارت‌اند از: موزامبیک (دههٔ ۱۹۹۰)، سیرالئون، و کلمبیا پس از توافق صلح با «فارک» (۲۰۱۶). در لبنان، «توافق طائف» (۱۹۸۹) به خلع سلاح شبه‌نظامیان انجامید، به جز حزب‌الله که سلاح خود را به عنوان «مقاومت» حفظ کرد؛ این استثنا به یکی از منابع اصلی بحران‌های بعدی لبنان تبدیل شد. عراق پس از ۲۰۰۳ نیز با چالش تعیین تکلیف شبه‌نظامیان، از جمله حشد الشعبی، روبه‌رو بوده است.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ستون صلح پایدار:** رایج‌ترین کاربرد؛ بدون DDR موفق، رزمندگان سابق و سلاح‌های پراکنده ممکن است به بازگشت جنگ، جرم سازمان‌یافته، شبه‌نظامی‌گری یا بی‌ثباتی دائمی بینجامند.

۲. **شرایط موفقیت:** پژوهش‌ها نشان داده‌اند که DDR موفق به اعتماد متقابل و تضمین‌های امنیتی، فرصت‌های اقتصادی واقعی برای رزمندگان سابق، پذیرش اجتماعی، حمایت بین‌المللی، و پیوند با اصلاح بخش امنیت و عدالت انتقالی نیاز دارد؛ ادغام بدون بررسی فردی سوابق ممکن است ناقضان حقوق بشر را وارد نیروهای جدید کند.

۳. **DDR در آیندهٔ ایران:** در طرح‌های گذار ایران، تعیین تکلیف نیروهای شبه‌نظامی (مانند بسیج و نیروهای «لباس‌شخصی»)، سلاح‌های پراکنده و گروه‌های مسلح قومی یا سیاسی در مناطق مرزی، و ادغام نیروها در ساختار حرفه‌ای و تحت کنترل قانون، از چالش‌های امنیتی محوری دانسته شده است؛ تجربه‌های تطبیقی بر اهمیت پرهیز از انحلال شتاب‌زده و بیکار کردن ناگهانی نیروها تأکید دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

DDR با «اصلاح بخش امنیت» (بازسازی نهادهای رسمی) مکمل است؛ همچنین با «خلع سلاح اجباری» یک‌جانبه از سوی طرف پیروز و «عفو عمومی» صرف تفاوت دارد.

منابع پایه

United Nations, Integrated Disarmament, Demobilization and Reintegration Standards (2006) –

Robert Muggah (ed.), Security and Post-Conflict Reconstruction (2009) –

Mats Berdal, Disarmament and Demobilisation after Civil Wars (1996). –

بخش ۱۹

روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک

مدخل‌های ۴۶۸ تا ۴۸۴

۴۶۸. روابط بین‌الملل
International Relations

تعریف علمی
روابط بین‌الملل رشته‌ای از علوم سیاسی است که روابط میان دولت‌ها و دیگر بازیگران فراملی (سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های مسلح، جنبش‌های فراملی) و مسائلی چون جنگ و صلح، امنیت، دیپلماسی، تجارت و اقتصاد جهانی، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و محیط زیست جهانی را مطالعه می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نخستین کرسی دانشگاهی روابط بین‌الملل در ۱۹۱۹ در دانشگاه ابریستویث ولز، پس از فاجعهٔ جنگ جهانی اول و با هدف پیشگیری از جنگ، تأسیس شد. تاریخ این رشته با «مناظره‌های بزرگ» شناخته می‌شود: آرمان‌گرایی در برابر واقع‌گرایی (دههٔ ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰)، سنت‌گرایی در برابر رفتارگرایی (دههٔ ۱۹۶۰)، و مناظرهٔ «نو – نو» میان نوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم (دههٔ ۱۹۸۰)، و سپس ورود سازه‌انگاری و نظریه‌های انتقادی. کنت والتز، رابرت کوهن و الکساندر ونت از نظریه‌پردازان کلیدی سده بیستم‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نظریه‌های اصلی:** رایج‌ترین کاربرد علمی؛ سه نظریهٔ اصلی عبارت‌اند از: «واقع‌گرایی» (تأکید بر قدرت، منافع و آنارشی)، «لیبرالیسم» (تأکید بر نهادها، همکاری، تجارت و دموکراسی) و «سازه‌انگاری» (تأکید بر هویت‌ها، هنجارها و ایده‌ها).

۲. **تحلیل سیاست خارجی ایران:** روابط بین‌الملل ابزار تحلیل رفتار خارجی ایران است؛ پژوهشگران از منظرهای مختلف توضیح داده‌اند که چرا ایران پس از انقلاب سیاست خارجی متفاوتی با بیشتر کشورها برگزید: از منظر واقع‌گرایی (امنیت در محیط خصمانه)، سازه‌انگاری (هویت انقلابی و ضداستکباری) و سیاست داخلی (نقش جناح‌ها و نهادها).

۳. **پیوند سیاست داخلی و خارجی:** رابرت پاتنام با «بازی‌های دوسطحی» (۱۹۸۸) نشان داد که رهبران همزمان در دو صحنه (مذاکرهٔ بین‌المللی و سیاست داخلی) بازی می‌کنند؛ این رویکرد برای فهم مذاکرات هسته‌ای ایران و محدودیت‌های داخلی آن کاربرد دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

روابط بین‌الملل با «سیاست خارجی» (رفتار یک دولت خاص) و «حقوق بین‌الملل» (قواعد حقوقی حاکم بر روابط) تفاوت دارد؛ رشتهٔ روابط بین‌الملل هر دو را مطالعه می‌کند.

منابع پایه

– Kenneth Waltz, Theory of International Politics)1979(

John Baylis, Steve Smith & Patricia Owens (eds.), The – Globalization of World Politics)2020(

Robert Putnam, "Diplomacy and Domestic Politics: The Logic of – .Two-Level Games")1988(

۴۶۹. ژئوپلیتیک
Geopolitics

تعریف علمی
ژئوپلیتیک مطالعهٔ تأثیر جغرافیا (موقعیت، وسعت، مرزها، منابع طبیعی، راه‌های دریایی و زمینی، آب‌وهوا و جمعیت) بر قدرت، سیاست خارجی، رقابت‌ها و راهبردهای دولت‌هاست؛ و در کاربرد عام، به رقابت قدرت‌ها بر سر نفوذ در مناطق جغرافیایی راهبردی گفته می‌شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
رودلف کیلن، دانشمند سیاسی سوئدی، در ۱۸۹۹ واژهٔ «ژئوپلیتیک» را ساخت. آلفرد ماهان در ۱۸۹۰ اهمیت «قدرت دریایی» را نشان داد. هالفورد مکیندر در «محور جغرافیایی تاریخ» (۱۹۰۴) نظریهٔ «هارتلند» (قلب زمین) را مطرح کرد: هر که اوراسیای مرکزی را کنترل کند، جهان را کنترل می‌کند. نیکلاس اسپایکمن نظریهٔ «ریملند» (سرزمین حاشیه‌ای) را در برابر آن قرار داد. ژئوپلیتیک در آلمان نازی (کارل هاوسهوفر و مفهوم «فضای حیاتی») بدنام شد، اما پس از جنگ سرد دوباره رواج یافت. در سدهٔ نوزدهم، رقابت روسیه و بریتانیا بر سر آسیای مرکزی و ایران «بازی بزرگ» نام گرفت؛ قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس ایران را به مناطق نفوذ تقسیم کرد، و در جنگ جهانی دوم، ایران به دلیل موقعیت راهبردی («پل پیروزی») در شهریور ۱۳۲۰ به اشغال متفقین درآمد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **اهمیت ژئوپلیتیک ایران:** رایج‌ترین کاربرد در بحث ایران؛ ایران در تقاطع خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و شبه‌قاره قرار دارد، بر تنگهٔ هرمز (یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان) مسلط است و از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان برخوردار است؛ این موقعیت هم فرصت (ترانزیت، انرژی، نفوذ) و هم تهدید (رقابت و مداخلهٔ قدرت‌ها) ایجاد کرده است.

۲. **ژئوپلیتیک انرژی و گذرگاه‌ها:** رقابت بر سر مسیرهای خطوط لوله، راه‌های ترانزیتی (مانند کریدور شمال – جنوب) و گذرگاه‌های دریایی از مسائل مهم ژئوپلیتیک معاصر منطقه است.

۳. **ژئوپلیتیک انتقادی:** پژوهشگران «ژئوپلیتیک انتقادی» (مانند جرارد اوتواتیل) نشان داده‌اند که ژئوپلیتیک صرفاً «واقعیت جغرافیایی» نیست، بلکه گفتمانی است که قدرت‌ها برای توجیه سیاست‌های خود می‌سازند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

ژئوپلیتیک با «جغرافیای سیاسی» (رشتهٔ دانشگاهی گسترده‌تر) و «ژئواستراتژی» (برنامه‌ریزی راهبردی مبتنی بر جغرافیا) هم‌پوشانی دارد.

منابع پایه

– Halford Mackinder, "The Geographical Pivot of History" (1904)
– Saul Cohen, Geopolitics: The Geography of International Relations (2015)
– Gearóid Ó Tuathail, Critical Geopolitics (1996).

۴۷۰. منافع ملی
National Interest

تعریف علمی
منافع ملی مجموعهٔ اهداف، ارزش‌ها و نیازهای بنیادینی است که یک کشور در روابط خود با دیگر کشورها و در سیاست خارجی دنبال می‌کند؛ از جمله بقا و امنیت، استقلال و تمامیت ارضی، رفاه و توسعهٔ اقتصادی، حفظ هویت و ارزش‌های ملی، و جایگاه و اعتبار بین‌المللی. منافع ملی معیار اصلی سنجش و توجیه سیاست خارجی است و به کل ملت تعلق دارد، نه به یک حکومت، حزب، جناح یا ایدئولوژی خاص.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
چارلز بیرد در «ایدهٔ منافع ملی» (۱۹۳۴) تاریخچهٔ این مفهوم را بررسی کرد. هانس مورگنتا در «سیاست میان ملت‌ها» (۱۹۴۸) منافع ملی را «منافعی که بر حسب قدرت تعریف می‌شود» دانست و استدلال کرد که سیاست خارجی عاقلانه باید بر منافع ملی، نه آرمان‌های ایدئولوژیک یا اخلاقی انتزاعی، استوار باشد. سازه‌انگاران بعدها نشان دادند که منافع ملی خود از هویت‌ها و برداشت‌ها ساخته می‌شود و ثابت نیست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **معیار سیاست خارجی:** رایج‌ترین کاربرد؛ هر تصمیم سیاست خارجی باید با این پرسش سنجیده شود: آیا به نفع امنیت، رفاه، استقلال و آیندهٔ ملت است؟

۲. **منافع ملی در برابر ایدئولوژی در ایران:** در ایران پس از انقلاب، کشمکش میان «منافع ملی» و «آرمان‌های انقلابی و ایدئولوژیک» (مانند حمایت از جنبش‌های اسلامی، اصل ۱۵۴ قانون اساسی دربارهٔ حمایت از «مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ مستضعفین در برابر مستکبرین»، و خصومت با آمریکا و اسرائیل) از محوری‌ترین مباحث سیاست خارجی بوده است؛ منتقدان استدلال می‌کنند که هزینه‌های ایدئولوژیک (تحریم، انزوا، هزینهٔ گروه‌های نیابتی) منافع ملی ایران را فدا کرده است، و مدافعان این سیاست‌ها را در خدمت امنیت و «عمق راهبردی» می‌دانند.

۳. **تعریف دموکراتیک منافع ملی:** پرسش کلیدی این است که چه کسی منافع ملی را تعریف می‌کند؛ در دموکراسی‌ها، منافع ملی از طریق بحث عمومی، پارلمان و نهادهای پاسخگو تعیین می‌شود، اما در رژیم‌های اقتدارگرا، حاکمان اغلب منافع خود یا رژیم را «منافع ملی» می‌نامند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

منافع ملی با «منافع عمومی» (که در سیاست داخلی مطرح است)، «امنیت رژیم» و «مصلحت نظام» (که به بقای یک حکومت خاص مربوط است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Hans Morgenthau, Politics Among Nations (1948)
– Charles Beard, The Idea of National Interest (1934)
– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۵۲ تا ۱۵۴.

۴۷۱. سیاست خارجی
Foreign Policy

تعریف علمی
سیاست خارجی مجموعهٔ اهداف، راهبردها، تصمیم‌ها و اقداماتی است که یک دولت در تعامل با دیگر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران فراملی برای پیشبرد منافع ملی، امنیت، ارزش‌ها و جایگاه خود در جهان دنبال می‌کند؛ از طریق ابزارهایی چون دیپلماسی، اتحادها، تجارت و کمک اقتصادی، تحریم، قدرت نرم و در نهایت قدرت نظامی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
«تحلیل سیاست خارجی» به‌عنوان زیرشاخه‌ای از روابط بین‌الملل با آثار ریچارد اسنایدر و همکاران (۱۹۵۴) دربارهٔ تصمیم‌گیری شکل گرفت. گراهام آلیسون در «جوهر تصمیم» (۱۹۷۱) با مطالعهٔ بحران موشکی کوبا سه الگوی تحلیل را ارائه داد: «بازیگر عقلانی»، «فرایند سازمانی» و «سیاست بوروکراتیک». در ایران، اصل ۱۵۲ قانون اساسی اصول سیاست خارجی را «نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان، و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» تعریف کرده است؛ شعار «نه شرقی، نه غربی» بیانگر آن بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تصمیم‌گیری در سیاست خارجی:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ سیاست خارجی نه محصول «دولت» به‌عنوان یک کل یکپارچه، بلکه حاصل تعامل رهبران، نهادها، بوروکراسی‌ها، گروه‌های ذی‌نفع، افکار عمومی و ایدئولوژی است. در ایران، شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه، سپاه پاسداران (به‌ویژه در سیاست منطقه‌ای) و در نهایت رهبری، نقش‌های تعیین‌کننده دارند.

۲. **تحولات سیاست خارجی ایران:** سیاست خارجی ایران پس از انقلاب مراحل مختلفی داشته است: صدور انقلاب و جنگ (دههٔ ۱۳۶۰)، تنش‌زدایی (دولت‌های هاشمی و خاتمی)، رویارویی (دولت احمدی‌نژاد)، تعامل و «برجام» (دولت روحانی) و «نگاه به شرق» (نزدیکی به چین و روسیه)؛ اما خطوط کلی ضدآمریکایی و ضداسرائیلی ثابت مانده است.

۳. **سیاست خارجی و منافع داخلی:** پژوهشگران نشان داده‌اند که سیاست خارجی ممکن است ابزار مشروعیت‌بخشی داخلی، بسیج در برابر «دشمن خارجی» و توجیه سرکوب نیز باشد؛ و در مقابل، هزینه‌های آن (تحریم، انزوا) بر زندگی مردم اثر مستقیم دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سیاست خارجی با «دیپلماسی» (یکی از ابزارهای اجرای آن) و «روابط بین‌الملل» (رشتهٔ علمی و کل تعاملات جهانی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Graham Allison, Essence of Decision (1971)

R. K. Ramazani, Independence without Freedom: Iran's Foreign Policy (2013) –

– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵.

۴۷۲. دیپلماسی
Diplomacy

تعریف علمی

دیپلماسی هنر، فن و عمل مدیریت روابط میان دولت‌ها (و دیگر بازیگران بین‌المللی) از طریق گفت‌وگو، مذاکره، نمایندگی، مصالحه و توافق، به‌جای جنگ و زور است؛ با هدف پیشبرد منافع ملی، حل اختلافات، جلوگیری از منازعه و ساختن همکاری.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

دیپلماسی مدرن با سفارتخانه‌های دائمی در ایتالیای رنسانس شکل گرفت. «کنگرهٔ وین» (۱۸۱۵) قواعد رتبه‌بندی دیپلماتیک را تنظیم کرد. «کنوانسیون وین دربارهٔ روابط دیپلماتیک» (۱۹۶۱) قواعد جهانی مانند مصونیت دیپلماتیک و مصونیت سفارتخانه‌ها را تدوین کرد. هنری کیسینجر در «دیپلماسی» (۱۹۹۴) تاریخ آن را تحلیل کرد. در ایران، تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و گروگان‌گیری دیپلمات‌ها به مدت ۴۴۴ روز، از مهم‌ترین نقض‌های کنوانسیون وین در دوران معاصر بود و دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۸۰ ایران را به آزادی گروگان‌ها ملزم کرد؛ حمله به سفارت بریتانیا (آذر ۱۳۹۰) و سفارت عربستان سعودی (دی ۱۳۹۴) نیز به قطع یا کاهش روابط انجامید.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار حل مسالمت‌آمیز اختلافات:** رایج‌ترین کاربرد؛ دیپلماسی جایگزین اصلی جنگ است؛ به تعبیر رایج، «دیپلماسی جنگ با وسایل دیگر است» یا برعکس، «جنگ شکست دیپلماسی است».

۲. **انواع دیپلماسی:** دیپلماسی دوجانبه، چندجانبه (در سازمان‌های بین‌المللی)، «دیپلماسی مسیر دوم» (گفت‌وگوهای غیررسمی میان کارشناسان و شخصیت‌های غیردولتی)، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی اقتصادی و «دیپلماسی اجباری» (همراه با تهدید). مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ که به «برجام» (۲۰۱۵) انجامید، نمونه‌ای از دیپلماسی چندجانبهٔ پیچیده بود.

۳. **اعتبار دیپلماتیک:** اعتبار و پایبندی به تعهدات، سرمایهٔ اصلی دیپلماسی است؛ نقض کنوانسیون‌های دیپلماتیک یا خروج از توافق‌ها، هزینهٔ اعتباری بلندمدتی برای کشورها دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

دیپلماسی با «سیاست خارجی» (که محتوا و هدف است؛ دیپلماسی ابزار اجرای آن است) و «پروپاگاندا» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Henry Kissinger, Diplomacy (1994)
– Vienna Convention on Diplomatic Relations (1961)
– International Court of Justice, United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (1980).

۴۷۳. موازنه قدرت
Balance of Power

تعریف علمی
موازنهٔ قدرت دو معنای مرتبط دارد: وضعیتی که در آن قدرت میان دولت‌ها یا ائتلاف‌ها چنان توزیع شده که هیچ‌کدام نتواند بر دیگران سلطه یابد؛ و سیاستی که دولت‌ها برای جلوگیری از هژمونی یک قدرت، از طریق تقویت خود یا ائتلاف با دیگران در برابر قدرت برتر، دنبال می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
دیوید هیوم در مقالهٔ «دربارهٔ موازنهٔ قدرت» (۱۷۵۲) این اصل را از سیاست یونان باستان تا اروپای مدرن ردیابی کرد. «کنسرت اروپا» پس از کنگرهٔ وین (۱۸۱۵) بر پایهٔ موازنهٔ قدرت میان قدرت‌های بزرگ، دوره‌ای از صلح نسبی را پدید آورد. کنت والتز در نوواقع‌گرایی استدلال کرد که دولت‌ها در نظام آنارشیک به‌طور طبیعی به «موازنه‌سازی» گرایش دارند. استفن والت در «خاستگاه‌های اتحادها» (۱۹۸۷) «موازنهٔ تهدید» را مطرح کرد: دولت‌ها نه در برابر قدرتمندترین، بلکه در برابر تهدیدآمیزترین دولت (بر پایهٔ قدرت، نزدیکی، توان تهاجمی و نیات) ائتلاف می‌کنند؛ و میان «موازنه‌سازی» (ائتلاف در برابر تهدید) و «دنباله‌روی» (پیوستن به قدرت برتر) تمایز گذاشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل اتحادها و رقابت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ فهم اینکه چرا دولت‌ها اتحادهای خاصی می‌سازند و چگونه ظهور یک قدرت جدید، دیگران را به واکنش وامی‌دارد.

۲. **موازنهٔ قدرت در خاورمیانه:** رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی، نزدیکی برخی کشورهای عربی به اسرائیل (مانند «پیمان ابراهیم» در ۲۰۲۰) در برابر آنچه تهدید ایران می‌دانستند، و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای (آمریکا، روسیه، چین)، از منظر موازنهٔ قدرت و موازنهٔ تهدید تحلیل می‌شود.

۳. **موازنهٔ قدرت و صلح:** واقع‌گرایان موازنهٔ قدرت را شرط صلح نسبی می‌دانند، اما منتقدان یادآوری می‌کنند که رقابت برای حفظ موازنه به مسابقهٔ تسلیحاتی و «معمای امنیت» می‌انجامد: اقدامات دفاعی یک کشور از سوی دیگران تهدید تلقی می‌شود و به تنش بیشتر منجر می‌شود.

تمایز با مفاهیم نزدیک

موازنهٔ قدرت با «امنیت جمعی» (که در آن همهٔ دولت‌ها متعهدند در برابر هر متجاوزی بایستند، مانند منشور ملل متحد) و «هژمونی» (سلطهٔ یک قدرت) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Stephen Walt, The Origins of Alliances)1987(
– Kenneth Waltz, Theory of International Politics)1979(
– .David Hume, "Of the Balance of Power")1752(

۴۷۴. نظام بین‌الملل
International System

تعریف علمی
نظام بین‌الملل ساختار کلی روابط میان دولت‌ها و دیگر بازیگران جهانی است که بر پایهٔ توزیع قدرت میان آنان (تعداد قدرت‌های بزرگ یا «قطب‌ها»)، قواعد، نهادها و هنجارهای حاکم شکل می‌گیرد و رفتار دولت‌ها را محدود یا تسهیل می‌کند. ویژگی بنیادین نظام بین‌الملل، «آنارشی» است؛ یعنی نبود حکومت جهانی بالاتر از دولت‌ها.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نظام دولت‌های دارای حاکمیت با صلح وستفالی (۱۶۴۸) شکل گرفت. کنت والتز در «نظریهٔ سیاست بین‌الملل» (۱۹۷۹) نظام بین‌الملل را بر پایهٔ «قطبیت» تحلیل کرد و استدلال کرد که نظام دوقطبی (مانند جنگ سرد) باثبات‌تر از نظام چندقطبی است. هدلی بول در «جامعهٔ آنارشیک» (۱۹۷۷) نشان داد که حتی بدون حکومت جهانی، دولت‌ها یک «جامعهٔ بین‌المللی» با قواعد و نهادهای مشترک (دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، موازنهٔ قدرت) تشکیل می‌دهند. چارلز کراتهامر پس از فروپاشی شوروی از «لحظهٔ تک‌قطبی» (۱۹۹۰) آمریکا سخن گفت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قطبیت نظام:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحلیل نظام بین‌الملل بر پایهٔ تعداد قدرت‌های بزرگ: چندقطبی (اروپای پیش از ۱۹۴۵)، دوقطبی (جنگ سرد ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱)، تک‌قطبی (پس از ۱۹۹۱) و بحث دربارهٔ گذار کنونی به نظام چندقطبی با خیزش چین و بازگشت روسیه.

۲. **نظم لیبرال بین‌المللی:** نظام پس از ۱۹۴۵ به رهبری آمریکا بر پایهٔ نهادهای چندجانبه (سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی)، تجارت آزاد و ارزش‌های لیبرال استوار بود؛ امروز این نظم از سوی قدرت‌های رقیب و جریان‌های پوپولیستی به چالش کشیده شده است.

۳. **جایگاه ایران در نظام بین‌الملل:** پژوهشگران سیاست خارجی ایران پس از انقلاب را تلاشی برای به چالش کشیدن نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا (به‌عنوان «قدرت تجدیدنظرطلب» منطقه‌ای) تحلیل کرده‌اند؛ و «نگاه به شرق» را تلاش برای بهره‌گیری از گذار به نظام چندقطبی دانسته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظام بین‌الملل با «جامعهٔ بین‌المللی» (که بر قواعد و ارزش‌های مشترک تأکید دارد) و «نظم بین‌المللی» (الگوی خاص قواعد و نهادهای یک دوره) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Kenneth Waltz, Theory of International Politics)1979(
– Hedley Bull, The Anarchical Society)1977(
– .G. John Ikenberry, Liberal Leviathan)2011(

۴۷۵. واقع‌گرایی
Realism

تعریف علمی

واقع‌گرایی مکتب اصلی و قدیمی‌ترین نظریه در روابط بین‌الملل است که بر پایهٔ آن دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست جهانی‌اند، در نظامی «آنارشیک» (بدون حکومت جهانی) عمل می‌کنند، هدف اصلی آن‌ها بقا و امنیت است، قدرت (به‌ویژه نظامی) ابزار اصلی تأمین آن است، و سیاست بین‌الملل عرصهٔ رقابت دائمی برای قدرت است که در آن اخلاق و آرمان‌ها اغلب تابع منافع‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

ریشه‌های واقع‌گرایی به توسیدید («تاریخ جنگ پلوپونزی» و «گفت‌وگوی ملوسی»: «قوی آنچه می‌تواند می‌کند و ضعیف آنچه باید، تحمل می‌کند»)، ماکیاولی و هابز بازمی‌گردد. هانس مورگنتا در «سیاست میان ملت‌ها» (۱۹۴۸) «واقع‌گرایی کلاسیک» را صورت‌بندی کرد و ریشهٔ رقابت را در طبیعت انسان دانست. کنت والتز با «نوواقع‌گرایی» یا «واقع‌گرایی ساختاری» (۱۹۷۹) علت را در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل جست‌وجو کرد. جان میرشایمر در «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» (۲۰۰۱) «واقع‌گرایی تهاجمی» را مطرح کرد: دولت‌ها برای امنیت، به دنبال بیشینه کردن قدرت و در نهایت هژمونی‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل رفتار دولت‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ واقع‌گرایی توضیح می‌دهد که چرا دولت‌ها، صرف‌نظر از ایدئولوژی، اغلب رفتار مشابهی دارند: موازنه‌سازی، مسابقهٔ تسلیحاتی، بدگمانی به دیگران و اولویت امنیت.

۲. **واقع‌گرایی به‌عنوان نقد آرمان‌گرایی:** واقع‌گرایان سیاست‌های مبتنی بر ایدئولوژی، اخلاق‌گرایی یا صدور ارزش‌ها (چه دموکراسی‌گستری آمریکا و چه صدور انقلاب) را خطرناک و پرهزینه می‌دانند؛ برخی تحلیلگران ایرانی با رویکرد واقع‌گرا، سیاست خارجی ایدئولوژیک ایران را به دلیل نادیده گرفتن توازن قدرت و منافع ملی نقد کرده‌اند.

۳. **برنامهٔ هسته‌ای ایران از منظر واقع‌گرایی:** برخی واقع‌گرایان (مانند کنت والتز در مقاله‌ای بحث‌برانگیز در ۲۰۱۲) استدلال کردند که تلاش ایران برای توان هسته‌ای، رفتاری منطقی در محیطی ناامن است؛ دیگران بر خطرات گسترش سلاح هسته‌ای در منطقه تأکید کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

واقع‌گرایی با «لیبرالیسم» در روابط بین‌الملل (که بر همکاری، نهادها و وابستگی متقابل تأکید دارد) و «سازه‌انگاری» (که بر هویت‌ها و هنجارها تأکید دارد) در تقابل است. «رئال‌پلیتیک» شکل عملی و سیاستی آن است.

منابع پایه

– Hans Morgenthau, Politics Among Nations (1948)
– Kenneth Waltz, Theory of International Politics (1979)
– John Mearsheimer, The Tragedy of Great Power Politics (2001).

۴۷۶. سازه‌انگاری
Constructivism

تعریف علمی
سازه‌انگاری رویکردی در روابط بین‌الملل است که بر نقش ایده‌ها، هویت‌ها، هنجارها، فرهنگ و معانی مشترک در شکل دادن به منافع و رفتار دولت‌ها تأکید دارد؛ و استدلال می‌کند که ساختارهای سیاست جهانی (مانند آنارشی، دوستی و دشمنی) نه واقعیت‌هایی مادی و ثابت، بلکه برساخته‌های اجتماعی‌اند که از طریق تعاملات دولت‌ها ساخته، بازتولید و تغییر می‌یابند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نیکلاس اونف در «جهانی که ما می‌سازیم» (۱۹۸۹) اصطلاح «سازه‌انگاری» را وارد روابط بین‌الملل کرد. الکساندر ونت در مقالهٔ مشهور «آنارشی همان است که دولت‌ها از آن می‌سازند» (۱۹۹۲) و کتاب «نظریهٔ اجتماعی سیاست بین‌الملل» (۱۹۹۹) استدلال کرد که آنارشی به‌خودی‌خود به رقابت نمی‌انجامد؛ فرهنگ‌های مختلف آنارشی (هابزی: دشمنی، لاکی: رقابت، کانتی: دوستی) ممکن است. مارتا فینمور و کاترین سیکینک (۱۹۹۸) «چرخهٔ حیات هنجارها» را تحلیل کردند و پیتر کاتزنستاین نقش فرهنگ در امنیت ملی را بررسی کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقش هویت در سیاست خارجی:** رایج‌ترین کاربرد؛ سازه‌انگاری توضیح می‌دهد که چرا کشورهایی با قدرت مشابه، رفتارهای متفاوتی دارند: زیرا هویت‌ها و برداشت‌های متفاوتی از خود و دیگران دارند؛ مثلاً چرا سلاح‌های هسته‌ای بریتانیا برای آمریکا تهدید تلقی نمی‌شود، اما سلاح‌های هسته‌ای کرهٔ شمالی چنین است.

۲. **تحلیل سیاست خارجی ایران:** پژوهشگران سازه‌انگار (مانند ارشین ادیب‌مقدم و حمیرا مشیرزاده) سیاست خارجی ایران را بر پایهٔ هویت انقلابی، ضداستکباری، اسلامی و ملی تحلیل کرده‌اند و نشان داده‌اند که دشمنی ایران و آمریکا نه صرفاً ناشی از منافع مادی، بلکه برساخته از روایت‌ها، تجربه‌های تاریخی (مانند کودتای ۱۳۳۲ و گروگان‌گیری) و هویت‌هاست؛ بنابراین قابل تغییر نیز هست.

۳. **تغییر هنجارها:** سازه‌انگاری نشان می‌دهد که هنجارهای بین‌المللی (مانند منع برده‌داری، منع سلاح‌های شیمیایی و حقوق بشر) چگونه از طریق «کارآفرینان هنجار» و جنبش‌های فراملی گسترش می‌یابند و رفتار دولت‌ها را تغییر می‌دهند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سازه‌انگاری با «واقع‌گرایی» (که بر قدرت مادی تأکید دارد) و «پست‌مدرنیسم» (که حقیقت عینی را نفی می‌کند) تفاوت دارد؛ بیشتر سازه‌انگاران وجود واقعیت مادی را می‌پذیرند اما بر اهمیت معنای آن تأکید دارند.

منابع پایه

– Alexander Wendt, "Anarchy Is What States Make of It" (1992)
– Alexander Wendt, Social Theory of International Politics (1999)
Arshin Adib-Moghaddam, Iran in World Politics: The Question of
– .the Islamic Republic (2008)

۴۷۷. چندجانبه‌گرایی
Multilateralism

تعریف علمی

چندجانبه‌گرایی رویکردی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است که بر هماهنگی سیاست‌ها و حل مسائل مشترک از طریق همکاری سه یا چند دولت، معمولاً در چارچوب نهادها، سازمان‌ها و قواعد بین‌المللی (مانند سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، معاهدات بین‌المللی) و بر پایهٔ اصولی که برای همه یکسان است، تأکید دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

رابرت کوهن در ۱۹۹۰ چندجانبه‌گرایی را «عمل هماهنگ کردن سیاست‌های ملی در گروه‌های سه یا چند دولتی» تعریف کرد. جان راگی در ۱۹۹۲ تأکید کرد که چندجانبه‌گرایی نه فقط تعداد بازیگران، بلکه پایبندی به «اصول عام رفتار» است که برای همه یکسان است. نظم پس از ۱۹۴۵، با سازمان ملل، برتون وودز و گات (سپس سازمان تجارت جهانی)، بر پایهٔ چندجانبه‌گرایی ساخته شد. «موافقت‌نامهٔ پاریس» دربارهٔ تغییرات اقلیمی (۲۰۱۵) و «برجام» (برنامهٔ جامع اقدام مشترک، ۲۰۱۵) میان ایران و گروه ۵+۱ از نمونه‌های چندجانبه‌گرایی معاصرند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **حل مسائل جهانی:** رایج‌ترین کاربرد؛ مسائلی مانند تغییرات اقلیمی، همه‌گیری‌ها، تجارت، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم، به دلیل ماهیت فراملی، فقط از طریق همکاری چندجانبه قابل حل‌اند.

۲. **مشروعیت و اعتبار:** اقدامات چندجانبه (مانند قطعنامه‌های شورای امنیت) معمولاً مشروعیت بین‌المللی بیشتری از اقدامات یکجانبه دارند و هزینه‌ها و مسئولیت‌ها را تقسیم می‌کنند.

۳. **بحران چندجانبه‌گرایی:** در سال‌های اخیر، رقابت قدرت‌های بزرگ، ناکارآمدی شورای امنیت (به دلیل وتو)، و خروج دولت‌ها از توافق‌های چندجانبه (مانند خروج آمریکا از برجام در ۲۰۱۸)، از «بحران چندجانبه‌گرایی» سخن به میان آورده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

چندجانبه‌گرایی با «یکجانبه‌گرایی» (اقدام مستقل بدون توجه به دیگران) و «دوجانبه‌گرایی» (روابط میان دو دولت) در تقابل است. همچنین با «ائتلاف موقت» (گروهی از دولت‌ها برای هدفی خاص، بدون قواعد عام) تفاوت دارد.

منابع پایه

"Robert Keohane, "Multilateralism: An Agenda for Research – (1990)

John Gerard Ruggie, "Multilateralism: The Anatomy of an – Institution")1992(

– .Joint Comprehensive Plan of Action)2015(

۴۷۸. یکجانبه‌گرایی
Unilateralism

تعریف علمی

یکجانبه‌گرایی رویکردی در سیاست خارجی است که در آن یک دولت اقدامات خود را به‌طور مستقل، بدون مشورت، هماهنگی یا موافقت دیگر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، و گاه برخلاف قواعد و توافق‌های بین‌المللی، انجام می‌دهد؛ معمولاً به این دلیل که منافع ملی را بهتر تأمین می‌کند یا نهادهای چندجانبه را محدودکننده و ناکارآمد می‌داند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

یکجانبه‌گرایی بیشتر از سوی قدرت‌های بزرگ که توان اقدام مستقل را دارند، به کار رفته است. حملهٔ آمریکا و متحدانش به عراق در ۲۰۰۳ بدون مجوز صریح شورای امنیت، نمونهٔ برجستهٔ آن بود. خروج آمریکا از موافقت‌نامهٔ پاریس (۲۰۱۷) و از برجام (۲۰۱۸) و اعمال تحریم‌های یکجانبه و «ثانویه» علیه ایران، و حملهٔ روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲ برخلاف منشور ملل متحد، از نمونه‌های معاصرند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **قدرت و یکجانبه‌گرایی:** رایج‌ترین کاربرد؛ یکجانبه‌گرایی به قدرت‌های بزرگ امکان می‌دهد سریع‌تر و بدون محدودیت عمل کنند، اما به مشروعیت بین‌المللی، اعتماد متحدان و اعتبار قواعد جهانی آسیب می‌زند.

۲. **تحریم‌های یکجانبه و ثانویه:** تحریم‌های یکجانبهٔ آمریکا علیه ایران، به‌ویژه تحریم‌های «ثانویه» که شرکت‌ها و کشورهای ثالث را نیز از معامله با ایران منع می‌کنند، نمونهٔ قدرت اقتصادی یکجانبه است؛ این تحریم‌ها از سوی ایران و برخی کشورها «فراسرزمینی» و مغایر حقوق بین‌الملل دانسته شده‌اند.

۳. **یکجانبه‌گرایی و نظم بین‌المللی:** پژوهشگران هشدار داده‌اند که یکجانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ، دیگران را نیز به نادیده گرفتن قواعد تشویق می‌کند و نظم مبتنی بر قاعده را فرسوده می‌کند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

یکجانبه‌گرایی با «انزواگرایی» (کناره‌گیری از امور بین‌المللی) و «چندجانبه‌گرایی» تفاوت دارد؛ دولت یکجانبه‌گرا ممکن است به‌شدت در امور جهانی فعال باشد، اما به‌تنهایی.

منابع پایه

.David Malone & Yuen Foong Khong (eds.), Unilateralism and U.S
– Foreign Policy)2003(
– Robert Kagan, Of Paradise and Power)2003(
– .G. John Ikenberry, "America's Imperial Ambition")2002(

۴۷۹. انزواگرایی
Isolationism

تعریف علمی

انزواگرایی سیاست یا گرایشی در سیاست خارجی است که بر کناره‌گیری از اتحادها، تعهدات نظامی، منازعات و گاه روابط اقتصادی و فرهنگی گستردهٔ بین‌المللی، و تمرکز بر امور داخلی تأکید دارد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جورج واشنگتن در «خطابهٔ خداحافظی» (۱۷۹۶) آمریکا را از «اتحادهای دائمی» با قدرت‌های خارجی برحذر داشت و «دکترین مونرو» (۱۸۲۳) عدم دخالت آمریکا در امور اروپا را در ازای عدم دخالت اروپا در قارهٔ آمریکا اعلام کرد. سنای آمریکا در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ پیمان ورسای و عضویت در جامعهٔ ملل را رد کرد و در دههٔ ۱۹۳۰ جنبش انزواگرای «نخست آمریکا» فعال بود. نمونه‌های افراطی‌تر انزوا عبارت‌اند از: سیاست «ساکوکو» (کشور بسته) ژاپن از ۱۶۳۹ تا ۱۸۵۳، آلبانی در دورهٔ انورخوجه و کرهٔ شمالی با ایدئولوژی «جوچه» (خوداتکایی).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **انزواگرایی اختیاری:** رایج‌ترین کاربرد؛ انتخاب آگاهانهٔ یک دولت برای دوری از درگیری‌های خارجی، که معمولاً با توجیه حفظ منابع برای امور داخلی یا پرهیز از جنگ‌های دیگران همراه است.

۲. **انزوای تحمیلی و انزوای خودخواسته:** پژوهشگران میان انزوای «اختیاری» (مانند ژاپن ساکوکو) و انزوای «تحمیلی» یا نیمه‌تحمیلی (ناشی از تحریم‌ها و طرد بین‌المللی) تمایز می‌گذارند. در بحث ایران، منتقدان استدلال می‌کنند که سیاست‌های خارجی و هسته‌ای، به انزوای نسبی ایران از اقتصاد و نهادهای جهانی انجامیده است، در حالی که حکومت آن را نتیجهٔ فشار و خصومت قدرت‌های غربی می‌داند.

۳. **پیامدهای انزوا:** انزوای طولانی معمولاً با عقب‌ماندگی فناورانه و اقتصادی، محدود شدن ارتباطات فرهنگی و علمی، و وابستگی به تعداد محدودی شریک همراه است؛ تجربهٔ کره شمالی نمونهٔ افراطی آن است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انزواگرایی با «عدم تعهد» (عدم پیوستن به بلوک‌ها اما با روابط گسترده با همه، مانند جنبش عدم تعهد) و «بی‌طرفی» (مانند سوئیس که با وجود روابط گسترده، در منازعات بی‌طرف است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Walter McDougall, Promised Land, Crusader State)1997(

Charles Kupchan, Isolationism: A History of America's Efforts to – Shield Itself from the World)2020(

Suzanne Maloney, Iran's Political Economy since the Revolution – .(2015)

۴۸۰. امپریالیسم
Imperialism

تعریف علمی

امپریالیسم سیاست، ایدئولوژی و فرایند گسترش قدرت، سلطه و نفوذ یک دولت یا قدرت بر سرزمین‌ها، مردمان و اقتصادهای دیگر است؛ چه از طریق تسلط مستقیم (استعمار و اشغال)، چه از طریق ابزارهای غیرمستقیم اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی که حاکمیت و استقلال واقعی دیگران را محدود می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

جان هابسون در «امپریالیسم» (۱۹۰۲) آن را نتیجهٔ جست‌وجوی بازارهای خارجی برای سرمایهٔ مازاد و کالاهای کشورهای صنعتی دانست. لنین در «امپریالیسم، بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» (۱۹۱۷) آن را مرحلهٔ انحصاری سرمایه‌داری و علت جنگ جهانی اول معرفی کرد. جان گالاگر و رونالد رابینسون در ۱۹۵۳ مفهوم «امپریالیسم تجارت آزاد» را مطرح کردند: سلطه بدون اشغال رسمی. ادوارد سعید در «فرهنگ و امپریالیسم» (۱۹۹۳) بُعد فرهنگی آن را تحلیل کرد. ایران، با وجود آنکه هرگز رسماً مستعمره نشد، در سده‌های نوزدهم و بیستم تجربهٔ نفوذ و مداخلهٔ امپریالیستی روسیه و بریتانیا (امتیازات، حق کاپیتولاسیون در معاهدهٔ ترکمانچای، امتیاز دارسی در ۱۹۰۱، قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله که با مخالفت گسترده رد شد) و سپس آمریکا (کودتای ۱۳۳۲) را داشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **امپریالیسم کلاسیک و نو:** رایج‌ترین کاربرد تاریخی؛ امپراتوری‌های استعماری اروپایی در سده‌های نوزدهم و بیستم؛ و در کاربرد معاصر، «امپریالیسم نو» یا «نو – استعمار» به سلطهٔ غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ از طریق اقتصاد، نهادهای مالی، شرکت‌های چندملیتی و مداخلهٔ نظامی گفته می‌شود.

۲. **گفتمان ضدامپریالیستی در ایران:** تجربهٔ تاریخی نفوذ خارجی، گفتمان ضدامپریالیستی را در ایران، از جنبش تنباکو و ملی شدن نفت تا انقلاب ۱۳۵۷، بسیار نیرومند کرده است؛ پس از انقلاب، مفهوم «استکبار جهانی» در گفتمان رسمی جایگزین آن شد. منتقدان هشدار داده‌اند که این گفتمان گاه برای نادیده گرفتن مشکلات داخلی و توجیه سرکوب به کار می‌رود.

۳. **امپریالیسم‌های متعدد:** پژوهشگران یادآوری می‌کنند که امپریالیسم منحصر به غرب نیست؛ امپراتوری‌های روسیه، عثمانی و دیگر قدرت‌ها نیز امپریالیستی بوده‌اند، و قدرت‌های منطقه‌ای (از جمله ایران در سیاست منطقه‌ای خود) نیز از سوی برخی همسایگان به نفوذطلبی متهم می‌شوند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

امپریالیسم با «استعمار» (یکی از اشکال آن که با اسکان و حکومت مستقیم همراه است) و «هژمونی» (برتری مبتنی بر رضایت و رهبری) تفاوت دارد.

منابع پایه

– V. I. Lenin, Imperialism, the Highest Stage of Capitalism)1917(
– John Hobson, Imperialism: A Study)1902(
– .Edward Said, Culture and Imperialism)1993(

۴۸۱. استعمار
Colonialism

تعریف علمی

استعمار تسلط مستقیم سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی یک کشور بر سرزمین و مردمان دیگر است که معمولاً با اشغال، حکومت مستقیم یا غیرمستقیم قدرت استعماری، بهره‌برداری از منابع طبیعی و نیروی کار، و گاه اسکان جمعیت مهاجر (استعمار مهاجرنشین) همراه است؛ و مردم مستعمره از حق تعیین سرنوشت و حقوق برابر محروم‌اند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

استعمار اروپایی از سدهٔ پانزدهم با «کشف» قاره‌های جدید آغاز شد و در سدهٔ نوزدهم به اوج رسید؛ «کنفرانس برلین» (۱۸۸۴ تا ۱۸۸۵) آفریقا را میان قدرت‌های اروپایی تقسیم کرد. پس از جنگ جهانی دوم، موج «استعمارزدایی» (به‌ویژه ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵) به استقلال ده‌ها کشور انجامید و قطعنامهٔ ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۶۰) استعمار را نقض حقوق بشر اعلام کرد. فرانتس فانون («دوزخیان روی زمین»، ۱۹۶۱) و ادوارد سعید («شرق‌شناسی»، ۱۹۷۸) آثار روانی و فرهنگی استعمار را تحلیل کردند. ایران هرگز به‌طور رسمی مستعمره نشد، اما برخی پژوهشگران آن را در دورهٔ قاجار «نیمه‌مستعمره» توصیف کرده‌اند؛ حق «کاپیتولاسیون» (قضاوت کنسولی اتباع خارجی) که از معاهدهٔ ترکمانچای (۱۸۲۸) آغاز شده بود، در ۱۳۰۷ لغو شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **استعمار و توسعه‌نیافتگی:** رایج‌ترین کاربرد تحلیلی؛ بسیاری از پژوهشگران (مانند نظریه‌پردازان وابستگی و عجم‌اوغلو و رابینسون) میراث استعمار، از جمله نهادهای «بهره‌کش»، مرزهای مصنوعی و ساختارهای اقتصادی تک‌محصولی، را در توسعه‌نیافتگی بسیاری از کشورهای جنوب مؤثر دانسته‌اند.

۲. **انواع استعمار:** «استعمار مهاجرنشین» (مانند آمریکای شمالی، استرالیا و آفریقای جنوبی که مهاجران جایگزین یا مسلط بر بومیان شدند) و «استعمار بهره‌کش» (مانند هند و بیشتر آفریقا که هدف اصلی بهره‌برداری از منابع و نیروی کار بود).

۳. **پسااستعمار:** نظریه‌های «پسااستعماری» میراث فرهنگی، روانی و معرفتی استعمار را که پس از استقلال رسمی نیز ادامه یافته، بررسی می‌کنند؛ مانند برتری زبان‌ها و فرهنگ‌های استعماری و احساس حقارت فرهنگی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

استعمار با «امپریالیسم» (مفهوم گسترده‌تر سلطه، که ممکن است بدون اشغال باشد) و «اشغال نظامی» موقت (که ممکن است بدون ادعای حاکمیت دائمی باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Frantz Fanon, The Wretched of the Earth)1961(

Jürgen Osterhammel, Colonialism: A Theoretical Overview)1997(

–

– .UN General Assembly Resolution 1514)1960(

۴۸۲. حقوق بین‌الملل
International Law

تعریف علمی
حقوق بین‌الملل مجموعهٔ قواعد و اصول حقوقی است که روابط میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و در موارد فزاینده، افراد و دیگر بازیگران بین‌المللی را تنظیم می‌کند؛ از جمله قواعد مربوط به حاکمیت، منع توسل به زور، معاهدات، روابط دیپلماتیک، حقوق دریاها، تجارت، حقوق بشر، حقوق جنگ (حقوق بشردوستانه) و جرائم بین‌المللی.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
هوگو گروسیوس، حقوق‌دان هلندی، در «دربارهٔ حقوق جنگ و صلح» (۱۶۲۵) از بنیان‌گذاران حقوق بین‌الملل مدرن شمرده می‌شود. مادهٔ ۳۸ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری منابع اصلی آن را برمی‌شمرد: معاهدات، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی، و به‌عنوان منابع فرعی، آرای قضایی و نظرات حقوق‌دانان برجسته. «کنوانسیون وین دربارهٔ حقوق معاهدات» (۱۹۶۹) مفهوم «قواعد آمره» (مانند منع نسل‌کشی، شکنجه و بردگی) را تثبیت کرد که هیچ معاهده‌ای نمی‌تواند برخلاف آن‌ها باشد. ایران در چند پروندهٔ مهم دیوان بین‌المللی دادگستری طرف بوده است: پروندهٔ «شرکت نفت ایران و انگلیس» (۱۹۵۲) که دیوان خود را صالح به رسیدگی ندانست و این به نفع ایران تمام شد، پروندهٔ «کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران» (۱۹۸۰)، و پروندهٔ «سکوهای نفتی» (۲۰۰۳)؛ «دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا» نیز بر پایهٔ «بیانیه‌های الجزایر» (۱۹۸۱) تأسیس شد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای نظم بین‌المللی:** رایج‌ترین کاربرد؛ حقوق بین‌الملل چارچوب قواعد مشترکی است که روابط دولت‌ها را قابل پیش‌بینی می‌کند و ابزار حل مسالمت‌آمیز اختلافات است.

۲. **مسئلهٔ ضمانت اجرا:** بزرگ‌ترین ضعف حقوق بین‌الملل، نبود نهاد مرکزی اجرای قانون است؛ اجرای آن به رضایت دولت‌ها، فشار متقابل، شورای امنیت (که با وتو محدود می‌شود) و اعتبار بین‌المللی وابسته است؛ از این رو برخی واقع‌گرایان آن را «حقوق» واقعی نمی‌دانند، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بیشتر دولت‌ها در بیشتر موارد از آن پیروی می‌کنند.

۳. **حقوق بین‌الملل و حقوق بشر:** حقوق بین‌الملل معاصر افراد را نیز صاحب حق و مسئولیت می‌داند؛ «دیوان کیفری بین‌المللی» (اساسنامهٔ رم، ۱۹۹۸) و «صلاحیت جهانی» امکان پیگرد افراد برای جنایات بین‌المللی را فراهم کرده‌اند؛ ایران عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست.

تمایز با مفاهیم نزدیک

حقوق بین‌الملل عمومی (روابط دولت‌ها) با «حقوق بین‌الملل خصوصی» (تعارض قوانین در روابط حقوقی افراد میان کشورها) و «حقوق داخلی» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Malcolm Shaw, International Law (2021)

– Statute of the International Court of Justice, Art. 38

– Louis Henkin, How Nations Behave (1979).

۴۸۳. مسئولیت حمایت
Responsibility to Protect (R2P)

تعریف علمی
مسئولیت حمایت اصلی هنجاری در حقوق و سیاست بین‌الملل است که بر پایهٔ آن، هر دولت مسئولیت حمایت از جمعیت خود در برابر چهار جنایت بزرگ (نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت) را دارد؛ جامعهٔ بین‌المللی موظف است دولت‌ها را در این مسئولیت یاری دهد؛ و اگر دولتی آشکارا از حمایت مردم خود ناتوان باشد یا خود مرتکب این جنایات شود، جامعهٔ بین‌المللی مسئولیت دارد به‌طور جمعی، از راه‌های مسالمت‌آمیز و در نهایت از طریق شورای امنیت و حتی با زور، اقدام کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
پس از ناکامی جامعهٔ بین‌المللی در جلوگیری از نسل‌کشی رواندا (۱۹۹۴) و کشتار سربرنیتسا (۱۹۹۵)، «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت» در ۲۰۰۱ گزارش «مسئولیت حمایت» را منتشر کرد که حاکمیت را نه «حق» بلکه «مسئولیت» تعریف کرد. این اصل در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ «سند نهایی اجلاس جهانی» سازمان ملل (۲۰۰۵) به تصویب رسید. بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل، در ۲۰۰۹ «سه ستون» آن را صورت‌بندی کرد. نخستین کاربرد نظامی آن، قطعنامهٔ ۱۹۷۳ شورای امنیت دربارهٔ لیبی (۲۰۱۱) بود.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **بازتعریف حاکمیت:** رایج‌ترین کاربرد؛ مسئولیت حمایت، مفهوم سنتی حاکمیت مطلق را تعدیل کرد: حاکمیت به معنای مسئولیت در برابر مردم است و دولتی که مردم خود را قتل‌عام کند، نمی‌تواند پشت اصل عدم مداخله پنهان شود.

۲. **مناقشهٔ لیبی و سوریه:** مداخلهٔ ناتو در لیبی (۲۰۱۱)، که به سقوط قذافی انجامید، از سوی روسیه و چین فراتر رفتن از مجوز حمایت از غیرنظامیان و ابزار «تغییر رژیم» دانسته شد؛ این تجربه به وتوی مکرر قطعنامه‌ها دربارهٔ سوریه و تضعیف اجرای این اصل انجامید.

۳. **بحث در میان ایرانیان:** در سال‌های اخیر، برخی فعالان و گروه‌های مخالف ایرانی، به‌ویژه پس از سرکوب اعتراضات، به مفهوم مسئولیت حمایت و سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشر برای پاسخگو کردن حکومت استناد کرده‌اند؛ در عین حال، بسیاری از ایرانیان، با توجه به تجربه‌های عراق و لیبی، با هرگونه مداخلهٔ نظامی خارجی مخالف‌اند و بر ابزارهای غیرنظامی (مستندسازی، تحریم‌های هدفمند علیه ناقضان حقوق بشر، هیئت‌های حقیقت‌یاب، صلاحیت جهانی) تأکید می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مسئولیت حمایت با «مداخلهٔ بشردوستانه» یک‌جانبه (مانند مداخلهٔ ناتو در کوزوو در ۱۹۹۹ بدون مجوز شورای امنیت) تفاوت دارد؛ مسئولیت حمایت مستلزم اقدام جمعی از طریق شورای امنیت است و استفاده از زور آخرین گزینه در آن است.

منابع پایه

International Commission on Intervention and State Sovereignty, (2001) – The Responsibility to Protect

–UN General Assembly, 2005 World Summit Outcome, paras. 138 – 139

– .Gareth Evans, The Responsibility to Protect (2008)

۴۸۴. مشروعیت بین‌المللی
International Legitimacy

تعریف علمی
مشروعیت بین‌المللی میزان پذیرش، شناسایی و احترامی است که یک دولت، حکومت، رهبر، اقدام یا سیاست از سوی جامعهٔ بین‌المللی (دولت‌های دیگر، سازمان‌های بین‌المللی و افکار عمومی جهانی) به دست می‌آورد؛ و میزان انطباق آن با حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد، هنجارهای حقوق بشر و اصول پذیرفته‌شدهٔ رفتار دولت‌ها.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ایان کلارک در «مشروعیت در جامعهٔ بین‌المللی» (۲۰۰۵) این مفهوم را تحلیل کرد و نشان داد که مشروعیت بین‌المللی بر «اجماع» جامعهٔ بین‌المللی دربارهٔ قواعد عضویت و رفتار درست استوار است. در حقوق بین‌الملل، «شناسایی حکومت‌ها» دو دکترین متفاوت دارد: «دکترین توبار» (عدم شناسایی حکومت‌هایی که از راه غیرقانونی به قدرت رسیده‌اند) و «دکترین استرادا» (شناسایی بر پایهٔ کنترل مؤثر، بدون داوری دربارهٔ مشروعیت). حکومت طالبان در افغانستان، پس از ۲۰۲۱، با وجود کنترل مؤثر، از شناسایی گستردهٔ بین‌المللی و کرسی سازمان ملل محروم ماند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مشروعیت و عملکرد:** رایج‌ترین کاربرد؛ مشروعیت بین‌المللی به دولت‌ها امکان همکاری، تجارت، دسترسی به نهادها و سرمایه، و اعتبار در مذاکرات را می‌دهد؛ از دست دادن آن به انزوا، تحریم و محدودیت‌های گسترده می‌انجامد.

۲. **پیوند مشروعیت داخلی و بین‌المللی:** در دهه‌های اخیر، رفتار دولت‌ها با شهروندان خود (حقوق بشر، دموکراسی) به عامل مهم‌تری در مشروعیت بین‌المللی تبدیل شده است؛ سرکوب گسترده ممکن است به محکومیت، تحریم‌های هدفمند و انزوای دیپلماتیک بینجامد. نمونهٔ آن، اخراج جمهوری اسلامی ایران از «کمیسیون مقام زن» سازمان ملل با رأی شورای اقتصادی و اجتماعی در آذر ۱۴۰۱ (دسامبر ۲۰۲۲) پس از سرکوب اعتراضات بود.

۳. **مشروعیت بین‌المللی و گذار:** در دوره‌های گذار، کسب مشروعیت بین‌المللی برای دولت‌های جدید (از طریق شناسایی، حمایت و کمک) اهمیت حیاتی دارد؛ و اپوزیسیون‌ها معمولاً می‌کوشند مشروعیت بین‌المللی رژیم‌های اقتدارگرا را به چالش بکشند و خود را نمایندهٔ مشروع ملت معرفی کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

مشروعیت بین‌المللی با «مشروعیت داخلی» (پذیرش حکومت از سوی شهروندان) و «شناسایی حقوقی» صرف (که ممکن است بدون حمایت یا احترام واقعی باشد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Ian Clark, Legitimacy in International Society)2005(

Ian Hurd, After Anarchy: Legitimacy and Power in the United – Nations Security Council)2007(

UN ECOSOC, Resolution on the Removal of the Islamic Republic of – .Iran from the Commission on the Status of Women)2022(

بخش ۲۰

نظریه‌ها و رویکردهای جامعه‌شناسی سیاسی

مدخل‌های ۴۸۵ تا ۵۰۰

۴۸۵. کارکردگرایی
Functionalism

تعریف علمی
کارکردگرایی رویکردی نظری در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی است که جامعه را مانند یک ارگانیسم زنده یا نظامی به‌هم‌پیوسته می‌بیند که هر بخش آن (نهادها، هنجارها، نقش‌ها و آیین‌ها) کارکردی برای حفظ، بقا، ثبات و تعادل کل دارد؛ و پدیده‌های اجتماعی را با پرسش از «کارکرد» آن‌ها برای نظام اجتماعی توضیح می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
امیل دورکیم با تحلیل کارکرد دین (ایجاد همبستگی) و حتی جرم (تقویت هنجارها از طریق مجازات) از پیشگامان این رویکرد بود. انسان‌شناسانی مانند برونیسلاو مالینوفسکی و آلفرد رادکلیف – براون آن را در مطالعهٔ جوامع سنتی به کار بردند. رابرت مرتون در «نظریهٔ اجتماعی و ساختار اجتماعی» (۱۹۴۹) آن را پالایش کرد و میان «کارکردهای آشکار» (پیامدهای مقصود و شناخته‌شده) و «کارکردهای پنهان» (پیامدهای ناخواسته و ناشناخته) و نیز «کژکارکردها» (پیامدهایی که به نظام آسیب می‌زنند) تمایز گذاشت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل کارکرد نهادها:** رایج‌ترین کاربرد؛ پرسش از اینکه یک نهاد یا رویه چه نیازی را برآورده می‌کند؛ مثلاً انتخابات در یک رژیم اقتدارگرا ممکن است کارکرد آشکار «انتخاب نمایندگان» و کارکردهای پنهان «نمایش مشروعیت»، «سنجش وفاداری» و «مدیریت نخبگان» داشته باشد.

۲. **کارکردهای پنهان در تحلیل سیاسی:** مفهوم «کارکرد پنهان» مرتون ابزاری تحلیلی قدرتمند است؛ مثلاً سیاست‌هایی که ظاهراً برای هدفی اعلام می‌شوند (مانند برخی نظارت‌های فرهنگی یا یارانه‌ها) ممکن است کارکردهای پنهان سیاسی (کنترل، حامی‌پروری) داشته باشند.

۳. **نقدها:** منتقدان کارکردگرایی را به دلیل تأکید بیش از حد بر ثبات و نظم، ناتوانی در توضیح تغییر و تضاد، گرایش محافظه‌کارانه (توجیه وضع موجود به دلیل «کارکرد» داشتن)، و استدلال غایت‌انگارانه (توضیح علت یک پدیده با پیامد آن) نقد کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کارکردگرایی با «نظریهٔ تضاد» (که جامعه را عرصهٔ کشمکش می‌بیند) و «کارکردگرایی ساختاری» (شکل نظام‌مندتر آن در آثار پارسونز) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Émile Durkheim, The Division of Labour in Society (1893)
– Robert Merton, Social Theory and Social Structure (1949)
– Bronisław Malinowski, A Scientific Theory of Culture (1944).

۴۸۶. کارکردگرایی ساختاری
Structural Functionalism

تعریف علمی
کارکردگرایی ساختاری نظریه‌ای جامع و نظام‌مند در جامعه‌شناسی است که جامعه را «نظام اجتماعی» متشکل از خرده‌نظام‌ها و ساختارهای به‌هم‌پیوسته می‌داند که هر یک کارکردهای مشخصی برای بقا و تعادل کل نظام انجام می‌دهند؛ و تحلیل می‌کند که کدام ساختارها کدام کارکردهای ضروری را بر عهده دارند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس آمریکایی، در «نظام اجتماعی» (۱۹۵۱) مهم‌ترین صورت‌بندی آن را ارائه داد و الگوی مشهور «AGIL» را مطرح کرد: هر نظام اجتماعی برای بقا باید چهار کارکرد را انجام دهد: «انطباق» با محیط (اقتصاد)، «دستیابی به هدف» (سیاست)، «یکپارچگی» (حقوق و نهادهای اجتماعی) و «حفظ الگو» یا «نهفتگی» (خانواده، آموزش، دین و فرهنگ). گابریل آلموند و بینگهام پاول در «سیاست تطبیقی: رهیافتی توسعه‌ای» (۱۹۶۶) این رویکرد را در علم سیاست به کار بردند و کارکردهای نظام سیاسی مانند «بیان منافع»، «تجمیع منافع»، «قاعده‌گذاری» و «جامعه‌پذیری سیاسی» را برشمردند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **سیاست تطبیقی:** رایج‌ترین کاربرد در علم سیاست دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰؛ امکان مقایسهٔ نظام‌های سیاسی بسیار متفاوت (از قبیله تا دولت مدرن) بر پایهٔ کارکردهای مشترک، صرف‌نظر از شکل نهادها.

۲. **توسعه و نوسازی:** کارکردگرایی ساختاری پایهٔ نظری نظریهٔ نوسازی بود و توسعه را فرایند «تمایز ساختاری» (تخصصی شدن نهادها) و «عام‌گرایی» (جایگزینی معیارهای شخصی با معیارهای عام) می‌دانست.

۳. **نقد و افول:** سی. رایت میلز در «بینش جامعه‌شناختی» (۱۹۵۹) نظریهٔ پارسونز را «نظریهٔ کلان» انتزاعی و دور از واقعیت نامید. این نظریه به دلیل ناتوانی در توضیح منازعه، قدرت، تغییرات ناگهانی و انقلاب‌ها، از دههٔ ۱۹۷۰ اعتبار خود را از دست داد، هرچند برخی مفاهیم آن همچنان کاربرد دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

کارکردگرایی ساختاری با «ساختارگرایی» (که بر ساختارهای زبانی و ذهنی زیربنایی تأکید دارد) و «نظریهٔ سیستمی» ایستون (که بر درون‌داد و برون‌داد تأکید دارد) هم‌پوشانی دارد اما متمایز است.

منابع پایه

– Talcott Parsons, The Social System (1951)

Gabriel Almond & G. Bingham Powell, Comparative Politics: A Developmental Approach (1966) –

– C. Wright Mills, The Sociological Imagination (1959)

۴۸۷. نظریه تضاد
Conflict Theory

تعریف علمی
نظریهٔ تضاد رویکردی نظری در علوم اجتماعی است که جامعه را نه نظامی هماهنگ و متعادل، بلکه عرصهٔ کشمکش، رقابت و منازعهٔ دائمی گروه‌ها، طبقات و نیروهای اجتماعی بر سر منابع کمیاب (ثروت، قدرت، منزلت) می‌داند؛ نظم اجتماعی را حاصل سلطهٔ گروه‌های قدرتمند (نه اجماع) و تغییر اجتماعی را نتیجهٔ این تضادها تلقی می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
کارل مارکس بنیان‌گذار اصلی این سنت است که تاریخ را «تاریخ مبارزهٔ طبقاتی» دانست. ماکس وبر تضاد را فراتر از طبقه، در منزلت و قدرت سیاسی نیز دید. رالف دارندورف در «طبقه و تضاد طبقاتی در جامعهٔ صنعتی» (۱۹۵۹) تضاد را بر پایهٔ «اقتدار» (نه مالکیت) تحلیل کرد: در هر سازمان، کسانی که فرمان می‌دهند و کسانی که اطاعت می‌کنند، منافع متضاد دارند. لوئیس کوزر در «کارکردهای تضاد اجتماعی» (۱۹۵۶) نشان داد که تضاد می‌تواند کارکردهای مثبت (مانند انسجام درون‌گروهی و نوآوری) نیز داشته باشد. رندال کالینز «جامعه‌شناسی تضاد» (۱۹۷۵) را نظام‌مند کرد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل قدرت و نابرابری:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظریهٔ تضاد ابزار تحلیل این پرسش است که چه کسانی از نظم موجود سود می‌برند، چگونه قدرت خود را حفظ می‌کنند و چه نیروهایی آن را به چالش می‌کشند.

۲. **تبیین تغییر اجتماعی:** برخلاف کارکردگرایی، نظریهٔ تضاد تغییرات اجتماعی، انقلاب‌ها و جنبش‌ها را به‌عنوان پدیده‌هایی طبیعی و قابل تبیین از دل تضادهای ساختاری می‌بیند.

۳. **تضادهای جامعهٔ ایران:** پژوهشگران ایرانی با رویکرد تضاد، کشمکش‌های جامعهٔ ایران را بر پایهٔ شکاف‌های متعدد تحلیل کرده‌اند: طبقاتی (رانت‌خواران در برابر فرودستان)، فرهنگی (سنت در برابر تجدد، سبک‌های زندگی)، سیاسی (حکومت در برابر جامعهٔ مدنی)، قومی، جنسیتی و نسلی.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظریهٔ تضاد با «کارکردگرایی» (که بر اجماع و ثبات تأکید دارد) در تقابل است؛ با «مارکسیسم» هم‌پوشانی دارد اما گسترده‌تر است و تضادهای غیرطبقاتی را نیز در بر می‌گیرد.

منابع پایه

Ralf Dahrendorf, Class and Class Conflict in Industrial Society (1959) –

– Lewis Coser, The Functions of Social Conflict)1956(

– .Randall Collins, Conflict Sociology)1975(

۴۸۸. نظریه انتخاب عقلانی
Rational Choice Theory

تعریف علمی
نظریهٔ انتخاب عقلانی رویکردی در علوم اجتماعی (به‌ویژه اقتصاد و علم سیاست) است که رفتار سیاسی و اجتماعی را نتیجهٔ تصمیم‌های افراد عاقل و هدفمند می‌داند که بر پایهٔ ترجیحات مشخص و با محاسبهٔ هزینه‌ها و منافع، گزینه‌ای را برمی‌گزینند که بیشترین سود (یا مطلوبیت) را برایشان داشته باشد؛ و پدیده‌های جمعی (مانند رأی‌گیری، جنگ یا انقلاب) را از جمع این انتخاب‌های فردی تبیین می‌کند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
آنتونی داونز در «نظریهٔ اقتصادی دموکراسی» (۱۹۵۷) رفتار رأی‌دهندگان و احزاب را با این رویکرد تحلیل کرد. کنت ارو در «انتخاب اجتماعی و ارزش‌های فردی» (۱۹۵۱) «قضیهٔ عدم امکان» را اثبات کرد: هیچ روش رأی‌گیری نمی‌تواند همزمان همهٔ شرایط منصفانه را برای تبدیل ترجیحات فردی به تصمیم جمعی برآورده کند. منکور السون (۱۹۶۵) معمای کنش جمعی و ویلیام رایکر ائتلاف‌ها را تحلیل کردند. «نظریهٔ بازی» (مانند «معمای زندانی») ابزار ریاضی این رویکرد است. آدام پرزورسکی آن را در تحلیل گذار به دموکراسی به کار برد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل راهبردی:** رایج‌ترین کاربرد؛ این نظریه در تحلیل موقعیت‌هایی که بازیگران باید با توجه به انتخاب‌های دیگران تصمیم بگیرند (مذاکره، ائتلاف‌سازی، بازدارندگی، رقابت انتخاباتی، سرکوب یا امتیازدهی حکومت به معترضان) بسیار قدرتمند است.

۲. **کاربرد در گذار و انقلاب:** تحلیل گذار به‌عنوان «بازی» میان سخت‌سران، نرم‌سران، میانه‌روها و رادیکال‌ها (اودانل، اشمیتر، پرزورسکی)، یا تحلیل تصمیم نیروهای امنیتی برای سرکوب یا ریزش بر پایهٔ محاسبهٔ هزینه‌ها و منافع، از کاربردهای آن است.

۳. **نقدها:** دونالد گرین و ایان شاپیرو در «آسیب‌شناسی‌های نظریهٔ انتخاب عقلانی» (۱۹۹۴) آن را به دلیل پیش‌بینی‌های تجربی ضعیف نقد کردند. منتقدان دیگر به نادیده گرفتن احساسات، هویت، ارزش‌ها، هنجارها، فرهنگ و «عقلانیت محدود» (هربرت سایمون) اشاره کرده‌اند؛ اقتصاد رفتاری نشان داده است که انسان‌ها اغلب به شیوه‌های «غیرعقلانی» اما قابل پیش‌بینی رفتار می‌کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظریهٔ انتخاب عقلانی با «نهادگرایی جامعه‌شناختی» و «سازه‌انگاری» (که بر هنجارها و هویت‌ها تأکید دارند) تفاوت دارد؛ «عقلانی» در این نظریه به معنای «معقول» یا «درست» نیست، بلکه به معنای «سازگار و هدفمند» است.

منابع پایه

– Anthony Downs, An Economic Theory of Democracy)1957(

– Kenneth Arrow, Social Choice and Individual Values)1951(

Donald Green & Ian Shapiro, Pathologies of Rational Choice Theory)1994(. –

۴۸۹. نهادگرایی تاریخی
Historical Institutionalism

تعریف علمی
نهادگرایی تاریخی رویکردی در علم سیاست و جامعه‌شناسی تاریخی است که بر نقش نهادها (قواعد رسمی و غیررسمی، سازمان‌ها و رویه‌ها) در شکل دادن به رفتار سیاسی و نتایج سیاسی در طول زمان تأکید دارد؛ و نشان می‌دهد که تصمیم‌ها و نهادهای شکل‌گرفته در لحظه‌های تاریخی خاص، اثرات ماندگاری دارند و مسیرهای آیندهٔ کشورها را محدود و هدایت می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
این رویکرد در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با آثار تدا اسکاچپول، پیتر هال، کاتلین تلن و سون استاینمو («ساختاردهی به سیاست»، ۱۹۹۲) شکل گرفت. پل پیرسون در «سیاست در زمان» (۲۰۰۴) اهمیت «زمان‌بندی» و «توالی» رویدادها را نشان داد. روث و دیوید کالیر در «شکل‌دهی به عرصهٔ سیاسی» (۱۹۹۱) مفهوم «لحظه‌های بحرانی» را برای توضیح مسیرهای متفاوت کشورهای آمریکای لاتین به کار بردند. ولفگانگ اشترک و کاتلین تلن (۲۰۰۵) نشان دادند که نهادها نه فقط در لحظه‌های بحرانی، بلکه به‌تدریج نیز، از طریق «لایه‌گذاری» (افزودن نهادهای جدید در کنار قدیمی)، «رانش»، «تبدیل» (استفاده از نهاد قدیمی برای هدف جدید) و «جایگزینی»، تغییر می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تبیین تفاوت کشورها:** رایج‌ترین کاربرد؛ توضیح اینکه چرا کشورهایی با شرایط مشابه، مسیرهای متفاوتی پیموده‌اند؛ پاسخ اغلب در انتخاب‌های نهادی در «لحظه‌های بحرانی» تاریخی است.

۲. **لایه‌گذاری نهادی در ایران:** پژوهشگران ساختار نهادی جمهوری اسلامی را نمونه‌ای از «لایه‌گذاری» دانسته‌اند: نهادهای انقلابی (سپاه، کمیته‌ها، بنیادها، دادگاه‌های انقلاب) در کنار نهادهای دولتی پیشین (ارتش، شهربانی، دادگستری، ادارات) ایجاد شدند و همزیستی و رقابت آن‌ها ساختار «دوگانه» نظام را پدید آورد.

۳. **لحظه‌های بحرانی در تاریخ ایران:** رویدادهایی مانند انقلاب مشروطه، کودتای ۱۳۳۲، انقلاب ۱۳۵۷ و تدوین قانون اساسی ۱۳۵۸، و بازنگری ۱۳۶۸، از «لحظه‌های بحرانی» تاریخ ایران‌اند که مسیر دهه‌های بعد را شکل دادند؛ لحظه‌های گذار آینده نیز چنین نقشی خواهند داشت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نهادگرایی تاریخی با «نهادگرایی انتخاب عقلانی» (که بر محاسبات بازیگران در چارچوب نهادها تأکید دارد) و «نهادگرایی جامعه‌شناختی» (که بر فرهنگ و هنجارها تأکید دارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

Sven Steinmo, Kathleen Thelen & Frank Longstreth (eds.), Structuring Politics (1992) –

Paul Pierson, Politics in Time (2004) –

Wolfgang Streeck & Kathleen Thelen (eds.), Beyond Continuity (2005). –

۴۹۰. وابستگی به مسیر
Path Dependence

تعریف علمی

وابستگی به مسیر مفهومی است که بر پایهٔ آن رویدادها، تصمیم‌ها و انتخاب‌های گذشته، حتی اگر در زمان خود تصادفی یا کم‌اهمیت بوده‌اند، مسیرهای آینده را شکل و محدود می‌کنند؛ زیرا پس از آغاز یک مسیر، «بازده فزاینده» و هزینه‌های تغییر (سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده، منافع ذی‌نفعان، عادت‌ها، نهادهای وابسته) باعث می‌شود بازگشت یا تغییر مسیر، حتی اگر مسیر دیگر بهتر باشد، هر چه بگذرد دشوارتر و پرهزینه‌تر شود.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

پل دیوید، اقتصاددان، در ۱۹۸۵ با مثال مشهور صفحه‌کلید «QWERTY» این مفهوم را رواج داد: چیدمانی که در ابتدا برای جلوگیری از گیر کردن ماشین‌های تحریر مکانیکی طراحی شده بود، با وجود چیدمان‌های کارآمدتر، به دلیل عادت و سرمایه‌گذاری‌ها تا امروز باقی مانده است. برایان آرتور نقش «بازده فزاینده» را نشان داد. پل پیرسون در ۲۰۰۰ این مفهوم را به علم سیاست آورد و نشان داد که نهادهای سیاسی به دلیل بازده فزاینده، به‌شدت وابسته به مسیرند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ماندگاری نهادها و سیاست‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ توضیح اینکه چرا نهادها و سیاست‌های ناکارآمد اغلب با وجود نقدهای گسترده باقی می‌مانند: زیرا ذی‌نفعان قدرتمندی پیرامون آن‌ها شکل گرفته‌اند و هزینهٔ تغییر بالاست.

۲. **وابستگی به مسیر در ایران:** پژوهشگران مسیر «دولت رانتیر» را نمونه‌ای از وابستگی به مسیر در ایران دانسته‌اند: وابستگی به نفت از دهه‌های نخست سدهٔ بیستم، ساختارهای دولت، اقتصاد و روابط دولت و جامعه را به گونه‌ای شکل داد که تغییر آن، با وجود تلاش‌ها و برنامه‌های مکرر، بسیار دشوار شده است؛ همچنین نظام یارانه‌ای انرژی یا ساختار نهادهای موازی نمونه‌های دیگرند.

۳. **لحظه‌های شکستن مسیر:** وابستگی به مسیر به معنای جبر مطلق نیست؛ «لحظه‌های بحرانی» (بحران‌ها، انقلاب‌ها، گذارها) فرصت‌های نادری برای شکستن مسیرهای قدیمی و آغاز مسیرهای جدیدند؛ به همین دلیل، تصمیم‌های اولیهٔ دوران گذار اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

وابستگی به مسیر با «جبر تاریخی» (که آینده را از پیش تعیین‌شده می‌داند) و «سنت» (که به ارزش‌های منتقل‌شده اشاره دارد) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Paul David, "Clio and the Economics of QWERTY")1985(

Paul Pierson, "Increasing Returns, Path Dependence, and the – Study of Politics")2000(

Douglass North, Institutions, Institutional Change and Economic – .Performance)1990(

۴۹۱. نظریه انتقادی
Critical Theory

تعریف علمی
نظریهٔ انتقادی رویکردی در فلسفه و علوم اجتماعی است که به‌جای صرفاً توصیف و تبیین جامعه، هدفش نقد ساختارهای سلطه، نابرابری، از خودبیگانگی و ایدئولوژی‌های پنهان در جامعه، و کمک به «رهایی» انسان از شرایطی است که او را به بند کشیده است. نظریهٔ انتقادی دانش را بی‌طرف نمی‌داند و معتقد است نظریه باید در خدمت تغییر اجتماعی باشد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نظریهٔ انتقادی در «مؤسسهٔ پژوهش اجتماعی» فرانکفورت (مکتب فرانکفورت، تأسیس ۱۹۲۳) شکل گرفت. ماکس هورکهایمر در مقالهٔ «نظریهٔ سنتی و نظریهٔ انتقادی» (۱۹۳۷) آن را صورت‌بندی کرد. هورکهایمر و تئودور آدورنو در «دیالکتیک روشنگری» (۱۹۴۴ و ۱۹۴۷) نشان دادند که چگونه عقلانیت روشنگری به «عقلانیت ابزاری» و سلطه تبدیل شد و مفهوم «صنعت فرهنگ» را برای تحلیل فرهنگ تودهٔ کالایی مطرح کردند. هربرت مارکوزه در «انسان تک‌ساحتی» (۱۹۶۴) از جامعهٔ مصرفی مدرن انتقاد کرد. یورگن هابرماس (نسل دوم) و اکسل هونت (نسل سوم، با نظریهٔ «به رسمیت شناختن») این سنت را ادامه دادند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد سلطهٔ پنهان:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظریهٔ انتقادی ابزار تحلیل شکل‌هایی از سلطه است که آشکار نیستند: سلطه از طریق فرهنگ، رسانه، مصرف‌گرایی، عقلانیت فنی و ایدئولوژی‌هایی که وضع موجود را «طبیعی» جلوه می‌دهند.

۲. **نقد عقلانیت ابزاری:** نظریهٔ انتقادی هشدار می‌دهد که عقلانیت ابزاری (کارایی و کنترل بدون پرسش از اهداف و ارزش‌ها) می‌تواند به بوروکراسی سرکوبگر، تمامیت‌خواهی و فاجعه‌هایی مانند هولوکاست بینجامد.

۳. **دریافت در ایران:** آثار مکتب فرانکفورت از دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به‌طور گسترده به فارسی ترجمه و در میان روشنفکران ایرانی مطرح شد؛ هم به‌عنوان ابزار نقد مدرنیتهٔ غربی و هم به‌عنوان ابزار نقد سلطه و ایدئولوژی در جامعهٔ ایران.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظریهٔ انتقادی (با حرف بزرگ، سنت مکتب فرانکفورت) با «تفکر انتقادی» (مهارت عمومی ارزیابی استدلال‌ها) و «نظریه‌های انتقادی» به معنای عام (فمینیسم، پسااستعمار و ...) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Max Horkheimer, "Traditional and Critical Theory" (1937)

Max Horkheimer & Theodor Adorno, Dialectic of Enlightenment (1947) –

– .Martin Jay, The Dialectical Imagination (1973)

۴۹۲. عقلانیت ارتباطی
Communicative Rationality

تعریف علمی

عقلانیت ارتباطی مفهومی از یورگن هابرماس برای شکلی از عقلانیت است که نه بر محاسبهٔ ابزاری سود و زیان و کنترل (عقلانیت ابزاری)، بلکه بر گفت‌وگوی آزاد، برابر، صادقانه و مستدل میان انسان‌ها برای رسیدن به «تفاهم» و «اجماع» دربارهٔ حقیقت، هنجارها و اهداف مشترک استوار است. در این عقلانیت، تنها نیرویی که باید اثر داشته باشد، «نیروی بی‌اجبار استدلال بهتر» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

هابرماس در «نظریهٔ کنش ارتباطی» (۱۹۸۱) این مفهوم را پروراند. او استدلال کرد که هر گفتار ارتباطی، به‌طور ضمنی سه «ادعای اعتبار» دارد: «حقیقت» (دربارهٔ جهان عینی)، «درستی» (دربارهٔ هنجارهای اجتماعی) و «صداقت» (دربارهٔ نیت گوینده). او «موقعیت آرمانی گفتار» را مطرح کرد: گفت‌وگویی که در آن همه آزادانه و برابر مشارکت کنند و هیچ اجبار و سلطه‌ای وجود نداشته باشد. هابرماس همچنین از «استعمار زیست‌جهان» (قلمرو ارتباط و معنا در زندگی روزمره) به دست «نظام» (منطق پول و قدرت اداری) سخن گفت. هابرماس در خرداد ۱۳۸۱ به تهران سفر کرد و سخنرانی‌هایش توجه گستردهٔ محافل روشنفکری ایران را برانگیخت.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **پایهٔ دموکراسی مشورتی:** رایج‌ترین کاربرد؛ عقلانیت ارتباطی مبنای نظری «دموکراسی مشورتی» است: مشروعیت تصمیم‌ها از گفت‌وگوی عمومی آزاد و برابر ناشی می‌شود، نه فقط از شمارش آرا یا قدرت.

۲. **اخلاق گفت‌وگو:** هابرماس «اخلاق گفتمانی» را مطرح کرد: تنها هنجارهایی معتبرند که همهٔ کسانی که تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرند، در گفت‌وگویی آزاد بتوانند با آن‌ها موافقت کنند.

۳. **کاربرد در گفت‌وگوی ملی و اپوزیسیون:** مفهوم عقلانیت ارتباطی برای گفت‌وگوی میان نیروهای متنوع و گاه متخاصم سیاسی ایران، از جمله در ساختن ائتلاف‌ها و میثاق‌های مشترک، الهام‌بخش است: جایگزینی منطق «حذف، برچسب‌زنی و غلبه» با منطق «استدلال، شنیدن و تفاهم».

تمایز با مفاهیم نزدیک

عقلانیت ارتباطی با «عقلانیت ابزاری» (محاسبهٔ وسیله و هدف) و «عقلانیت راهبردی» (تلاش برای اثرگذاری بر دیگران برای رسیدن به اهداف خود) در تقابل است. منتقدان آن را بیش از حد آرمانی و نادیده‌گیرندهٔ نابرابری‌های قدرت در گفت‌وگو دانسته‌اند.

منابع پایه

– Jürgen Habermas, The Theory of Communicative Action)1981(
– Jürgen Habermas, Between Facts and Norms)1992(
Thomas McCarthy, The Critical Theory of Jürgen Habermas (1978). –

۴۹۳. تحلیل گفتمان
Discourse Analysis

تعریف علمی
تحلیل گفتمان روشی برای مطالعهٔ این است که چگونه زبان، متون، گفتارها، تصاویر و روایت‌ها معنا، هویت، دانش و روابط قدرت را در جامعه می‌سازند، بازتولید می‌کنند یا به چالش می‌کشند؛ یعنی تحلیل اینکه چه چیزی گفته می‌شود، چگونه، توسط چه کسی، با چه هدفی، و چه چیزی گفته نمی‌شود یا «ناگفتنی» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
میشل فوکو در «دیرینه‌شناسی دانش» (۱۹۶۹) و «نظم گفتار» (۱۹۷۰) پیوند گفتمان، دانش و قدرت را نشان داد. ارنستو لاکلائو و شانتال موف در «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی» (۱۹۸۵) نظریهٔ گفتمانی سیاست را با مفاهیمی چون «دال مرکزی» (مفهومی که دیگر مفاهیم گفتمان حول آن سامان می‌یابند)، «زنجیرهٔ هم‌ارزی» (پیوند مطالبات متفاوت در برابر دشمن مشترک) و «دال تهی» پروراندند. نورمن فرکلاف «تحلیل انتقادی گفتمان» (۱۹۹۵) را صورت‌بندی کرد که متن را در پیوند با بافت اجتماعی و قدرت تحلیل می‌کند. در ایران، تحلیل گفتمان در دهه‌های اخیر به یکی از رایج‌ترین روش‌های پژوهش در علوم سیاسی تبدیل شده است؛ از جمله در کتاب «قدرت، گفتمان و زبان» علی‌اصغر سلطانی (۱۳۸۴).

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل گفتمان سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ تحلیل سخنرانی‌ها، شعارها، رسانه‌ها و متون رسمی برای فهم اینکه جریان‌های سیاسی چگونه واقعیت را تعریف، دوست و دشمن را تعیین، و حمایت را بسیج می‌کنند.

۲. **کاربرد در تحلیل جنبش‌ها:** نظریهٔ لاکلائو و موف برای تحلیل اینکه چگونه مطالبات متفاوت (زنان، اقوام، کارگران، جوانان) در یک جنبش در «زنجیرهٔ هم‌ارزی» به هم پیوند می‌خورند و حول «دال‌های مرکزی» (مانند «آزادی» یا «زن، زندگی، آزادی») متحد می‌شوند، بسیار کاربرد دارد.

۳. **تحلیل گفتمان رسمی:** پژوهشگران گفتمان رسمی جمهوری اسلامی را از منظر دال‌های مرکزی (مانند «ولایت»، «مقاومت»، «استکبار») و «غیریت‌سازی» (تعریف «دشمن» و «دیگری») تحلیل کرده‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

تحلیل گفتمان با «تحلیل محتوا» (که بیشتر کمّی است و بسامد واژه‌ها را می‌شمارد) و «زبان‌شناسی» صرف (که به ساختار زبان می‌پردازد) تفاوت دارد؛ تحلیل گفتمان بر معنا و قدرت تمرکز دارد.

منابع پایه

– Michel Foucault, The Archaeology of Knowledge (1969)

– Ernesto Laclau & Chantal Mouffe, Hegemony and Socialist Strategy (1985)

– Norman Fairclough, Critical Discourse Analysis (1995).

۴۹۴. گفتمان
Discourse

تعریف علمی
گفتمان نظامی منسجم از معانی، مفاهیم، واژگان، قواعد بیان، باورها و رویه‌هاست که چارچوب فهم ما از واقعیت را می‌سازد؛ تعیین می‌کند چه چیزی «حقیقت»، «عادی» یا «مشروع» تلقی شود، چه چیزی را می‌توان گفت و اندیشید و چه چیزی را نه، چه کسی حق سخن گفتن دارد، و هویت‌ها و روابط قدرت را شکل می‌دهد.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
میشل فوکو گفتمان را «مجموعه‌ای از گزاره‌ها که به یک صورت‌بندی گفتمانی واحد تعلق دارند» دانست و نشان داد که هر دوره و جامعه «رژیم حقیقت» خاص خود را دارد؛ دانش و قدرت در گفتمان به هم گره خورده‌اند: قدرت دانش تولید می‌کند و دانش قدرت را مشروع می‌کند. لاکلائو و موف گفتمان را حاصل «مفصل‌بندی» عناصر مختلف حول یک «دال مرکزی» دانستند و نشان دادند که گفتمان‌ها برای «هژمونی» (تثبیت معنای مفاهیم کلیدی) با یکدیگر رقابت می‌کنند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **گفتمان‌های سیاسی:** رایج‌ترین کاربرد؛ در علوم سیاسی، «گفتمان» به نظام فکری – زبانی یک جریان سیاسی یا دوره اشاره دارد؛ مانند «گفتمان حقوق بشر»، «گفتمان توسعه» یا «گفتمان امنیتی».

۲. **گفتمان‌های تاریخ معاصر ایران:** پژوهشگران تاریخ معاصر ایران را صحنهٔ رقابت و جایگزینی گفتمان‌ها دانسته‌اند: گفتمان مشروطه‌خواهی (قانون و عدالتخانه)، ناسیونالیسم باستان‌گرای پهلوی، ملی‌گرایی ضداستعماری (مصدق)، گفتمان‌های چپ، گفتمان اسلام سیاسی انقلابی (۱۳۵۷)، گفتمان «سازندگی»، گفتمان «اصلاحات» (جامعهٔ مدنی، ۱۳۷۶)، گفتمان «عدالت» و «اصولگرایی»، و گفتمان «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱). هر یک، معنای مفاهیمی چون آزادی، عدالت، ملت و دین را به شیوهٔ خود تعریف کرده است.

۳. **گفتمان و هژمونی:** یک گفتمان وقتی «هژمونیک» می‌شود که معانی خود را به «عقل سلیم» جامعه تبدیل کند؛ و وقتی دچار «بحران» می‌شود که دیگر نتواند تجربهٔ زیستهٔ مردم را توضیح دهد و گفتمان‌های رقیب معانی جایگزینی ارائه کنند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

گفتمان با «ایدئولوژی» (نظام فکری آگاهانه و منسجم، در حالی که گفتمان ممکن است ناآگاهانه و گسترده‌تر باشد) و «گفت‌وگو» (مکالمه و تبادل نظر میان افراد) تفاوت دارد؛ در فارسی گاه این دو به‌جای هم به کار می‌روند.

منابع پایه

– Michel Foucault, "The Order of Discourse" (1970)

– Ernesto Laclau & Chantal Mouffe, Hegemony and Socialist Strategy (1985)

– حسین بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دورهٔ جمهوری اسلامی (۱۳۸۱).

۴۹۵. انواع آرمانی سلطه (وبر)
Weber's Ideal Types of Authority

تعریف علمی
انواع آرمانی سلطه (یا اقتدار مشروع) طبقه‌بندی مشهور ماکس وبر از سه منبع اصلی مشروعیت است که بر پایهٔ آن افراد از فرمان‌های صاحبان قدرت اطاعت می‌کنند: «سلطهٔ سنتی» (مشروعیت مبتنی بر تقدس سنت‌های دیرین و تبار)، «سلطهٔ کاریزماتیک» (مشروعیت مبتنی بر ویژگی‌های استثنایی و الهام‌بخش یک رهبر) و «سلطهٔ عقلانی – قانونی» (مشروعیت مبتنی بر قواعد و قوانین عام و غیرشخصی).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
ماکس وبر (۱۸۶۴ تا ۱۹۲۰) این طبقه‌بندی را در «اقتصاد و جامعه» (منتشرشده پس از مرگ او در ۱۹۲۲) و سخنرانی «سیاست به‌مثابه حرفه» (۱۹۱۹) ارائه داد. «نوع آرمانی» در روش‌شناسی وبر، مفهومی تحلیلی و خالص است که از برجسته کردن ویژگی‌های کلیدی یک پدیده ساخته می‌شود؛ هیچ نظام واقعی کاملاً با یک نوع آرمانی منطبق نیست، بلکه نظام‌های واقعی ترکیبی از انواع‌اند و نوع آرمانی ابزاری برای مقایسه و فهم آن‌هاست.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **ابزار تحلیل مشروعیت:** رایج‌ترین کاربرد؛ این طبقه‌بندی یکی از پرکاربردترین ابزارهای جامعه‌شناسی سیاسی برای تحلیل منبع مشروعیت نظام‌ها و تحول آن‌ها در طول زمان است.

۲. **ترکیب انواع در نظام‌های واقعی:** بیشتر نظام‌ها ترکیبی از انواع‌اند؛ مثلاً پادشاهی مشروطهٔ بریتانیا عناصر سنتی (پادشاهی) و عقلانی – قانونی (پارلمان و قانون) دارد. پژوهشگران نظام جمهوری اسلامی را ترکیبی از هر سه نوع تحلیل کرده‌اند: سنتی (مرجعیت و سنت دینی)، کاریزماتیک (به‌ویژه در دههٔ نخست با رهبری آیت‌الله خمینی) و عقلانی – قانونی (قانون اساسی، انتخابات و بوروکراسی)؛ و تحول آن پس از ۱۳۶۸ را «روزمره‌شدن کاریزما» دانسته‌اند.

۳. **پویایی تحول:** وبر نشان داد که سلطهٔ کاریزماتیک ناپایدار است و به سوی سلطهٔ سنتی یا عقلانی – قانونی «روزمره» می‌شود؛ و سلطهٔ عقلانی – قانونی در جهان مدرن غالب می‌شود، اما خطر «قفس آهنین» بوروکراسی را در پی دارد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

انواع آرمانی سلطه با «انواع رژیم‌ها» (مانند دموکراسی و اقتدارگرایی) تفاوت دارد؛ طبقه‌بندی وبر بر «منبع مشروعیت» تمرکز دارد، نه بر ساختار نهادی.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society)1922(
– Max Weber, "Politics as a Vocation")1919(
– .Reinhard Bendix, Max Weber: An Intellectual Portrait)1960(

۴۹۶. سلطه سنتی
Traditional Authority

تعریف علمی
سلطهٔ سنتی در طبقه‌بندی ماکس وبر، نوعی از اقتدار مشروع است که مشروعیت خود را از باور به تقدس سنت‌ها، رسوم و نظم‌های دیرین و «از قدیم بوده»، و از حق موروثی یا سنتی حاکم برای فرمان‌دهی می‌گیرد؛ مردم از حاکم نه به دلیل قانون یا ویژگی‌های شخصی او، بلکه به دلیل جایگاه سنتی‌اش و «چون همیشه چنین بوده» اطاعت می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
وبر در «اقتصاد و جامعه» (۱۹۲۲) گونه‌های مختلف سلطهٔ سنتی را برشمرد: «پیرسالاری» (حکومت سالمندان)، «پدرسالاری» (اقتدار رئیس خانواده یا طایفه)، «پاتریمونیالیسم» (حکومت حاکم بر قلمرو به‌عنوان ملک شخصی خود از طریق کارگزاران وابسته) و شکل افراطی آن «سلطانیسم» (که در آن حاکم با اختیار کامل و حتی فراتر از قید سنت عمل می‌کند). در سلطهٔ سنتی، کارگزاران حکومت نه کارمندان حرفه‌ای، بلکه خادمان، خویشاوندان یا وفاداران شخصی حاکم‌اند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل جوامع پیشامدرن:** رایج‌ترین کاربرد؛ بیشتر حکومت‌های پیشامدرن، از پادشاهی‌های موروثی تا نظام‌های قبیله‌ای و ارباب – رعیتی، بر سلطهٔ سنتی استوار بودند؛ مانند پادشاهی قاجار در ایران پیش از مشروطه یا اقتدار خان‌ها در ایلات و عشایر.

۲. **بقای سلطهٔ سنتی در دولت‌های مدرن:** عناصر سلطهٔ سنتی در بسیاری از دولت‌های معاصر باقی مانده‌اند: پادشاهی‌های خلیج فارس، نفوذ ریش‌سفیدان و بزرگان طوایف در سیاست محلی، و اقتدار سنتی نهادهای دینی؛ مفهوم «نوپاتریمونیالیسم» ترکیب عناصر سنتی و مدرن را توصیف می‌کند.

۳. **سنت و مشروعیت دینی:** پژوهشگران اقتدار مرجعیت دینی در تشیع را تا حدی از نوع سلطهٔ سنتی (مبتنی بر سنت فقهی و حوزوی) دانسته‌اند که در نظریهٔ ولایت فقیه با اقتدار سیاسی پیوند خورد.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سلطهٔ سنتی با «سلطهٔ کاریزماتیک» (که بر ویژگی‌های شخصی فوق‌العاده و اغلب ضدسنتی رهبر استوار است) و «سلطهٔ عقلانی – قانونی» (که بر قواعد غیرشخصی استوار است) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society (1922)
– Reinhard Bendix, Max Weber: An Intellectual Portrait (1960)
– H. E. Chehabi & Juan Linz (eds.), Sultanistic Regimes (1998).

۴۹۷. سلطه کاریزماتیک
Charismatic Authority

تعریف علمی

سلطهٔ کاریزماتیک در طبقه‌بندی ماکس وبر، نوعی از اقتدار مشروع است که مشروعیت خود را از باور پیروان به ویژگی‌های استثنایی، فوق‌العاده، قهرمانانه، مقدس یا الهام‌بخش یک رهبر می‌گیرد؛ پیروان نه به دلیل سنت یا قانون، بلکه به دلیل رابطهٔ شخصی و ایمان به رسالت و موهبت ویژهٔ رهبر، از او اطاعت می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی

وبر در «اقتصاد و جامعه» (۱۹۲۲) سلطهٔ کاریزماتیک را «انقلابی» دانست، زیرا با سنت‌ها و قواعد موجود قطع رابطه می‌کند («نوشته شده است.. اما من به شما می‌گویم...»). او نشان داد که کاریزما ذاتاً ناپایدار است: باید پیوسته با موفقیت و «اثبات» تأیید شود، و با مرگ یا ناکامی رهبر، دچار بحران می‌شود. وبر فرایند «روزمره‌شدن کاریزما» را توصیف کرد: تبدیل تدریجی اقتدار شخصی رهبر به اقتدار سنتی (مثلاً موروثی شدن) یا عقلانی – قانونی (نهادینه شدن در قواعد و سازمان‌ها)، به‌ویژه در لحظهٔ «مسئلهٔ جانشینی».

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **رهبری در انقلاب‌ها و جنبش‌ها:** رایج‌ترین کاربرد؛ سلطهٔ کاریزماتیک در دوره‌های بحران، انقلاب و جنبش‌های اجتماعی و دینی ظهور می‌کند، زمانی که نهادهای موجود مشروعیت خود را از دست داده‌اند؛ پیامبران، رهبران انقلابی و بنیان‌گذاران ملت‌ها نمونه‌های آن‌اند.

۲. **انقلاب ۱۳۵۷ و کاریزما:** پژوهشگران بسیاری رهبری آیت‌الله خمینی در انقلاب ۱۳۵۷ و دههٔ نخست جمهوری اسلامی را نمونهٔ برجستهٔ سلطهٔ کاریزماتیک در سدهٔ بیستم دانسته‌اند؛ و گذار پس از درگذشت او در ۱۳۶۸، همراه با بازنگری قانون اساسی و انتخاب جانشین از سوی مجلس خبرگان، را نمونه‌ای از «روزمره‌شدن کاریزما» و تلاش برای نهادینه کردن اقتدار تحلیل کرده‌اند.

۳. **کاریزما و دموکراسی:** رهبران کاریزماتیک ممکن است نیروی رهایی‌بخش و وحدت‌آفرین باشند، اما خطر شخصی‌شدن قدرت، کیش شخصیت و تضعیف نهادها را نیز به همراه دارند؛ آزمون مهم هر رهبر کاریزماتیک این است که آیا قدرت خود را به نهادهای پاسخگو منتقل می‌کند (مانند نلسون ماندلا که پس از یک دوره ریاست‌جمهوری کناره گرفت) یا نه.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سلطهٔ کاریزماتیک با «محبوبیت» سیاسی عادی و «کیش شخصیت» (ستایش سازمان‌یافته و اغلب مصنوعی) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society)1922(
– Ann Ruth Willner, The Spellbinders)1984(
– .Saïd Amir Arjomand, After Khomeini)2009(

۴۹۸. سلطه عقلانی – قانونی
Rational-Legal Authority

تعریف علمی
سلطهٔ عقلانی – قانونی در طبقه‌بندی ماکس وبر، نوعی از اقتدار مشروع است که مشروعیت خود را از باور به قانونی بودن قواعد و رویه‌های عام، غیرشخصی و مدون، و حق کسانی می‌گیرد که بر پایهٔ این قواعد به مقام رسیده‌اند؛ مردم از فرمان مقامات نه به دلیل شخص آنان یا سنت، بلکه به دلیل «جایگاه قانونی» آنان و در حدود قانون اطاعت می‌کنند.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
وبر در «اقتصاد و جامعه» (۱۹۲۲) سلطهٔ عقلانی – قانونی را شکل غالب اقتدار در جوامع مدرن و «بوروکراسی» را ناب‌ترین تجلی آن دانست. ویژگی‌های آن عبارت‌اند از: قواعد مدون و عام، سلسله‌مراتب مشخص اختیارات، جدایی منصب از شخص (مقام به فرد تعلق ندارد)، گزینش بر پایهٔ صلاحیت فنی، و عمل بر پایهٔ اسناد مکتوب. وبر در عین حال هشدار داد که گسترش عقلانیت بوروکراتیک ممکن است انسان را در «قفس آهنین» قواعد غیرشخصی و بی‌روح گرفتار کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **مبنای دولت مدرن و حاکمیت قانون:** رایج‌ترین کاربرد؛ سلطهٔ عقلانی – قانونی پایهٔ دولت مدرن، حاکمیت قانون و مشروعیت دموکراتیک است: حکومت مشروع است زیرا بر پایهٔ قانون اساسی و انتخابات قانونی شکل گرفته و در حدود قانون عمل می‌کند.

۲. **قانونی بودن در برابر مشروعیت واقعی:** پژوهشگران یادآوری کرده‌اند که «قانونی بودن» صوری همیشه به معنای مشروعیت نیست؛ اگر قوانین خود از فرایندهای ناعادلانه ناشی شده باشند یا حقوق بنیادین را نقض کنند، یا اگر قانون به‌طور برابر اجرا نشود، اعتقاد به مشروعیت فرو می‌ریزد. دیوید بیتهام به همین دلیل، علاوه بر قانونی بودن، «توجیه‌پذیری بر پایهٔ باورهای مشترک» و «رضایت ابرازشده» را نیز شرط مشروعیت دانست.

۳. **گذار به سلطهٔ عقلانی – قانونی:** گذار از حکومت شخصی، سنتی یا کاریزماتیک به حکومت قانون و نهادهای غیرشخصی، از محوری‌ترین آرمان‌های نوسازی سیاسی و جنبش‌های مشروطه‌خواهی و دموکراسی‌خواهی، از جمله در ایران، بوده است.

تمایز با مفاهیم نزدیک

سلطهٔ عقلانی – قانونی با «دموکراسی» یکی نیست؛ یک بوروکراسی اقتدارگرا نیز می‌تواند بر قواعد عقلانی – قانونی تکیه کند. همچنین با «حکومت با قانون» (استفادهٔ ابزاری از قانون) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Max Weber, Economy and Society)1922(

– David Beetham, The Legitimation of Power)1991(

Wolfgang Mommsen, The Political and Social Theory of Max – .Weber)1989(

۴۹۹. زیست‌قدرت
Biopower

تعریف علمی
زیست‌قدرت مفهومی از میشل فوکو برای شکلی از قدرت مدرن است که نه عمدتاً از طریق حق کشتن و مجازات (قدرت حاکم سنتی)، بلکه از طریق مدیریت، تنظیم، بهینه‌سازی و کنترل «زندگی» عمل می‌کند؛ یعنی بدن‌های افراد (از طریق انضباط در مدرسه، ارتش، کارخانه، بیمارستان و زندان) و جمعیت به‌عنوان یک کل (از طریق سیاست‌های مربوط به زاد و ولد، بهداشت، مرگ‌ومیر، جنسیت، ازدواج و امید به زندگی).

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
فوکو در «تاریخ جنسیت، جلد اول» (۱۹۷۶) و درس‌گفتارهای «باید از جامعه دفاع کرد» (۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶) این مفهوم را مطرح کرد و دو قطب آن را تفکیک کرد: «کالبدسیاست بدن انسان» (انضباط بدن‌های فردی برای کارآمد و مطیع کردن آن‌ها، که در «مراقبت و تنبیه» (۱۹۷۵) تحلیل کرده بود) و «زیست‌سیاست جمعیت» (تنظیم فرایندهای زیستی کل جمعیت با آمار، بهداشت عمومی و سیاست‌گذاری). او بعدها مفهوم «حکومت‌مندی» (Governmentality) را برای هنر حکمرانی بر رفتار افراد و جمعیت پروراند. جورجو آگامبن در «انسان مقدس» (۱۹۹۵) با مفهوم «حیات برهنه» این بحث را ادامه داد.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **تحلیل کنترل بر بدن و زندگی:** رایج‌ترین کاربرد؛ زیست‌قدرت ابزار تحلیل اینکه حکومت‌ها چگونه بر بدن، جنسیت، سلامت، پوشش، تولیدمثل و سبک زندگی شهروندان نظارت و کنترل اعمال می‌کنند.

۲. **زیست‌سیاست در ایران:** پژوهشگران سیاست‌های جمعیتی در ایران را نمونهٔ روشنی از زیست‌سیاست دانسته‌اند: از برنامهٔ موفق تنظیم خانواده در دههٔ ۱۳۷۰ (که نرخ باروری را به‌شدت کاهش داد) تا سیاست‌های افزایش جمعیت در سال‌های اخیر (از جمله «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» در ۱۴۰۰ که دسترسی به برخی خدمات پیشگیری و غربالگری را محدود کرد)؛ همچنین قوانین پوشش اجباری و نظارت بر بدن زنان از منظر «کالبدسیاست» تحلیل شده‌اند.

۳. **زیست‌قدرت در بحران‌ها:** همه‌گیری کووید-۱۹ (قرنطینه‌ها، ردیابی، واکسیناسیون) بحث‌های گسترده‌ای دربارهٔ زیست‌قدرت و مرز میان حفاظت از سلامت عمومی و کنترل بدن‌ها برانگیخت.

تمایز با مفاهیم نزدیک

زیست‌قدرت با «قدرت حاکم» سنتی (حق مرگ و زندگی) و «سرکوب» (که آشکار و محدودکننده است، در حالی که زیست‌قدرت اغلب «مولد» و به نام بهبود زندگی عمل می‌کند) تفاوت دارد.

منابع پایه

– Michel Foucault, The History of Sexuality, Vol. 1)1976(

–Michel Foucault, "Society Must Be Defended" (lectures 1975 – (1976

– .Giorgio Agamben, Homo Sacer)1995(

۵۰۰. نظریه نخبگان
Elite Theory

تعریف علمی
نظریهٔ نخبگان رویکردی در جامعه‌شناسی سیاسی است که بر پایهٔ آن، در همهٔ جوامع، صرف‌نظر از نوع نظام سیاسی (حتی در دموکراسی‌ها)، قدرت واقعی در دست اقلیتی کوچک و سازمان‌یافته (نخبگان) متمرکز است و اکثریت، به دلیل پراکندگی، نبود سازمان و منابع، عملاً تحت حکومت آنان قرار دارد؛ پس مسئلهٔ اصلی سیاست، نه «آیا نخبگان حکومت می‌کنند؟» بلکه «کدام نخبگان، چگونه و با چه میزان پاسخگویی؟» است.

ریشه و پیشینهٔ مفهومی
نظریه‌پردازان «کلاسیک» نخبگان، که گاه «ماکیاولیست‌های نو» نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از: ویلفردو پارتو («گردش نخبگان»)، گائتانو موسکا («طبقهٔ حاکم») و رابرت میخلز («قانون آهنین الیگارشی»). سی. رایت میلز در «الیت قدرت» (۱۹۵۶) این نظریه را دربارهٔ آمریکا به کار برد. جوزف شومپیتر با «نخبه‌گرایی دموکراتیک» دموکراسی را رقابت نخبگان برای رأی مردم تعریف کرد. در سال‌های اخیر، جان هیگلی و همکاران با «نظریهٔ نونخبه‌گرایی» نشان دادند که انسجام و الگوی روابط نخبگان (متحد، چندپاره یا توافقی) نوع و ثبات نظام سیاسی را تعیین می‌کند.

مشخص‌ترین مفاهیم و کاربردها (به ترتیب اهمیت)

۱. **نقد نظریه‌های دموکراسی و کثرت‌گرایی:** رایج‌ترین کاربرد؛ نظریهٔ نخبگان در برابر «کثرت‌گرایی» (که قدرت را میان گروه‌های متعدد پراکنده می‌داند) و «مارکسیسم» (که قدرت را در طبقهٔ اقتصادی مسلط می‌بیند) قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که حتی در دموکراسی‌ها، فاصله‌ای میان آرمان «حکومت مردم» و واقعیت نفوذ نخبگان وجود دارد.

۲. **نخبگان و ثبات و گذار:** رویکرد نونخبه‌گرایی نشان می‌دهد که دموکراسی پایدار اغلب نه صرفاً از «پایین»، بلکه از «توافق نخبگان» (سازش میان نخبگان رقیب بر سر قواعد بازی) پدید آمده است؛ و شکاف یا ریزش نخبگان عامل کلیدی سقوط رژیم‌هاست.

۳. **کاربرد در تحلیل ایران:** پژوهشگران ساختار قدرت در ایران را با نظریهٔ نخبگان تحلیل کرده‌اند: ترکیب نخبگان روحانی، نظامی – امنیتی، بوروکراتیک و اقتصادی، الگوهای انسجام و رقابت آنان (جناح‌بندی)، گردش محدود نخبگان و نقش شبکه‌های خانوادگی؛ و در بحث گذار، به پرسش از امکان ریزش یا توافق بخشی از نخبگان با اپوزیسیون پرداخته‌اند.

تمایز با مفاهیم نزدیک

نظریهٔ نخبگان با «نخبه‌گرایی هنجاری» (که حکومت نخبگان را مطلوب می‌داند؛ نظریهٔ نخبگان عمدتاً توصیفی است)، «کثرت‌گرایی» و «نظریهٔ طبقاتی مارکسیستی» تفاوت دارد.

منابع پایه

– Gaetano Mosca, The Ruling Class)1939(

– C. Wright Mills, The Power Elite)1956(

John Higley & Michael Burton, Elite Foundations of Liberal Democracy)2006(. –

نمایهٔ الفبایی اصطلاحات

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
آریستوکراسی	Aristocracy	۸۰
آزادی اجتماعات	Freedom of Assembly	۲۲۲
آزادی اطلاعات	Freedom of Information	۲۲۶
آزادی بیان	Freedom of Expression	۲۲۰
آزادی تشکل	Freedom of Association	۲۲۳
آزادی عقیده	Freedom of Belief / Conscience	۲۲۴
آزادی مثبت	Positive Liberty	۲۱۸
آزادی مذهب	Freedom of Religion	۲۲۵
آزادی مطبوعات	Freedom of the Press	۲۲۱
آزادی منفی	Negative Liberty	۲۱۹
آزادی‌های سیاسی	Political Freedoms / Political Rights	۲۱۶
آزادی‌های مدنی	Civil Liberties	۲۱۷
آستانه انتخاباتی	Electoral Threshold	۱۷۸
آشتی ملی	National Reconciliation	۳۳۸
آگاهی طبقاتی	Class Consciousness	۳۷۱
آنارشیسم	Anarchism	۲۸۲
آیین‌نامه و مصوبه	Regulation / Decree	۱۰۷
ائتلاف سیاسی	Political Coalition	۲۱۱

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
ابتکار مردمی قانون‌گذاری	Popular Initiative	۱۶۸
اپوزیسیون	Opposition	۲۰۰
اپوزیسیون برانداز	Subversive / Anti-System Opposition	۲۰۲
اپوزیسیون خارج از کشور	Diaspora / Exile Opposition	۲۰۳
اپوزیسیون وفادار	Loyal Opposition	۲۰۱
اتاق پژواک	Echo Chamber	۴۲۵
اثربخشی سیاسی	Political Efficacy	۲۶۴
اجبار	Coercion	۷
اراده عمومی	General Will	۵۱
ارتباطات سیاسی	Political Communication	۴۱۳
استبداد	Despotism / Autocracy	۷۷
استحاله	Regime Transformation from Within	۳۴۰
استعمار	Colonialism	۴۸۱
استقلال قضایی	Judicial Independence	۱۲۴
استیضاح	Interpellation / Impeachment	۱۱۲
اسلام سیاسی	Political Islam	۲۹۴
اسلام‌گرایی	Islamism	۲۹۵
اصل برائت	Presumption of Innocence	۲۳۴

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
اصلاح بخش امنیت	Security Sector Reform	۴۵۷
اصلاحات	Reform	۳۱۵
اصلاحات از بالا	Reform from Above	۳۱۷
اصلاحات از پایین	Reform from Below	۳۱۸
اصلاح‌طلبی	Reformism	۳۱۶
اصول تغییرناپذیر	Entrenched / Eternity Clauses	۹۶
اطلاعات گمراه‌کننده عامدانه	Disinformation	۴۱۹
اطلاعات نادرست	Misinformation	۴۱۸
اعتراض	Protest	۳۴۷
اعتصاب	Strike	۳۴۹
اعتصاب عمومی	General Strike	۳۵۰
اعتماد اجتماعی	Social Trust	۲۵۷
اعتماد سیاسی	Political Trust	۲۵۸
اعلامیه جهانی حقوق بشر	Universal Declaration of Human Rights	۲۲۹
افراط‌گرایی	Extremism	۴۶۵
افکار عمومی	Public Opinion	۴۱۰
اقتدار	Authority	۵
اقتدارگرایی	Authoritarianism	۷۳
اقتدارگرایی رقابتی	Competitive Authoritarianism	۷۴
اقتصاد بازار	Market Economy	۴۳۵

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
اقتصاد سیاسی	Political Economy	۴۲۸
اقتصاد مختلط	Mixed Economy	۴۳۶
اقتصاد مقاومتی	Resistance Economy	۴۴۲
اقلیت	Minority	۳۹۲
اقلیت دینی	Religious Minority	۳۹۴
اقلیت قومی	Ethnic Minority	۳۹۳
اکثریت مطلق	Absolute Majority	۱۵۹
اکثریت نسبی	Relative (Simple) Majority / Plurality	۱۶۰
اکثریت واجد شرایط	Qualified (Super) Majority	۱۶۱
اکولوژیسم (سیاست سبز)	Ecologism / Green Politics	۲۹۳
الیت قدرت	Power Elite	۳۷۶
الیگارشی	Oligarchy	۷۹
امپریالیسم	Imperialism	۴۸۰
امنیت ملی	National Security	۴۵۰
امنیتی‌سازی	Securitization	۴۵۱
انتخابات	Election	۱۶۵
انتخابات زودهنگام	Snap / Early Election	۱۸۰
انجمن	Association	۲۵۵
انحصار مشروع خشونت	Monopoly on Legitimate Violence	۴۸

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
انحلال پارلمان	Dissolution of Parliament	۱۶۴
انزواگرایی	Isolationism	۴۷۹
انسجام اجتماعی	Social Cohesion	۲۷۰
انقلاب	Revolution	۳۰۶
انقلاب اجتماعی	Social Revolution	۳۰۷
انقلاب رنگی	Color Revolution	۳۱۰
انقلاب سیاسی	Political Revolution	۳۰۸
انقلاب مخملی	Velvet Revolution	۳۰۹
انواع آرمانی سلطه (وبر)	Weber's Ideal Types of Authority	۴۹۵
ایدئولوژی	Ideology	۲۷۱
بازرسی کل	Inspectorate General / Ombudsman	۱۳۷
بازگشت اقتدارگرایی	Autocratization / Democratic Backsliding	۳۳۱
بازنگری قانون اساسی	Constitutional Amendment / Revision	۹۵
بحران مشروعیت	Legitimacy Crisis	۳۴
بدون مالیات، بدون نمایندگی	No Taxation without Representation	۴۴۵
برابری جنسیتی	Gender Equality	۲۳۹
برابری در برابر قانون	Equality before the Law	۱۰۲

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
براندازی	Regime Change / Overthrow	۳۲۳
برجسته‌سازی (تعیین دستورکار)	Agenda-Setting	۴۱۷
بسیج سیاسی	Political Mobilization	۳۵۳
بسیج منابع	Resource Mobilization	۳۵۴
بنیادگرایی	Fundamentalism	۲۹۶
بنیادها و شبه‌دولتی‌ها	Parastatal Foundations (Bonyads)	۴۴۸
بودجه عمومی	Public Budget	۱۶۳
بورژوازی	Bourgeoisie	۳۶۹
بوروکراسی	Bureaucracy	۵۲
بی‌تفاوتی سیاسی	Political Apathy	۲۶۲
بی‌ثباتی سیاسی	Political Instability	۱۹
بیگانگی سیاسی	Political Alienation	۲۶۳
پاتریمونیالیسم نو	Neo-Patrimonialism	۸۵
پادشاهی	Monarchy	۶۴
پادشاهی مشروطه	Constitutional Monarchy	۶۵
پادشاهی مطلقه	Absolute Monarchy	۶۶
پارلمان	Parliament	۱۴۲
پاسخگویی	Accountability	۱۴۱
پراگماتیسم سیاسی	Political Pragmatism	۳۰۴
پروپاگاندا	Propaganda	۴۱۲

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
پرولتاریا	Proletariat	۳۷۰
پساحقیقت	Post-Truth	۴۲۴
پست‌مدرنیسم	Postmodernism	۳۰۰
پلبیسیت	Plebiscite	۱۶۷
پناهندگی سیاسی	Political Asylum	۲۳۸
پوپولیسم	Populism	۲۸۹
تابعیت	Nationality	۱۰۶
تأمین مالی انتخابات	Campaign Finance	۱۹۰
تئوکراسی (دین‌سالاری)	Theocracy	۸۳
تبعیض	Discrimination	۲۴۱
تبعیض مثبت	Affirmative Action / Positive Discrimination	۲۴۲
تجدد (مدرنیته)	Modernity	۴۰۴
تجزیه‌طلبی	Separatism / Secessionism	۳۳۷
تحرک اجتماعی	Social Mobility	۳۶۵
تحریم اقتصادی	Economic Sanctions	۴۴۱
تحریم انتخابات	Electoral Boycott	۱۸۲
تحکیم دموکراسی	Democratic Consolidation	۳۲۶
تحلیل گفتمان	Discourse Analysis	۴۹۳
تحول سیاسی	Political Change	۳۰۵
ترمیدور	Thermidor	۳۱۴

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
تروریسم	Terrorism	۴۶۲
تروریسم دولتی	State Terrorism	۴۶۳
تشکل سیاسی	Political Organization	۲۱۵
تظاهرات	Demonstration	۳۴۸
تفسیر قانون اساسی	Constitutional Interpretation	۱۱۵
تفکیک قوا	Separation of Powers	۱۱۹
تقلب انتخاباتی	Electoral Fraud	۱۸۳
تکنوکراسی	Technocracy	۸۱
تمامیت ارضی	Territorial Integrity	۳۹۷
تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم)	Totalitarianism	۷۵
تمرکززدایی	Decentralization	۵۴
تمرکزگرایی	Centralization	۵۳
تندرو	Radical / Hardliner	۲۱۰
توسعه	Development	۴۲۹
توسعه پایدار	Sustainable Development	۴۳۰
توسعه سیاسی	Political Development	۱۶
توسعه نیافتگی	Underdevelopment	۴۳۱
ثبات سیاسی	Political Stability	۱۸
جامعه مدنی	Civil Society	۲۴۹
جامعه‌پذیری سیاسی	Political Socialization	۱۴
جامعه‌شناسی سیاسی	Political Sociology	۲

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
جبهه سیاسی	Political Front	۲۱۲
جدایی دین از دولت	Separation of Religion and State	۱۱۷
جماعت‌گرایی	Communitarianism	۳۰۲
جمهوری	Republic	۶۳
جمهوری‌خواهی	Republicanism	۲۹۰
جناح	Faction	۲۰۶
جناح‌بندی	Factionalism	۲۰۷
جنبش اجتماعی	Social Movement	۳۴۱
جنبش بی‌رهبر	Leaderless Movement	۳۶۲
جنبش توده‌ای	Mass Movement	۳۴۳
جنبش دانشجویی	Student Movement	۳۴۴
جنبش زنان	Women's Movement	۳۴۶
جنبش کارگری	Labor Movement	۳۴۵
جنبش‌های نوین اجتماعی	New Social Movements	۳۴۲
جنگ داخلی	Civil War	۳۳۶
جنگ روانی	Psychological Warfare	۴۲۱
جنگ روایت‌ها	Narrative Warfare / Battle of Narratives	۴۲۰
جنگ نیابتی	Proxy War	۴۶۴
جهانی‌شدن	Globalization	۴۴۹
چارچوب‌بندی	Framing	۳۵۶

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
چپ و راست سیاسی	Left and Right	۲۰۸
چندجانبه‌گرایی	Multilateralism	۴۷۷
چندفرهنگ‌گرایی	Multiculturalism	۳۰۱
حاشیه‌نشینی	Marginalization	۳۸۳
حافظه تاریخی	Historical / Collective Memory	۴۰۹
حاکمیت	Sovereignty	۳۰
حاکمیت دوگانه	Dual Power	۳۱۳
حاکمیت قانون	Rule of Law	۱۰۱
حاکمیت مردمی	Popular Sovereignty	۳۲
حاکمیت ملی	National Sovereignty	۳۱
حامی‌پروری	Clientelism / Patronage	۳۷۸
حد نصاب	Quorum	۱۵۸
حریم خصوصی	Privacy	۲۲۷
حزب توده‌ای	Mass Party	۲۰۴
حزب حاکم	Ruling Party	۱۹۸
حزب سیاسی	Political Party	۱۹۳
حزب فراگیر	Catch-All Party	۲۰۵
حزب مخالف	Opposition Party	۱۹۹
حق تعیین سرنوشت	Right to Self-Determination	۲۴۸
حق رأی	Suffrage / Right to Vote	۱۷۰

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
حق رأی همگانی	Universal Suffrage	۱۷۱
حق وتو	Veto Power	۱۳۶
حقوق اساسی	Constitutional Law	۸۸
حقوق اقلیت‌ها	Minority Rights	۱۱۴
حقوق بشر	Human Rights	۲۲۸
حقوق بنیادین	Fundamental Rights	۱۰۳
حقوق بین‌الملل	International Law	۴۸۲
حقوق زنان	Women's Rights	۲۴۰
حکمرانی	Governance	۳۷
حکمرانی خوب	Good Governance	۳۸
حکومت	Government	۲۸
حکومت محلی	Local Government	۱۳۸
حکومت نظامی	Martial Law	۱۱۰
حکومت نظامیان	Military Rule / Junta	۷۸
حوزه انتخابیه	Constituency / Electoral District	۱۷۶
حوزه خصوصی	Private Sphere	۲۵۱
حوزه عمومی	Public Sphere	۲۵۰
خشونت ساختاری	Structural Violence	۴۶۱
خشونت سیاسی	Political Violence	۴۶۰
خصوصی‌سازی	Privatization	۴۳۷
خصولتی‌سازی	Pseudo-Privatization	۴۳۸

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
خلع سلاح، بسیج‌زدایی و ادغام	Disarmament, Demobilization and Reintegration (DDR)	۴۶۷
خودسانسوری	Self-Censorship	۲۴۵
خودکودتا	Self-Coup (Autogolpe)	۳۲۲
خودمختاری	Autonomy	۱۴۰
خویشاوندسالاری	Nepotism	۳۸۲
دادرسی اساسی	Constitutional Review	۹۷
دادرسی منصفانه	Fair Trial	۲۳۳
دادگاه قانون اساسی	Constitutional Court	۹۸
دستگاه امنیتی	Security Apparatus	۴۵۶
دموکراسی	Democracy	۵۵
دموکراسی انجمنی	Consociational Democracy	۶۱
دموکراسی غیرلیبرال	Illiberal Democracy	۶۲
دموکراسی لیبرال	Liberal Democracy	۵۸
دموکراسی مستقیم	Direct Democracy	۵۶
دموکراسی مشارکتی	Participatory Democracy	۶۰
دموکراسی مشورتی	Deliberative Democracy	۵۹
دموکراسی نمایندگی	Representative Democracy	۵۷
دور دوم انتخابات	Runoff Election	۱۷۹

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
دوران پساگذار	Post-Transition Period	۳۲۹
دولت	State	۲۷
دولت – ملت	Nation-State	۲۹
دولت ائتلافی	Coalition Government	۱۳۳
دولت اقلیت	Minority Government	۱۳۴
دولت پادگانی	Garrison State	۴۵۸
دولت پنهان	Deep State	۴۶
دولت توسعه‌گرا	Developmental State	۴۲
دولت حداقلی	Minimal State	۴۱
دولت رانتیر	Rentier State	۴۳
دولت رفاه	Welfare State	۴۰
دولت شکست‌خورده	Failed State	۴۴
دولت شکننده	Fragile State	۴۵
دولت قانونمند	Rule-of-Law State (Rechtsstaat)	۴۷
دولت گذار	Transitional Government	۳۲۸
دولت مدرن	Modern State	۳۹
دولت موقت	Provisional / Interim Government	۱۳۵
دولت‌سازی	State-Building	۳۹۹
دیپلماسی	Diplomacy	۴۷۲
دیپلماسی عمومی	Public Diplomacy	۴۲۲

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
دیده‌بانی مدنی	Civic Watchdog / Civil Monitoring	۲۶۶
دیکتاتوری	Dictatorship	۷۶
رادیکالیسم	Radicalism	۴۶۶
رانت	Rent	۳۷۹
رانت‌جویی	Rent-Seeking	۳۸۰
رأی اعتماد	Vote of Confidence	۱۳۱
رأی عدم اعتماد	Vote of No Confidence	۱۳۲
رأی مخفی	Secret Ballot	۱۷۲
رأی‌دهنده شناور	Swing Voter	۱۹۱
رئیس حکومت	Head of Government	۱۲۶
رئیس دولت	Head of State	۱۲۵
رئیس‌جمهور	President	۱۲۸
رپرتوار کنش جمعی	Repertoire of Contention	۳۵۸
رژیم هیبریدی (ترکیبی)	Hybrid Regime	۸۶
رسانه دولتی	State Media	۴۱۶
رسانه مستقل	Independent Media	۴۱۵
رسانه‌های جمعی	Mass Media	۴۱۴
رفاه اجتماعی	Social Welfare	۴۴۳
رفتار انتخاباتی	Electoral Behavior	۱۹۲
رفراندوم (همه‌پرسی)	Referendum	۱۶۶
روابط بین‌الملل	International Relations	۴۶۸

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
روابط نظامیان و غیرنظامیان	Civil-Military Relations	۴۵۳
روزنامه‌نگاری شهروندی	Citizen Journalism	۴۲۶
رهبر فراکسیون	Floor Leader / Parliamentary Group Leader	۱۵۲
ریزش نخبگان	Elite Defection	۳۳۳
زندانی سیاسی	Political Prisoner	۲۳۶
زندانی عقیدتی	Prisoner of Conscience	۲۳۷
زیست‌قدرت	Biopower	۴۹۹
ژئوپلیتیک	Geopolitics	۴۶۹
ساختار	Structure	۲۵
ساختار فرصت سیاسی	Political Opportunity Structure	۳۵۵
ساختار و کارگزار	Structure and Agency	۲۶
سازمان مردم‌نهاد	Non-Governmental Organization (NGO)	۲۵۲
سازه‌انگاری	Constructivism	۴۷۶
سانسور	Censorship	۲۴۴
سرکوب	Repression	۳۶۰
سرمایه اجتماعی	Social Capital	۲۵۶
سرمایه‌داری	Capitalism	۴۴۶
سرمایه‌داری رفاقتی	Crony Capitalism	۴۴۷
سکولاریسم	Secularism	۱۱۶
سلسله‌مراتب قوانین	Hierarchy of Norms	۱۰۰

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
سلطنت‌طلبی	Monarchism	۲۹۱
سلطه	Domination	۸
سلطه سنتی	Traditional Authority	۴۹۶
سلطه عقلانی – قانونی	Rational-Legal Authority	۴۹۸
سلطه کاریزماتیک	Charismatic Authority	۴۹۷
سلفی‌گرایی	Salafism	۲۹۷
سنا	Senate	۱۴۴
سنت	Tradition	۴۰۳
سندیکا	Trade Union	۲۵۳
سواد رسانه‌ای	Media Literacy	۴۲۷
سوسیال‌دموکراسی	Social Democracy	۲۷۹
سوسیالیسم	Socialism	۲۷۸
سیاست	Politics	۱
سیاست خارجی	Foreign Policy	۴۷۱
سیاست خیابانی	Street Politics	۳۵۹
سیاست هویت	Identity Politics	۳۹۱
شبکه‌های اجتماعی مجازی	Social Media Networks	۳۶۱
شبه‌نظامیان	Paramilitaries / Militias	۴۵۵
شفافیت	Transparency	۲۶۵
شکاف اجتماعی	Social Cleavage	۲۰
شکاف نسلی	Generational Gap	۴۰۵

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
شوراهای محلی	Local Councils	۱۳۹
شورش	Rebellion / Riot	۳۳۴
شهروند فعال	Active Citizen	۲۵۹
شهروندی	Citizenship	۱۰۵
صلاحیت نامزدها	Candidate Eligibility	۱۸۶
صنف	Guild / Professional Association	۲۵۴
ضدانقلاب	Counter-Revolution	۳۱۱
طبقه اجتماعی	Social Class	۳۶۳
طبقه کارگر	Working Class	۳۶۸
طبقه متوسط	Middle Class	۳۶۶
طبقه متوسط جدید	New Middle Class	۳۶۷
طرح	Private Member's Bill	۱۵۷
عدالت اجتماعی	Social Justice	۳۸۵
عدالت انتقالی	Transitional Justice	۱۱۸
عدالت توزیعی	Distributive Justice	۳۸۶
عرفی‌شدن	Secularization	۴۰۶
عزل	Removal from Office	۱۱۳
عقلانیت ارتباطی	Communicative Rationality	۴۹۲
علم سیاست	Political Science	۳
فاشیسم	Fascism	۲۸۳
فراخوان (عزل با رأی مردم)	Recall	۱۶۹

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
فراکسیون	Parliamentary Group / Faction	۱۴۹
فراکسیون اقلیت	Minority Faction	۱۵۱
فراکسیون اکثریت	Majority Faction	۱۵۰
فرمان اجرایی	Executive Order	۱۰۸
فروپاشی رژیم	Regime Collapse	۳۳۲
فرهنگ سیاسی	Political Culture	۱۳
فرهنگ سیاسی تبعی	Subject Political Culture	۴۰۱
فرهنگ سیاسی محدود	Parochial Political Culture	۴۰۰
فرهنگ سیاسی مشارکتی	Participant Political Culture	۴۰۲
فساد سیستمی	Systemic Corruption	۳۸۱
فمینیسم	Feminism	۲۹۲
فهرست انتخاباتی	Party List / Electoral List	۱۷۷
فیلترینگ	Internet Filtering / Censorship	۲۴۶
قانون آهنین الیگارشی	Iron Law of Oligarchy	۳۷۷
قانون اساسی	Constitution	۸۷
قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر	Rigid Constitution	۹۲
قانون اساسی مدون	Written (Codified) Constitution	۹۰

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
قانون اساسی نامدون	Unwritten (Uncodified) Constitution	۹۱
قدرت	Power	۴
قدرت نرم	Soft Power	۴۲۳
قرارداد اجتماعی	Social Contract	۴۹
قشربندی اجتماعی	Social Stratification	۳۶۴
قومیت	Ethnicity	۳۸۸
قوه قضاییه	Judicial Branch	۱۲۳
قوه مؤسس	Constituent Power	۹۴
قوه مجریه	Executive Branch	۱۲۲
قوه مقننه	Legislative Branch	۱۲۱
قیام	Insurrection / Uprising	۳۳۵
کابینه	Cabinet	۱۲۹
کارآمدی	Effectiveness / Efficacy	۳۶
کارکردگرایی	Functionalism	۴۸۵
کارکردگرایی ساختاری	Structural Functionalism	۴۸۶
کاریزما	Charisma	۴۰۸
کثرت‌گرایی (پلورالیسم)	Pluralism	۲۶۸
کرامت انسانی	Human Dignity	۲۳۲
کمونیسم	Communism	۲۸۰
کمیسیون پارلمانی	Parliamentary Committee	۱۵۴

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
کمیسیون تحقیق و تفحص	Committee of Inquiry	۱۵۵
کمیسیون مستقل انتخابات	Independent Electoral Commission	۱۸۷
کنترل غیرنظامی ارتش	Civilian Control of the Military	۴۵۴
کنش جمعی	Collective Action	۲۲
کنشگر سیاسی	Political Actor	۲۱
کنشگری مدنی	Civic Activism	۲۶۱
کنفدراسیون	Confederation	۷۲
کودتا	Coup d'État	۳۱۹
کودتای خزنده	Creeping Coup	۳۲۱
کودتای نظامی	Military Coup	۳۲۰
کورپوراتیسم	Corporatism	۳۰۳
کیش شخصیت	Cult of Personality	۴۰۷
گذار به دموکراسی	Democratic Transition	۳۲۵
گذار سیاسی	Political Transition	۳۲۴
گذار مذاکره‌شده	Negotiated (Pacted) Transition	۳۲۷
گردش نخبگان	Circulation of Elites	۳۷۴
گروه ذی‌نفع	Interest Group	۲۱۴
گروه فشار	Pressure Group	۲۱۳
گفتمان	Discourse	۴۹۴
گفت‌وگوی اجتماعی	Social Dialogue	۲۶۷

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
لابی‌گری	Lobbying	۱۶۲
لایحه	Government Bill	۱۵۶
لیبرالیسم	Liberalism	۲۷۲
لیبرالیسم اجتماعی	Social Liberalism	۲۷۴
لیبرالیسم کلاسیک	Classical Liberalism	۲۷۳
لیبرتارینیسم (آزادی‌خواهی)	Libertarianism	۲۷۶
مارکسیسم	Marxism	۲۸۱
مالیات	Taxation	۴۴۴
مبارزات انتخاباتی	Electoral Campaign	۱۸۹
مبارزه بدون خشونت	Nonviolent Struggle	۳۵۲
مجلس مؤسسان	Constituent Assembly	۹۳
مجلس نمایندگان	House of Representatives	۱۴۳
محافظه‌کاری	Conservatism	۲۷۷
محرومیت نسبی	Relative Deprivation	۳۵۷
مدارا	Tolerance	۲۴۳
مدرنیسم	Modernism	۲۹۹
مریتوکراسی (شایسته‌سالاری)	Meritocracy	۸۲
مسئولیت اجتماعی	Social Responsibility	۲۶۰
مسئولیت حمایت	Responsibility to Protect (R2P)	۴۸۳
مشارکت انتخاباتی	Voter Turnout	۱۸۱
مشارکت سیاسی	Political Participation	۱۵

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
مشروطه‌خواهی (کنستیتوسیونالیسم)	Constitutionalism	۸۹
مشروعیت	Legitimacy	۳۳
مشروعیت بین‌المللی	International Legitimacy	۴۸۴
مصونیت پارلمانی	Parliamentary Immunity	۱۱۱
مقاومت مدنی	Civil Resistance	۳۵۱
مقبولیت	Acceptability / Popular Consent	۳۵
ملت	Nation	۳۸۷
ملت‌سازی	Nation-Building	۳۹۸
ملی‌سازی	Nationalization	۴۳۹
منافع عمومی	Public Interest	۱۰
منافع ملی	National Interest	۴۷۰
منشور حقوق	Bill of Rights	۱۰۴
منع شکنجه	Prohibition of Torture	۲۳۵
موازنه قدرت	Balance of Power	۴۷۳
موج‌های دموکراسی‌شدن	Waves of Democratization	۳۳۰
موقعیت انقلابی	Revolutionary Situation	۳۱۲
مهندسی انتخابات	Electoral Engineering / Manipulation	۱۸۴
میانه‌رو	Centrist / Moderate	۲۰۹

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR)	۲۳۱
میثاق حقوق مدنی و سیاسی	International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)	۲۳۰
میثاق ملی	National Pact	۳۳۹
میهن‌دوستی	Patriotism	۲۸۸
نابرابری	Inequality	۳۸۴
نازیسم	Nazism / National Socialism	۲۸۴
ناسیونالیسم	Nationalism	۲۸۵
ناسیونالیسم قومی	Ethnic Nationalism	۲۸۷
ناسیونالیسم مدنی	Civic Nationalism	۲۸۶
ناظران بین‌المللی	International Election Observers	۱۸۸
نافرمانی مدنی	Civil Disobedience	۲۴۷
نئولیبرالیسم	Neoliberalism	۲۷۵
نخبگان	Elites	۳۷۲
نخبگان حاکم	Ruling Elite / Ruling Class	۳۷۵
نخبه‌گرایی	Elitism	۳۷۳
نخست‌وزیر	Prime Minister	۱۲۷

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
نظارت استصوابی	Approbatory Supervision / Candidate Vetting	۱۸۵
نظارت قضایی	Judicial Review	۹۹
نظارت و توازن	Checks and Balances	۱۲۰
نظام اکثریتی	Majoritarian System	۱۷۳
نظام بین‌الملل	International System	۴۷۴
نظام پارلمانی	Parliamentary System	۶۸
نظام تک‌حزبی	One-Party System	۱۹۵
نظام تک‌ساخت (بسیط)	Unitary System	۷۱
نظام تک‌مجلسی	Unicameralism	۱۴۵
نظام تناسبی	Proportional Representation	۱۷۴
نظام چندحزبی	Multi-Party System	۱۹۷
نظام حزبی	Party System	۱۹۴
نظام دوحزبی	Two-Party System	۱۹۶
نظام دومجلسی	Bicameralism	۱۴۶
نظام ریاستی	Presidential System	۶۷
نظام سلطانی	Sultanism	۸۴
نظام سیاسی	Political System	۱۲
نظام فدرال	Federal System	۷۰
نظام مختلط	Electoral Mixed System	۱۷۵

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
نظام نیمه‌ریاستی	Semi-Presidential System	۶۹
نظامی‌گری	Militarism	۴۵۹
نظرسنجی	Opinion Poll	۴۱۱
نظریه انتخاب عقلانی	Rational Choice Theory	۴۸۸
نظریه انتقادی	Critical Theory	۴۹۱
نظریه تضاد	Conflict Theory	۴۸۷
نظریه نخبگان	Elite Theory	۵۰۰
نظریه نوسازی	Modernization Theory	۴۳۴
نظریه وابستگی	Dependency Theory	۴۳۳
نظم سیاسی	Political Order	۱۱
نفرین منابع	Resource Curse	۴۴۰
نفوذ	Influence	۶
نمایندگی سیاسی	Political Representation	۱۴۸
نماینده	Representative / Member of Parliament	۱۴۷
نوسازی سیاسی	Political Modernization	۱۷
نهاد	Institution	۲۳
نهادگرایی	Institutionalism	۲۴
نهادگرایی تاریخی	Historical Institutionalism	۴۸۹
نیروهای مسلح	Armed Forces	۴۵۲

اصطلاح	English	شمارهٔ مدخل
وابستگی	Dependency	۴۳۲
وابستگی به مسیر	Path Dependence	۴۹۰
واقع‌گرایی	Realism	۴۷۵
وحدت ملی	National Unity	۳۹۶
وضع طبیعی	State of Nature	۵۰
وضعیت اضطراری	State of Emergency	۱۰۹
ولایت فقیه	Guardianship of the Islamic Jurist	۲۹۸
ویپ (مسئول انضباط حزبی)	Whip	۱۵۳
هژمونی	Hegemony	۹
همبستگی اجتماعی	Social Solidarity	۲۶۹
هویت جمعی	Collective Identity	۳۹۰
هویت ملی	National Identity	۳۸۹
هیئت دولت	Council of Ministers	۱۳۰
یکپارچگی ملی	National Integration / Integrity	۳۹۵
یکجانبه‌گرایی	Unilateralism	۴۷۸

سخن پایانی

آگاهی، پرسشگری و نقد قدرت، نخستین گام‌های رهایی جامعه‌اند. این کتاب با این امید فراهم شد که دانش، چراغ راه وجدان عمومی و مسئولیت مدنی در ایران باشد.

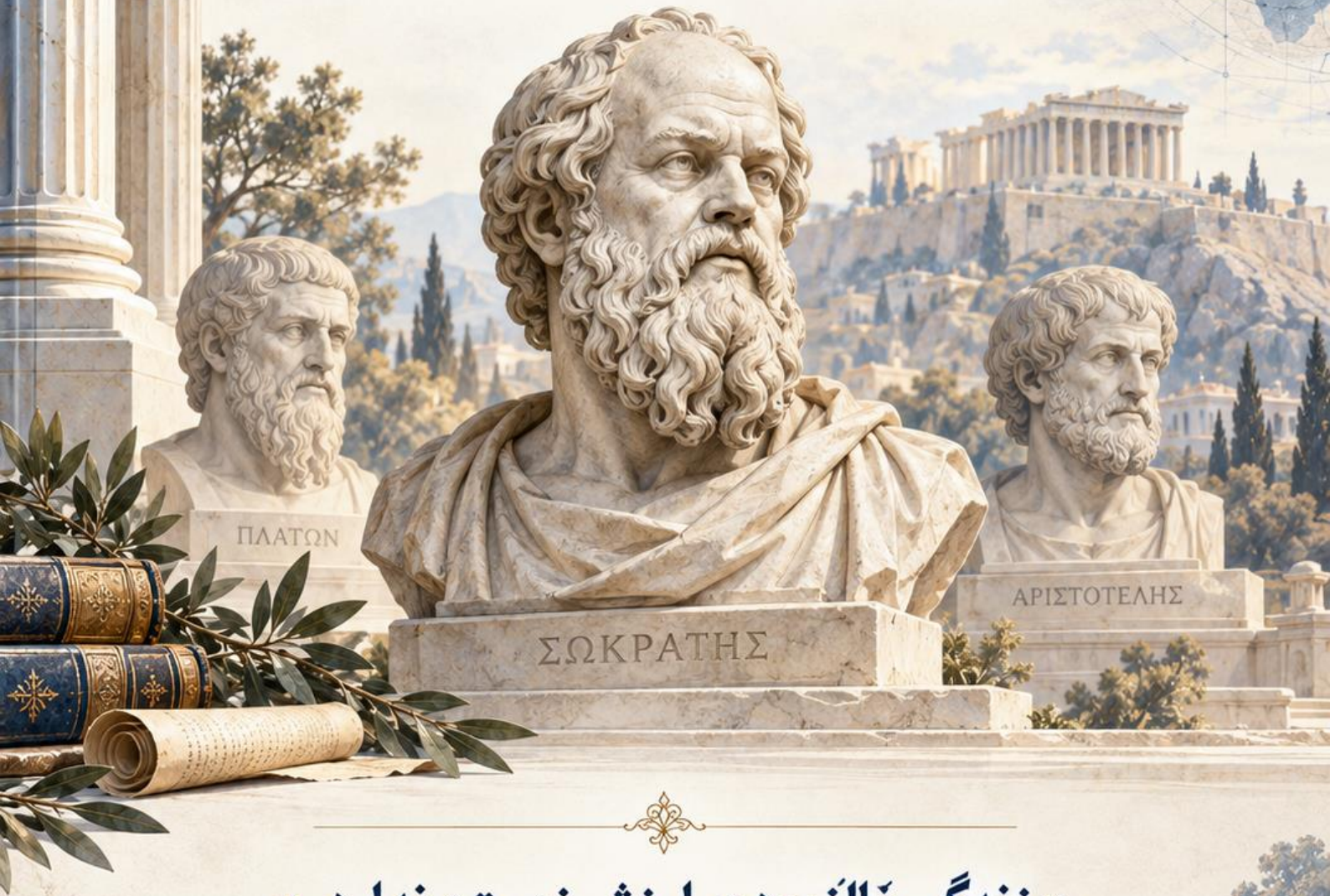

« زندگیِ نَاآزموده، ارزش زیستن ندارد. »

— سقراط

دانایی، بنیاد آزادی است.